

ویژه نامه حقوق محیط زیست

(بابر سے موردی وضعیت حادثہ ریاحہ ارومیاہ از نظر حقوق محیط زیست و بین الملل)

ویژه نامه های انجمن حقوقی آزیاسا فروردین ۱۳۹۱
(شماره سوم)



Lake Urmia
Needs Urgent Help!

ارومیا گوئو
سوسوز دور...

ویژه نامه حقوق محیط زیست

(با بررسی موردی وضعیت حادّ دریاچه ارومیه از نظر حقوق محیط زیست و بین الملل)



از مجموعه ویژه نامه های انجمن حقوقی آزیاسا (شماره سوم)

نوع نشر: اینترنتی

تاریخ نشر: ۱۲ فروردین ۱۳۹۱

ناشر: انجمن حقوقی آزیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

(استفاده از مطالب ویژه نامه، با ذکر منبع آزیاسا بلامانع می باشد)

زمین را خوب نگاه دارید که گویی مادر شما است. هر کس بر روی زمین خوبی کند یا بدی کند، زمین خبر می دهد

تقدیم مرشود به

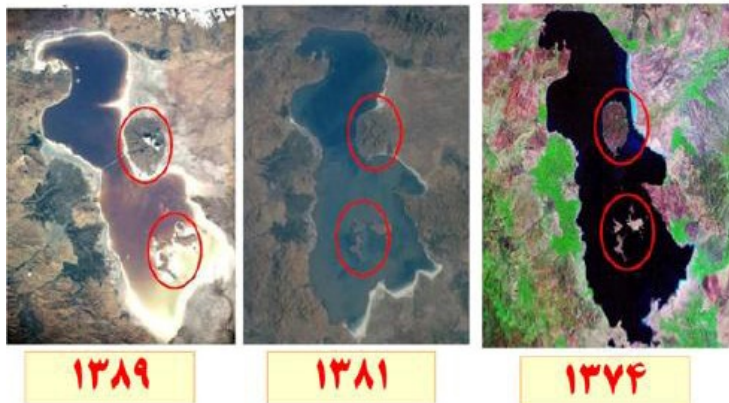
حافظان محیط زیست در کل دنیا

عذر الفصوله در افعیغ حیات دریاچه اورمیه

(نقش آذربایجان)

قورومازسان دونیا بویو قالارسان
اورمو گولو دورد بیر یانین تانیرام
حال دیل ایله نه دئدیگین قانیرام
بیلیم نه دن اود آلمیشام یانیرام

(تایماز اورمولو)



فهرست

۱.....	بخش اول: کلیات
۲.....	مقدمه آذیاسا
۶.....	تیک تاک ساعت
۹.....	آشنایی با حقوق محیط زیست
۱۴.....	معرفی سازمان جف GEF
۲۲.....	مبانی و اصول حقوقی حقوق محیط زیست
۳۱.....	نگاهی به مهمترین موضوعات زیست محیطی جهانی
۳۹.....	نگاهی به قوانین زیست محیطی
۴۱.....	برخی از الحاقات ایران به معاهدات بین المللی زیست محیطی
۵۵.....	محیط زیست و حقوق بشر
۶۸.....	حقوق بشر در چارچوب محیط زیست
۸۷.....	عدالت زیست محیطی چیست ؟
۸۹.....	بخش دوم: بررسی وضعیت حاد دریاچه ارومیه از نظر حقوق محیط زیست و بین الملل
۹۰.....	مطالبی درباره ی نابودی دریاچه ی ارومیه
۹۹.....	محیط زیست دریاچه ارومیه و عوامل عمده تهدید
۱۱۱.....	مشارکت در حفظ محیط زیست
۱۱۸.....	حق ما بر سلامت دریاچه ارومیه
۱۲۲.....	دریاچه ارومیه و حق محیط زیست سالم
۱۲۵.....	بررسی مشکل زیست محیطی دریاچه ارومیه از منظر حقوق بین الملل محیط زیست
۱۵۱.....	بخش سوم: دیدگاههای حقوقی در خصوص محیط زیست
۱۵۲.....	دریاچهء آرال: بحران محیط زیستی
۱۶۴.....	بررسی خسارتهای زیست محیطی خشک کردن دریا در منطقه خلیج فارس
۱۶۸.....	محیط زیست و حقوق آن از منظر قرآن کریم
۱۸۸.....	مرز دریاچه های بین المللی
۲۴۲.....	مبانی تحقق جرایم زیست محیطی
۲۵۴.....	پایان طبیعت
۲۶۳.....	توسعه نوین در حقوق بین الملل محیط زیست
۲۷۳.....	از قانون ایمنی زیستی تا قانون جامع زیست فناوری
۲۷۸.....	محیط زیست، توسعه و حقوق بشر در چین
۲۸۴.....	محیط زیست وزباله های صنعتی و خانگی

۳۰۴.....	نقش نظام قضایی بین المللی در حل و فصل اختلافات زیست محیطی
۳۲۵.....	نقش رویه قضایی در توسعه حقوق محیط زیست (با تأکید بر مدل هند)
۳۳۳.....	اهرمهای اجرائی قوانین مربوط به محیط زیست
۳۴۱.....	اهمیت مسأله محیط زیست
۳۵۸.....	بخش چهارم: بررسی حقوقی کنوانسیون رامسر
۳۵۹.....	آشنایی با کنوانسیون رامسر
۳۶۳.....	کنوانسیون رامسر (میثاق بین المللی حفاظت از تالابها)
۳۷۱.....	کنوانسیون رامسر از منظر حقوق بین الملل محیط زیست
۳۸۱.....	ایران و کنوانسیون رامسر
۳۸۵.....	روز جهانی تالابها
۳۸۸.....	کنوانسیون رامسر و قوانین حفظ تالابها
۳۹۱.....	کنوانسیون رامسر و تالابهای ایران
۳۹۳.....	وضعیت کلی تالابها در ایران
۳۹۶.....	بخش پنجم: قوانین، کنوانسیونها و دعاوی محیط زیست
۳۹۷.....	متن کنوانسیون رامسر در مورد تالابها
۴۱۱.....	قوانین برنامه چهارم توسعه در بخش محیط زیست
۴۱۶.....	قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست
۴۲۸.....	قانون اخیر التصویب مسئولیت زیست محیطی فرانسه
۴۴۰.....	برخی از مهمترین آراء و دعاوی بین المللی زیست محیطی
۴۵۲.....	بخش ششم: گزیده ای از اخبار
۴۵۳.....	مسابقه انشاء به دبیر کل سازمان ملل در مورد آینده زمین
۴۵۴.....	نقش حزب اکولوژی فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری
۴۵۶.....	دادستانها موظفند در جرایم زیست محیطی واکنش نشان دهند
۴۶۵.....	آذربایجان حق حیات می خواهد
	بیانیه "انجمن حقوقی آذیاسا" در خصوص استفاده از مشت آهنین (برخوردهای امنیتی) دولتمردان ایران علیه
۴۷۰.....	آذربایجان معترض به بحران دریاچه ارومیه
۴۷۲.....	بخش هفتم: منابع

بخش اول: کلیات

مقدمه آذیاسا

امروزه پیشرفتهای همه جانبه جوامع، در برخی از حوزه ها، قسمتی از حق حیات بشریت را مورد تهدید قرار می دهد. یکی از شاخصه های تامین کننده حیات بشریت عبارت است از محیط زیست سالم، که امروزه لازمه توجه کافی می باشد. البته در بسیاری از جوامع، برای رشد و سلامت بیشتر، اقداماتی را در خصوص حفظ محیط زیست انجام می دهند. مهمترین این اقدامات در خصوص امر قانونگذاری و ضمانت اجراهای آن قوانین برای حفظ بهتر محیط زیست می باشد. متأسفانه در کشوری همچون ایران، در این حوزه بی توجهی هایی را شاهد هستیم که منجر به تخریب و نابودی فضاهای زیست محیطی می گردند. یکی از این موارد، دریاچه ارومیه می باشد که در وضعیت حاد زیست محیطی قرار دارد. اقدامات غیرکارشناسی مسئولین ایرانی و عدم اختصاص بودجه کافی برای احیاء این زیست بوم، روز به روز پیش آمد این وضعیت حاد و خطرناک را نسبت به منطقه آذربایجان (و حتی دیگر مناطق) تشدید می کند.

"انجمن حقوقی آذیاسا" با توجه به رسالت حقوق بشری خویش و با توجه به اینکه در دفاع بهتر از مقوله حقوق بشر، حقوق تزییع شده و در حال تزییع آذربایجان را مورد مطالعه و روشنگری قرار می دهد، اینبار نیز با توجه به وضعیت حاد دریاچه ارومیه (هم از لحاظ منطقه ای و هم جهانی)، ویژه نامه ای را در خصوص حقوق محیط زیست (با بررسی موردی وضعیت حاد دریاچه ارومیه از نظر حقوق محیط زیست و بین الملل) تهیه و آماده نموده است. امید آن داریم که نویسندگان، علاقمندان محیط زیست، فعالین حرکت ملی آذربایجان علمی بخصوص حقوقدانان عزیز، با مطالعه مجموعه مقالات حاضر، برای ویژه نامه آتی در این خصوص، مقالات خود را، در خصوص بررسی وضعیت دریاچه ارومیه از لحاظ حقوق محیط زیست و بین الملل، برای ما ارسال نمایند، تا در آتیه با گردآوری مقالات مذکور، سعی در روشنگری های تخصصی در این حوزه بنماییم.

"انجمن حقوقی آذیاسا" بیانیه های حقوقی متعددی را در این خصوص صادر نموده است، اما برای ادامه مقدمه و شروع این مجموعه، یکی از بیانیه های منتشر شده را در اینجا می آوریم:

بیانیه «انجمن حقوقی آذیاسا» در خصوص بحران خشک شدن دریاچه ارومیه و عملکرد دولت‌مردان ایران



چندین سال است که دریاچه ارومیه به عنوان یکی از مهمترین زیست بومهای جهان و منطقه در وضعیت بحرانی قرار گرفته است. محیط زیست آذربایجان هر روز با ابعاد تازه‌ای از سوء مدیریت‌ها و بی توجهی دولت‌مردان ایران روبه روست و اعمال سیاستهای تبعیض آمیز دولت‌مردان ایران نسبت به آذربایجان در زمینه های مختلف هویتی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، اینبار گریبانگیر دریاچه ارومیه شده است. احداث غیرمعارف و بیش از حد سد ها در حوضه های آبریز دریاچه ارومیه، احداث غیراصولی بزرگراه و پل میانگذر شهید کلاتری، عدم مدیریت صحیح کشاورزی در این حوضه و همچنین عدم تعیین بودجه لازم برای بهبود وضعیت زیست محیطی دریاچه ارومیه، نمونه ای از این سیاستهای غلط عمرانی دولت‌مردان ایران می باشد و همچنین به جای چاره اندیشی و تدبیر در خصوص حل بحران خشک شدن دریاچه ارومیه، ضمن امنیتی نمودن مسئله مزبور، اقدام به دستگیری فعالان مدنی و تعداد کثیری از ملت آذربایجان و سرکوب اعتراضات مدنی و زیست محیطی در خصوص وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه می نماید.

این در حالی است که توجه به بهبود وضعیت زیست محیطی تالاب بین المللی دریاچه ارومیه از نظر کنوانسیونهای بین المللی و برخی از قوانین داخلی، وظیفه دولت ایران می باشد. این دریاچه به دلیل اهمیت محیط زیستی به عنوان ذخیره گاه زیست کره در مجامع جهانی به ثبت رسیده و مورد حمایت بین المللی قرار گرفته است. دریاچه ارومیه در سال ۱۳۵۲ با مصوبه شورای عالی محیط زیست به عنوان پارک ملی و در سال ۱۳۵۴ از سوی کنوانسیون جهانی تالاب‌ها (کنوانسیون رامسر) به عنوان یکی از مهم ترین تالاب های بین المللی جهان به ثبت رسیده است، این در حالی است که امروزه سیر قهقرایی نابودی و پاک شدن از روی نقشه جغرافیایی جهان را با سرعت طی می کند. در کنوانسیون بین المللی مربوط به تالاب‌ها و زیستگاه پرندگان آبرزی که در سال ۱۳۵۰ در شهر رامسر ایران با حضور ۱۸ کشور جهان مورد تصویب قرار گرفت، می خوانیم: «طرفهای متعاقد با علم به همبستگی انسان با محیط زیست خود... و با اعتقاد به این که تالابها از نظر اقتصادی و فرهنگی و علمی و تفریحی منبع پرارزشی است که انهدام آنها جبران‌ناپذیر است... و با اطمینان به این که حفظ

و حراست تالابها و نباتات و حیوانات آن ممکن است با توأم نمودن سیاستهای ملی واقع بینانه با اقدامات بین المللی هماهنگ تأمین گردد. نسبت به مقررات زیر توافق نمودند...»

بند ۱ ماده ۴ این کنوانسیون بیان می دارد: «هر یک از طرفهای متعاقد، تسهیلات لازم جهت حفاظت تالابها و پرندگان آبی را با ایجاد قرقهای طبیعی در منطقه تالابها، اعم از این که در فهرست درج شده و یا نشده باشد فراهم و به نحو مقتضی از آنها نگهداری خواهد کرد.»

همچنین ماده ۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست ایران در این خصوص بیان می دارد: «حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبیان آبهای داخلی از وظائف سازمان حفاظت محیط زیست است .

سازمان حفاظت محیط زیست که در این قانون سازمان نامیده می شود وابسته به نخست وزیری (ریاست جمهوری) و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و زیر نظر شورای عالی حفاظت محیط زیست انجام وظیفه می کند.»

همچنین در ماده ۶۰ قانون برنامه چهارم توسعه در بخش محیط زیست آمده است:

«دولت موظف است، به منظور تقویت و توانمندسازی ساختارهای مرتبط با محیط زیست و منابع طبیعی، ساز و کارهای لازم را جهت گسترش آموزشهای عمومی و تخصصی محیط زیست، در کلیه واحدهای آموزشی و مراکز آموزش عالی، حمایت از سرمایه گذاری در بخش محیط زیست و منابع طبیعی، ایجاد تقویت ساختارهای مناسب برای فعالیتهای زیست محیطی، در دستگاههای اثرگذار بر محیط زیست، تنظیم و برقرار نماید.»

یکی از پرسش های بی پاسخ کارشناسان محیط زیست این است که چرا از امکانات سازمان های بین المللی حامی طرح های حفظ محیط زیست کشورها برای نجات دریاچه ارومیه به طور مطلوب استفاده نمی شود؟ لازم به ذکر است که طرح حفاظت از تالاب ها، طرحی مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و صندوق تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) بوده که اقدامات اجرایی آن از سال ۲۰۰۶ میلادی و به روایتی به ارزش ۴۰ هزار میلیارد ریال آغاز شد. پرسش دغدغه مندان محیط زیست این است که باز خورد این پروژه کلان در طول چهار سال چه بوده و آیا صرف این هزینه گزاف نفعی را برای حفظ دریاچه ارومیه به دنبال داشته است؟ بر اساس اعلام دست اندر کاران تنها مطالعات مرحله یک طرح حیاتی انتقال آب رود زاب برای رفع خطر خشک شدن دریاچه ارومیه ۴ سال به طول انجامیده و هنوز به پایان نرسیده است !!

با توجه به توضیحات مذکور، اخیراً شاهد رد طرح دوفوریتی اختصاص بودجه برای بهبود وضعیت دریاچه ارومیه در مجلس ایران بودیم که بی توجهی بیش از پیش دولتمردان ایرانی را اثبات نمود. انجمن حقوقی آزیاسا با هشدار به دولتمردان ایرانی در خصوص وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه و درخواست یاری از تمامی دوستداران و حامیان محیط زیست در خصوص حمایت از اعتراضات حق خواهی ملت آذربایجان و اطلاع رسانی های لازم در خصوص موضوع و همچنین با درخواست حمایت از سازمانهای حفظ محیط زیست در خصوص تصویب قوانین و کنوانسیونهای خاص در مورد دریاچه ارومیه، اعلام می دارد که با گذشت هر ثانیه، وضعیت فعلی، حادثر و بحرانی تر می شود و با چنین روندی تلفات زیست محیطی غیرقابل جبرانی منطقه را فرا خواهد گرفت.

ممکن است فردا دیر باشد...

۱۳۹۰/۶/۶

انجمن حقوقی آزیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

تیک تاک ساعت

به قلم بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد

نوامبر ۲۰۱۱

در حالیکه ساعت جمعیت جهان از ۷ میلیارد گذشت، زنگ های هشدار به صدا درمی آیند. نیروی اجتماعات تظاهر کنندگان بیانگرواقعیتی مشهود است: بی اعتمادی اقتصادی فزاینده، عدم ثبات بازار و استمرار نابرابری به نقطه بحرانی رسیده است .

مردم زیادی در وحشت به سر می برند. آنان از شک و تردید دلسرد و نسبت به دورنمای نامشخص خشمگین هستند. در کنارمیزهای آشپزخانه و در میادین عمومی، می پرسند :چه کسی خانواده و جامعه مرا نجات می دهد؟ در این اوقات سخت، بزرگترین چالشی که دولت ها با آن مواجه اند کمبود مالی یا منابع نیست، بلکه کمبود اعتماد است. مردم ایمان خود را نسبت به رهبران و نهاد های عمومی برای انجام اقدام درست از دست می دهند .

اجلاس آتی گروه ۲۰ در شهر "کان" فرانسه برای حل چنین مشکل مهمی برگزار می شود. رهبران بزرگترین اقتصادهای دنیا فرصت و مسئولیتی تاریخی پیش رو دارند تا کمبود اعتماد را کاهش دهند. برای انجام این امر باید متحد شوند. در میان بحران و عدم اطمینان، آنان باید صراحت اراده و راه حل های جسورانه ارائه دهند. زمان چانه زنی مدت مدیدی است که به سر آمده است. در اجلاس ۲۰۰۹ لندن رهبران گروه ۲۰ شهامت و ابتکار در ایجاد ثبات در نظام مالی جهانی از خود نشان دادند. ما امروز به بلند همتی مشابهی نیاز داریم .

تمامی ما تشخیص می دهیم بودجه ها کاهش یافته اند. در بسیاری از نقاط جهان ریاضت مالی نظم روزانه شده است . پرواضح است اولویت فوری در شهر "کان" حمایت از تصمیمات گرفته شده در بروکسل در باره ناحیه یورو است. در عین حال روشن است هر پاسخ موثر به این چالش های چند وجهی باید جهانی باشد.

به علاوه پاسخ باید با دستور کار اجتماعی طولانی مدت و بلند پروازانه همراه باشد. ما نمی توانیم بیشترین آسیب پذیرها یعنی فقیران، سیاره زمین، زنان و جوانان را نادیده بگیریم. آنانی که کمترین مسئولیت را دارند بیشتر هزینه را می پردازند. اگر از آنان بخواهیم برای حل سایر مشکلات صبر کنند، نه تنها این خواسته مولد نیست بلکه غیر اخلاقی نیز هست. رهبران جهان در "کان" باید نسبت به اقدام قاطع به منظور پیشبرد رفاه همه ملت ها و نه تنها برای ثروتمندان و قدرتمندان توافق نمایند.

برای فقیران: سال گذشته در اجلاس گروه ۲۰ در شهر سئول سران کشور های شرکت کننده حقیقتی اساسی را به رسمیت شناختند - هیچ رشد پایداری بدون توسعه تحقق نمی یابد. اقتصاد های در حال ظهور هدایت کنندگان آینده هستند. رهبران باید در "کان" از دستور کار حامی فقیران و رشد که در آرمان های توسعه هزاره نهفته است مقتدرانه حمایت نمایند. ما می دانیم چه چیز موثر است، ما باید سرمایه گذاری بر سیاست ها و برنامه هایی را ادامه دهیم که منافع زیاد دارند یعنی سرمایه گذاری بر زنان، سلامت کودکان، غذا و کشاورزی، همچنین برابری جنسیتی و سایر موارد .

برای سیاره زمین: همانگونه که رشد پایدار بدون توسعه تحقق نمی یابد، توسعه پایدار هم بدون حفاظت از سیاره زمین امکان تحقق ندارد. سلامت، ثروت و رفاه همگی ما بستگی به این دارد که چگونه از "سرمایه طبیعی" کره زمین یعنی هوا، رودخانه ها، اقیانوس ها، خاک، جنگل ها همچنین تنوع گیاهی و جانوری بهره ببریم .

ماه ژوئن سال آینده یعنی بیست سال بعد از "اجلاس زمین"، سازمان ملل متحد میزبان کنفرانس مهمی در مورد توسعه پایدار خواهد بود. "ریو + ۲۰" فرصتی است تا تعریف واضحی از راه روشن به سوی آینده ای بهتر ارائه گردد - آینده راه حل های جامع برای حل مشکلات مرتبط به هم. این به معنی ابتکارات نوین برای امنیت آب و غذا است. این به معنی پیشبرد اهداف مبارزه با تغییرات اقلیمی و ارائه و استفاده از انرژی های نو شامل شیوه های ابتکاری مالی است. از همه مهم تر به معنی نگرستن فرا سوی افق و به گونه ای راهبردی فکر کردن در باره این است که از زمان حال تا یک دهه آتی کجا باید باشیم. سه سال قبل در لندن سران کشورهای گروه ۲۰ در باره اینکه چگونه رشد کوتاه مدت جهانی را "به حرکت در آورند" بحث و تبادل نظر نمودند. در "کان" ما باید بر تقویت سرمایه گذاری هوشمند طولانی مدت تمرکز نماییم یعنی تصمیم گیری درست برای متحول کردن جهان فردا .

برای زنان و جوانان: در سراسر جهان جوانان و زنان به خیابان ها ریخته اند. آنان خواستار حقوق خود و حضور پر رنگ تر در زندگی اقتصادی و سیاسی هستند. زنان و جوانان با هم دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند. در هر حال، آنان اقتصاد رو به ظهور آتی هستند. ما باید به آنان گوش فرا دهیم. ما باید هر آنچه از دستمان بر می آید برای رفع نیازهای جوانان و زنان همچنین ایجاد فرصت ها از بهداشت باروری گرفته تا ایجاد شغل برای آنان انجام دهیم.

در سراسر پهنه گسترده جغرافیای کشورهای گروه 20، این گروه نیاز دارد به گونه ای چند وجهی بحران نابرابری فزاینده را حل نماید. اگر در این مهم شکست بخوریم، آینده با انتقام به سراغ ما می آید. بیگانگی اجتماعی و بی ثباتی عمیق، دورنمای صلح، امنیت و منزلت همگی ما را به خطر خواهد انداخت .

این نشست آزمونی برای سران شرکت کننده در اجلاس "کان" است. جهان در حال تماشا است. تصمیمات اتخاذ شده به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم بر همه کشورها و اشخاص اثر گذار خواهد بود. ناکامی فاجعه آمیز خواهد بود. با خردمندی و آینده نگری، می توانیم از این لحظه برای بنا نهادن بنیادها جهت ارائه شکوفایی اقتصادی فراگیر، بهداشت و محیط زیست سالم برای همه مردم جهان استفاده نماییم. هم اکنون با اقدام مشترک می توانیم از لبه پرتگاه دور شده و برای نسل های آینده تحول ایجاد کنیم. اجازه دهید هیچ اشتباهی نکنیم: هیچ تعللی در مورد گزینه های فوق نباید صورت پذیرد. ساعت در حال تیک تاک کردن است.

آشنایی با حقوق محیط زیست

روشنک رستمی - علی نصراله زاده

امروزه روند سریع رشد صنعت و فناوری و درکنار آن، ضرورت گرایش به جهانی شدن، دنیا را دستخوش تحولات عظیمی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کرده است. در میان این تحولات، محیط زیست به رغم تلاش جمعی دولت‌ها و جامعه بین‌الملل برای اعمال ضوابط و مقررات حفاظتی، گرفتار تغییرات منفی و ناپایداری‌های روبه گسترشی شده که زندگی فردی و اجتماعی بشر کنونی و نسل‌های آینده را مورد تهدید قرار داده است.

چالش‌های بزرگ ناشی از بحران‌های زیست محیطی همواره مورد بحث بوده است. انفجار جمعیت، نابودی منابع، مصرف بیش از اندازه، گسترش فقر، آلودگی شدید و صنعتی شدن افسارگسیخته، چالش‌های بزرگی را پیش روی صاحب نظران و دست‌اندرکاران حفظ محیط‌زیست می‌گذارد.

آنچه نیاز به آن هر روز بیش از پیش احساس می‌شود، اصلاح رابطه انسان با زمین است. یک راهکار برای تجدید توازن طبیعت، جستجو در جهان بینی‌هایی است که حاوی اندیشه توازن و رابطه دوجانبه هستند.

در چنین شرایطی همه اندیشمندان و دلسوزان جوامع بشری اذعان می‌دارند که مساله مهم حفاظت از محیط زیست و تحقق توسعه پایدار و همه‌جانبه توسط حکومت‌ها بدون پشتوانه قانونی روزآمد امکان‌پذیر نیست و در حقیقت توسعه پایدار همان عدالت میان نسلی و فرانسلی در بهره‌مندی از منابع طبیعی و منافع توسعه است که در حوزه قوانین و اعمال مقررات با اهدافی عدالت‌طلبانه تحقق می‌یابد.

در این خصوص مبحث حقوق محیط زیست به منظور ارائه راهکارهای اجرایی برای حفاظت و بهره‌برداری صحیح از منابع مطرح می‌شود. حقوق محیط زیست با علوم مختلف زیست محیطی، دیدگاه‌ها و فلسفه توسعه ارتباط دارد و نظر به تحولات علمی و اجتماعی متناسب با یافته‌های جدید و تحولات جهانی باید قابلیت انعطاف و تحول‌پذیری لازم را داشته باشد تا قضات در دادگاه‌ها و محاکم بتوانند پاسخگوی نیازها و مقتضیات روز باشند.

حقوق محیط زیست علاوه بر تحت پوشش قراردادان تمام رشته‌های مختلف حقوق کلاسیک، شامل حقوق خصوصی، حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل است و نیز آن دسته از حقوق را که سعی دارد مفهوم محیط زیست را در تمامی قسمت‌های حقوقی وارد کند، در برمی‌گیرد.

محیط‌زیست در دو مفهوم به کار می‌رود. یکی مفهومی است که از علوم طبیعی ناشی می‌شود و در آن با جوامع انسانی با بینشی اکولوژیک برخورد می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعی و تعادل بین نیروهای رقیب در طبیعت که زندگی یک گروه بیولوژیک را مقید می‌کند. مواد ۱ و ۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست (مصوب ۱۳۵۳/۳/۲۸) موید همین مفهوم است.^۱

بر طبق ماده ۱: «حفاظت و بهبود و بهسازی محیط‌زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط‌زیست می‌شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آبهای داخلی از وظایف سازمان حفاظت محیط‌زیست می‌باشد». همچنین مطابق بندهای الف و ب از ماده ۶، سازمان وظایف زیر را بر عهده دارد:

(الف) انجام دادن تحقیقات و بررسی‌های علمی و اقتصادی در زمینه حفاظت و بهبود و بهسازی محیط‌زیست و جلوگیری از آلودگی و برهم خوردن تعادل محیط‌زیست؛ از جمله موارد ذیل:

۱. طرق حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت (حفظ مناسبات محیط‌زیست)؛
۲. تغییراتی که تاسیسات و مستحذات مختلف در وضع فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیک خاک، آب، و هوا ایجاد می‌نمایند و این تغییرات سبب دگرگونی وضع طبیعی می‌گردد، مانند تغییر و تخریب مسیر رودخانه‌ها، تخریب جنگلها و مراتع، دگرگونی اکولوژی دریاها، به هم خوردن زهکشی طبیعی آبها و دگرگونی و انهدام تالابها؛
۳. استفاده از سموم کشاورزی یا مواد مصرفی زیان آور به محیط زیست؛
۴. طرز جلوگیری از پخش و ایجاد صداها و زیان آور به محیط‌زیست؛
۵. حفظ محیط‌زیست از نظر ظواهر طبیعت و طرق زیباسازی آن.

(ب) پیشنهاد ضوابط به منظور مراقبت و جلوگیری از آلودگی آب و هوا، خاک پخش فضولات اعم از زباله و مواد زیاد کارخانجات و به طور کلی عواملی که موثر بر روی محیط می‌باشند».

مفهوم دوم کلمه محیط زیست از علوم معماری و شهرسازی ناشی می‌شود و در رابطه با تعاملی است که بین ساختمان (به مفهوم عام) و محیطی که در آن ایجاد می‌شود (محیط طبیعی یا مصنوعی) وجود دارد. در این مفهوم می‌توانیم به ماده ۱ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۲۹ (اصلاحی ۱۳۵۴/۳/۲۶) اشاره کنیم که طبق آن شورای عالی شهرسازی و معماری ایران هدفش هماهنگ کردن برنامه‌های

^۱-تقی زاده انصاری، مصطفی، حقوق محیط زیست در ایران، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴، ص ۶

شهرسازی به منظور ایجاد محیط زیست بهتر برای مردم است ... و بدین منظور این شورا را با در نظر گرفتن روشهای نوین علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه‌های اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی اقدام می‌کند.^۱

این دو مفهوم محیط‌زیست می‌تواند در تفسیر ماهوی مربوط به معنای قانونی محیط زیست اشکالهایی به وجود آورد؛ چرا که هیچ متن حقوقی که محیط‌زیست را به صورت جامع و مانع تعریف کرده باشد، وجود ندارد و قوانینی که در این باره وضع شده‌اند، تعریفی از آن نکرده‌اند، بلکه در آنها از محیط‌زیست در رابطه با سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی و شهر و مناظر سخن گفته شده است که در ادامه به بیان هر یک از این سه عنصر می‌پردازیم:^۲

۱. طبیعت مقصود از طبیعت انواع حیوانات و گیاهان و تعادل بیولوژیک بین آنهاست. در این مورد می‌توانیم به مواد ۱ و ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست (مصوب ۱۳۵۳/۳/۲۸) اشاره کنیم. بر طبق ماده ۱، وظیفه سازمان پرداختن به «کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبریان آبهای داخلی می‌باشد» و بر طبق ماده ۹ هر اقدامی که باعث تغییرات فیزیکی، شیمیایی و یا بیولوژیک مضر به حال انسان و سایر موجودات زنده یا گیاهان شود، ممنوع است.

۲. منابع طبیعی. مقصود از این اصطلاح، آب، هوا و معادن است. برای مثال، بند ب از ماده ۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست چنین مقرر داشته است: «پیشنهاد ضوابط به منظور مراقبت و جلوگیری از آلودگی آب و هوا، خاک و ...»؛ یا ماده ۹ همان قانون می‌گوید: «منظور از آلوده ساختن محیط‌زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین ...»؛ و یا ماده ۹ آئین نامه اکتشاف و بهره برداری از آبهای معدنی ۱۳۴۶ مقرر می‌دارد: «وزارت بهداشت نکات بهداشتی لازم‌الرعایه از قبیل ضدعفونی کردن حمامهای آب معدنی و وسایل مورد استفاده مشتریان را در پروانه‌های بهره‌برداری قید و بر اجرای آن نظارت خواهد کرد». به موجب فقره سوم بند الف از ماده ۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست و اصلاحیه آن، صدور هر گونه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی، از جمله وظایف شورای عالی حفاظت محیط‌زیست است.

^۱- تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۷

^۲- تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۸

۳. شهر و مناظر. محیط زیست گاهی در رابطه با شهر و مناظر به کار می رود. در این مورد می توان به ماده ۵ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درخت (مصوب ۱۳۵۲/۵/۱۱) اشاره کرد: «از بین بردن درختان واقع در معابر، پارکهای عمومی، میادین داخل شهر و همچنین شاهراهها و راههای عمومی خارج شهر ممنوع است، مگر طبق آیین نامه این قانون یا بند ۵ ماده ۶ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست». در تعریفی که از محیط زیست به عمل آمده است، حفظ محیط زیست از نظر ظواهر طبیعت و طرق زیباسازی آن به مفهوم مجموعه ای از عناصر معرفی می شود که در روابط بسیار پیچیده خود، چهارچوب، محیط و شرایط زندگی بشر را همان طوری که هست و همان گونه که احساس می شود بیان می کند. با توجه به این تعریف، تفاوت محیط زیست با واژه هایی همچون اکولوژی، طبیعت و به خوبی درک می شود.^۱

در حقیقت حقوق محیط زیست از برخی نوآوری های بدیع سودجسته و به همین سبب خود را با محتوای تکنیک های جدید تطبیق می دهد و قوانین و مقررات نظارتی در زمینه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به شکل دستورهای تکنیکی و در قالب استانداردهای خاص بیان می شود.

بی شک نا آشنایی برخی از محاکم با قوانین و ضوابط زیست محیطی و جنبه های علمی معضلات آن، می تواند یکی از علل اصلی ادامه تخریب منابع طبیعی و بهره برداری ناسالم از این منابع و محیط زیست باشد لذا مراکز علمی و دانشگاه ها چنانچه بتوانند به ابعاد نوین و گستره رو به فزونی مباحث حقوق محیط زیست بپردازند، سبب تحول بزرگی در محافل داخلی و حتی بین الملل خواهند بود.

در کشور ایران همزمان با توسعه حقوق بین الملل در سطح بین المللی، مساله محیط زیست مطرح شد و با تشکیل سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۵۰ (یعنی یکسال پیش از تشکیل کنفرانس استکهلم) موضوع محیط زیست در حیطه قانونگذاری کشور رعایت شد.

بی تردید اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست به بهترین شکل آن در اصل پنجاهم قانون اساسی متبلور شده و پیام آور این مهم است که مسائل زیست محیطی کاملاً فرابخشی هستند و تمامی آحاد جامعه بخصوص سازمانها و دستگاهها هر یک به فراخور توان و کارایی تشکیلات خود باید در حفظ و نگهداری از محیط زیست کوشا باشد.

^۱ - تقی زاده انصاری، مصطفی، حقوق محیط زیست در ایران، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴، ص ۸-۶

در حقوق موضوعه ایران برای نخستین بار ماده ۵۵ قانون آب ونحوه ملی شدن آب (مصوب ۱۳۴۷/۴/۲۷) در خصوص آلودگی آب‌ها و شیوه‌های جلوگیری از آن سخن گفته است.

در سال ۱۳۵۳ و تحت تاثیر کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنفرانس استکهلم، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست به تصویب رسید (۱۳۵۳/۳/۲۸) و به موجب آن به جلوگیری از آلودگی وجهه قانونی داده شد. بر اساس این قانون، سازمان حفاظت محیط‌زیست موظف به حفاظت، بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست شده است.

شاید افزایش مخاطرات روزمره زیست محیطی در ابعاد مختلف توسعه کشور، به‌رغم وجود این قانون بحث برانگیز باشد. این که چرا قوانین زیست محیطی و شالوده حقوق محیط زیست کشور در انجام وظایف و اهدافی که قانونگذار پیش‌بینی نموده، ناموفق و سرخورده شده است، نگاه بسیاری از طرفداران توسعه پایدار را به خود جلب کرده و باعث نگرانی آنها شده است.

این نگرانی‌ها هرروز با افزایش ابعاد چالش‌های زیست محیطی در عرصه آب، خاک و هوا بیشتر و بیشتر می‌شود. با توجه به این واقعیت، به نظر می‌رسد برای رفع موانع و فراهم کردن شرایط مطلوب، جستجو برای یافتن حلقه‌های مفقوده این زنجیره در اولویت تحقیقاتی و اجرایی کشور قرار گیرد. شاید با بازنگری بر قوانین و اتخاذ تدابیر متناسب بتوان راه را برای تحقق اهداف بسیار متعالی وضع قوانین حقوقی محیط زیست مهیا کرد.

معرفی سازمان جف GEF

در سال ۱۹۹۱، شورای GEF فرصتهایی را در جهت مشارکت در اجرای پروژه ها در اختیار هفت سازمان دیگر به ترتیب ذیل قرار داد:

- بانک توسعه آفریقا (AfDB)؛
- بانک توسعه آسیا (ADB)؛
- بانک بازسازی و توسعه اروپا (EBRD)؛
- بانک توسعه داخلی آمریکا (IDB)؛
- صندوق بین المللی توسعه کشاورزی (IFAD)؛
- سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد (FAO)؛
- سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد (UNIDO).

معاهدات

GEF سرمایه لازم را به منظور کمک به کشورهای در حال توسعه در برآورده نمودن اهداف بیان شده در معاهدات محیط زیست بین المللی ارائه می نماید و به عنوان "ساز و کار مالی" چهار معاهده ذیل عمل می نماید:

- معاهده تنوع زیستی؛

- معاهده تغییرات آب و هوایی سازمان ملل؛

- معاهده بیابان زدایی سازمان ملل؛

- معاهده آلاینده های آلی ماندگار استکهلم.

معاهدات فوق راهنمایی های استراتژیک گسترده ای را در اختیار شورای GEF قرار می دهد. شورای GEF این راهنمایی ها را به معیارهای عملیاتی (دستور العمل) پروژه های GEF تبدیل می نماید. همچنین با دیگر معاهدات و موافقت نامه های بین المللی ذیل در زمینه محیط زیست همکاری نزدیک دارد:

- با همکاری پروتکل مونترال معاهده وین در مورد مواد مخرب لایه ازن، وامهای GEF، فدراسیون روسیه و

- کشورهای اروپای شرقی را در عدم استفاده از مواد شیمیایی مخرب لایه ازن یاری می دهد؛

- موافقت نامه های آبهای منطقه ای و بین المللی از ابتکار عمل GEF در حمایت از آبهای بین المللی پشتیبانی می نماید.

انواع پروژه های GEF

پروژه های GEF به شش موضوع ذیل که از نظر محیط زیست جهانی حائز اهمیت هستند، می پردازد:

- تنوع زیستی؛
- تغییرات آب و هوایی؛
- منابع آبی جهان؛
- تخریب زمین؛
- لایه ازن؛
- آلاینده های آلی ماندگار.

تنوع زیستی

تقریباً نیمی از پروژه های GEF در جهت حفاظت و استفاده پایدار از تنوع زیستی بیولوژیکی شکل گرفته اند. به عنوان ساز و کار مالی کنوانسیون تنوع زیستی، GEF از راهنمائیهای کنفرانس اعضاء (COP) در زمینه سیاستها، استراتژی ها، اولویتهای برنامه و شرایط احراز صلاحیت برای استفاده از منابع در زمینه های مورد نظر کنوانسیون استفاده می کند. پروژه ها معمولاً با یک و یا تعداد بیشتری از چهار نوع زیست بوم بحرانی و اجتماعات انسانی به قرار ذیل، در ارتباط هستند:

- مناطق خشک و نیمه خشک؛
- منابع ساحلی، دریایی و آبهای شیرین؛
- جنگلها؛
- کوهها.

پروژه های تنوع زیستی از ابتکار عملهایی در جهت افزایش حفاظت از تنوع زیستی پایدار در محل اصلی مناطق حفاظت شده، ایجاد چشم انداز، تسهیل اجرای پروتکل ایمنی زیستی کارتاژینا (CPB) و اشاعه تجربیات و فن آوری حمایت می کنند. چهار استراتژی ذیل، اولویتهای تعیین شده و دستورالعمل مناطق مورد نظر تنوع زیستی را مشخص می نماید:

- تسهیل پایداری سیستمهای مناطق حفاظت شده در سطوح ملی؛
- همسو سازی حفاظت از تنوع زیستی در ایجاد چشم اندازهای زمینی / دریایی و یا بخشها؛

• تسهیل اجرای معاهده سازمان ملل در زمینه پروتکل ایمنی زیستی کارتاژینا؛
• طراحی، اشاعه و درک روشهای مناسب برای مواجهه با موضوعات جاری و پدید آمده در زمینه تنوع زیستی.
دستور عملهای تکمیلی توسط شش برنامه عملیاتی که طیف وسیعی از زیست بوم ها و دیگر سیاستهای موجود GEF را در بر می گیرند، ارائه می شود.

در پروژه های تنوع زیستی بر حفاظت در محل اصلی و استفاده پایدار و افزایش نقش تسهیل کننده GEF در پروژه ها تاکید شده است. به علاوه، اولویتهای استراتژیک تنوع زیستی GEF، از برنامه های کاری اخیر معاهده تنوع زیستی حمایت نموده و تفکر رایج را در منطقه حفاظت شده منعکس می نماید.

تغییرات آب و هوایی

پروژه هایی که به موضوع تغییرات آب و هوایی می پردازد، دومین گروه بزرگ پروژه های GEF را تشکیل می دهد. به عنوان ساز و کار مالی معاهده تغییرات آب و هوایی سازمان ملل (UNFCCC)، GEF از راهنمائیهای کنفرانس اعضاء در زمینه سیاست، اولویتهای برنامه و معیارهای احراز صلاحیت استفاده می کند. پروژه های تغییرات آب و هوایی که به منظور کاهش خطرات مرتبط با تغییرات آب و هوایی جهان طراحی شده اند، انرژی مورد نیاز توسعه پایدار را تامین می نمایند و در چهار زمینه ذیل سازماندهی می شوند:

- رفع موانع موجود در امور حفاظت و افزایش بازده انرژی؛
- ترغیب به استفاده از منابع انرژی تجدید پذیر از طریق رفع موانع در کاهش هزینه های اجرایی؛
- کاهش هزینه های بلند مدت فن آوریهای که گازهای گلخانه ای را انتشار می دهند؛
- حمایت از توسعه حمل و نقل پایدار.

آبهای بین المللی

پروژه های GEF در زمینه جلوگیری از آلوده شدن آبهای بین المللی از اهداف موافقت نامه های منطقه ای و بین المللی تاثیر پذیرفته و در مسیر محقق نمودن آنها هدایت می شوند. پروژه های مذکور به کشورها کمک می کند تا از تجربیات یکدیگر و چالشهایی که در این زمینه با آنها روبرو هستند مطلع شوند، با یکدیگر همکاری نمایند و تغییراتی را در سطح داخلی در جهت مواجهه با مشکلات ایجاد نمایند.

طبقه بندی پروژه های مرتبط با آب به شرح ذیل است:

- آبگیر؛
- آب و خاک؛

آلاینده ها.

تخریب لایه ازن

خارج نمودن مواد مخرب لایه ازن (ODS) روش بسیار موثری در دستیابی به منافع محیط زیست جهانی کوتاه مدت و بلند مدت است GEF. با همکاری پروتکل مونترال معاهده وین در زمینه مواد مخرب لایه ازن، پروژه هایی را با همکاری فدراسیون روسیه و کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی در زمینه توقف استفاده از مواد شیمیایی تخریب کننده لایه ازن (ODS) اجرا می نماید. پس از گذشت یک دهه از انجام همکاریهای بین المللی، از تمرکز بعضی از مواد شیمیایی مذکور در جو، کاسته شده است.

تخریب زمین

انگیزه GEF در تامین بودجه فعالیتهایی در زمینه پیشگیری و کنترل تخریب زمین از ماهیت و گستره ارتباط آن با تغییرات محیط زیست جهانی نشات می گیرد. جنگلهای تخریب شده و منابع آبی آلوده، تنوع زیستی را در معرض خطر قرار داده، موجب بروز تغییرات آب و هوایی گردیده و سیکلهای هیدرولوژیکی را مختل می نمایند. با توجه به اهداف معاهده بیابان زدایی سازمان ملل (UNCCD)، تعداد کثیری از پروژه های GEF به منظور مقابله با تخریب زمین در قالب چهار زمینه ای که در بالا به آن اشاره گردید اجرا می شوند. در سال ۲۰۰۲ شورای GEF، تخریب زمین را به عنوان زمینه کاری جدید تصویب نمود و در سال ۲۰۰۳، UNCCD، GEF را به عنوان ساز و کار مالی رسمی پذیرفت.

آلاینده های آلی پایدار

در سال ۲۰۰۱، کشورها معاهده آلاینده های آلی ماندگار استکهلم (POPs) را تصویب کرده و GEF را به عنوان ساز و کار مالی موقت معرفی نمودند. در زمان اجرایی شدن معاهده، GEF رسماً تحت این عنوان فعالیت خواهد نمود. در اکتبر سال ۲۰۰۲، شورای GEF، آلاینده های آلی ماندگار را به عنوان زمینه کاری جدید تصویب نمود.

آلاینده های مذکور، ترکیبات بسیار پایداری هستند که از طریق فرایند مکرر تبخیر و رسوب گذاری در جهان در چرخش هستند و از طریق اتمسفر و اقیانوس به مناطق دوردست منتقل می شوند. این مواد در بافتهای موجودات زنده انباشته می شوند و آلاینده های آلی را از طریق غذا و آب و هوا جذب می نمایند. آلاینده های آلی موجب نقص عضو، سرطان و اختلال در سیستمهای ایمنی و تولید مثل گردیده و تهدیدی برای تنوع زیستی محسوب می شوند و حتی پتانسیل ایجاد اختلال در سطح زیست بوم را نیز دارند.

مشارکت دادن بخش خصوصی

با توجه به تجربه بخش خصوصی و منابع فنی، مدیریتی و مالی که در اختیار دارد، اهمیت مشارکت بخش خصوصی در حل مشکلات محیط زیست جهانی مانند تغییرات آب و هوایی و کاهش تنوع زیستی مشخص می گردد. عواملی مانند صرفه جویی های انجام شده در هزینه های مربوط به فعالیتهای دوستدار طبیعت و همچنین انتظارات افراد در جهت استفاده از محصولات دوستدار محیط زیست جهانی، تغییراتی را در دیدگاه بخش خصوصی ایجاد نموده است.

بخش خصوصی به عنوان یکی از ذی نفعان کلیدی در فعالیتهای GEF شناخته شده است و نقش مهمی در مواجهه با چالشهای محیط زیست جهانی در همکاری با GEF ایفا می نماید. همچنین تلاش می نماید تا بخش خصوصی را در جهت یافتن فرصتهایی در شناسایی مفاهیم، اهداف، عملیات مالی و پایش پروژه های GEF ترغیب نماید.

اهمیت مشارکت دادن بخش خصوصی در فعالیتهای GEF در روند بازسازی ساختار GEF مورد تاکید قرار گرفت. سند بازسازی ساختار GEF، بخش خصوصی را در زمره شرکای GEF قرار می دهد (پاراگراف ۲۸). "... سازمانهای مجری، مسئولیت هماهنگیهای مربوط به آماده سازی پروژه های GEF و اجرای آنها را توسط بانکهای توسعه چند جانبه، آژانسهای تخصصی، آژانسهای سازمان ملل، دیگر موسسات بین المللی، موسسات توسعه دوجانبه، موسسات ملی، موسسات غیر دولتی، بخش خصوصی و موسسات دانشگاهی را بر عهده داشته و مزایای نسبی همکاری با آنها را در اجرای موثر و مقرون به صرفه مد نظر قرار می دهد".

سند بازسازی GEF به نقش کلیدی بانک جهانی به عنوان یکی از سازمان های مجری GEF در تضمین توسعه و مدیریت پروژه های سرمایه گذاری تاکید می نماید. بانک جهانی در راستای اهداف GEF و استراتژی توسعه پایدار در کشورهای ذیصلاح از تجارب سرمایه گذاری شرکت دارایی بین المللی (IFC) و شرکتهای تابع خود به منظور ارتقاء فرصتهای سرمایه گذاری و تجهیز منابع بخش خصوصی استفاده می نماید.

تشکلهای مردم نهاد (NGO)

تشکلهای مردم نهاد به عنوان حامیان آگاه و موثر در تشکیل GEF و تدوین برنامه عمل آن از ابتدا نقش داشته اند. امروزه، تشکلهای مردم نهاد در سطوح محلی و بین المللی، نه تنها در زمینه پروژه ها، بلکه در ابعاد سیاست GEF نیز نقش اساسی را ایفا می نمایند. موسسات روستایی و دیگر گروههای اجتماعی، موسسات دانشگاهی و بنیادها در زمره شرکای اصلی GEF قرار دارند.

بیش از ۱۵۰ پروژه ای که اعتبار آنها توسط GEF و یا با کمک آن تامین می شود از طریق عقد قرارداد و یا زیر قرارداد با گروههای غیر دولتی در حال اجرا هستند. بیش از ۶۰ شبکه تشکل مردم نهاد منطقه ای و جهانی در طراحی و اجرای پروژه های جهانی GEF در زمینه آب فعال هستند. برنامه وامهای کوچک GEF که توسط UNDP اجرا می شود، وامهایی تا سقف ۵۰/۰۰۰ دلار در اختیار بیش از یک هزار و دویست پروژه که توسط تشکلهای مردم نهاد اجرا می شود، قرار داده است.

تدوین پروژه

در صورت احراز صلاحیت کشورهای میزبان در جهت دریافت منابع مالی GEF، هر فرد و یا گروهی می تواند پروژه ای را مستقیماً به آژانسهای اجرایی GEF ارائه نماید. لازم است در طرح پیشنهادی، اولویتهای توسعه ملی و منطقه ای کشور و یا کشورهای ذینفع منعکس شود. تمام پروژه های GEF می بایست توسط کشورها و از طریق مشورت با نمایندگان (GEF عامل اجرایی) در کشور دریافت کننده منابع مالی انجام شود. لازم به ذکر است که کمکهای مالی GEF صرفاً در جهت اجرای پروژه هایی در زمینه بهبود کیفیت محیط زیست جهانی و یا کاهش ریسک اعطا می گردد.

پروژه هایی که معیارهای اصلی را دارا باشند توسط پیشنهاد دهندگان، UNDP، UNEP و یا بانک جهانی پی گیری می شوند. وارد کردن طرح پیشنهادی پروژه در برنامه کاری توسط هیاتی مرکب از سه سازمان مذکور، هیئت مشورتی علمی- فنی و در صورت نیاز دبیر خانه های معاهدات انجام می شود. برنامه های کاری GEF توسط ۳۲ عضو شورای GEF که حداقل هر شش ماه یکبار تشکیل جلسه می دهند، تصویب می شود.

شورای GEF

ورای GEF در مقام هیات مستقلی از مدیران که مسئولیت اصلی توسعه، تصویب و ارزیابی برنامه های GEF را بر عهده دارد، عمل می نماید. شورا از ۳۲ عضو تشکیل شده است (۱۶ عضو از کشورهای در حال توسعه، ۱۴ عضو از کشورهای توسعه یافته و ۲ عضو از کشورهایی با اقتصاد در حال گذار) که دو بار در سال برای مدت سه روز تشکیل جلسه می دهند. کلیه تصمیمات از طریق اجماع آراء صورت می پذیرد. سیاست منعطف شورا نسبت به تشکلهای مردم نهاد و نمایندگان جوامع مدنی، این شورا را در بین موسسات مالی بین المللی متمایز نموده است.

هیئت مشورتی علمی و فنی (STAP)

STAP راهنمائیهای استراتژیک علمی و فنی را در مورد استراتژی و برنامه های GEF ارائه می نماید. ۱۵ کارشناس برجسته بین المللی که در زمینه های کاری) GEF موضوعات زیستی، ایمنی زیستی، تغییرات آب و هوا، مدیریت سواحل و آبهای شیرین، توسعه پایدار و مدیریت، آلوده کننده های آلی پایدار و مدیریت جامع زیست بوم) متخصص هستند در STAP عضویت دارند.

STAP همچنین از نظرات کارشناسان دیگر در مورد پروژه های منفرد استفاده می کند.

اهداف STAP به قرار ذیل است:

- شناسایی و ارائه راهنمائیهای استراتژیک در مورد اولویتهای علمی و فنی، انسجام علمی و فنی برنامه ها و استراتژیهای عملیاتی GEF، موضوعات پدید آمده و شکافهای ایجاد شده در اجرای برنامه های عملیاتی؛
 - راهنمائیهای علمی و فنی با هدف ارتقاء سطح علمی و فنی پروژه های GEF و حمایت از آنان؛
 - ارتقاء سطح همکاری با دیگر هیاتهای علمی و فنی، اجتماعات و بخش خصوصی در زمینه های مرتبط با اولویتهای GEF؛
 - راهنمائی در زمینه افزایش ظرفیت علمی و فنی در راستای توسعه و اجرای پروژه های GEF؛
 - راهنمائی در مورد انجام تحقیق در ارتباط با اولویتهای استراتژیک GEF؛
 - راهنمائی در مورد پایش و ارزیابی شاخصهای پروژه ها در زمینه های مشخص فعالیت GEF و موضوعات مرتبط.
- معیارهای احراز صلاحیت کشورها در جهت دریافت کمکهای مالی GEF و سیکل پروژه هر فرد و یا گروه ذیصلاح می تواند پروژه ای را بر اساس دو شاخص اصلی ذیل پیشنهاد نماید:
- پروژه باید اولویتهای ملی و یا منطقه ای را منعکس نماید و از حمایتهای کشور و یا کشورهای ذینفع برخوردار باشد؛
 - پروژه باید موجب بهبود کیفیت محیط زیست در جهان و کاهش خطراتی گردد که آن را تهدید می نماید. طرح اولیه پروژه باید مستقیماً به UNDP، UNEP و یا بانک جهانی ارائه داده شود.
- احراز صلاحیت کشور در جهت دریافت کمکهای مالی GEF از دو طریق ذیل صورت می گیرد:
- کشورهای در حال توسعه که معاهده مربوطه را تصویب نموده اند، می توانند پروژه هایی را در زمینه تنوع زیستی و یا تغییرات آب و هوایی ارائه نمایند؛

•دیگر کشورها و به خصوص آن دسته از کشورهایی که اقتصاد در حال گذار را تجربه می کنند در صورتی که کشور مربوطه طرف معاهده بوده و شرایط دریافت وام از بانک جهانی و یا دریافت کمکهای فنی از UNDP را داشته باشد، حائز شرایط خواهند بود.

منافع مازاد

GEF در پروژه هایی که منافع افزوده داشته و منافع ملی را به منافع جهانی تبدیل می نمایند، سرمایه گذاری می کند. به عنوان مثال اگرچه فن آوری انرژی خورشیدی و یا زغال سنگ / سوختهای گازی هر دو هدف توسعه ملی (تولید نیرو) را برآورده می نمایند، ولی فن آوری انرژی خورشیدی اقتصادی تر است. در صورت وجود دو حق انتخاب؛ یکی با هزینه کمتر و آلودگی بیشتر و دیگری با هزینه بیشتر و آلودگی کمتر؛ وامهای GEF به پروژه ای که دوستدار محیط زیست است، تعلق می گیرد.

مبانی و اصول حقوقی حقوق محیط زیست

علی نصراله زاده

این مبانی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی پایه ی بین المللی و دیگری پایه ملی .

مبنای بین المللی حقوق محیط زیست

حقوق بین الملل محیط زیست شامل تعداد زیادی از معاهدات بین المللی ، قطعنامه های الزام آور سازمان های بین المللی و همچنین متون و قطعنامه های غیر الزام آور وی است که به رغم غیر الزامی بودن حائز اهمیت هستند.^۱

۱. **معاهدات بین المللی** : مانند تعداد قوانین داخلی ، شمار این معاهدات بویژه از پایان ۱۹۷۰ تا حال بسیار افزایش یافته است ، به طوری که در حال حاضر ، تعداد معاهداتی که تمام یا قسمتی از آنها به محیط زیست مربوط می شود از ۳۰۰ معاهده فراتر رفته است که برخی از معاهدات دو جانبه را نیز باید به این تعداد افزود. البته شناخت تعداد دقیق این معاهدات کار بسیار مشکلی است ، ولی مطمئناً تعداد آنها در مقایسه با قوانین ملی مربوط به محیط زیست به مراتب کمتر است ، زیرا هنگامی که مسائل مربوط به محیط زیست در سطح بین المللی مطرح می شوند، کمتر به مرزهای دو کشور محدود می شوند.

۲. **قطعنامه های الزام آور** : صدور قطعنامه های الزام آور از جمله صلاحیت های سازمان های بین المللی است ، ولی برای اینکه این قطعنامه ها بتواند مستقیماً در داخل کشورهای عضو به مورد اجرا در آید ، سازمان های صادر کننده باید دارای صلاحیتی فراملی باشد . البته در سطح جهانی تعداد اندکی از این سازمان های فراملی وجود دارد و فقط در منطقه اروپا می توان به این قبیل سازمان ها برخورد کرد که از جمله آنها جامعه اقتصادی اروپاست که می تواند درباره حفاظت از محیط زیست دستورات الزام آور صادر کند و در نتیجه ، تصمیمات این سازمان در این باره به صورت قطعنامه های الزام آور مستقیماً در کشورهای عضو به مورد اجرا در می آید.

۳. **قطعنامه های غیر الزام آورد** : برخلاف قطعنامه های الزام آور ، تعداد قطعنامه هایی که الزام آور نیستند ، خواه آنها که از سوی سازمان های بین حکومتی (دولتی) صادر شده اند و خواه آنها که در کنفرانس های بین المللی صادر شده اند بسیار است ، چرا که تمام سازمان ها و یا کنفرانس های

^۱-تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۲۲.

جهانی می توانند چنین قطعنامه هایی صادر کنند و صدور این قبیل قطعنامه ها برای کشورهای عضو و غیر عضو تعهدی به وجود نمی آورد. این قطعنامه ها بر حسب محتوای سه گونه اند:

اول: قطعنامه های توصیه ای، یک کشور با پیوستن به سازمان های بین المللی، تعهداتی را به عهده می گیرد و پس از آن، این سازمان ها باید به مرور و با مطرح شدن مسائل واقعی، محتوای تعهدات پذیرفته شده توسط اعضا را برای همیشه و به طور واضح بیان کنند. به این منظور، سازمان های بین المللی می توانند قطعنامه هایی را صادر کنند. این قطعنامه ها در بیشتر اوقات قدرت اجرایی ندارند و الزام آور نیز نیستند، چرا که همه کشورهای عضو هنگام قبول عضویت فقط پذیرفته اند که تصمیمات این سازمان ها را به عنوان توصیه اجرا کنند. در حقیقت این توصیه ها تعلیماتی است که به اعضا ابلاغ می شود تا از طریق آنها چگونگی اجرای تعهدات کشورها به آنان یادآوری شود. بنابراین، این قطعنامه ها ضمانتی جز ضمانت معنوی و اخلاقی ندارند. توصیه های دستوری^۱ در چگونگی فعالیت آن گروه از سازمان های جهانی و منطقه ای که درباره محافظت از محیط زیست فعالند، تاثیر مهمی دارد، از آن جمله می توان از توصیه های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا (ocde) در مورد مواد سمی یا خطرناک و همچنین جامعه اقتصادی ملل متحد برای اروپا درباره آلودگی آب و هوا و نیز شورای اروپا در زمینه محافظت از اعماق دریا و مناطق طبیعی و اصلاح سرزمین نام برد.^۲

دوم: قطعنامه های حاوی اعلامیه های اصولی، قطعنامه های سازمان ها و کنفرانس های بین المللی ممکن است حاوی اعلامیه های اصولی باشد. این اعلامیه ها آن خطوط کلی را که دولت ها باید تعقیب کنند، ترسیم می کند و بنابراین، هدف از آنها پیش بینی اعمالی که باید انجام شود نیست. باید گفت که این اعلامیه ها اهمیت بسیار دارند؛ زیرا قواعدی را تدوین و بیان می کنند که جامعه بین المللی باید بر مبنای آنها ارزش های تازه اجتماعی را بشناسد و یا از آنها حفاظت کند. در حقیقت، این قواعد خود مبدا ایجاد قواعد تازه حقوق بین المللی که مطمئنا الزام آور هستند، گنجانده شوند.

از میان این اعلامیه های اصولی، قبل از همه باید از اعلامیه استکهلم نام برد که در ۱۹۷۲ توسط کنفرانس ملل متحد راجه به محیط زیست صادر گردید. این اعلامیه از کاملترین و اساسی ترین متون مربوط به حقوق بین الملل محیط زیست است و سازمان های منطقه ای اغلب اوقات فعالیت خود را با اقتباس از اصول این اعلامیه

1. directives

2. dorit international de l'environnement ; p.36

شروع کرده اند؛ برای مثال، می توان به برنامه فعالیت های متوالی جامعه اقتصادی اروپا^۱ اشاره کرد که چگونگی آن به وسیله اعلامیه های اصولی از قبل تدوین دشه بود. همچنین می توان از توصیه های بسیار مهم سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا نام برد که در زمینه آلودگی های فرامرزی (۱۹۷۴) منشور آب (۱۹۶۸)، مقابله با آلودگی هوا (۱۹۶۸) و منشور خاک (۱۹۷۲) هستند و توسط شورای اروپا مورد پذیرش قرار گرفته اند.^۲

سوم: قطعنامه های حاوی برنامه های عمل. هدف از صدور چنین قطعنامه هایی معین کردن کارهایی است که باید به انجام برسد و همچنین روشی است که باید دنبال شود. برنامه عمل^۳ که کنفرانس استکهلم نیز به آن اشاره دارد، شیوه نسبتاً جدیدی از کار در سطح بین المللی است. این برنامه ها که در بیست سال اخیر، مبنای فعالیت جهانی در زمینه محیط زیست بوده و از سوی مجامع اروپایی نیز پذیرفته شده است، گاه بریا حکومت ها، گاهی برای سازمان های بین المللی و زمانی هم برای هر دو تهیه می شوند.^۴

مبنای ملی حقوق محیط زیست

مساله اول در محیط زیست، تعیین مرجعی است که در داخل یک کشور صلاحیت تدوین قوانین مربوط به محیط زیست را دارد. این مساله در شکل کلاسیک خود در کشورهای فدرال با توسل به صلاحیتی که هر یک از ایالات دولت فدرال در این مورد دارند، قابل حل است و در کشورهای بسیط نیز، در این زمینه مجلس دارای صلاحیت است. البته قوه مجریه نیز می تواند به صورتهای مختلفی مانند تصویب نامه، آیین نامه و بخشنامه، در این باره مقرراتی را وضع کند. این رفتار قوه مجریه به ویژه در بعضی موارد که نیاز به مقررات تکنیکی است به خوبی قابل درک است، زیرا به این ترتیب دیگر نیاز به مراجعه به پارلمان وجو نخواهد داشت. به هر حال، قسمت عمده ای از حقوق محیط زیست داخلی به قواعد نظارتی، انتظامی و خدماتی مربوط می شود. در پایان باید افزود که حقوق محیط زیست چیزی نیست، جز بیان هدف یک سیاست تازه که از ۱۹۶۰ پایه ریزی شده است و آن هدف در کشورهای صنعتی عبارت است از دستیابی به درجه ای از

1. Communaute Economique Europeenne (CEE)

2. Dorit international de l'environnement; p.20

3. Programme d'action

4. Ibid ; p.64 . et Dorit de l'environnement; p.20.

آگاهی به منابع طبیعی و نتایج شوم الودگی های ناشی از هر نوع تولید کالا و یا مصرف آنها در حقیقت ، لزوم محافظت از طبیعت عکس العملی است که برای ادامه حیات در دنیایی بدون چاره و تسلیم صورت می گیرد.^۱ این حرکت ، همزمان در سطح ملی ، بین المللی و منطقه ای (اروپایی) توسعه یافته است .

اصول اساسی حقوق محیط زیست

قواعد و اصول قابل اجرا در حقوق محیط زیست یا از اصول و قوانین موجود نشات گرفته اند و یا نتیجه یک ابداع یا تطبیق حقوقی هستند.

اصول نشات گرفته از قوانین موجود

نخستین اصل پایه ای در حقوق محیط زیست این است که محیط زیست را در ردیف میراث های مشترک بشری محسوب کنیم همچنان که در قانون اسای نیز به آن اشاره شده است. قانون اساسی از محیط زیست به عنوان یک ثروت عمومی که به اندازه سلامتی و بهداشت یا تعلیم و تربیت مهم شناخته شده و دارای ارزش است ، بحث می کند. به موجب اصل پنجاهم قانون اساسی : « در جمهوری اسلامی حفاظت محیط زیست که نسل های امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند ، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب جبران ناپذیر آن ملازمه پیدا کند ، ممنوع است »

ملاحظه می شود که در قانون اساسی به طور صریح از محیط زیست نام برده شده و حفاظت آن برعهده دولت قرار داده شده است. علاوه بر این اصل ، در اصول دیگر قانون اسای نیز به طور ضمنی به محیط زیست توجه شده است ، بی آنکه از اصطلاح محیط زیست نامی برده شود که از آن جمله می توان به اصل ۴۵ قانون اساسی اشاره کرد. طبق این اصل : « انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده ، معادن ، دریاها ، دریاچه ها ، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی ، کوهها، دره ها ، جنگل ها ، نیزارها ، و ... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید ...»

در این اصل گرچه به طور صریح نامی از محیط زیست برده نشده ، به طور ضمنی مشخص شده است وقتی از مصالح عامه صحبت می شود ، منظور حفظ این ثروت های عمومی است ، به نحوی که صدمه ای به آنها وارد

¹ . Prieur , Michel ; Droit de l'environnement; p.21

نشود و بتوان به طریقی که منافع جامعه ایجاب می کند از آنها بهره برداری کرد. بنابراین، ثروت های یاد شده میراث مشترک مردم است و به عبارت دیگر جزء « محیط زیست » محسوب می شود که حفاظت از آنها به عهده دولت است. علاوه بر قانون اساسی، در قوانین دیگر نیز مقررات چندی در این باره وضع شده است که هر کدام یکی از ویژگی های حقوق محیط زیست را بیان می کند و در حقیقت نوعی شناسایی قانون گذار از ثروت های عمومی است که به طور نمونه می توان به قوانین زیر اشاره کرد:^۱

۱. قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶ که در بند «ج» ماده ۱۲ از آلوده کردن آب رودخانه ها، دریاچه ها، قنات، برکه ها و مرداب ها و مواردی که موجبات از بین بردن آبزیان را فراهم می آورد، صحبت می کند.^۲

۲. قانون آب ونحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷/۴/۲۷ که در مواد ۵۵ تا ۵۸ به موضوع جلوگیری از آلودگی منابع آب پرداخته است.

۳. قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳/۳/۲۸ که در ماده ۱ مقرر می دارد: « حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آبهای داخلی از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است » که بر اساس این قانون باید به وجود آید. علاوه بر این قوانین، آیین نامه های چندی نیز برای به اجرا گذاشتن این قانون به تصویب رسیده است که نحوه برخورد با موضوع حفاظت و بهبود محیط زیست را به نحو دقیق تری مورد بررسی قرار می دهند.

باید گفت از هنگامی که محافظت از طبیعت و محیط زیست به عنوان میراث مشترک شناخته شده است، برای دولت ها در به وجود آوردن خدمات تخصصی برای اداره کردن این میراث مشترک مشکلی وجود ندارد و در حقیقت، تاسیس این گونه خدمات ضمانتی علیه سوء استفاده هاست و می تواند بر طبق اهدافی معین توسط تشکیلات خاصی انجام شود، و مورد نظارت قرار گیرد.

لازمه مقابله با آلودگی ها، برخورداری از خدمات عمومی فعال در کنترل آنها، هوا، صدا و زباله را ایجاب می کند که تاسیس سازمان حفاظت محیط زیست با این هدف صورت می گیرد؛

^۱-تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۲۶

^۲. قانون شکار و صید ۱۳۳۶ به وسیله قانون اصلاح قانون شکار و صید در ۱۳۵۳/۱۰/۳۰ اصلاح شد برخی مواد آن مانند مواد ۱۹، ۳۱، ۵، ۷، ۲ و بند های ۳ و ۱ و ۲ ماده ۸ لغو شد.

ولی این نهاد یگانه سازمان صلاحیتدار در این باره نیست، بلکه نهادهای دولتی دیگری نیز وجود دارند که در قسمتی از وظایف خود مسئولیت حفاظت از محیط را بر عهده دارند؛ مانند وزارت کشاورزی، سازمان جنگل ها و مراتع و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

موضوع خدمات عمومی بویژه در مورد جنگل ها قابل طرح است، چرا که خسر آتش سوزی در جنگل ها فراوان وجود دارد. به این علت برای مقابله با این خطر باید خدمات عمومی مربوط به جلوگیری از آن توسعه یابد و از هواپیما و هلیکوپترهای آبیاش و وسایل دیگر برای مهار آتش استفاده کرد. بنابراین، خدمات عمومی مربوط به محیط زیست قانونا و در بعضی موارد عملا وجود دارد.

اصل تعهد حقوقی نسبت به توجه به محیط زیست

منظور این است که در تمام اعمال یا تصمیمات عمومی و خصوصی که می تواند به نحوی بر محیط زیست تاثیر بگذارد، باید محیط زیست را در نظر داشت و از اقدام به عمل و یا گرفتن تصمیمی که ممکن است در کوتاه مدت یا بلند مدت به آن آسیب برساند خودداری کرد. به این دلیل، از این پس نیاز به اجرای روش تازه ای است که در اصطلاح «ارزیابی زیست محیطی»^۱ نامیده می شود که هدف از آن، برای مثال، جلوگیری از ساختن ساختمان یا بنا و یا سدی است که اگرچه از نظر منافع اقتصادی یا فوری سازنده مفید به نظر می رسد، از نظر زیست محیطی فاجعه آمیز و خطرناک است.

در حقوق محیط زیست قوانین نظارتی و انتظامی ای وجود دارد که هدف از آنها کنترل و در برخی موارد، ممنوع کردن فعالیت هایی است که می تواند به از هم پاشیدگی محیط طبیعی منجر شود. این مقررات همانند تمام قواعد نظارتی باید قانونا با نیاز به تامین اهداف نظم عمومی (امنیت، آرامش، و بهداشت عمومی) که از اهداف سنتی بشری است، هماهنگ شوند. مسائل زیست محیطی به راحتی می توانند در میان این اهداف سنتی قرار گیرند. هدف از تمام این مقررات این است که افراد به رعایت قوانین بیولوژیک و تعادل اکولوژیک عمومی ملزم شوند. به طور کلی باید گفت محتوانی نظم عمومی با توجه به اعتقادات و احتیاجات جامعه تغییر می کند، ولی در مورد محیط زیست از زمان اجرای سیاست زیست محیطی و شناخت منافع همه جانبه ای که این سیاست در بر دارد، شاهد تولد و رشد یک نوع خاص از نظم عمومی هستیم. این نظم عمومی بیانگر نوعی توافق و اجماع عمومی است که هدفش حفاظت از محیط زیست است.

^۱. etudes d'impact

گفتیم که اصل توجه به محیط زیست و اجرای آن توسط روش ارزیابی زیست محیطی بدین علت رعایت می شود که مبادا مثلاً ساختمانی که بنای آن ممکن است از نظر اقتصادی موجه جلوه کند از نظر زیست محیطی فاجعه آمیز باشد. بنابراین، سعی می شود آسیب هایی که ممکن است به سبب ساختن چنین بنایی به طبیعت وارد آید و آلودگی های احتمالی، پیش بینی شود. بدین منظور، نتایج فعالیت های انسان روی محیط طبیعتش بر آورد می شود تا از این طریق از تکرار فجایع و حوادث ناگواری مانند «یونیون کار باید» در هند و «میناماتا» در ژاپن جلوگیری شود.

در بعضی موارد پیش بینی نتایج شوم یک پروژه بسیار مشکل و حساس است؛ زیرا برخی از تغییرات در تعادل اکولوژیک بسیار دیر ظاهر می شود. به این دلیل، دانشمندان باید امکانات تحقیقاتی خود را به گونه ای توسعه دهند که انجام دادن بررسی های دقیق اکولوژیک امکان پذیر باشد. در اینجا، مقصود از بررسی های اکولوژیک تشویق به جستجو و تحقیق و پیشرفت علمی است، نه آنچه عده ای می خواهند به افکار عمومی بقبولانند: بازگشت به گذشته. در حقیقت، روش ارزیابی زیست محیطی نهایتاً چیزی نیست جز اجرا کردن اصل قدیمی «پیش بینی و پیش گیری به از درمان است». برای پیش بینی کردن، مطالعه قبلی و شناخت نتایج و آثار یک عمل یا پروژه، ضروری است و این روش چیزی است که عقل سلیم به آن حکم می کند. تلفیق روش ارزیابی زیست محیطی و آنچه عقل سلیم مؤید آن است، بخوبی بین کننده فلسفه نبرد برای حفظ محیط زیست است.^۱

حقوق محیط زیست در جهان

«لازم است بدانیم که تقریباً در تمامی کشورهای جهان نیاز به شناخت حقوق جدید مربوط به حفاظت از محیط احساس می شود که در این باره، به عنوان نمونه می توان به قوانین اساسی زیر اشاره کرد:

ماده ۵۷ قانون اساسی ۱۹ آوریل ۱۹۷۲ مجارستان؛ ماده ۱۸ قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۷۷ شوروی (سابق)؛ ماده ۱۲ قانون اساسی ۱۰ فوریه ۱۹۸۶ لهستان؛ ماده ۱۵ قانون اساسی ۶ آوریل ۱۹۶۸ جمهوری دمکراتیک آلمان (سابق)، ماده ۳۰ قانون اساسی ۱۶ آوریل ۱۹۷۱ بلغارستان؛ ماده ۱۱ قانون اساسی ۵ مارس ۱۹۷۸ جمهوری خلق چین؛ ماده ۲۴ قانون اساسی ۹ ژوئن ۱۹۷۵ یونان؛ ماده ۶۶ قانون اساسی ۲ آوریل ۱۹۷۶ پرتغال؛ و قانون اساسی ۲۱ فوریه ۱۹۷۴ یوگسلاوی (سابق).

^۱. تقی زاده انصاری، منبع پیشین، صفحه ۲۹ - ۲۲

باید گفت که شالوده حقوق بین المللی محیط زیست از یک سو بر اصول اعلامیه های استکهلم و ریود و ژانیرو و از سوی دیگر بر کنوانسیون های مختلف بین المللی در این زمینه قرار دارد.^۱

اصول اعلامیه های استهلم و ریودو ژانیرو

اعلامیه ۱۹۷۲ استهلم در حقیقت نتیجه اولین نشست رسمی جهانی در زمینه حفاظت از محیط زیست بود. هدف این گردهمایی، رسیدگی به مسائل محیط زیست بشر و همچنین متوجه کردن جهانیان به آثار زیانبار برخی از فعالیت های بشر بر محیط طبیعی بود.^۲

بیست سال پس از کنفرانس استهلم، کشورهای جهان در یک کنفرانس مهم بین المللی دیگر در شهر ریودوژانیرو در برزیل گرد هم آمدند. هر دو گرتهمایی در بر دارنده اصولی بود که بشر را به سوی حفاظت از محیط زیست هدایت می کرد. بر طبق این اصول، انسان ها همچنان که دارای حق آزادی و برابری هستند از حق زندگی در محیط زیست نیز برخوردارند که از نظر کیفی به آنها امکان می دهد به نحوی خوب و محترمانه زندگی کنند و به این دلیل، همه آنها موظف به نگهداری و حفاظت از محیط زیست و اصلاح آن برای استفاده نسل کنونی و نسل های آینده هستند.

کنوانسیون های بین المللی

کنوانسیون های بین المللی حمایت از محیط زیست در حقیقت نخستین منبع حقوق بین الملل محیط زیست محسوب می شوند. انعقاد این کنوانسیون ها و معاهدات بویژه پس از کنفرانس استهلم رو به فزونی گذاشت، ولی قبل از آن نیز معاهداتی در این زمینه وجود داشته است. مانند عهدنامه ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در مورد فضا که ماده ۹ آن حاوی مقرراتی در زمینه محیط زیست است. همچنین عهدنامه های بسیاری در مورد آبهای مرزی منعقد شده که در آنها به مساله آلودگی آنها توجه شده است. در ۲۹ دسامبر ۱۹۷۲ و در ۲ نوامبر ۱۹۷۳ دو کنوانسیون در لندن به امضا رسیدند که نخستین آنها به پیشگیری از آلودگیناشی از ته نشینی زایدات در دریا مربوط می شود و دومی به آلودگی دریاها به وسیله کشتی ها. همچنین باید از کنوانسیون ۱۹۷۹ بُن در مورد حفاظت از نسل های حویانات وحشی، کنوانسیون ۱۹۸۹ باسل (BASEL) در مورد کنترل حمل و نقل زایدات

^۱-تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۳۲

^۲. لواسانی، احمد؛ کنفرانس بین المللی محیط زیست در ریو، ص ۳۲

خطرناک بین کشورها و کنوانسیون کانبارا در ۱۹۸۰ در مورد حفظ منابع زنده دریایی قطب جنوب نیز نام برد.^۱

در اصلاحیه های کنوانسیون اروژایی حقوق بشر مساله محیط زیست مورد توجه قرار گرفته است ، در حالی که این موضوع در خود کنوانسیون مسکوت است . در یکی از این اصلاحیه ها آسیب به محیط زیست ، آسیب به یک حق قلمداد شده ، در اصلاحیه دیگر ریختن زایدات اتمی در دریای شمال ، مورد توجه قرار گرفته ، و سرانجام در اصلاحیه سوم به سر و صدا در فرودگاهها توجه شده است.

نتایج شناخت حقوق محیط زیست

«از نظر قانون گذاری ، حقوق و آزادیها فقط وقتی می تواند منشا تعهدات حقوقی شود که به قدر کافی روشن و صریح باشد . به این سبب، تکیه صرف بر محافظت از طبیعت به عنوان « منافع عامه » موضوعی بسیار مبهم است و ضمانت اجرایی ندارد . بنابراین ، اگر حقوق محیط زیست دارای منشا قانونی است ، باید ملاحظاتی به عمل آید تا محتوا و نتایج آن مشخص شود . در نتیجه - ماورای آثار سیاسی و اخلاقی اش - بر اثر چنین اصلاحاتی در جامعه که برای تکمیل و یکسان کردن ریشههای گوناگون حقوق موضوعه محیط زیست صورت می گیرد، این حقوق به عنوان یک آزادی عمومی اسای محسوب شده است و به عبارت دیگر می تواند مبنای شناخت و تقویت تعهدات حقوقی دولت ها در احترام گذاردن به محیط زیست قرار گیرد و وسیله ای در دست قاضی باشد تا آسیب اکولوژیک را با آن برطرف کند. البته این موضوع از حوزه کیفری مساله که صدمه رساندن به محیط زیست را جرم تلقی می کند و آن را قابل مجازات می داند ، خارج است. پس از ذکر این مقدمه ، به وضعیت حقوق محیط زیست در ایران می پردازیم. هدف این مطالعه آن است که روشن شود آیا علی رغم اینکه هنوز حقوق محیط زیست در ایران در مرحله فقدان حقوق مدون است ، قواعد و مقرراتی وجود دارد که بتوان با استنباط از آنها تا حدودی جلوی اقداماتی را که می تواند برای محیط زیست خطرناک باشد گرفت و یا آن را محدود ساخت ، و اساسا در ایران چه گامهایی در این زمینه برداشته شده است و چه راه حل هایی می توان ارائه داد ؛ اما با توجه به اینکه قوانین ایران نباید با قوانین اسلام مغایر باشد ، لازم است بررسی شود که آیا در شرع مقدس اسلام اصولا احکامی در این مورد پیش بینی شده است یا خیر».^۲

^۱. dorit international de l'environnement; pp.50 – 51

^۲-تقی زاده، پیشین، ص ۳۵

نگاهی به مهمترین موضوعات زیست محیطی جهانی

برگرفته از وبلاگ علی مهدی

کاهش لایه ازن

دومین نگرانی عمده زیست محیطی با تأثیرات فرامرزی، آسیب دیدگی لایه حفاظتی ازن در اطراف جو زمین است. لایه ازن تقریباً "در ۲۴ کیلومتری بالای سطح زمین اطراف این سیاره را فرا گرفته و با جذب اشعه ماوراء بنفش نور خورشید، زمین و موجودات زنده آنرا از این تشعشعات زیان آور محافظت میکند. بنا به تحقیقات دانشمندان، ترکیب گازی کلروفلوئوروکربن (CFC) که در صنایع یخچال سازی، تولید اسپری ها و تولید اسفنج کاربرد فراوانی دارند تأثیر مخرب و کاهنده ای بر ضخامت لایه ازن داشته و حتی موجب ایجاد شکاف در این لایه گردیده است.

گسترش این شکاف در سالهای منتهی به ۱۹۸۵ باعث نگرانی کشورهای جهان گردیده و سرانجام کنوانسیون وین (۱۹۸۵) و پروتکل الحاقی آن یعنی پروتکل مونترال (۱۹۸۷) و اصلاحیه لندن ۱۹۹۰ با توافق بسیاری از کشورها منجمله ایران تنظیم و دولتهای صنعتی را موظف کرد تا مصرف این مواد را به نصف کاهش دهند.

کمبود آب شیرین

اگر چه ذخایر آب زمین از دیرباز یک منبع زیستی قابل احیاء محسوب میگردید اما واقعیت آن است که این ذخایر، در سطح جهانی مورد تهدید جدی قرار دارند. بیش از ۴۰ درصد از کشورهای دنیا بدلایلی چون رشد جمعیت، توسعه کشاورزی و آبیاری، آلودگی منابع آب سطحی و زیر سطحی و استفاده های صنعتی با مشکل کم آبی روبرو هستند. نیاز به آب هر ساله حدود ۳.۲ درصد افزایش می یابد. بانک جهانی با تشخیص این بحران، تا قبل از سال ۲۰۰۵ حدود ۶۰۰ میلیارد دلار در سطح جهان برای افزایش ذخایر آب شیرین و مقابله با خشکسالی هزینه کرد.

حاکمیت بر منابع آبی، یکی از موضوعات مهم ژئوپلیتیکی امروز جهان بشمار می آید. حرکت آب بعنوان یک منبع طبیعی سیال و گذر آن از مرزهای قراردادی کشورها موجب ایجاد این حساسیت گردیده است. بعنوان مثال در نقاطی که رودهای بزرگ از چند کشور همسایه می گذرند عملکرد کشورهای بالادست رود بر کیفیت آب و میزان برداشت از آن و یا ذخایر طبیعی موجود در آن، موضوعی است که همواره مناقشه برانگیز است. رود راین در اروپا، رودهای آمودریا و سیردریا در آسیای مرکزی و رودهای گنگ و سند در آسیای جنوب شرقی و

رود اردن در خاورمیانه از این دسته رودها بشمار می آیند. کشور ما ایران نیز بدلیل اینکه عمده ترین رودهایش از جمله ارس، اروندرود، اترک و هیرمند در مرز مشترک با کشورهای همسایه واقع شده محتاج برنامه ریزی سیاسی خاصی در بهره برداری از این منابع می باشد .

بیابانزایی و کمبود خاک مرغوب

مساحت خشکی های زمین حدود ۱۳.۲ میلیارد هکتار است. البته همه این مقدار قابل بهره برداری و استقرار نیست. تنها ۲۲ درصد از خشکیهای زمین قابل کشت هستند اما نکته اینجا است که خاکهای حاصلخیز و مرغوب در اغلب نقاط جهان در معرض فرسایش و نابودی قرار دارند. نتایج بررسیهای علمی نیز بیانگر آن است که ۱۰ تا ۱۱ درصد از خاکهای حاصلخیز جهان به اندازه ای آلوده گردیده اند که احیاء مجدد آنها تقریباً " غیرممکن است. دو سوم از خاک کشورهای در حال توسعه در آسیا و آفریقا بشدت تخریب شده است و بنا به بررسیهای انجام شده، تخریب و نابودی جنگلها استفاده از روشهای سنتی در کشاورزی، آبیاری غیر اصولی کشتزارها، استفاده بی رویه از کودهای شیمیایی و آفت کشها و چرای بی رویه دامهای اهلی در مراتع از عوامل اصلی فرسایش و نابودی خاک به شمار می آیند. گسترش روز افزون بیابانها و نابودی مراتع حاصلخیز در بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران از تبعات این فعالیتها محسوب میگردد .

آلودگی هوا و بارانهای اسیدی

بارانهای اسیدی هم یکی از اشکال آلودگی هوا بشمار میروند. گازهای دی اکسید گوگرد و اکسید نیتروژن حاصل از مصرف سوختهای فسیلی، در هوا با بخار آب موجود ترکیب شده و تشکیل اسید سولفوریک و اسید نیتریک را می دهند که به همراه ابرها بر فراز گستره وسیعی از زمین حرکت کرده و هنگام تبدیل ابرها به بارش، این اسیدها به سطح زمین برگشته و موجب تخریب جنگلها، پوشش گیاهی و حتی ساختمانها و ابنیه ساخت دست بشر و نیز آلودگی منابع آبی سطحی و زیرزمینی می گردند. به عنوان مثال ۲۵ درصد از جنگلهای اروپا در اثر بارش بارانهای اسیدی خسارت دیده یا نابود شدند. جالب آنکه جهت حرکت جریانهای هوایی در بالای زمین بگونه ای است که معمولاً "از مرکز سیاره بطرف شمال حرکت کرده و در نتیجه می توانند آلودگیهای احتمالی ایجاد شده در کشورهای جنوبی تر را به کشورهای شمالی تر زمین منتقل نمایند .

دفع زباله های سمی

در اثر فعالیتهای صنعتی، مقادیر بسیار زیادی زباله صنعتی سمی بوجود می آید که غالبا " به هنگام دفن، موجب انتقال آلودگی به محیط زیست می شوند. فلزات سمی از قبیل روی، مس، آرسنیک، جیوه و ... همگی برای محیط زیست و حیات موجودات زنده زیان آور هستند. فعالیتهایی چون اکتشاف و استخراج معادن، اصلی ترین عامل تولید ضایعات فلزی سمی و پسماندهای معدنی بشمار می روند و متأسفانه غالبا " بطور غیراصولی دفع میگردند

حمل و نقل مواد سمی خطرناک و دفع غیراصولی آنها نیز یکی از مشکلات عمده محیط زیست در جهان بحساب می آیند. در ایران نیز دفع موادی از قبیل ضایعات سموم کشاورزی و آفت کشهای تاریخ مصرف گذشته، دفع ضایعات اسیدی حاصل از تصفیه دوم روغن، ضایعات پالایشگاهی و بسیاری دیگر از پسماندهای صنعتی که از گروه ضایعات سمی و خطرناک بشمار می روند، از مشکلات زیست محیطی کشور محسوب می گردد.

جنگل زدایی و نابودی تنوع زیستی

درختان جزء منابع تجدید شونده محسوب میشوند اما بشر در طول تاریخ بسیاری از جنگلها و درختان را تا نقطه انقراض نسل نابود کرده است. بسیاری از جنگلهای نیمکره شمالی مورد بهره برداری و تخریب واقع شده اند. در ایران نیز طی ۴۰ سال گذشته مساحت جنگلهای کشور حدود یک میلیون هکتار کاهش داشته است. هر چند درختان جزء منابع سیال نیستند اما تخریب سریع جنگلها می تواند بدلائیل زیر تأثیرات ژئوپلتیکی و فرامرزی ایجاد نماید:

- الف) حذف پوشش جنگلی باعث فرسایش سریع خاک و آلودگی رودها و منابع آبی میگردد.
- ب) ظرفیت جذب دی اکسید کربن و تولید اکسیژن کاهش یافته و پدیده گرم شدن زمین تشدید میگردد.
- ج) به تنوع زیستی کره زمین آسیب های جدی وارد میشود.

تنوع زیستی، یعنی مجموع گونه های گیاهی، جانوری، میکروارگانیزمها و همه اکوسیستمها و فرآیندهای اکولوژیکی مربوطه. بدون تردید می توان ادعا کرد که همه مشکلات زیست محیطی در جهان که بشر در خلق آنها نقش دارد، به نوعی، تهدید برای تنوع زیستی بشمار می آیند. طی ۳۰۰ سال گذشته انقراض ۱۶۲۲ گونه گیاهی و جانوری به ثبت رسیده و دانشمندان شواهدی در دست دارند که هر ساله نسل تعداد زیادی از گونه هایی که حتی تاکنون توسط بشر کشف نگردیده اند نیز از بین میرود!

حل و فصل مناقشات ژئوپلیتیکی بر سر محیط زیست

روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۹۵ از قول جیمز استینبرگ، مدیر سیاستگذاری وزارت کشور آمریکا می نویسد :

بیشتر تهدیدهای امنیتی در دوران جنگ سرد ریشه در کینه های بین کشورها داشت...هم اکنون عوامل داخلی بیشتر مورد توجه ما قرار گرفته اند، عواملی که می توانند کشورها را متزلزل کرده و منجر به جنگهای داخلی یا کشمکش های قومی گردند. امروزه باید به عوامل تنش زا مانند قحطی و محیط زیست توجه بیشتری کنیم !
پطرس غالی دبیر کل سابق سازمان ملل نیز در نشریه Foreign Affairs می نویسد :

در کنفرانس توسعه و محیط زیست در ریودوژانیرو، ژوئن سال ۱۹۹۲، کشورها متعهد گردیدند تا در تصمیمات داخلی کشورشان پیامدهای جهانی را هم مورد توجه قرار دهند. این امر یک تعهد فلسفی بنیادین از سوی ملل جهان است که رکن دیگری را به اصول پذیرفته شده اخلاق ملی در سطح بین المللی اضافه می کند . هر دو بیانیه فوق از کشورها می خواهند که موضوعات زیست محیطی را در حوزه امنیت جهانی مورد توجه قرار دهند. اما این مهم چگونه محقق خواهد شد ؟

در اصل ۲۱ کنفرانس سازمان ملل در استکهلم آمده است که کشورها نمی توانند در قلمروی حاکمیت خود به محیط زیست آسیب برسانند اما مردم کشورها حق دارند تا منابع طبیعی موجود در درون مرزهای خود را برداشت نمایند. از آنزمان به بعد آگاهی روزافزون از موضوعات اثرات منفی فعالیتهای یک کشور بر محیط زیست و انعکاس این اثرات بر مردم دیگر کشورها، باعث گردیده تا میزان این حقوق مورد تردید واقع گردد. در همین راستا یک سلسله قوانین بین المللی طی قرن بیستم ظهور نموده که حق کشورها را در برداشت از منابع زمین و در واقع زیستکره نوع بشر محدود می نماید .

محیط زیست و تحولات جهانی :

تحولات زیست محیطی به خودی خود نه زیان بارند و نه خوب؛ در واقع این جامعه در حال تعامل با پدیده های زیست محیطی و عوامل طبیعی است که از این پدیده ها یا فرصت میسازد یا تهدید. یعنی دخالت غیر منطقی و غیر خردمندانه بشر در روابط موجود بین عناصر زنده و غیر زنده طبیعی و برهم زدن نظام طبیعت است که موجب میشود تا مثلاً بارش بارانهای شدید فصلی در مناطقی که پوشش گیاهی آنها به علت بهره برداری بی رویه انسان از بین رفته است منجر به بروز سیل های ویرانگر و نابودی محیط گردد .

مطالعه در مورد خطرات زیست محیطی نشان می‌دهد که فقرا و افراد فاقد اختیار، آسیب‌پذیرترین قشرها در مقابل اینگونه تاثیرات هستند زیرا آنها گزینه‌های اندکی برای سازگار شدن پیش رو دارند .

پیامدهای انسانی تحولات جهانی محیط زیست نیز در نقاط مختلف جهان متفاوت است. دوبرابر شدن میزان گاز دی اکسید کربن در جو می‌تواند اثر بارور کننده عمده‌ای بر برخی محصولات داشته باشد اما بر برخی دیگر تاثیر نداشته یا اینکه تاثیرش اندک است. بنا به پیش‌بینی‌های علمی، روند فعلی گرم شدن کره زمین موجب گسترش تولید محصولات کشاورزی بسوی شمال زمین یعنی مناطق روسیه و ژاپن و کانادا میگردد. این درحالی است که همین مسئله، موجب افزایش دما و کم آبی و خشکسالی در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر نیمکره شمالی از جمله کشور ایران می‌شود!

مناطق متعددی در جهان وجود دارند که تخریب محیط زیست در آنها، به آستانه ایجاد خطر جدی برای ادامه حیات و یا سلامتی ساکنین آن رسیده است. در این مناطق، سرعت تخریب، در حال پیشی گرفتن از توانایی انسان برای ممانعت یا سازگاری با آن است .

فقر و محیط زیست :

ناکامی بشر در ایجاد تغییرات اساسی در وابستگی اش به منابع تجدید ناپذیر در شیوه‌های جدید تولید، باعث بروز بحران گردیده است. این بحرانها به واسطه گسترش مکانی سرمایه‌های تولیدی به مناطقی که تا به حال توسعه نیافته‌اند به طور پیوسته به تعویق افتاده است. این گسترش توأم با چرخه تولید مواد معدنی موجب بروز بحران زیست محیطی در نواحی و مناطقی می‌گردد که منابع قابل استخراج دارند .

پیوندهای محکم و پیچیده‌ای میان توسعه، محیط زیست و فقر وجود دارد. گزارش جهانی توسعه در سال ۱۹۹۲ با این بیانیه آغاز شد :

"دستیابی به توسعه پایدار و عادلانه همچنان بزرگترین چالش در برابر نوع بشر است "

بانک جهانی، ۱۹۹۲

اکنون تعداد فقرا در جهان بیش از هر زمان دیگر است (حدود ۱.۵ میلیارد نفر). اغلب فقرا در نقاطی از جهان زندگی می‌کنند که با یک محیط زیست تخریب شده مواجه هستند و در برخی موارد خود آنها در تخریب محیط زیست خود سهم اساسی دارند! آلودگی آب و هوا حتی در کشورهای برخوردار از رشد اقتصادی نیز مشهود است و تخریب ذخایر کشاورزی، جنگل و تالاب نیز عمق و وسعت محرومیت را در بسیاری از مناطق

روستایی گسترش می‌دهد. عدم وجود آب آشامیدنی سالم و پاکیزه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و هر ساله دو میلیون کودک در اثر استفاده از آب شرب آلوده و ابتلا به بیماریهای میکروبی و غیره جان خود را از دست می‌دهند.

بانک جهانی، ۱۹۹۲

پیوندهای دوجانبه و توأم با همیاری بین فقر و تخریب محیط زیست که تحت عنوان اصل "نابودسازی اکوسیستم از سرناچاری" توسط فقرا توصیف می‌شود، تخریب محیط زیست را تسریع می‌کند. دستیابی به اراضی قابل کشت، چوب برای سوخت یا مصارف دیگر، مراتع بیشتر برای چرای دام و دیگر منابع طبیعی قابل بهره برداری، برای همه انسانها یکسان نیست.

دانشمندان زیست محیطی، امروز ابعاد سیاسی حقوق استفاده از ذخایر را مورد تاکید قرار می‌دهند و بر ضرورت بررسی پیوندهای میان محیط زیست، اقتصاد و جامعه تاکید می‌کنند. بنا به اعتقاد گروهی از متخصصین زیست محیطی :

"تخریب زمین می‌تواند موجبات تضعیف توسعه اقتصادی را فراهم آورده و باعث ناکامی آن گردد، در حالی که توسعه اقتصادی در سطح پایین نیز به نوبه خود می‌تواند تحت تأثیرات شدید پدیده تخریب محیط زیست باشد!"

فقر و تخریب محیط زیست که بواسطه فرآیند توسعه ایجاد می‌گردند، متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند تا جهانی وحشتناک و مملو از مخاطره بوجود آورند، به گونه‌ای که در این جهان هم مردم روستایی و هم شهری به دام می‌افتند.

در حال حاضر عبارت توسعه پایدار، به طور گسترده در حوزه سیاست و نیز در حیطه پژوهش در سطح جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توسعه پایدار، تعاریف بسیاری دارد اما موثرترین و فراگیرترین تعریف این واژه تعریف کمیسیون برانت لند با عنوان "آینده مشترک ما" است که عبارت است از: توسعه‌ای که بدون لطمه زدن به قابلیت نسل‌های آینده در برآورده ساختن نیازهای خود، نیازهای امروز را برآورده سازد.

این تعریف توسط کسانی که نگران فقر ورعایت عدالت بین نسل امروز و نسل‌های آینده از حیث دستیابی به طبیعت و منابع طبیعی هستند و نیز برای کسانی که مشتاق استفاده از طبیعت و حفظ زیستگاهها و گونه‌های جانداران و حیات وحش می‌باشند مورد پسند قرار گرفته است .

توسعه پایدار نخستین بار از طریق استراتژی حفظ جهان (wcs) مدون گردید. این استراتژی توسط IUCN و با حمایت مالی برنامه محیط زیست سازمان ملل و صندوق حیات وحش جهان تهیه گردید. اصل توسعه پایدار از آن به بعد و بواسطه پیگیریهای سازمان ملل پیشرفت محسوسی یافته است .

استراتژی جهانی حفاظت از محیط زیست، سه هدف را برای حفظ محیط زیست برمی‌شمارد. نخستین هدف، ادامه فرآیندهای اساسی زیست محیطی است؛ فرآیندهای یادشده برای تولید غذا، سلامت و دیگر جنبه‌های بقای انسانی و توسعه پایدار ضروری هستند .

نظام‌های حمایت از حیات شامل خاک و زمین کشاورزی، جنگل‌ها و زیستگاهها، حیات‌وحش و منابع آبهای شیرین و شور می‌باشد. تهدیدهای زیست محیطی جاری شامل فرسایش خاک، مقاومت آفات و حشرات در برابر حشره‌کشهای شیمیایی، تخریب جنگل‌ها و بروز سیل و رسوبگذاری ناشی از آن و آلودگی آبها و سواحل است . هدف دوم عبارت است از حفظ تنوع زیستی ، یعنی گونه‌های ژنتیکی چه در تنوع و گوناگونی محصولات گیاهی و دامی اهلی و چه در انواع مختلف گونه‌های جانوری و گیاهی وحشی. این تنوع ژنتیکی هم در حکم بیمه است (بعنوان مثال بیماریهای گیاهی) و هم در حکم سرمایه‌گذاری برای آینده (مثلاً پرورش محصولات گیاهی یا دارویی

هدف سوم، توسعه پایدار گونه‌ها و زیستگاهها است که بویژه درخصوص گونه‌های گیاهی و جانوری که برداشت یاصید می‌شوند، شیلات و آبریان، ذخایر جنگلی و چوب و مراتع و چراگاهها و بهره برداری منطقی و درعین حال حفاظت اصولی از آنها جهت نسل حاضر و نسل‌های آینده خلاصه می‌شود .

با توجه به اینکه فقر جوامع محلی می‌تواند منجر به رویکرد آنان به برنامه ریزی غیراصولی و خارج از اصول مدیریتی صحیح از هر یک از منابع فوق گردد، لذا رشد اقتصادی بعنوان تنها راه مقابله با فقر و بالتبع آن تنها راه تحقق اهداف توسعه زیست محیطی تلقی می‌گردد و درگرو همین وابستگی متقابل اقتصاد و محیط زیست است که توسعه پایدار معنا می‌یابد .

دربرنامه جهانی مراقبت از زمین، که درسال ۱۹۹۱ توسط IUCN ارائه گردیده، این موضوع به این شکل مطرح شده است :

ما نیازمند توسعه‌ای هستیم که هم مردم مدار یعنی معطوف به بهبود شرایط انسانی و هم مبتنی برحفاظت از محیط زیست یعنی حفظ تنوع و قدرت تولید طبیعت باشد. ما ناگزیریم که به برخی دیدگاهها در مورد محیط زیست و توسعه پایان دهیم. دیدگاههایی که گویی این دورا در مقابل یکدیگر قرار میدهد. در واقع ما باید بپذیریم که این دو اصل (محیط زیست و توسعه)، دو بخش ضروری یک فرایند اجتناب ناپذیر هستند

نگاهی به قوانین زیست محیطی

خبرگزاری ایسکانیوز

با بروز بحرانهای زیست محیطی و آگاهی انسان به برخی عوامل مادی، جوامع پیشرفته سعی در جستجوی راههایی که باهدف دستیابی به حفاظت از محیط زیست و بستری مورد استناد که قابلیت اجرا در جوامع را داشته و از ارزش و اعتبار نیز برخوردار باشد، بوده اند. به مرور زمان قوانین زیست محیطی با هدف حفاظت از محیط زیست و بهره برداری پایدار نسل های حاضر و بعد توسعه یافت و نیز از آنجا که مساله حفاظت از محیط زیست از اهمیت بالایی برخوردار است بنابراین قانون گذاران در کشورهای مختلف به پیش بینی مقرراتی الزام آور در این راستا پرداخته و به منظور تضمین اجرای بهتر این گونه قوانین، ضمانت اجرایی را درمقابل عدم رعایت آن، در نظر گرفته اند.

در اکثر نظام های حقوقی، علاوه بر پیش بینی اینگونه ضمانت اجراها درمتون جزایی، مقنن به وضع مجازات درقوانین خاص مربوط به حفاظت از محیط زیست در ابعاد مختلف پرداخته است.

با توجه به حساسیت ویژه مقررات زیست محیطی، گاه دولت ها طی توافقات بین المللی ضمانت اجرایی را درمقابل کشوری که به مقررات زیست محیطی احترام نگذارد اعمال می کنند.

در واقع بدون داشتن محیط زیست سالم، حقوق بنیادین انسان اعم از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، و... استیفا نخواهند یافت، به همین دلیل حق داشتن محیط زیست سالم، نه تنها جزئی از حق حیات، بلکه مقدم برآن نیز هست.

به درستی که شیوه های ناصحیح و غیرعادلانه در تعامل با طبیعت و آلوده ساختن محیط زیست در کشورمان نشان دهنده فقدان آگاهی های زیست محیطی و صنعت ساز و کارهای قانونی درصیانت از محیط زیست و جلوگیری از آلوده ساختن آن است.

برای از بین بردن این نقیصه بزرگ و اساسی باید آگاهی افراد نسبت به مسایل زیست محیطی افزایش یابد و مدیریت های کلان در ایجاد ساختار مناسب همراه با الزامات قانونی برای رعایت حقوق عمومی تلاش کنند و انگیزه ها و حساسیت ها را برای مقابله با آلاینده ها بالا ببرند.

در ایران نیز براساس اصل پنجاه قانون اساسی نیز حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی، داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می شود، از این روفعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

آیت الله هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضاییه با اشاره به تنظیم قانون جامعی درمورد محیط زیست می گوید: محیط زیست یکی از مباحث مهم و اساسی است و نه تنها از بعد زیست حیوانات و موجودات زنده که با تخریب محیط زیست، آسیب و منقرض می شود و ضررهای بزرگی برعالم طبیعت وارد می کند بلکه دامنه آن امروز بسیار گسترده تر شده و زیست خود انسان ها را شامل می شود.

وی با بیان اینکه قانون جامعی در ارتباط با محیط زیست تهیه شده می افزاید: قوانین خوبی در ارتباط با محیط زیست داریم که نیازمند فرهنگ سازی است.

این درحالی است که آگاهی مسولین درخصوص مقوله محیط زیست و رعایت آن از مهمترین مسایلی است که جامعه ما برای رسیدن به یک توسعه پایدار به آن نیازمند است و طرح هایی که به سرعت در جامعه یکی پس از دیگری آغاز می شود بدون توجه به ملاحظات زیست محیطی علاوه براینکه با شکست مواجه خواهد شد موجب از بین رفتن محیط زیست خود افراد خواهد شد.

اما باید به خاطر داشته باشیم که حفظ طبیعت نیاز به همت ملی همه افراد مسول دارد که حفظ آن برای آیندگان است

برخی از الحاقات ایران به معاهدات بین المللی زیست محیطی

برگرفته از پایان نامه "حقوق بین الملل محیط زیست در ایران"، نوشته: علی نصراله زاد

-الحاق ایران به قانون عضویت در اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی (اتحادیه جهانی حفاظت)

عضویت در این قانون، ابتدا در پیش از انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۴ به تصویب هیات وزیران رسید و سپس پس از انقلاب به صورت ماده واحده ای، عضویت در این اتحادیه در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. عضویت در این اتحادیه در ابتدا بنا به پیشنهاد وزارت امور خارجه^۱ بود که هیات وزیران مورد قبول و تصویب قرار گرفت. به موجب این مصوبه هیات وزیران، به وزارت خارجه اجازه داده شد تا اقدامات لازم را برای عضویت ایران در اتحادیه مذکور انجام دهد.

در سال ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی طی ماده واحده ای که مبتنی بر تبصره ۴ قانون الحاقی دو تبصره به قانون عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان ها و مجامع بین المللی است و به دولت اجازه می دهد که در سازمان ها و مجامع بین المللی مندرج در فهرست مربوط از جمله ردیف ۱۰ آن که اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی است در آید و حقوق عضویت یا کمک یا سهمیه مربوط را بپردازد. ماده مذکور ضمناً اشعار می دارد که پرداخت حق عضویت و کمک های معوقه سازمان ها و مجامع مزبور با تشخیص دولت بلامانع است.

هدف این اتحادیه ترغیب و تشویق و کمک به جوامع سراسر جهان برای حفظ یکپارچگی و تنوع طبیعت و تضمین هرگونه استفاده معقول و منصفانه از منابع طبیعی و اطمینان از اینکه هرگونه استفاده از این منابع باید با توجه به ارزش ها و ابعاد علمی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قانونی از حیث اکولوژیکی پایدار باشد.

تضمین حفاظت از طبیعت به ویژه تنوع زیتی گونه ها، اطمینان از اینکه بهره برداری از منابع طبیعی زمین در نقاط مختلف جهان به صورت خردمندانه، عادلانه و پایدار باشد و سرانجام هدایت جوامع بشری به سوی توسعه

^۱. نامه شماره ۷۵۸۸/۱۸ مورخ ۱۳۵۲/۹/۳

و در مسیر کیفیت زندگی مطلوب و در عین حال همسو با ظرفیت قابل تحمل محیط (زیست کره) از جمله اصول و وظایف این اتحادیه می باشد.^۱

این اتحادیه از پنج رکن مختلف تشکیل گردیده است :

۱. کنگره جهانی که تعییت کننده ساست های کلی و اصولی و برنامه های کلان است که هر سال یک بار تشکیل می گردد.

۲. شورای اتحادیه که توسط کنگره مذکور تعیین و اعضای آن انتخاب می شوند که در سال یک بار نشست دارد و بودجه سالانه ، سیاست ها و اجزای برنامه های اتحادیه را بررسی و درباره آنها تصمیم گیری میکند.

۳. دبیر کل اتحادیه که مسئولیت اجرایی و هماهنگی برنامه های اتحادیه ونیز ریاست دبیرخانه و شبکه جهانی اتحادیه را برعهده دارد.

۴. دبیرخانه که امور هماهنگی شبکه اتحادیه در جهان و مسایل اداری و مالی را انجام می دهد.

۵. کمیسیون های شش گانه که مشتمل از گروه متخصصان ، دانشمندان و کارشناسانی که در زمینه توسعه و اجرای برنامه های اتحادیه مشارکت اصلی و جدی دارند ، می باشند.

عناوین کمیسیون های مذکور عبارتند : (۱) آموزش و ارتباطات (۲) قوانین محیط زیست (۳) استراتژی و برنامه های زیست محیطی (۴) پارک های ملی و مناطق حفاظت شده (۵) بقای گونه ها (۶) مدیریت اکو سیستم لازم به ذکر است که این کمیسیون ها در قالب یک شبکه جهانی با بیش از ۸ هزار دانشمند و متخصص فعالیت دارند.^۲

اتحادیه مذکور در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ ه ش) ایجاد گردیده و ایران در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۲ شمسی) به عضویت آن در آمده سات. محل دبیرخانه آن شهر گلند در سوئیس است. سازمان حفاظت از محیط زیست در ایران مرجع ملی و سازمان مسؤول مربوط می باشد.

^۱ رجوع کنید به : دفتر حقوقی و امور مجلس، مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران جلد ۲ تهران سازمان حفاظت محیط زیست ۱۳۷۹ ص ۶۳

^۲ . این آمار مربوط به سال ۱۹۶۹ است همان ص ۶۳

قانون کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی به ویژه به عنوام زیستگاه پرندگان آبی» (کنوانسیون رامسر)^۱

این قانون در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۲۸ به صورت ماده واحده ای تصویب گردیده است که به موجب آن کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی به ویژه به عنوان زیستگاه پرندگان آبی را مورد پذیرش قرار داده و اجازه تسلیم اسناد تصویب آن را داده است.

این کنوانسیون که از تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲ برای امضاء دول مفتوح بوده است و در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۷۲ از طرف نماینده ایران در پاریس به امضا رسیده است.

کنوانسیون مذکور مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده می باشد. انعقاد این معاهده به منظور حفظ و حراست از تالاب‌ها در سراسر دنیا و جلوگیری از نابودی آنهاست.

وجود همبستگی انسان با محیط زیست خود، وجود فعل و انفعالات اساسی اکولوژیک تالاب‌ها به عنوان تنظیم کننده رژیم آبها به عنوان محل رشد نباتات بومی و زیستگاه حیوانات مخصوص به ویژه پرندگان آبی، اعتقاد به اینکه تالاب‌ها از نظر اقتصادی، فرهنگی، علمی و تفریحی منابع پر انرژی هستند که انهدام آنها جبران ناپذیر است و اینکه باید از تجاوز تدریجی به این تالاب‌ها و انهدام آنها در زمان حاضر و آینده جلوگیری شود و اینکه تالاب‌ها به عنوان یک منبع بین‌المللی تلقی می شود از جهت اینکه محل مهاجرت پرندگان است، مسائل مهمی است که مورد تاکید و اعتقاد امضا کنندگان این کنوانسیون بوده است.^۲

ماده ۱ کنوانسیون منظور از تالاب‌های مورد نظر کنوانسیون و پرندگان آبی را مشخص می کند. به موجب این معاهده هر یکی از طرف‌های متعاقد مکلف است تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را که باید در فهرست تالاب‌های بین‌المللی درج شود، تعیین کند. هر یک از طرف‌های متعاقد به هنگام امضا و تودیع اسناد تصویب کنوانسیون یا الحاق به آن طبق مقررات ماده ۹ کنوانسیون باید لاقا یک تالاب را که نام آن در فهرست درج شود تعیین کند. همچنین طرف‌ها حق خواهند داشت تالاب‌های دیگری را که در سرزمینشان واقعه است به فهرست اضافه نموده یا وسعت تالاب‌های مندرج در فهرست را افزایش دهند و یا به علل فوری که متضمن منافع ملی است تالاب‌هایی را از فهرست حذف و یا وسعت آنها را محدود کنند. هر یک از طرف‌های متعاقد مسئولیتهای خود را در زمینه بین‌المللی جهت حفظ و حراست و مراقبت و بهره برداری معقولانه از پرندگان

^۱ - موسوی، پیشین، ص ۴۸۰

^۲ به مقدمه کنوانسیون رجوع شود.

مهاجر چه از نظر تعیین تالاب های واقع در سرزمین خود که باید در فهرست درج شود و چه از نظر اعمال حق خود نسبت به تغییر دادن مندرجان فهرست مورد توجه قرار خواهد داد.^۱

موارد دیگری از تعهدات اعضا وجود دارد که به ویژه در مواد ۳ و ۴ و ۵ از آنها یاد شده است.

در مواد ۷ و ۶ راجع به تشکیل کنفرانس اعضا که هر سال برگزار میشود و شرایط مربوط سخن به میان آمده است. این کنوانسیون همانند تمامی مقررات زیست محیطی، قید اقدامات پیشگیرانه و حفاظتی، دو جنبه پیشگیری از نابودی و حفاظت موثر را مرود توجه قرار داده و در صورت بروز خطرات تخریب، به امر احیاء موثر از تالاب ها پرداخته است. کنوانسیون رامسر به کمک قانون گذاری ملی بر وضع قوانین حمایتی به منظور حفظ موثر از تالاب ها که با اجرای اقداماتی شامل ایجاد فهرست های ملی تالاب، انجام تحقیقات مقتضی، نظارت، آموزش و تربیت متخصصین و ارتقا فرهنگ حفاظت از تالاب ها از طریق آموزش همگانی است، تاکید دارد. توجه به تمامی موارد مذکور از جانب متعاهدین مورد تعهد قرار گرفته است.^۲

کنوانسیون برای مدت نامحدود جهت امضا مفتوح خواهد بود.

قانون الحاق ایران به «کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان»

این قانون طی ماده واحده ای در ۱۳۵۳/۱۰/۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است و به دولت اجازه الحاق و تسلیم اسناد مربوط به کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان که در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ به تصویب هفدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو رسیده و مشتمل بر یک مقدمه و ۳۸ ماده است را داده است.

تخریب میراث فرهنگی و طبیعی بر اثر عوامل عادی و تحول زندگی اجتماعی و اقتصادی و در معرض تهدید قرار گرفتن آن و اینکه ویرانی و انهدام هر قسمت از این میراث موجب فقر شدید میراث همممل جهان می گردد و اینکه حمایت از این میراث در سطح ملی غالباً به علت کثرت وسایل مورد نیاز و کمبود منابع اقتصادی، علمی و فنی کشوری، کافی نیست و با توجه به اینکه در مقابل وسعت و وخامت خطرات جدیدی که این اموال را تهدید می کند لازم است که جامعه بین المللی با بذل کمک جمعی در امر حمایت از این میراث شرکت جوید، از جمله توجهات و انگیزه های انعقاد این کنوانسیون می باشد.^۳ در ماده ۲ کنوانسیون "میراث طبیعی"

^۱ ماده ۲

^۲ واحد تهران، مژگان نامداری، کنوانسیون رامسر، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۷۷

^۳ به مقدمه کنوانسیون رجوع شود

تعریف شده و موارد آن ذکر می گردد. به موجب این کنوانسیون هر یک از دولتهای عضو می پذیرد که تعهد تشخیص، حمایت، حفاظت و شناساندن میراث فرهنگی واقع در قلمرو خود، مذکور در مواد ۱ و ۲^۱ و انتقال آن به نسل های آینده در وهله اول وظیفه همان دولت است و برای نیل به این هدف دولت مذکور باتوسل به جدا کثر امکانات موجود خود و نیز در صورت اقتضا از طریق جلب مساعدت و همکاری های بین المللی به ویژه کمک های مالی، هنری، علمی و فنی بذل مساعی خواهد کرد. (ماده ۴)

همچنین هر یک از دول عضو به منظور تامین اهداف کنوانسیون در قلمرو خود سیاست کلی اتخاذ می نماید و در صورتیکه سازمانی خاص بدین منظور وجود ندارد آنرا ایجاد می کند و مطالعات و تحقیقات علمی و فنی مربوط را توسعه می بخشد. همچنین به تدابیر قضایی، علمی، اداری و مالی و نیز تسهیل ایجاد یا توسعه مراکز ملی یا منطقه ای کار آموزی در زمینه اهداف کنوانسیون می پردازد.^۲

به موجب این کنوانسیون کمیته ای بین الدولی برای حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان ایجاد می گردد به نام «کمیته میراث جهانی» که بخشی از سازمان یونسکو می باشد و کرمب از ۱۵ دولت عضو می باشد که مسایل مربوط به تشکیل، انتخاب و...، درموادی از کنوانسیون تشریح شده است. هر یک از دولتهای متعاقد در حد امکان فهرستی از کلیه اموال میراث فرهنگی و طبیعی خود را که درخور ثبت هستند پیش بینی و به کمیته میراث جهانی تسلیم می کند.^۳

همچنین بریا حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان که دارای اهمیت استثنایی هستند صندوقی به نام « صندوق میراث جهانی » تاسیس گردیده است.^۴ هر دولت عضو کنوانسیون می تواند برای حفظ قسمتی از میراث فرهنگی و طبیعی واقع در قلمرو خود که دارای ارزش استثنایی جهانی است تقاضای کمک بین المللی نماید. این کنوانسیون در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۵ لازم الاجرا گردیده و دبیرخانه اش در پاریس و امین اسناد آن سازمان یونسکو می باشد و مرجع ملی کنوانسیون در ایران "سازمان میراث فرهنگی کشور" برای میراث فرهنگی و "سازمان حفاظت محیط زیست" برای میراث طبیعی می باشد. (ماده ۱۹ کنوانسیون)

^۱ مواد ۱ و ۲ کنوانسیون، میراث فرهنگی و طبیعی را تعریف کرده و موارد آن را بر می شمارد.

^۲ ماده ۵ کنوانسیون

^۳ مواد ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

^۴ مواد ۱۵ و ۱۶

قانون الحاق ایران به « کنوانسیون تاسیس سازمان حفظ نباتات مدیترانه ای و اروپایی » (اصلاح شده)^۱

قانون مذکور مشتمل بر ماده واحدهای است که به دولت ایران اجازه می دهد به کنوانسیون تاسیس سازمان حفظ نباتات مدیترانه ای و اروپایی که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۵۱ منعقد و در تاریخ های ۲۷ آوریل ۱۹۵۵ و ۹ مه ۱۹۶۲ و ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۸ و ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۳ اصلاح گردیده است، ملحق شود و اساسنامه این سازمان را به موقع اجرا گذارد. قانون مذکور در ۱۳۵۴/۱۱/۱۴ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده است.

کنوانسیون مزبور شامل یک مقدمه، ۲۳ ماده، سه جدول و ۲ فهرست می باشد.

این کنوانسیون هدف خود را تمایل به ادامه و توسعه خدماتی که قبلاً توسط کمیته بین المللی مبارزه با سوس کلرادو و « گروه کار اروپایی مامور مبارزه با آلودگی گیاهی » انجام می گرفته، ابراز داشته و بر اهمیت همکاری بین المللی در زمینه جلوگیری از ورود و گسترش آفات و بیماری های نباتی تاکید می ورزد.^۲

مقر این سازمان در پاریس است. سازمان مزبور متشکل از شورا که شامل دول عضو است، دبیرخانه، گروه ممیزی و حسابداری و ایادی فنی و کمیته اجرایی می باشد.^۳ تعهد اصلی دول عضو به موجب کنوانسیون در این است که تا حد امکان اطلاعاتی را که ممکن است سازمان در جهت انجام وظایف خود منطبقاً از آنها درخواست نماید تهیه و تسلیم کنند.^۴ عضویت دولت ها در سازمان بر مبنای شرایطی است که در ماده ۳ کنوانسیون آمده است هر دولت عضو پس از ۲ سال عضویت با دادن اطلاعیه می تواند از ان کناره گیری نماید.^۵

جدول شماره ۱ کنوانسیون مربوط به سهم بندی کمک های سالیانه دول عضو سازمان سات جدول شماره ۲ مربوط به فهرست آفات و بیماری های قابل توجه خاص سازمان است و جدول شماره ۳ شامل فهرست دول اروپایی و مدیترانه ای است که در سال ۱۹۵۱ از آنها برای الحاق به کنوانسیون دعوت شده است.

^۱-موسوی، پیشین؛ ص ۴۸۴

^۲ به مقدمه کنوانسیون رجوع شود.

^۳ مواد ۹ و ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون

^۴ ماده ۶.

^۵ ماده ۲۲.

قانون الحاق ایران به «کنوانسیون تجارت بین المللی گونه های گیاهان و جانوران وحشی در معرض انقراض»

این قانون به صورت ماده واحده ای است که اجازه تسلیم اسناد مربوط را به دولت ایران برای پیوستن به کنوانسیون تجارت بین المللی گونه های گیاهان و جانوران وحشی که در معرض نابودی قرار دارند می دهد. قانون مذکور در تاریخ ۱۳۵۵/۴/۱۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. کنوانسیون مزبور شامل یک مقدمه و ۲۵ ماده سه ضمیمه می باشد که در تاریخ سوم مارس ۱۹۷۳ (۱۲ اسفند ۱۳۵۱) در واشنگتن به امضا رسیده است.

توجه به حیوانات و گیاهان وحشی با گونه های متنوع و زیبای خود به عنوان جزء غیرقابل جانشینی از سیستم های مختلف طبیعی کره زمین که باید برای نسل های حاضر و آینده حفظ و نگهداری شود و نیز آگاهی داشتن به ارزش روز افزون حیوانات و گیاهان وحشی از جنبه های زیبایی، علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی و تفریحی و اینکه افراد و دولت ها باید بهترین حامیان و حافظان گیاهان و جانوران وحشی باشند و نیز اصل همکاری بین المللی برای حفظ برخی از گونه های مذکور علیه بهره برداری های بی رویه از طریق تجارت بین المللی که امری حیاتی و لازم است، مهمترین اهداف، انگیزه ها و توجهات کنوانسیون مزبور است.^۱ اصول کلی کنوانسیون مبتنی بر این است که طی سه ضمیمه، اینگونه ها به سه قسمت تقسیم می شوند. ضمیمه ۱ شامل کلیه گونه هایی است که در معرض نابودی بوده و میتوان در حال و آینده با چگونگی تجارت، در آنها تاثیر گذارد. تجارت این گونه ها باید از مقررات شدید تبعیت کند تا بقا آنها بیش از این در معرض خسر نیافتد و تنها در موارد استثنایی مجاز باشد.

ضمیمه ۲ شامل دو دسته می شوند: اول، کلیه گونه های است که فعلا در معرض خطر انقراض نسل نمی باشند ولی ممکن است دچار این خطر بشوند مگر آنکه تجارت در انواع این گونه ها تحت مقررات خاص شدید انجام شود تا از بهره برداری هایی که بقای آنها را به مخاطره می اندازد جلوگیری شود. دسته دوم گونه های دیگری هستند که باید تابع مقررات خاصی باشند تا انواع گونه های مذکور در دستهاول فرعی به نحو موثری کنترل شود.^۲ ضمیمه سوم شامل تمام گونه هایی است که هر یک از طرف های این کنوانسیون در محدوده صلاحیت قانونی خویش به منظور جلوگیری یا محدود کردن بهره برداری از آنها گونه ها را نام می برد که از

^۱ مقدمه کنوانسیون رجوع شود.

^۲ ماده ۲

نظر کنترل تجارت نیاز به همکاری طرف های دیگر دارد. ضمنا طرف ها نباید جز به موجب مقررات کنوانسیون حاضر اجازه تجارت انواع گونه های مذکور در ضمائم ۲ و ۳ را بدهند.^۱

در مواد مختلف کنوانسیون مقررات دقیق تر مربوط به هر ضمیمه و وظایف و تعهداتی را که مقام دوست صادر کننده این گونه ها دارند ، بیان می شود مواد ۶ و ۷ کنوانسیون در خصوص صدور پروانه گواهینامه های مربوط و نیز معافیت هایی که در برخی زمینه ا وجود دارد می باشند. دولت های طرف معاهده اقداماتی نیز باید انجام دهند که از جمله ایجاد مقررات مربوط به کنوانسیون و جلوگیری از تجارت گونه هایی است که خلاف مقررات کنوانسیون می باشد. در این راستا باید تجارت یا مالکیت این گونه ها را قابل مجازات دانسته و همکاری های لازم برای مصادر و عودت این گونه هارا به کشور انجام دهند.

علاوه بر اقدامات مذکور هر دولت طرف معاهده می تواند هرگاه ضروری بداند تصمیماتی را برای جبران خساراتی که در نتیجه مصادره یک نوع تجارت شده بر خلاف مقررات کنوانسیون به وجود می آید اتخاذ نماید.^۲ کنوانسیون حاضر به طور نامحدود برای الحاق دولت ها مفتوح خواهد بود.^۳

قانون مربوط به «کنوانسیون منطقه ای کویت برای همکاری درباره حمایت و توسعه محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی در برابر آلودگی» و « پروتکل مربوط به مبارزه با آلودگی ناشی از نفت و سایر مواد مضره در موارد اضطراری»

این قانون که ابتدا به صورت لایحه قانونی توسط دولت وقت به شورای انقلاب ارائه گردیده بود در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۱ به صورت ماده واحده ای به تصویب رسید. به موجب این ماده واحده همزمان « کنوانسیون منطقه ای کویت برای همکاری درباره حمایت و توسعه محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی در برابر آلودگی» و نیز م پروتکل مربوط به مبارزه با آلودگیناشی از نفت و سایر مواد مضره در موارد اضطراری « به تصویب دولت ایران رسید و به وزارت امور خارجه اجازه انجام تشریفات تسلیم اسناد تصویب داده شد. در ذیل به بررسی اجمالی هر دو پرداخته میشود:

^۱ بندهای ۳ و ۴ ماده ۲

^۲ برای اطلاعات بیشتر از وظایف دول عضو به ماده ۸ کنوانسیون رجوع شود. ضمنا ماده ۱۰ در خصوص تجارت با دول غیر عضو است.

^۳ ماده ۲۱

کنوانسیون منطقه ای کویت برای همکاری درباره حمایت و توسعه محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی در برابر آلودگی

این کنوانسیون شامل ۳۰ ماده می باشد که در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۷۸ در کویت منعقد گردیده است کشورهای عضو این کنوانسیون عبارتند از: بحرین، ایران، عراق، کویت، عمان، قط، عربستان، و امارات متحده عربی با توجه به آلودگی محیط زیست دریایی منطقه مشترک بین هشت کشور مذکور به نفت و سایر مواد مضره یا سمی ناشی از فعالیت انسان در خشکی یا دریا به ویژه از طریق تخلیه بی رویه و بدون نظارت این مواد و ایجاد خطر روز افزون برای حیات دریایی و شیلات و سلامت انسان و استفاده تفریحی از سواحل و سایر تسهیلات رفاهی و نیز با توجه به خصوصیات ویژه هیدروگرافیکی و محیط زیستی منطقه و آسیب پذیری خاص آن نسبت به آلودگی، همچنین با آگاهی از ضرورت حصول اطمینان از اینکه فعالیت های مربوط به توسعه شهرها و روستاها و توسعه صنعت حتی الامکان به منابع دریایی و تاسیسات سواحل و منابع زنده از جمله سلامت انسان لطمه وارد نسازد همچنین با وقوف بر لزوم اتخاذ یک روش مدیریت جامع برای استفاده از محیط زیست منطقه مذکور و نیز توجه به نیاز به تنظیم دقیق یک برنامه پژوهشی و مراقبت و ارزیابی در خصوص آلودگی منطقه و اهمیت همکاری و هماهنگی اقدامات حفاظتی زیست محیطی در جهت منافع کلیه طرف ها و نسل های آینده طرف های این کنوانسیون در خصوص مواد مندرج در آن موافقت می کنند.^۱

ماده ۱ کنوانسیون در خصوص تعاریف مربوط می باشد. به موجب این ماده منظور از «آلودگی دریایی» داخلی کردن مواد یا انرژی در محیط زیست دریا یا به وسیله آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم می باشد که اثرات زیان بخش مانند آسیب به منابع زنده و خطر بر سلامت انسان و ایجاد مانع در فعالیت های دریایی از جمله ماهیگیری و لطمه به کیفیت از لحاظ استفاده از آب دریا و کاهش وسایل رفاهی به بار آورد یا احتمال ایجاد اینگونه خطرات را در بر داشته باشد. در این ماده همچنین به تعاریف واژه های "مراجع ملی"، "سازمان"، "دبیرخانه" و "طرح عملیاتی" پرداخته است.

ماده ۳ کنوانسیون به تعهدات عمومی طرف ها می پردازد به موجب این ماده دولت های متعاقد منفردا و یا مشترکا کلیه اقدامات لازم را طبق این کنوانسیون و پروتکل های لازم الاجرای که در آن عضویت دارند برای جلوگیری و یا کاستن از آلودگی محیط زیست در منطقه دریایی و مبارزه با آلودگی ناشی از نفت و سایر مواد

^۱ به مقدمه کنوانسیون رجوع شود.

مضره در موارد اضطراری که همراه با کنوانسیون برای امضا مفتوح است دولت های متعاقد در تنظیم پروتکل های لازم دیگر همکاری خواهند نمود.^۱

همچنین دولتهای متعاقد ضوابط و قوانین و مقررات ملی مورد لزوم را وضع کرده و سیاست های ملی و نیز مرجعی را برای امور مربوط تعیین می نمایند.

دولتهای متعاقد همچنی متعهد می شوند که در راستای اهداف کنوانسیون با سازمان های صلاحیت دار بین المللی و منطقه ای همکاری نموده و یکدیگر را در انجام تعهدات خود مساعدت کنند.^۲

علاوه بر این تعهدات کلی و عمومی دولتهای متعاقد تعهدات خاص دیگری نیز دارند. این تعهدات از جمله در خصوص انجام کلیه اقدامات در چارچوب مقررات کنوانسیون و موازین بین المللی برای جلوگیری از آلودگی و کاهش آن و مبارزه با آلودگی در منطقه دریایی از تخلیه عمدی یا تصادفی موادی که از کشتی ها ناشی می شوند معمول خواهند داشت.^۳

همچنی دولتهای متعاقد تعهد می کنند که برای جلوگیری از آلودگی و کاهش آن ، در خصوص تخلیه مواد زاید و سایر مواد کشتی ها و وسایل نقلیه اقدامات مناسب را معمول دارند.^۴

دولتهای متعاقد همچنین متعهد می شوند که کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری و کاستن از آلودگی ناشی از اکتشافات و بهره برداری در بستر دریای سرزمینی و زیر بستر آن و فلات قاره و نیز آلودگی ناشی از سایر فعالیتهای انسان (نظیر احیای اراضی و لایروبی هایی مربوط ساحلی) و نهایتا در خصوص همکاری برای مقابله با موارد اضطراری آلودگی می باشد.

همکاری علمی و فنی ، ارزیابی محیط زیست در خصوص انجام کلیه فعالیت های برنامه ریزی که متضمن اجرای پروژهها می باشند ، انجام کمک های فنی و غیره و سرانجام تدوین مقررات در خصوص مسئولیتهای مدنی و جبران خسارت ناشی از آلودگی ها و نیز نقض مقررات کنوانسیون و پروتکل های آن از دیگر زمینه های قبول تعهدات دولت های متعاقد می باشد.^۵

^۱ به بندهای الف و ب ماده ۳

^۲ به بنده ۳ ماده ۳

^۳ به ماده ۴

^۴ ماده ۵

^۵ مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

به موجب ماده کنوانسیون یک سازمان منطقه ای برای حمایت از محیط زیست دریایی تاسیس میگردد که شامل یک شورا یک دبیرخانه و یک کمیسیون قضایی برای حل اختلاف می باشد. تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون اول ژوئیه ۱۹۷۹ و مرجع نگهدارنده اسناد دولت کویت و مرجع ملی در ایران سازمان حفاظت محیط زیست می باشد.^۱

قانون ادامه عضویت در صندوق برنامه محیط زیست ملل متحد

«این قانون طی ماده در تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. طبق این ماده مجلس شورای اسلامی به وزارت خارجی و سازمان محیط زیست اجازه می دهد که عضویت مجامع بین المللی از جمله عضویت صندوق مذکور را کماکان پذیرفته و حق عضویت آن را طبق مقررات پرداخت نماید. لازم به توضیح است که برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ. UNEP)^۲ یکی از کارگزارها و برنامه های وابسته به مجمع عمومی سازمان ملل متحد می باشد و مشارکت و عضویت در برنامه مذکور از ملزومات و تبعات عضویت در سازمان ملل متحد می باشد و صندوق محیط زیست ملل متحد هم یکی از ارکان برنامه مذکور می باشد در محیط زیست از طریق عضویت و سهمی شدن در صندوق محیط زیست انجام می گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲ در پی کنفرانس زوئن ۱۹۷۲ استکهلم که منجر به تصویب اعلامیه محیط زیست بشر (بیانیه اصولی) طی قطعنامه شماره (۲۹۹۷) XXVII ایجاد برنامه محیط زیست ملل متحد را تصویب کرد.

از اهداف محیط زیست ملل متحد (یونپ) حفظ محیط زیست بشر و تضمین حقوق بشر برای برخورداری از محیط زیست سالم و تشویق و ترغیب فعالیتهای زیست محیطی در سطوح بین المللی و منطقه ای و توسعه قوانین معاهدات بین المللی به منظور کنترل آلودگی و تخریب محیط زیست ناشی از فعالیت های بشری می باشد. برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) از چند رکن تشکیل گردیده است:

۱. مجمع عمومی که متشکل از تمام کشورهای عضو برنامه است،

^۱-دفتر حقوقی و امور مجلس، مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست، جلد دوم، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵. همچنین به ماده ۳۰ کنوانسیون رجوع شود.

^۲-United Nations Environment programme.

۲. شورای حکام مرکب از نمایندگان رسمی ۵۸ کشور عضو هستند که به مدت ۴ سال به عضویت این شورا در می آیند و تعیین اولویت برنامه های محیط زیست، بازنگری شرایط زیست محیطی از وظایف این شورا می باشد،
۳. شورای هماهنگ کننده محیط زیست که از روسای کارگزاری های ملل متحد، صندوق محیط زیست ملل متحد و دبیرخانه می باشد،
۴. صندوق محیط زیست ملل متحد که پشتیبانی مالی فعالیتها و برنامه های محیط زیست را برعهده دارد،
۵. مدیر اجرایی که هماهنگی و مدیریت امور برنامه محیط زیست و ریاست دبیرخانه را برعهده دارد. محل دبیرخانه در نایروبی در کنیا می باشد. مرجع ملی و دستگاه دولتی مسئول برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) در ایران سازمان حفاظت محیط زیست می باشد.^۱

قانون الحاق ایران به «پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب های مهم بین المللی به ویژه تالاب های زیستگاه پرندگان آبی»

این قانون مشتمل بر ماده واحده ای است که در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۱۴ در مجلس شورای اسلامی تصویب و به دولت اجازه الحاق کردن به پروتکل اصلاحی کنوانسیون رامسر ۱۹۷۱ را داده است. این پروتکل اصلاحی شامل ماده ۷ و یک ضمیمه ۱۲ ماده ای میباشد که از تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۲ در مقر سازمان یونسکو در پاریس برای امضا مفتوح بوده است.

با توجه و به منظور اجرای موثر کنوانسیون رامسر و نیز ضرورت افزایش تعداد طرفها و اینکه افزودن زبانها معتبر موجب تسهیل شرکت گسترده دولت ها در کنوانسیون می شود و نهایتا اینکه چون در متن کنوانسیون آئین اصلاحی آن ملحوظ نگردیده این اصلاحیه و مورد قبول قرار گرفته است.^۲

در راستای هدف اخیرالذکر یعنی آئین اصلاحی کنوانسیون ماده ای تحت عنوان ماده ۱۰ مکرر بین مواد ۱۰ و ۱۱ اضافه می گردد که چگونگی آئین اصلاح کنوانسیون را تبیین می کند.^۳

^۱- موسوی، پیشین، ص ۴۹۲

^۲- به مقدمه پروتکل اصلاحیه رجوع شود.

^۳- ماده ۱ پروتکل

در رابطه با زیان معتبر معاهده، متعاقب ماده ۱۲ کنوانسیون عبارت «در صورت هر گونه تباین متن انگلیسی معتبر خواهد بود» حذف گردیده و در جای آن عبارت «کلیه متون متساویا معتبر خواهند بود» گنجانده که بنابراین متن فرانسه آن نیز همان اعتبار را خواهد داشت.^۱

در ماده ۵ پروتکل شرایط الحاق طرفهای متعاهد مشخص شده است. در ضمیمه پروتکل که شامل دوازده ماده است که برای مطالعه بیشتر به آن رجوع کرد. مدت اعتبار این کنوانسیون نامحدود است و برای امضاء نیز به مدت نامحدود مفتوح خواهد بود.^۲

ادامه عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان منطقه ای حفاظت محیط زیست دریایی»

این قانون مشتمل بر ماده واحده ای که در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و به موجب آن به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می شود تا به عضویت خود در سازمان منطقه ای حفاظت محیط زیست دریایی که به موجب «کنوانسیون منطقه ای کویت برای همکاری درباره حمایت و توسعه محیط زیست دریایی از آلودگی» «مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۷۸» ادامه داد و سهمیه سالانه آن را پرداخت نماید.

اصلاح ماده ۱۱ «کنوانسیون تجارت بین المللی گونه های گیاهان و جانوران وحشی در معرض انقراض توسط دولت جمهوری اسلامی ایران

همان گونه که بیشتر ذکر شد کنوانسیون مذکور (CITES) در تاریخ ۱۵ و ۱۶ تیرماه ۱۳۵۵ (قبل از انقلاب) به ترتیب به تصویب مجالس شورای ملی و سنا رسیده بود که شامل ۲۵ ماده و سه ضمیمه است. قانون اصلاح ماده ۱۱ کنوانسیون مورد نظر، به صورت ماده واحده ای ۱۳۶۷/۲/۲۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در خصوص اصلاح قسمت الف بند ۳ ماده ۱۱ کنوانسیون تجارت بین المللی جانوران و گیاهان وحشی در معرض انقراض است و به دولت اجازه تسلیم سند قبولی نسبت به آن داده می شود.

به این ترتیب بود: «وضع مقررات که به موجب آنها اختیاراتی به دبیرخانه جهت آنها اختیاراتی به دبیرخانه جهت انجام وظایف محوله تفویض خواهد شد». اصلاح مذکور بدین ترتیب است که بعد از ترتیب «تفویض خواهد شد» عبارت «و تسهیل مقررات مالی» اضافه می شود. در پی تصویب قانون فوق را جهت اجرا به نخست

^۱ - مواد ۲ و ۷ پروتکل

^۲ - به مواد ۹ و ۱۱ ضمیمه اصلاحیه مراجعه شود.

وزیر و وی به سازمان حفاظت محیط زیست جهت اجرا ابلاغ می کند. (قسمت الف بند ۳ ماده ۱۱ کنوانسیون مزبور)

محیط زیست و حقوق بشر^۱

پارسا، علی رضا

چکیده:

چه نوع مکانیزم‌هایی می‌توان برای اجرای مؤثر معاهدات زیست محیطی ایجاد کرد؟ چگونه می‌توان کشورها را ملزم به حفاظت جدی از محیط زیست، برای انسان امروز و نسلهای آینده کرد به نحوی که اگر در اجرای وظایف خود قصور یا تعهدات خود را نقض کنند، مجبور به پرداخت خسارات سنگین شوند؟ به چه ترتیبی می‌توان عاملی بازدارنده برای جلوگیری از نابودی محیط زیست به وجود آورد؟

پاسخ این پرسش‌ها را شاید بتوان در رابطه میان محیط زیست و حقوق بشر جستجو کرد چرا که روندهای موجود در روندهای در حال شکل‌گیری حقوق بین‌الملل، علاوه بر آگاهی گسترده درباره نیاز به حفاظت و نگهداری محیط زیست، و نیز ترغیب و حمایت از حقوق بشر، نمایانگر ارتباط نزدیک این دو و اهمیت آنها در قرن بیست و یکم می‌باشد. در این مقاله، این رابطه، بویژه امکان‌پذیری افزون یک حق بشری نسبت به محیط زیست به مجموعه قوانین حقوق بشر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- مبانی «حق برخورداری محیط زیست شایسته»^{۱۰} به عنوان یک حق بشری

برخی حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند برای برخورد با مسائلی که از طریق نابودی تدریجی محیط زیست به وجود می‌آید، حق جدیدی در چهارچوب حقوق بشر، مبنی بر حق برخورداری از محیط زیست «شایسته»، «سالم»، و «امن»^{۱۱}، شناسایی شود^{۱۲}. این عده پیشنهاد می‌کنند که حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم باید یکی از حقوق «نسل سوم»^{۱۳} یا «حقوق همبستگی»^{۱۴} محسوب شود^{۱۵}. حقوق «نسل سوم» عناصری از حقوق «نسل اول» و «نسل دوم» را در هم می‌آمیزند و با استناد به این حقوق، می‌توان «علیه کشور» اقدام کرد^{۱۶} و از کشور خواستار اجرای آنها^{۱۶} شد. این حقوق، حق محیط زیست، توسعه، و صلح را دربرمی‌گیرد و در ضمن یک عنصر زمانی هم به حقوق بشر اضافه می‌کند و بدین ترتیب مفاهیم برابری در درون هر نسل و در میان نسلها^{۱۷} را روشتر می‌نماید. حقوق پیشنهادی «نسل سوم» یا «همبستگی»، به عنوان حقوقی نو، نه جایگزین حقوق بشر موجود

^۱ مقاله کامل و PDF آن در لینک ذیل قابل دانلود می‌باشد:

در جامعه جهانی می‌شود و نه به آن وابسته است بلکه شناسایی این حقوق، بمنزله پاسخی است که جامعه بین‌المللی در برخورد با نیازها و اوضاع و احوال متحول و متغیر، مناسب می‌داند.

الف) فلسفه وجودی و ماهیت «حق محیط زیست»

بحرانی بودن وضعیت ایجاد شده بواسطه نابودی تدریجی محیط زیست، ایجاد حقی بشری دایر بر بهره‌مندی از محیط زیست سالم را ایجاب می‌کند. این حق در قویترین شکل خود، نظارت بین‌المللی بر طیف گسترده‌ای از سیاستهای زیست محیطی داخلی هر کشور را مشروعیت می‌بخشد و پا را از آثار صرفاً برون‌مرزی این فعالیتها فراتر می‌نهد. این حق می‌تواند همچنین دسترسی مدعیان خصوصی به نهادهای حقوق بشر همچون کمیته حقوق بشر سازمان ملل یا دیوان اروپایی حقوق بشر را مجاز سازد و بر حقوق و خساراتی که در دادگاههای داخلی باید مدنظر قرار گیرد تأثیر گذارد. بدین ترتیب، آزادی کشورها در ادعای اینکه مسائل داخل مرزهای آنان تنها بحث صلاحیت داخلی است به شدت محدود می‌گردد. ۱۹.

از آنجا که وجود یک محیط زیست سالم، مستلزم اقدامات دولتی و بین‌المللی، و نیز همکاری بین بخش دولتی و بخش خصوصی است؛ نتیجتاً اعتقاد بر این است که شناسایی حق برخورداری از محیط زیست سالم و شایسته در نگاهی به فجایعی همچون انفجار کارخانه شیمیایی یونیون کار باید، ذوب شدن رآکتور اتمی چرنوبیل، به آتش کشیده شدن صدها چاه نفت در جنگ خلیج فارس و... وضعیت اضطراری بی‌سابقه محیط زیست را روشنتر می‌کند.

بحرانی بودن وضعیت ایجاد شده به واسطه نابودی تدریجی محیط زیست، ایجاد حقی بشری دایر بر بهره‌مندی از محیط زیست شایسته، سالم و امن را ایجاب می‌کند.

سطح بین‌المللی، چهارچوب لازم را برای ترغیب چنین اقدامات و همکاریهای به دست خواهد داد. ۲۰. همچنین باید در نظر داشت که لازمه استیفای مؤثر حق محیط زیست، ایجاد حق فردی اقامه دعوی است. این تضمین شکلی، مستلزم حق مشارکت در مراحل تصمیم‌گیری در خصوص تأثیرات زیست محیطی، حق دستیابی به اطلاعات مناسب و بموقع، حق دسترسی به مراجع اداری و قضایی، و داشتن یک نظام اجرایی مؤثر است. ۲۱.

لزوم دخالت شهروندان، فراهم آمدن امکان مشارکت آنان، و وظیفه اطلاع‌رسانی به مردم در خصوصی تصمیمات مربوط به محیط زیست، هم اکنون در بسیاری از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، منشور جهانی طبیعت ۲۲، دستورالعمل جامعه اروپا درباره ارزیابی زیست محیطی ۲۳، موافقتنامه آسه‌آن درباره حفظ و نگهداری طبیعت و منابع طبیعی ۲۴، کنوانسیون ملل متحد درباره ارزیابی آثار زیست محیطی در چهارچوب

فرامرزی ۲۵، و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همگی مؤید وظائف اطلاع رسانی است. اما این حقوق مشکلاتی نیز در خصوص حیطه وظائف تصمیم گیرندگان پیش می آورد. برای تأثیرگذاری بهینه، حق داشتن اطلاعات باید افرادی را هم که خارج از مرزهای کشور خاصی به سر می برند در برگیرد. در نتیجه، به مقررات ماهوی بین المللی برای تضمین گسترش اطلاعات و مشارکت سیاسی تمام افراد متأثر نیاز است. چنین مقرراتی از طریق ایجاد یک حق شناخته شده نسبت به محیط زیست، تسهیل می گردد.

ب) مشکل تعریف

از میان موانع بسیاری که بر سر راه ایجاد حق برخورداری از محیط زیست سالم وجود دارد شاید مهمترین مشکل، دشوار بودن تعریف دقیق عبارات آن است. برای نمونه، چه نوع محیط زیستی در این حق جای می گیرد؟ عبارت پردازی های متفاوت این حق، اوصافی همچون «شایسته»، «سالم»، و «امن» را در برمی گیرد. پیشنهادهای دیگر، شامل حق محافظت در برابر سموم شناخته شده دست بشر که سلامتی او را به خطر می اندازد می باشد ۲۶. اما از آنجا که یک محیط زیست سالم و شایسته، با نگرشی واقع بینانه، کمتر از یک محیط زیست کاملاً تمیز و پاکیزه است، رویکرد دیگری که می توان اتخاذ کرد این است که معیاری اتخاذ شود که نمایانگر یک حد اقل لازم برای زندگی سالم باشد؛ ولی در هر صورت، اکوسیستمی شامل حیوانات و گیاهان وحشی نیز باید در این مجموعه جای گیرد. ۲۷. هدف غائی حق محیط زیست باید حفظ حیات و سلامتی بشر و همچنین حفاظت از محیط زیست طبیعی باشد و وظیفه حفاظت از محیط زیست برای نسلهای امروز و آینده را ایجاد نماید.

پ) دیدگاههای مخالف

ایجاد یک حق بشری جدید، به هر حال همیشه با مشکل مواجه است. در مورد عناصر حقوق پیشنهادی اتفاق نظر وجود ندارد و برخی استدلال می کنند که تلاش برای ایجاد حقوق متعدد جدید می تواند از ارزش حقوق موجود بکاهد. گرچه برخی نویسندگان بر این عقیده اند که به هیچ وجه نمی تواند عناصر ماهوی برای حقوق بشر جدید تعیین کرد، اما به هر حال برخی از این عناصر پذیرش عمومی یافته اند: حقوق بشر باید برای حفظ زندگی بشر و حفظ و بهبود کیفیت و شرایط آن، حیاتی باشد؛ حقوق بشر باید جهانی باشد و شامل تمامی ابناء بشر در مناطق مختلف و با فرهنگ های متفاوت گردد؛ این حقوق باید برای حیات بشر ضروری باشد. بنا بر این حقوق بشر باید اساسی و مستدام باشد و ماهیت آن با تغییر اوضاع و احوال و شرایط زمانی تغییر نیابد و باید ریشه در واقعیت داشته باشد، نه اینکه صرفاً قراردادی باشد ۲۸.

اکثر نویسندگان معتقدند حق بهره‌مندی از محیط زیست شایسته به شکل گسترده‌ای که در بندهای بالا آمد، بخشی از حقوق بین‌الملل نیست. دپوئی استدلال می‌کند که این حق برخلاف حق حیات، یک حق ذاتی بشر نیست و ماهیت آن از دیگر حقوق اقتصادی و اجتماعی همچون حق سلامتی نشأت می‌گیرد و نیز فاقد هر گونه مکانیزم اجرایی است^{۲۹}. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^{۳۰} نیز، گرچه حقی بنیادین به داشتن محیط زیستی مناسب برای سلامتی تمامی ابناء بشر را پیشنهاد می‌کرد، فقدان مقررات معاهده‌ای را متذکر می‌شد و نتیجه می‌گرفت که این حق هنوز کاملاً استقرار نیافته است. برخی دیگر خاطر نشان ساخته‌اند که چنین دیدگاهی که بشدت متمرکز بر انسان است، می‌تواند منافع دیگر موجودات یا توازن اکولوژیک جهان را نادیده انگارد و در نتیجه، بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی را ترغیب کند که این خود هب زیان کلی محیط زیست تمام می‌شود^{۳۱}.

استدلال‌های موجهی در مخالفت با ایجاد یک حق بشری نسبت به محیط زیست وجود دارد. برای نمونه، پروفیسور هندل بر این عقیده است که: (۱) حقی که اصطلاحاً حق محیط زیست نامیده می‌شود چنانچه به این معنا باشد که هیچ نوع تخطی از آن جایز نیست، نمی‌تواند به صورت یک حق ذاتی شکل گیرد؛ (۲) رویه کشورهای از آن پشتیبانی نمی‌کند؛ (۳) این حق مبهم و کلی است و به مرحله اجرا رساندن آن دشوار است؛ و (۴) حق مزبور متمرکز و توجه به دیگر اهداف حقوق بشر و مسائل زیست محیطی را منحرف می‌نماید. وی خواستار هماهنگی نظام‌های حقوق بشر و محیط زیست جهانی است^{۳۲}.

بسیاری از استدلال‌های پروفیسور هندل معتبر است. اما این انتقادات را می‌توان در مورد بسیاری از دیگر مواد حقوق بشر هم که در حال حاضر جا افتاده‌اند و به موجب اسناد بین‌المللی پذیرفته شده‌اند وارد ساخت. وانگهی حق محیط زیست وظائفی فراتر از آنچه از دولت خواسته می‌شود ایجاد می‌کند. این حق، وظیفه خودداری از فعالیت‌هایی را که به محیط زیست صدمه می‌زنند، بر افراد، سازمانها، و شرکتها تحمیل می‌کند. سازمانهای بین‌المللی نیز مجبور می‌شوند از خطرات زیست محیطی اجتناب کنند. برای نمونه نهادهای مالی بین‌المللی همچون بانک جهانی مجبور می‌شوند از سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که ممکن است صدمات زیست محیطی به بار آورند خودداری کنند؛ احتمالاً ارزیابی آثار زیست محیطی در پیشنهاد پروژه‌ها الزامی می‌شود. سرانجام، لازم است حقوق شکلی موجود تحکیم یابد و حقوق شکلی جدید ایجاد شود و پذیرش حق محیط زیست به نیل به این هدف کمک خواهد کرد.

۲- شناسایی بین‌المللی حق برخورداری از محیط زیست شایسته الف) اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها

نخستین اصل اعلامیه استکهلم مورخ سال ۱۹۷۲ اعلام می‌دارد: «بشر حق بنیادی آزادی، برابری و شرایط زندگی مناسب در محیط زیستی که کیفیت آن یک زندگی آبرومندانه و سالم را اجازه دهد، داراست و بشر مسئولیت جدی حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسلهای امروز و فردا را به عهده دارد.» این اعلامیه رسماً بحث درباره رابطه محیط زیست و حقوق بشر را آغاز کرد. سون استدلال می‌کند که این اصل می‌تواند تفسیری را که بر حقوق فردی تاکید دارد تحکیم بخشد، اما باید همچنین توجه داشت که هیچ عهدنامه‌ای صریحاً به حق داشتن یک محیط زیست شایسته به این شکل اشاره نکرده است ۳۳.

مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه استکهلم را تقریباً به اتفاق آرا تصویب کرد اما در نبود رویه کشوری و عنصر معنوی عرف (opinio juris) که لازمه ایجاد یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است حق بهره‌مندی از محیط زیست شایسته هنوز وارد مجموعه حقوق لزوم دخالت شهروندان، فراهم آمدن امکان مشارکت آنان، و وظیفه اطلاع‌رسانی به مردم در خصوص تصمیمات مربوط به محیط زیست، هم اکنون در بسیاری از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است.

هدف غایی حق محیط زیست باید حفظ حیات و سلامتی بشر و همچنین حفاظت از محیط زیست طبیعی باشد و وظیفه حفاظت از محیط زیست برای نسل‌های امروز و آینده را ایجاد نماید.

بین‌الملل عرفی نشده است. با این حال، بسیاری از سازمانهای بین‌المللی و دولتها، حق محیط زیست را به عنوان یک حق بشری شناسایی کرده‌اند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ کنفرانس پارلمانی اروپا درباره حقوق بشر، و شورای اروپا هر یک جداگانه به بررسی این موضوع پرداختند که آیا حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم باید به سطح یک حقوق بشری شناخته شده بر سده یا نه. در دهه ۱۹۸۰ سمپوزیوم یونسکو درباره حقوق بشر نو یکی از «حقوق همبستگی» را حق داشتن یک محیط زیست سالم اعلام کرد که در آن موازنه اکولوژیک برقرار باشد. سال بعد منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق ملتها حق تمامی مردم به داشتن «یک محیط زیست کلا رضایت بخش و مناسب برای توسعه» آنها را اعلام داشت. در سال ۱۹۸۸ کمیسیون کشورهای آمریکایی درباره حقوق بشر پیش‌نویس پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر را تصویب کرد که شامل یک حق بنیادین زیست محیطی مبنی بر «زندگی در یک محیط زیست سالم» بود. البته این پروتکل که برای لازم الاجرا شدن نیازمند تصویب یا الحاق ۱۱ عضو است هنوز از پذیرش گسترده‌ای برخوردار نشده است ۳۴.

در سپتامبر ۱۹۹۰ مجمع پارلمانی شورای اروپا توصیه‌ای به تصویب رساند که بر یک حق بشری دایر بر داشتن محیط زیست «مناسب برای سلامتی و رشد کامل شخصیت بشری» تأکید داشت. در اکتبر ۱۹۹۱ در اجلاس متخصصان جامعه اروپا در نروژ، پیش‌نویس منشور حقوق و تعهدات زیست محیطی به تصویب رسید که «حق برخورداری از محیط زیست مناسب برای سلامتی و تندرستی» فرد را به عنوان یک اصل بنیادین مقرر می‌داشت. در همان سال اتحادیه‌های حقوق محیط زیست اعلامیه‌ای تصویب کرد که شناسایی یک «حق بشری محیط زیست» را توصیه می‌نمود ۳۵.

مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاس چهل و پنجم خود، قطعنامه‌ای مبنی بر «نیاز به حصول اطمینان از برخورداری افراد از محیط زیست سالم برای تندرستی آنها» به تصویب رساند. مجمع عمومی با یادآوری اعلامیه جهانی حقوقی بشر و منشور بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشعار داشت «هر فردی حق برخورداری از سطح زندگی مناسب برای سلامتی و تندرستی خود و خانواده‌اش و بهبود مدام شرایط زیست را داراست... مجمع عمومی این امر را که همه افراد حق دارند در محیط زیستی شایسته برای سلامتی و تندرستی خود زندگی کنند به رسمیت می‌شناسد» ۳۶.

شاید بزرگترین ضربه به ایجاد حق بشری محیط زیست سالم و شایسته در جریان کنفرانس سازمان ملل در ریو وارد شد. اعلامیه ریو شناسایی حق داشتن محیط زیست مناسب را در سند نهایی خود نگنجاند. اصل اول اعلامیه صرفاً اشعار می‌دارد: «ابنا بشر در مرکز تلاشهای توسعه پایدار قرار دارند. آنها حق دارند زندگی سالم و پربراری هماهنگ با طبیعت داشته باشند». در مقایسه با اعلامیه استکهلم که بیست سال پیش از آن تنظیم شده بود این عبارات را می‌توان به منزله گامی به عقب دانست.

ب) قانون اساسی کشورها

بسیاری کشورها اعم از توسعه یافته و در حال رشد در قوانین اساسی خود حقی نسبت به محیط زیست عنوان کرده‌اند. اصل پنجاهم قانون اساسی ایران وظیفه حفاظت از محیط زیست را به نحو زیر مقرر می‌دارد: «حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشند، وظیفه عموم تلقی می‌گردد». در این اصل، وظیفه حفظ و نگهداری محیط زیست آشکار را به عنوان تکلیفی ملی گنجانده شده اما اینکه آیا افراد حقی نسبت به محیط زیست دارند یا خیر مبهم مانده است؛ بدین معنا که حقی صریح مبنی بر برخورداری از محیط زیستی سالم و شایسته در آن مطرح نشده است. اما بر نیاز به حفظ محیط زیست به نحوی که در آن قابلیت رشد برای نسلهای کنونی و نسلهای آینده محفوظ باشد، تأکید شده است. بنا بر

این شاید بتوان بطور ضمنی و از عبارت «حیات اجتماعی روبه رشد»، حق برخورداری از یک محیط زیست سالم را استنباط کرد.

پ) آراء مراجع بین‌المللی و داخلی

مراجع حقوقی بین‌المللی از شناسایی رسمی نیاز به محیط زیستی سالم در چهارچوب حقوق بشر، اکراه داشته‌اند. برای نمونه، می‌توان به دیوان اروپایی و کمیسیون اروپایی حقوق بشر اشاره کرد. این مراجع، به پرونده‌هایی رسیدگی کرده‌اند که در آنها خطرات زیست محیطی مستقیماً با حقوق بشر مرتبط بوده است. برای نمونه، در سه پرونده راجع به آلودگی صوتی ناشی از فعالیت فرودگاه‌های هیثرو و گتویک (در انگلستان) ۳۷، کمیسیون تشخیص داد که آلودگی صوتی بیش از حد، باعث ایجاد فشارهای روحی و جسمانی غیر قابل تحمل شده و حق برخورداری از خانه و ملک خواهان‌ها (مندرج در کنوانسیون اروپا) را نقض کرده است. با این حال، با توجه به حیاتی بودن فرودگاه‌ها برای تجارت بین‌المللی و اقتصاد انگلستان، این تخلفات کم‌اهمیت‌تر از منافع کل جامعه تشخیص داده شد. در نتیجه، کمیسیون رأی داد که تولید این اصوات، کنوانسیون اروپا را نقض نمی‌نماید.

در پرونده دیگری که در سال ۱۹۹۱ در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح شد ۳۸، تاثیر حفاظت از محیط زیست بر حمایت از حقوق بشر در کنوانسیون اروپا مورد بحث قرار گرفت. قضیه از آنجا ناشی شده بود که دولت سوئد، با استناد به قانونی که از محیط زیست حمایت می‌نمود، مجوز خواهان مبنی بر استخراج ماسه از ملک خود را لغو کرده بود. دیوان، همچون کمیسیون اروپایی حقوق بشر، مجدداً منافع کل جامعه را با منافع فردی مقایسه و مقابله کرد با این تفاوت که در اینجا، دیوان اگرچه متذکر شد حفاظت از محیط زیست «از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است»، با این حال رأی داد که دولت سوئد حقوق خواهان را نقض کرده است.

در سال ۱۹۹۳ پرونده‌ای جالب و در نوع خود بی‌نظیر در دادگاه‌های فیلیپین مطرح شد ۳۹. خواهان‌ها همگی صغیر بودند و به نمایندگی از طرف خود و نسل‌های آینده که هنوز به دنیا نیامده‌اند اقامه دعوا نموده بودند و ادعا می‌کردند دارای حق برخورداری از یک اکولوژی متعادل و سالم می‌باشد. خواهان‌ها حق اخیر را با مفاهیم مسئولیت بین نسلها ارتباط دادند و خواستار لغو تمامی موافقتنامه‌های اعطای مجوز قطع درخت در کشور و جلوگیری از اعطای مجوزهای جدید شدند. آنها معتقد بودند که جنگل‌زدایی بیش از اندازه، باعث بزور فجایع زیست محیطی عدیده‌ای همچون خشکسالی، سیل، کمبود آب، از بین رفتن خاک، شور شدن آب، و نابودی فرهنگ‌های بومی فیلیپین شده است. آنها همچون ادعا می‌کردند که اقدامات خوانده مبنی بر اعطای مجوز قطع

درخت به شرکتهای مختلف، باعث ایجاد این فجایع زیست محیطی شده است و به قانون اساسی فیلیپین که قوانین زیر را دربردارد استناد نمودند:

الف) تقسیم منصفانه تر امکانات، درآمد و ثروت و استفاده کارآمد از منابع طبیعی

ب) حفاظت از ثروت دریایی کشور

پ) حفاظت و ترویج میراث فرهنگی و منابع کشور

ث) حمایت و پیشبرد حق ملت دایر بر برخورداری از اکولوژی متعادل و سالم، هماهنگی با طبیعت.

خواهانها استدلال می کردند که خودداری خواننده از لغو این موافقتنامه های اعطای مجوز، اعلامیه استکهلم: «بشر حق بنیادین آزادی، برابری و زندگی مناسب در محیط زیستی که کیفیت آن یک زندگی آبرومندانه و سالم را اجازه دهد داراست و مسئولیت جدی حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسل های امروز و فردا را به عهده دارد».

حق برخورداری از محیط زیست امن می تواند نقش قابل توجهی در حفاظت از منافع بشری در داشتن یک محیط زیست امن ایفا کند و جنبش های حقوق بشر و هوادار محیط زیست را به یکدیگر پیوند دهد. مغایر با سیاستهای عمومی زیست محیطی فیلیپین به نحو مندرج در قوانین ذیربط بوده است.

دادگاه بدوی با این استدلال که مبنایی برای طرح دعوا ارائه نشده است و اینکه موافقت با خواسته دعوا به منزله معیوب و مخدوش ساختن قراردادهاست پرونده را رد کرد. دیوان عالی فیلیپین رأی دادگاه بدوی را شکست و اعلام داشت که خواهانها اهلیت لازم را برای اقامه دعوی داشته اند. دیوان همچنین عنوان کرد که «حق خواهانها (و تمامی آنها) که به نمایندگی از آنها اقامه دعوی کرده اند) نسبت به برخورداری از یک اکولوژی سالم، روشن و مسلم است و وظیفه خواننده (به موجب اختیارات آن طبق قوانین ذیربط)، حفاظت و پیشبرد حق مزبور، می باشد.»

بدین ترتیب، اگر چه دادگاههای بین المللی صریحا اهمیت حفاظت از محیط زیست را به رسمیت شناخته اند، ولی توانایی دولتها در حفاظت از محیط زیست محدود است چرا که نابودی تدریجی محیط زیست به خودی خود یک دلیل جداگانه برای اقامه دعوی محسوب نمی شود بلکه باید عموما با نقض دیگر حقوق بشر موجود پیوند خورده باشد.

بی گمان انهدام تدریجی محیط زیست مسئله ای که مرز ملی و حتی منطقه ای نمی شناسد و در نتیجه امکان شناسایی یک حق جداگانه نسبت به محیط زیست باید در سطح بین المللی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

۳- حقوق بشر و مرکزیت انسان

با وجود آگاهی و تمایل گسترده و شناسای حق برخورداری از محیط زیست سالم در بسیاری از کشورها، بحث درباره اینکه حقوق بشر شیوه مناسبی برای بیان ارزش‌ها و قواعد زیست محیطی است یا نه ادامه دارد. برخی حقوقدانان راه‌حل میانه‌ای بین طرفداران شیوه فوق و آنان که این راه‌حل را بکلی رد می‌کنند عنوان می‌نمایند. پروفیسور جیمز نیکل می‌گوید: «حقوق نباید مفهوم حاکم بر محیط زیست‌گرایی ۴۰ باشد. بهتر است اکثر مفاهیم زیست محیطی در چهارچوب مصالح زیست محیطی، احترام به طبیعت و مسؤولیت در قبال آن، و تعهدات نسبت به نسل‌های آینده عنوان شود. صحبت از حقوق برای بررسی بعضی از جدی‌ترین نتایج نابودی تدریجی محیط زیست سودمند و مثمر‌تر است. بویژه حق برخورداری از محیط زیست امن ایفا می‌تواند نقش قابل توجهی در حفاظت از منافع بشری در داشتن یک محیط زیست امن ایفا کند و جنبش‌های حقوقی بشر و محیط زیست را به یکدیگر ارتباط دهد». ۴۱ این پرسش همچنان باقی است که حفاظت از محیط زیست باید در مجموعه مقررات شناخته شده و موجود حقوق بشر قرار گیرد یا اینکه حفظ و نگهداری اکوسیستم جهانی، خود یک هدف غائی است؟ به دیگر سخن، آیا حقوق بشر، و حفاظت از محیط زیست، ارزش‌هایی هستند که اساساً متفاوتند و اجرای هر دو آنها، بیشتر تضاد ایجاد می‌کند تا پیشرفت، یا اینکه مکمل یکدیگرند و یکی از اهداف دیگری را تأمین می‌کند؟

این نظریه که قوانین حافظ حقوق بشر از طریق ترویج حقوقی بنیادین برای دستیابی به آزادی، عدالت و صلح در جهان، خطراتی را که موجودیت، شرف و آبروی انسان را تهدید می‌کنند، کاهش می‌دهند، نظریه محکمی است. تعریف اهداف حقوقی محیط زیست دشوارتر است. بسیاری از نظریه پردازان، با پیروی از اعلامیه استکهلم بر این عقیده‌اند که هدف اصلی حفاظت از محیط زیست، بهره‌مندی انبای بشر است. از سوی دیگر برخی از محیط زیست‌گرایان از آن بیم دارند که یک مفهوم کاملاً تمرکز یافته بر انسان، مقام محیط زیست را صرفاً به ارزش اقتصادی آن تنزل دهد و باعث بهره‌برداری بیش از حد از منابع نتیجتاً انهدام محیط زیست شود. اینها استدلال می‌کنند که محیط زیست یک موجودیت مجزاست که باید برای وجود خودش از آن حفاظت نمود و بنا بر این قوانین حقوق بشر موجود، نظام مناسبی برای برآوردن نیازهای محیط زیست نمی‌باشند.

آنچه محرز است این است که حقوق بین‌الملل، ارزش ذاتی محیط زیست، از جمله اکوسیستم‌ها و گونه‌های حیوانی طبیعی را نادیده نمی‌گیرد. این امر را می‌توان از معاهدات مربوط به قطب جنوب، عهدنامه میراث جهانی ۴۳، کنوانسیون برن درباره حفظ حیات وحش اروپایی و زیستگاه‌های طبیعی آن ۴۴، کنوانسیون سایتپس ۴۵

و چندین موافقتنامه آلودگی دریایی، علاوه بر منشور جهانی طبیعی ۴۶ استنباط کرد. در حال حاضر، منافع محیط زیست و حیوانات در موارد فوق، از طریق فرایندهای جمعی نظارت سازمانی حفظ می شود. افزون عنصر حقوق بشر می تواند مکمل حفاظت گسترده تر از کره زمین باشد و جدایی ناپذیر منافع بشر از منافع محیط زیست بطور کل و از منافع نسلهای بعد را انعکاس دهد ۴۷.

اما باید به این امر نیز اذعان داشت که اهداف حقوق بشر و حقوق محیط زیست می توانند با یکدیگر در تضاد باشند. بقای بشر مستلزم در نظر گرفتن نیازهای فعلی و همچنین نیازهای نسلهای آینده است. حفاظت از منابع برای آیندگان، حیاتی است اما چنین امری مستلزم آن است که در زمان حال، این منابع مورد بهره برداری قرار نگیرد. در نتیجه، حفاظت از طبیعت برای آیندگان می تواند با توسعه اقتصادی برای برآوردن نیازهای امروز، در تضاد باشد. این تضاد، بویژه کشورهای در حال رشد را که به لحاظ فقر گسترده، رشد اقتصادی را در اولویت قرار داده اند، با اشکال مواجه می کند و پایداری درازمدت، مستقیماً در تقابل با بقای کوتاه مدت قرار می گیرد. علاوه، از بین رفتن منابع در یک منطقه خاص، سکنه آن را مجبور به نقل مکان به مناطقی می کند که می تواند بقای آنان را تضمین کند و بدین ترتیب بر احتمال رقابت فزاینده بر سر منابع رو به کاهش، رویارویی فرهنگهای متفاوت، و بروز درگیری خشونت آمیز می افزاید.

با این حال نمی توان کتمان کرد که بشر بخشی از طبیعت است و تفکیک منافع انسانی از منافع محیط زیست ناممکن. انسانها برای بقا نیازمند هوا، آب و غذا می باشند. آلودگی یا نابودی این عناصر، خطری مستقیم برای سلامتی و تندرستی بشر، منابع غذایی و محیط سکونت وی، و در واقع برای موجودیت بشر محسوب می شود. در نتیجه، هم حقوق بشر و هم حقوق محیط زیست عناصری از منافع مشترک بشریت می باشند. ۴۸

علاوه بر آن، نابودی تدریجی محیط زیست چندین حق شناخته شده بشر را نیز از بین می برد. مسلم آن است که حیات، بدون محیط زیستی که از حد اقل پاکیزگی و سلامتی برخوردار باشد ممکن نیست. بنا بر این می توان استدلال کرد که حق محیط زیست، پیش نیازی است برای تمامی دیگر حقوق بشر چرا که برای بهره مند شدن انسانها از این حقوق، فرض بر این است که آنان از حد اقل سلامتی و تندرستی برخوردارند. بدین ترتیب اساس حق برخورداری از محیط زیست سالم را می توان در بنیادی ترین حق شناخته شده در منشور ملل متحد یافت: حق حیات.

حق برخورداری از محیط زیست سالم را در چندین حق بشری شناخته شده دیگر نیز می توان پیدا کرد. برای نمونه، حق سلامتی و تندرستی که در معاهدات و توصیه های بین المللی به رسمیت شناخته شده است محافظت در

مقابل خطرات زیست محیطی که می‌تواند در درازمدت سلامتی انسانها را تهدید کند، دربرمی‌گیرد. حق برخورداری از یک معیار بالای سلامتی جسمی و روحی، حق آزادی و امنیت، حق برخورداری از سطح زندگی مناسب، حق برخورداری از شرایط کاری مناسب، حق داشتن خانه و برخورداری از ملل، و حق داشتن غذا، همگی وابسته به محیط زیستی است که بتواند حیات بشر را تضمین کند.

۴- نتیجه‌گیری

اگرچه هنوز نمی‌توان نتیجه گرفت که حقوق بین‌الملل مستقیماً از حق برخورداری از حق محیط زیست، پیش‌نیازی است برای تمامی دیگر حقوق بشر؛ چرا که برای بهره‌مندی انسانها از این حقوق، فرض بر این است که آنان از حد اقل سلامتی و تندرستی برخوردارند.

فاجعه‌ی زیست محیطی جهانی که در شرف تکوین است هنگامی که با رشد بی‌رویه جمعیت در سطح بین‌المللی تلفیق شود باعث ایجاد برخوردها، تضادها، و مناقشات قومی و فرهنگی خواهد شد و صلح بسیار گسترده‌ای به مخاطره خواهد انداخت.

محیط زیست شایسته حمایت می‌کند، اما روشن است که بسیاری از کشورهای اهمیت آن در اعلامیه‌های مختلف و در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند. این امر، خود تحول قابل توجه و مطلوبی است.

یکی از مطالبی که باید مدنظر داشت این است که حفاظت مناسب از محیط زیست جهانی وابسته به اقدامات داخلی و بین‌المللی است، و استفاده از نظام‌های حقوقی داخلی توسط افراد یا گروه‌های محیط زیست، فشار بیشتری بر دولتها برای پیروی از تعهدات بین‌المللی خود وارد می‌آورد. از این گذشته، وجود حقوق شکلی فردی در شکل‌گیری سیاست‌گذاری زیست محیطی داخلی نقش مؤثری ایفا می‌کند و حل و فصل اختلافات فرامرزی را از طریق دسترسی برابر به فرایندهای حقوقی یکسان، تسهیل می‌نماید. این امر به سازمانهای غیردولتی این امکان را می‌دهد که براساس منافع عمومی اقامه دعوا و با تخلفات مبارزه کنند. برای حقوق بین‌الملل کاملاً واقع‌بینانه است که این روندها را تشویق و ترغی نماید.

تعریف کیفی محیط زیست شایسته، دشوارتر است و تنها چنانچه در چارچوب دیگر خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی مدنظر قرار داده شود، امکان‌پذیر می‌نماید. محکمترین استدلال این است که دیگر حقوق بشر، خود وابسته به کیفیت مناسب محیط زیست هستند و نمی‌توانند بدون اقدام دولتی برای حفاظت از محیط زیست به واقعیت بپیوندند. این استدلال بی‌گمان خدشه‌ناپذیر است اما مسائل اجرا و تعریف را که موانع اصلی توسعه حقوق و محیط زیست در این چهارچوب هستند، حل نمی‌کند.

ایجاد حق محیط زیست، مستلزم تلاش گسترده بین‌المللی در جهت هماهنگی بین دولتها، سازمانهای بین‌المللی، شرکتهای چند ملیتی، و افراد است. برای تحقق این امر، نخست حق بشری بین‌المللی برخورداری از محیط زیست سالم و امن باید بروشنی و بطور دقیق تعریف شود. این امر مستلزم اقدامات سازمان ملل است. در حال حاضر بنظر می‌رسد جامعه بین‌المللی آمادگی بررسی و تدوین یک عهدنامه کلی درباره حقوق محیط زیست را داشته باشد. چنین کنوانسیونی تشکیل یک نهاد بین‌المللی را که برای نظارت بر آلوده‌کنندگان و اجرای مقررات از طریق مجازات متخلفان معیارهای کمی وضع کند، تسهیل می‌نماید.

سازمان ملل تشکیل مناسبی برای اقدام در جهت ایجاد حق شناخته شده برخورداری از محیط زیست سالم و امن می‌باشد. ایجاد این حق باعث می‌شود که بتوان خطراتی را که متوجه محیط زیست است در مراجع حقوق بشری مطرح کرد بدون اینکه خطری متوجه حقوق بشر موجود گردد. از آن مهمتر اینکه این حق، اطلاع‌رسانی و قابلیت مشارکت در ارزیابی پروژه‌ها را که برای جلوگیری از ایراد خسارت زیست محیطی لازم است، مقرر می‌دارد.

یادداشت‌ها

- (1). 1972. Human Environment, Stockholm, United Nations Conference on the
- (2). Janeiro, 1992. vironment and Development, Rio de United Nations Conference on En-
- (3). "Agenda 21" .
- (4). gramme (UNEP) United Nations Environment Pri- .
- (5). Climate Change Convention (1992) .
- (6). Union Carbide Chemical Plant .
- (7). Exxon Valdez .
- (8). ruary 1994. archy", The Atlantic Monthly", Feb- R.D. Kaplan, "The Coming An-
نویسنده همچنین معتقد است، مشکلات زیست محیطی «تنشهای موجود را تشدید کرده» و روابط بین‌المللی را
تحت تأثیر قرار خواهد داد.
- (9). "Rio plus Five" .
عبارت «باضافه پنج» به معنای پنج سال پس از کنفرانس ریو، می‌باشد.
- (10). ment The Right to A Decent Environ- .
- (11). The Right to "Decent", "Health-
ful", and "safe" Environment .
- (13). "Third Generation" Rights .
- (14). "Solidarity" Rights .
- (15). op.cit. Mahony, op.cit.; and Thorme, Kiss Shelton, op.cit.; Mahoney

بطور کلی حقوق «نسل اول»، حقوق سیاسی و مدنی هستند که آن دسته از آزادیهای فردی را که دولتها باید به آن احترام گذارند تعریف می کنند و حقوق «نسل دوّم»، حقوق اقتصادی و اجتماعی می باشند که نیاز به اقدامات پویای دولتها دارند.

(16). Ibid .

(17). generational"equity "inter-generational;"and"inter- .

(20). Nanda,op.,p.70.

(21). Ibid.

(22). World Charter for Nature.

(23). Assessment EEC Directive on Environmental.

(26). Thorne,op.cit.,

(27). Ibid.

Birnie Boyle,op.cit.,p.191 . به نقل از

(30). ment and Development World Commission on Environ-

(31). See Kiss Shelton,op.,p.214

(33). Birnie Boyle,op.cit.,p.142

(34). Nanda,op.cit.,p.191

(35). Ibid

(36). Dec.14,1990 U.N.G.A.Res.45/94,adopted on

(38). H.R.(ser.A),at 6(1991) Fredin v Sweden,192 Eur.Ct.

(40). environmentalism

(42). Nanda,op.cit.,67

(43). Ibid

(45). CITES Convention

(46). World Charter for Nature

(47). Birnie Boyle,op.cit.,194

حقوق بشر در چارچوب محیط زیست

رضا سیمبر

همان گونه که دگرگونی‌ها و تحولات عمده ساختار قدرت در نظام بین الملل و نیز گسترش نهضتها و جنبشهای انقلابی به پیدایش نسل‌های اول و دوم حقوق بشر انجامید، شرایط و اوضاع پس از آن هم با فروپاشی نظام جنگ سرد و نیز بیداری روزافزون ملت‌ها در کشورهای در حال توسعه سبب‌ساز تولد و تکوین نسل جدیدی از حقوق بشر بود؛ حقوقی که امروزه، با سرعت چشمگیر رو به فراگیری و تکامل است. یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های نسل جدید حقوق بشر، محیط زیست است. حقوق محیط زیست، در سطوح ملی و بین المللی، با ایجاد نهادهای حقوقی برای حفاظت از محیط زیست و نیز دوره‌های تخصصی در مدارس حقوق و غیره، بویژه از دهه ۱۹۶۰ تکامل یافته است. حقوق محیط زیستی، بعنوان شاخه‌ای از حقوق بشری نخستین بار در اعلامیه استهکلم در کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. اصل اول این اعلامیه مقرر می‌دارد: «انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسلهای آینده بر عهده گیرد.» این حق دارای بعد فردی و بعد جمعی است. حق فردی، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همه فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن بپرهیزد، حق جمعی نیز نشانگر وظیفه دولتها به مشارکت در همکاری‌های بین المللی یا کمک به این همکاری‌ها برای حل مسائل زیست محیطی در سطح جهانی است. بعد جمعی حق محیط زیست، بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولتها و دیگر بازیگران در عرصه بین المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم دارند. در این مقاله به چالشهای فراسوی گسترش حقوق محیط زیست اشاره می‌شود. اصلی‌ترین مانع تکوین و توسعه این نسل از حقوق بشر، مانند دیگر نسل‌های قبلی، حاکمیت و منافع ملی کشورهاست. واقعیتی نسبت به این حقوق، ضرورت کوششهای هماهنگ برای تنظیم آنها در اسناد روشن و مشخصی که اعتبار عمومی یابد توجه می‌کند؛ بویژه آنکه نیاز به آنها کاملاً آشکار است. بنابراین، پس از بحث درباره این مشکلات و موانع، ساز و کارهای توسعه و تحول این شاخه از حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نیاز مبرم به ایجاد موازنه سازواره میان انسان و طبیعت

بشر در حالی به سده بیست و یکم پا می‌گذارد که جریان صنعتی شدن، نوگرایی، پیشرفت بنیانی و پرشتاب فن‌آوری، ابعاد گسترده و برگشت‌ناپذیر یافته و این روند پرشتاب در دهه‌های اخیر به فرازی هراس‌آور رسیده است. توفیق شکفت‌انگیز انسان در دستیابی به فناوری پیشرفته، امکان تولید انبوه کالاهای ارزان را پدید آورده، اما این تحوّل هزینه‌ای سنگین به جامعه بشری تحمیل کرده است که همانا مصرف گسترده منابع طبیعی و آلوده شدن محیط زیست است. کشورهای جهان تا این اواخر به اهمّیت آنچه محیط طبیعی زیست انسان نامیده می‌شود، توجه چندانی نداشتند تا اینکه نشانه‌های نگران‌کننده آشکار گردید و ناگزیری و فوریت اقدام در زمینه تحوّل و پایداری تراز بوم‌شناختی و محیط زیست طبیعی، هر چه بیشتر احساس شد. آنچه گریزناپذیر می‌نمود، ایجاد موازنه سازواره میان انسان و طبیعت بود. بشر می‌بایست، مدبرانه، به تغییر حتی فلسفه علم و فن‌آوری دست می‌زد تا بتواند میراث طبیعت را به نسل‌های آینده انتقال دهد. علم چنان پویا و توان‌آفرین است که اگر عاقلانه مهار نشود، چه بسا از دست بشر خارج شود و نتایج دهشتناک و اندوه‌بار به بار آورد. امروزه به یقین می‌توان گفت که کره خاکی ما در برابر فشارهای ناشی از افزایش شتابان جمعیت و لزوم تأمین زندگی مناسب برای نسل آینده، آمادگی و گنجایش لازم را ندارد. رشد شتابان کشورهای صنعتی که نزدیک به یک پنجم جمعیت جهان را دربر گرفته‌اند، سبب از میان رفتن منابع ترمیم‌ناپذیر انرژی و فشار فزاینده بر سرزمینها و دریاها و جوّ زمین شده است. از سوی دیگر، رشد مهار گسیخته جمعیت در پاره‌ای از نقاط جهان سوم زمینه‌ساز دگرگونی‌های نگران‌کننده در محیط زیست بوده است. افزون بر این، کشورهای در حال توسعه، با کاربرد الگوهای وارداتی کشورهای پیشرفته، آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر نابع طبیعی و محیط زیست وارد آورده‌اند؛ تا آنجا که می‌توان گفت ویرانیهای گسترده محیط زیست، فرصتها و امکانات فراسوی نسلهای آینده را به گونه جدی به مخاطره افکنده است. تغییرات اقلیمی، تخریب لایه اوزون، از میان رفتن گونه‌های جانوری و گیاهی، در کنار مسایل دیگر مانند لزوم تأمین آب شیرین، حفاظت از دریاها و اقیانوسها، احیای جنگل‌ها، بیابان‌زدایی و مقابله با خشکسالی، مدیریت تکنولوژیهای زیستی، مدیریت زباله و مواد شیمیایی و دیگر پس‌مانده‌های آسیب‌رسان، پاکسازی مناطق آلوده شهری، بهبود بخشیدن به وضع بهداشت و نیز جلوگیری از افزایش سرسام‌آور جمعیت، از موارد بارز محسوب می‌شود. ۲

تلاش برای حفاظت از محیط زیست در سطح بین‌المللی همه اقداماتی را دربرمی‌گیرد که منافع مشترک همه دولتها و ملتها در آنها نهفته است. از آنجا که همه مسائل حفظ محیط زیست ابعاد بین‌المللی دارد، شایسته است که

به عنوان مسائل پراهمیت بین المللی در نظر گرفته شود. در این راستا لازم است که حمایت از محیط زیست بین المللی نه فقط به عنوان یک دغدغه، بلکه به عنوان نیاز مشترک جامعه جهانی در دستور کار فوری مجامع بین المللی قرار گیرد و افزون بر شکل دادن به نظام‌های بین المللی برای اجرای اصول و معیارهایی که اکنون حائز اهمیت است، از روزه‌ای نو به توسعه اصول تازه حقوقی بین المللی، شامل ساز و کارهای جدید، جامع و کارآمدتر برای تصمیم‌گیری و اجراء نگریده شود. به این ترتیب شاید بتوان با سرعت افزونتر در راه همکاری و تعاون برای حفاظت از محیط زیست گام برداشت. ۳.

حقوق محیط زیست و ایجاد توازن در امنیت بین المللی

استمرار حیات همه کشورهای صنعتی مشروط به دسترسی به منابع تجدیدشدنی و تجدیدناشدنی است و در این شرایط، امنیت با مسائل و موضوعات ژئوپلیتیک ارتباط مستقیم می‌یابد، زیرا فعالیت صنعتی در تجارب جهانی برای این گونه از کشورها تا اندازه زیادی در گرو دسترسی به مواد خام کشورهای در حال توسعه است. اما از سوی دیگر امنیت اقتصادی با امنیت نظامی ارتباط دارد، زیرا ساختارهای پیچیده کشورهای صنعتی در برابر حمله‌های محدود به آسانی ضربه‌پذیر است. برای نمونه، به آسیب‌پذیری نیروگاههای اتمی می‌توان اشاره کرد. این خطرها باعث از میان رفتن نیرو و بروز آثار تخریبی زیست محیطی خواهد شد. به عنوان نمونه، رخداد هسته‌ای چرنوبیل در کشور اوکراین ثابت کرد که چگونه بین نیروی اتمی و تخریب محیط زیست ارتباط وجود دارد؛ تخریبی که به یک کشور خاص محدود نمی‌شود و افراد زیادی در مناطق گوناگون از آثار آن آسیب می‌بینند. ۴.

در مورد منابع تجدیدشونده، بویژه محصولات کشاورزی نیز امنیت اقتصادی در گرو امنیت عرضه کالاهاست. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اکنون امنیت غذایی، با توجه به افزایش جمعیت و منابع محدود کشاورزی، اهمیت بسیار یافته است و این موضوع رابطه تنگاتنگ امور زیست محیطی و امور اقتصادی را نشان می‌دهد. تداوم منابع تجدیدناشدنی نیازمند آن است که پایه زیست محیطی آن پایدار باقی بماند. مباحث توسعه نیز در اینجا اهمیت بسیار دارد، زیرا بسیاری از گونه‌های توسعه ممکن است آثار مخرب بر پایه نخستین اصل اعلامیه استکهلم، انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسلهای آینده بر عهده گیرد.

حقوق انسان در ارتباط با محیط زیست دارای دو بعد فردی و جمعی است. حق فردی، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همه فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن پرهیزد. حق جمعی نشانگر وظیفه دولتها به مشارکت در همکاری‌های بین المللی یا کمک به این همکاریها برای حل مسائل زیست محیطی در سطح جهانی است.

زیست محیطی داشته باشد و در نهایت به سود تهیدستان نباشد. پس امنیت اقتصادی با موقعیت زیست بومی و زیست محیطی جهان نیز ارتباط دارد. ۵.

تخریب محیط زیست بر جلوه‌های گوناگون زندگی تأثیر منفی داشته است. گذشته از آن، فراگیری تهدیدهای زیست محیطی به اندازه‌ای است که فرموله کردن امنیت زیست محیطی، مانند دیگر اشکال امنیت، کاری بس دشوار است. تأثیر گازهای گلخانه‌ای و تغییر شرایط آب و هوایی، بالا آمدن سطح آب دریاها و از بین رفتن لایه اوزون، همه کشورها و همه انسانها را مورد تهدید قرار داده است، در حالی که بسیاری از خطرهای به کمین نشسته را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. ته‌نشین شدن مواد اسیدی و آلودگی‌های سمی، امروزه زندگی بشر را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تهدید می‌کند.

تهدید زیست محیطی، مرز سیاسی نمی‌شناسد. در بسیاری از موارد رویارویی با آنها نیازمند راه‌حل‌های فرامرزی است و در موارد دیگر که تهدید ریشه‌های بومی و منطقه‌ای دارد، باید با امکانات و ابتکارهای محلی به مقابله با آن برخاست. این مشکلات موضوع مهمی را شکل داده‌اند، و آن اینکه امنیت را فقط چند کشور نمی‌توانند برقرار کنند. همکاری بین المللی نیاز اساسی جهانی بویژه برای حل مسایل زیست محیطی است. این موضوع بار دیگر چارچوب حاکمیت ملت-کشورها را زیر سؤال برده و مشخص شده است که حاکمیت به سادگی و لزوماً به امنیت مربوط نیست. حتی ادعا شده است که حاکمیت باید یکسره مردود دانسته شود، زیرا عده‌ا در گوشه‌های مختلف جهان اعمال قدرت می‌کنند و در عین حال به تخریب آن مناطق می‌پردازند. بنابراین باید از روزنه‌ای تازه به حاکمیت بر اساس اصول زیست محیطی نگریست. ۶.

بی‌گمان برخی از مردمان در جهان بسیار بیشتر در معرض خطرات جدی زیست محیطی و زیست بومی هستند. مردمان فقیر در کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض خطرها و بلایای طبیعی قرار دارند. فقر آنها را وادار می‌سازد که در اماکن خطرناکی در سرزمین‌های حاشیه‌ای زندگی کنند؛ جایی که زندگی و اموالشان همواره در معرض خطر است. تهیدستان به هنگام تغییرات آب و هوایی که باعث قحطی و خشکسالی می‌شود، از

گرسنگی رنج می‌برند. کشورهای فقیری در معرض این خطرهای فزاینده قرار دارند که سرزمینشان محلّ دفن زباله‌های سمّی کشورهای صنعتی است.

بسیاری از خطرها را خود انسان پدید آورده است؛ هر چند این خطرآفرینی در بیشتر موارد عمدی نبوده است. اینها تهدیدهایی غیر مستقیم و نیز نتیجه جامعه‌ای است که اقتصاد سیاسی جهانی به وجود آورده است. فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی غیر هدفمند و مصرف‌گرایی حاکم، به شیوه‌های گوناگون رفاه بشری را از راه سلطه بر سطوح گوناگون طبیعت هدف قرار داده است. اما اینها خود گونه‌های دیگری از ناامنی را به وجود آورده است، هر چند قرار بوده برای جامعه بشری امنیت به ارمغان آورد.

جستجوی امنیت در دام ساختار فلسفه غرب گرفتار مانده است؛ فلسفه‌ای که مبتنی بر سلطه و کنترل است. حکومت‌های منفرد می‌کوشند امنیت را با افزایش قدرت خود بهبود بخشند و ساز و کار مشابهی نیز در امور زیست، محیطی اعمال می‌کنند. تلاش برای تولید بیشتر در محیط زیستی که بسیار حساس است، سرانجام به تخریب آن منتهی می‌شود. امروزه پدیده توسعه به گونه فزاینده در ارتباط مستقیم با محیط زیست است. ۷.

حقوق محیط زیست و نسل جدید حقوق بشر

جهان در سده بیستم، همچنان جهان حاکمیت دولتها بود؛ جهانی که در آن کشورها از روزنه تنگ منافع ملی به مسائل جهانی می‌نگریستند و در این راستا بسیاری از موضوعها و مسائلی را که برای جهانیان اهمیت بسیار داشت نادیده می‌گرفتند. جهان در آتش جنگهای خانمانسوز سوخت و پیشرفت علم و فن‌آوری راههای کشتار و قتل عام را آسانتر و گسترده‌تر کرد. کشمکش‌های بین‌المللی بیشتر ریشه در قابتهای استعماری داشت. کشورهای استعماری که به دنبال نیروی کار ارزان، مواد خام و بازار فروش بودند، به استثمار

سرزمینهای خارج از قاره اروپا پرداختند و پس از رشد پدیده استعمار، برخوردها و درگیریهای آنها نیز گسترده‌تر و جدی‌تر شد. سرمایه‌داری با چرخه سود و سرمایه، نظام نابرابری آفرید که حتی در خانه اروپایی آثار آن سخت مشهود بود. چنین نظامی راه را برای اندیشه‌های کمونیستی در آغاز سده بیستم هموار کرد و به این ترتیب، این اندیشه نیز با سرعت بسیار در جهان گسترش یافت. جنگهای جهانی اول و دوم گرچه علل و عوامل متعدّد داشتند، اما علت اصلی وقوع آنها زیاده‌خواهی و تفکر مادی حاکم بر کشورهای استعماری بود که به طور عمده جنگ را در خارج اروپایی شکل می‌دادند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و سر بر آوردن آمریکا به عنوان یک ابر قدرت مطرح در جامعه جهانی، اندیشهء تشکیل سازمان ملل متحد به عنوان جایگزین جامعهء ملل ارائه شد. در کنار شورای امنیت، مجمع عمومی و نهاد دبیر کلّی که در جامعهء ملل وجود داشت، دو شورای دیگر نیز در منشور سانفرانسیسکو گنجانده شد که یکی شورای قیومت و دیگری شورای اقتصادی و اجتماعی بود. ادّعا بر آن بود که در تفکر امنیتی حاکم تا پیش از تشکیل سازمان ملل، در طراحی فرمولهای مربوط به تأمین امنیت بین المللی، صرفاً از روزنهء مسائل نظامی نگریسته می شده است؛ در کنسرت اروپایی و در جامعهء ملل اصولاً ایدهء تأمین امنیت یک ایدهء نظامی بوده است، در حالی که اگر جامع تر به مسائل جهانی نگریسته شود، جنبه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی آنها نیز به خوبی آشکار خواهد بود. بر پایهء این فکر بود که شورای اقتصادی و اجتماعی، به عنوان ساز و کاری برای تکمیل مؤلفه های امنیتی نظام بین الملل در ساختار اصلی سازمان ملل متحد گنجانده شد. ۹.

از نخستین ابداهای و ابتکارهای عمدهء سازمان ملل متحد در راستای تحقق این ایده، صدور اعلامیهء جهانی حقوق بشر در واپسین سالهای نیمهء نخست سدهء بیستم بود. این اعلامیهء که بیشتر کشورهای موجود در آن زمان آنرا امضا کردند، حرکتی بنیادی برای شکل دادن به کنوانسیونها و قراردادهای حقوق بشری محسوب می شد. در این اعلامیه، نگرش اصلی و تأکید عمده بر حقوق مدنی و سیاسی بود که نسل اول حقوق بشر نامیده می شود. مؤلفه های اصلی این اعلامیه مبتنی بر فلسفهء سیاسی لیبرالیسم غربی است.

در نیمهء دوم سدهء بیستم، با گسترش جنگ سرد که پیامد گسترش کمونیسم در جهان بود، کشورهای غربی، با به راه انداختن حرکتی اصلاح طلبانه و سرعت بخشیدن به تحقق دولت رفاه، کوشیدند چهرهء خشن نظام سرمایه داری را در زمینه های اقتصادی کمرنگ کنند. در همین راستا، در کنار دیگر دلایل و عوامل، نسل دوم حقوق بشر که معروف به حقوق اقتصادی و اجتماعی یا میثاقین سازمان ملل متحد بود، شکل گرفت و در آخرین سالهای سدهء بیستم حقوق محیط زیست به عنوان نسل سوم حقوق بشر یا حقوق جمعی بشر مطرح شد. ۱۰.

نسل سوم حقوق بشر، شامل حق صلح، حق توسعه و نیز حق همبستگی است. این حقوق در کنفرانس صلح و حقوق بشر که در سال ۱۹۷۸ در اسلو برپا شد، مورد بحث بسیار قرار گرفت. نسل سوم حقوق بشر را حقوق همبستگی هم نامیده اند که به معنای توافق عناصر گوناگون جامعه در مورد اقداماتی است که برای تحقق حقوق نسل اول دوم ضروری است. چنین ضرورتی ناشی از علایق و منافع جهانی است. پیوستگی حقوق بشر و حقوق جمعی، نکته ای است که حتی در مقاطعی مورد توجه مجامع غربی قرار گرفته است. پاراگراف هشتم بند الف از

سند اول یا سند نهایی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا درباره حقوق برابر و حق خودمختاری، راه را برای نزدیک شدن حقوق جدید به مرحله تدوین و شاید هم شناسایی عمومی، هموار می کند. ۱۱ باید توجه داشت که رهیافت جدید در زمینه حقوق بشر، نشان از موضعاتی دارد که به واقع در حال ظهورند، زیرا نیاز به آنها کاملاً احساس می شود. جامعه بین المللی نیز در آستانه این آمادگی است که آنها را مورد شناسایی قرار دهد. برخی بر این باورند که گذشته از محیط زیست، گسترش صلح، میراث مشترک بشریت و ارتباطات و کمکهای بشر دوستانه نیز در حیطه نسل جدید حقوق بشر قرار می گیرد؛ اما در این میان محیط زیست قدیمی ترین موضوعی است که به عنوان بعد جمعی حقوق محیط زیست بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولتها و دیگر بازیگران در عرصه بین المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم بدانند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مسئله امنیت غذایی، با توجه به افزایش چشمگیر جمعیت از یک سو و محدود بودن منابع کشاورزی از سوی دیگر، اهمیت بسیار یافته است و این موضوع رابطه تنگاتنگ مسائل زیست محیطی و مسائل اقتصادی را نشان می دهد.

یکی از موضوعات مرتبط با حقوق بشر مطرح شده است.

شاخه حقوق محیط زیست در سطوح ملی و بین المللی، با ایجاد نهادهای حقوقی برای محیط زیست، دوره های تخصصی در مدارس حقوق و غیره، بویژه از دهه ۱۹۶۰ به خوبی رشد کرده و تکامل یافته است. در سطح بین المللی، برای نخستین بار موضوع حقوق زیست محیطی، به عنوان حقی بشری، در اعلامیه استکهلم و در پی برگزاری کنفرانس محیط زیست ملل متحد در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. اصل اول این اعلامیه مقرر می دارد که «انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. او می تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل خود و نسلهای آینده بر عهده گیرد» ۱۲

حقوق محیط زیست دارای ابعاد فردی و جمعی است. حق فردی، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همه فعالیت های مخرب محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن پرهیزد. حق جمعی در برگیرنده وظیفه دولتها در همکاری های بین المللی یا کمک به این همکاری ها برای حل مسائل زیست محیطی جهان است. بعد جمعی حق محیط زیست، بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولتها و دیگر بازیگران در عرصه بین المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم دانند. ۱۳

اصول بنیادی حقوق محیط زیست بین الملل

جهان در سالهای اخیر شاهد رشد و توسعه سریع حقوق بین الملل محیط زیست بوده است. از میان موضوعاتی که در دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد قرار دارد، چند موضوع با مسایل زیست محیطی پیوند دارد. از سوی دیگر، تقریباً همه کشورهای، گذشته از نظام حکومتی و درجه توسعه اقتصادی، تمایل و آمادگی بسیار برای تدوین و تصویب، مقررات زیست محیطی از خود نشان داده اند. سالی نیست که قراردادی با ابعاد زیر منطقه‌ای، منطقه‌ای و جهانی در مورد محیط زیست به امضا نرسد. در نتیجه، تا کنون شمار قابل توجهی بیانیه، قطعنامه و سند حقوقی در کنفرانسها و سازمانهای بین المللی، بویژه در سازمانهای ملل متحد برای حفظ محیط زیست به تصویب رسیده است که سیاق کلی آنها دعوت به همکاری‌های بین المللی به منظور حفظ میراث مشترک بشریت، یعنی محیط زیست است. ۱۴ امروزه قواعد بین المللی محیط زیست به مثابه قواعد آمره بین المللی شناخته می‌شود و نقض آنها، همانند نقض قواعد حقوق بشر، نقض قواعد آمره بین المللی به شمار می‌آید؛ از این رو، این قواعد، مسئولیت بین المللی دولتها را مطرح می‌کند.

در فرآیند تدوین و توسعه حقوق بین المللی محیط زیست و روند پیشرفت و تکامل قواعد آن، شماری از اصول، به عنوان اصول بنیادی و اساسی، نقش بسزا داشته است. تعدادی از این اصول پیشتر در حقوق بین الملل وجود داشته و با مطرح شدن مسایل زیست محیطی در این زمینه هم مورد توجه و استفاده قرار گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به اصل «حسن نیت» و اصل «همجواری» اشاره کرد. شمار دیگری از این اصول آنهایی است که به حقوق بین الملل محیط زیست اختصاص دارد و در فرآیند تحوّل آن، تدوین شده است؛ اصولی مانند «مسئولیت مشترک اما متفاوت دولتها»، «تعهد دولتها به اطلاع‌رسانی و همکاری به هنگام رخدادهای اضطراری زیست محیطی»، «مسئولیت و تکلیف دلتها برای تضمین اینکه اقدامات آنها به محیط زیست آسیب نخواهد زد و سبب آلودگی زیست محیطی فرامرزی نخواهد شد» از آن جمله است. ۱۵

این اصول در واقع بنیاد و پایه‌های همه قواعد و مقررات عرفی و قراردادی و قواعد قوام نیافته بین المللی را در زمینه محیط زیست شکل می‌دهند و در فرآیند تحوّل حقوق بین الملل محیط زیست، نقش محوری و بنیادی دارند.

بر پایه اصل «حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی در قلمرو تحت صلاحیت و کنترل خویش»، دولتها بر منابع قلمرو خود حاکمیت دارند و در اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع، بر اساس برنامه‌ها و سیاستهای زیست

محیطی خویش، آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین المللی حق نقض یا سلب این حاکمیت و آزادی را ندارند. این اصل، حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی سرزمین خود، آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقهء مجاور فلات قاره و فضای سرزمین و آبهای داخلی و سرزمینی آنها و نیز آزادی آنها در بهره برداری از این منابع را به رسمیت می شناسد و آن را موضوعی می داند که تصمیم گیری درباره آن در صلاحیت داخلی دولتهاست. مادهء ۲ منشور ملل متحد در این باره اعلام می دارد که سازمان ملل متحد حق دخالت در موضوعاتی که در صلاحیت داخلی دولتها ندارند.

این موضوع در اصل بیست و یکم اعلامیهء استکهلم نیز به این شرح مورد تأکید قرار گرفته است: «دولتها، بر اساس منشور ملل متحد و اصول حقوق بین الملل، دارای حقوق حاکمه برای بهره برداری از منابعشان، مطابق با سیاستهای زیست محیطی خود هستند.»

اصل دوم اعلامیهء «ریو» هم دقیقاً به تکرار این اصل پرداخته و «توجه به سیاستهای توسعه در بهره برداری از منابع» را یادآور شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در تحکیم این اصل قطعنامه های گوناگون صادر کرده است. اصل برخورداری دولتها از حق حاکمیت بر منابع طبیعی قلمرو تحت صلاحیت یا کنترل خویش و آزادی آنها در بهره برداری از منابع مذکور، ضمن اینکه در چارچوب محدودیتهای حقوق بین المللی، بویژه در زمینهء محیط زیست، قابل اعمال است، دولتها را مجاز می داند که برای بهره برداری از منابع خویش، حتی اگر احتمال تخریب محیط زیست خود آن کشورها وجود داشته باشد، هر کاری انجام دهند. ۱۶ در اینجا باید تأکید کرد که اگر آلودگی محیط زیست به کشور دیگر انتقال یابد (مانند آلودگی آب دریا یا رودخانه ای که به کشورهای دیگر می ریزد)، یا محیط زیست مناطق خارج از صلاحیت آنها و دولتهای دیگر، مانند دریاها، آزاد، لایهء اوزن و... برند، چنین حقی برای کشورها وجود نخواهد داشت.

اصل تکلیف دولتها در حفاظت از محیط زیست، از راه اتخاذ تدابیر احتیاطی و پیشگیرانه، دارای دو وجه سیاسی و ایجابی است. وجه سلبی آن، دولتها را متعهد می سازد که از وارد آوردن خسارت به محیط زیست پرهیزند و نیز وجه ایجابی آن، دولتها را موظف به حفاظت از محیط زیست خود می کند. رعایت این تکلیف برای دولتها و اتباعشان، در قلمرو تحت صلاحیت آنها الزامی است. از سوی دیگر دولتها ملزم هستند که در مناطق خارج از صلاحیت ملی خود و در مناطقی مانند قطب جنوب و دریاها، آزاد و در ارتباط با محیط زیست کشورهای دیگر نیز به این اصل احترام بگذارند و توجه کنند. ۱۷

موضوع حفاظت از محیط زیست در بسیاری از اسناد بین المللی مورد توجه قرار گرفته است. البته برخی اسناد درباره مسائل ویژه است. به عنوان مثال، ماده ۱۹۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها، دولت‌ها را متعهد به حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی و نه همه ابعاد محیط زیست می‌داند و این تعهد، مناطق مختلف دریایی، از جمله دریاچه‌های داخلی، دریاها بسته و دریاها را دربر می‌گیرد.

پیمانهای مربوط به حفاظت محیط زیست مناطق دریایی در جهان و نیز کنوانسیون ۱۹۹۲ که درباره تنوع بیولوژیک است، دولت‌ها را موظف می‌کند که تدابیر لازم را برای اطمینان از حفاظت از منابع بیولوژیک اتخاذ کنند. بر اساس اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم و اصل دوم اعلامیه ریو، دولت‌ها ضمن برخورداری از حق حاکمیت بر منابع طبیعی خویش و آزاد بودن در بهره‌برداری از آنها، متعهدند که از هر کاری که باعث وارد آمدن خسارت به محیط زیست دیگر کشورها یا محیط زیست خارج از قلمرو آنها می‌شود، خودداری کنند. این اصل را همه کشورها به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته‌اند؛ زیرا، اصل بیست و یکم اعلامیه استکهلم و اصل دوم اعلامیه ریو به روشنی بیان کننده قواعد عرفی بین المللی هستند. این اصل اساسی در حقوق بین الملل محیط زیست، بر یک اصل عرفی دیگر در حقوق بین الملل متکی است که بر پایه آن هر دولتی موظف است از اقداماتی که به حقوق دلت‌های دیگر لطمه می‌زند بپرهیزد و از سرزمین خود به گونه‌ای استفاده نکند که باعث وارد آوردن خسارت به کشورهای دیگر شود. ۱۸.

تداوم منابع تجدید ناشدنی نیازمند آن است که پایه‌های زیست محیطی آنها بر جا بماند. مباحث توسعه نیز در اینجا اهمیت بسیار دارد، زیرا بسیاری از الگوهای توسعه ممکن است آثار مخرب زیست محیطی داشته باشد و در نهایت به سود تهیدستان نباشد.

تهدید زیست محیطی مرز نمی‌شناسد و در بسیاری موارد، رویارویی با این تهدیدها نیازمند دستیابی به راهکارهای فرامرزی است. همچنین، همکاری بین المللی نیاز اساسی جهانی بویژه برای حل مسائل زیست محیطی است و این موضوع، به گونه‌ای دیگر، چارچوب حاکمیت ملت-کشورها را زیر سؤال برده است؛ بنابراین، باید از روزه‌ای تازه به حاکمیت بر اساس اصول زیست محیطی نگریست.

این موضوع در رأی دیوان داوری معروف اسملتر به روشنی آشکار است. در این رأی آمده است: «به موجب اصول حقوق بین الملل، هیچ کشوری حق استفاده یا دادن اجازه استفاده از سرزمین خود را به گونه‌ای که باعث وارد آمدن خسارت به سرزمین، اموال یا اتباع کشوری دیگر شود، ندارد.» از سوی دیگر، رأی این دیوان بر یکی دیگر از اصول حقوق بین المللی، یعنی اصل همجواری استوار است.

این موضوع در قضیه داوری در مورد دریاچه لنوکس نیز مورد تأکید قرار گرفت و دیوان در رأی خود اعلام کرد که فرانسه می‌تواند از حقوق خود استفاده کند، ولی نمی‌تواند منافع اسپانیا را نادیده بگیرد. همچنین اسپانیا حق دارد که بخواهد به حقوقش احترام بگذارد و منافعش را در نظر بگیرند. این اصل در قطعنامه ۲۹۹۶ مجمع عمومی ملل متحد که گویای مؤلّیت مشترک دلتها در حفظ محیط زیست است و نیز در ماده ۳۰ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها به روشنی بازتاب یافته و آمده است: همه کشورهای موظفند اطمینان یابند که فعالیت‌های آنها در قلمرو تحت صلاحیتشان به محیط زیست کشورهای دیگر خسارت نمی‌زند.

این موضوع در ماده ۱۹۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها و کنوانسیون ۱۹۸۵ «آ.سه. آن» نیز مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، اقدامات پیشگیرانه و احتیاطی در حقیقت گذشته از اینکه دولتها را وامی‌دارد که از وارد آوردن خسارت زیست محیطی به دیگر کشورها پیشگیری کنند، آنها را به اقدامات احتیاطی در فعالیتهای بالقوه خطرناک برای محیط زیست موظف می‌کند. اصل ۱۵ اعلامیه ریو اعلام می‌دارد که دولتها، برای حفاظت از محیط زیست، باید متناسب با امکاناتشان، تدابیر احتیاطی گسترده‌ای اعمال کنند. در صورت بروز خطر وارد آمدن صدمات شدید یا غیر قابل جبران، نداشتن دلایل قطعی نباید بهانه تأخیر در اتخاذ تدابیر مؤثر برای پیشگیری از آسیب دیدن محیط زیست شود. ۱۹

بر اساس اصل دوم، همان گونه که گفته شد، دولتها مکلف به حفاظت از محیط زیست از راه اتخاذ تدابیر احتیاطی و پیشگیرانه هستند؛ یعنی، متعهد هستند که اولاً از وارد آوردن خسارت به محیط زیست بپرهیزند و ثانياً از محیط زیست پاسداری کنند. ۲۰

اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت ولتها در حفاظت از محیط زیست، از اصل انصاف در حقوق بین المللی مایه می‌گیرد. اصل انصاف حکم می‌کند که دولتهایی که بیشترین نقش را در آلوده‌سازی و تخریب محیط زیست داشته‌اند و امکانات و توانمندی‌هایشان در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بیشتر است، در حفاظت از محیط زیست نقش مؤثرتری داشته باشند. از سوی دیگر، در این فرآیند نیازها و شرایط جوامع در حال توسعه هم نباید نادیده گرفته شود. این اصل در اسناد بین المللی متعدد، از جمله اعلامیه کنفرانس ریو و کنفرانس ۱۹۹۲ تغییرات آب و هوا آمده است.

اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت دولتها در حفاظت از محیط زیست» در برگزیده دو موضوع اساسی است: نخست آنکه، همه دولتها برای حفاظت از محیط زیست، مسئولیت مشترک دارند؛ دوم اینکه، برای عمل کردن به این وظیفه، شرایط و نیازهای کشورها، نقش آنها در تخریب محیط زیست و نیز امکانات فنی و مالی آنها

باید مورد توجه قرار گیرد. این اصل دو نتیجه دارد: نخست اینکه همه دولت‌ها در برخورد با آلودگی‌های زیست محیطی، وظیفه دارند تدابیر لازم را برای پیشگیری از گسترش آن به کار برند و دوم اینکه کشورها، به تناسب امکانات و نقش خود در تخریب محیط زیست، دارای مسئولیت مشترک و متفاوت هستند؛ یعنی، کشورهای توسعه یافته به علت داشتن نقش گسترده‌تر در تخریب محیط زیست و برخورداری از امکانات فنی و مالی باید کارهای اساسی و بیشتری در این زمینه انجام دهند و مسئولیت بیشتری بر عهده گیرند. این موضوع در کنوانسیون ۱۹۷۲ لندن و پروتکل ۱۹۸۷ مونترال نیز مورد توجه قرار گرفته است.

متعهد بودن کشورها در زمینه‌های اطلاع‌رسانی، همکاری، مشورت و کمک در مواقع اضطراری زیست محیطی از دیگر اصول اساسی حقوق بین‌المللی برای حفظ محیط زیست است. بر اساس این اصل دولت‌ها موظفند، با تبادل اطلاعات و مشورت، از وارد آمدن خسارت به محیط زیست دیگر کشورها پیشگیری کنند و آنها را از خطرهای احتمالی آگاه سازند و به هنگام حوادث زیست محیطی، برای جلوگیری از گسترش دامنه آن و کاهش آثار آن بر محیط زیست، با کشورهای ذیربط همکاری کنند. این نکته در قضیه کانال کورفو مورد استناد قرار گرفت و دیوان عالی اعلام کرد که دولت‌ها موظفند دولتهای دیگر را از وجود خطرهای احتمالی در سرزمینشان آگاه سازند. ۲۱

اصل تعهد به اطلاع‌رسانی در بسیاری از اسناد بین‌المللی مطرح شده است؛ از جمله در ماده ۱۹۸ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها آمده است: اگر دولتی آگاه شود که محیط زیست دریایی در معرض خطر قریب الوقوع و آسیب دیدن است، یا اینکه به سبب آلودگی آسیب دیده است، باید بی‌درنگ موضوع را به کشورهای که احتمالاً در معرض خطر آسیب دیدن هستند و همچنین به سازمانهای بین‌المللی صالح اطلاع دهد. این اصل در قضیه دریاچه لنوکس نیز مورد استناد قرار گرفت و دیوان داوری به اصل تعهد به اطلاع‌رسانی خطرات احتمالی، به عنوان یکی از مصادیق اصل حسن همجواری، استناد کرد.

تعهد به مشورت، به هنگام فعالیت‌های خطرناک یا حوادث اضطراری هسته‌ای و کمک کردن در این مورد، از دیگر مصادیق تعهد به همکاری در زمینه حفاظت از محیط زیست است. این اصل در حقیقت در برگیرنده اقدامات تکمیلی برای همکاری‌های بین‌المللی است و در موارد خاص، از جمله آلودگی‌های دریایی و حوادث هسته‌ای، بیشتر موضوعیت دارد. این نکته پس از حادثه نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل و در کنفرانس ۱۹۸۶ درباره اطلاع‌رسانی فوری و کمک به هنگام رویدادهای هسته‌ای یا موارد اضطراری، مطرح شد. اصل مسئولیت پرداخت غرامت از سوی کشور آلوده‌کننده محیط زیست از دیگر اصول اساسی حقوق بین‌المللی در زمینه محیط

زیست است. بر پایه این اصل، هزینه آلودگی بخش یا بعد خاصی از محیط زیست باید توسط آلوده کننده پرداخت شود تا به این ترتیب هم حق دیگران برای برخورداری از محیط زیست سالم مورد شناسایی قرار گیرد و متجاوزان به این حق، مسئول شناخته شوند و هم از این راه، بخشی از هزینه های سنگین جبران خسارت های زیست محیطی از آلوده کننده دریافت شود. این اصل را نخست سازمان توسعه و همکاری اقتصادی مطرح کرد و سپس در پیمان های بین المللی آورده شد. امروزه بیشتر پیمان های زیست محیطی اروپایی و برخی از پیمان های زیست محیطی بین المللی این اصل را در برمی گیرند. در اعلامیه پایانی کنفرانس ریو و دستور کار ۲۱ نیز به آن توجه ویژه شده است. ۲۲

بر پایه اصل شانزدهم اعلامیه ریو، برای بین المللی شدن هزینه های حفاظت از محیط زیست و بهره گیری از ابزار های اقتصادی در این راه، مقامات ملی، با توجه به منافع عمومی و اینکه اصولاً هزینه بر طرف کردن آلودگی محیط زیست بر عهده آلوده کننده آن است، باید اصل پرداخت هزینه رفع آلودگی از سوی آلوده کننده را مورد توجّ قرار دهند.

فصل بیستم دستور کار ۲۱ نیز از دولتها می خواهد که این اصل را در سیاست های زیست محیطی خود، بویژه در خصوص مسئله زباله های خطرناک، مورد توجّه قرار دهند. در بند دوم ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۹۲ در زمینه حمایت از محیط زیست دریای آتلانتیک شمالی آمده است: اعضای پیمان، این اصل را که هزینه اقدامات لازم برای کاهش، کنترل و پی گیری مسائل ناشی از آلودگی های زیست محیطی باید توسط آلوده کننده پرداخت شود، مورد توجّه و استناد قرار خواهند داد. ۲۳

مسئولیت پرداخت غرامت از سوی دولت آلوده کننده محیط زیست از دید قضایی نخستین بار در دیوان داوری اسملتر مطرح شد و این دیوان دولت کانادا را به علت آلوده کردن محیط زیست، مسئول شناخت و اعلام کرد که آن کشور به سبب وارد آوردن خسارت به محیط زیست ایالات متّحده باید غرامت بپردازد. البته باید توجه داشت که این مسئولیت ناظر به فعالیتهایی است که در حقوق بین الملل منع نشده است، نه خطری که بر اثر نقض یک تعهد بین المللی پدید می آید. در واقع، این گونه مسئولیت، امروزه به عرف بین المللی تبدیل شده است. ۲۴

امروزه قواعد بین المللی محیط زیست به مثابه قواعد آمره بین المللی شناخته می شود و نقض آنها، همانند نقض قواعد حقوق بشر، نقض قواعد آمره بین المللی به شمار می آید. از این رو، این قواعد مسئولیت بین المللی دولتها را مطرح می کند.

بر اساس اصل «حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی در قلمرو تحت کنترل و صلاحیت خویش»، دولتها بر منابع در قلمرو خود حاکمیت دارند و در اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع، بر اساس برنامه‌ها و سیاستهای زیست محیطی خود، آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین‌المللی حق نقض یا سلب این حاکمیت و آزادی را ندارد.

حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولتها

مسئولیت بین‌المللی زمانی پدید می‌آید که کشوری تعهدش را در قبال کشور دیگر نقض کند. هر کار غیر قانونی یک کشور در سطح بین‌المللی سبب‌ساز مسئولیت بین‌المللی است. تعهد ممکن است بر پایه یک «معاهده» یا «حقوق عرفی» یا ناشی از اجرا نکردن یک تصمیم الزام‌آور حقوقی باشد. همچنین ممکن است مسئولیت بر اثر بد رفتاری با اتباع خارجی یا اجرا نکردن تصمیم الزام‌آور یک سازمان صاحب صلاحیت، مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد پدید آید. منشأ تعهد بین‌المللی ربطی به مسئولیت بین‌المللی دولت ندارد. ۲۵

از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل «هر کار بین‌المللی نادرست یک دولت، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال دارد. بر این اساس، هر عمل بین‌المللی هنگامی نادرست دانسته می‌شود که موجب نقض یک تعهد بین‌المللی شود و به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت باشد. به این ترتیب، عناصر اصلی در این تعریف عبارت است از کار نادرست و قابل انتساب بودن آن به دولت.

در مورد تعمیم تعریف مسئولیت بین‌المللی به حقوق بین‌المللی محیط زیست، می‌توان گفت که تخریب محیط زیست در داخل مرزهای یک کشور اگر آثار و پیامدهای فرامرزی نداشته باشد، مسئولیتی برای آن کشور به وجود نمی‌آورد. در حقوق بین‌المللی محیط زیست، مسئولیت بین‌المللی تنها ناشی از خطا و اشتباه نیست، بلکه ارتکاب اعمال مجرماً ولی خطرناک نیز پدید آورنده مسئولیت بین‌المللی دولتهاست. پس می‌توان گفت که خسارت چه ناشی از رخ دادن حادثه‌ای مانند حادثه چرنوبیل یا نتیجه کارهای عادی یک کارخانه باشد مانند کارخانه ذوب فلز تریل در کانادا در سال ۱۹۴۱ باشد یا اینکه بر اثر نقض تعهد پدید آید، مسئولیت واردکننده خسارت انکارناپذیر است. به سخن دیگر، دولتها صرف نظر از چگونگی وارد آمدن خسارت به محیط زیست در کشورهای دیگر، در برابر آن دارای مسئولیت مدنی هستند. ۲۶

گذشته از مسئولیت مدنی کشور آلوده‌کننده محیط زیست، نوعی تعهد بین‌المللی در عرف بین‌الملل و در متون کنوانسیونهای گوناگون زیست محیطی می‌توان یافت. این تعهد، دولتها را موظف به همکاری با یکدیگر در حفظ محیط زیست و جلوگیری از گسترش آلودگی احتمالی می‌سازد. فلسفه اهمیت و ضرورت این همکاری بین

المللی نیز همانا تهدید شدن همه ساکنان کره زمین بر اثر تخریب طبیعت است. از سوی دیگر، مقابله با مشکلات محیط زیست در واقع از توان یک یا چند کشور خارج است و به همکاری‌های بین‌المللی برای مراقبت، جلوگیری، کاهش و رفع آثار ویرانگر و فرساینده آلودگی محیط زیست نیاز دارد. تعهد به همکاری برای حفظ محیط زیست و کاهش آسیبها به آن، دارای چند جنبه به این شرح است: آگاه ساختن سریع دیگران از وقوع حادثه، ارائه اطلاعات به کشورهایی که احتمالاً در معرض خطر هستند، تهیه طرحهای لازم برای جلوگیری از گسترش پیامدهای حادثه، همکاری در کاهش دادن خسارتها از راه تأمین کمکهای اضطراری و نیز تأمین منابع مالی و فنی مورد نیاز برای همکاری‌های بین‌المللی. ۲۷.

حقوق محیط زیست و قواعد عرفی حقوق بین الملل

در قواعد عرفی حقوقی، اصلی برگرفته شده از حقوق رم وجود دارد مبنی بر اینکه یک دولت نباید اجازه دهد سرزمینش برای مقاصدی مورد استفاده قرار گیرد که به منافع دولتی دیگر آسیب رساند. این قاعده عرفی چند بار در داوری درباره قاضایایی که جنبه‌های زیست محیطی در آنها مطرح بوده مورد استناد قرار گرفته است؛ گرچه این قاعده از اصول عام‌تر حقوق بین الملل عرفی، مانند «حسن همجواری» و «تمامیت سرزمینی» نیز مستفاد می‌شود. اصل عرفی دیگر، اصل بهره‌مندی منصفانه است؛ یعنی دولتها باید به گونه‌ای از محیط زیست استفاده کنند که دیگر دولتها نیز از حق برابر برخوردار شوند. قاعده انصاف را نه تنها برای جلوگیری از آلودگی و مهار کردن آن، بلکه برای حفاظت، نگهداری و بهره‌گیری منطقی از منابع طبیعی نیز می‌توان مورد توجه قرار داد. ۲۸.

این قاعده عرفی رفته رفته در زمره حقوق عرفی محیط زیست جای گرفته است و اصول ۲۱ و ۲۲ اعلامیه کنفرانس محیط زیست انسانی استکهلم و نیز اصل دوم اعلامیه کنفرانس محیط زیست و توسعه (۱۹۹۲) بیانگر آن هستند. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۵ ژنو درباره دریای آزاد و مواد ۲۱۳ تا ۲۲۲ بخش ۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مبتنی بر این قاعده عرفی بوده است. ۲۹.

گرچه حقوق بین الملل عرفی دربرگیرنده اصولی است که در حفاظت بین المللی از محیط زیست مورد توجه است و کاربرد دارد، ولی قواعد عرفی به تنهایی برای رویارویی با مشکلات زیست محیطی جهان ناکافی است؛ زیرا مبتنی بر معیارهای دقیق و چندان الزام‌آور نیست. از این رو، قواعد عرفی چنانچه دربرگیرنده نظام

تنظیم کننده باشد و معیارها را تعیین کند و نیز چگونگی آگاهی دهی، مبادله اطلاعات و برخی ممنوعیتها را مشخص سازد، در حوزه مباحث زیست محیطی جهانی کاربرد خواهد داشت.

در مباحث زیست محیطی، عرف ابزارهای محدودی از مهندسی اجتماعی را فراهم می آورد و محدودیتهای عرف، نیاز به توسعه نهادها و معیارها و رژیمهای حقوقی منطقه ای را آشکار می سازد. ۳۰ می توان گفت آنچه تاکنون در زمینه حقوق بین الملل محیط زیست در چارچوب نظام ملل متحد انجام شده، در همین راستا و بر مبنای حقوق معاهداتی بوده است. تردیدی نیست که پیمانها و کنوانسیونهای دربرگیرنده مباحث و مسائل گوناگون زیست محیطی، بنیانهای حقوق بین الملل محیط زیست را پدید آورده و در این زمینه ارگانها و نهادهای نظام ملل متحد دارای نقش محوری بوده اند و هستند. در واقع، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کار گزارهای تخصصی و نهادهای ویژه ای چون برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) و کنفرانسهای بین المللی که از سوی سازمان برگزار می شود، همگی در گسترش راهکارهای نو، طرحهای کاری و تدوین و تنظیم کنوانسیونهایی که چارچوب کار هستند و در نتیجه پیشبرد حقوق معاهداتی در حوزه محیط زیست نقش اساسی دارند.

نتیجه گیری

امروزه حقوق محیط زیست بین المللی، به عنوان یکی از شاخه های حیاتی و مهم در سطح حقوق بین الملل و مسائل جهانی مطرح است و چنانکه اشاره شد نمی توان آن را از مقوله «امنیت» بین المللی جدا دانست؛ از این رو، ایجاد ارتباط بین دو حوزه امنیت و حفظ محیط زیست لازمه ثبات و صلح در جهان است.

حمایت از محیط زیست کره زمین موضوع بسیار پیچیده ای است که مسائل علمی و فنی دشواری را به میان می آورد. حفاظت زیست محیطی مبحثی است که هم منافع اقتصادی را در سطح ملی تحت تأثیر قرار می دهد و هم به عنوان یک بحث عمده در روابط شمال و جنوب مطرح است. رژیم حقوقی زیست محیطی نه تنها به عنان مسئله حاکمیت سرزمینی دولتها، بلکه همچنین بر اثر رقابت اقتصادی و اختلافهای عقیدتی با مانع و چالش رو به روست. کشورهای در حال توسعه به این باور رسیده اند که بیشتر مشکلات زیست محیطی کره زمین از عملکرد نادرست کشورهای پیشرفته صنعتی پدید آمده است و تحمیل ضوابط و مقررات زیست محیطی به کشورهای در حال توسعه به گونه ای طراحي شده است که آنها را از نظر اقتصادی، از گردونه رقابت دور سازد. به سخن دیگر، کشورهای در حال توسعه در برابر کنترل های زیست محیطی سخت و دقیق، به عنوان مانعی در راه توسعه

صنعتی و اقتصادی سریع و ارزان، ایستادگی کرده‌اند و آن را تمهیداتی تجملی خوانده‌اند که فقط کشورهای پیشرفته که قرن‌ها به محیط زیست آسیب رسانده‌اند، می‌توانند از عهده‌اش برآیند.

پیچیدگی مباحث زیست محیطی و ماهیت مسائل آن به گونه‌ای است که پیش‌بینی یک نظام تشخیص و خطا و خطا کار و جبران خسارتها در آن، بس دشوار می‌نماید. بنابراین، در بحث مسئولیت آلوده‌سازی و آسیب رساندن به محیط زیست، مسائل حقوقی پیچیده‌ای مطرح است که هنوز پاسخ‌های دقیق و الزام‌آور برای آنها دریافت نشده است. آیا مسئله جبران خسارت ناشی از آسیب دیدن محیط زیست جدا از ضرر و زیان اقتصادی

اصل انصاف در حقوق بین الملل حکم می‌کند که دولتهایی که بیشترین نقش را در آلوده‌سازی و تخریب محیط زیست داشته‌اند و امکانات و توانمندیهایشان در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بیشتر است، در حفاظت از محیط زیست نقش مؤثرتری بر عهده گیرند.

اصل مسئولیت پرداخت غرامت از سوی کشور آلوده‌کننده محیط زیست، از اصول اساسی حقوق بین الملل در زمینه محیط زیست است.

است که ممکن است از چنین خسارتی متوجه منافع یک دولت شود؟ چه کسی یا چه مرجعی می‌تواند در مورد آسیب دیدن محیط زیست بیرون از محدوده تحت صلاحیت دولتها به طرح دعوا پردازد؟

با تأکید باید گفت که آثار منفی اقدامات یک دولت بر محیط زیست، به گونه فزاینده، از مرزهای ملی و از کشورهای نزدیک آن فراتر می‌رود و به مرحله‌ای می‌رسد که همه کشورهای جهان و جامعه بین المللی را دربرمی‌گیرد.

بنابراین، نگرانی از آسیب دیدن محیط زیست به گونه مستقیم با منافع اقتصادی ویژه یک یا چند دولت ارتباط پیدا نمی‌کند و نیاز به حفاظت محیط زیست کره زمین و تعیین صلاحیت ملی دولتها مطرح است. خطرهای زیست محیطی مرزهای دولتی را در می‌نوردد، هوا و آبهای مشترک را دربرمی‌گیرد و محیط زیست مشترک انسانی را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

نظام بین المللی از این خطرها آگاه است؛ اما حرکت از مرحله آگاهی تا بسیج سیاسی برای وضع قوانین مؤثر، حرکتی آرام، تدریجی و دشوار است، زیرا در نظامی از دولتها سخن می‌گوییم که در آن دولتها با رضایت و به اتفاق آرا قانونگذاری می‌کنند و در آن تضاد ارزشها و معیارهای قضاوت و نیز مغایرت ملی کشورها با یکدیگر بسیار مشهود است.

امید است که تلاش مشترک کشورها، سازمانهای بین المللی بویژه سازمان ملل متحد و سازمانهای غیر دولتی بین المللی که امروزه حرکتی فراگیر را آغاز کرده اند، بتواند به پیشبرد حقوق بین الملل محیط زیست یاری رساند و شاید همین حرکت منافع کشورها را هر چه بیشتر به یکدیگر گره زند و مفهوم «محیط زیست مشترک» بتواند اعضای جامعه بین المللی ناهمبسته و متشتت را در راستای برقراری صلح و امنیت بین المللی و کاهش نابرابری های اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر نزدیک کند. تبدیل شدن جهان معاصر به «جهان سبز»، نیازمند برنامه ریزی، ساماندهی، کنترل و نظارت و اشتراک مساعی جمیله همه انسانهاست.

پانوشتها:^۱

۱. در کنفرانسها و مجامع گوناگون لزوم طراحی و مهندسی بهینه توسط نسل حاضر به عنوان «وظیفه مشترک بشریت» برای حفظ میراث طبیعت و انتقال آن به نسلهای آینده مطرح بوده است.

۲. رضا سیمبر، «بحران زیست محیطی و امنیت دریای خزر»، دهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، زمستان ۱۳۸۱.

۳. حقوق بین الملل محیط زیست کنونی در اصل متکی بر دیدگاه اصالت انسان است، اما «نسل آینده» نیز در این حوزه جایگاه اساسی دارد. به عبارت دیگر، حمایت از حق نسلهای آینده برای داشتن زندگی مناسب در محیط زیست سالم در عین حال که یکی از قواعد حقوق بین الملل محیط زیست است، دیگر قواعد این حقوق را نیز تحت الشعاع قرار می دهد.

۴. بحث حاکمیت ملی و ارتباط آن با رژیم حقوقی محیط زیست، در نوشته های بسیار مطرح شده است

۵. برای مطالعه بیشتر

۶. در مورد تأثیرات زیست محیطی ر. ک. به

Francisco, Sierra Club. 1989. Stephen H. Scheinder, "Global Warming", San

۷. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم امنیت در روابط بین الملل و مسائل زیست محیطی، ر. ک. به

رضا سیمبر، «بازنگری مفهوم امنیت در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۷۹،

صص ۷۱۶-۷۲۹

۸. در این باره مراجعه شود به:

^۱ برای مشاهده منابع کامل مقاله و PDF آن، به لینک ذیل مراجعه نمایید:

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=95982>

۹. رضا سیمبر، «روابط بین الملل»، دانشگاه گیلان، سال ۱۳۸۰، صص ۳۱-۲۲.

۱۰. همان، صص ۴۴-۴۱.

۱۱. "Shestack Jerome J.، The Jurisprudence of."

۱۴. لزوم رعایت حقوق نسل‌های آینده، بویژه حق برخورداری از سلامت و محیط زیست سالم، از نکات بسیا مثبت در رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری در مورد تهدید به کاربرد یا استفاده از سلاح هسته‌ای است. گرچه دیوان می‌توانست گامهای بیشتری در این زمینه بردارد، ولی اشاره ضمنی به اصل انصاف در بند ۳۵ رأی دیوان که متضمن شناسایی تلویحی حقوق نسل‌های آینده و تکمیل‌کننده توجه به محیط زیست در آرای گذشته آن است، به یقین آینده خوبی را برای پیشبرد این حقوق نوید می‌دهد.

۲۸. تدوین قاعده عرفی منبع ایراد خسارت به محیط زیست فراسوی حوزه صلاحیت و کنترل ملی دولتها و مشترکات جهانی که با نگرش کمابیش متفاوت در اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم پیش‌بینی شده بود. تعیین محیط زیست و منافع نسل‌های آینده به عنوان یک معیار در ارزیابی اصل ضرورت و تناسب در طول درگیری‌های مسلحانه، نقش این رأی دیوان را در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل محیط زیست نشان می‌دهد.

می‌توان گفت که تخریب محیط زیست در داخل مرزهای یک کشور، چنانچه آثار و پیامدهای فرامرزی نداشته باشد، مسئولیتی برای آن کشور به وجود نمی‌آورد.

عدالت زیست محیطی چیست ؟

عباس دهقان

از دیدگاه آژانس حفاظت از محیط زیست :

(EPA) Environmental protection agency

عدالت زیست محیطی چنین تعریف می شود:

"عدالت زیست محیطی برخورد عادلانه با تمامی افراد، صرف نظر از نژاد، رنگ پوست، تابعیت یا درآمد آنهاست و بر ایجاد، اجرا و اعمال قوانین و مقررات و سیاست های زیست محیطی مطابق با روابط معین شده و مشخص تاکید می ورزد."

www.epa.gov

برخورد عادلانه بدین معنی است که هیچ یک از گروه های مردمی شامل گروه های اقتصادی، اجتماعی، قومی و نژادی، نباید به صورت ناعادلانه و نامتناسب سهم بیشتری از پیامدهای منفی زیست محیطی ناشی از فعالیت های، سیاسی، صنعتی، تجاری و شهری را متحمل شوند.

عدالت زیست محیطی زمانی محقق می شود که تمامی افراد جامعه هم از سرمایه گذاری های زیست محیطی و منافع حاصل از آن منتفع شوند و هم در واقع بروز خطرات و بحران های زیست محیطی تمامی افراد به طور برابر و دور از تبعیض، با مسائل و مشکلات مواجه شوند. در چنین شرایطی و با اعمال قوانین کارآمد، هم تبعات منفی مسائل پیش رو برای تمامی اقشار ملایم تر خواهد بود و هم برخورداری همگان از منافع سرمایه گذاری های زیست محیطی میسر خواهد شد.

عوامل تاثیر گذار در نابرابری زیست محیطی Environmental injustice

نابرابری زیست محیطی زمانی به وجود می آید که افراد محروم و آسیب پذیر، اقوام و نژادها، اقلیت جامعه و یا سایر گروه ها به طور نامتناسبی در سطوح محلی، منطقه ای و یا حتی ملی، از خطرات و بحران های زیست محیطی متاثر شوند. در این صورت حقوق اساسی افراد در برخورداری از عناصر زیست محیطی لازم در زندگی، نقض می شود.

در چنین شرایطی عدم دستیابی به منافع حاصل از سرمایه گذاری در حوزه منابع طبیعی و زیست محیطی، عدم دسترسی به اطلاعات و مشارکت در تصمیم سازی و عدم دسترسی به سایر عناصر مربوط به محیط زیست، باعث تشدید شرایط نامطلوب خواهد شد.

مواردی از بی عدالتی های زیست محیطی :

- در شهرها، صنایع آلاینده و مکان های دفع مواد زائد جامد معمولاً در نزدیکی محل زندگی مردم کم درآمد است و آنها نیز قدرت سیاسی و اجرایی لازم برای جابه جایی منابع آلاینده را ندارند، در نتیجه دچار بیماری های جدی و شدید می شوند.
- بسیاری از شرکت های تولیدی و صنعتی با بی توجهی به سلامتی و ایمنی کارمندان و کارگران خود، هزینه های خود را کاهش داده و از این راه منافی عاید خود می سازند.
- در بسیاری از نقاط شاهد نابودی زیستگاه ای طبیعی و به خصوص جنگل ها به سبب تغییر کاربری آنها هستیم.
- قرار گرفتن در معرض سرب موجود در بنزین، رنگ های نقاشی و مسمومیت ناشی از آن از معضلات خانواده ها، به ویژه کودکان است.

بخش دوم:

بررسی وضعیت حاد دریاچه ارومیه از نظر حقوق محیط زیست و بین الملل

مطالبی درباره ی نابودی دریاچه ی ارومیه

هادی سالاری

کارشناسان می گویند کویرهای حاصل از عقب نشینی دریاچه ارومیه به ویژه از نوع کویرهای بسیار خطرناک است. آنان معتقدند اساسا کویرها از نظر ترکیبات خاک به دو دسته کویر نمک و کویر بدون نمک تقسیم می شوند که کویرهای نمکی از نوع بسیار خطرناک به شمار می روند که ادامه حیات گونه های بومی منطقه را مورد مخاطرات جدی قرار می دهند.

اگر گذری بر دریاچه ارومیه داشته باشید در سکوت و غربت غمناک آن بوی مرگ را که در سواحل آن در حال پرسه زدن است می توانید ب خوبی استشمام کنید.

آری این دریاچه زیبا در آبی زلال خود مرگ خاموشی را به انتظار نشسته است که حتی ، های و هوی و شر و شور مسافران و گردشگران هم نمی تواند این فریاد خاموش را در خود پنهان نماید.

چی چست نیز بی آنکه از این همه بی توجهی انسانها خمی به ابرو آورد همچون مادری دلسوز هنوز هم غم مسافران آینده و فردای بدون دریاچه را می خورد. آیا براستی باید این واقعیت را باور کرد که دریاچه ارومیه نفس های آخر خود را می کشد؟

کارشناسان محیط زیست از مدت هشت سال پیش وضعیت دریاچه ارومیه را بحرانی اعلام کرده و معتقدند در صورتیکه اقدامات لازم برای احیای این دریاچه صورت نگیرد دریاچه ارومیه در آینده ای نه چندان دور از بین خواهد رفت.

بروز این وضعیت که هنوز مورد توجه جدی مسوولان ذیربط قرار نگرفته است خطر خشک شدن این دریاچه را که به عنوان بزرگترین تالاب کشور بشمار می رود را در آینده ای نه چندان دور بسیار جدی کرده است.

نگرانی درمورد وضعیت این دریاچه زمانی جدی تر می شود که با وجود بارندگی های مطلوب چند سال اخیر هیچگونه بهبودی در وضعیت آن مشاهده نشده و پسروی و کاهش سطح آب آن همچنان ادامه داشته و ازارتفاع آب این دریاچه دائما کاسته می شود.

مطالعات مدیریت زیست بوم حوزه آبریز دریاچه ارومیه که با همکاری بانک جهانی به اتمام رسیده است نشان می دهد دریاچه ارومیه به عنوان دومین دریاچه شور جهان تا کمتر از ۲۰ سال آینده با بحران شدیدی مواجه خواهد شد.

دریاچه ارومیه به دلیل قدمت و قداستی که از گذشته‌های دور داشته است در میان افسانه‌ها و حکایات مردم آذربایجان و علی‌الخصوص ارومیه نیز از جایگاه والایی برخوردار است چنانکه افسانه‌ای زیبا و شنیدنی میان مردم ارومیه از این دریاچه نقل می‌شود.

براساس این افسانه "دختر اورمیا که برای نجات مردم شهر و دیارش شب هنگام کنار دریاچه چراغ افروخته بود به دست سپاهان اشور اسیر و چراغش شکسته و خودش بعد از شکنجه در ساحل دریاچه کشته شد". قدیمی‌ها می‌گویند از خاکستر این دختر زنبق‌های بنفشی رویدند که هر سال در سواحل دریاچه می‌رویند و این زنبق‌ها در واقع نگهبان شهر، دریا و مردم هستند.

شرایط جغرافیایی دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه در میان دو استان آذربایجان شرقی و غربی و در میان حوزه آبریز سه استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان قرار دارد.

دریاچه ارومیه بزرگترین آبگیر آسیای غربی است و از دوران دوم زمین شناسی قدمت دارد و از نظر زمین شناسی گودالی است که بر اثر چین خوردگی بوجود آمده است.

ارتفاع آن از سطح دریای آزاد ۱۲۷۸ متر و بلندترین منطقه آن نیز ۱۶۰۰ متر ارتفاع دارد، طول دریاچه ۱۳۰ تا ۱۴۰ کیلومتر است و عرض آن در پهن‌ترین قسمت ۵۸ کیلومتر و در کم عرض‌ترین قسمت در شمال‌غربی ۱۵ کیلومتر است.

دریاچه ارومیه بعنوان بزرگترین پهنه آبی فلات ایران در تلطیف آب و هوا، تامین رطوبت لازم برای رشد و نمو گیاهان و تعادل آبهای زیرزمینی نقش حیاتی داشته و در سالهای اخیر پنج قطعه از جزایر این دریاچه مانند جزیره اسلامی به خشکی وصل شده است که در تاریخ حیات دریاچه ارومیه سابقه نداشته است.

عرصه طبیعی جزایر دریاچه ارومیه که دارای ۱۰۲ جزیره کوچک و بزرگ است به صورت تپه ماهور و با پوشش گیاهی استپی محل زاد و ولد انواع پرندگان و جانوران وحشی است. محیط دریاچه ارومیه نیز ۴۶۳ کیلومتر بوده و حوزه آبریز ۱۴ رودخانه دائمی و فصلی می‌باشد.

پارک ملی دریاچه ارومیه یکی از ۵۹ ذخیره گاه طبیعی محیط زیست جهان است که به دلیل طبیعت مناسب آن برای زیست دائمی و موقت انواع پرندگان کمیاب و نادر جهان و زیبایی های طبیعی سواحل و جزایر آن از سوی یونسکو به عنوان یک ذخیره گاه بیوسفری در جهان شناخته شده است. این دریاچه با زیبایی های طبیعی خود یکی از بزرگترین معادن املاح جهان نیز بشمار می رود که نزدیک به هشت میلیارد مترمکعب انواع نمکها را در خود جای داده است.

اهمیت زیست محیطی دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه یکی از مناطق حفاظت شده مهم جهان است که در مقیاس جهانی در تداوم چرخه حیاتی تعدادی از پرندگان مهاجر نقش تعیین کننده ای ایفا می نماید و شاید در دنیا در کمتر جایی بتوان یافت که به اندازه دریاچه ارومیه مورد توجه متولیان محیط زیست خارجی قرار گرفته باشد. دریاچه ارومیه و حریم آن به عنوان یکی از ۱۴ پارک ملی مشمول محدودیتهای ویژه است. یونسکو در برنامه جهانی (انسان و بیوسفر) یا (انسان و زیستکره) ۹ نقطه را برای حفاظت انتخاب کرده که یکی از آنها دریاچه ارومیه می باشد. کنوانسیون رامسر نیز که در سال ۱۳۴۹ بر گزار گردید و ۱۲۰ کشور جهان به آن پیوسته اند ۲۰ تالاب پراهمیت را در دنیا برای حفاظت موکد برگزیده اند که دریاچه ارومیه یکی از آن جمله است. پس از کنفرانس سازمان ملل متحد درباره "توسعه زیست محیطی" که با شرکت ۱۸۰ کشور تحت عنوان (مجمع سران زمین) در شهر ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ برگزار و با صدور اعلامیه ای در سال ۱۹۹۴ به نتیجه انجامید موجب فعال شدن طرح تسهیلات زیست محیطی جهان در چارچوب GEF گردید. براساس بازدید کارشناسان GEF از دریاچه ارومیه، اولین منطقه ای که مناسب تشخیص داده شد و قابل حفاظت دانسته شد حوضه دریاچه ارومیه بود که موجب برگزاری کارگاهی در شهر ارومیه نیز تحت عنوان "راه حل اکوسیستمی برای مدیریت دریاچه ارومیه" در سال ۱۳۸۰ شد.

ارزش های مهم اکولوژیکی دریاچه ارومیه

تالاب دریاچه ارومیه با داشتن آب شور و به دلیل ویژگی های طبیعی و اکولوژیکی منحصر بفرد از مهمترین و با ارزش ترین اکوسیستم های ایران است.

این تالاب دارای دو نوع اکوسیستم آبی و خشکی بوده که اکوسیستم آبی آن شامل آب شور دریاچه و اراضی باتلاقی حاشیه آن است در داخل آب شور این دریاچه یک نوع جانور آبی بنام آرتمیا ارومیا و ۱۲ گونه از جلبکها زیست می کنند که از منابع غذایی عمده پرندگان آبی و کنار آبی است.

اکوسیستم خشکی نیز شامل ۱۰۲ جزیره بزرگ و کوچک می باشد که هر یک تامین کننده بخشی از نیازهای حیاتی دریاچه به شمار می رود.

بزرگترین این جزایر به ترتیب کبودان (قویون داغی) با داشتن قوچ و میش ارمنی و اشک با داشتن گوزن زرد، اسپیر و آرزو با داشتن پوشش گیاهی غنی دارای اهمیت ویژه ای می باشند.

جزایر نه گانه (دوقوزلر) از جزایر کوچک دریاچه هستند که مکان بسیار مهمی برای جوجه آوری پلیکان سفید، فلامینگو، تنجه و کاکایی صورتی است.

از پرندگان شاخص دیگر حاشیه تالاب که ارزش فوق العاده زیستی نیز برخوردار است می توان به "باکلان کوچک" و "خروس کولی سینه سیاه" اشاره نمود.

این دریاچه به همراه تالابهای حاشیه خود (بخصوص تالابهای حاشیه جنوبی) از مهمترین مکانهای پذیرای پرندگان مهاجر می باشد.

از پرندگان تاکنون ۱۸۶ گونه متعلق به ۲۲ خانواده بومی و مهاجر در این دریاچه شناسایی شده اند که این تنوع زیستی در یک محدوده در جهان کم نظیر است. بررسی هایی که به منظور آشنایی با زندگی این پرندگان با حلقه گذاری انجام می گیرد اهمیت جهانی این زیستگاه را نشان داده و حاکی از آنست که این پرندگان در سطح وسیعی از کره زمین به این دریاچه مهاجرت می کنند.

در آب شور دریاچه نیز چند نوع جلبک بنام (آنترومورفا) زندگی می کنند که غذای سخت پوستانی بنام آرتمیا شده و این سخت پوستان نیز خود مورد تغذیه پرندگانی از جمله فلامینگو قرار می گیرند.

این روند و چرخه حیات در طی اعصار و قرون متمادی چنان نظم یافته است که چرخه حیات این زیستمدان را تداوم بخشیده است و بطور بدیهی بهم خوردن چرخه زندگی هر یک از این آبزیان می تواند چرخه زندگی سایر زیستمدان را مختل سازد.

عوامل تهدیدکننده دریاچه ارومیه

اغلب کارشناسان از مهار وسیع و بدون کارشناسی جریان‌های آبهای سطحی حوزه آبریز این دریاچه در طی یک دهه اخیر به عنوان مهمترین عامل تهدیدکننده حیات دریاچه ارومیه نام می‌برند.

طی سالهای اخیر این نکته کاملاً روشن شده که اغلب سدهای احداث شده، محیط‌های پایین دست خود را تحت تاثیر قرار داده‌اند و دریاچه ارومیه بارزترین نمونه از این دست است.

با توجه به آنکه در حوزه آبریز دریاچه ارومیه و اغلب رودخانه‌های منتهی به این دریاچه تعداد زیادی سد ساخته شده که برخی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و برخی نیز در حال احداث هستند شوری آب این دریاچه به شدت افزایش یافته و از حد اشباع گذشته و به اعتقاد کارشناسان هم اکنون به مرحله‌ای رسیده که خطر مرگ دریاچه را به دنبال دارد.

در زمان حاضر پنج سد مهاباد، شهرچایی ارومیه، سد ماکو، حسنلوی نقده و شهید کاظمی بوکان در آذربایجان غربی وجود دارد که این تعداد یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون متر مکعب از آبهای جاری استان را مهار کرده است. این درحالی است که ۱۱ سد دیگر در حوزه آبریز دریاچه ارومیه با ظرفیت کلی یک میلیارد و ۵۴۳ میلیون متر مکعب در دست احداث می‌باشد که از این تعداد هفت سد به ظرفیت ۲۳۵ میلیون متر مکعب تا پایان امسال مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

در همین حال هفت سد دیگر نیز در آذربایجان غربی در دست مطالعه هستند که با بهره‌برداری از این سدها نیز ۵۵۸ میلیون متر مکعب از آبهای سطحی استان مهار خواهد شد.

در زمان حاضر نیز سالانه چهار میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب از آبهای سطحی و زیرزمینی آذربایجان غربی برای مصارف کشاورزی، شرب شهری و روستایی در سطح این استان به مصرف می‌رسد که از این میزان نیز یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون متر مکعب از سفره‌های زیرزمینی، یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون متر مکعب از آب ذخیره شده در پشت سدها و ۶۰۰ میلیون متر مکعب نیز از آبهای جاری استفاده می‌شود.

این درحالیست که حدود پنج شبکه آبیاری و زهکشی نیز در این حوزه احداث شده و پیش بینی می‌شود شبکه‌های دیگری نیز بر آن افزوده شود.

با این وجود بر اساس اعلام مطالعات مدیریت زیست بوم آبریز دریاچه ارومیه که با همکاری بانک جهانی منتشر شده است قرار است تا سال ۲۹، ۱۴۰۰ سد ذخیره‌ای، ۱۱ سد انحرافی و ۱۶ پروژه برق آبی دیگر هم در این حوزه به مرحله بهره‌برداری برسد.

کارشناسان سازمان حفاظت از محیط زیست کشور عوامل انسانی بویژه ساخت بی رویه سدها را درخشک شدن بخشی از آب دریاچه ارومیه موثر دانسته و معتقدند: ساخت سدها جریان سیلابها را کنترل کرده و آب تنظیم شده مورد بهره‌برداری قرار گرفته و وارد دریاچه ارومیه نمی‌شود.

آنان همچنین استفاده بی‌رویه از آبهای زیرزمینی برای آبیاری باغات توسعه یافته اطراف دریاچه ارومیه را در وضعیت آب این دریاچه تاثیر گذار می‌دانند.

به اعتقاد آنان چنانچه حق آب دریاچه ارومیه از سوی وزارت نیرو تامین نشود روند بحرانی و خشک شدن تدریجی این تالاب بزرگ ایران همچنان ادامه خواهد داشت.

عوارض و نتایج حاصل از این بحران

در زمان حاضر به دلیل کاهش جریان ورودی آب به دریاچه ارومیه، ارتفاع آب این دریاچه به میزان پنج متر نسبت به ماکزیمیم آن کاهش پیدا کرده و باعث شده تا ۱۲۰ هزار هکتار از عرصه‌های جنوبی، شرقی و نقاط پست این دریاچه به شوره‌زار تبدیل گردد.

پسروی آب دریاچه آنچنان زیاد است که در برخی سواحل بویژه سواحل جنوبی گاهی به دهها کیلومتر هم می‌رسد. کاهش آب این دریاچه باعث بالا رفتن میزان شوری آب به حدود ۲۹۰ تا ۳۰۰ گرم در هر لیتر شده که این امر نیز موجب تشکیل بلورهای حجیمی از نمک در کف این دریاچه شده است.

این درحالی است که میزان غلظت نمک در آب این دریاچه را در شرایط عادی ۱۶۰ گرم در لیتر است. هم اکنون سواحل کم عمق دریاچه ارومیه با انباشت بلورهای نمک روبروست به طوری که سفیدی آن از دوردست‌ها نیز دیده می‌شود.

در برخی نقاط دریاچه نیز توده‌های بزرگی از نمک از میان آنها سربرآورده و به تپه‌های بزرگ و کوچک تبدیل شده‌اند. کارشناسان معتقدند این کوچک شدن مساحت دریاچه ارومیه هشدار مهمی است زیرا شوره‌زار حاصل از این عقب نشینی تمام اراضی، مزارع ساختمان‌ها و نواحی مسکونی و آبادی‌های اطراف را تهدید خواهد کرد زیرا با وزش باد، نمک موجود در شوره‌زارهای پدید آمده بسوی این اراضی و نواحی مسکونی هدایت و منتشر شده و همین امر موجب خشکسالی می‌شود که تاثیر مستقیم بر روی کشاورزی منطقه، سلامت مردم و افزایش مهاجرت‌ها خواهد شد.

به اعتقاد آنان این اقدامات و عوارض ناشی از آن که به دلیل عدم اجرای ارزیابی‌های زیست محیطی در طراحی و برنامه‌ریزی و احداث سد‌ها رخ داده برخلاف اهداف تعیین شده در سیاست بیابان زدایی کشور بوده است زیرا ایجاد شوره‌زارها و بروز خشکسالی در منطقه، گسترش و افزایش مناطق کویری را در پی دارد. کارشناسان می‌گویند کویرهای حاصل از عقب نشینی دریاچه ارومیه به ویژه از نوع کویرهای بسیار خطرناک است. آنان معتقدند اساساً کویرها از نظر ترکیبات خاک به دو دسته کویر نمک و کویر بدون نمک تقسیم می‌شوند که کویرهای نمکی از نوع بسیار خطرناک به شمار می‌روند که ادامه حیات گونه‌های بومی منطقه را مورد مخاطرات جدی قرار می‌دهند.

پسروی آب دریاچه ارومیه و جانداران

بر اثر کاهش ارتفاع آب دریاچه ارومیه پنج جزیره از جزایر نه گانه این دریاچه به خشکی متصل شده‌اند و موجب بروز وضعیت نگران‌کننده‌ای برای پارک ملی دریاچه ارومیه شده است.

با اتصال این جزایر به خشکی ادامه زیست و زادآوری برخی از پرندگان نادر از جمله پلیکان و فلامینگو نیز به شدت به مخاطره افتاده بطوریکه از شمار پرندگانی که هر ساله برای زمستان گذرانی به پارک ملی دریاچه ارومیه مهاجرت می‌کردند به نحو چشمگیری کاهش یابد.

پیش از این محصور بودن این جزایر بوسیله آب از ورود حیوانات وحشی و همچنین انسان‌ها به این جزایر جلوگیری بعمل می‌آورد که هم اکنون با از بین رفتن این موانع امنیت حاکم در این جزایر برای وحش از بین رفته است.

شوری بیش از حد آب پارک ملی دریاچه ارومیه، زندگی پرندگان دیگر را نیز در این دریاچه به خطر انداخته بطوریکه هر ساله از تعداد پرندگانی که به این دریاچه مهاجرت کنند شمار زیادی گرفتار بلورهای نمک شده و قادر به پرواز نمی‌شوند.

غلظت زیاد نمک که کریستالیزه شده و بشکل بلور در پاها و زیربال پرندگان جمع می‌شود باعث شده تا پرندگان نتوانند بخوبی پرواز کرده و در نتیجه عدم تغذیه و مرگ و میر آنها افزایش پیدا کند که این پدیده در پرندگانی چون "کشیم" بیشتر به چشم می‌خورد.

علاوه بر این زندگی "گوزن زرد" و "قوچ و میش ارمنی" ساکن در جزایر اشک و کبودان پارک ملی دریاچه ارومیه نیز به دلیل کمبود علوفه و آب شیرین با مشکل جدی روبرو شده بطوریکه سازمان محیط زیست در پی تخلیه بخشی از گونه های جانوری مذکور به دیگر زیستگاهها می باشد.

در زمان حاضر ۸۰۰راس قوچ و میش ارمنی و ۲۰۰راس گوزن زرد در جزایر اشک و کبودان زیست می کنند.

آرتمیا، تلاش برای ماندن

دریاچه ارومیه بزرگترین زیستگاه طبیعی آرتمیا در دنیا است. آرتمیای دریاچه ارومیه تنها موجود زنده دریاچه است که می تواند در آب غلیظ و شور این دریاچه زندگی و از جلبک های موجود دریاچه تغذیه کند. آرتمیا مشخص ترین موجود زنده دریاچه ارومیه است که غذای اصلی پرندگانمانند فلامینگو را تشکیل می دهد و بیشترین منبع غذایی برای ماهیان خاویاری است.

آرتمیا هم اکنون به دلیل شوری بسیار بالای آب دریاچه ارومیه در معرض تهدید جدی قرار دارد که بسیا نگران کننده است و اگر فکری به حال آن نشود ادامه حیات این موجود ارزشمند در ارومیه با خطر جدی مواجه خواهد شد.

کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست معتقدند سیست های (تخم آرتمیا) موجود در دریاچه ارومیه تخم های رسوب یافته سال های گذشته است که چون شوری آب بسیار بالا رفته است وزن مخصوص این تخمها کاهش یافته و به سطح آب می آیند.

به اعتقاد آنان زاینده گی آرتمیا به دلیل شوری بیش از حد آب (۳۰۰ گرم در لیتر) باعث شده تا زاینده گی آرتمیا به نقطه صفر نزدیک شود و چون تخمها به یک بیست و پنجم سالهای گذشته رسیده است هم اکنون سیستها هم به سختی پیدا می شوند که این یک هشدار جدی برای اکوسیستم دریاچه ارومیه است.

در چنین شرایطی که هیچ موجود زنده ای نتواند در یک دریاچه حیات داشته باشد دریاچه رو به مرگ نزدیک می شود و افزایش غلظت شوری تنها موجب افزایش استفاده معدنی شده و در نتیجه استفاده های اکولوژیکی را نابود می نماید. در زمان حاضر بر اثر شوری بیش از حد آب تعداد تخم آرتمیا از ۵ تا ۳۰ عدد در هر لیتر آب دریاچه به یک تخم کاهش یافته است.

غروب چی چست و بی رونقی صنعت گردشگری

در پی عقب نشینی دریاچه ارومیه و کاهش شدید مساحت آن فعالیت‌های توریستی در اطراف این دریاچه نیز عملاً با تهدید جدی مواجه شده است.

در زمان حاضر از مجموع ۵۷۰ هزار هکتار مساحت دریاچه ارومیه حدود ۱۲۰ هزار هکتار آن به ویژه در مناطق جنوب و شرق و نیز حواشی پست به شوره‌زار تبدیل شده است.

به همین دلیل در حال حاضر با عقب نشینی دریاچه، عمده اسکله‌ها و امکانات پهلوگیری قایق‌ها و کشتی‌ها در سواحل و جزایر تعطیل شده و همین مسئله فعالیت هتل‌ها و دیگر اماکن توریستی پیرامون دریاچه ارومیه را بارکود شدیدی مواجه کرده است.

هم اکنون تعداد زیادی از اسکله‌ها و شناورهای این دریاچه نیز به ویژه در مناطقی چون رشکان، گلخانه، کبودان و اشک به دلیل کاهش ارتفاع و پسروری آب از کار افتاده‌اند.

همین امر باعث شده تا سازمان محیط زیست نیز فعالیت‌های گردشگری و بویژه تردهای گشتهای توریستی را در این دریاچه محدود نماید.

در همایش "بررسی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه گردشگری در آذربایجان غربی" نیز که اخیراً در این استان برگزار شد شرکت کنندگان در این همایش با ابراز نگرانی درباره وضعیت زیست محیطی دریاچه ارومیه خواستار مساعدت سازمان حفاظت محیط زیست برای ممانعت از توقف فعالیت‌های گردشگری در پیرامون این دریاچه شدند.

کارشناسان بخش گردشگری نیز معتقدند در طول چند سال اخیر فعالیت گسترده‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری در استان آذربایجان غربی انجام شده است که توقف این فعالیت‌ها در محدوده دریاچه ارومیه و ادامه روند فعلی وضعیت این دریاچه و پسروری مداوم آب آن قطعاً این سرمایه‌گذاری‌ها را با خطر مواجه خواهد کرد.

حرف آخر

مرگ تدریجی دریاچه ارومیه بزرگترین تالاب ایران، دومین دریاچه شور جهان تنها خشک شدن یک دریاچه نمک بی‌خاصیت نیست، مرگ دریاچه ارومیه یعنی بهم ریختن وضعیت اکوسیستم و از بین رفتن منابع کلان کشاورزی و اقتصادی، یعنی از دست دادن یکی از زیستگاه‌های بزرگ بیوسفری جهان، یعنی از بین رفتن میراثی چند هزار ساله و نابودی یکی از جاذبه‌های منحصر بفرد گردشگری آذربایجان و جهان.

محیط زیست دریاچه ارومیه و عوامل عمده تهدید

دکتر میر مهرداد میرسنجری

سر آغاز سخن

دریاچه ارومیه در حالی سخت ترین دوران حیات خود را سپری می کند که به رغم نگرانی های عمده مردم حیات آن هیچگاه به طور جدی توسط مسئولان مورد توجه قرار نگرفته است .

متأسفانه بر اساس رویه معمول، تنها زمانی حساسیت عمومی نسبت به مشکلات محیط زیستی بالا می گیرد که کار از کار گذشته و این که چرا پیش از نمایان شدن معضلات محیط زیستی به دنبال پیش گیری نیستیم پرسشی است که هیچ گاه در موقع خود بدان پرداخته نمی شود و باید فاجعه عظیمی چون شمارش معکوس نابودی تالاب ارومیه رقم بخورد تا مسئولان در تکاپوی چاره جویی افتند .

محیط زیست ایران هر روز با ابعاد تازه ای از سوء مدیریت ها و بی توجهی عمومی روبه روست. بی تردید از اصلی ترین دلایل نقش کم رنگ جایگاه حفاظت محیط زیست در میان مردم و مسئولان ضعف مفرط آموزش همگانی ناشی از عدم تبلیغات مناسب و در خور رسانه ملی و بی توجهی آموزش و پرورش در آموزش اهمیت حفاظت محیط زیست در سطح همه دستگاه های اجرایی و نیز آموزش پایه در مدارس بوده است .

تهدید محیط زیست ناشی از نگاه بخشی نهادهای اجرایی

متأسفانه همان گونه که در بالا آمد یکی از پیامدهای ضعف آموزش های بنیادین محیط زیست در کلاس های پایه ابتدایی و نیز دانشگاه ها، نگاه بخشی کارشناسی است که تخصصی غیر وابسته به محیط زیست را کسب می نمایند که از آن میان می توان به تخصص عمران و راه سازی اشاره نمود. وزارت راه و شهرسازی ایران بی توجه به اهمیت محیط زیست، ساز خود را می زند و تخریب و نابودی جنگل های ارزشمند بین المللی شمال همچون جنگل ابر و پارک ملی گلستان را به بهانه توسعه جاده سازی و کوتاه کردن مسیر (!!)) توجیه می کند. این گونه است که وزارت نیرو نیز بی توجه به فرابخشی بودن اهمیت محیط زیست و نقش خود در این مقوله بالا بردن بیلان کاری وزارت خود را در توسعه سد سازی و بالاتر بردن هرچه بیشتر آمار این بخش جستجو می کنند هرچند سد سازی در ایران همراه با تخریب و تهدید محیط زیست، جداسازی مخرب اکوسیستم ها و تخریب و نابودی عرصه های میراث فرهنگی نیاکانمان باشد. سد سازی همراه با تخریب میراث فرهنگی و طبیعی در ایران همچون ساخت سد سیوند و سد سازی های اخیر در عرصه های میراث فرهنگی و تاریخ گهربار ایران زمین در

خوزستان در حالی به راحتی به انجام می‌رسد که دیگر کشورهای دنیا حتی با جعل تاریخ و ربودن افتخارات دیگران برای خود سایت‌ها و مکان‌های ویژه تاریخی فرهنگی را تدارک می‌بینند تا با جلب هرچه بیشتر گردشگر، درآمد ملی و اقتصاد بومی خود را توسعه دهند.

و در نابودی دریاچه ارومیه هم بی‌تردید ضعف مدیریت منابع آب توسط همه متولیان امر به ویژه وزارت جهاد کشاورزی، وزارت نیرو، وزارت راه و شهرسازی و سازمان محیط زیست امری مشهود و غیر قابل انکار می‌باشد. این گونه است که بستن مسیر گذر هزاران ساله رودخانه‌های تامین کننده آب دریاچه ارومیه با ساختن سد و عدم رعایت حقابه مربوط اصلی ترین نقش را در نابودی آن ایفا نموده است.

آیا دریاچه ارومیه تنها مشکل محیط زیست ایران است؟

متأسفانه معضل محیط زیستی دریاچه ارومیه از نگاه برخی مشکلی منطقه‌ای تلقی می‌شود در حالی که این گونه نیست و نمونه‌های سو مدیریت محیط زیستی در بسیاری نقاط دیگر کشور نیز قابل مشاهده است.

نابودی جنگل ابر که (در دنیا منحصر به فرد بوده و ارزش جهانی دارد) به دلیل پافشاری ضد محیط زیستی راه و ترابری سابق، نابودی دریاچه پریشان به دلیل سوء مدیریت نهادهای متولی آب رسانی روستایی، تهدید گونه‌های یگانه بین المللی و فسیل‌های زنده باقی مانده جنگل‌های هیرکانی برای تامین منافع زودگذر و غیر پایدار صنایع چوب و کاغذ داخلی، آلودگی دریای مازندران ناشی از مسامحه غیر قابل توجیه و چشم پوشی نهادهای مسئول به عملکرد ضد محیط زیستی کشورهای همسایه، تخریب محیط زیست خلیج فارس به دلیل ساخت سودجویانه و تجاوز گرانه جزایر مصنوعی نخیل توسط امارات (که تهدید مستقیم تمامیت ارضی سرزمین ایران را نیز به همراه دارد) و چشم بستن سازمان محیط زیست و وزارت خارجه به این تهدیدهای آشکار، همه و همه بخشی از تابلوی وضعیت محیط زیست ایران است که نابودی تالاب یا به اصطلاح دریاچه ارومیه یکی از پازل‌های آن را در بر می‌گیرد ...

ویژگی‌های محیط زیستی دریاچه ارومیه

تالاب بین المللی دریاچه ارومیه که در ایران باستان به «چی چست» مشهور و به قولی کرانه‌های آن زادگاه زرتشت پیامبر باستانی ایران زمین بوده در سال‌های اخیر با انواع بلاهای طبیعی و انسانی دست و پنجه نرم کرده و با سرعت به سوی نابودی پیش می‌رود.

«دریاچه ارومیه» با وسعت بیش از ۵۷۰ هزار هکتار دارای حوزه آبریزی با حدود ۶۰ هزار کیلومتر مربع (تقریباً سه درصد مساحت ایران) را در بر می گیرد .

این دریاچه به دلیل اهمیت محیط زیستی به عنوان ذخیره گاه زیست کره در مجامع جهانی به ثبت رسیده و مورد حمایت بین المللی قرار گرفته است. دریاچه ارومیه در سال ۱۳۵۲ خورشیدی با مصوبه شورای عالی محیط زیست به عنوان پارک ملی و در سال ۱۳۵۴ خورشیدی از سوی کنوانسیون جهانی تالاب ها (کنوانسیون رامسر) به عنوان یکی از مهم ترین تالاب های بین المللی جهان به ثبت رسیده است، این در حالی است که امروزه سیر قهقرایی نابودی و پاک شدن از روی نقشه جغرافیایی جهان را با سرعت طی می کند.

پارک ملی دریاچه ارومیه با ۳۰ تالاب وابسته و اقماری آب شور و شیرین بزرگترین زیستگاه حیات وحش خاورمیانه بوده که در سالیان گذشته صدها هزار پرنده بومی و مهاجر در آنها لانه سازی و زاد آوری می کرده اند . دریاچه ارومیه با ویژگی های خاص خود بعد از دریاچه شور دریای مرده (Dead Sea یا بحرال میت در غرب اردن با ۸۱۰ کیلومتر مربع وسعت و شوری ۳۳/۷ درصد) به عنوان دومین دریاچه شور جهان به شمار می رود و به عنوان بزرگ ترین تالاب دائمی با دارا بودن ۱۰۲ جزیره بزرگ و کوچک از قابلیت های اکولوژیک یگانه ای برخوردار است .

دریاچه ارومیه در ارتفاع ۱۲۲۵ متر از سطح دریا در گودال وسیعی واقع شده که رود ارس و ارتفاعات سهند و سبلان حد شمال و شرقی، دره سفیدرود و کوه های کردستان حد جنوب خاوری و جنوبی، و کوه های مرزی با ترکیه حد باختری آن را تشکیل می دهند .

آب دریاچه بسیار شور و تلخ و املاح آن در گذشته حدود ۲۳ درصد بوده است. در این دریاچه حدود ۵۶ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که از همه معروف تر جزیره اسلامی (شاهی سابق) است که قسمت خاوری آن در موقع پس روی آب به شبه جزیره تبدیل می شود .

مقایسه بهره برداری اکوتوریستی دریای مرده (بحرال میت) با اقتصاد بی تحرک اکوتوریسم دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه از پتانسیل های فراوان اکوتوریستی برخوردار است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

جزایر زیبا، حیات وحش، پرنده گان مهاجر و نیز چشمه های آب معدنی شامل آب های گوگردی و گازدار و

قلیایی و نمکی و غیره و گل و لای و لجن‌های اطراف دریاچه که هر یک پتانسیل بسیار مناسبی برای توسعه صنعت اکوتوریسم و بخش‌های بسیار درآمد زا و هماهنگ با محیط زیست آن از جمله طبیعت بینی و پرندگی بینی محسوب می‌شود که متأسفانه از این صنعت پرسود که هم در اقتصاد محلی و هم در اقتصاد ملی می‌تواند بسیار تاثیر گذار باشد هیچ بهره‌ای برده نشده است .

برای مشخص کردن توانایی‌های استفاده نشده دریاچه ارومیه به بهره برداری‌هایی که از دریای مرده توسط اردن و اسرائیل صورت می‌گیرد می‌توان اشاره نمود. نکته مهم این که درآمد سرشار این دو کشور از جذب گردشگر از دریاچه‌ای صورت می‌گیرد که از همه پتانسیل‌ها و جذابیت‌های محیط زیست دریاچه ارومیه از جمله حیات وحش و جزایر زیبا بی بهره است. با این حال جدای از درآمدهای میلیاردی جلب گردشگر به این دریاچه، یک ظرف زیبای محتوی لجن درمانی بحرالمتیت تا مبلغ ۸۰ دلار به گردشگران فروخته می‌شود!! و به همین صورت حتی نمک دریاچه را در بسته بندی‌های ویژه در سطح بین‌المللی به فروش می‌رسانند!





فروش لجن و نمک بسته بندی شده، نمونه‌هایی از درآمد زایی در دریای مرده

مهمترین مشکلات محیط زیستی دریاچه ارومیه

۱- سد سازی های بی رویه بر روی رودها، عامل اصلی خشک شدن دریاچه در حالی که ۲۱ رودخانه دائمی و ۷ رودخانه فصلی از اصلی ترین منابع تغذیه کننده آب دریاچه ارومیه محسوب می شوند، سد سازی بی رویه بر روی این رودها به عنوان عامل اصلی خشک شدن دریاچه ارومیه محسوب می شوند که با گسترش روز افزون بهره برداری از این سدها روند خشک شدن دریاچه نیز تشدید شده است .

در حال حاضر نزدیک به ۴۰ سد و بند در مسیر رودخانه های تغذیه کننده دریاچه ارومیه احداث شده و یا در دست اجراست که حجم قابل توجهی از آب های برداشتی از آنها به مصرف کشاورزی می رسد و این در صورتی است که حداکثر راندمان آبیاری کشاورزی توسط نهادهای مربوط ۳۴ درصد برآورد شده است و این یعنی ۶۶ درصد آب برداشتی از رودخانه ها و چاه ها که به مصرف بخش کشاورزی می رسد هدر رفته و تبخیر می شود .



تازه ترین عکس هوایی منطقه از وضعیت دو دریاچه همجوار ارومیه و وان. بخش مشخص شده با دایره پیامدهای سد سازی برای زمین های کشاورزی که مانع رسیدن آب رودهای عمده به دریاچه می شود را به خوبی نشان می دهد.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده سدسازی بر روی رودخانه‌های زیرین رود، سیمینه‌رود، گذار و باراندوز که با هدف تولید برق و آبیاری زمین‌های کشاورزی صورت گرفته سبب شده آب دریاچه در بسیاری از مناطق از ۱۶ تا ۲۲ متر عقب بنشیند .

۲- میان گذر ارومیه، پروژه تخریب کننده محیط زیست دریاچه

احداث راه میان گذر شهید کلانتری از دل دریاچه ارومیه در سال‌های نخستین بعد از انقلاب با طرح این شهید برای فراهم آوردن شرایط مناسب تر جهت تدارکات جنگی به جبهه‌ها پیشنهاد شد. این راه که کوتاه زمانی پس از افتتاح نخست در سال ۱۳۶۸ فرو نشست دیگر بار باز هم با اشکالات محیط زیستی فراوان احداث شد. ساخت این میان گذر پیامدهای محیط زیستی بسیاری را به دنبال داشته که از آغاز پیشنهاد احداث آن، توسط متخصصان محیط زیست در مورد این مخاطرات به طور مکرر هشدار داده شده است. راه میان گذر شهید کلانتری جریان گردشی آب را مختل می‌کند و زنجیره اکولوژیک و تعادل هیدرولوژیکی و اکولوژیکی دریاچه را برهم زده و ارتباط دو سوی شمال و جنوب پل را از هم قطع می‌نماید .

۳- شورشدگی بحرانی دریاچه

در حالی که نمک موجود در آب دریاچه ارومیه در حالت معمولی ۱۸۰ تا ۲۲۰ گرم نمک در هر لیتر برآورد شده است، این میزان در شرایط بحرانی فعلی به ۳۴۰ گرم در هر لیتر می‌رسد که از دید متخصصان محیط زیست یک فاجعه اکولوژیک برای این منطقه تلقی می‌شود. براساس برآوردهای انجام شده بر اثر شوری بیش از حد آب، جمعیت آرتمیا که غذای اصلی فلامینگوهای مهاجر محسوب می‌شود نسبت به سال‌های ۷۵ و ۷۶ تا ۴۰ برابر کاهش یافته و با ادامه روند فعلی در آینده نزدیک اثری از این آیزی ارزشمند بر جای نخواهد ماند. جدای از تاثیرات بسیار مخرب شور شدگی بر حیات تنها جاندار آب‌های دریاچه یعنی آرتمیا، تبدیل شدن ۲۵ هزار هکتار حواشی دریاچه ارومیه به شوره زار دیگر پیامد مستقیم مخرب محیط زیستی این فاجعه تلقی می‌شود. عمق فاجعه آن جا بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم بیش از ۱۰۰ هزار هکتار از مناطق جنوب و شرق و حواشی پست دریاچه در معرض قطعی تبدیل به شوره زار قرار دارند .

آینده متصور برای منطقه نیز این گونه خواهد بود که با وزش هر باد ذرات نمک تمام مزارع، باغ‌های سیب و انگور و مراتع را فرا گرفته و حتی تنفس را نیز برای مردم ساکن در شهرهای اطراف دریاچه ارومیه با مشکل مواجه خواهد کرد.

۴- پایین آمدن سطح آب دریاچه ارومیه

بر اساس برآوردهای انجام شده از سال آبی ۷۵-۷۴ تا کنون رقوم ارتفاعی سطح تراز آب دریاچه ارومیه سیر نزولی پیدا کرده و در طول سال‌های اخیر آب دریاچه بیش از شش متر کاهش داشته است بنا بر تحقیقات انجام شده از ۱۲ سال پیش تا کنون نمودار تراز آب پارک ملی دریاچه ارومیه رو به پایین بوده است و بر اثر تبخیر سالیانه سه تا چهار میلیارد متر مکعب آب دریاچه تبخیر می‌شود.

۵- مشکل گرمای زمین و پیامدهای خشک شدن دریاچه

با توجه به این که دریاچه ارومیه و آرال از نظر اقلیمی و جغرافیایی تا حدودی از شباهت بر خوردارند گرم شدن کره زمین و همزمان قطع جریان ورود آب‌های دو رود آمودریا و سیردریا به دریاچه «آرال» سبب خشک شدن آن شده است، با کمال تاسف در صورت ادامه وضعیت موجود سرنوشت مشابهی هم برای دریاچه ارومیه قابل پیش‌بینی است.

و در صورت خشک شدن دریاچه، املاح برجای مانده ازبادهای گرم وارد شهرها شده و موجب بروز بیماری‌های مختلف از جمله بیماری‌های ریوی، چشمی خواهد شد.

۶- انتقال پساب‌های صنعتی به دریاچه ارومیه به عنوان راهکار حل بحران کارخانه‌های

منطقه!!!

با در نظر گرفتن این که دریاچه ارومیه در قلب آذربایجان به عنوان قطب صنعتی - کشاورزی ایران واقع شده است به دلیل عدم وجود سیستم استاندارد دفع پساب‌های کشاورزی و صنعتی و عدم نظارت کافی نهادهای مسئول، بسیاری از کارخانه‌ها پساب‌های آلوده خود را به سوی دریاچه ارومیه هدایت و تخلیه می‌کنند که این مساله دریاچه را از کرانه‌های شرق و غرب در معرض تهدیدهای بسیار پر مخاطره محیط زیستی قرار داده است. برای نمونه می‌توان به یک مورد گویا در این زمینه اشاره کرد که ۲۵ کیلومتر لوله گذاری برای انتقال پساب‌های صنعتی یکی از کارخانه‌ها به سمت دریاچه ارومیه به انجام رسیده است تا به زعم مجریان آن خطر آلوده سازی

محیط شهری رفع شود!!! (و البته خطر به مراتب بزرگ تر به دریاچه ارومیه تحمیل شود) قابل توجه این که پساب کارخانه‌های صنعتی هم جوار دریاچه به دلیل داشتن قابلیت هدایت الکتریکی بالا به هنگام نفوذ به آب و خاک آثار مخربی بر روی منابع آب‌های زیرزمینی منطقه نیز بر جای می‌گذارد. همچنین برخی از عناصر سنگین و سرطان زا نظیر نیکل و مواد خطرناکی مانند آمونیاک که به صورت پساب از این کارخانه‌ها خارج می‌شود علاوه بر زمین‌های اطراف و آب دریاچه ارومیه چرخه حیات را نیز در معرض خطر جدی قرار می‌دهند و مختل می‌کنند.

۷- نابودی زیستگاه‌ها و اخلاص در مهاجرت پرندگان مهاجر

بسیاری از زیستگاه‌های شناخته شده دریاچه ارومیه به خاطر کم‌آبی و سدسازی روی رودخانه‌های اطراف این دریاچه تخریب شده‌اند و همین موضوع باعث شده تا پرندگان از این زیستگاه‌ها مهاجرت کنند. با مسدود کردن آب رودخانه‌ها به عنوان محل زندگی پرند‌های دریاچه ارومیه و بستن سدهای متعدد پرندگان که برای یافتن آب و غذا به این مکان‌ها می‌آیند وقتی با کمبود آب و غذا مواجه می‌شوند به ناچار برمی‌گردند و به مکان‌های دیگر مهاجرت می‌کنند.

وجود پرندگان همچون فلامینگو و پلیکان سفید یکی از ویژگی‌های تنوع زیستی در دریاچه ارومیه است که در جزایر ۹ گانه پارک ملی دریاچه ارومیه جوجه‌آوری دارند و با توجه به روند خشکسالی در ۱۰ سال اخیر و تغییرات اکولوژیک در سطح جزایر ۹ گانه که از طریق خشک شدن اطراف جزایر و به هم پیوستن آنها صورت گرفته تعداد جمعیت تخمگذار این پرندگان بسیار کاهش یافته و این امر نشان دهنده تاثیر معنی‌دار خشکسالی بر پرندگان ساکن پارک ملی دریاچه ارومیه است.

فرجام سخن

۱- بی‌تردید مشکلات محیط زیستی کشور مساله‌ای فزاینده است و تنها به ضعف مفرط سازمان محیط زیست مربوط نمی‌شود و علاوه بر این ضعف و بی‌تدبیری سایر وزارت خانه‌های مربوط از جمله وزارت نیرو (متولی سد سازی بر روی رودهای منتهی به دریاچه ارومیه) وزارت راه و شهر سازی (متولی ساخت راه میان گذر ضد محیط زیستی)، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری (متولی مدیریت منابع آب

کشاورزی و پروژه‌های آبخیزداری) و... همه و همه در تخریب اکوسیستم طبیعی دریاچه نقش داشته‌اند. این در حالی است که مدیریت، احیا و حفاظت دریاچه ارومیه همانند تالاب انزلی، دریاچه هامون، دریاچه پیریشان، بختگان، جازموریان و... یک وظیفه ملی همه ارگان‌ها و وزارت خانه‌های مربوط تلقی می‌شود. توجه به این نکته حایز اهمیت است که ارایه آمارهای سد سازی در کشور ما به عنوان نماد سازندگی تبلیغ می‌شود این در حالی است که سد سازی در دنیا بدترین نوع مدیریت منابع آبی است که به دلیل غیرپایدار بودن در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا کنار گذاشته شده است. مدیریت غیراصولی منابع آبی کشور از سویی افزایش بروز سیل و از سوی دیگر گسترش بی آبی و خشکسالی را در اکوسیستم‌های شکننده ایران عزیزمان موجب شده است. با این حال با سرمایه گذاری کافی و اجرای عملیات آبخیزداری و آبخوان داری می توان تا حد زیادی کنترل منابع آب کشور و از جمله دریاچه ارومیه را ان هم به صورت پایدار و دائمی (نه به مانند سدها با طول عمر حد اکثر پانزده تا بیست ساله) به سامان کرد. بی تردید ضروری است سدسازی بر روی رودهای منتهی به دریاچه ارومیه هرچه سریع تر به ویژه در حوزه‌هایی که تاکنون شروع نشده و همچنین در حوزه‌های در دست مطالعه متوقف گردد و اعتبارات سدسازی به بخش آبخوان داری و مدیریت منابع و بازیافت آب اختصاص یابد.

۲- حداث راه میان گذر دریاچه ارومیه از نظر کارشناسان محیط‌زیست، اشتباهی بزرگ بوده که بدون ارزیابی صحیح علمی و محیط زیستی و تنها بر اساس برخی مصالح کوتاه مدت به انجام رسیده است. به اعتقاد متخصصان، بازنگری در احداث این راه گذر با به کار گیری دانش روز یکی از راهکارهای ضروری برای رفع خطر نابودی محتوم دریاچه ارومیه تلقی می‌شود. قابل توجه این که در موارد مشابه در کشورهای چون آمریکا، کانادا و استرالیا پل‌های میان گذر از دریاها و دریاچه‌ها را به صورت معلق بر روی پایه‌های عمودی بسیار بلند احداث می‌کنند که از این راه علاوه بر جذابیت دیداری مشاهده طبیعت دریاچه از ارتفاع، کمترین تغییر و کمترین سطح از بستر دریاچه اشغال می‌شود، خللی در جریان گردش طبیعی آب ایجاد نمی‌شود و حیات طبیعت آب‌ها و تالاب‌ها در معرض خطر قرار نمی‌گیرد.

۳- با توجه به این که بر اساس برآوردها، تامین بیش از ۳ میلیارد مترمکعب آب برای جلوگیری از خشکیدن دریاچه ارومیه مورد نیاز است، پیشنهادهایی همچون انتقال آب دریای مازندران یا رود ارس و یا بارور کردن ابرها جهت رفع مشکل تامین آب دریاچه ارومیه مطرح شده است، ولی باید به این نکته توجه داشت که این گونه طرح‌ها نظیر پیشنهاد آبگذر خلیج فارس دریای مازندران جدای از پرهزینه بودن، به دلیل واقعیت‌های

اکولوژیک از جمله پایین تر بودن سطح آب دریای مازندران نسبت به دریا‌های آزاد پیامدهای نامشخص و پیش بینی نشده اکولوژیکی و محیط زیستی را نیز می‌توانند به همراه داشته باشند با این حال به نظر می‌رسد راه حل کم هزینه تر و عملی تر، انتقال آب رودهای منتهی به عراق از جمله زاب و سیروان باشد که به میزان ۳ تا ۴ میلیارد متر مکعب آب را می‌توانند به سمت دریاچه ارومیه هدایت نمایند. لازم به ذکر است که با وجود کمبودهای شدید منابع آبی ایران بسیاری از رودهای مرزی کردستان از جمله زاب و سیروان بدون هیچ گونه بهره برداری توسط مردم مظلوم کردستان ایران از کشور خارج شده و به عراق وارد می‌شوند و در نهایت رود دجله و زمین‌های کشاورزی عراقی‌ها را سیراب می‌کنند. لازم به ذکر این که ایران با کشورهای همجوار دارای مرزهای آبی متعدد و متنوعی می‌باشد و نزدیک به ۲۲ درصد (۱۹۱۸ کیلومتر) از مرز مشترک ایران با همسایگان را ۲۶ رودخانه کوچک و بزرگ تشکیل می‌دهند.

۴- یکی از پرسش‌های بی پاسخ کارشناسان محیط زیست این است که چرا از پتانسیل سازمان‌های بین المللی حامی طرح‌های حفظ محیط زیست کشورها برای ایران به طور مطلوب استفاده نمی‌شود؟ چرا هزینه مقابله با کوتاهی عراق و ترکیه در ایجاد زمینه‌های تولید ریزگردهای سرطان زا را سازمان حفاظت محیط زیست و نهادهای دیپلماتیک کشور از جیب ملت ایران باید به همسایگان پرداخت کنند و چرا این هزینه از سازمان‌های مسئول بین المللی دریافت و به نحو شایسته مدیریت هزینه نمی‌شود؟ لازم به ذکر است که طرح حفاظت از تالاب‌ها، طرحی مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و صندوق تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) بوده که اقدامات اجرایی آن از سال ۲۰۰۶ میلادی و به روایتی به ارزش ۴۰۰۰۰ میلیارد ریال آغاز شد. پرسش دغدغه‌مندان محیط زیست این است که بازخورد این پروژه کلان در طول چهار سال چه بوده و آیا صرف این هزینه گزاف نفعی را برای حفظ دریاچه ارومیه به دنبال داشته است؟ بر اساس اعلام دست اندر کاران تنها مطالعات مرحله یک طرح حیاتی انتقال آب رود زاب برای رفع خطر خشک شدن دریاچه ارومیه ۴ سال به طول انجامیده و هنوز به پایان نرسیده است!! آیا با این گونه‌کندی انجام پروژه‌های میلیاردی امکان ادامه حیات تالاب‌ها و دریاچه‌های ایران زمین متصور خواهد بود؟

۵- احیای دریاچه ارومیه به عنوان دومین دریاچه شور جهان که از جاذبه‌های طبیعی منحصر به فرد جهانی از جمله ارزش‌های تاریخی فرهنگی ملی، اکولوژیک، گردشگری طبیعت، پزشکی (لجن درمانی) و ذخیره گاه زیست کره برخوردار است یک طرح بین المللی تلقی می‌شود که بسیار به جا خواهد بود یک نهاد بین المللی محیط زیستی جهت حفظ دریاچه ارومیه پایه گذاری شود تا مطالعات و پایش دائمی دریاچه توسط یک ارگان

یا سازمان مشخص و با مشارکت و همکاری نخبگان محیط زیستی ایرانی و خارجی به انجام برسد و با مسئولیت مستقیم مطالعات همه جانبه و هدفمند مدیریت بحران و ارایه راه حل های علمی و عملی برای رفع خطر نابودی محیط زیست دریاچه ارومیه امکان پذیر باشد .

مشارکت در حفظ محیط زیست

موسی اکرمی

چکیده:

در نظر آقای اکرمی، محیط زیست زمین به شدت به خطر افتاده و همه انسان‌ها با هر مبنای فلسفی و فکری باید در فکر حفاظت از آن باشند. این امر ممکن نمی‌شود مگر با مشارکت همگانی و احساس هم‌بستگی انسانی فراملیتی و پدید آمدن جهانی واحد. تنها در سایه نظام جهانی واحد است که تنازع بر سر ربودن هر چه بیشتر امکانات حیات پایان می‌پذیرد.

۱- جایگاه ما در جهان طبیعی

ما در نقطه‌ای روی زمین زندگی می‌کنیم که سیاره متوسطی از یک منظومه سیاره‌ای متوسط است، که خورشید ستاره‌ای متوسط از حدود ۲۰۰ میلیارد ستاره متعلق به یک کهکشان متوسط به نام کهکشان راه شیری است که خود متعلق به یک خوشه محلی کهکشانی و یکی از چندصد میلیارد کهکشان موجود در جهان است.

۲- وابستگی بقای ما به بقای زمین و حفظ شرایط مناسب زیست

زمین زیستگاه ماست. ظرفی است که وجود فیزیکی ما را در خود جای داده و بستر فعلیت استعدادها و امکانات بالقوه ماست. وجود ما بسته به زمین است. بندناف هستی فیزیکی ما همواره به مام زمین پیوسته است. اما زمین در معرض خطرهای گوناگونی است که هر یک از آنها واپسین تحلیل حیات ما را به طور اعم و حیات شایسته ما را به طور اخص تهدید می‌کند، و هر چه این تهدیدها فزونی یابند، توجه به بقای زمین به طور اعم، و توجه به حفظ شرایط مناسب زیست به طور اخص، اهمیت بیشتری می‌یابد.

۳- مبانی نظری حفظ محیط زیست

۱-۳. نگاه به زمین، به طبیعت و به محیط زیست همواره نگاهی است هم از بیرون و هم از درون. در نگاه از بیرون با نگرشی کارشناسانه و بر پایه دستاوردهای تجربی - علمی و اعتلا بخشیدن به این دستاوردها تا تعمیم‌دهی هر چه کلی‌تر، می‌توانیم و باید به زمین به مثابه زیستگاه خود در درجه اول و به مثابه یک نظام زیستی در درجه دوم بنگریم.

۲-۳. بی‌گمان زمین با آنکه وجودی مستقل از انسان دارد (و پیش از او وجود داشته است)، در خدمت انسان است. اما برخورد انسان با زمین باید بر پایه درک نیاز او به زمین و منابع گوناگون صورت گیرد هرگونه بهره‌گیری نادرست از زمین می‌تواند تهدیدی برای زندگی انسان باشد.

۳-۳. تقویت نگرش معنویت‌گرایانه به طبیعت و زمین، درک ژرف پیوند انسان با طبیعت و زمین را ممکن می‌کند و به احساس غنای درونی آدمی می‌افزاید.

تقویت نگرش معنویت‌گرایانه به طبیعت و زمین، گونه‌ای تعالی‌گرایی و فراروی از ارضای نیازهای جسمانی، بهره‌گیری مصرف‌گرایانه از زمین و نگاه ابزاری به زمین پدید می‌آورد.

۴-۳. در راستای حفظ محیط زیست همواره تقویت گونه‌ای جمع‌گرایی، گونه‌ای جهانی‌نگری از یک سو، و توجه به حق تک‌تک افراد برای برخورداری از محیط زیست سالم و امکانات شایسته از سوی دیگر لازم است.

۵-۳. تلقی کلی محیط زیست به مثابه یک نظام زیستی، گونه‌ای نگرش بر پایه وحدت انواع به‌طور اعم، و وحدت انسان‌ها به‌طور اخص را تقویت می‌کند. در این تلقی، هرگونه آسیب به نظام زیستی، تأثیر منفی مستقیم بر یک یا چند گونه زیستی و تأثیر منفی غیرمستقیم بر گونه‌های زیستی دیگر خواهد داشت.

۶-۳. همین‌جاست که فلسفه محیط زیست شکل می‌گیرد، و گرایش‌های گوناگون فکری، فلسفه محیط زیست خاص خود را عرضه می‌دارند. این فلسفه‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند؛ اما همه آنها در زمینه حفظ و بقای محیط زیست دغدغه دارند.

۷-۳. بر همین اساس، رابطه میان طبیعت با سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اخلاق بازاندیشی می‌شود و شکل‌های تازه‌ای از آن عرضه می‌گردد. بازتعریف رابطه طبیعت با سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اخلاق می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر برنامه‌ها و شیوه‌های اتخاذ شده نهادهای گوناگون دولتی و غیردولتی در زمینه محیط زیست و حوزه‌های آن داشته باشد.

۸-۳. به همین‌سان لازم است ارزیابی دوباره‌ای از ارزش‌ها صورت گیرد و بر پایه آن، تعاریف، ساختارها و کارکردهای جدیدی برای نهادهای مختلف جامعه عرضه شود.

۹-۳. همچنین لازم است گونه‌ای نگرش ارزشی به علم و فن‌شناسی پدید آید یا در صورت وجود تقویت شود یا تغییر کند تا بتواند بر نقش، جایگاه و محدوده فعالیت علم و فن‌شناسی چنان نگاه و نظارتی داشته باشد که در هر حال هیچ‌گونه بهره‌گیری نادرست از علم و فن‌شناسی صورت نگیرد.

۱۰ - ۳. ما همواره در برخورد با هر ساختار یا روند در جامعه، پیش فرض‌هایی داریم که طرح مسائل ضروری جدید، همچون محیط زیست، می‌تواند ما را در بازنگری در آن پیش فرض‌ها و اتخاذ افق نگرشی تازه یاری کند.

۱۱ - ۳. توجه به محیط زیست سرانجام گونه‌ای عدالت زیست‌محیطی را طلب می‌کند. خواست‌هایی که در چارچوب دادگری زیست‌محیطی مطرح‌اند در سطوح گوناگونی، از محله، شهر، استان و کشور تا منطقه، قاره و کل زمین و حتی منظومه شمسی قرار دارند و نوک تیز حمله خواستاران عدالت زیست‌محیطی، به سوی آن اشخاص حقیقی یا حقوقی‌ای است که محیط زیست را به اشکال گوناگون می‌آلایند، یا منابع زمینی را به گونه‌ای نادرست (به معنای اعم آن در عرصه‌های فنی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی) مصرف می‌کنند یا کل زمین یا بخشی از آن را با خطری خاص روبه‌رو می‌سازند و ...

۱۲ - ۳. انسان‌ها روی زمین با خطرات عظیمی روبه‌رو هستند: انفجار جمعیت، فقر، کمبود انرژی، مصرف نادرست منابع زمینی، آلوده‌سازی محیط زیست، جنگ - به‌ویژه خطر جنگ هسته‌ای - بی‌عدالتی در توزیع و مصرف مواد خام و مواد پرورده و ... بخش بزرگی از این خطرات زیست‌محیطی‌اند، که احساس مسئولیت در برابر آنها ایجاب می‌کند توجه ویژه‌ای به محیط زیست مبذول شود.

۴-وظایف عملی

۱- ۴. توجه به محیط زیست ابعاد گوناگونی دارد که همه افراد، چه به صورت حقیقی و چه به صورت حقوقی، دولت‌ها و نهادهای فراملی و جهانی باید در قبال آنها احساس مسئولیت کنند. مهم‌ترین این ابعاد عبارتند از: پاکیزه نگه‌داشتن محیط زیست، توجه به صرفه‌جویی در مصرف منابع گوناگون زمین، استفاده بهینه از این منابع، همراه با تلاش برای تجدید منابع،

جلوگیری از سرد یا گرم شدن بیش از اندازه کره زمین، دستیابی به انرژی‌های مطلوب، مقابله با انواع تهدیدهای برون‌زمینی، مقابله با تخریب زمین، به‌ویژه در دو شکل آبرسانی به دریاها و جنگل‌ها، مقابله با استفاده از سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و هسته‌ای که به محیط زیست آسیب‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌سازد، مقابله با آلوده‌شدن جو زمین به گازهای سمی حاصل از مواد زاید گوناگون کارخانه‌ای و ...، جلوگیری از ورود مواد شیمیایی سمی به چرخه زیستی و غذایی گیاه و زیا.

۲ - ۴. مقابله با خطرات زیست‌محیطی، پذیرش مسئولیت‌ها و وظایف خاصی را از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی در همه سطوح ملی و جهانی می‌طلبد.

در این زمینه ممکن است بحث درباره تغییر الگوهای رفتاری در حوزه‌هایی چون تولید، توزیع و مصرف کالا لازم آید. ممکن است ساماندهی اقتصادی ایجاب کند که تغییراتی اساسی در شیوه تولید، روابط تولیدی، مالکیت ابزار تولید، کالاهای تولیدی، مواد اولیه لازم برای تولید، نحوه توزیع و الگوهای مصرف پدید آید. همه بخش‌های خصوصی ذیربط باید بتوانند در این عرصه به طرح و بررسی مسئله و عرضه راه‌حل و راهکار پردازند. دولت و سازمان‌های جهانی ذیربط نیز باید در ایجاد چنین فضای پژوهشی و تضارب و تعامل افکار شرکت کنند.

۳-۴. مبلغان حفظ محیط زیست باید احساس معنوی پیوند با طبیعت و احساس نزدیکی انسان با همه اجزای طبیعت را در همه انسان‌ها پدید آورند تا در چارچوب گونه‌ای زیبایی‌شناسی و توجه به همه مظاهر حیات، احساس طبیعت‌دوستی، دور از افراطی‌گری در طبیعت‌پرستی، ملکه جان انسان‌ها شود. غنای درونی حاصل از چنین احساسی نقش به‌سزایی در ایجاد آرامش فکری و احساس مسئولیت در قبال زمین خواهد داشت.

۴-۴. جنبش زیست‌محیطی، در شکل عام آن، باید از افقی فراجناحی و از ورای گروه‌بندی‌های سیاسی موجود در جامعه نگریسته شود؛ هرچند گروه‌های سیاسی می‌توانند توجه به مسائل زیست‌محیطی را در برنامه‌های خود بگنجانند و تحقق آن برنامه‌ها را وعده دهند و بکوشند تا با تمسک به شعارهای زیست‌محیطی رأی بیشتری به دست آورند.

۵-۴. دولت‌ها باید بدانند که برای مشارکت هرچه بیشتر شهروندان در حفظ محیط زیست، رعایت حقوق شهروندی آنان و ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت دموکراتیک افراد در سرنوشت سیاسی لازم است.

۶-۴. دولت‌ها باید قوانین و مقررات آیین‌نامه‌های لازم را برای جلوگیری از آلوده‌کردن محیط زیست، ساماندهی امر بازیافت مواد، دستیابی به انرژی مناسب، دستیابی به الگوی مناسب مصرف، چگونگی بهره‌گیری از مواد خام، تلاش برای تجدید منابع، جلوگیری از اجرای برنامه‌های نادرست توسعه یا توسعه‌های فاقد برنامه درست و... وضع کنند.

۵- واپسین گام؛ به سوی جهانی واحد

ما همه موظفیم در تبیین مبانی نظری حفظ محیط زیست، تدوین برنامه‌های لازم کوتاه‌مدت و درازمدت و تحقق بخشیدن به آنها بکوشیم. همان‌گونه که گفته شد، موفقیت ما با گسترش نهادهای مدنی دموکراتیک، و هرچه دموکراتیک‌تر شدن نظام سیاسی رابطه مستقیم دارد. افزون بر این، نهادهای بین‌المللی نقش بسیار مهمی در بسیج جهانی و جلب گونه‌ای همکاری کشورها با درجات متفاوتی از جدیت و پی‌گیری دارند.

ما همه باید در این زمینه بکوشیم. اما به اعتقاد نگارنده، تحقق کامل آنچه درباره توجه به محیط زیست، در دو حوزه نظر و عمل، گفته شد، منوط به تحقق کشور یا نظام واحد جهانی است^۱ شعار «همه برای همه» و همچنین شعار «زمین ما، خانه ما» زمانی تحقق کامل می‌یابند که جهان واحد تحقق یابد. مالکیت بر بخشی - اندک یا زیاد - از آنچه بر کره زمین یا در کره زمین است (اعم از منقول و غیرمنقول)، انسان‌ها را دچار تنگ‌نظری، حسادت، بخل، نیرنگ، تلاش برای ربودن مال دیگری به زور یا به سرقت و سرانجام جنگ کرده است. احساس مالکیت راستین همگانی بر کل کره زمین است که احساس مسئولیت همگانی را در برابر زمین، به خالصانه‌ترین وجه، پدید می‌آورد.

دولت‌های ملی، به خودی خود، موجب پاره‌پاره شدن زمین در سطوح گوناگون، از سطح جغرافیایی گرفته تا سطح اقتصادی، و پیدایش احساس خودی و غیرخودی و نیز احساس «مال من» و «مال او» شده‌اند. با پاره‌پاره شدن زمین وحدت انسانی عملاً نفی شده است. مالکیت بر بخشی منقول یا غیرمنقول بر زمین موجب چشم طمع دوختن به «مال دیگران» شده است؛ به گونه‌ای که آدمیان در تب و تاب ربودن از چنگال یکدیگرند و آنچه در این میان فراموش می‌شود، آن مادری است که همه از آن اوست، و نابودی آن نابودی انسان است.

اشاره

۱- آنچه در مقاله آقای اکرمی آمده در واقع بیانگر آرمان نهضت زیست‌محیطی است که در جهان غرب پا گرفته و آثار آن به این سو و آن سوی عالم گسترده شده است. این آرمان‌ها به دلیل آنکه با فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه با ادیان مختلف، سازگارند و در واقع بیانگر آرمان‌های خودشان هستند، به‌زودی فراگیر می‌شوند و مورد استقبال قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر این آرمان‌ها ریشه در سنت‌های فرهنگ‌های مختلف دارند. پدید آمدن نهضت حفظ محیط زیست، در واقع واکنشی است به مدرنیته و پیامدهای آن؛ مدرنیته‌ای که موجب شد بحران‌های زیست‌محیطی بی‌سابقه‌ای در جهان پدید آید.

۲- به دلیل آنچه ذکر شده است برای رسیدن به این آرمان‌ها نمی‌توان به فلسفه و بینشی اتکا کرد که خود عامل پیدا شدن بحران است. به عبارت دیگر از فلسفه و نگرش مدرنیته نمی‌توان انتظار داشت که بحران محیط زیست را مهار کند؛ زیرا فلسفه‌ای که بر پایه بینش غیردینی و ماتریالیستی بنا شده باشد و برای انسان‌ها چیزی ورای مرگ باقی نگذارد، هیچ‌گاه نخواهد توانست ابزاری برای مهار حرص و طمع مادی انسان داشته باشد.

^۱ ر.ک: مقاله نگارنده با عنوان «به سوی جهانی واحد»، گزارش گفت‌وگو، ش ۲۸، مرداد ۱۳۸۱، ص ۴۰-۴۷.

همچنین اخلاقی که بر پایه افزایش سود و لذت (آن هم سود و لذت مادی) و هرچه بالاتر بردن میزان سود (یوتیلیتاریانیسم) بنا شده باشد، موفق به مهار خواست پایان‌ناپذیر برای سود بیشتر نخواهد شد و این به معنای استمرار وضعیت تخریب محیط زیست خواهد بود.

همچنین از انسانی که به جای نگرستن به تکالیف خود، تنها به حقوق خود چشم دارد، نمی‌توان انتظار داشت که چنان احساس مسئولیتی در قبال دیگران - چه در پهنای زمین و چه در درازنای زمان - پیدا کند که حاضر شود برای آنان از منافع خود چشم پوشد؛ منافعی که او آنها را حق خود می‌داند، هرچند که خود در آن سوی زمین باشد و منافع مورد ادعایش در این سوی زمین.

بنابراین نه فلسفه مابعدالطبیعه مدرنیته، نه فلسفه اخلاق آن و نه فلسفه حقوق آن، هیچ کدام قابلیت زمینه‌سازی فکری برای نهضت حفاظت از محیط زیست را ندارند و نمی‌توانند پشتیبان و تغذیه‌کننده آن باشند. پس باید به دنبال فلسفه و مکتب دیگری بود.

۳. بر اساس آنچه ذکر شد، راه حل واپسین آقای اکرمی نمی‌تواند به آن شکل که بیان گردید درست باشد؛ زیرا راه حل ایشان بر پایه نظریه دهکده جهانی است که در واقع به معنای فتح آخرین سنگرهای مقاومت در برابر مدرنیسم در کل زمین است. فلسفه مدرنیته این امکان را فراهم ساخته است که عده‌ای سرمایه‌دار قدرتمند برای بسط قدرت و افزایش سود خویش، رؤیای حاکم شدن بر همه منابع زمین، بلکه همه منابع زمین و آسمان، را در سر پیورانند و با استفاده از موضوعات مختلف مانند حقوق بشر، رفع تبعیض از زنان، دفاع از حقوق کودک، دفاع از آزادی بیان و...، راه را برای نفوذ در دیگر جوامع باز کنند. جهانی‌سازی در ابعاد مختلف در حال پیشروی است و موانع پیش روی را یک‌یک از سر راه برمی‌دارد و برای تحقق‌بخشیدن به تمامی آرمان‌ها، انواع فلسفه‌ها و نهضت‌ها را نیز به راه می‌اندازد. به نظر می‌رسد مسئله محیط زیست نیز یکی از نهضت‌ها و موضوعاتی باشد که می‌تواند بهانه‌ای برای طرح مسئله جهانی‌سازی قرار گیرد.

بنابراین «تحقق کشور یا نظام واحد جهانی» در وضع و طرح فعلی، نتیجه‌ای جز افزایش تخریب محیط زیست به دست جهان‌خواران و سرمایه‌داران سیری‌ناپذیر در پی نخواهد داشت. طبق طرح آقای اکرمی، تنها اگر همه جهان را در بست به یک نفر بدهیم، تا انسان‌ها را از درگیری «مال من» و «مال او» رها کنیم، امکان از بین رفتن تنازع فراهم می‌آید. این سخن هم در کلیت خود مشکل دارد هم مصداقا دچار خدشه است. به‌طور کلی، هیچ‌گاه امکان تنازع برای دارایی در بشر منتفی نمی‌شود و احساس دارایی همگانی، با تربیت سکولار و مدرن ناممکن است. «من» چگونه احساس مالکیت بر کل زمین داشته باشم در حالی که می‌بینم همه یا اکثر امکانات در

اختیار بخشی از صاحبان سرمایه‌های نجومی است و با انواع تبلیغات می‌کوشند به من بیاوراند که من نیز در مالکیت آنها شریک هستم.

درست است که دولت‌های ملی موجب پاره‌پاره شدن زمین در سطوح گوناگون شده‌اند و این امر وحدت انسانی را عملاً منتفی کرده است، ولی این موضوع راه‌حلی منطقی و رهاشگر نخواهد یافت، مگر آنکه نوع فلسفه و تربیت و اخلاق و حقوق فعلی رایج در عرصه بین‌الملل دگرگون شود؛ دگرگونی‌ای نه در راستای آنچه اینک در حال وقوع است؛ بلکه در راستای تحقق‌بخشیدن به آرمان‌های بلند همه ادیان بزرگ جهان. اگر دولت واحد جهانی‌ای در سایه عدالتی الهی و حاکمیت قوانینی تشکیل شود که منافع همه انسان‌ها را تأمین کند و نه به بهانه آزادی، امکان ایجاد شکاف‌های عظیم و تصورناشدنی طبقاتی را بیافریند - چنان که نظام سرمایه‌داری آفرید - و نه به بهانه عدالت، تنوع و گوناگونی زندگی را از بین ببرد - چنان که نظام‌های سوسیالیستی با شدت و ضعف در پی آن‌اند - آن‌گاه می‌توان امید داشت که مسئله محیط زیست نیز در آن دولت واحد جهانی راه‌حلی اساسی پیدا کند.

در حال حاضر و پیش از ظهور دولت عدل الهی، تنها کاری که می‌توان کرد، تلاش و هم‌یاری جهانی ملت‌ها و دولت‌هایی است که در امر حفاظت از محیط زیست دغدغه دارند، تا با وضع قوانین جدی بین‌المللی و تلاش برای اجرای آنها، سعی کنند روند خطرناک تخریب محیط زیست را مهار سازند. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که چشم‌انداز روشنی برای این کار وجود ندارد؛ زیرا قدرت سیاسی و حقوقی بین‌المللی، در حال حاضر در دست همان کسانی است که بیشترین تلاش خود را صرف تخریب محیط زیست کرده و می‌کنند. طبق آمار ارائه شده از سوی مراجع بین‌المللی، آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای است. همچنین بیشترین آزمایش‌های سلاح‌های مخرب هسته‌ای در آمریکا، یا در دیگر کشورها به دست آمریکا انجام می‌شود. بیشترین صنایع آلاینده محیط زیست در آمریکا قرار دارد و آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان است. بدیهی است که مسئولیت این مسائل در درجه اول متوجه شمار معدودی از سرمایه‌دارانی است که عامل مستقیم پیدا شدن این امور هستند؛ وگرنه توده مردم آمریکا نیز مانند بقیه مردم جهان، در خدمت آن شمار معدود سرمایه‌دار هستند.

حق ما بر سلامت دریاچه ارومیه

دکتر یوسف مولایی

حق به محیط زیست منعکس کننده ارزش های متعالی و پایه یی همانند حق به حیات، حق به سلامتی، حق به زندگی با استاندارد است، و هم با پیش نیازهای تداوم حیات نسل کنونی و نسل های آتی همانند توسعه پایدار ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک دارد. حفظ نسل انسان و تداوم حیات انسان در محیط امن و عاری از جنگ و خشونت از اهداف و موضوعات سازمان ملل متحد است. حمایت از بهسازی محیط زیست مستقیماً از نیازهای حیاتی برای حفاظت از زندگی انسان ناشی می شود تا کیفیت و شرایط آن را تامین کند و پیش شرط های غیرقابل اجتناب برای مراقبت از کرامت انسان و سعادت و توسعه شخصیت انسانی را تضمین کند. از این رو احترام به حقوق بشر ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با حمایت و حفاظت از محیط زیست دارد، چرا که زندگی انسان و تداوم حیات او و کیفیت زندگی او منوط به سلامتی و شادابی محیط زیست است. از آنجا که نوع بشر در محیط ناسالم و آلوده در معرض انقراض و نابودی است از این رو برای بقای نسل بشر محیط زیست می باید مورد حمایت قرار گیرد. حق به محیط زیست سالم به عنوان بخش لاینجزای حقوق بشر در اسناد بین المللی زیادی مورد تایید و تاکید قرار گرفته است. می توان فهرست بسیار طولانی از این اسناد ارایه داد از جمله به رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه Lba Cikovo- Nagymals گزارش سال ۲۰۰۰ توسعه انسانی اعلامیه استکهلم، اعلامیه ریودوژانیرو و اعلامیه دوبلین ناظر به الزامات زیست محیطی (۱۹۹۰)، کنفرانس جهانی توسعه اجتماعی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا، کنوانسیون آرهوس (۲۰۰۱ - ۱۹۹۸)، گزارش کمیسیون فرعی حقوق بشر مبارزه با تبعیض و حقوق اقلیت (۱۹۸۹-۱۹۹۶) اشاره کرد. کنوانسیون آرهوس جایگاه ویژه یی در میان اسناد بین المللی ناظر به حق به محیط زیست سالم به خود اختصاص داده است. این کنوانسیون حقوق بنیادین انسان در رابطه با حق به محیط زیست سالم و نحوه اجرای آن را با صراحت و استحکام بیشتری مطرح کرده است. حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی، مشارکت در تصمیم گیری های زیست محیطی و دسترسی به عدالت زیست محیطی سه پایه اصلی کنوانسیون آرهوس را تشکیل می دهند: ۱- حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی: تعهدات مربوط به اطلاعات زیست محیطی در کنوانسیون آرهوس متشکل از دو بخش است که عبارتند از تضمین دسترسی عمومی و ایجاد برخی وسایل برای جمع آوری و انتشار اطلاعات. کنوانسیون دولت های عضو اتحادیه اروپا، مقامات دولتی و سازمان های غیردولتی را مکلف می کند که بدون در نظر گرفتن منافع شخصی امکان دسترسی آحاد مردم به کلیه اطلاعات زیست محیطی را فراهم کنند.

اطلاعات زیست محیطی به طور گسترده تعریف شده و شامل عناصری از محیط زیست (هوا، آب، خاک، چشم انداز... و تنوع) و عواملی مانند «مواد، انرژی، سر و صدا و پرتو»، فعالیت ها، اقدامات موافقت، موافقتنامه های محیط زیست، سیاست ها، قوانین و دستورالعمل ها، عناصر (وضعیت سلامتی و ایمنی انسان، شرایط زندگی بشر و سایت های فرهنگی) است. این اطلاعات باید در دسترس عموم قرار گیرد و حداکثر یک ماه پس از درخواست هر شهروندی نهادهای ذی ربط باید اطلاعات را در اختیار متقاضی قرار دهند. مگر اینکه بنا به دلایل مرتبط با حجم و پیچیدگی اطلاعات درخواستی تمدید مهلت ضروری باشد. در خصوص بخش دوم از تعهدات مربوط به اطلاعات زیست محیطی، کنوانسیون آرهوس به روز بودن اطلاعات تاکید می ورزد که این موضوع شامل فهرست های عمومی، پایگاه داده های الکترونیکی و گزارشات ملی است. نه تنها اطلاعات بلکه قوانین، معاهدات بین المللی و دیگر اسناد نیز باید از طریق پایگاه داده های الکترونیکی منتشر شود.

۲- مشارکت عمومی در تصمیم گیری های زیست محیطی

کنوانسیون آرهوس مشارکت عمومی در تصمیم گیری های زیست محیطی را در سه حوزه فعالیت های خاص، طرح ها، برنامه ها و سیاست ها، مقررات اجرایی و به طور کلی مقررات قابل اعمال مطرح می کند. حق مشارکت در تصمیم گیری ها در حقیقت مکمل حق دسترسی به اطلاعات است. شهروندان از طریق دسترسی به اطلاعات و ارتقای سطح آگاهی خود آمادگی لازم برای مشارکت فعال و تاثیرگذاری در تصمیم سازی های زیست محیطی را پیدا می کنند و از طریق قوانین و مقررات و طرح ها و برنامه ها از طریق دموکراسی مستقیم تدوین و به اجرا گذاشته می شود.

۳- دسترسی به عدالت زیست محیطی

حق دسترسی به عدالت زیست محیطی مکمل دو حقوق پیش تعریف شده است. دسترسی به عدالت بنا به مفاد کنوانسیون آرهوس عبارت است از حق شهروندان در ملزم کردن مقامات مسوول به اصلاح تصمیمات اداری نادرست از طریق مراجعه به محاکم صالحه. اعمال و عدالت زیست محیطی اصولاً از دو طریق صورت می گیرد. در روش اول هر شهروندی که مدعی تضییع حقوق زیست محیطی توسط مقامات مسوول است و به نوعی ذی نفع و ذی حق یک خسارت زیست محیطی است به محاکم مراجعه می کند. در روش دوم نیازی به اثبات ورود خسارت مستقیم به خواهان نیست. بلکه هر شهروندی که وجود خسارت زیست محیطی را شناسایی کند

بدون اینکه مجبور به اثبات خسارت مستقیم به خود باشد، حق مراجعه به دادگاه را به صورت فردی و جمعی خواهد داشت. بنابر این دسترسی به عدالت محدود به موارد محرومیت از دسترسی به اطلاعات یا نقض حق مشارکت عمومی در تصمیم گیری های زیست محیطی نیست، بلکه یک حق عمومی و گسترده در جلوگیری از آسیب رسانی به محیط زیست است. در اینجا مفهوم خسارت، مدعی و ذی حق و صاحب سمت به صورت کاملاً متفاوت از معیارهای مسوولیت مدنی به شیوه سنتی ظاهر می شود. آثار کنوانسیون آرهوس از مرزهای اتحادیه اروپا فراتر رفته و بسیاری از معاهدات منطقه یی و فرامنطقه یی مربوط به محیط زیست را تحت تاثیر قرار داده است. دیوان حقوق بشر اروپایی، ارگان های حقوق بشری سازمان ملل متحد رویه قابل اتکایی در شناسایی حقوق بنیادین زیست محیطی معرفی شده در کنوانسیون آرهوس ایجاد کرده اند. به طوری که در آینده نه چندان دور شاهد شکل گیری حقوق بین المللی عرفی در این زمینه خواهیم بود. از طرف دیگر در حوزه محیط زیست بین حق و تکلیف پیوند ناگسستنی وجود دارد. هر شهروندی از حق محیط سالم برخوردار است و در همان حال تکلیف به حفظ و حراست از محیط زیست را نیز برعهده دارد. از طرف دیگر خسارات زیست محیطی خصلت فرامرزی داشته و از این طریق همه انسان ها در هر جایی از کره خاکی نسبت به مسائل مرتبط با محیط زیست دارای حق و تکلیف پیوسته به هم هستند. و از این طریق همبستگی پایداری بین همه انسان ها در چهار گوشه گیتی برقرار است که: «بنی آدم اعضای یک پیکرند» و باز محیط زیست نقطه تلاقی حقوق نسل های فعلی و نسل های آینده است. با توجه به ضرورت و تکلیف مردم در مشارکت نسبت به تصمیم گیری های زیست محیطی و فعالیت صادقانه و سازنده آنها در رفع نگرانی های زیست محیطی حضور مسوولانه مردم آذربایجان در جلب توجه مسوولان و ترغیب آنها به سرعت بخشیدن در چارچوبی نسبت به مشکل دریاچه ارومیه را باید به فال نیک گرفت و از این رهگذر گفتمان ملی را هدایت و سازماندهی کرد. انرژی و شوق و ذوق جوشان نسل جوان سرمایه با ارزشی است که به پشتوانه آن می توان هزینه حل مشکل دریاچه ارومیه را بسیار کاهش داد و از طرف دیگر در چارچوب یک دیالوگ ملی پیرامون مسائل دریاچه ارومیه، میزان همبستگی ملی را تقویت کرد و ضریب امنیت ملی را افزایش داد. امنیت زیست محیطی امروزه به یکی از مولفه های اصلی امنیت ملی تبدیل شده و عدم پاسخگویی به موقع و مناسب به دغدغه های زیست محیطی می تواند امنیت ملی را بشدت تحت تاثیر قرار داده و حتی به وسوسه های مداخلات خارجی دامن بزند. رویکرد امنیتی با مطالبات بحق مردم آذربایجان در موضوع دریاچه ارومیه اشتباه بسیار خطرناکی است که می تواند فرصت همکاری و همبستگی ملی را به یک تهدید تبدیل کند. مقامات مسوول می توانند با تکیه بر علائق، احساسات و

انگیزه ها و تمایلات دلسوزانه به دریاچه ارومیه برنامه ملی نجات دریاچه ارومیه را به مرحله اجرا بگذارند و با بهره گیری از خلاقیت ها، ابتکارات، تلاش ها و منابع مادی و معنوی دوستداران محیط زیست در سطح بومی، ملی و بین المللی، قابلیت ها و ظرفیت های خود از گذار از بحران زیست محیطی را به نمایش بگذارند برای دستیابی به این هدف ارزشمند باید فعالیت مسوولانه و مسالمت آمیز شهروندان در انجام تکلیف و اعمال حق خود را از دایره جرم انگاری خارج کرده و جاذبه های مثبت آن را درک کرده و در چارچوب ظرفیت های قانون اساسی آن را در مسیر سازندگی هدایت و مدیریت کنند. شایسته است که گام اول با آزادی همه بازداشت شدگان تجمعات مسالمت آمیز اخیر برداشته شود.

دریاچه ارومیه و حق محیط زیست سالم

بهنام دارایی زاده

آیا اعتراض‌های هفته‌های گذشته در برخی از شهرهای آذربایجان ایران را می‌توان نوعی از اعتراض‌های «حقوق بشری» دانست؟ اساساً رژیم حمایتی از دریاچه ارومیه چیست و دولت ایران در این زمینه، چه تعهدی در برابر نهادهای بین‌المللی دارد؟ در این میان، سازوکارهای نظارتی «حق محیط زیست سالم»* به عنوان یک مطالبه «حقوق بشری» کدام است؟

این پرسش‌ها را با حسن نایب‌هاشم، فعال حقوق بشر و آشنا به مسائل محیط زیستی در اتریش در میان گذاشته‌ایم.

به نظر شما اعتراض‌های مردم شهرهای آذری‌نشین نسبت به خشک شدن دریاچه ارومیه، تا چه میزان جنبه «قومیتی» دارد و تا چه میزان برآمده از «حساسیت‌های زیست‌محیطی» مردم منطقه است؟

حسن نایب‌هاشم: آن‌چه در دریاچه ارومیه و حوزه اطراف آن در حال وقوع است، یک فاجعه زیست‌محیطی کامل و دامنه‌دار است. تمامی مردم ایران نگران این مسئله‌اند. مسلم است مردمی که در حاشیه این دریاچه یا رودخانه‌های اطراف آن زندگی می‌کنند به سبب وابستگی‌های تاریخی و اقتصادی و... از این بحران زیست‌محیطی آسیب بیشتری می‌بینند. بنابراین واکنش آن‌ها تندتر نیز خواهد بود.

در حال حاضر «حق محیط زیست سالم» به‌عنوان یکی از مصادیق بارز نظام بین‌المللی حقوق بشر شناخته می‌شود. با توجه به این مسئله، چه سازوکارهای نظارتی‌ای در سطح بین‌المللی مطرح است؟

در دهه‌های اخیر، جدا از افزایش کلی حساسیت‌های زیست‌محیطی، به‌طور مشخص، نسبت به مسئله «آب» و «دسترسی به آب سالم» نیز فعالیت‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. برای نمونه در عرصه قانونگذاری و معرفی استانداردها، شاهد تصویب کنوانسیون‌های مختلفی در این زمینه بودیم. در این میان می‌توان به کنوانسیون

بین‌المللی رامسر (۱۹۷۱) در حمایت از تالاب‌ها اشاره کرد. دولت ایران به عنوان میزبان این کنوانسیون، یکی از نخستین کشورهایی بود که مفاد این معاهده را پذیرفت.

شاید لازم باشد در همین جا اشاره کنم که کشورهای عضو «کنوانسیون رامسر» توجه خاصی نیز به دریاچه ارومیه و حوزه زیست‌محیطی اطراف آن داشته‌اند. امروزه بیش از ۱۳۰ کشور جهان عضو این کنوانسیون هستند. از سویی دیگر دریاچه ارومیه از جانب سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) نیز در ردیف یکی از «ذخیره‌گاه زیست محیطی جهان» معرفی شده که این خود حکایت از اهمیت و ارزش‌های اکولوژیکی این دریاچه دارد.

سازمان ملل، چه در زمان «کمیسیون حقوق بشر» و چه در حال حاضر که «شورای حقوق بشر» فعالیت می‌کند، به دو مسئله «محیط زیست» و «آب»، به عنوان یک حق جهانی توجه داشته است. برای نمونه «گزارشگر ویژه آب» در همین اجلاس پیش‌روی شورای حقوق بشر که هفته آینده در ژنو آغاز خواهد شد، گزارش خود را ارائه می‌دهد.

ما نیز به عنوان فعالان حقوق بشری، باید سعی کنیم این بخش از «مجموعه حقوق بشر» که در زمره «حقوق نسل سوم» قرار دارد در گزارش ماه مارس آقای احمد شهید که جامع‌تر نیز خواهد بود جای گیرد.

مسئولان جمهوری اسلامی در ظرف چند دهه گذشته، با بی‌تدبیری تمام، با احداث سدهای بی‌رویه و مطالعه نشده، جریان‌های آبی دریاچه ارومیه را محدود کرده‌اند و از این طریق موجب خشک شدن این دریاچه شده‌اند. این وضعیتی است که نه تنها خود دریاچه را تحت تاثیر قرار داده است، بلکه کل منطقه و زیستگاه‌های طبیعی اطراف آن نیز در معرض خطر جدی قرار گرفته‌اند.

آیا امکان انعکاس این وضعیت در گزارش اخیر احمد شهید به عنوان «گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران» وجود دارد؟

بله این امکان وجود دارد. در حال حاضر به نظر می‌رسد دفتر آقای احمد شهید مشغول تنظیم نهایی نخستین گزارش ایشان در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران باشد. این گزارش قرار است در ماه آینده یعنی ماه اکتبر در اختیار مجمع عمومی سازمان ملل قرار گیرد. در این نشست همچنین قرار است علاوه بر گزارش آقای احمد شهید، گزارش تازه دبیر کل سازمان ملل نیز ارائه شود.

شاید در گزارش ماه آینده آقای احمد شهید، اشاره مستقیمی به وضعیت دریاچه ارومیه نشود، اما در گزارش بعدی که در ماه مارس (اسفند ۱۳۸۹) ارائه خواهد شد، این احتمال وجود دارد که نسبت به وضعیت دریاچه و در کل «حق محیط زیست سالم» مردم ایران توجه کافی صورت گیرد.

ما نیز به عنوان فعالان حقوق بشری، باید سعی کنیم این بخش از «مجموعه حقوق بشر» که در زمره «حقوق نسل سوم» قرار دارد در گزارش ماه مارس آقای احمد شهید که جامع تر نیز خواهد بود جای گیرد. صرفاً مسائل مربوط به حقوق مدنی-سیاسی یا دلمشغولی‌های عدالت خواهانه اهمیت ندارد. این بخش از حقوق بشر و موضوع‌های جهان شمول دیگر نیز اهمیت دارد و باید به آن پرداخت.

در این میان، تنها گزارش‌ها یا فعالیت‌های آقای احمد شهید نیز مطرح نیست. همانطور که اشاره کردم گزارشگران دیگری نیز در سطح بین‌المللی فعالند که به طور خاص یا موضوعی به این مسائل می‌پردازند. برای نمونه، «گزارشگر ویژه آب» یا «گزارشگر ویژه دفع سموم» از این نوع کارشناسان سازمان ملل هستند.

در زمینه «دفع سموم» نیز نگرانی‌های بسیار جدی زیست‌محیطی در ایران مطرح است. بسیاری از رودخانه‌های ایران آلوده‌اند؛ از جمله برخی از همین رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه سرازیر می‌شود. بنابراین به نظر من باید از یک سوی کارشناسان بین‌المللی را نسبت به مسائل محیط زیستی ایران حساس کرد و از سویی دیگر تلاش کرد تا تمامی فعالیت‌های حقوق بشری، معطوف به مسئله آزادی‌های سیاسی یا دلمشغولی‌های اقتصادی نشود. مسائل دیگری نیز در میان است که در جای خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند.

پانویس:

* The Right to A Healthy Environment

بررسی مشکل زیست محیطی دریاچه ارومیه از منظر حقوق بین الملل محیط زیست

حجت سلیمی ترکمانی

بررسی مشکل زیست محیطی دریاچه ارومیه از منظر حقوق بین الملل محیط زیست

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (آیه ۳۰ سوره الانبیاء)

حجت سلیمی ترکمانی*

چکیده

تالاب‌ها یکی از ارزشمندترین اکوسیستم‌های زمین هستند. نیاز به حفاظت از این اکوسیستم‌های غنی، جامعه بین‌المللی را به سمت تهیه کنوانسیون رامسر در حفاظت از تالاب‌ها در سال ۱۹۷۱ رهنمون ساخت. این کنوانسیون به عنوان مهم‌ترین و تنها کنوانسیون ناظر بر حفاظت از تالاب‌ها، همه دولت‌های عضو خود، از جمله ایران را متعهد به استفاده معقول از تالاب‌ها می‌نماید. علی‌رغم وجود این تعهد، دریاچه ارومیه، به عنوان یکی از مهم‌ترین تالاب‌های ایرانی ثبت شده در کنوانسیون رامسر بنا به دلایل متعدد، از جمله اجرای پروژه‌های توسعه‌ای - اقتصادی، نظیر احداث بزرگراه شهید کلانتری روی دریاچه و سد‌های متعدد مخزنی روی رودخانه‌های تغذیه‌کننده آن با مشکل خشکیدن مواجه شده است. به نظر می‌رسد انجام پروژه‌های اقتصادی واجد آثار شدید زیست محیطی در دریاچه ارومیه مغایر با تعهد به استفاده معقول از دریاچه و سایر اصول و قواعد عام حقوق بین الملل محیط زیست باشد. ایران بایستی در راستای بهبود وضعیت دریاچه ارومیه از ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی موجود استفاده نماید.

واژگان کلیدی

حقوق بین الملل محیط زیست، تالاب‌های بین‌المللی، دریاچه ارومیه، کنوانسیون رامسر، ارزیابی آثار زیست محیطی، ویژگی‌های اکولوژیکی.

* عضو بنیاد استعدادهای درخشان دانشگاه علامه و دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

Email: h.salimy@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۵

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۱۵

مقدمه

تالاب تعاریف گوناگونی دارد، اما در متداول ترین تعریف خود که در ماده یک «کنوانسیون رامسر»^(۱) نیز آمده است، عبارت است از «مناطق پوشیده از مرداب، باتلاق، لجن زار یا آبگیرهای طبیعی و مصنوعی اعم از دائمی یا موقت که در آن آب‌های شور یا شیرین به صورت راکد یا جاری یافت می‌شود؛ از جمله شامل آبگیرهای دریایی که عمق آنها در پایین ترین حد جزر از شش متر تجاوز نکند». تالاب‌ها مناطقی هستند که آب عامل اصلی کنترل محیط زیست و حیات جانوری و گیاهی همراه آنها می‌باشد (Ministry of Government of Environment and Forests India, 2009, p.2). تالاب‌ها اکوسیستم‌های با ارزشی هستند که در بین انواع اکوسیستم‌های طبیعی از کارکردهای بسیار متنوعی برخوردارند و علاوه بر حفاظت از تنوع زیستی، دارای ارزش‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی متعدد دیگری نیز می‌باشند. اهمیت تالاب‌ها زمانی بیشتر مشخص می‌شود که توجه داشته باشیم بیش از یک سوم جمعیت جهان در حاشیه تالاب‌ها، اعم از رودخانه‌ها، برکه‌ها و سواحل زندگی می‌کنند (نظری دوست، ۱۳۸۸، ص ۱). تالاب‌ها به دلیل

تدارک و تنظیم آب نقش اساسی در حفظ تنوع زیستی داشته و به لحاظ تنوع زیستی، غنی‌تر از زمین‌های مجاور می‌باشند. مطالعات اقتصادی حاکی از آن است که یک تالاب حدود ۱۰ برابر جنگل‌ها و ۲۰۰ برابر زمین‌های زراعی ارزش اقتصادی دارد (طرح حفاظت از تالاب‌های ایران، ۱۳۸۸، ص ۶).

با وجود این، این اکوسیستم‌های غنی با مخاطرات زیادی مواجه هستند. یکی از تهدیدات اصلی برای حیات تالاب‌ها فعالیت‌های بشری است (Sands, 2003, p.544). این گونه فعالیت‌ها، عمدتاً در قالب پروژه‌های عمرانی - توسعه‌ای، بدون توجه به ابعاد و آثار زیست‌محیطی آنها صورت می‌گیرد. انجام چنین پروژه‌های، علی‌رغم آثار مفید اقتصادی، بدون توجه به تبعات زیست‌محیطی می‌تواند تهدیدی اساسی برای حفاظت از این اکوسیستم‌های باارزش باشد. یکی از مهم‌ترین تالاب‌های بین‌المللی که به دلیل عوامل متعدد، از جمله اجرای پروژه‌های عمرانی، در سال‌های اخیر در معرض نابودی قرار گرفته است، دریاچه ارومیه می‌باشد. روند وضعیت نامطلوب دریاچه ارومیه از یک دهه پیش شروع شده و روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود؛ به طوری که با این روند فعلی احتمال خشکیدن کامل دریاچه

ارومیه ظرف چندین سال آینده دور از انتظار نیست.

این مقاله تلاش دارد جایگاه تالابها در منظومه حقوق بین‌الملل را تبیین کند و نشان دهد حقوق بین‌الملل محیط زیست برای حمایت و حفاظت از تالابهای واقع در قلمرو سرزمینی کشورها، نظیر دریاچه ارومیه، چه تعهداتی را برای کشورها بار می‌کند و چه راهکارهایی برای نجات تالابها ارائه می‌دهد.

۱- حفاظت از تالابها در حقوق بین‌الملل محیط زیست

حقوق بین‌الملل محیط زیست در خصوص حوزه‌های مختلف هم شامل قواعد عام و هم قواعد خاص می‌باشد. قوانین خاص در مقایسه با قوانین عام معمولاً اساسی‌تر، مؤثرتر و نزدیک‌تر به موضوع بوده و وضوح و قطعیت زیادی دارند؛ بنابراین الزام‌آورتر و سخت‌تر از قوانین عام تلقی می‌شوند (koskenniemi, 2006, p.4). در این میان مقوله حفاظت از تالابها یکی از حوزه‌هایی هست که علاوه بر اصول و قواعد کلی محیط زیست، به موجب کنوانسیون رامسر، دارای نظام حقوقی خاص خود نیز هست. در این نوشتار تلاش می‌شود عمدتاً از منظر حقوق

بین‌الملل خاص حاکم بر حفاظت از تالابها، کنوانسیون رامسر، به قضیه پرداخته شود.

۱-۱- کنوانسیون رامسر؛ حقوق بین‌الملل خاص حاکم بر حفاظت از تالابها

کنوانسیون رامسر، به عنوان تنها کنوانسیون جهانی پایه‌گذاری شده در ایران، قدیمی‌ترین معاهده بین‌الدولی جهانی با تأکید بر حفاظت و استفاده پایدار از طبیعت و تنها کنوانسیون بین‌المللی حفاظت از تالابهاست. گرچه نام رسمی کنوانسیون «کنوانسیون تالابهای با اهمیت بین‌المللی به ویژه به عنوان زیستگاه پرندگان آبی» است، ولی طی گذشت سال‌ها، کنوانسیون نگرش خود را چنان گسترش داده که تمام ابعاد حفاظت و استفاده معقول و پایدار از تالابها را دربرمی‌گیرد. از این رو به «کنوانسیون حفاظت از تالابها» یا «کنوانسیون رامسر» شهرت دارد (Farantouris, 2009, p.33). کنوانسیون رامسر در دوم فوریه ۱۹۷۱ (۱۳ بهمن ۱۳۴۹) منعقد و در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ لازم‌الاجرا شد. بنابراین، دوم فوریه (۱۳ بهمن) روز جهانی تالابها نامیده می‌شود. محل انعقاد این کنوانسیون شهر رامسر ایران، محل دبیرخانه آن شهر گلاند سوییس و

مرجع نگهدارنده اسناد، سازمان جهانی یونسکو است و اجلاس های آن موسوم به «کنفرانس کشورهای عضو» هر سه سال یکبار درباره موضوعات، خط مشی و ارائه گزارش فعالیت های سه سال گذشته در خصوص حفاظت از تالابها برگزار می شود. تا به حال ۱۰ کنفرانس دولت های عضو^(۲) برگزار شده که آخرین آن در سال ۲۰۰۸ در «چاگ ون» جمهوری کره بود. این معاهده ۱۶۰ کشور عضو را ملزم به تعیین و حفظ تالاب های با اهمیت بین المللی و تشویق به استفاده معقول از آنها می نماید. در حال حاضر ۱۸۹۶ سایت با مساحت ۱۸۵.۵ میلیون هکتار در این کنوانسیون به ثبت رسیده اند.^(۳)

مأموریت کنوانسیون رامسر حفاظت و استفاده معقول از تالابها از طریق اقدامات محلی، ملی و همکاری های بین المللی به عنوان گامی در نیل به توسعه پایدار در سرتاسر جهان می باشد. دبیرخانه کنوانسیون رامسر در راستای اجرای مأموریت خود با نهادها و ارگان های مختلفی در مجموعه سازمان ملل متحد همکاری می کند.^(۴) بر طبق این کنوانسیون، دولت های طرف معاهده به موارد زیر متعهد هستند: (۱) ثبت حداقل یک سایت واجد معیارهای کنوانسیون

رامسر در فهرست تالاب های با اهمیت بین المللی؛ (۲) ترویج حفاظت و استفاده معقول از تالابها؛ (۳) گنجاندن حفاظت از تالابها در طرح های ملی؛ (۴) ایجاد مناطق حفاظت شده طبیعی تالابی و ترویج آموزش در زمینه بهره برداری از تالابها و (۵) مشاوره با دولت های عضو کنوانسیون در خصوص نحوه اجرای کنوانسیون رامسر.

در خصوص درج نام یک تالاب در فهرست رامسر بایستی به چند نکته زیر توجه داشت: ۱. درج یک تالاب در این فهرست خدشه ای به حقوق حاکمه آن کشور در خصوص تالاب واقع در قلمرو سرزمینش وارد نمی کند. کنوانسیون رامسر حاکمیت سرزمینی روی تالاب های با اهمیت بین المللی را با مسئولیت آن دولت در حفاظت از آن اکوسیستم و استفاده معقول از آن پیوند داده است (Timoshenko, 1988, p.466). این بدین معناست که هرگونه کوتاهی و نقصان در حفاظت از تالابها منجر به مسئولیت بین المللی آن کشور می شود. ۲. تالاب های مندرج در سایت رامسر وضعیت جدیدی را در سطح ملی کسب می کنند و از سوی جامعه بین المللی واجد ارزشی برجسته نه تنها برای یک کشور یا کشورهای صاحب تالاب، بلکه برای بشریت در کل تلقی

۱-۲-۱- استفاده معقول و حفظ

ویژگی‌های اکولوژیکال تالاب: استفاده معقول در متن اصلی کنوانسیون به صورت کلی مطرح شده و تنها در طول کنفرانس دولت‌های متعاقد این مفهوم تبیین شده است. مفهوم استفاده معقول برای اولین بار در نشست سوم کنفرانس دولت‌های متعاقد در رجینای کانادا در سال ۱۹۷۵ به عنوان «بهره‌برداری پایدار از تالابها به نفع بشریت به روشی سازگار با حفظ ویژگی‌های اکولوژیکال اکوسیستم» تعریف شده است. ویژگی‌های اکولوژیکال هم به شکل زیر تعریف شده است: «ساختار و روابط متقابل میان اجزاء بیولوژیکی، شیمیایی و فیزیکی تالاب».^(۴) از این رو با ادغام این دو تعریف می‌توان به این نتیجه رسید که هدف از حفاظت از تالابها و استفاده معقول از آنها «جلوگیری از تغییر در ویژگی‌های اکولوژیکال تالابها می‌باشد». در واقع در یک تالاب خصوصیات زیست‌محیطی و شرایط حیاتی را تغییرات رژیم آب کنترل می‌نماید و به عبارتی آب نقش تعیین‌کننده‌ای در مورد ویژگی‌های حیاتی تالابها ایفاء می‌کند. تغییرات آب به لحاظ کمی و کیفی (حجم آب، شوری، درجه حرارت و ...) ممکن است طولانی‌مدت باشد

می‌شوند و ۳. تالاب‌هایی که به دلایل مختلف نظیر بهره‌برداری نادرست، خشکسالی، تهدیدها و معضلات زیست‌محیطی در معرض خطر و نابودی قرار می‌گیرند، جای خود را در فهرست رامسر از دست داده و در فهرست جدیدی به نام فهرست مونترو^۱ (لیست تالاب‌های در معرض خطر و نابودی) قرار می‌گیرند. در این حالت بنابر توصیه دولت مربوطه و مشورت با دفتر کنوانسیون با ورود نام تالاب به فهرست مونترو، اقدامات فوری اغلب توسط سایر اعضای کنوانسیون برای بهبود وضع تالاب انجام می‌پذیرد.^(۵)

۱-۲- استفاده معقول؛ قلب

کنوانسیون رامسر

مهم‌ترین تعهد دولت‌های عضو کنوانسیون رامسر در خصوص تالاب‌های مندرج در سایت رامسر، تعهد به «استفاده معقول»^۲ از تالاب‌های واقع در قلمرو سرزمینی‌اش می‌باشد. در ماده ۳ کنوانسیون، حفاظت از تالابها در موازات استفاده معقول از آنها مطرح شده است. استفاده معقول مفهومی است که بدیع به نظر می‌آید از این رو لازم است این مفهوم و ابزارهای تحقق آن مورد بررسی قرار گیرد.

1. The Montreux Record
2. Wise Use

که در این صورت متناسب با این تغییرات، کیفیت و کمیت حیات و در نهایت ویژگی‌های اکولوژیکال تالاب متغیر خواهد بود. استفاده معقول متضمن این نکته است که می‌توان از یک تالاب تا جایی استفاده کرد که کارکرد اکولوژیکال تالاب صدمه نبیند (Kruckek, 2003, p.416).

می‌نامند که می‌تواند در تفسیر تعهدات مندرج در خود کنوانسیون مورد استفاده قرار گیرند. در واقع انجام ارزیابی زیست‌محیطی مشخص می‌سازد آیا پروژه با استفاده معقول و حفظ ویژگی اکولوژیکی تالاب سازگار است یا نه. این فرایند معمولاً شامل توصیه‌هایی برای کاهش و رفع آثار سوء احتمالی چنان اقداماتی می‌گردد. هدف از این امر جلوگیری از اجرای پروژه‌های اقتصادی است که اگر چه به لحاظ اقتصادی متضمن منافع فوری یا کوتاه‌مدت است، ولی به نظر می‌رسد از نظر زیست‌محیطی فاجعه‌بار باشد (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص ۲۸). در برخی موارد این تأثیرات نامطلوب بسیار دیر بروز پیدا می‌کنند. بنابراین لازم است از قبل نتایج زیست‌محیطی پروژه‌های اقتصادی را بررسی کنیم.

نتایج ارزیابی زیست‌محیطی بایستی محدود به سه دامنه زیر باشد: ۱. پیامد ناپایدار و یا کمتر از حداقل: در آن صورت می‌توان پروژه را انجام داد، ۲. پیامد ناپایدار و یا حداقل: پروژه تحت شرایط خاص و نظارت قابل اجراست و ۳. پیامد بیش از حداقل یا پایدار: پروژه تحت هیچ شرایطی نایستی اجرا شود. (گوندلینگ و دیگران، ۱۳۸۱، ص

۱-۲-۲- استفاده معقول و انجام

ارزیابی‌های زیست‌محیطی: یکی از اجزاء اصلی استفاده معقول انجام ارزیابی‌های زیست‌محیطی است (Farrier and tucker, 2000, p.40). ارزیابی زیست‌محیطی به عنوان یک مکانیسم قانونی بین‌المللی و ملی عبارت است از ارزیابی تمام آثار احتمالی پروژه‌های توسعه‌ای بر محیط زیست و ارائه راهکارهایی برای کاهش آن آثار (Craik, 2008, p.42). اگرچه کنوانسیون رامسر خود فی‌نفسه تعهد به اجرای ارزیابی زیست‌محیطی را مقرر نمی‌دارد، ولی رهنمودهای کنوانسیون چندین توصیه ارائه نموده‌اند که انجام ارزیابی‌های زیست‌محیطی را در مراحل طراحی پروژه و اجرای آن لازم می‌داند (Kruckek, 2003, p.435). این اسناد (توصیه‌نامه‌ها و قطعنامه‌های کنفرانس) را در حقوق بین‌الملل «حقوق قوام‌نیافته»^۳

3. Soft Law

نیکاراگوئه حاوی نکات بسار مهم در خصوص جایگاه ارزیابی‌های زیست‌محیطی در اجرای پروژه‌های اقتصادی است.^(۸)

۱-۲-۳- استفاده معقول و «اصل احتیاط»^۶: استفاده معقول با اصل احتیاط نیز پیوند می‌خورد. الزام اولیه، تعهد به جلوگیری از آسیب به محیط زیست و اعمال نگرش احتیاطی است. بدین معنی که اگر به سبب فعالیت، خطری محیط زیست را تهدید کند، اقدام مهمی که می‌توان انجام داد، تلاش در جهت کاهش یا حذف آن خطر می‌باشد. در راستای اجرای اصل احتیاطی، تصمیمات خصوصی و عمومی بایستی به نحوی اتخاذ شوند که ۱. از لطمات جدی و غیر قابل بازگشت به محیط زیست اجتناب شود. ۲. گزینه‌های متعدد و آثار زیست‌محیطی هر یک ارزیابی شود. این اصل در مواقعی که عدم قطعیت علمی وجود دارد، می‌تواند رهیافت‌هایی ارائه دهد. اصل ۱۵ اعلامیه ریو مقرر می‌دارد در مواقعی که تهدید به صدمات جدی و برگشت‌ناپذیر به محیط زیست وجود دارد، عدم قطعیت علمی نبایستی به عنوان دلیلی برای تعویق اقدامات مؤثر در جلوگیری از صدمات زیست‌محیطی شوند. در این راستا رویکرد احتیاطی بایستی به‌طور گسترده توسط کلیه دولت‌ها با توجه

۲۷۵). نمونه بارز جلوگیری از اجرای یک پروژه به دلیل مغایرت با استفاده معقول از تالاب و حفظ ویژگی‌های اکولوژیکال آن در قضیه برونایر در هلند مطرح شد.^(۷) در این قضیه پادشاه هلند به درستی تصمیم اتخاذشده از طرف مرجع صالح برای ایجاد تفرجگاه در تالاب «لک»^۴ را به دلیل نقض کنوانسیون رامسر رد نمود (Verschuren, 2008, p.1).

از آنجایی که امروزه مشاوره و انتشار اطلاعات برای آگاهی عموم از مؤلفه‌های اصلی ارزیابی آثار زیست‌محیطی شمرده می‌شود (Sands, 2003, p. 800)، لازم است عموم افراد در روند تصمیم‌گیری قرار گیرند. در بازنگری «دستورالعمل بانک جهانی برای ارزیابی محیط زیستی»^۵ در سال ۱۹۹۱ اهمیت زیادی به مشارکت مردمی داده شده و لازم دانسته شده که دولت‌های وام‌گیرنده آراء گروه‌های متأثر و سازمان‌های غیردولتی را در طراحی و اجرای پروژه‌های اقتصادی در تهیه ارزیابی آثار زیست‌محیطی دخالت دهند (گوندلینگ و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵). رأی اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی آرژانتین علیه

4. Lac

5. Operational Directive on Environmental Assessment (ODEA)

6. Precautionary Approach

ماده واحده قانون عضویت در کنوانسیون مذکور، مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۵۲، به این کنوانسیون پیوست. در ایران بیش از ۸۶ تالاب با اهمیت بین‌المللی شناسایی شده است^(۹) که از بین آنها تاکنون ۳۳ تالاب در قالب ۲۲ سایت^(۱۰) با مساحت ۱۴۸۳۸۲۴ هکتار در کنوانسیون رامسر ثبت شده‌اند که بزرگ‌ترین آنها سایت دریاچه ارومیه می‌باشد.

دریاچه ارومیه به عنوان «دومین دریاچه شور جهان»، «بزرگ‌ترین زیستگاه طبیعی آرتمیا»، «بیستمین دریاچه بزرگ جهان»، «بزرگ‌ترین دریاچه داخلی ایران» و «بزرگ‌ترین آبگیر دائمی آسیای غربی» با مساحت بیش از ۴۸۳۰۰۰ هکتار، در سال ۱۳۴۶ به عنوان منطقه حفاظت شده انتخاب و در سال ۱۳۴۹ به پارک ملی تبدیل شد و بعدها نیز به عنوان یکی از نادرترین ذخیره گاه بیوسفری ایران و جهان در نظر گرفته شد. یونسکو در سال ۱۳۵۴ در برنامه جهانی انسان و زیست‌کره، ۹ نقطه را برای حفاظت انتخاب نمود که یکی از آنها دریاچه ارومیه می‌باشد. دریاچه ارومیه از سوی شورای حفاظت از پرندگان به عنوان یکی از زیست‌گاه‌های مهم برای پرندگان تشخیص داده شده است. این دریاچه که یکی از

بسه توانایی‌شان اعمال شود (Sands, 2003, pp.266-267).

در خصوص حفاظت از تالاب‌ها اگر مشخص شود انجام پروژه‌ای احتمالاً خطری جدی و برگشت‌ناپذیر بر ویژگی‌های اکولوژیکال تالاب خواهد داشت، مسئولیت متوجه عامل برهم‌زننده ویژگی‌های اکولوژیکال خواهد بود تا خطر را به طور کلی حذف یا به حداقل برساند. در واقع هر زمان که خطرات جدی و برگشت‌ناپذیر وجود داشته باشد، اقدام بازدارنده ضروری است؛ حتی اگر هیچ ارتباط واضحی بین اجرای پروژه با تأثیرهای زیست‌محیطی‌اش شناخته نشده باشد. چرا که انتظار برای نیل به یک قطعیت علمی می‌تواند منجر به ورود خسارت جبران‌ناپذیر به محیط زیست شود. یکی از ابزارهای رعایت اصل احتیاطی، استفاده از «بهترین فناوری قابل دسترس»^۷ می‌باشد (گوندلینگ و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸).

۲- حفاظت از تالاب ارومیه در

چارچوب کنوانسیون رامسر

۲-۱- اهمیت و جایگاه دریاچه

ارومیه

ایران کنوانسیون رامسر را در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۱ در پاریس امضاء و به موجب

7. Best Available Technology (BAT)

این تالاب دارای دو نوع اکوسیستم آبی و خشکی بوده که اکوسیستم آبی آن شامل آب شور دریاچه و اراضی باتلاقی حاشیه آن است. دریاچه ارومیه یکی از بزرگ‌ترین زیست‌گاه‌های طبیعی آرتمیا در دنیا است

(Abatzopoulos and Others, 2006, p.443)

«آرتمیا اورمیانا» تنها موجود زنده تک‌سلولی سازگار با دریاچه شور ارومیه است که هم غذای مناسبی برای پرندگان مهاجر و بومی این تالاب محسوب می‌شود و هم دارای ارزش بالایی صادراتی است. اکوسیستم خشکی نیز شامل ۱۰۲ جزیره بزرگ و کوچک می‌باشد که هر یک تأمین‌کننده بخشی از نیازهای حیاتی دریاچه به شمار می‌رود. این دریاچه از مهم‌ترین مکان‌های پذیرای پرندگان مهاجر می‌باشد. از پرندگان تاکنون ۱۸۶ گونه متعلق به ۲۲ خانواده بومی و مهاجر در این دریاچه شناسایی شده‌اند که این تنوع زیستی در یک محدوده در جهان کم‌نظیر است. دریاچه ارومیه در سطح بین‌المللی و ملی یک زیست‌بوم بسیار با ارزش و با اهمیت است که تأمین‌کننده تنوع زیستی غنی، ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح حوزه است.

مهم‌ترین و باارزش‌ترین تالاب‌های ایران است، در سال ۱۳۵۴ در کنوانسیون رامسر در گروه دریاچه‌های «لاکوسترین» به ثبت رسید^(۱۱) (باقرزاده کریمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۰).

دریاچه ارومیه به دلیل وسعت زیاد، شرایط خاص اکولوژیکی آن (که در اثر شوری بیش از حد آب به وجود آمده است) و تالاب‌های اقماری (آب شیرین) ارزشمند اطراف آن از مهم‌ترین و باارزش‌ترین اکوسیستم‌های ایران است. این تالاب بنا به گزارش برنامه مدیریت جامع دریاچه ارومیه به لحاظ موارد زیر واجد ارزش می‌باشد:

الف) کارکردها (حمایت از تنوع زیستی، تعدیل آب و هوا، کاهش و ترسیب رسوبات و آلاینده‌ها، جلوگیری از پیشروی آب شور، چشم‌انداز زیبا، تثبیت نهشته‌های نمکی)؛

ب) خدمات (گردشگری و طبیعت‌گردی، چشمه‌های آب گرم لجن‌درمانی، آبی‌پرویی، آموزش، تحقیقات و پژوهش، میراث فرهنگی)؛

ج) فراورده‌ها (صید آرتمیا، برداشت نمک، چرای دام‌های اهلی و گاومیش، شکار پرندگان آبی، ماهیگیری، منبع گیاهان دارویی) (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۹، صص ۲۳-۲۲).

۲-۲- بحران زیست محیطی

دریاچه ارومیه

براساس اطلاعات موجود در وب سایت کنوانسیون رامسر، هم‌اکنون تالاب‌های ۲۹ کشور جهان در فهرست مونترو قرار گرفته‌اند که ایران در این با داشتن شش تالاب بعد از یونان (با هفت تالاب) رتبه دوم تالاب‌های در معرض خطر را دارد.^(۱۲) اگرچه مطالعات مدیریت جامع دریاچه ارومیه نشان می‌دهد که دریاچه ارومیه تا کمتر از ۲۰ سال آینده با بحران شدیدی مواجه خواهد شد و هم‌اکنون ۹ جزیره بزرگ این زیست‌بوم به صورت کامل به خشکی متصل شده و ادامه این روند حیات منطقه را به خطر خواهد انداخت، ولی دریاچه ارومیه فعلاً در فهرست مونترو قرار نگرفته است.

اصولاً اکوسیستم در کل و به صورت یکپارچه برای حفاظت از خودش توانایی‌های منسجم و ارگانیکی دارد. در واقع عناصر گوناگون اکوسیستم برای تضمین بقای کل اکوسیستم در کنار یکدیگر عمل می‌کنند (الیوت، ۱۳۸۴، ص ۲۶). در بین تهدیدات درونی و بیرونی، استفاده ناپایدار از تالاب‌ها بدون توجه به توانایی تالاب در رفع آثار نامطلوب ناشی از فعالیت‌های بشری تهدید اصلی برای حیات تالاب‌هاست (Ministry of

Environment Government of India and Forests, 2009, p.2) در خصوص دریاچه ارومیه نیز چنین بوده است. بنا به گزارش برنامه‌ریزی مدیریت جامع دریاچه ارومیه، این دریاچه که با دو دسته تهدیدات درونی و بیرونی مواجه است،^(۱۳) در ظرف یک دهه گذشته افزایش طرح‌های توسعه و بهره‌برداری از آب و احداث بزرگراه شهید کلانتری شرایط هیدرودینامیک و اکولوژیکیال دریاچه را تحت تأثیر قرار داده است (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۹، ص ۱۸). احداث بزرگراه شهید کلانتری باعث ایجاد اختلال در هیدرودینامیک دریاچه و ایجاد اختلال برای حیات وحش شده است و از تهدیدات درونی (داخل تالاب) محسوب می‌شود. همچنین بهره‌برداری از جریان رودخانه‌ها از طریق سدها و شبکه‌های وابسته باعث کاهش جریان آب ورودی شده و جزو تهدیدات بیرونی (خارج تالاب) قلمداد می‌شود. در این قسمت به ترتیب به هر یک از موارد پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱- احداث بزرگراه میان‌گذر

شهید کلانتری: بزرگراه ۱۵ کیلومتری شهید کلانتری با خشکاندن بیش از هشتاد درصد حد فاصل میان دو سوی غربی- شرقی دریاچه، از طریق خاک‌ریزی حدوداً ۱۲

کیلومتری ایجاد شده و تنها کمتر از بیست درصد آن به وسیله سازه‌های آهنی و آن هم با پایه‌های بتنی مخرب محیط زیست، احداث گردیده است. این در حالی است که حتی قرار است با وجود این معضلات، پهنای بزرگراه شهید کلاتری ارومیه افزایش یافته و به چهار باند برسد. احداث این بزرگراه روی دریاچه ارومیه، باعث قطع ارتباط طبیعی نیمه شمالی و جنوبی شده و تغییرات جدی را روی هیدرودینامیک منطقه و ویژگی‌های اکولوژیکال دریاچه وارد ساخته است. از آنجایی که ۸۶ درصد از آب‌های ورودی به دریاچه از ناحیه جنوبی بزرگراه وارد آن می‌شود، این عامل باعث تفاوت در خصوصیات فیزیکی و شیمیایی به ویژه رسوب‌گذاری نواحی شمالی و جنوبی شده است (باقرزاده کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۱). بر اثر این اقدام میزان شوری آب دریاچه، به دلیل عدم تبادل آب در دو بخش جنوبی و شمالی، در نیمه شمالی به شدت افزایش یافته و منجر به از بین رفتن تدریجی آرمیا در نیمه شمالی شده است.^(۱۴) مختل شدن چرخه آب از شمال به جنوب دریاچه باعث شده است که شوری بخش شمالی دریاچه ارومیه به بیش از ۳۰۰ گرم در هر لیتر برسد و مهم‌ترین کانون زیستی این دریاچه رو به مرگ برود. این در

حالی است که گزارشات مربوط به شوری آب دریاچه که توسط دانشگاه گنت بلژیک منتشر شده، حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۵ (۷۴-۷۳) میانگین شوری سالانه دریاچه ارومیه ۱۶۶ گرم در لیتر بوده است. همچنین با توجه به مطالعات صورت گرفته توسط موسسه تحقیقات آب در سال ۱۳۸۴، طی دوره زمانی ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۱ میانگین شوری آب دریاچه حدود ۲۶۷ گرم بر لیتر بوده است. اما میزان شوری آب دریاچه به رقم ۳۳۸ گرم بر لیتر رسیده که این میزان شوری بیش از آستانه تحمل گونه آرمیا برای تولید مثل و تکثیر می‌باشد (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

همچنین رفت و آمد خودروها و تخلیه مواد آلاینده ناشی از تردد خودروها به فضای دریاچه و نیز آلودگی صوتی به وجود آمده باعث از بین رفتن امنیت زیستگاه برای پرندگان مهاجر و بومی و عدم استقرار آنها در نزدیکی این جاده شده است. در کل، کارشناسان محیط زیست عبور بزرگراه شهید کلاتری از دریاچه ارومیه را که هدف از احداث آن نزدیک کردن شهر ارومیه به تبریز بوده است، یکی از عوامل تخریب این تالاب بین‌المللی و برهم خوردن تعادل زیست‌محیطی و اکولوژیکی آن می‌دانند.

۲-۲-۲- احداث سدهای متعدد:

اغلب کارشناسان، مهار وسیع و بدون کارشناسی جریان آب‌های سطحی حوزه آبریز این دریاچه را در طی یک دهه اخیر به عنوان مهم‌ترین عامل تهدیدکننده حیات دریاچه ارومیه نام می‌برند. اغلب سدهای احداث‌شده، دریاچه ارومیه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست، ساخت بی‌رویه سدها را در خشک شدن بخشی از آب دریاچه ارومیه مؤثر دانسته و معتقدند ساخت سدها جریان سیلاب‌ها را کنترل کرده و آب تنظیم‌شده مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و وارد دریاچه ارومیه نمی‌شود. حجم قابل توجهی از آب‌های برداشتی به مصرف کشاورزی می‌رسد و این در صورتی است که حداکثر راندمان آبیاری کشاورزی ۳۴ درصد است و این یعنی ۶۶ درصد آب برداشتی از رودخانه‌ها و چاه‌ها که به مصرف بخش کشاورزی می‌رسد، هدر رفته و تبخیر می‌شود (حکیم‌خانی، ۱۳۸۷، ص ۱).

سدهای مخزنی متعدد احداث‌شده و در حال ساخت در حوزه آبریز دریاچه ارومیه و اغلب رودخانه‌های منتهی به این دریاچه^(۱۵) شوری آب این دریاچه را به شدت افزایش داده و از حد اشباع گذرانده به نحوی که به

اعتقاد کارشناسان هم اکنون به مرحله‌ای رسیده که خطر مرگ دریاچه را به دنبال دارد.

در سال‌های نرمال، مجموع برداشت از منابع آب در سطح حوضه آبریز از ۴۷۰۰ میلیون متر مکعب در سال تجاوز می‌کند. تعداد زیادی طرح توسعه منابع آب با هدف تأمین نیازهای آبی روز افزون منطقه در حال اجرا بوده و یا طرح‌ریزی و مطالعه‌شده و تا ۲۰ سال آینده اجرا خواهند شد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۱ سالانه بیش از ۶ میلیارد مکعب از منابع حوضه آبریز دریاچه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این امر منجر به کاهش ۲۵ درصدی جریانات ورودی به دریاچه در مقایسه با شرایط کنونی خواهد شد (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۹، ص ۲۰). شایان ذکر است که در طی دوره‌های نرمال، با توجه به میزان سالیانه تبخیر از سطح دریاچه، برای حفظ تراز آب دریاچه ارومیه، سالیانه حداقل حدود ۳/۱ میلیارد متر مکعب آب مورد نیاز خواهد بود.

براساس مطالعات انجام‌شده طی دو دهه اخیر، مادامی که سطح آب دریاچه بالاتر از ۱۲۷۴/۱ متر از سطح دریاچه‌های آزاد در نوسان باشد، دریاچه به عملکرد عادی اکولوژیک خود برای حفظ تنوع زیست‌محیطی و تولید

استفاده معقول مندرج در کنوانسیون رامسر می‌باشد.

توسعه اقتصادی اگر به درستی صورت گیرد، مشکلی برای پایداری محیط زیست ایجاد نمی‌کند. در عین حال اتخاذ خط مشی‌های مطلوب برای حفاظت از محیط زیست هم مانع توسعه اقتصادی نخواهد بود (مولدان و بیلهارز، ۱۳۸۱، ص ۶۷). اما توسعه اقتصادی که محیط زیست را تخریب نموده یا منجر به استفاده گسترده از منابع طبیعی به ضرر نسل‌های آتی شود، توسعه پایدار نخواهد بود (Subedi, 2006, p.30). در خصوص دریاچه ارومیه به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت بحرانی آن، انجام پروژه‌های اقتصادی متضمن منافع پایدار زیست‌محیطی نبوده است. توجه به اولویت‌های اقتصادی کوتاه‌مدت به قیمت نادیده‌انگاری اکوسیستم با ارزشی همچون تالاب ارومیه مغایر با مفهوم توسعه پایدار به عنوان زیربنای توسعه اقتصادی است. احداث سدهای مخزنی و بزرگراه شهید کلانتری بدون توجه به خطرات ناشی از احداث آنها روی دریاچه ارومیه مصداق بارز توسعه ناپایدار اقتصادی می‌باشد.

همان‌طور که عنوان شد، انجام ارزیابی‌های زیست‌محیطی یکی از

آرتمیا ادامه خواهد داد. افت تراز آب دریاچه از میزان مذکور، اثری منفی بر کارکردهای اکولوژیک دریاچه خواهد گذاشت. در سال ۱۳۷۴ تراز آب دریاچه ۱۲۷۷/۶ بود در سال ۱۳۷۹ این تراز به حداقل تراز اکولوژیک (۱۲۷۴/۱) رسید، تا اینکه در سال ۱۳۸۸ این تراز تا ۱۲۷۱/۶ کاهش یافت.

۳- فعالیت‌های عمرانی در تالاب ارومیه؛ نقض تعهد به ترویج استفاده معقول از تالابها

بر طبق معیار استفاده معقول، فعالیت‌های بشری نبایستی به کارکرد اکولوژیکال تالاب لطمه‌ای بزند. لذا رعایت ویژگی اکولوژیکال دریاچه می‌بایست اصولاً در هنگام احداث جاده میانگذر شهید کلانتری و سدهای مخزنی مطمح نظر می‌بود و بخش بنیادینی از حفاظت از تالاب ارومیه و اجرای مطلوب استراتژی مدیریت تالابها قلمداد می‌شد. فراتر از آن نبایستی مفهوم استفاده معقول بر کلیه ابعاد حفاظت از تالاب ارومیه شامل سیاست‌های توسعه‌ای، طراحی و فعالیت‌های آموزشی و قانونی و اقدامات ویژه سایت تسری می‌یافت. برهم خوردن ویژگی‌های اکولوژیکال این دریاچه در اثر اجرای چنین پروژه‌هایی مغایر با معیار

از کارشناسان محیط زیست و مسئول تهیه گزارش ارزیابی زیست محیطی، عملیات ساخت پل با دو باند رفت و برگشت و یک باند خط آهن، قبل از آنکه گزارش ارزیابی اش، در سازمان محیط زیست به تأیید برسد، آغاز شده بود و حتی بعد از آنکه این گزارش به صورت مشروط در سازمان محیط زیست به تأیید رسید، اما باز هم مصوبه کمیته ارزیابی اثرات زیست محیطی پروژه میانگذر جاده شهید کلانتری توسط وزارت راه و ترابری به اجرا در نیامده است.^(۱۴) این در حالی است که در چارچوب حقوق بین الملل محیط زیست، دیوان بین المللی دادگستری در رأی اخیر خود در دعوی اروگوئه علیه آرژانتین عنوان داشت که ارزیابی های زیست محیطی بایستی قبل از اجرای پروژه صورت گیرد (ICJ, 2010, p.6). علاوه بر این، مشاوره و انتشار اطلاعات برای آگاهی عموم بخشی از فرایند ارزیابی پیامدهای زیست محیطی شمرده می شود. مشارکت بخش های متأثر از اجرای پروژه و سازمان های مردم نهاد قبل از انجام پروژه های عمرانی واجد آثار زیست محیطی، مبین تحقق مفهوم استفاده معقول است. این در حالی است که چنین چیزی در خصوص تالاب ارومیه صورت نگرفته و نمی گیرد.

شاخص های تحقق استفاده معقول در چارچوب کنوانسیون رامسر است. اگر آثار احداث بزرگراه شهید کلانتری و سدهای متعدد روی ویژگی های اکولوژیکال دریاچه ارومیه ناچیز می بود، بایستی با مدیریت صحیح منابع اجازه انجام پروژه داده می شد؛ در غیر این صورت، بایستی از انجام پروژه ممانعت می شد (تقی زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص ۳۰). با توجه به آثار و پیامدهای نامطلوب جدی حاصل از اجرای این پروژه ها یا هیچ گونه ارزیابی زیست محیطی قبل از شروع عملیات صورت نگرفته و یا اگر صورت گرفته، به نتایج نادرست رسیده است. این در حالی است که در فهرست اسپو، ساخت جاده، سدها و مخازن آبی بزرگ جزو ۱۷ فعالیت مشمول انجام ارزیابی آثار زیست محیطی است. در «دستورالعمل ارزیابی زیست محیطی بانک جهانی» نیز ایجاد سدها و ایجاد جاده در دسته «الف»، یعنی پروژه هایی که ممکن است تأثیر شدید بر محیط زیست داشته باشند، آمده و از این رو لازم است ارزیابی کامل محیط زیستی در مورد آنها صورت گیرد (گوندلینگ و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۸۰) اگرچه مجریان طرح اذعان می دارند که ساخت این بزرگراه دارای گزارش ارزیابی زیست محیطی بود، ولی بنا به اظهار نظر یکی

مواقعی که تهدید به صدمات جدی و برگشتناپذیر به تالاب وجود دارد، فقدان قطعیت علمی نیاستی به عنوان دلیلی برای تعویق اقدامات مؤثر در جلوگیری از صدمات زیست‌محیطی باشد. این در حالی است که مسئولین امر همچنان به عدم قطعیت علمی و عدم ارتباط مستقیم میان اجرای این پروژه‌های عمرانی و نابودی دریاچه ارومیه تأکید دارند.

در نهایت علی‌رغم اینکه ایران به عنوان مبدأ کنوانسیون رامسر همواره خود را متعهد به حفاظت از تالاب‌ها دانسته است (صدوق، ۱۳۸۸، ص ۲)، پروژه‌های عمرانی صورت‌گرفته در تالاب ارومیه در قالب بزرگراه شهید کلاتری و سدهای متعدد، منطبق با تعهدات ایران به موجب کنوانسیون رامسر و فراتر از آن اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست نیست و بایستی برای نجات دریاچه ارومیه راهکارهایی در این خصوص ارائه شود.

۴- راهکارهای حل بحران زیست‌محیطی دریاچه ارومیه

مسائل زیست‌محیطی تالاب‌های واقع در قلمرو یک کشور نظیر دریاچه ارومیه، دارای دو جنبه داخلی و بین‌المللی است. به فراخور این مسئله، راهکارهای موجود نیز به دو

حتی در مواقعی که پروژه‌های عمرانی فرضاً به نفع عموم بوده و هیچ راه عملی دیگری به جای تخریب یا صدمه به محیط زیست وجود ندارد، توانبخشی و نوسازی تالاب‌ها به عنوان یک روش جبران خسارت راهکار مطلوبی می‌باشد. در حالی که علی‌رغم این پروژه‌های عمرانی متعدد روی دریاچه ارومیه، هیچ‌گونه توانبخشی از قبیل انتقال آب سایر حوزه‌ها و تأمین حق‌آبه این تالاب صورت نمی‌گیرد.

احداث سدهای متعدد و بزرگراه شهید کلاتری همچنین با اصل احتیاطی نیز مغایر است. با توجه به اینکه لطماتی که به محیط زیست دریاچه ارومیه وارد شده و می‌شود، قابل توجه و جدی بود و احتمالاً اگر به همین منوال بگذرد، غیر قابل بازگشت نیز خواهد بود در آن صورت اصل احتیاطی در انجام این پروژه‌ها چندان مطمح نظر نبوده است. یکی از ابزارهای رعایت اصل احتیاط توسل به بهترین فناوری قابل دسترس می‌باشد. در آن صورت این سؤال به ذهن می‌رسد آیا خاکریزی نزدیک به ۸۰ درصد برای ایجاد پل میانگذر روی یک دریاچه در دنیای تکنولوژیکی امروزی بهترین ابزار قابل دسترسی بوده است؟ آیا گزینه‌های بهتری وجود نداشته است؟ بر طبق اصل احتیاط در

دسته راهکارهای داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شود.

۴-۱- راهکارهای داخلی

به موجب اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم، مسئولیت اولیه حفاظت از محیط زیست یک کشور بر عهده خود آن کشور است. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل مؤید چنین استدلالی می‌باشد. لذا در خصوص دریاچه ارومیه نیز ابتکار عمل و مسئولیت اولیه برای حفاظت از آن بر عهده خود دولت ایران است. در خصوص راهکارهای داخلی برای حفاظت از دریاچه ارومیه موارد زیر به نظر می‌رسد:

۴-۱-۱- هماهنگ‌سازی

سیاست‌ها و قوانین ملی با تعهد به استفاده معقول از تالاب ارومیه. ایران باید مبادرت به درج مفهوم استفاده معقول در سیاست‌های ملی خود کند و قوانین و سیاست‌های خود را با تعهد به استفاده معقول از تالاب‌ها سازگار سازد. تصمیم‌گیران بایستی براساس اطلاعات حاصله از کارشناسان محیط زیست مقررات حفاظت از تالاب‌ها را تنظیم کنند (کیس و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۸۰). در این راستا سیاستگذاران بایستی هرگونه مقرره‌ای را که مغایر با

استفاده معقول از تالاب هست، اصلاح کنند. در این باره اصل ۵۰ قانون اساسی می‌تواند سر لوحه کار باشد.^(۱۷)

۴-۱-۲- اتخاذ سیاست‌های

تالابی خاص دریاچه ارومیه. ایران بایستی سیاست‌های خاص برای تالاب ارومیه ایجاد و با جدیت آن را دنبال کند. این اقدام، تالاب ارومیه را به عنوان اکوسیستم متمایزی که نیاز به رویکردهای خاص و منحصر به فرد برای مدیریت و حفاظت دارد به رسمیت می‌شناسد. تدوین و تصویب تفاهم‌نامه «مدیریت زیست‌بومی پارک ملی دریاچه ارومیه» در قالب طرح حفاظت از تالاب‌های ایران که در مهر ۱۳۸۷ در شهر ارومیه و طی اجلاسی که مورد توافق وزارت جهاد کشاورزی، نیرو، سازمان حفاظت محیط زیست و استانداران استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و کردستان قرار گرفت و «برنامه مدیریت جامع دریاچه ارومیه» که با همکاری «برنامه عمران سازمان ملل متحد»^۸ و «صندوق تسهیلات جهانی»^۹ در خرداد ۱۳۸۹ تهیه شده است از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در این راستا هستند. اما با توجه به اظهارات مدیر کل محیط زیست آذربایجان

8. United Nation Development Programme (UNDP)
9. Global Environment Facility (GEF)

غربی مبنی بر اجرایی نشدن این طرح‌ها تا به حال (عباس نژاد، ۱۳۸۹، ص ۳)، جدیدت لازم در این خصوص وجود نداشته است.

۴-۱-۳- ارتقاء سیستم ارزیابی

اثرات زیست‌محیطی. حمایت سیاسی شدیدی که از اجرای طرح‌های توسعه آب صورت می‌گیرد، از یک سو و نیاز حیاتی به حفظ دریاچه ارومیه و کارکردهای اکولوژیک آن از سوی دیگر ایجاب می‌کند که ارزیابی زیست‌محیطی کامل و دقیقی از اثرات اجرای طرح‌های توسعه‌ای به عمل آید. از این رو ایران بایستی سیستم ارزیابی تأثیر زیست‌محیطی برای نیل به استفاده معقول از تالاب دریاچه ارومیه را ارتقاء دهد. این اقدام می‌تواند متضمن اهداف زیر باشد: (۱) تعیین فعالیت‌های خاصی که استفاده غیر معقول از تالاب هستند. (۲) کاهش یا حذف این فعالیت‌های مضر در تالاب ارومیه (۳) انجام آنالیزهای کارشناسی در خصوص حداقل فعالیت‌های توسعه‌ای احتمالی بدون لطمه به اکوسیستم تالاب ارومیه.

۴-۱-۴- ایجاد و ارتقاء زمینه

مشارکت مردم. کارشناسان رمز موفقیت حفاظت از تالاب‌ها را در مشارکت و ارتقاء جایگاه مردم به ویژه جوامع محلی در تصمیم‌گیری‌ها و حتی اجرا و نظارت طرح‌ها و

پروژه‌ها می‌دانند. تمام ساکنان بومی مناطق، سازمان‌های مردمی و تمام سازمان‌های درگیر در امور مربوط به توسعه و محیط زیست باید با گردهمایی، تعامل، بحث و تبادل نظر در حفاظت از تالاب دریاچه ارومیه نقش‌آفرینی کنند. حفاظت و استفاده معقول از تالاب‌ها مسئولیت همه است. در سطحی فراتر از آن مسئولیت حفاظت شامل سازمان‌های دولتی، سازمان‌های غیر دولتی، بخش خصوص و افراد ذینفع خاص مثل کشاورزان نیز می‌شود (Wildfowl&Wetlands Trust, 2002, p.3).

۴-۱-۵- نوسازی و توانبخشی

تالاب. همان‌طور که عنوان شد، حتی هنگامی هم که الزامات اجتماعی و اقتصادی مستلزم اجرای پروژه‌های عمرانی مؤثر روی تالاب‌هاست، نوسازی و توانبخشی تالاب‌ها ضروری است. لذا توانبخشی و نوسازی تالاب‌ها به عنوان یک روش جبران خسارت در مواقعی که پروژه فرضاً به نفع عموم بوده و هیچ راه عملی دیگری به جای تخریب یا صدمه به محیط زیست وجود ندارد، یک روش مطلوب می‌باشد. در خصوص دریاچه ارومیه نیز به منظور جبران آثار نامطلوب ناشی از احداث بزرگراه شهید کلاتری و سدهای متعدد ساخته‌شده تلاش شود

• حق آبه دریاچه یعنی حدود ۳/۹ میلیارد متر مکعب مورد نیاز تأمین شده و تراز دریاچه به حداقل مورد نیاز برای حفظ ویژگی‌های اکولوژیکی آن یعنی ۱۲۷۴ متر برسد.

۲-۴- راهکارهای بین‌المللی

محیط زیست مورد حمایت حقوق بین‌الملل می‌تواند محیط زیست یک کشور، منابع طبیعی مشترک، یا موضوع منافع عمومی جهانی یا منابع فرادولتی باشد. واقعیت این است که اصول حفاظت از محیط زیست عمیقاً در وجدان عمومی بشر ریشه داشته و به تدریج به قواعد اساسی حقوق بین‌الملل عام تبدیل شده‌اند (ICJ, 1996, p. 147). محیط زیست متعلق به همه ملت‌های جهان بوده و بایستی توسط همه کشورهای جهان به شایستگی به نسل‌های آینده جهان انتقال یابد. از این رو حقوق بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای به مسئله حفاظت از محیط زیست در داخل دولت‌ها می‌پردازد. چرا که ماهیت واقعی حقوق بین‌الملل محیط زیست چنین چیزی را می‌طلبد؛ اعم از اینکه آسیب زیست‌محیطی در داخل کشور رخ داده باشد یا خارج از مرزهای آنها. رهیافت‌های بین‌المللی برای حل بحران زیست‌محیطی تالاب ارومیه می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۴-۲-۱- اصل مسئولیت مشترک

اما متفاوت. اصل مسئولیت مشترک، اما متفاوت دارای دو جنبه است: اولی مرتبط با مسئولیت مشترک همه دولت‌ها در حفاظت از محیط زیست می‌باشند. دومین جنبه، توجه به توانایی هر کشور در جلوگیری، کاهش و حذف تهدید می‌باشد. در واقع اجرای این اصل دو نتیجه دارد: آن از یک سو همه دولت‌های مربوطه را ملزم به مشارکت در اتخاذ موازین بین‌المللی برای حل مشکلات زیست‌محیطی می‌کند و از سوی دیگر تعهدات متفاوتی را به دولت‌ها بار می‌کند.

۴-۲-۱-۱- مسئولیت مشترک.

مسائل زیست‌محیطی ابعاد جهانی دارند. چنین موضوعی ایجاب نموده است که دولت‌های جهان با یکدیگر همکاری نموده تا از جمله برای جلوگیری از اثرات نامطلوب اقلیمی ناشی از فعالیت‌های صنعتی و توسعه‌ای اقدام جدی به عمل آورند. اصول ۲۲ و ۲۴ اعلامیه استکهلم و اصل ۲۷ اعلامیه ریو متضمن تعهد به چنین همکاری هستند. در این راستا تالاب‌های با اهمیت بین‌المللی نه تنها بایستی توسط دولت‌هایی که آن تالاب‌ها در قلمرو آن واقع شده‌اند، حفاظت شود؛ بلکه چنین حفاظتی همچنین بایستی توسط سایر

بر عهده ایران باشد (گوندلینگ و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

۴-۲-۱-۲- مسئولیت متفاوت.

مسئولیت متفاوت با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی همچون نیازها و شرایط خاص، توسعه اقتصادی آتی کشورهای در حال توسعه و سهم تاریخی در ایجاد مشکلات زیست‌محیطی می‌باشد (Schrijver & Weiss, 2004, pp. 78-81). دولت‌های توسعه یافته بایستی در بستر توانایی‌ها و تجارب خود در حل معضلات زیست‌محیطی و با توجه به مشکلات تکنولوژیک ایران، برای حل معضل دریاچه ارومیه پیشنهادات و طرح‌هایی ارائه داده و در این خصوص با ایران همکاری کنند.

۴-۲-۲- دریافت کمک‌های مالی

از نهادهای مالی و پولی بین‌المللی. نهادهای مالی و پولی بین‌المللی همچون گروه بانک جهانی، صندوق برنامه عمران ملل متحد، بانک توسعه آسیایی^(۱۸)، بانک توسعه اسلامی^(۱۹) و ... می‌توانند در تأمین اعتبار مالی برای حل معضلات زیست‌محیطی تالاب ارومیه از سوی ایران مورد توسل قرار گیرند. نمونه بارز آن اجرای «طرح بین‌المللی حفاظت از تالاب‌های ایران» است که سازمان حفاظت محیط زیست آن را با حمایت ۲/۹

دولت‌ها نیز تأمین و تضمین شود (Timoshenko, 1988, p. 458). یکی از اقدامات مهم در این خصوص ارائه کمک‌های مالی و فنی بالادست از کشورهای توسعه یافته به کشورهای مواجه با مشکل زیست‌محیطی است. کشورهای در حال توسعه کمک‌های مالی را از کشورهای توسعه یافته بدین منظور دریافت می‌کنند که در انجام پروژه‌های توسعه‌ای: الف) از صدمه به محیط زیست اجتناب ورزند. و ب) مفاهیمی همچون انصاف بین‌النسلی را نیز در نظر داشته باشند (Subedi, 2006, p. 33). اصول ۱۲ و ۲۰ اعلامیه استکهلم ارائه کمک‌های فنی بین‌المللی برای کشورهای در حال توسعه در جهت نیل به توسعه پایدار را مطرح می‌سازد. به موجب ماده ۵ کنوانسیون رامسر نیز کلیه دولت‌های متعاقد بایستی در خصوص نحوه اجرای تعهدات ناشی از کنوانسیون با یکدیگر مشورت کنند. از این رو به موجب مفاد این ماده و اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست، کلیه دولت‌های طرف معاهده کنوانسیون رامسر بایستی با همکاری ایران برای حل این معضل زیست‌محیطی تالاب ارومیه همکاری کنند. البته در این خصوص نیز ابتکار عمل بایستی

فرجام و میلیون دلاری برنامه عمران ملل متحد و

صندوق تسهیلات جهانی محیط زیست در دو حوضه دریاچه ارومیه و دریاچه پریشان آغاز کرده است. اجرای این طرح با پشت سر گذاردن فاز طراحی در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۵ رسماً آغاز گردید و تا ۲۰۱۲ طول خواهد کشید.^(۲۰)

۴-۲-۳- صندوق تالابها:

مستقیم‌ترین منبع مالی در دسترس برای تأمین هزینه‌های مالی حل بحران زیست‌محیطی دریاچه ارومیه صندوق حفاظت از تالاب‌هاست. این صندوق در سال ۱۹۹۰ توسط «کنفرانس دولت‌های عضو» کنوانسیون رامسر به منظور کمک به کشورهای در حال توسعه در اجرای تعهداتشان به موجب کنوانسیون رامسر ایجاد شده است. این صندوق بنا به درخواست کشورهای در حال توسعه برای حمایت از برنامه حفاظت از تالاب‌ها به یکی از سه شکل زیر عمل می‌نماید: توسعه مدیریت سایت‌های مندرج در فهرست رامسر؛ ثبت سایت‌های جدید؛ ترویج استفاده معقول.^(۲۱) لذا ایران می‌تواند برای حل مسائل زیست‌محیطی تالاب ارومیه از کمک‌های مالی صندوق تالاب‌ها نیز استفاده نماید.

انجام پروژه‌های توسعه‌ای متعدد در حوزه دریاچه ارومیه نظیر احداث بزرگراه شهید کلانتری و سدهای مخزنی متعدد روی رودخانه‌های تأمین‌کننده آب دریاچه، تعادل اکولوژیک و هیدرودینامیک دریاچه ارومیه را برهم زده و در چارچوب کنوانسیون رامسر مغایر با تعهد به ترویج استفاده معقول قلمداد می‌شود. ناکارآمدی سیستم‌های ارزیابی آثار زیست‌محیطی، شروع پروژه‌ها قبل از ارائه نتایج ارزیابی زیست‌محیطی، عدم انتشار و اطلاع رسانی نتایج حاصله به عموم، عدم استفاده از بهترین تکنولوژی‌های موجود و ... از سایر موارد مغایرت با اصول و قواعد زیست‌محیطی است که در نهایت حیات این تالاب پرارزش را هر چه بیشتر در مخاطره قرار داده است.

ایجاد تعادل میان حقوق محیط زیست و توسعه اقتصادی مطلوب‌ترین شیوه برای حفاظت از دریاچه ارومیه است. مطمئناً توسعه اقتصادی که متضمن لطمات شدید به محیط زیست دریاچه ارومیه باشد، توسعه ناپایدار بوده و مغایر با اصل ۵۰ قانون اساسی است. ایران به عنوان کشور مبدأ کنوانسیون رامسر بایستی تلاش کند رویکردهای مثبتی در خصوص استفاده معقول از این تالاب

پانوشته‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:
<http://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/Volume0996/volume-996-I-14583-English.pdf>

۲. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:
COP1 in Cagliari, Italy (24-29 November 1980); COP2 in Gröningen, the Netherlands (7-12 May 1984); COP3 in Regina, Canada (27 May-5 June 1987); COP4 in Montreux, Switzerland (27 June-4 July 1990); COP5 in Kushiro, Japan (9-16 June 1993); COP6 in Brisbane, Australia (19-27 March 1996); COP7 in San José, Costa Rica (10-18 May 1999); COP8 in Valencia, Spain (18-26 November 2002); COP9 in Kampala, Uganda (8-15 November 2005); and COP10 in Changwon, Republic of Korea (28 October-4 November 2008).

۳. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

http://www.ramsar.org/cda/en/ramsar-home/main/ramsar/1_4000_0

۴. دبیرخانه کنوانسیون رامسر با دبیرخانه‌های کنوانسیون تنوع بیولوژیکی، کنوانسیون میراث مشترک جهانی یونسکو، کنوانسیون سازمان ملل برای مبارزه با بیابان‌سازی، کنوانسیون سازمان ملل برای تغییرات اقلیمی، برنامه بشر و بیوسفر یونسکو، برنامه

داشته باشد. در گام اول ایران بایستی در قوانین اقتصادی و زیست‌محیطی خود بازنگری اساسی کند و عوامل منجر به استفاده غیر معقول از تالابها را رفع کند. دوم اینکه ایران بایستی مفهوم استفاده معقول را به درستی در سیاست‌های زیست‌محیطی خود درج کند. سوم، سیستم ارزیابی‌های زیست‌محیطی خود را ارتقاء دهد. چهارم بایستی یک هماهنگی کامل میان ارگان‌های متولی امر حفاظت از محیط زیست و سازمان‌های متولی امر توسعه اقتصادی در حوزه تالابها صورت گیرد.

اما محیط زیست فراتر از دغدغه ملی، دغدغه جهانی نیز هست و در تحلیل نهایی نه متعلق به یک کشور، بلکه متعلق به کل بشریت است. قبول حق و تکلیف در جامعه بین‌المللی در خصوص محیط زیست حاکی از این دغدغه مشترک است. از این رو جامعه بین‌المللی هم در قبال معضل زیست‌محیطی دریاچه ارومیه مسئول بوده و تعهداتی بر عهده دارد. کلیه کشورهای دنیا، بالاخص کشورهای عضو کنوانسیون رامسر و سازمان‌های بین‌المللی مربوطه بایستی در راستای حل معضل زیست‌محیطی دریاچه ارومیه در قالب کمک‌های فنی، مالی و کارشناسی با ایران همکاری کنند.

در رویه داخلی اوج توجه را به کنوانسیون رامسر نشان می‌دهد. در این قضیه پادشاه مرجع صالح را مجبور به لغو تصمیمات و حذف تمامی اقدامات و کارهایی که در نتیجه صدور مجوز اتخاذ شده بود نمود. نکته حائز اهمیت در این قضیه توجه به اسناد قوام‌نیافته در تفسیر تعهدات معاهده‌ای است.

۸. در این رای دیوان به کرات به ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی پرداخته و تعهد به رعایت آن را برجسته نموده است. دیوان اهمیت این گونه ارزیابی‌ها را ارتقاء داده و عنوان می‌دارد که انجام ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی از چنان جایگاهی برخوردار است که انجام آنها در مواقعی که فعالیت‌های صنعتی ممکن است تأثیرات منفی روی محیط زیست بالاحص تأثیرات فرامرزی در حوزه منابع مشترک داشته باشد، ضروری است. البته دیوان در این قضیه حتی فراتر رفته و ارزیابی زیست‌محیطی را در کل طول دوره‌ای که پروژه در حال اجراست نیز لازم می‌شمارد. دیوان دو الزام را برای این گونه ارزیابی‌ها لازم می‌شمارد: اولی این است که هر گونه ارزیابی بایستی مکان‌های جایگزین را برای احداث و اجرای پروژه تعیین کند که به زعم دیوان شواهد نشان نمی‌دهد که اروگونه چنین عملی را انجام نداده است. ثانیاً بایستی افراد متأثر از اجرای پروژه نیز از نتایج این ارزیابی مطلع شوند. دیوان جای تعجب است که برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست چنین تعهدی را نمی‌پذیرد، هر چند که عنوان می‌دارد اروگونه چنین کاری را نیز انجام داده است. دیوان ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی را نهایتاً به عنوان یک رویه‌ای که تبدیل به یک تعهد در حقوق بین‌الملل عام شده، به رسمیت شناخته

محیط زیست سازمان ملل متحد و سازمان فائو روابط نزدیکی دارد.

http://www.ramsar.org/cda/en/ramсар-about-synergy/main/ramсар/1-36-192_4000_0

۵. دفتر ثبت مونترو بر اساس توصیه نامه ۴.۸ کنفرانس طرف‌های متعاقد در سال ۱۹۹۰ ایجاد شده است. فعلاً (15/06/2010) ۵۱ سایت رامسر در لیست مونترو درج شده‌اند.

۶. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

Third Meeting of the Conference of the Contracting Parties, Regina, Canada, Recommendation 3.3 on Wise Use of Wetlands, Annex to the Regina Recommendations (May 27-June 5, 1987), http://www.ramsar.org/key_rec_3.3.htm

۷. قضیه مربوط به ایجاد یک تفرجگاه بزرگ نزدیک تالاب LAC در جزیره برونایر می‌باشد که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک تالاب در سایت رامسر ثبت شده بود. اختلاف بر سر این مسئله بود که آیا مجوز صادرشده برای ایجاد این تفرجگاه بایستی با لحاظ تأثیرات زیست‌محیطی اجرای پروژه باشد یا نه. پادشاه هلند به اصل استفاده معقول و تکلیف به مطلع بودن از تغییر در ویژگی‌های اکولوژیکی تالاب مندرج در ماده ۳ کنوانسیون رامسر اشاره داشت. وی بعد از بررسی گایدلاین‌ها، قطعنامه‌ها و توصیه‌نامه‌ها در چارچوب کنوانسیون رامسر به این نتیجه رسید که به منظور جلوگیری از ورود صدمه به تالاب قبل از اجرای هر پروژه‌ای ابتدا بایستی ارزیابی زیست‌محیطی صورت گیرد و نتایج آن مورد لحاظ قرار گیرد. قضیه برونایر

دریاچه قویی ۱۹۷۵ - ۱۶) دریاچه ارومیه ۱۹۷۵ -
 ۱۷) دریاچه پریشان و دشت ارژن ۱۹۷۵ - ۱۸) شبه
 جزیره میانکاله و خلیج گرگان ۱۹۷۵ - ۱۹) تالاب‌های
 نیریز و کمجان ۱۹۷۵ - ۲۰) تالاب شادگان خور الامیه
 و خور موسی ۱۹۷۵ - ۲۱) جزیره شیدور ۱۹۹۹ -
 ۲۲) تالاب‌های شورگل، یادگارلو، و دورگه
 سنگی ۱۹۷۵.

<http://www.ramsar.org/pdf/sitelist.pdf>

۱۱. تالاب ارومیه در سایت رامسر به شماره زیر ثبت
 شده است:

Lake Urmia [or Orumiyeh] ۷۵ / ۰۶ / ۲۳ A
 zarbayjan-e Gharbi ۴۸۳,۰۰۰ ha ۳۷°۳۰ N
 ۰۴۵°۳۰ E

۱۲. ۱) تالاب انزلی ۱۹۹۳ - ۲) انتهای جنوبی هامون
 پوزک ۱۹۹۰ - ۳) هامون صابری وهامون هیرمند
 ۱۹۹۰ - ۴) تالاب‌های نیریز و کمجان ۱۹۹۰ - ۵) تالاب
 شادگان خور الامیه و خور موسی ۱۹۹۳ - ۶) تالاب‌های
 شورگل، یادگارلو، و دورگه سنگی ۱۹۹۰. لازم به ذکر
 است که تالاب‌های آلاگل، آلمانگل، آجی گل واقع در
 استان گلستان در سال ۱۹۹۳ در فهرست مونترلو ثبت
 شده بوده است که به دلیل بهبود وضعیت تالاب در
 سال ۲۰۰۹ از فهرست مونترلو خارج شد

http://www.ramsar.org/cda/en/ramсар-documents-montreux-montreux-record-main/ramсар/1-31-118%5E20972_4000_0_

۱۳. دریاچه ارومیه با دو نوع تهدید مواجه است: الف)
 تهدیدات بیرونی: کاهش جریان ورودی، رقابت بر سر
 استفاده و تخصیص منابع آب، آلودگی آب، افزایش
 رسوبات ورودی، کاهش جریان آب‌های زیر زمینی،

است؛ در عین حالی که اظهار می‌دارد که حقوق
 بین‌الملل عام محتوی و قلمرو چنین ارزیابی را
 مشخص نمی‌سازد.

۹. دو نوع معیار جدید و قدیم برای شناسایی
 تالاب‌های با اهمیت بین‌المللی وجود دارد:
 الف) معیارهای قدیم: ۱) معیارهای مربوط به
 تالاب‌های معروف و منحصر به فرد ۲) معیارهای
 عمومی براساس گیاهان و جانوران ۳) معیارهای ویژه
 بر اساس پرندگان آبی ۴) معیارهای ویژه بر اساس
 ماهی‌ها. ب) معیارهای جدید: ۱) معیارهای مرتبط با
 گونه‌ها و جوامع اکولوژیکی ۲) معیارهای ویژه بر
 اساس پرندگان آبی ۳) معیارهای ویژه بر اساس
 ماهی‌ها. دریاچه ارومیه به جز معیار ماهی‌ها از لحاظ
 سایر معیارها به عنوان یک تالاب با اهمیت بین‌المللی
 در فهرست تالاب‌های کنوانسیون رامسر ثبت گردیده
 است. همه سایت‌های رامسر ایران به جز فریدون‌کنار
 با معیارهای قدیم به کنوانسیون رامسر معرفی شده‌اند.
 ۱۰. تالاب‌های ایرانی ثبت شده در کنوانسیون رامسر
 عبارت‌اند از: ۱) تالاب‌های آلاگل، آلمانگل، آجی
 گل ۱۹۷۵ - ۲) تالاب امیر کلایه ۱۹۷۵ - ۳) مجموعه
 تالاب انزلی ۱۹۷۵ - ۴) کلاب بندر کیانشهر و دهانه
 سفید رود ۱۹۷۵ - ۵) دهانه رودهای گز و حرا ۱۹۷۵ -
 ۶) دهانه رودهای شور و شیرین و میناب ۱۹۷۵ -
 ۷) آببندهای فریدون‌کنار از باران و سرخ رود ۲۰۰۳ -
 ۸) تالاب گاوخونی ۱۹۷۵ - ۹) تالاب گمیشان ۲۰۰۱ -
 ۱۰) تالاب خلیج گواتر و حور باهر ۱۹۷۵ -
 ۱۱) انتهای جنوبی هامون پوزک ۱۹۹۹ - ۱۲) هامون
 صابری وهامون هیرمند ۱۹۷۵ - ۱۳) خورخوران
 ۱۹۷۵ - ۱۴) تالاب قوریگل ۱۹۷۵ - ۱۵)

رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

۱۸. بانک توسعه آسیایی در سال ۱۹۶۵ تحت حمایت سازمان اسکاپ ESCAP ایجاد شد. این بانک از همان ابتدا مبادرت به ایجاد اداره محیط زیست نمود و در نوامبر ۲۰۰۲ یک سند راهبردی زیست‌محیطی جدید تهیه نمود. این بانک رهنمودهایی برای درج ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی در چرخه پروژه‌ها دارد.

۱۹. بانک توسعه اسلامی در سال ۱۹۷۳ به منظور تسریع روند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای مسلمان عضو ایجاد شد. این بانک نظیر سایر بانک‌های توسعه‌ای وام‌های برای کشورهای عضو اعطاء می‌کند. البته این بانک انجام ارزیابی‌های زیست‌محیطی را قبل از تخصیص اعتبار لازم می‌داند.
۲۰. نگاه کنید به آدرس زیر:

<http://www.isslr.org/lakes/lakes.asp>

۲۱. برای مطالعه بیشتر به آدرس زیر رجوع شود:

4th Meeting of the Conference of the Contracting Parties Montreux, Switzerland
27 June – 4 July 1990, Resolution 4.3: A Wetland Conservation Fund. Available at:
http://www.ramsar.org/pdf/res/key_res_4.3e.pdf

معرفی گونه‌های غیر بومی، اخلال و مزاحمت برای حیات وحش ب) تهدیدات درونی: ایجاد اخلال در هیدرودینامیک دریاچه، تغییر کاربری زیستگاه‌ها، کاهش کیفیت آب، گونه‌های خارجی، ایجاد اخلال برای حیات وحش، افزایش فشار بر منابع.

۱۴. ناصر آق، استاد پژوهشکده آرمیا و جانوران آبی اظهار کرد: از سال ۷۷ با آغاز بحران خشکسالی تولید این آبی سخت پوست سال به سال کمتر شد و هم‌اکنون نسبت به بهترین زمان نزدیک به ۱۰۰ برابر تعداد آرمیا در دریاچه ارومیه کاهش یافته است که ادامه شرایط بحرانی دریاچه می‌تواند آرمیا را همراه با خود دریاچه از بین ببرد.

۱۵. هم اکنون پنج سد مهاباد، شهرچایی ارومیه، سد ماکو، حسنلوی نقده و شهید کاظمی بوکان در آذربایجان غربی وجود دارد که این تعداد یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون متر مکعب از آب‌های جاری استان را مهار کرده است. این در حالی است که ۱۱ سد دیگر در حوزه آبریز دریاچه ارومیه با ظرفیت کلی یک میلیارد و ۵۴۳ میلیون متر مکعب در دست احداث می‌باشد که از این تعداد هفت سد به ظرفیت ۲۳۵ میلیون متر مکعب تا پایان امسال مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت. در همین حال هفت سد دیگر نیز در آذربایجان غربی در دست مطالعه هستند که با بهره‌برداری از این سدها نیز ۵۵۸ میلیون متر مکعب از آب‌های سطحی استان مهار خواهد شد.

۱۶. نگاه کنید به آدرس زیر:

<http://www.khabaronline.ir/news-387.aspx>

۱۷. در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی

منابع فارسی

۱. الیوت، دیوید (۱۳۸۴)، *انرژی، جامعه و محیط زیست*، بهرام معلمی، تهران: انتشارات کمیته ملی توسعه پایدار.
۲. باقر زاده کریمی مسعود و مهبد روحانی روانکوهی (۱۳۸۶)، *راهنمای تالاب‌های ایرانی ثبت شده در کنوانسیون رامسر*، تهران: انتشارات روز نو.
۳. تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۷۴)، *حقوق محیط زیست در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۴. صدوق محمدباقر (۱۳۸۸)، *مدیریت زیست بومی در خدمت تامین پایدار نیازهای انسانی*، طرح حفاظت از تالاب‌های ایران، *ویژه نامه روز جهانی تالابها*، بولتن شماره ۷.
۵. سازمان حفاظت محیط زیست (۱۳۸۹)، *برنامه مدیریت جامع دریاچه ارومیه*، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
۶. طرح حفاظت از تالاب‌های ایران (۱۳۸۸)، *باور سخت نابودی زیستی تالابها، ویژه نامه روز جهانی تالابها*، بولتن شماره ۷.
۷. عباس‌نژاد، حسن (۱۳۸۹)، *احتمال خشکی کامل دریاچه ارومیه، هفته نامه سراسری سایه تهران*، سال هفتم، شماره ۲۸۲.
۸. کیس الکساندر و دیگران (۱۳۷۹)، *حقوق محیط زیست*، محمد حسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول.
۹. گوندلینگ لوتار و دیگران (۱۳۸۱)، *حقوق محیط زیست در ایران*، محمد حسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم.
۱۰. مولدان بدریچ و سوزان بیلهارز (۱۳۸۱)، *شاخص‌های توسعه پایدار*، نشاط حداد تهرانی و ناصر محرم نژاد، تهران: انتشارات سازمان حفاظت از محیط زیست.

منابع لاتین

۱۱. نظری دوست، علی (۱۳۸۸)، *حفاظت از تالابها؛ سازگاری با تغییرات اقلیمی*، طرح حفاظت از تالاب‌های ایران، *ویژه نامه روز جهانی تالابها*، بولتن شماره ۷.
12. Abatzopoulos Theodore J. and Others (2006), *Quality Evaluation of Artemia Urmiana Giinther (Urmia Lake, Iran) With Special Emphasis on Its Particular Cyst Characteristics (International Study on Artemia Lxix), Aquaculture*, No 254.
13. Craik Neil (2008), *The International Law of Environmental Impact Assessment: Process, Substance and Integration*, Cambridge University Press.
14. Farantouris Nikolaos E (2009), *The International and EU Legal Framework for The Protection of Wetlands With Particular Reference to The mediterranean Basin, Mqjicel*, Vol. 6.
15. Farrier David and Linda Tucker (2000), *Wise use of wetlands under the Ramsar Convention: A challenge for meaningful, Journal of Environmental Law*, Vol. 12, No. 1.
16. Koskenniemi Martti (2006), *International Law Commission, Studies Group on Fragmentaion, Fragmentation of International Law*. available at : http://untreaty.un.org/ilc/sessions/55/fragmentation_outline.pdf

- Conservation and Management of Wetlands In India*, India: New Delhi.
24. *Third Meeting of the Conference of the Contracting Parties*, Regina, Canada, Recommendation 3.3 on Wise Use of Wetlands, Annex to the Regina Recommendations (May 27-June 5, 1987), http://www.ramsar.org/key_rec_3.3.htm
25. *ICJ Reports*, Case Concerning Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina V. Uruguay) 20 April 2010 Judgment. <http://www.Icj-Cij.Org/Docket/Files/95/7521.Pdf>
26. Wildfowl & Wetlands Trust, Wetland Conservation Legislation and Responsibilities, 2002. http://www.wwt.org.uk/old_files/uploads/legislation.pdf
27. Dissenting Opinion of Judge Weeramantry in ICJ Rep, "*Advisory Opinion on The Legality of The Treat or Use of Nuclear Weapons*", 8 Jul, 1996.
28. 4th Meeting of the Conference of the Contracting Parties Montreux, Switzerland 27 June – 4 July 1990, Resolution 4.3: A Wetland Conservation Fund. Available at: http://www.ramsar.org/pdf/res/key_res_4.3e.pdf
17. Kruchek Beth L.(2003), Extending Wetlands Protection Under The Ramsar Treaty's Wise Use Obligation, *Arizona Journal of International and Comparative Law*, Vol. 20, No. 2.
18. Sands QC, Philippe (2003), *Principles of International Environmental Law*, Cambridge University Press.
19. Schrijver Nico & Friedl Weiss (2004), *International Law and Sustainable Development: Principles and Practice*, Martinus Nijhoff Publishers.
20. Subedi S.P. (2006), *International Economic Law Section A: Evolution and principles of international economic law*, Revised version, University of London Press.
21. Timoshenko Alexandre S. (1988), Protection of Wetlands by International Law, *Pace Environmental Law Review*, School of Law of Pace University.
22. Verschuren Jonathan(2008), *Ramsar Soft Law is'nt Soft at All*, discussion of the 2007 decision by the netherlands crown on the LAC ramser site on the island bronair, available at: <http://ssrn.com/abstract=1306982>
23. Ministry of Environment and Forests Government of India (2009), Conservation and Survey Division, *National Wetland Conservation Programme Guidelines for*

بخش سوم: دیدگاههای حقوقی در خصوص محیط زیست

دریاچه آرال: بحران محیط زیستی قاسم ملکی^۱

ادامه روند استفاده بی‌رویه کشورهای منطقه از آبهای این دریاچه و عدم رعایت موازین حفظ محیط زیست موجب ادامه بروز آثار منفی زیست محیطی دریاچه آرال خواهد شد. واضح است که استفاده بی‌رویه از منابع دریای خزر و سرازیر شدن انواع پسابهای صنعتی (به ویژه از صنایع نفتی و مواد آلاینده کارخانجات دیگر) در بزرگترین دریاچه دنیا، فاجعه‌ای با ابعاد بسیار وسیع‌تر از تراژدی آرال را در پی دارد که توجه ویژه جامعه جهانی را می‌طلبد. محیط زیست دریای خزر نیز می‌تواند به طرق مختلف به سرنوشت دریاچه آرال دچار گردد. در حقیقت سودجویی‌های یکجانبه به سادگلی می‌تواند دریای خزر را مثل دریاچه آرال به شکل ناهنجاری دچار نماید. سوء مدیریت مزمن در استفاده از منابع آبی کمیاب منطقه موجب مشکلات عدیده‌ای شده است. این امر به خشک شدن دریاچه آرال و زیانهای اکولوژیک منجر گردیده و در نتیجه تولید کشاورزی منطقه به حد نازلی کاهش یافته است.

دریاچه آرال، محصور در میان جمهوری‌های ازبکستان و قزاقستان، در گذشته‌ای نه چندان دور چهارمین دریاچه بزرگ جهان به شمار می‌رفته است. در سالهای دهه ۱۹۶۰ عمق دریاچه ارال ۵۳ متر و حجم آب آن ۱۰۴۶ کیلومتر مکعب و وسعت آن ۶۶/۴ هزار کیلومتر مربع بوده است. از سال ۱۹۶۰ به بعد ۸۵۰ کیلومتر مکعب آب ورودی به آرال کاهش یافت که منجر به کاهش عمق آن به میزان ۱۶/۵ متر گردید. استفاده بی‌رویه از منابع آب دو رودخانه آمودریا و سیردریا، ایجاد کانال بزرگ قره‌قوم در ترکمنستان و مسدود کردن دهانه خلیج قره‌بغاز در اتحاد شوروی سابق از دلایل عمده کاهش آب و خشکی آرال محسوب شده است.^۲

منبع عمده آبیاری در این منطقه آمودریا و سیردریاست که بزرگترین رودخانه‌هایی هستند که از کوه‌ها پامیر سرچشمه می‌گیرند و به‌طور موازی به سمت دریاچه آرال در جریانند. آب این دریاچه در سالهای اخیر تا میزان ۷۵٪ کاهش یافت و در نتیجه آرال به دو قسمت آرال بزرگ و آرال کوچک (شمالی) تقسیم شد؛ و سرانجام به خشک شدن آرال شمالی به مساحت ۳۳ هزار کیلومتر مربع انجامید. خشک شدن تدریجی دریاچه آرال، پی‌آمدهای افزایش سطح آب دریای خزر و آلودگی ناشی از تشعشعات رادیو اکتیو به علت وجود سکوه‌های پرتاب موشک در سمی پالاتینسک^۳ در قزاقستان در دوران اتحاد جماهیر شوروی سابق، نمونه‌هایی از

^۱ قاسم ملکی مدیر داخلی فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

^۲ آب برای زندگی: (رم-سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل، ۱۹۹۴)

^۳ Semipalatinsk)

مشکلات و مسایل زیست محیطی به شمار می‌روند که منطقه آسیای مرکزی با آنها روبرو می‌باشد. بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آبی دریاچه آرال، مرگ تدریجی این دریاچه را به دنبال داشته است؛ به طوری که براساس گزارش کارشناسان صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) این دریاچه ۱۰۰ کیلومتر عقب نشسته است. روند خشکی دریاچه آرال به گونه‌ای است که اطراف این دریاچه به کویر گسترده‌ای از نمک تبدیل شده و چرخه زندگی انسان و حیات گونه‌های کمیاب به شدت در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

در ازبکستان زمینهای تحت آبیاری از ۲/۲۸ میلیون هکتار در ساله ۱۹۵۰ به ۳/۴۸ میلیون هکتار در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. در این دوره سی ساله، میزان محصول پنبه ازبکستان به بیش از دو برابر و یا به عبارت دیگر - بنا به آمار دولتی - به ۵ میلیون تن در اوایل دهه ۱۹۸۰ رسید. همچنین، زراعت برنج در این دوره افزایش چشمگیری از خود نشان داد. آبیاری چنین شبکه‌های عظیم و گسترده‌ای نیازمند استفاده زیاد از رودخانه‌های سیردریا و آمودریا بود. استفاده بی‌رویه از آب این رودخانه‌ها باعث شد تا آب رودخانه قبل از ریزش به دریاچه آرال پایان یابد و تنها جریان کوچکی از آمودریا به دریاچه آرال روانه گردد.

یکی از آثار خشک شدن بخشی از دریاچه آرال، تغییرات آب و هوایی در نواحی ساحلی آن است که منجر به تفاوت زیاد دما در فصول مختلف سال و تقلیل میزان رطوبت هوا گردیده است این تغییر به نوبه خود روی زمان لازم برای باروری محصولات و گیاهان و جانوران مناطق محصور بین دو مصب تأثیر منفی گذاشته است. سطح جنگل‌ها به ۱/۵ مساحت قبلی کاهش یافت و ۳/۴ از گونه‌های جانوران بومی منقرض گشته‌اند، صنعت ماهیگیری که تا این اواخر منبع درآمد شمار بسیاری از ماهیگیران و اهالی بومی بود و کارخانه بزرگ کنسروسازی بندر مویناک^۱ منهدم گشته‌اند، کرجی‌های ماهیگیری زنگ‌زده و در ساحل‌هایی که مستمرا عریض تر می‌شوند، بلااستفاده مانده‌اند و تعداد ماهی‌های موجود به دلیل افزایش میزان نمک و تقلیل حجم آب به شدت کم شده است. طوفانهای شنی باعث شده‌اند تا بستر دریاچه با حجم عظیمی از خاک و نمک‌های سمی پس مانده کودهای شیمیایی و حشره‌کشهای نباتی انباشته شود و همچنین تدریجاً زمین‌های زراعی تبدیل به کویر گردند.^۲ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی سیاست بیابان‌زدایی با شعار «ما بیابان را تبدیل به گلستان می‌کنیم» به شدت رایج بود. در دهه ۷۰ مسأله آبیاری و امکان تعمیم آن در مطبوعات انعکاس یافت، ولی در همان زمان هم عده‌ای مثل جغرافی‌دان مشهور ترکمن ای. جی. بابایف با سیاست‌های منجر به خشک شدن دریاچه آرال مخالف بودند. در سال ۱۹۲۴، ۵۷٪ از پنبه مورد استفاده در اتحاد شوروی از خارج وارد می‌شد. در سال ۱۹۳۲ این میزان

¹ Muinak

² Soviet Census Reports for 1926 and 1989.

به ۲/۶٪ زرسید و بقیه در داخل تولید می‌شد. به گفته کارشناسان کشاورزی ۶۰۰ کیلوگرم کود برای هر هکتار مصرف می‌شد و میزان سموم شیمیایی ۵۰ تا ۲۰ مرتبه بالاتر از هنجارهای معقول بود.^۱

همکاری منطقه‌ای، خواست جامعه جهانی و نیاز مبرم

وضعیت خطرناک اکولوژی حوزه دریاچه آرال نه تنها محیط زیست و سلامت مردم حاشیه این دریاچه، بلکه اوضاع ساکنان کشورهای همجوار را نیز به مخاطره انداخته است. در نتیجه استفاده بیش از حد از آب رودخانه‌های آمودریا و سیردریا، میزان آبی که از این رودخانه‌ها وارد دریاچه آرال می‌شود به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. به نظر دانشمندان علوم زیست محیطی، نمک ناشی از خشک شدن دریاچه آرال به شدت در حال حرکت و گسترش بوده و می‌تواند صحرایی به طول ۴۰۰ کیلومتر و به عرض ۶۰ کیلومتر ایجاد نماید. دانشمندان هندی در اوایل دهه جاری، نمک دریاچه آرال را در کوه‌های هیمالیا مشاهده نمودند و در سال ۱۹۹۴ نیز آثار نمک آن در فلات پامیر دیده شد. هم‌اکنون در منطقه‌ای که از نظر زیست محیطی با مشکل مواجه شده است، نزدیک به ۳۸ میلیون نفر زندگی می‌کنند. به این ترتیب، دخالت غیرمسئولانه در طبیعت و استفاده بی‌مورد و بی‌ثمر از ذخایر آب، فاجعه زیست محیطی را به وجود آورده که اثرات آن باقی مانده است. سازمان بهداشت جهانی اعلام نموده که مردم جمهوری قره‌قالپاقستان^۲، در بخش غربی ازبکستان، در معرض نابودی کامل قرار گرفته‌اند. براساس آمار دولت ازبکستان از سال ۱۹۸۵ تاکنون ۶۰،۰۰۰ نفر از جمعیت این منطقه کاسته شده است. گفتنی است که سرنوشت آرال به‌طور مستقیم به سطح موفقیت اقتصادی منطقه مربوط است.

می‌توان گفت بزرگترین تراژدی زیست محیطی در منطقه، یعنی مرگ دریای آرال بعد از حادثه انفجار نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل^۳، مهمترین فاجعه زیست محیطی در اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز محسوب می‌گردد. تصاویر قایق‌های ماهیگیری به گل نشسته در وسط آنچه که اکنون یک بیابان است، به نظر و آگاهی عموم در اطراف و اکناف دنیا رسیده و بسیار جلب توجه می‌نماید. آمارها گویای زیان و خسارات مادی و انسانی حاصل از اضمحلال دریای آرال و محیط پیرامون آن نیستند. میزان شوری آب سه برابر گشته و دریا به دو قسمت جداگانه

^۱ آکینر، شیرین، «تنزل شرایط زیست محیطی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۳، صص ۱۳۸-۱۲۹.

^۲ Karakalpakistan).

^۳ Chernobyl

تقسیم شده و دیگر هیچ نوع ماهی در آن یافت نمی‌شود و اگر جریان کنونی ادامه یابد، فقط نوارهای کوتاهی از آب شور تا سال ۲۰۰۰ باقی خواهد ماند.

سرعت زوال دریای آرال از یک طرف گواه بر موفقیت اتحاد جماهیر شوروی پیشین در اجرای طرحهای بزرگ (به‌طور مثال توسعه کشت پنبه در آسیای مرکزی) بوده و از طرف دیگر دلیلی بر بی‌اعتنایی محض به مسایل زیست محیطی، حد اقل تا اواخر سالهای ۱۹۸۰ است.^۱

اطراف در چند دهه اخیر همگام با توجه بشر به خطراتی که محیط زیست سیاره زمین را در معرض تهدید قرار داده، مورد توجه فراوان قرار گرفته است، زیرا تمام آبها و مناطق مختلف جهان یک اکولوژی واحد به شمار می‌روند.

از طرف دیگر در جامعه جهانی نظریه جدیدی در حقوق بین الملل در مورد محیط زیست در حال شکل‌گیری است که «محیط زیست مشترک» نام دارد و به‌طور کلی ناشی از این اصل است که کره زمین محیط زیست غیرقابل تفکیکی را تشکیل می‌دهد که کلیه عناصر آن با یکدیگر همبستگی دارند و روی این اصل، خسارات وارده به این محیط و مسئولیت دولتها در این باره نباید منحصر محدود به مرزهای ملی و قلمرو حاکمیت آنها باشد.

دولتهای شرکت کننده در کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم طی اعلامیه‌ای «داشتن محیط زیست سالم و قابل زندگی با توجه به شئون رفاه انسانها» را به رسمیت شناخته‌اند و به همین لحاظ حق دسترسی به محیط زیست سالم یک حق بنیادی محسوب می‌گردد. حفظ محیط زیست مشترک موجد حق و تکلیف برای همه دولتها می‌باشد و برای اجرای این حق و تکلیف، اصول و قواعدی در حال شکل‌گیری است که قابلیت اجرایی بین المللی خواهد یافت و به دلیل اینکه همه دولتها بدون استثناء در آن سهیم خواهند بود، به صورت حقوق بین الملل عرفی نمودار می‌گردد.

همزمان با پایان جنگ سرد، چشم‌انداز ابعاد نوینی از مفهوم همکاری‌های چندجانبه در سطح منطقه‌ای و بین المللی پدیدار شده است. ماهیت تغییرات جهانی، در حال حاضر مستلزم همکاری‌های چندجانبه برای رسیدن به اهدافی است که از توانایی یک دولت یا گروه کوچکی از دولتها خارج است. البته واقعیت دیگری نیز در پیش روی وجود دارد، مبنی بر اینکه با توجه به گستردگی، پیچیدگی و تنوع جغرافیایی، اقتصادی و حتی فرهنگی

^۱ مارتن، کیت. «محیط زیست آسیای مرکزی: تراژدی فراموش شده»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۳، صص ۱۵۶-۱۴۰.

مسایل زیست محیطی و در نظر داشتن مسایل توسعه اقتصادی و صنعتی و فاصله روزافزون میان شمال و جنوب که اختلاف عمیقی را در دیدگاههای کشورهای پدید آورده، چشم انداز یک حرکت جهانی برای نجات اکوسیستم زمین، حد اقل در آینده نزدیک تیره می نماید. به طوری که عده ای بر این نظرند که تا زمانی که فاصله میان غنی و فقیر، شمال و جنوب در حال افزایش است، هر دو گروه به دلایل متفاوت به تخریب محیط زیست زمین ادامه خواهند داد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن این نکته مهم که چون در امر ترمیم و بهبود وضعیت زیست محیطی کره زمین، به ویژه آلودگی دریاها، مجالی برای مسامحه وجود ندارد، بنابراین روی آوردن به همکاری تردیدناپذیر است و از آنجا که نمی توان به انتظار پدیدار شدن اصول و قواعد حقوقی و به مرحله اجرا رسیدن آنها در یک سطح جهانشمول نشست، پس همکاری میان دولتها در سطح منطقه ای می تواند تأمین کننده بخشی از حرکت به سوی حفظ اکوسیستم سیاره زمین باشد. در این زمینه البته می توان و باید از آنچه که تا به حال در سطوح بین المللی و منطقه ای صورت گرفته، سود جست. نمونه بسیار برجسته همکاری های منطقه ای را می توان در مورد دریاچه آرال برشمرد.

در گزارش کمیسیون جهانی توسعه و محیط زیست با نام «آینده مشترک ما» چنین آمده است که: «...امروزه میزان مداخله ها در طبیعت در حال افزایش است و آثار عملی تصمیمات ما از مرزهای ملی فراتر می رود. رشد مبادلات اقتصادی میان ملتها، آثار کلان تصمیمات ملی را در گستره وسیعتری نشان می دهد. اقتصاد و بوم شناسی ما در شبکه های درهم تنیده ای محصور می شود. امروزه در بسیاری از مناطق کره زمین با خطرات و صدمات برگشتناپذیر و غیرقابل جبرانی به محیط زیست انسانی روبرو هستیم که اساس پیشرفت بشریت را در معرض تهدید قرار داده است...»^۱

در سطح منطقه ای نیز، ازبکستان و قزاقستان طرح مشترکی را برای احداث یک کانال 300 کیلومتری بین دریای مازندران و دریاچه آرال برای انتقال آب به دریاچه آرال، که برخلاف دریای مازندران آب آن کاهش شدیدی (حدود ۴۰ درصد مساحت اولیه) داشته است، ارائه نموده اند.^۲

¹ World Commission on Environment and Development, our Common Future, (Oxford: Oxford University Press, 1987).

² روزنامه ترکمنستان، شنبه دهم آوریل ۱۹۹۹

تخریب محیط زیست و حقوق بین الملل

به طور کلی، حفاظت از محیط زیست به صورت یکی از مباحث عمده در حقوق بین الملل مطرح شده است که آغاز آن به صورت نمادین از سال ۱۹۷۲ با کنفرانس محیط زیست انسانی ملل متحد در استکهلم بوده است. بعد از آن مؤسسه تخصصی جدید ملل متحد با نام برنامه محیط زیست ملل متحد ایجاد گردید که مرکز آن در نایروبی کنیا است و عهده دار پیشبرد حقوق بین الملل محیط زیست می باشد.

حفاظت از محیط زیست بدون بنیان حقوقی نیست ولی دولتها همچنان در محدوده قلمرو خود دارای حاکمیت هستند و مبحث محیط زیست هنوز تابع هیچ نهادی نیست تا اقتدار لازم برای تنظیم همه جانبه آن را داشته باشد. عمده تعهدات حقوقی، یعنی آنچه که ورای مفاهیم انتزاعی مطرح است، به صورت قوانین ملی و معاهدات دو یا چند جانبه و کنوانسیونها می باشد.

در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم که در پایان کنفرانس ۱۹۷۲ ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی منتشر گردید، نفوذ و تأثیر آرای داوری یاد شده به عنوان اعلان حقوق بین الملل مشاهده می گردد، آنجا که می گوید: «...دولتها براساس منشور ملل متحد و اصول حقوق بین الملل دارای حق حاکمیت در بهره برداری از منابع خود مطابق سیاستهای زیست محیطی خود هستند...» و می افزاید که در عین حال نباید اجازه دهند که فعالیت های تحت صلاحیت یا تحت کنترل آنها موجبات وارد آمدن صدمه به محیط زیست دیگر دولتها یا نواحی خارج از محدوده های صلاحیت ملی را فراهم آورد.^۱

حقوق بین الملل آلودگی دریایی در عین حال بخشی از حقوق بین الملل محیط زیست نیز می باشد که در خصوص پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی و نیز حفاظت از منابع زیستی سیاره زمین مطرح است. براساس تعریف کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، آلودگی دریایی عبارت از «وارد نمودن مواد و اشیاء و نیز انرژی در محیط زیست دریایی از طریق دخالت مستقیم یا غیرمستقیم انسان است که منجر به آثار زیان آوری نظیر آسیب به منابع زیستی و حیات دریایی، خطر برای سلامت انسان، ایجاد مانع در فعالیتهای دریایی از جمله ماهیگیری و دیگر استفاده های مشروع از دریا با لطمه زدن به کیفیت استفاده از آب دریا و تقلیل ویژگی های سازگار با انسان گردد و یا احتمال ایجاد این آثار را داشته باشد.»

¹ Rebecca Wallace. International Law, London: Sweet Maxwell, 1986, pp. 97-99.

تدابیر اتخاذ شده در مقابل پیامدهای نامطلوب تغییر طبیعت

پنج کشور آسیای مرکزی یعنی ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان در سال ۱۹۹۲ کمیته بین المللی حفظ آب دریاچه آرال و در سال ۱۹۹۴ شورای بین المللی بررسی مشکلات و مسایل زیست محیطی دریاچه آرال را تشکیل دادند و به منظور تأمین اعتبارات لازم برای مبارزه یا خشکی این دریاچه، صندوق بین المللی نجات آرال نیز در سال ۱۹۹۴ توسط این جمهوری تأسیس گردید.

در حال حاضر، بدون زیان رسانی به اقتصاد کشورهای ساحل آرال، می توان مصرف آب در منطقه را حد اقل تا ۱۰ درصد کاهش داد و بدون سرمایه گذاری دو چندان، می توان مقدار آبهای ورودی به این دریاچه را افزایش داد. این امر باعث می شود تا مشکلات مربوط به بالا آمدن سطح آبهای زیرزمینی و نیز معضلات مربوط به باتلاقی شدن این منطقه، کاهش یابد. همچنین، با احتساب استفاده بهینه از ذخایر آب، می توان کاری نمود که در هر سال، ده تا یازده میلیارد متر مکعب آب اضافی به دریاچه آرال بریزد.

قزاقستان به لحاظ اینکه در زمینه فاجعه زیست محیطی در دریاچه آرال از دیگر جمهوری ها ذی نفع تر است، طی چهار سال گذشته ریاست صندوق بین المللی نجات آرال را به عهده داشته است. نقش این صندوق در جلب توجه جامعه جهانی به فاجعه خشک شدن دریاچه آرال مثبت و قابل توجه بوده است به طوری که بانک جهانی مجموعاً ۳۸۰ میلیون دلار تا پایان قرن بیستم برای رسیدگی به مسأله آرال تعیین اعتبار نموده است. به نظر نمی رسد که بدون دریافت کمک های خارجی، به ویژه از بانک جهانی و رسیدگی دقیق تر به امکان برگرداندن آبهای ورودی به آرال، بازیافت این دریاچه ممکن باشد.

آلودگی های وسیع کنونی در محیط زیست جمهوری های آسیای مرکزی بیشتر ناشی از توجه صرف به مسأله افزایش کمیت و غفلت شدید از پیامدهای زیانبار طرح های کشاورزی و صنعتی بر محیط زیست بود. اقبال ذکر است که از حدود سی سال قبل، وقتی که شوروی سابق برای افزایش تولیدات کشاورزی خود، به ویژه پنبه، به صورت بی رویه از آب دریاچه آرال استفاده می نمود، این دریاچه که زمانی یکی از بزرگترین دریاچه های جهان بود به سوی خشک شدن پیش می رود و آثار زیست محیطی این وضعیت، مردم حاشیه آرال را در معرض انواع بیماری های پوستی و کم خونی قرار داده و به تدریج این مشکل به عنوان یک معضل بین المللی در سطح سازمان های جهانی مطرح شده است. زیاد شدن حرارت زمین در آینده می تواند منجر به تغییرات نامساعد رژیم حرارتی-رطوبتی، حرکت زمین و شدت گرفتن جریان تبدیل زمینهای مساعد کشاورزی به کویر و انحطاط چراگاهها گردد. قسمت زیادی از سرزمین پهناور در قزاقستان، کویری و نیمه کویری می باشد و به همین منظور

در خصوص تغییر اقلیم، آسیب پذیرتر خواهد بود. افزایش میزان خشکسالی و میزان حرارت به نتایج نامطلوب در کشاورزی و جنگل و منابع آبی منجر خواهد شد. کاهش عواقب نامطلوب تغییر اقلیمی یکی از مسایل مهم عصر حاضر است که در تأمین منافع ملی جمهوری های آسیای مرکزی اثر خواهد گذاشت.

گردهمایی رؤسای جمهوری کشورهای آسیای مرکزی برای نجات دریاچه آرال

اجلاس سران کشورهای آسیای مرکزی در مورد نجات دریاچه آرال در فوریه سال 1999 در آلماتی قزاقستان برگزار شد. در این نشست موضوع بررسی مسایل زیست محیطی دریاچه آرال و جلوگیری از آلودگی بیشتر آن در دستور کار قرار داشت. پس از تأسیس صندوق بین المللی نجات آرال در سال ۱۹۹۴ تلاشهایی به منظور جذب سرمایه کشورهای کمک کننده برای حل مشکلات موجود و همکاری با سازمانهای بین المللی در زمینه اجرای طرحهای مربوطه صورت گرفته است. تا ماه فوریه سال ۱۹۹۹ به صندوق بین المللی نجات آرال توسط قزاقستان ۶۱۵۶۳ تنگه، قرقیزستان ۸۰۰ هزار سوم، تاجیکستان ۲۱۳۰۳ روپل تاجیکی، ترکمنستان ۱۰۱، ۵۰۰ منات و ازبکستان ۵۶۰۶۰ سوم کمک مالی شده است. در فوریه سال 1999 نیز موافقتنامه ای بین دولتهای کشور آسیای مرکزی در زمینه مشکلات حوزه دریاچه آرال و بنیاد نجات این دریاچه به امضا رسید. در این موافقتنامه، وظایف و مسئولیتهای بنیاد آرال و شورای بین دولتی تعیین و زمینه های همکاری و هماهنگی فعالیتهای آنان مشخص گردید. بنیاد آرال از مؤسسات بزرگ صنعتی قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان خواستار کمک های مالی و بشردوستانه شده است.

همچنین، زلاندنو ۳/۴۳۷ میلیون، ژاپن ۳/۰۲ میلیون، سوئیس ۱/۵ میلیون، کویت 580 هزار، ایتالیا ۵۰۰ هزار، بریتانیای کبیر ۲۵۰ هزار، فنلاند ۲۰۰ هزار و ترکیه ۱۰۰ هزار دلار کمک نموده اند. سازمانهای بین المللی از قبیل بانک جهانی مبلغ ۳ میلیون دلار، اتحاد اروپا 04/1 میلیون و صندوق حفظ محیط زیست ۵۰۰ هزار دلار کمک کرده اند.

در این اجلاس در خصوص انتخاب رئیس جدید بنیاد آرال، روند اجرای دستورات سران کشورها برای تأمین مالی بنیاد، وضعیت حقوقی مراکز تحقیقاتی منطقه ای مرتبط با دریاچه، اقداماتی صورت گرفت. در این گردهمایی آقای کریم اف رئیس جمهور ازبکستان برای یک سال به عنوان رئیس جدید بنیاد بین المللی نجات آرال انتخاب گردید. در پایان اجلاس اعلامیه آلماتی منتشر شد که در آن سران کشورها و سازمانهای بین المللی به مسایل مربوط به رشد پایدار حوزه دریاچه آرال، تعیین ساختار حقوقی شورا و بنیاد آرال و مراکز تحقیقاتی

مربوط به آن تأکید نمودند. برطبق این اعلامیه و با حمایت سازمان ملل سال ۱۹۹۸ به عنوان سال حفاظت از محیط زیست در منطقه آسیای مرکزی اعلام گردید. در این اعلامیه همچنین آمادگی کشورهای آسیای مرکزی برای انجام هرگونه مساعدت در امر تهیه و اجرای طرحهای خاص و منطقه‌ای حفاظت محیط زیست و بهبود وضع اقلیمی منطقه مورد تأکید قرار گرفته است. سران کشورهای اعلام نمودند که با مشارکت سازمانهای بین المللی، طرح کنوانسیون رشد پایدار حوزه دریاچه آرال تهیه خواهد گردید. به هر حال هدف اصلی، مهار کردن کانون در حال توسعه فجایع بزرگی است که این اقدام به مصحلت میلیونها انسان کره زمین می‌باشد.^۱ طرح بازگرداندن آبهای جاری به سوی آرال و جلوگیری از هدر رفتن آبها و توجه بیشتر دو کشور قزاقستان و ازبکستان به این مهم و همچنین هزینه احتمالی بازیابی مجدد آرال به رقم تقریبی ۳۷۰ میلیون دلار در گردهمایی رهبران کشورهای آسیای مرکزی راجع به نجات دریاچه آرال مطرح گشت.

متن اعلامیه عشق آباد مصوب رؤسای جمهوری پنج کشور آسیای مرکزی در مورد نجات دریاچه آرال

«بشر در آستانه قرن بیست و یکم با مشکلات زیست محیطی زیادی روبرو گردید. استفاده نامحدود از ذخایر طبیعی، تخریب محیط زیست را در پی دارد.

نتایج وضعیت بغرنج دریاچه آرال، تأثیری منفی بر وضعیت سطح زندگی مردم کشورهای آسیای مرکزی گذاشت و به این ترتیب، مسأله حفاظت از مردم و تأمین آب آشامیدنی به عنوان ضرورت مبرم مطرح شد. کشورهای آسیای مرکزی برای جلب نظر جامعه جهانی به این منطقه و بهبود وضعیت در آن، همواره تلاش نموده‌اند. با کمک صندوقها و سازمانهای بین المللی، طرح بین منطقه‌ای «مدیریت و استفاده بهینه از ذخایر آبی و محیط زیست» در حال اجرا است. این طرح، بهبود ریشه‌ای استفاده از آب و دیگر ذخایر طبیعی و نتیجه بخش بودن استفاده بهتر از طبیعت در منطقه و بهبود عمومی وضعیت اکولوژی را مدنظر دارد.

با این وجود، هنوز تلاشهایی که برای حل مسایل منطقه دریاچه آرال در حال انجام است، کفایت نمی‌کند. ما رؤسای جمهور کشورهای برادر آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) به منظور آبادانی و تأمین اعتماد مردم کشورهایمان نسبت به آینده، و با درک ضرورت تهیه راه‌حل‌های مشترک در انجام اقدامات مشخص و همکاری‌های بلندمدت منطقه‌ای برای استفاده بهینه از ذخایر آبی منطقه در امر

^۱ روزنامه نشاگازیتا، چهارم مارس ۱۹۹۷

کشاورزی (متناسب با وضعیت اکولوژی منطقه)، و با توجه به منافع متقابل و حسن همجواری و در نظر گرفتن استفاده از ذخایر آب دریاچه آرای در جهت منافع تمام طرفها؛ و با تأکید بر اهمیت تلاشها برای تثبیت همکاری کشورها در خصوص مسایل مربوط به استفاده بهینه از آب توسط مؤسسين صندوق، و حفظ محیط زیست و احیای نقش آب در شبکه اکولوژی و جلوگیری از آلوده شدن آبهایی که از خاک کشورهای مربوطه می‌گذرد؛ و با تأکید بر مصوبات مربوط به اجرای مشترک برنامه‌های تعیین شده در مورد دریاچه آرال، و با مهم دانستن اقدامات مشترک برای اطلاع‌رسانی به مردم کشورهای مربوطه در مورد سیاست‌های زیست محیطی و اجتماعی و سیاسی در منطقه؛ و با هدف فائق آمدن بر نتایج وضعیت فاجعه‌آمیز و انجام تلاشهای مستمر برای بهبود وضعیت زیست محیطی در دریاچه آرال، موارد ذیل را اعلام می‌کنیم:

- اهمیت حل همه‌جانبه مسایل مربوط به بهبود وضعیت اکولوژیکی و زیستی در حومه دریاچه آرال مورد تأیید می‌باشد.

- بایستی اقدامات مربوطه به منظور جلب نظر سازمان‌ها و انجمن‌های بین‌المللی برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌های در نظر گرفته شده در مورد آرال و کارهای مربوط به جلب توجه و نظر نمایندگی‌های سیاسی کشورهای منطقه برای استفاده از امکانات کشورهای حامی و صندوق‌ها و سازمان‌های مقیم آن کشورها و جلب سرمایه‌های آنها، فعال‌تر شود.

- با حمایت بانک جهانی و صندوق جهانی محیط زیست، باید به صورت همه‌جانبه، از اجرای طرح «اداره ذخایر آب دریاچه آرال و محیط زیست» حمایت نمود.

- باید به حل مسایل آن دسته از مناطق کوهستانی که آبها از آنها جاری شده و به دریاچه آرال می‌ریزند، توجه بسیار شود.

- باید کارهای مهم مربوط به آرایه کمک معیشتی به مردم حاشیه دریاچه آرال و طرح‌های مربوطه، انجام گیرد.
- باید اقدامات مربوط به مقابله با گسترش بیابان و آلودگی آبهایی که از کشورهای مربوطه می‌گذرد، فعال‌تر گردد.

- باید برای کمک به طرح‌هایی که از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در مورد مسأله دریاچه آرال انجام می‌گیرد، تلاش نمود.

- باید از اقدامات مربوط به برنامه‌های ضروری، چون توجیه و تفهیم مردم در مورد لزوم استفاده مطلوب از طبیعت و حفظ آن و بهتر کردن محیط زیست برای زندگی در عصر کنونی و نسل آینده، کمک و حمایت نمود.»

طرح‌های ارائه شده برای نجات آرال

۱. طرح اتصال دریای خزر به آرال: فاصله جغرافیایی دریای خزر تا دریاچه آرال ۵۰۰ کیلومتر می‌باشد. بالا آمدن سطح آب دریای خزر کارشناسان را بر آن داشت تا از این عامل برای نجات آرال استفاده کرده و طرح اتصال دریای خزر به دریاچه آرال را ارائه دهند. متخصصان اعتقاد دارند که نیروی جاذبه زمین به گونه‌ای است که آب دریای خزر در بعضی قسمت‌ها می‌تواند به راحتی به دریاچه آرال سرازیر شود و در نتیجه از هزینه‌های جانبی خواهد کاست. به علاوه، آنان باور دارند که این طرح در حقیقت ناجی دریای خزر نیز می‌باشد. زیرا در صورت ادامه روند افزایش سطح آب دریای خزر تا سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۵ متر دیگر به سطح آب این دریا افزوده خواهد شد که در نتیجه بسیاری از شهرها و بنادر همجوار این دریا و تأسیسات بندری به زیر آب فرو خواهد رفت و در این میان جمهوری آذربایجان بیشترین خسارات را خواهد دید.

۲. بانک جهانی اعلام نموده است که برای طراحی و ساخت سدی که بخش شمالی دریاچه آرال را مسدود نماید، ۵۰ میلیون دلار اعتبار اختصاص خواهد داد.

۳. به منظور کاهش استفاده از آب دریاچه آرال، بانک جهانی تاکنون ۱۳۵ میلیون دلار به ازبکستان، ۳۰ میلیون دلار به قزاقستان و در کنار آن نیز ۳۰ میلیون دلار به ترکمنستان وام پرداخت نموده تا برای بهبود سیستم آب آشامیدنی و بهداشتی هزینه نمایند.^۱

شایان ذکر است که ازبکستان استفاده از آب آرال را تا میزان ۲۰٪ کاهش داده است. آنچه که برخلاف تمام طرح‌های ارائه شده نباید فراموش نمود عامل طبیعی است که هیچ چاره‌ای برای آن یافت نمی‌شود. در سال ۱۹۹۴ عمق آب دریاچه آرال ۳۶/۹ متر بود ولی خشکسالی سال ۱۹۹۵ سبب کاهش بیشتر عمق آب این دریاچه گردید، به طوری که در حال حاضر عمق آب ۳۶/۴ متر می‌باشد.^۲

نتیجه گیری

تبعاً طرح ایجاد کانال ارتباطی میان دریای خزر و دریاچه آرال هنوز به درستی معلوم نیست. آنچه مسلم است کاهش سطح آب دریای خزر به میزانی که بتواند ناجی دریاچه آرال باشد، بدون شک سبب عقب‌نشینی گسترده این دریا خواهد شد و بنادر و شهرهای شمالی ایران و حتی روسیه از دسترسی به دریا محروم خواهند شد و شاید

^۱ روزنامه ترکمنستان، دهم آوریل ۱۹۹۹

^۲ نشریه Focus Central Asia، شماره ۲۲، نوامبر ۱۹۹۶.

به همین دلیل است که این طرح فقط در حد کارشناسی و حرف باقی مانده است. ادامه روند استفاده بی رویه کشورهای منطقه از آبهای این دریاچه و عدم رعایت موازین حفظ محیط زیست موجب ادامه بروز آثار منفی زیست محیطی دریاچه آرال خواهد شد. واضح است که استفاده بی رویه از منابع دریای خزر و سرازیر شدن انواع پسابهای صنعتی (به ویژه از صنایع نفتی و مواد آلاینده کارخانجات دیگر) در بزرگترین دریاچه دنیا، فاجعه ای با ابعاد بسیار وسیع تر از تراژدی آرال را در پی دارد که توجه ویژه جامعه جهانی را می طلبد. محیط زیست دریای خزر نیز می تواند به طرق مختلف به سرنوشت دریاچه آرال دچار گردد. در حقیقت سودجویی های یکجانبه به سادگی می تواند دریای خزر را مثل دریاچه آرال به شکل ناهنجاری دچار نماید. سوء مدیریت مزمن در استفاده از منابع آبی کمیاب منطقه موجب مشکلات عدیده ای شده است. این امر به خشک شدن دریاچه آرال و زیانهای اکولوژیک منجر گردیده و در نتیجه تولید کشاورزی منطقه به حد نازلی کاهش یافته است.

به نظر می رسد لازم است مشکلات زیست محیطی آرال به عنوان یک مشکل فرامنطقه ای در نظر گرفته شود و تنها در سایه یک عزم منطقه ای و همکاری کشورهای ذیربط می توان بر مشکلات زیست محیطی دریاچه آرال غلبه کرد.

آذیاسا: مقاله ذیل برای مقایسه حملات خارجی (به یکی از زیست بومها) به صورت موردی آورده می شود تا اقداماتی که در داخل کشور علیه دریاچه ارومیه به کار گرفته می شود، محسوس تر گردد.

بررسی خسارتهای زیست محیطی خشک کردن دریا در منطقه خلیج فارس

محمد کاظم قیچونند

منبع اصلی این گزارش، متن مصاحبه خانم سادات هاشمی در گفتگوی اختصاصی بافرهاد عرب کار شناس معاونت محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست بوده که در روزنامه جام جم/یکشنبه ۳ آذر ۱۳۸۷/سال نهم/شماره ۲۴۳۶ به چاپ رسیده است. نگارنده مطلب را خلاصه و مطالبی نیز بدان افزوده است.

– ساخت جزایر مصنوعی: تجارت با محیط زیست

اگر هواپیما از روی آبهای خلیج فارس بگذرید و نگاهی به این پهنه آبی بیندازید با نزدیک شدن به آبهای دیگر کشورهای ساحلی این منطقه سازه های نخل مانندی را خواهید دید که در حال پیشروی روی بستر دریا هستند. خشک کردن دریا در آبهای خلیج فارس و دریای عمان از سوی کشورهای عربی منجمله امارات و عمان بی شک اثرات گسترده در آبهای منطقه دارد. در این میان شاید بهترین مرجع برای جلوگیری از پیشرفت چنین طرحهایی برنامه محیط زیست دریای عمان و خلیج فارس را پیمای باشد که باید از حقوق محیط زیست این منطقه حفاظت کند و به عنوان یک مرجع حقوقی حامی منافع همه کشورها باشد.

ساخت این جزایر مشابه هر سازه دریایی تاثیرات خاصی روی حوضه رسوبگذاری از لحاظ ته نشستها و فرسایش های غیر عادی خواهد گذاشت .

ساخت این جزایر مشابه هر سازه دریایی تاثیرات خاصی روی حوضه رسوبگذاری از لحاظ ته نشستها و فرسایش های غیر عادی خواهد گذاشت .

در سال ۲۰۰۳ سازه های کم عمق و ساحلی امارات (دبی) منحصر به اسکله ها و موج شکن هایی است که نیازهای اقتصادی و بازرگانی آن کشور را مرتفع می کند. با گذشت چهار سال طرحهایی در آبهای کم عمق ساحلی اجرا شده که فراتر از نیازهای یک کشور است و با هدف ایجاد مناطق تفریحی جذب توریست سعی در رشد اقتصادی کشور بوده است که در این زمینه موفق هم بوده اند. اما به دنبال ساخت این جزایر محدود شده رشد مرجان های ریف ساز تغییر کرده است چرا که ساخت سازه های دریایی سبب مرگ مرجان ها میشود. این در حالی است که ریف ها از ارزش زیستی بالایی برخوردارند و پناهگاه دیگر آبزیان محسوب میشود. ته شست ذرات رسوبیکربناته در اطراف جزایر مصنوعی در مدت پنج سال به خوبی از مقایسه تصاویر و کنترل زمینی

پیدااست. و حاکی از آن است که جزایر در حال رشد هستند و در آینده عرض خلیج فارس در این بخش ها رو به کاهش است. ساخت جزایر باریک و در امتداد ساحل شبیه بریرهای مناطق کم عمق که طبیعت در اثر جریانات موازی ساحل ایجاد میکند با گذشت زمان سبب رشد آنها میشود و در نتیجه در پشت سر آنها محیط لاگونی ایجاد کرده که سرعت به محیط خشکی تبدیل میشود.

اگر برنامه های آتی اماراتی ها را بنگریم تا ده سال آینده تمامی نوار کم عمق ساحلی با جزایر مصنوعی تبدیل به محیط تقریباً خشکی میشود و در نتیجه بخش های دور تر از ساحل نیز کم عمق شده و مرفولوژی خلیج فارس تغییر میکند. این امر سبب میشود جریان های دریایی کنونی در خلاف جهت عقربه های ساعت در خلیج فارس که از سمت غرب به شرق هستند و سبب تبادل آب و رسوب خلیج فارس و دریای عمان می شود دچار اختلال شود و در نتیجه آلاینده های خلیج فارس براحتی خارج نشوند. از دیگر اثرات ساخت جزایر مصنوعی امارات و پیشروی سواحل کشور امارات در خلیج فارس این میباشد که سبب میشود بر اساس قوانین حقوق دریا سهم ایران از خلیج فارس کمتر از مرز کنونی شود. در همین رابطه در رسانه ها اعلام شده است که هم اکنون امارات در حال ساخت سومین جزیره مصنوعی از سری جزایر موسوم به نخل با ظرفیت اسکان یک میلیون نفر است که معادل تقریبی ۲۵ درصد جمعیت کل کشور امارات متحد عربی است. ساخت این جزایر مشکلات عمده ای از جمله آلودگی های شدید زیست محیطی بر محیط زیست خلیج فارس را دربر دارد اما با وجود این مشکلات گویا جاذبه اقتصادی و توریستی ساخت جزایر مصنوعی اکنون کشور های دیگر خلیج فارس را نیز به فکر ساخت چنین جزایری انداخته است. کشور قطر و عمان نیز درصدد ساخت چنین جزایری برآمده اند تا عملاً از مزایای بیشتری از خطوط ساحلی بهره مند شوند. در این صورت قطعاً مشکلات عمده ای در خلیج فارس و دریای عمان ایجاد خواهد شد که سکوت کشوری همچون ایران که مرز دریایی وسیعی در خلیج فارس و دریای عمان داراست منطقی به نظر نمی رسد. در اینجا باید به نقش سازمان منطقه ای حفاظت از محیط زیست در دریای عمان و خلیج فارس را پمی اشاره کرد که باید از طریق ایجاد یک دستور العمل و یا آیین نامه اجرایی واحدی کشورهای عضو را وادار به رعایت حد و حدودی مشخص برای اجرای برنامه های خود با رعایت ملاحظات زیست محیطی کند. استفاده از ابزارهایی نظیر فشار اداری و ولتمردان و جرایم زیست محیطی از جمله مواردی است که می توان از آنها به منظور حفظ این منطقه دریایی بهره گرفت. **محیط خلیج فارس:** خلیج فارس دارای زیستگاههای عمدهای با تنوع بسیار بالاست به طوری که در میان علف های دریایی آن بیش از ۶۰۰ گونه جانوران آبی زندگی می کنند. آبسنگ های مرجانی -جوامع جلبکی -درختان حرا

و مانگرو - ۵۰۰ گونه ماهی - ۱۵ گونه میگو و ۵ گونه نادر لاک پشت دریایی از دیدنی های منحصر به فرد در این دریاست. دسترسی و بهره برداری از منابع خلیج فارس با مساحتی بیش از ۲۳۳ هزار کیلو متر مربع به عنوان یکی از بزرگترین خلیج های کره ی زمین میان ۸ کشور تقسیم شده است. این آبراهه هم اکنون با مشکلات و ضایعات زیست محیطی فراوانی رو بروست که بخش عمده ان به فعالیت های انسانی باز میگردد. این تهدیدات ابعاد مختلفی دارد از آلودگیهای نفتی گرفته تا صید بی رویه و ایجاد ساختارهای مصنوعی و خشک کردن برخی از قسمت های آن و... هم اکنون پروژه دیگری در سواحل امارات در دست احداث است به نام "**جهان یک جزیره بسیار بزرگ است**" که به شکل نقشه کره زمین ساخته میشود و خشکی های آن به شکل قاره های زمین خواهد بود. **مجمع الجزایر "جهان"** شامل ۳۰۰ جزیره مصنوعی است که در فاصله ۴ کیلو متری خط ساحلی شهر دبی در خلیج فارس ساخته میشود. کل محدوده جزیره جهان ۹ کیلو متر در ۶ کیلو متر خواهد بود که توسط یک موج شکن عظیم بیضی شکل احاطه میشود. گر چه این پروژه ها از نظر گاه مهندسی و خلاقیت جالب توجه است اما سوال اصلی این است که چنین دستکاری بزرگی در طبیعت آیا اثراتی بر محیط خلیج فارس نخواهد داشت؟ ایجاد این جزیره های بزرگ همراه با تغییرات زیادی در بستر و سطح دریا خواهد بود. تغییراتی که بطور قطع زندگی جانداران و اکوسیستم منطقه را دستخوش تغییر می کند و باعث از میان رفتن سواحل مرجانی میشود. همچنین استخراج شن و ماسه از بستر دریا آب های این منطقه را به لجنزار تبدیل می کند. سال گذشته فزاکسیون محیط زیست مجلس ایران از ارسال نامه اعتراض آمیزی به ساز مان ملل خبر داد که تاکنون پاسخی در بر نداشته است. با توجه به ماده ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها راجع به دریاها بستر یا نیمه بسته (خلیج فارس) دولت های ساحلی باید در امور مختلف مربوط به بهره برداری از حقوق و انجام تکالیف خود با یکدیگر همکاری کنند گزارش دفتر اطلاع رسانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی می افزاید: از نظر اقتصادی اگر احداث جزایر مصنوعی به رونق اقتصادی بیشتر منطقه کمک کند به رفت و آمد بیشتر مردم - سرمایه ها و خدمات میان کشور ها بینجامد به احتمال زیاد به وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها ی منطقه منجر خواهد شد. لذا این مرکز در ارزیابی های خود پیشنهاد هایی مطرح و اعلام کرد ایران نیز باید توسعه جزایر خود در جنوب و نیز استان های جنوبی را در دستور کار خود قرار دهد

نتیجه گیری) در رابطه با فعالیت های فوق باید اشاره کرد که به نوعی با مفهوم توسعه پایدار شهری (شهرهای ساحلی) نیز مغایر است. **کاربرد توسعه پایدار** که اولین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط **باربارا** وارد مطرح شد با استراتژی حفاظت جهانی به طور گسترده ای مورد بحث قرار گرفت تا محافظت از منابع و محیط زیست را در

راستای ایفای نقش بهکرد رفاه انسانی به نحو مطلوب مدیریت نماید. در این نظریه موضوع نگهداری منابع برای حال و آینده از طریق استفاده بهینه از زمین و وارد کردن کمترین ضایعات به منابع تجدید نا پذیر و جلوگیری از آلودگیهای محیط (شهری و ناحیه ای) مطرح است

منبع اصلی: (۱) متن یک مصاحبه/سادات هاشمی حمیده/ در گفتگوی اختصاصی بافرهاد عرب کار شناس معاونت محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست/روزنامه جام جم/یکشنبه ۳ آذر ۱۳۸۷/سال نهم/شماره ۲۴۳۶

منابع فرعی: (۲) زیاری کرامت اله/برنامه ریزی شهر های جدید/چاپ چهارم بهار ۱۳۸۳/انتشارات سمت
(۳) مطیعی لنگرودی حسن/برنامه ریزی روستایی با تاکید بر ایران/چاپ اول زمستان ۱۳۸۲/انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

محیط زیست و حقوق آن از منظر قرآن کریم

دکتر سید ابوالقاسم نقیعی*

چکیده

آب، خاک، هوا، گیاهان، حیوانات و مناسبات بیولوژیکی متعادل بین آنها شکل دهنده ی محیط زیست طبیعی است. این سرمایه ی طبیعی موهبتی بزرگ است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته تا در تمامی ادوار تاریخ با عمران و آبادانی زمین همه ی انسان ها و موجودات از آن بهره مند باشند؛ از این رو حق بهره مندی از آنرا باید از مصادیق مهم حقوق بشر یاد نمود، که قرآن کریم در آموزه های خود ضمن یادآوری این مطلب، بر مصونیت طبیعت و منابع طبیعی و تعادل زیست محیطی از هر گونه تجاوز و تعدی تأکید ورزیده است و بر این اساس، تجاوز و تعدی به طبیعت را فساد در زمین دانسته که عذاب اخروی و مسئولیت دنیوی را در پی خواهد داشت. در این بیان، ضمن شناسایی عناصر کلیدی شکل دهنده ی محیط زیست طبیعی و انسانی، آیات مربوط به هر دو گستره با روش تفسیری قرآن به قرآن و قرآن به حدیث ارائه شده است و بر روابط عمیق بین انسان و مناسبات انسان ها با محیط زیست طبیعی تأکید شده و فرضیه مسئولیت اخلاقی، مدنی و کیفری متجاوز به حقوق محیط زیست طبیعی و انسانی در حقوق اسلام اثبات گردیده است.

کلید واژه ها: تفسیر موضوعی، احکام قرآن، قرآن و محیط زیست، حقوق محیط زیست.

مقدمه

محیط زیست طبیعی که حیات بیولوژیکی گیاهان و جانوران در آن شکل گرفته استمرار می یابد از چنان اهمیتی برخوردار است که به عنوان مهمترین موضوع زیستی انسان و دیگر موجودات زنده مورد توجه قرار گرفته است. از طرف دیگر تمدن صنعتی ناشی از تأسیسات و بناها و مکان ها و محل زندگی انسان ها و تمدن مدنی مربوط به مناسبات اجتماعی انسان ها و تأثیر متقابل محیط زیست طبیعی با محیط زیست انسانی، هر دین پژوه را به مطالعه عمیق متون دینی، جهت دریافت موضع دین در این زمینه فرا می خواند. قرآن کریم مهمترین منبع شناخت موضع دین اسلام در زمینه ی محیط زیست طبیعی و انسانی است. قرآن پژوهی که مسأله ی محیط زیست طبیعی و انسانی را به آموزه های قرآن کریم عرضه می دارد به دنبال دستیابی به دیدگاه آن کتاب الهی در زمینه ی توصیف محیط زیست و باید و نبایدها در مناسبات انسان ها با آن است. برای دریافت صحیح مسأله

ی مورد پژوهش بایستی در مبحث نخست مبادی تصویری و تصدیقی که در فهم مسأله مؤثر است به اختصار بیان نمود.

۱- مبادی تصویری و تصدیقی

۱-۱- مفهوم محیط زیست

مفهوم محیط زیست یا از علوم طبیعی نشأت می گیرد و یا از علوم معماری و شهرسازی؛ محیط زیست به مفهوم نخست آن مجموعه ای از پدیده های طبیعی و تعادل بین عناصر مؤثر در طبیعت است که حیات بیولوژیکی گیاهان و جانوران را تضمین می نماید و محیط زیست به مفهوم دوم رابطه تعاملی است که بین تأسیسات و محیطی که در آن ایجاد می شود وجود دارد. بنابراین محیط زیست برای خاک، آب و هوا (منابع طبیعی) و انواع حیوانات و گیاهان و تعادل بیولوژیک بین آنها (طبیعت) شهر و مناظر آن، به کار می رود.

۱-۲- تعادل اکولوژیک

اکولوژی (ecologuo) دانشی است که به مطالعه ی انواع جانداران، گیاهان و حیوانات در محیط طبیعی آنها می پردازد و بنابراین مراد از تعادل اکولوژیک شرایط و مناسباتی است که در طبیعت شکل می گیرد و حیات گیاهان، حیوانات و انسان ها را تضمین می نماید و امکان حداکثر بهره مندی آنها را فراهم می آورد. امروزه دو مفهوم اکولوژی و محیط زیست به نحوی به هم تقریب یافته اند که اکولوژیست ها به مهمترین قشر مدافع محیط زیست تبدیل شده اند به گونه ای که یکی از رسالت های مهم خود را حفظ تعادل مناسبات محیط زیست می دانند.

۱-۳- بُعد معنوی محیط زیست

محیط زیست به معنای اعم آن از چنان گستره ای برخوردار است که علاوه بر عناصر طبیعت و تعادل آن، مسأله کیفیت زندگی انسان را شامل می شود. انسان، با استفاده و قدرت مسخرسازی طبیعت و با قدرت آفرینندگی خویش قادر است با تلفیق عناصر طبیعت با عناصر کیفیت زندگی خویش در محل زندگی، کار و تفریح، محیط زیستی را برای خویش سامان بخشد که ضمن بهره مندی از طبیعت، ابعاد فرهنگی، تاریخی و معنوی را پدید آورد که شکل دهنده ی بُعد انسانی محیط زیست بوده و شایسته است از آن به بُعد معنوی محیط زیست یاد شود.

۴-۱- حقوق محیط زیست

حقوق محیط زیست، شاخه ای از علم حقوق است که به مطالعه ی قواعد حقوقی موجود در زمینه ی محیط زیست طبیعی و انسانی می پردازد، که یکی از اهداف آن حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت در رابطه با فعالیت های انسان است. بنابراین حقوق محیط زیست فعالیت های انسان ها را بر روی عناصر و محیط های طبیعی تعریف کرده و سازمان دهی کرده و کیفیت زندگی بهتر را تضمین می نماید.

۵-۱- اخلاق محیط زیست

اخلاق محیط زیست، مشتمل بر مجموعه از گزاره های اخلاقی و بایسته های ارشادی در زمینه ی محیط زیست طبیعی و انسانی است که یکی از اهداف آن ایجاد رابطه ی معنوی با طبیعت و محیط زیست انسانی و بهبود ضمانت اجرایی قواعد شناسایی شده، در زمینه ی محیط زیست طبیعی و انسانی در وجدان انسان هاست.

۶-۱- قرآن کریم

قرآن کریم سند نهایی وحی مشتمل بر گزاره هایی توصیفی از طبیعت و دستوری نسبت به رابطه انسان با طبیعت است که از مجموع آنها می توان به قواعد اخلاقی و حقوقی مورد نظر قرآن در زمینه ی محیط زیست طبیعی و انسانی دست یافت. بنابراین آنچه در این نوشتار ارائه می گردد نگاه توصیفی قرآن به طبیعت و محیط زیست طبیعی و الگوی تعامل مطلوب با آن است.

۲- مفاهیم اساسی قرآنی و آموزه های اخلاقی و حقوقی آن در زمینه ی محیط زیست

قرآن کریم مهمترین و کاملترین کتاب الهی، متضمن واژگان کلیدی است که در شناسایی محیط زیست و عناصر شکل دهنده ی آن و ارشادات اخلاقی و الزامات حقوقی مربوط به آن مؤثر است؛ واژه های خلقت، رحمت، آیه، خلافت، مالکیت از جمله کلماتی هستند که موضع قرآن کریم در این زمینه را نشان می دهند.

۱-۲- خلقت

مبدأ پیدایش آفرینش، خداوند متعال است. قرآن کریم حمد و ستایش را مخصوص خداوندی دانسته است که خالق آسمان ها و زمین است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...»؛ (انعام، ۱) بنابراین پدیده ها و آفریده ها از حسن و زیبایی آفرینشی برخوردارند. زیبایی و حسن آفرینشی موجودات ناشی از آن است که آنها در بستر عدالت آفریده شده اند چنانکه رسول اکرم (ص) فرمود: «بالعدل قامت السموات والأرض»؛ (بان ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۱۵۰) و اصولاً عدل ترازوی خداوند در امر آفرینش است. «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷) و خلقت بر اساس حق که ملازم عدل است شکل گرفته است: «مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...»؛ (احقاف، ۳) لذا خداوند بر اساس حق و عدالت هر موجودی که شایستگی آنرا داشت، از لطف خود بهره مند ساخت و آنرا در مسیر تکامل خود هدایت فرمود. «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ (طه، ۵۰) بر این اساس آفرینش هستی و طبیعت، قابل ستایش است. طبیعت و محیط زیست از مصادیق آفریده هایی است که اساس آفرینش آنها بر تعادل، حسن و زیبایی است، لذا دستگاه خلقت ما را به شناسایی تعادل زیستی طبیعت و حفظ زیبایی های آن به عنوان یک حق اساسی و بنیادین رهنمون می شود و از آفرینش موجودات زنده در می یابیم که آنها از استعداد زیستن و بقا برخوردارند؛ این استعداد طبیعی مهمترین سند برای شناسایی حق تعادل اکولوژیک برای آنهاست. لذا حق محیط زیست که از منظر قرآن کریم ناشی از اعطای خلقت و هدایت موجودات است یک حق فراگیر برای هر موجود زنده، از جمله بشر به شمار می آید.

۲-۲-رحمت

بر اساس آیات قرآن کریم همه ی موجودات آفرینش از رحمت الهی بهره مندند. «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»؛ (اعراف، ۱۵۶) «...رَبُّنَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا...»؛ (غافر، ۷) در متون دینی بر فراگیری رحمت خداوند بر همه اشیاء تأکید شده است، «اللهم إني أسئلك برحمتك الّتي وسعت كلّ شيء» (۱) و از مهمترین ویژگی این رحمت تقدم آن بر غضب الهی است، «یا من سبقت رحمته غضبه». (۲) لذا رحمت سابقه الهی یک جریان فراگیر و ثابت است و بنابراین می توان گفت در نظام آفرینش و طبیعت، رحمت است که اصالت دارد. (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۲۴۶)

یکی از جلوه های رحمت الهی نمود تطهیر طبیعت است. دستگاه آفرینش دارای ویژگی تطهیر است. در طبیعت شواهدی بر نهادینه بودن این خصیصه مشهود است؛ مثلا اینکه دریاها و گیاهان گاز انیدرید کربنیک هوا را می گیرند و جو را تصفیه می کنند، اگر هوا به وسیله ی پالایشگاه نهادینه شده در دل محیط زیست پالایش نمی شد جو زمین در مدت کوتاهی صلاحیت زیستگاهی خود را از دست می داد؛ زیرا تنفس در آن غیر ممکن می گشت. تجزیه لاشه های حیواناتی که می میرند و تجزیه زوایدی که از موجودات زنده دفع می گردد یک نمونه دیگر از پالایش و تطهیر طبیعت و محیط زیست است.

غلبه رحمت خداوند در نظام طبیعت و محیط زیست پشتوانه اصالت سلامت و پاکیزگی در آن است. لذا کتاب آفرینش طبیعت و محیط زیست، مرجع صلاحیت دار برای شناسایی حقوق واقعی موجوداتی است که در محیط زیست زندگی می کنند یا در آینده خواهند زیست. حق برخورداری از سلامت و پاکیزگی، از حقوق اولیه

محیط زیست طبیعی و انسانی به شمار می آید. لذا هر گونه فعالیت صنعتی و اقتصادی تنها در صورت عدم مغایرت با اصل سلامت و پاکیزگی محیط زیست قابل پذیرش است. در متون دینی، خداوند پاکیزه و دوستدار پاکیزگی معرفی شده است (نهج الفصاحه، شماره ۷۰۳) و بهشت را تنها برای پاکیزه ها مهیا نموده (نهج الفصاحه، شماره ۶۱۲) و بر تحصیل حداکثر پاکیزگی تأکید ورزیده و اساس اسلام را پاکیزگی دانسته است (نهج الفصاحه، شماره ۱۱۸۲).

۳-۲-آیه

قرآن کریم آسمان ها و زمین را آیه عظمت خداوند می داند. «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ (عنکبوت، ۴۴) «وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ إِذَا حَمَلْنَ»؛ (شعراء، ۸-۷) همچنین «لَا يَأْتِيَنَّكُمْ السَّمَاءُ سُبُلًا فَذَرَوْا الطُّرُقَ»؛ (روم، ۲۲) خداوند رویدن گیاهان را در زمین آیه ای از خود دانسته است: «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ زُنُورًا نُّبِثَتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (شعراء، ۸-۷) همچنین زندگی زنبور عسل و بهره گیری از شهد گلها برای تولید عسل مشتمل بر آیه و نشانه برای اهل تفکر تلقی شده است؛ «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ (نحل، ۶۷) لذا در جهان شناسی قرآن کریم، طبیعت و محیط زیست از مصادیق آیات الهی است. طبیعت تجلی گاه خداوند متعال است که انسان در جای جای آن حضور الهی را دریافت می کند؛ «...فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...»؛ (بقره، ۱۱۵)

قرآن کریم از آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتی ها در دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی که بشر در اطراف خود می بیند را به عنوان موضوعاتی که درباره ی آن باید اندیشید و تفکر کرد یاد می نماید؛ (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۰) چنانکه انسان را به دقت و مطالعه در آسمان ها و زمین فرا می خواند: «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (یونس، ۱۰۱) همچنین قرآن کریم سراسر خلقت را، آیات الهی و علائم و نشانه هایی برای کشف حقیقت می داند، قرآن از جهان خارج انسان به «آفاق» تعبیر می کند، «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» (فصلت، ۵۳) که باید در آن اندیشید و تفکر نمود؛ «...وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (آل عمران، ۱۹۱) تا حقایق، سنت ها و آیات الهی را در آن کشف کرد. از مهمترین حقایقی که با تفکر و اندیشه در طبیعت به دست می آید این است که طبیعت برای پیدایش و بقای موجودات زنده آفریده شده است، لذا حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت، یک حق اصیل و اولی برای موجودات زنده است. طبیعت آیتی است که از سنت های الهی

مانند حیات موجودات زنده و ضرورت بهره وری از آن در حفظ بقای آنها حکایت دارد؛ سنت هایی که می توان از آنها، حق حیات و حق تمتع از طبیعت را برای تمامی موجودات زنده از جمله انسان انتزاع نمود. لذا طبیعت آیه و نشانه ی محسوسی از قدرت و حکمت خداوندی است که در نظام تکوینی عادلانه خویش موجودات کوچک و بزرگ را از حیات برخوردار نموده است. این نظام تکوینی الهی امری مقدس تلقی می گردد که انسان ها باید تمامی فعالیت های خود را در روی زمین هماهنگ با آن به انجام برسانند. آلوده نمودن عناصر طبیعت چون آب، خاک، هوا و تخریب محیط زیست، تجاوز و تعدی به نظام تکوینی مقدس و آیه الهی است.

۴-۲-خلافت

در قرآن کریم، خداوند انسان را خلیفه ی خویش در زمین معرفی نموده است؛ «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره، ۳۰) و سر آن را علم اسمائی دانسته است که به آدمیان آموخته است. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، ۳۱) در تفسیر قمی در زمینه مراد از اسماء در آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» آمده است که امام (ع) فرمود: «اسامی کوه ها، دریاها، دواها، گیاهان و حیوانات است» (۳) (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۵) و مرحوم علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیرالقرآن روایتی را به نقل از داوود بن سرحان عطار نقل می کند که اظهار داشت: محضر امام صادق (ع) بودم دستور داد سفره آوردند و ما غذا خوردیم، سپس دستور فرمود طشت و دست سنان (لگن - حوله) آنرا، آوردند. عرضه داشتیم: فدایت شوم منظور از اسماء در آیه «و علم آدم الاسماء...» چیست؟ آیا همین طشت و دست سنان نیز از آن اسماء است؟ حضرت فرمود: دره ها و تنگه ها و بیابان ها از آن است و با دست خود اشاره به پستی ها و بلندی ها کرد». (طباطبایی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۰) (بنابراین خداوند با نهادینه سازی ظرفیت علمی برای انسان در سلطه بر طبیعت و زمین او را خلیفه ی خویش در آن قرار داده است تا به آبادانی و عمران آن همت گمارد؛ «...وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود، ۶۱) و او را به بهره گیری از مواهب و فضل خود در زمین فرا خوانده است. «...وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ...» (جمعه، ۱۰)، تا به اطراف و اکناف آن قدم بردارد و از روزی آن بهره جوید... «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک، ۱۵)

انسان جانشین و خلیفه خداوند در استعمار، عمران و آبادنی زمین است؛ جانشینی و خلافت ایجاب می نماید که او امانت زمین را به نیکویی حفظ نموده و آنرا از هر گونه تخریب و فساد مصون نگه دارد و با دانش و علم نسبت به بهره وری و عمران زمین بکوشد و فضای زیست محیطی موجودات دیگر را تضمین نماید و امکان بهره

وری همه گانی و همیشگی را برای همه ی موجودات در زمین فراهم آورد. ذکر خداوند متعال و یادآوری خلافت و جانشینی او در زمین و درک محیط بودن آن ذات مقدس بر همه چیز، «...وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (نساء، ۱۲۶) رمز بهره وری از طبیعت با حفظ تعادل زیستی آن است. تنها انسان های عالم به سنت های حاکم بر طبیعت و پایبند به تعهدات خویش در خلافت، از آلوده سازی طبیعت و بهره وری نادرست از آن اجتناب می ورزند و تمامی همت خویش را در حفظ تعادل محیط زیست به کار می گیرند و همانگونه که خداوند حفیظ طبیعت و همه موجودات آن است، «...إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ» (هود، ۵۷) خلیفه ی او نیز باید منابع و مواهب طبیعی اعم از گیاهان، حیوانات و ... را از نابودی، تخریب و تلف شدن حفظ نماید. به تعبیر دیگر زمین، آب، آسمان و همه ی طبیعت ودیعه ای الهی است که به دست انسان سپرده شده و برای استفاده ی متعادل از آنها پدید آمده اند. از این روی انسان مسئول حفظ طبیعت است). نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴)

پیامبر اکرم (ص) بر حرمت نهادن بر زمین تأکید می ورزند و آنرا به منزله ی مادری که انسان از آن ارتزاق می نماید معرفی نموده اند که از اعمال نیک و بد انسان نیز خبر می دهد؛ «تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٍ عَلَيْهَا خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَ هِيَ مَخْبِرَةٌ بِهِ». (نهج الفصاحه، ص ۲۲۶) (از جمله اموری که زمین از آن خبر خواهد داد کیفیت بهره وری و حفاظت انسان از عناصر و منابع آن است. قانونگذار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از آموزه های قرآن کریم و سنت نبی اکرم (ص) در اصل پنجاهم در زمینه ی حفظ محیط زیست مقرر نموده است: «در جمهوری اسلامی حفظ محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند وظیفه ی عمومی تلقی می گردد؛ از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.»

۵-۲- تسخیر

بر اساس آموزه های قرآن کریم طبیعت در تسخیر انسان است. راغب اصفهانی در مفردات، تسخیر را به معنای حرکت دادن و راندن قهری به سوی هدف معین دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۲) طبرسی نیز در مجمع البیان آنرا به رام کردن معنی کرده است. در قرآن کریم آیات فراوانی از تسخیر موجودات طبیعی برای انسان حکایت دارد، یعنی موجودات طبیعی برای هدف بهره وری انسان رام شده اند؛ چنانکه می فرماید: «خداوند نهرها را مسخر شما ساخت» (ابراهیم، ۳۲) و «کشتی را مسخر شما ساخت» (ابراهیم، ۳۳) و «شب و روز را برای شما تسخیر کرد» (نحل، ۱۲) «خورشید و ماه را مسخر شما ساخت» (ابراهیم، ۳۳) «دریا را به تسخیر شما درآورد تا از گوشت تازه آن استفاده کنید». (نحل، ۱۴) قرآن کریم در آیاتی بر تسخیر همه ی موجودات در

زمین تأکید دارد: «آیا نمی بینی خداوند همه ی آنچه را روی زمین است مسخر شما گردانید» (حج، ۶۵) و در نهایت خداوند از تسخیر هر آنچه که در زمین و آسمان است برای انسان خبر می دهد: «خداوند آنچه در زمین و آسمان است مسخر شما ساخت»؛ (جاثیه، ۱۳) «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ...» برخی از مفسران بر این باورند همه ی موجودات مسخر فرمان خدا در طریق سود انسان ها هستند، خواه مسخر فرمان انسان باشند یا نه و به این ترتیب «لام» در «لکم» به اصطلاح «لام» منفعت است. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ص ۶۴) (برخی دیگر در ذیل آیه شریفه «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» بر این باورند که «لام» در «لکم» برای تعلیل غایی است، یعنی هدف از تسخیر، بهره وری انسان از آسمان ها و زمین است. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۲۲۹) بنابراین اعم از اینکه «لام»، «لام» «منفعت یا غایت بدانیم تسخیر طبیعت برای نوع انسان در طول حیات پیش بینی شده است لذا از واقعیتی مهم حقوقی حکایت دارد و آن اینکه استفاده از بهره وری از آسمان ها و زمین و موجودات آن حق همه انسان هاست و هر گونه تصرف و بهره وری از طبیعت نباید با حق بهره وری دیگری منافات داشته باشد. محیط زیست طبیعی در تسخیر آدمی است تا با تکیه به حق تسخیر از موجودات بهره ببرند ولی بهره گیری که موجب از بین رفتن گونه های مختلف موجودات زنده گردد و بشر آینده را از استفاده از آنها محروم کند، کفران نعمت الهی است و از مصادیق قطعی سوءاستفاده از حق، به شمار می آید .

یکی از جلوه های تسخیر موجودات، آسمان ها و زمین برای انسان، تسخیر علمی آنهاست؛ یعنی آدمی از چنان ظرفیت و استعداد علمی برخوردار است که می تواند به سنت ها و قوانین حاکم بر موجودات طبیعی و نباتی و حیوانات علم پیدا کند، ضمن شناخت ویژگی های جمادی، نباتی و حیوانی آنها برای حفظ موجودیت هر یک تدبیر و نسبت به توسعه حیات موجودات زنده با روش های علمی اقدام نماید . اما متأسفانه بشر با سوءاستفاده از ظرفیت علمی خود با ساخت و به کارگیری بمب های اتمی و شیمیایی، به حیات زیستی و ساختمان آفرینشی موجودات زنده به شدت آسیب می رساند. این نحوه رفتار با موجودات زنده، با هدف تسخیر موجودات برای انسان منافات دارد؛ زیرا این ظرفیت علمی برای شکوفایی طبیعت و توسعه ی حداکثری آن پیش بینی شده است. امام علی (ع) به کار گیری استعداد تسخیرکنندگی را براساس پارسایی دانسته است که آدمی باید حقوق محل زیست و موجودات زنده ی آن را رعایت کند. «قال علی (ع): «اتقوا الله فی عباده و بلاده فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶، ص ۳۸۲) قرآن کریم ضمن شناسایی حق تسخیر دریا، نهرها، خورشید، ماه، شب و روز برای انسان و یادآوری تکرر و تنوع نعمت های خویش که غیر قابل شمارش هستند ،

انسان را موجودی ظلوم و کفار یعنی ستمگر و ناسپاس معرفی نموده است: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم، ۳۴) این توصیف از تجاوز انسان به منابع نعمت های طبیعی و استفاده ی نادرست استعداد تسخیر طبیعت و نادیده گرفتن سنت های الهی در تسخیر طبیعت حکایت دارد. بدون تردید تصرفی که ستمگرانه و ناسپاسانه باشد از مصادیق برجسته ی منکر تلقی می گردد: زیرا قرآن کریم برای واژه منکر چنان شمول و گستره ای قائل است که بر تجاوز و تعدی به نعمت طبیعت نیز صدق می نماید؛ همانگونه که برای واژه معروف چنان فراگیری قائل است که عمران و آبادانی زمین، حفظ و توسعه محیط زیست، از موارد و مصادیق آن به شمار می آید. بدیهی است امت و جامعه ی اسلامی که قرآن مهمترین مشخصه ی آنرا امر به معروف و نهی از منکر دانسته است، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران، ۱۱۰) با نهادینه سازی فرهنگ امر به حفظ محیط زیست و نهی از تخریب آن، پرچم دار نهضت حفظ محیط زیست و توسعه ی آن در سطح جهان خواهد بود و کارگزاران حکومت اسلامی نیز از اقتدار خویش در جهت توسعه معروف محیط زیست و مقابله با منکر تخریب آن بهره خواهد جست». «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (حج، ۴۱)

۶-۲- مالکیت

مالکیت حقیقی همه ی موجودات آفرینش از جمله انسان و طبیعت از آن خداوند متعال است. «وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران، ۱۸۹) و «...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ قَانِتُونَ». (بقره، ۱۱۶) مالکیت حقیقی خداوند قابل واگذاری به انسان نیست. «... وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ...» (اسراء، ۱۱۱) لذا انسان نمی تواند نسبت به پدیده های طبیعی احساس مالکیتی حقیقی نماید و هر گونه تصرف از جمله تصرف، زینبار را در آن داشته باشد. آنچه که در اختیار انسان با مالکیت اعتباری قرار گرفته است در حقیقت امانت الهی است و انسان امانتدار، مملوک خداوند است. «ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...» (حدید، ۷) خداوند پس از آنکه انسان را بر جمیع مخلوقات خود برتری داد و کرامت بخشید او را خلیفه خود در زمین قرار داد، به همین اعتبار او را نسبت به تصرف کردن در اشیاء و موجودات مخلوق خود مأذون ساخت؛ لذا انسان به عنوان مالک غیرحقیقی مأذون، در حدود اذن خالق در محدوده ی احکام و مقررات وضع شده از ناحیه او حق تصرف دارد. بنابراین او نمی تواند تصرف ناروا در آن داشته باشد. تصرف ناروا همچون آلوده ساختن محیط زیست، ظلم است.

انسان برای برقراری ارتباط با خود، دیگران و دیگر موجودات و اشیا باید مملوکیت خود و دیگر موجودات عالم را، نسبت به خدای سبحان در نظر داشته باشد و برای تحصیل اذن مالک مطلق عالم هستی، تلاش کند. اخذ اذن پروردگار، در گرو تبعیت از اوامر و نواهی اوست که توسط انبیا و رسولان الهی در قالب «دین» ارائه و تبیین شده است؛ (جوادی آملی، بی تا، ص ۱۷۲) لذا تصرف در طبیعت و محیط زیست در چارچوب آموزه های اخلاقی و حقوقی دین مشروع و جایز می باشد. تصرفات زیانباری که به آفریدگان و نظام آفرینش آنها آسیب می رساند ظلم و در نتیجه حرام است و مرتکب آن مستوجب عقاب الهی است؛ زیرا خداوند ظلم نسبت به هیچ موجودی را بر نمی تابد؛ «...وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ». (آل عمران، ۱۰۸)

۷-۲- نعمت

طبیعت و آنچه در آن است از مصادیق نعمت های الهی برای بشر است، «وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ». (نحل، ۵۳) خداوند نعمت را در اختیار انسان قرار داده است تا شکرگزار باشد یعنی از آن به نحو مطلوب استفاده نماید و در صورتی که از آن به نحو مطلوب استفاده نماید زیادت نعمت به شکل تداوم آن نعمت یا اختصاص نعمت دیگر به عنوان پاداش عملکرد صحیح در بهره وری از نعمت، بهره مند می گردد. «...لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...»؛ (ابراهیم، ۷) ولی اگر با بهره برداری خود، طبیعت و محیط زیست را آلوده و تخریب نماید، او نسبت به نعمت بزرگ طبیعت کفر ورزیده و مستحق عقاب دنیوی، محرومیت از این نعمت و موهبت الهی می شود. «...وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (ابراهیم، ۷) محرومیت از نعمت های الهی در حقیقت ناشی از ویژگی های درونی مانند حرص و طمع ورزی و نادیده گرفتن سنت ها و پیمان های الهی است: «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»؛ (انفال، ۵۳) لذا بحران محیط زیست ریشه در انسان ها یعنی بحران اخلاقی و درونی آنها و عملکرد نامشروع آنها نسبت به طبیعت و دیگر نعمت های الهی دارد؛ «فَكَفَّرْتَ بِالنِّعْمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (نحل، ۱۱۲) در مقابل رعایت حدود و سنت های الهی و پایبندی به اصول زیست محیطی و زیست انسانی بر پایه ی آموزه های آسمانی موجب شکوفایی و طراوت محیط زیست و امکان بهره مندی حداکثری از طبیعت می شود؛ چنانچه پایداری در مسیر مستقیم سبب بهره مندی از آب فراوان می شود: «وَأَلِّوْا سِقَاتِكُمْ لِنَفْسِكُمْ فَتَبْتَغُوا حَتَّىٰ تَبْتَغُوا عَنَاءَ اللَّهِ وَأَنَّ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَكْتُمُونَ»؛ (جن، ۱۶) و ایمان و عمل به دستورات الهی موجب برخورداری از نعمت های آسمانی و زمینی می شود. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ». (مائده، ۶۶)

از آیات شریفه استفاده می شود که بین مناسبات انسانی و محیط زیست طبیعی رابطه و نسبت مستقیم برقرار است. همانگونه که مناسبات ناپسند انسان ها موجب ظهور فساد در بر و بحر می شود. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم، ۴۱) و مناسبات اخلاقی انسان ها موجب گشایش درهای برکات آسمان و زمین به روی آنان می گردد؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». (اعراف، ۹۶) لذا آموزه هایی که مشتمل بر رعایت اصول اخلاقی در مناسبات انسانی است نتایج ارزشمندی برای شکوفایی و توسعه ی محیط زیست طبیعی به همراه خواهد داشت. علاوه بر آن در متون دینی برای توسعه بخشیدن عناصر طبیعت، ثواب و پاداش مقرر شده است. چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود: «من سقى طلحه أو سدره فکانما سقى مؤمناً من ظلماً». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۱۲، ح ۸۶) یعنی آبیاری درخت مانند سیراب کردن مؤمن تشنه، دارای ثواب و پاداش است و ثواب درختکاری، جاری ساختن نهر، کندن چاه برای عمران آبادانی در کنار تعلیم دانش، ساختن مسجد و توریث قرآن و به جای گذاشتن فرزندی که برای انسان، بعد از مرگش، استغفار کند، بعد از موت به انسان بازگشت می نماید. (نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۹۷)

توسعه فضای سبز، صدقه جاریه برای غارس درخت به شمار آمده. (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۶۳) در برخی روایات زندگی بدون هوای پاک و تمیز، آب فراوان و گوارا، زمین حاصل خیز و قابل کشت و زرع، زندگی ناگوار به شمار آمده است. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۴) در بعضی روایات آمده است «اگر قیامت برپا شود و در دست فردی نهالی باشد باید آنرا بکارد. (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۴۶۰) (و ده ها گزاره ی ایجابی دیگر، که بر ضرورت حفظ محیط زیست و توسعه آن دلالت دارد، علاوه بر گزاره های اثباتی، گزاره های سلبی نیز در متون روایی مشاهده می شود که از آنها ممنوعیت تعدی و تجاوز به محیط زیست استظهار می شود؛ چنانکه از رسول اکرم (ص) نقل است که فرمودند: «درختان را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب می فرستد». (حر عاملی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۹، کتاب المزارعه، باب ۷، ح ۱) از مجموع گزاره های سلبی و ایجابی حداقل باید ها و نبایدهای ارشادی و اخلاقی یا احکام تکلیفی استحباب و کراهت استظهار می شود. قرآن کریم در برخی از آموزه های خود باید و نباید را در کنار هم مطرح نموده و به بهره مندی از محصول طبیعت امر نموده است و از عدم تعادل در مصرف آن نهی فرموده و اسراف را عامل از دست دادن محبت خداوند دانسته است... «وَكُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، (اعراف، ۳۱) و مسرفان را از اهل آتش جهنم معرف نموده است... «وَأَنَالِمُسْرِفِينَ هُم أَصْحَابُ النَّارِ». (مؤمن، ۴۳) با تأمل در این دسته از آیات می توان

قواعد الزامی و حقوقی و احکام تکلیفی حرمت تخریب طبیعت و استفاده ناروای از آن و وجوب حفظ محیط زیست را به دست آورد.

از مفاهیمی چون رحمت، آیه، خلافت، تسخیر و نعمت در قرآن کریم دریافتیم که محیط زیست طبیعی میراث خداوند متعال برای موجودات زنده و آدمیان است، تا آدمی با رعایت سنت های الهی بر حفظ و توسعه ی آن همت ورزد و آنرا از آلودگی ها و تخریب مصون نماید؛ از این رو انسان در برابر خداوند، موجودات و بلکه تمامی آفرینش مسئول است.

برخی از محققان نوشته اند «قوانین الهی شریعت» وظایف انسان ها را نسبت به نظم طبیعی و محیط زیست، به صراحت معین کرده است. انسان، به موجب احکام شرعی، نه تنها موظف است به انسان های دیگر کمک کند و نیازهای بینوایان را برآورده کند، بلکه علاوه بر آن موظف است از آلوده کردن آب و خاک پرهیز نماید. (محمدحسن نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۶۹-۶۶) او نه تنها موظف است به پدر و مادر خود مهربانی کند بلکه باید درخت بکارد و حیوانات را با رأفت و مهربانی تربیت نماید و از آنان حمایت کند و آشیانه آنان را از تباهی و آلودگی حفظ نماید. (سید مصطفی محقق داماد، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲) خداوند متعال در قرآن کریم به موجودات گوناگون طبیعت سوگند یاد نموده است «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَ طُورِ سَيْنِينَ»، «وَالْفَجْر»، «وَالنَّجْم»، «وَالطُّور»، «وَالضُّحَى»، «وَالذَّارِيَاتِ»، «وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا...»، این سوگندها بر جایگاه مهم عناصر طبیعت در نزد خداوند حکایت دارد که باید در حفظ این عناصر کوشید و نام گذاری سوره های قرآن به نام یکی از عناصر طبیعت مانند بقره، رعد، نحل، نور، نمل، عنکبوت، دخان، نجم، جن، فجر، شمس، حدید، لیل، ضحی، قمر، تین، علق، ناس، فلق و بروج بر اهمیت آن عناصر، در فرهنگ قرآنی و ضرورت انس با آنها دلالت دارد. چگونه می توان عناصر یاد شده را نادیده گرفت و به تخریب و آسیب آفریده هایی مبادرت ورزید، که در نزد خالق و جهان از جایگاه ویژه ای در آفرینش برخوردارند. تنها غفلت از ذات باری تعالی است که موجب تجاوز و تعدی به این عناصر و به هم زدن مناسبات متعادل محیط زیست می گردد. انسانی که به آموزه هایی همچون «منشأ آفرینش موجود زنده، آب است»، «... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...» (انبیاء، ۳۰) ایمان دارد و رویش هر گیاه را به وسیله ی آب از ناحیه خداوند متعال می داند، «وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ...» (انعام، ۹۹) و آنرا میراث مشترک انسان ها تلقی می کند (۴) و خلقت آنرا مانند پدیده های طبیعی دیگر به اندازه ی معین می داند، «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر، ۴۹) و رویش گیاهان در زمین را موزون به شمار می آورد، «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» (حجر، ۱۹) به خود اجازه نمی

دهد که با آلوده سازی عناصر طبیعت تعادل محیط زیست را به هم بزند. باور عمیق به موهبت الهی بودن آب، خاک، هوا، مؤمن را به گرمی داشتن و حرمت نهادن این میراث مشترک انسان ها و موجودات دیگر رهنمون می نماید.

۳- مسئولیت های ناشی از تعدی به محیط زیست

۱-۳- تجاوز و تعدی نسبت به محیط زیست؛ افساد در زمین

قرآن کریم از تعدل محیط زیست با واژه موزون یاد می نماید زیرا می فرماید: «و زمین را گسترديم و در آن کوه های استوار برنهادیم و در آن از هر چیز متناسب و موزون رویاندیم...»؛ «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزِنًا». (حجر، ۱۹) بدیهی است هر گونه تصرف در طبیعت که موزون و متناسب بودن عناصر و موجودات طبیعت را برهم زند افساد در ارض است. قرآن کریم تخریب محیط زیست را فساد در زمین می داند، لذا می فرماید: «و در زمین از پس اصلاح آن فساد نکنید»؛ «...وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...». (اعراف، ۸۵) رعایت تعادل محیط زیست و اصلاح در زمین از مصادیق برجسته عهد و میثاق خداوند با آدمی است بدیهی است نادیده گرفتن چنین عهدی موجب خسران است؛ «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ». (رعد، ۲۵)

قرآن کریم، تجاوز به حریم طبیعت و ضایع ساختن و تخریب منابع زیستی را اعتداء دانسته است؛ چنانکه می فرماید: «ضایع مکنید منابع پاکیزه ای که خداوند در اختیار شما قرار داده است و تجاوز نکنید از حدود خویش، چرا که متجاوزین مشمول محبت خداوند نخواهند بود». (مائده، ۸۶) برخی از محققان از آیه شریفه نتیجه گرفته اند که از نظر قرآن، بشری که از طریق فساد و تباهی و تجاوز از حدود و مرزها، پیمان الهی را بشکند و رابطه با خدا را از هم بگسلد و تعادل میان محیط با محاط را بر هم زند از شمول رحمت، محبت و رأفت الهی دور می گردد. (محقق داماد، ۱۳۷۱، ص ۲۷۹) قرآن کریم ضمن شناسایی حق بهره مندی از ارزاق نهفته در زمین از سرکشی در بهره وری از آن نهی نموده است. «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ وَلَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى». (طه، ۸۱) با امعان نظر در نهی از طغیان در بهره وری از رزق الهی می توان ممنوعیت و حرمت تخریب محیط زیست و از بین بردن زمینه استفاده ی دیگران را استظهار نمود. بدیهی است کسی که با طغیان خود رزق الهی برای بشر را تخریب نماید، مشمول غضب خداوند می گردد و غضب خداوند موجب سقوط او خواهد شد.

از لسان قرآن کریم در برخورد با متجاوزان به منابع رزق در می یابیم که تجاوز به حریم طبیعت و منابع زیستی آن گناه و جرمی است که خشم و غضب خداوند و سقوط انسان را به همراه دارد. لذا می توان مجازات متناسب با آنرا با استناد قواعد حقوقی کیفری اسلامی شناسایی و مقرر نمود. برخی از نویسندگان در این زمینه نوشته اند: «آیات قرآن کریم و اخبار وارده از معصومین علیهم السلام، آشکارا اهمیت طبیعت و لزوم حمایت از آن و ضرورت «پاسخ دادن» همه جانبه کیفری و غیر آن را بیان کرده است. (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳) بنابراین تخریب محیط زیست، افساد در زمین، ظلم به نوع بشر و موجودات زنده است و از مصادیق برجسته ی ظلم، اثم و جرم است. آلوده سازی آب، خاک، هوا که موجب زیان رسیدن به انسان ها و موجودات دیگر می شود را باید ظلم و حرام به شمار آورد و مجازات متناسب و روش های جبران خسارت را با روش اجتهادی از ادله و منابع فقه، استخراج و ارائه نمود.

۲-۳- تعلق انفال به حکومت اسلامی و نقش آن در حفظ محیط زیست

از منظر قرآن کریم انفال از آن خداوند و رسول مکرم اوست. « یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...». (انفال، ۱) (انفال ثروت های طبیعی چون زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها، جنگل ها، نزارها، بیشه های طبیعی، مرتعی که حریم اشخاص نمی باشد را شامل می شود و در اختیار حکومت اسلامی است تا براساس مصالح عامّه نسبت به آنها عمل کند. شناسایی مالکیت امام مسلمین و حکومت اسلامی بر منابع طبیعی مذکور علاوه بر تعادل اقتصادی جامعه، کمک می کند تا حکومت ثروت ناشی از بهره وری انفال را در کاهش فاصله طبقاتی، عدالت اقتصادی و اجتماعی به کار گیرد. این امر در حفظ تعادل زیست محیط نیز مؤثر است؛ زیرا حکومت با وضع مقررات و اعمال آنها در زمینه ی منابع طبیعی و موجودات زیست محیطی می تواند از تجاوز به حریم طبیعت جلوگیری کند و با برنامه ریزی همه جانبه به توسعه ی محیط زیست مبادرت ورزد. لذا طراحی انفال در نظام اقتصادی اسلام برای حکومت اسلامی یک روش بنیادی برای حفظ محیط زیست قبل از آلودگی و تخریب تلقی می شود.

۳-۳- مشترکات و نقش آن در حفظ محیط زیست

بنابر نظریه مشهور فقیهان در حقوق اسلامی آبهای عمومی، هوا و خاک و نور آفتاب، یعنی عناصر فراگیر طبیعت و محیط زیست، از مشترکاتی تلقی شده است که در قلمرو مالکیت هیچ شخص حقیقی یا حقوقی قرار نمی گیرد و همگان حق دارند از آنها به نحو صحیح استفاده نمایند و هیچ کس نمی تواند با آلوده کرن و

سوءاستفاده از آنها، زندگی دیگران را به خطر اندازد. پیش بینی مشترکات و سلب صلاحیت تملک خصوصی از این دسته از منابع و مواهب، روشی است که می تواند به حفظ محیط زیست کمک نماید.

۴-۳- مبانی حقوق محیط زیست در حقوق اسلامی

۴-۳-۱- قاعده ی لاضرر

قاعده ی «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» (حر عاملی، بی تا، ج ۸۵، ص ۴۲۷، کتاب احیاء الموات، باب ۱۲) از بنیادی ترین قواعد فقهی است که با پذیرش نقش اثباتی آن در احکام شرعی - که برخی از فقیهان به آن اذعان نموده اند- می توان به جبران خسارت ناشی از تجاوز به سرمایه های زیست محیطی به آن استناد نمود؛ زیرا همانگونه که ایراد زیان به سرمایه های مادی و معنوی خصوص بدون جبران نمی ماند ایراد خسارت به مهمترین سرمایه ی طبیعی بشر چگونه می تواند نادیده گرفته شود. منطق حقوق اسلامی به ما می آموزد تا با قیاس اولویت به ضرورت جبران خسارت ناشی از تجاوز به حقوق محیط زیست حکم نماییم.

حتی در صورت تعارض قاعده لاضرر با قاعده ی سلطنت «الناس مسلطون علی اموالهم» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۷) قاعده ی لاضرر به جهت تقدم حقوق جامعه و حقوق نوعی بشر، بر حق فرد، بر قاعده ی سلطنت رجحان دارد و به اصطلاح حقوق اسلامی، قاعده لاضرر دایره سلطه مالک در تصرفات مضر بر محیط زیست را تخصیص می زند.

۴-۳-۲- قاعده ی نفی عسر و حرج (۵)

یکی دیگر از قواعد فقهی که در صورت پذیرفتن نقش اثباتی آن در احکام شرعی می تواند در زمینه ی جبران خسارت ناشی از تجاوز به محیط زیست مورد استناد قرار گیرد قاعده ی نفی عسر و حرج است. زیرا عسر و حرجی که از به هم خوردن تعادل اکولوژیک طبیعت برای موجودات زنده و بشر پدید می آید چه بسیار مهم تر از عسر و حرجی باشد که از ناحیه ی افراد ایجاد می گردد. بنابراین اگر رفع یا کاهش عسر و حرج با جبران خسارت ممکن باشد متجاوز به حقوق محیط زیست به جبران خسارت آن ملزم می گردد.

۴-۳-۳- حکم عقل

عقل حفاظت از محیط زیست و جبران خسارت ناشی از تجاوز به آن امری ممدوح و پسندیده می شمرد و به ضمیمه ی قاعده ی ملازمه ی هر امری را که عقل به آن حکم نماید شرع نیز به آن حکم می کند؛ می توان اذعان نمود که شناسایی حقوق محیط زیست و جبران خسارت ناشی از تجاوز به آن از جمله ی احکام شرع نیز می باشد.

۴-۳-۴- بنای عقلا

بنای عقلا بر شناسایی حقوق محیط زیست و جبران خسارت ناشی از تجاوز بر آن استوار است و از ناحیه ی شارع نیز ردع و معنی در این زمینه در دست نیست. چنانکه عدم ردع شارع را کاشف از پذیرش آن بدانیم بر لزوم جبران خسارت اذعان می نماییم. همچنین بنای عقلا بر مجازات متجاوز به محیط زیست تحقق یافته است؛ چنانکه حقوق محیط زیست بین الملل و حقوق کشورها بر آن دلالت دارد.

حقوق محیط زیست بین الملل مشتمل بر معاهدات بین المللی (مشتمل بر ۳۰۰ معاهده) و قطعنامه های الزام آور و غیرالزام آور است. قطعنامه های غیر الزام آور به سه دسته توصیه ای، حاوی اعلامیه های اصولی و متضمن برنامه های عملی تقسیم می شود. عضویت کشورها از جمله ایران در برنامه محیط زیست ملل متحد (۱۹۷۲)، کنوانسیون تجارب بین المللی گونه های جانوران و گیاهان وحشی در معرض نابودی (۱۹۷۳)، کنوانسیون رامسر در زمینه ی تالاب های مهم بین المللی (۱۹۷۲) و کنوانسیون منطقه ای کویت درباره حمایت و توسعه ی محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی (۱۹۷۸)، اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی (۱۹۸۴)، سازمان جهانی دریانوردی (IMO) و کنوانسیون مارپول (۱۹۷۳) به اهمیت کارکرد حقوق محیط زیست بین المللی و بنای عملی عقلا در زمینه ی جبران خسارت و مجازات متجاوز به محیط زیست دلالت نمی نماید. در حقوق داخلی ایران، قانونگذار قواعد و مقرراتی برای حفاظت از محیط های زیست طبیعی مانند جنگل ها، مراتع، پارک های ملی و مناطق حفاظت شده و نیز حیات وحش و حیوانات و آبزیان وضع کرده و سازمان هایی را مأمور اجرای آن نموده است، که مهمترین آنها «سازمان حفاظت محیط زیست» و «سازمان جنگل ها و مراتع» می باشد. علاوه بر این دو سازمان شهرداری ها، شرکت سهامی شیلات ایران نیز، از سازمان های اصلی محافظ محیط زیست به شمار می آیند. سازمان انرژی اتمی ایران و سازمان بنادر و کشتیرانی نیز از سازمان های فرعی صالح درباره ی محیط زیست محسوب می شوند.

در یک جمع بندی اجمالی با نگرش تاریخی، اقدام به فعالیت های مخرب محیط زیست بر اساس قانون شکار و صید مصوب ۱۶/۳/۱۳۴۶ مورد تعقیب سازمان حفاظت و بهسازی محیط زیست قرار می گیرد. قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع از تاریخ ۲۵/۵/۱۳۴۶ مسئولیت اولیه ی حفاظت و حراست از جنگل ها و مراتع کشور را به عهده ی این سازمان قرار داده است تا با متجاوزین به جنگل ها برخورد نمایند. پیش بینی مسئولیت کیفری و مجازات حبس و جزای نقدی و مجازات تکمیلی در ماده ۴۲ قانون مزبور از به کارگیری عناصر قانونی لازم برای حفاظت از جنگل ها و مراتع حکایت می نماید. در قانون حفظ و حمایت از

منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۵/۷/۱۳۷۱ علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی جبران خسارت نیز پیش بینی شده است.

بر اساس قوانین مختلف مجازات های متجاوزین به حقوق محیط زیست گاهی تنها جریمه و جزای نقدی می شوند ماده ۱۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۲ آئین نامه جلوگیری از آلودگی هوا، ماده ۱۳ قانون حفاظت دریا و رودخانه های مرزی از آلودگی به مواد نفتی و مواد ۴۴، ۴۵ و ۵۰ حفاظت محیط و بهره برداری از جنگل و مراتع از این نوع از مجازات ها را در بر می گیرند. در مواردی نیز متجاوز به محیط زیست تنها حبس یا تعزیر می شود.

مواد ۴۵، ۴۹، ۴۷ و ۵۵ و تبصره ۱ ماده ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع از این قبیل می باشد. در برخی قوانین به هر دو دسته از مجازات ها به صورت توأمان اشاره گردیده است. ماده ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، ماده ۲ قانون حفاظت دریا و رودخانه های مرزی از آلودگی با مواد نفتی، مواد ۴۲، ۴۳، ۴۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع و بند ۵ ماده ۶۰ قانون آب و نحوه ی ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ از مصادیق این دسته از مجازات هاست.

قانون شهرداری های مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ و اصلاحیه های آن، قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰، قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۷/۹/۱۳۴۷، قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۵۱ آئین نامه تعزیرات حکومتی شهرداری ها مصوب ۱۳۶۷، آئین نامه و مقررات حفاظتی حفر چاه های دستی ۱۳۶۴/۶/۲۱ شورای عالی حفاظت فنی، آئین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۱۳۶۳/۹/۲۴ هیأت وزیران، لایحه ی قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهر مصوب ۱۳۵۹/۳/۳، ماده واحده ی قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف مصوب ۱۳۵۶، تصویب نامه ی انتقال صنایع مزاحم تهران مصوب ۹/۴/۱۳۶۹ و دیگر قوانین، دو رسالت عمده ی حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از تخریب آن و نظافت شهر و جلوگیری از آلوده شدن آنرا به عهده ی شهرداری ها نهاده است.

قانون توزیع عادلانه ی آب مصوب ۱۳۶۱ و قانون نحوه ی جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۳ از جمله قوانینی هستند که در زمینه ی محیط زیست انسانی از کارکرد مناسبی در پیشگیری از آلودگی های آب و هوا نظیر آلودگی صوتی برخوردارند.

همچنین قانون حفاظت در مقابل اشعه ی اتمی و هسته ای مصوب ۲۰/۱/۱۳۶۸، و قانون حفاظت دریا و رودخانه های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۳۵۴/۱۱/۱۴ از جمله قوانینی هستند که ظرفیت قانونی برای

حفاظت از حقوق محیط زیست را به دست می دهند. علاوه بر قوانین مذکور و دیگر قوانین و مقررات، رویه ی قضایی پشتوانه ی حقوق کافی را برای حمایت از حقوق محیط زیست فراهم آورده است. قضات محترم کشور با استناد قواعد حقوقی ناشی از قوانین موضوعه، روی ی قضایی و دکترین حقوقی و بنای عقلایی که شارع نیز آن را به رسمیت می شناسد، می توانند مهمترین نقش را در حراست از میراث زیست محیطی ایفا نمایند.

۵-۴-۳- شناسایی حقوق محیط زیست و جبران خسارت به استناد حکم مصلحتی

علاوه بر احکام اولی مذکور، از آن جهت که حفظ نظام اجتماعی و مصالح عمومی و نوعی حیات زیستی بشر، بر شناسایی و حفاظت از حقوق محیط زیست مبتنی است، فقیه حاکم می تواند به استناد حکم حکومتی، با وضع قوانین و مقررات، ضمن حفاظت از حقوق محیط زیست، برای متجاوزین به آن مسئولیت مدنی یا کیفری مناسب را پیش بینی نماید.

۵-۴-۳- قاعده ی «لکل اثم حدّ او تعزیر» (۶)

بر اساس قاعده ی «لکل اثم حدّ او تعزیر» هر عملی که گناه، اثم و ظلم به خود یا دیگران باشد مستوجب حد یا تعزیر است بنابراین اگر ظلم و گناه بودن عملی احراز شود، نباید بر اثبات مسئولیت کیفری حد یا تعزیر، تردید نمود و چنانچه حدی پیش بینی نشده باشد تعزیر ثابت خواهد بود. (محمدحسن نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، صص ۴۴۸ و ۶۳۸) در مسأله ی حقوق محیط زیست، تجاوز و تعدی به آن ظلم به همه ی موجودات زنده از جمله انسان هاست، لذا از مصادیق اثم و گناه به شمار می آید. از آنجایی که برای آن حد پیش بینی نشده است وضع و اجرای تعزیر به عنوان کیفر و مجازات اعم از مالی و غیرمالی اجتناب ناپذیر خواهد بود. بنابراین دکترین حقوق اسلامی در اثبات مسئولیت مدنی و کیفری برای متجاوزین به سرمایه های زیست محیطی از مبانی مستحکمی بهره مند است و قضات محترم علاوه بر قوانین موضوعه می توانند به قواعد حقوقی مذکور در حقوق اسلامی استناد نمایند تا بتوانند نقش خویش را در حراست از میراث عظیم زیست محیطی ایفا نمایند.

نتیجه

۱- قرآن کریم مشتمل بر گزاره های توصیفی در زمینه ی محیط زیست است و سوگند به عناصر طبیعت نام گذاری سوره های قرآن به نام برخی از آنها از جایگاه مهم آنها در نزد خداوند و فرهنگ قرآنی حکایت می نماید.

۲- واژه های خلقت، رحمت، آیه، خلافت و مالکیت، از مفاهیم کلیدی کشف موضع قرآن کریم، در زمینه محیط زیست و حقوق آن به شمار می آید.

- ۳- قرآن کریم مشتمل بر گزاره های دستوری در زمینه ی مناسبات انسان با محیط زیست است که از بایدهای احکام تکلیفی استجاب و وجوب و نبایدهای آن احکام کراهت و استحباب استظهار می شود.
- ۴- قرآن کریم مشتمل بر آموزه هایی است که از الگوی تعامل اخلاقی انسان با محیط زیست حکایت دارد.
- ۵- قرآن کریم تجاوز به طبیعت را اعتداء و افساد در زمین می داند و متجاوز را محروم از رحمت الهی و مستحق غضب و عذاب معرفی می کند.
6. علاوه بر مسئولیت اخروی و محرومیت وضعی ناشی از تجاوز به طبیعت و محیط زیست، مسئولیت کیفری و مدنی متجاوز در حقوق اسلام قابل شناسایی و تأکید است.

پی نوشت ها

- *استادیار و عضو هیأت علوی گروه فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری ۱. فراز نخستین دعای کمیل.
2. فراز ۲۰ دعای جوشن کبیر.
3. و همچنین در مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۲) و تفسیر عیاشی (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱۱) آمده است: «عن الصادق (ع) أنه سئل ماذا علمه؟ قال: الأرضين و الجبال و الشعاب و الأدوية، ثم نظر إلى بساط تحته، فقال: و هذا البساط ممّا علمه» و در تفسیر امام عسکری (ع) نقل است: «عن السجاد (ع): (علمه اسماء کلّ شیء).» (ص ۲۱۷)
4. قال رسول الله (ص): «الناس شركاء في ثلاث: النار و الماء و اکلاء». (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۷، ص ۱۱۴)
5. انعام، ۱۲۵؛ اعراف، ۲؛ نساء، ۶۵؛ مائده، ۶؛ حج، ۷۸؛ حر عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۲، الفصل التاسع، ح ۹۹.
6. «باب أن كل من خالف الشرع فعليه حدّ أو تعزيرٌ». (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۰۹)

کتابنامه:

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، سید رضی، مترجم حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی.
3. نهج الفصاحه، (۱۳۵۴)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

4. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵)، عوالی اللثالی، قم: سیدالشهدا، جلد ۱ و ۴.
5. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، مرکز نشر اسراء.
6. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، جلد ۱۹، ۱۸ و ۲۵.
7. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۶)، معجم مفردات الفاظ القرآن، انتشارات مرتضوی.
8. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد ۱ و ۱۶.
9. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵)، مجمع البیان، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد ۱.
10. عیاشی، عبدالله بن محمد، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، جلد ۱.
11. قاسمی، ناصر، (۱۳۸۰)، حقوق کیفری محیط زیست، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
12. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب الطباعه و النشر، جلد ۱.
13. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، جلد ۲، ۹، ۷۵.
14. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۱)، «طبیعت و محیط زیست انسان از دیدگاه اسلام». مجله رهنمون، شماره دوم و سوم پاییز و زمستان.
15. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، عدل الهی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
16. —، —، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، قم: صدرا، جلد ۲.
17. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۱، جلد ۱۷.
18. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲ و ۴۱.
19. نصر، حسین، (۱۳۸۲)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، تهران: مؤسسه فرهنگی طه.
20. نوری، حسین، (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، جلد ۱۳ و ۱۷.

مرز در دریاچه های بین المللی

هاریتینی دیپلا

مترجم: دکتر ابراهیم بیگ زاده

مرز سنگ بنای حقوق بین الملل در عین عامل بازدارنده توسعه آن میباشد. سنگ بنای حقوق بین الملل است چون که با تعیین حدود حاکمیت دولتها امکان همکاری و همزیستی فیما بین آنها را فراهم مینماید. عامل بازدارنده توسعه حقوق بین الملل است چون که با عدم تعیین آن اختلافات فیما بین دولتها ایجاد و منجر به درگیری و در نتیجه عدم همکاری و همزیستی فیما بین آنها میشود.

اگر در جوامع گذشته تحدید حدود کلی میتوانست تا حدود زیادی تضمین کننده همزیستی فیما بین دولتها باشد، برعکس در جوامع جدید، بروز جنگهای جهانی و استعمارزدایی اثبات نمود که وجود اصولی محکم و غیرقابل تغییر در مورد مرزها ضروری مینمایند.

آنچه که در درجه اول اهمیت قرار دارد این است که مرز همیشه جنبه ارادی دارد؛ به عبارت دیگر تعیین مرز اعم از زمینی، هوایی، دریایی، دریاچه‌ای، رودخانه‌ای ... همیشه ناشی از اراده انسانی است. این اراده باید در سه مرحله تعیین، تحدید و ترسیم تجلی یابد.

اگرچه ممکن است عده‌ای عدم وجود اراده را در تعیین مرز در زمانیکه موانع طبیعی، دو یا چند سرزمین را از یکدیگر جدا میکنند مطرح نمایند، اما باید گفت که حتی در مورد این موانع نیز مرز همیشه جنبه ارادی و انتخابی دارد، چونکه در این موارد هم مرز با استفاده از روش یا روشهایی تعیین میگردد که مورد توافق دولتهای ذینفع میباشد.

در میان موانع طبیعی در تعیین مرزها، دریاچه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند و این اهمیت زمانی بیشتر میشود که این دریاچه‌ها از جهات مختلف از جمله از منابع طبیعی سرشار باشند. از آنجا که کشور عزیزمان ایران نیز با معضل تعیین مرز در بحر خزر، به عنوان بزرگترین و غنیترین دریاچه جهان، مواجه است لذا شناخت روبه بین المللی برای تصمیمگیری حائز اهمیت میباشد. به همین جهت مقاله حاضر تحت عنوان Le trace de la

frontiere sur les Lacs internationaux

از کتاب Le regime Juridique des fleuves et des lacs internationaux :

تحت نظر Lucius CAFLISCH, Ralph ZACKLN :

از انتشارات Martinus: انتخاب و ترجمه شده است. نویسنده در قسمت اول مقاله به بررسی رویه دولتها در مورد تعیین مرز در دریاچه‌های بین المللی پرداخته و سپس در قسمت دوم در پی یافتن قواعد عرفی در این زمینه می‌باشد.

۱ مقدمه

دریاچه‌ها از دیرباز توجه انسانها را به خود جلب کرده‌اند این جلب توجه با جمع شدن در اطراف آنها و ساختن شهرها، و تلاش برای حداکثر استفاده ممکن از آبهای آنها تحقق یافته است.

دریاچه‌ها علاوه بر بهره‌بردارای سنتی همچون کشتیرانی و صید، کاربریهای دیگری از جمله آبیاری و تولید انرژی یافته‌اند، پیشگیری از آلودگی آنها نیز خود مشکلی شده است.

امروزه اکثر دریاچه‌های واقع در میان چند دولت، پس از بحثها و مشاجرات فراوان، فی‌مابین آنها تقسیم شده‌اند، این تقسیمبندی از طریق تحدید حدود، براساس تصمیمات متخذه توسط دولتهای ساحلی برای تعیین محدوده حاکمیت خود، انجام شده است.

عصر حاضر شاهد تلاش دولتها برای بین المللی نمودن آبراههایی است که از سرزمین چندین دولت میگذرد چونکه بین المللی کردن این آبراهها امکان بهره‌برداریهایی مشترک، اصولیتر و مقرون به صرفه‌تری را فراهم مینماید، معهدا، این اندیشه که بین المللی کردن این آبراهها منجر به از میان رفتن مرزهای ملی خواهد شد صحیح نمیباشد، اگرچه این واقعیت وجود دارد که حاکمیت ملی با بین المللی کردن ممکن است مخدوش یا محدود گردد، اما شناخت حدود این حاکمیت امری اساسی و مهم می‌باشد. بر این اساس و در پی مذاکرات (دو یا چند جانبه (است که نظامهای مشترک بهره‌بردارای تحقق عینی می‌یابند.

زمانی که حدود (دولتها) بطور دقیق مشخص و تعیین شده‌اند مانع از بروز اختلافات ارضی میشوند؛ اختلافاتی که بسیار طولانی و به سختی قابل حل و فصل هستند. این حدود حسن همجواری و روابط حسنه را فی‌مابین دولتها تضمین میکنند و زمینهای لازم برای یک همکاری ثمربخش با دولتهای همجوار را ایجاد میکنند.

حدود آبی و در میان آنها، حدود دریاچه‌ها از ویژگی خاصی برخوردار هستند چونکه مسأله تعریف و تعیین مرزهای واقع بر روی توده‌های آبی را که ثابت نبوده و از لحاظ بهره‌بردارای هم اهمیت دارند مطرح میکند. به این دلیل تشخیص و تعریف این نوع حدود از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

هدف این مقاله ابتدا بررسی رویه دولتها در قلمرو تحدید حدود دریاچه‌هاست، و سپس تلاش برای پاسخ به این سؤال می‌باشد که آیا قواعد عرفی در این محدوده شکل گرفته‌اند یا نه؟ برای این منظور، پس از مطالعه تعاریف

و مباحث مقدماتی، به بررسی برخی از تحدید حدود قراردادی دریاچهها خواهیم پرداخت، و سپس خواهیم دید که آیا این رویه قراردادی در شکلگیری قواعد عرفی که دولتها را وادار به استفاده از برخی روشها برای تحدید حدود دریاچههای بین المللی کنند، نقشی داشته است یا نه؟ و سرانجام وضعیت دو دریاچه بین المللی که هنوز تحدید حدود نشدهاند یعنی بحر خزر و دریاچه کنستانس را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲ تعاریف و مباحث مقدماتی

۲-۱ تعریف «دریاچه»

دریاچهها عبارتند از گودالهای واقع در سطح زمین که در میان آنها آب جمع میشود. دریاچهها از رودخانهها و بطور اخص از قسمتهای گسترده آنها به لحاظ کم یا عدم وجود میزان (دبی) آب روزانه متمایز میشوند. در واقع دریاچهها «سفرهای آبی کم و بیش راکدی» هستند به این معنا که میزان آبی که از آنها خارج میشود همیشه کمتر از میزان آبی است که به آنها وارد میشود و آن صرفنظر از سرچشمه این آبها میباشد.

معیار شوری آبها که گاهی از سوی جغرافیدانان و دکتربین حقوق بینالملل برای تفکیک دریاچهها از دریاها مورد استفاده قرار میگرفت از سوی نویسندگان معاصر بدرستی رد شده است.

در عوض، معیاری که توسط نویسندگان برای تفکیک دریاچهها از دریاها مدنظر قرار میگیرد سطح آبهای آنهاست که بالاتر یا پایینتر یا در هر حال متفاوت از سطح دریا است.

نکتهای که دانستن آن حائز اهمیت است روابط فیمابین دریاچهها و دریاها بسته و نیمه بسته میباشد. دریای بسته عبارت از یک گستره آبی است که محاط در خشکی بوده و ممکن است از طریق یک مجرای آبی مانند یک رودخانه با دریای آزاد ارتباط داشته یا نداشته باشد. دریاها بسته که به نوعی «آبهای داخلی» (لحاظ میشوند، میتوانند به دریاچهها مشابهت داشته باشند. برعکس اصطلاح «دریاها نیمه بسته» شامل بخشی از یک دریا یا اقیانوس میشود که محاط در خشکی بوده اما با مابقی آن دریا یا آن اقیانوس میشود که محاط در خشکی بوده اما با مابقی آن دریا یا آن اقیانوس آزادانه و بطور طبیعی از طریق یک تنگه ارتباط دارد. واضح است که این نوع آبها در قلمرو دریاها قرار دارند و بدین ترتیب نمیتوانند با دریاچهها مشابهتی داشته باشند.

با توجه به مطالب پیشگفته، میتوان دریاچه را اینگونه تعریف کرد که دریاچه «گستره آبی، شور یا بینمکی است که محاط در خشکی بوده و میزان (دبی) آب آن در واحد زمان کمتر از یک واحد است و سطح آب آن متفاوت از سطح دریا بوده و ارتباط مستقیم، آزاد و طبیعی با آن ندارد». سؤالی که مطرح میشود این است که آیا این تعریف شامل این برکها نیز میشود. به نظر میرسد که پاسخ به این سؤال بستگی به سطح آبهای آنها دارد.

اگر پهنه‌های آبی باشند که ارتباطی با دریا نداشته و سطح آنها متفاوت از سطح دریا باشد میتوان آن را شبیه دریاچه‌ها دانست.

۲-۲ دریاچه های ملی و بین المللی

یک نوع تفکیک میان دریاچه‌های ملی و بین المللی در مقاله حاضر، که اختصاص به تحدید حدود دارد، به نظر کافی میرسد. البته تفکیک‌های دیگری نیز براساس ملاحظات اقتصادی، گاهی توسط حقوقدانان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله تفکیکی که پوندان میان دریاچه‌های بین المللی و دریاچه‌های مرزی قائل شده است. دریاچه‌های بین المللی، حتی دریاچه‌هایی که به طور کامل در داخل سرزمین یک دولت قرار دارند، دریاچه‌هایی هستند که از طریق یک جریان آبی بین المللی با دریا ارتباط دارند. در حالیکه دریاچه‌های مرزی دریاچه‌هایی هستند که مرز میان دو یا چند کشور را تشکیل میدهند.

ما فکر میکنیم که چنین تفکیکی اگرچه برای مطالعه کلیتر دریاچه‌ها و بهره‌برداریهای اقتصادی از آنها مفید است اما در مقاله ما چندان اهمیتی ندارد. برای بررسی مسأله تحدید حدود، یک تعریف صرفاً سرزمینی یا جغرافیایی کافی میباشد. بنابراین ما از اصطلاح «دریاچه‌های بین المللی» در مورد دریاچه‌هایی استفاده میکنیم که سرزمین دو یا چند دولت را از یکدیگر جدا کرده یا مرز میان آنها را تشکیل میدهند و این در مقابل دریاچه‌های ملی است که بطور کامل در سرزمین یک دولت قرار دارند.

۲-۳ روشهای تحدید حدود خاص دریاچه های بین المللی

۲-۳-۱ تحدید حدود مصنوعی

۲-۳-۱-۱ تحدید حدود نجومی:

تحدید حدود نجومی عبارت از روشی است که طبق آن خطوط تحدید کننده با استفاده از طول و عرض جغرافیایی ترسیم میشوند.

۲-۳-۱-۲ تحدید حدود هندسی:

تحدید حدود هندسی عبارت از روشی است که طبق آن خطوطی مستقیماً میان دو نقطه مشخص یا دو نقطه‌های که باید مشخص شوند براساس یک روش خاص ترسیم میشوند. در قلمرو تحدید حدود هندسی میتوانیم ابتدا خطوطی «وسطی» یا، بر اساس عبارت مصطلح امروزی، خط «میانی» (در مورد تحدید حدود مناطق واقع بین سواحل مقابل) و بعد خطوط منصف (در مورد تحدید حدود میان دولتهای مجاور) را قرار دهیم. باید فوراً این را هم اضافه کرد که هر دو خطوط فوق در مفهوم وسع از نوع خطوط میانی هستند که آنها را از میان تقسیم

۱۸۱۶ در تورن میان ساردنی و سوییس نیز مورد تأیید قرار گرفت. ماده یک این معاهده اشعار میداشت: «البته ... مالکیت دریاچه تا وسط عرض آن ... به کانتون ژنو تعلق دارد». معهدا این حد بصورت خطی بر روی آبهای دریاچه مشخص نشد، علت آن این بود که طرفین در مورد گستره عبارت «وسط دریاچه» توافق نداشتند. سرانجام کنوانسیون فرانسه - سوییس مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۳ در مورد تحدید حدود مرز در دریاچه لمان است که این مسأله را بصورت قطعی حل می کند. ماده ۱ این معاهده پیشبینی میکند:

ماده ۱: خط مرزی در دریاچه لمان متشکل از یک خط میانی و دو خط جانبی بر هر مانس و سن - ژینگولف است. خط میانی از لحاظ نظری توسط مراکز دوایری توصیف میشود که میان سواحل سوییس و فرانسه واقع میشوند. معهدا این خطوط نظری به دلایل عملی با یک خط شش گوشه جایجا شده است که جبران کننده تفاوت سطوح میباشد.

ماده ۲: در خطوط جانبی، مرز توسط دو خط عادی بر خط میانی که بسوی پایین دریاچه ترسیم شده و به ساحل هرمانس و سن - ژینگولف ختم میشوند مشخص میگردد.

مشکلی که دو دولت ساحلی مجبور به حل آن بودند فقط محدود به ترسیم خط میانی (که تعیین کننده مرز آنها در حالاتی است که سواحل آن در مقابل یکدیگر قرار دارند) نبود بلکه همچنین مشکل دو خط جانبی بود که باید خط میانی را به خشکی در نواحی هرمانس و سن - ژینگولف متصل میکردند. در مورد اخیر، مواضع دو دولت با یکدیگر هماهنگی نداشت سوییس خواهان ترسیم دو خط عمود بر ساحل بود که سبب میشد بیشترین آب به آن کشور تعلق یابد، در حالیکه فرانسه پیشنهاد میکرد که خط جانبی ادامه خط القعرهای دو رودخانه هرمانس و مورژ تا تلاقی آنها با خط میانی باشند.

آنچه که کنوانسیون ۱۹۵۳ به عنوان راه حل پیشبینی کرده و بر روی نقشه شماره یک رؤیت میشود در واقع خط میانی تقریبی یا سادهای است (چون که بصورت خط گوشهدار در آمده است) که برای تعیین بخش مرکزی لحاظ شده است.

دو خط عمود بر خط میانی نیز این خط را به دو نقطهای که تشکیل دهنده مرز خشکی فرانسه و سوییس در ساحل دریاچه هستند وصل میکنند. بنابراین مشاهده میشود که راهحل خط میانی برای تعیین کل مرز دو کشور مورد استفاده قرار نگرفته است چون که دو خط جانبی خطوط منصف میان سواحل مجاور دو دولت نیستند.

۳-۱-۲ دریاچه لوگانو و دریاچه هاژور

دریاچه لوگانو در مرز ایتالیا و سوئیس بشکل نعل اسب قرار دارد، که بازوی شرقی آن بلندتر از بازوی غربی آن است.

طبق مفاد معاهده منعقد فیما بین کانتونهای سوئیس و اتریش در وازر در ۲ اوت ۱۷۵۲ بخش شرقی دریاچه، که بطور کامل در خاک ایتالیا محاط میباشد، در تحت حاکمیت ایتالیا قرار دارد. طبق همین معاهده، بخش مرکزی این دریاچه، که در سرزمین سوئیس قرار دارد، (بجز قطعه ایتالیایی کامپون) تحت حاکمیت سوئیس میباشد. در حالیکه بخش غربی، یعنی جائیکه دریاچه مرز میان دو کشور را تشکیل میدهد، توسط خطی از وسط آنها فیما بین دو کشور تقسیم شده است.

معهدا معاهده و ارز بسیار مبهم میباشد. به همین علت مرز ایتالیا - سوئیس در این منطقه سرانجام با انعقاد کنوانسیون در ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ برای تعیین مرز میان رون دو یا چیمبا گاریبالدی و لومون دولان فیما بین سوئیس و ایتالیا بطور دقیق مشخص گردید. طبق مقررات این کنوانسیون لاگو پرومیسکو (بخش غربی دریاچه) توسط یک خط میانی تقریبی فیما بین دو دولت تقسیم شده است.

در بخش مرکزی دریاچه لوگانو منطقه کامپون، که قسمتی از آن خشکی و قسمتی از آن آبی است، قرار دارد. کمون کامپون، که هدیه شارل ماین به بنیاد سان آمبروزو در میلان میباشد و در ساحل شرقی دریاچه واقع شده است، همیشه از سوی سوئیس به عنوان منطقیهای واقع در خاک آن کشور اما متعلق به ایتالیا لحاظ و اعلام شده است. مرزهای این منطقه بوسیله کنوانسیون مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۷۱ منعقد فیما بین سوئیس و ایتالیا در مورد تحدید حدود مرزی میان لومباردی و کانتون تسن در خصوص برخی نقاط مورد اختلاف تعیین و مشخص شدهاند. طبق مقررات این کنوانسیون مرز در دریاچه فیما بین دو کشور توسط خط میانی مشخص شده است، چونکه اصل مندرج در معاهده و ارز اعمال میشود که طبق آن (آنجائیکه دو ساحل یکی از آن ایتالیا و دیگری از آن سوئیس است) مرز وسط دریاچه قرار میگیرد.

دریاچه هاژور با طول ۷۰ کیلومتر و عرض ۴ کیلومتر بوسیله مرز ایتالیا - سوئیس به دو بخش نابرابر تقسیم شده است که بخش سوئیسی آن ۴۵ کیلومتر مربع و بخش ایتالیایی آن ۱۸۰ کیلومتر مربع میباشد (نقشه شماره ۳). مرز که توسط معاهده و ارز مورخ ۱۷۶۲ و کنوانسیون ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ برقرار شده است در بخش مرکزی خود، بوسیله خط میانی تعیین شده است. این خط میانی بوسیله دو خط جانبی به دو نقطه‌های که مرز خشکی را در دو ساحل دریاچه نشان میدهد متصل شده است. این دو خط بطور دلخواه ترسیم شدهاند؛ آنها نسبت به خط میانی،

یعنی نسبت به بخش مرکزی مرز، نه عمود هستند و نه جنبی. مجموعه حدودی که به این ترتیب مشخص شده است در یک خط ساده خلاصه نمیشود که «هدف اصلیش اتصال نقاط مرز خشکی واقع در سواحل دریاچه باشد». بلکه یک خط شکستهای است که با استفاده از روش ترسیم خط میانی برای بخش مرکزی کشیده شده و بوسیله دو خط جانبی که به دلخواه انتخاب شدهاند به نقاط مرز خشکی متصل شده است. بنابراین حد تعیین شده در دریاچه هازور که در نقشه شماره ۳ دیده میشود مطالب پ. پونداون را که این حد چیزی جز یک «ضمیمه» از حد خشکی نیست نقض میکند. در واقع حد تعیین شده در دریاچه هازور یک مرز مستقل و جدا از مرز خشکی است؛ مرزی است که توسط روشهای خاص تحدید حدود آبی و برای بخش مرکزی آن، بوسیله روش خط میانی، تعیین شده است.

۳-۱-۳ دریاچههای بالکان (اسکوتاری، پرسپا و اوچریدا)

مسأله تعیین حدود در این سه دریاچه (اسکوتاری، پرسپا و اوچریدا بطور محسوسی با مسأله مرزهای آلبانی ارتباط دارد

دولتهای بالکان در ۱۹۱۳، بعد از پیروزی در مقابل ترکها در جریان جنگهای بالکان، مسأله تعیین مرزهای آلبانی را به شش ابرقدرت اروپایی سپردند. معاهده صلح ۳۰-۱۷ مه ۱۹۱۳ لندن منعقد فیما بین یونان، بلغارستان، مونتنگرو و صربستان از یک سو و ترکیه از سوی دیگر پیشبینی میکرد که «تحدید حدود مرزهای آلبانی و سایر مسائل مرتبط با آلبانی» توسط آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، روسیه و اتریش-مجارستان حل خواهند شد. بدین ترتیب کنفرانسی با حضور سفرای شش قدرت فوق در لندن تشکیل و دو کمیسیون تحدید حدود ایجاد نمود که به ترتیب مسؤول تعیین مرزها در شمال و جنوب آلبانی شدند. کمیسیون مسؤول تعیین مرز جنوب فیما بین یونان و آلبانی کارهای خود را به پایان رساند و نتایج آن کارها در پروتکل فلورانس مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۱۳ درج گردید. بخش مرزی که توسط این کمیسیون مشخص و تعیین شد در برگیرنده دریاچهها نبود. شروع جنگ اول جهانی مانع پایان یافتن کارهای تحدید حدود و تعیین مرز توسط کمیسیون دیگر، که مسؤول تحدید حدود مرزی فیما بین آلبانی از یک سو. مونته نگرو صربستان از سوی دیگر بود، شد.

کنفرانس سفرای، پس از پایان جنگ اول جهانی، کارهای خود را از نو آغاز کرد و یک کمیسیون بین المللی مسؤول تحدید حدود مرزهای آلبانی ایجاد کرد. این کمیسیون این بار مسؤول تحدید حدود و تعیین مجموعه مرزهای آلبانی براساس کارهای سال ۱۹۱۳ شد. این کمیسیون متشکل از سه عضو از کشورهای فرانسه، انگلیس

و ایتالیا از ۱۹۹۲ تا ۱۹۲۵ تشکیل جلسه داد که نتایج کارهایش در دومین پروتکل فلورانس مورخ ژوئیه ۱۹۲۶ درج گردید.

براساس پروتکل ۱۹۲۶، سه دریاچه مورد نظر، بخشی از مرز را تشکیل می‌دهند.

حد دریاچه اسکوتاری، واقع بین آلبانی و مونته نگرو، بشرح زیر تعیین گردید:

«... سپس مرز به سمت پایین تا دریاچه اسکوتاری که فیمابین دهکده زگویی متعلق به آلبانی، و دهکده اسکیا متعلق به پادشاهی صرب، کروات و اسلونی کشیده میشود. بدین ترتیب مرز از سواحل ۳۵۴، ۲۱۱، ۳۲ و ۱۷ میگذرد. مرز از آخرین نقطه، بوسیله یک خط عادی ساحلی، به سمت وسط دریاچه رفته و تا رسیدن به خط مستقیمی که بوسیله تأسیسات اسکوتاری در جنوب شرقی و قلّه ورائینا در شمال غربی دریاچه مشخص شده ادامه مییابد، مرز بوسیله این خط بسوی شمال غربی تا نقطهای ادامه مییابد که از آنجا عمود بر این خط از نقطه تلاقی خط القعر (تالوگ) خور لیچنیهوتیت با خط مستقیمی که بوسیله دو علامت نصب شده بر مصب خور مشخص شده میگذرد. مرز دوباره در جهت تالوگ خور، تا ارتفاع تقریباً ۱۴۰۰ متری جنوب غربی هونی - هوتیت بالا میروود؛ مرز، در آنجا با تغییر جهت به سمت شمال - غربی بطور طبیعی به ساحل شمال - غربی خور یعنی ساحل ۲۲۳ رسیده و از آنجا بسوی ساحل ۴۰۹ بارلایی میروود.»

بنابراین مرز ایجاد شده ترکیبی است. بدین ترتیب که در بخش جنوبی هندسی است چونکه تا مدخل ورودی خور لیچنی هوتیت متشکل از خطوط مستقیمی است که به اشکال مختلف مشخص شدهاند، و از این نقطه، خط القعر (تالوگ) دریاچه مرز را تشکیل میدهد و سپس در ادامه، با تغییر جهت، بوسیله خطی عمودی به ساحل میرسد.

دریاچه اوچریدا بترتیب زیر تحدید حدود شده است:

«مرز بطور طبیعی از ساحل دریاچه در نزدیکی ساحل ۷۰۱ آغاز و تا رسیدن به خط مستقیمی که کلیسای بوگورودیتسا را به ساحل ۷۲۰ واقع بر بلندی در فاصله ۷۵۰ متری، تقریباً در غرب سن ناووم متصل میکند ادامه مییابد. مرز توسط این خط تا ساحل ادامه دارد.

ما، در اینجا، یک مرز کاملاً هندسی مرکب از خطوط مستقیم داریم.

حال به حدّ در دریاچه پرسپا بشکلی که در پروتکل ۱۹۲۶ فلورانس مشخص شده است نظر میافکنیم:

«به لبّه دریاچه پرسپا تا ساحل ۸۶۱ میرسد. سپس این حدّ از ساحل دور شده و در داخل دریاچه نصفالنهار ی پی میگیرد که از این نصفالنهار آن ساحل و دو نقطه ۱ و ۲ واقع در بخش ۱ مرز یونان - آلبانی عبور میکنند.»

بدین ترتیب نقطه مشترک سه دولت آلبانی، یونان و پادشاهی صربستان، کرواسی و اسلونی در آبهای دریاچه پرسپا، در جنوب - جنوب شرقی جزیره ولیکی گراد که متعلق به پادشاهی صربستان، کرواسی و اسلونی است، قرار میگیرد.

مرز بین یونان و آلبانی قبلاً در ۱۹۲۵ توسط همین کمیسیون مشخص شده بود و آن خطی است که، از نقطه مشترک (سه دولت) واقع در جنوب شرقی جزیره ولیکی گراد شروع و با دنبال نمودن عرض جغرافیایی ۳۹°۰۹' ۱۸۰ بسوی قله کوه ویسارویوی نقطه ۱۲۱۴، واقع در ساحل جنوبی دریاچه می‌رود. مرز میان یوگسلاوی و آلبانی خطی است که، از همان نقطه مشترک (سه دولت) شروع میشود و با دنبال نمودن طول جغرافیایی ۲۰°۵۱' ۴۰ تا ساحل شرقی دریاچه ادامه میابد.

در اینجا از روش تحدید حدود نجومی استفاده شده است چونکه خطوط مستقیم طول و عرض جغرافیایی را دنبال میکنند که یکدیگر را در نقطه مشترک (سه دولت) قطع میکنند. مرز جزیره ولیکی گراد را، که یوگسلاوی آن را برای خود حفظ کرده است، در نظر میگیرد.

بطور کلی، تحدید حدود سه دریاچه بالکان نه با استفاده از روش خط میانی، بلکه براساس روشهای مختلف انجام شده است. مرز در این دریاچهها کم و بیش خطوط مستقیمی هستند که یا عمود بر ساحل بوده و یا عمود بر یکدیگر میباشند.

۳-۲ دریاچه های بزرگ امریکای شمالی

اصطلاح «دریاچههای بزرگ» شامل دریاچههایی میشود که تشکیل دهنده مرز میان کانادا و ایالات متحد امریکا میباشند، بخصوص دریاچه دبوآ (نقشه شماره ۵). (دریاچههای سوپر یور (نقشه شماره ۱۶) هورون (نقشه شماره ۷)، اریه و سن - کلر نقشه شماره و اُناریو (نقشه شماره ۹) که بوسیله یک شبکه از رودها و کانالها به یکدیگر راه داشته، از طریق رودخانه سن لوران با اقیانوس اطلس ارتباط دارند. این دریاچهها با مساحتی حدود ۱۰۰۰۰۰ مایل مربع آب بزرگترین مجموعه دریاچههای مرزی را تشکیل میدهند.

در معاهده صلح پاریس مورخ ۳ سپتامبر ۱۷۹۳ که پایان بخش جنگهای استقلال طلبانه امریکاست دو کشور انگلستان و ایالات متحد امریکا پذیرفتند که دریاچههای بزرگ تشکیل دهنده مرز طبیعی فیما بین امریکا و کاناداست. طبق این معاهده «میانه آنها» (بجز دریاچه سوپریور و دریاچه دبوآ) مرز میان دو دولت را تشکیل میدهد. معاهده صلح ۱۷۸۳ مبنای حقوقی کلیه مذاکرات بعدی برای تعیین دقیق مرز قرار گرفت، مذاکراتی که بیش از یک قرن به طول انجامید.

در واقع اصطلاح «میانہ آبها» برای اجرا در این منطقه بسیار مبهم است چونکہ عدم وجود کامل دادههای نقشہ برداری و وجود ادعای حاکمیت از سوی دو دولت بر جزایر فراوان واقع در منطقه سبب مشکل بودن تحدید حدود در این منطقه میشود. این مشکلات سرانجام در معاهدہ صلح و دوستی گاند در ۲۴ دسامبر ۱۸۲۴ حل شدند.

بخصوص این معاهدہ کمیونی متشکل از دو عضو (کمیسر) ایجاد نمود کہ مسؤول مشخص نمودن معنای اصطلاح «میانہ رودخانهها، دریاچهها و ارتباطات آبی» و تعیین تعلق حاکمیت بر برخی از جزایر شد. دو کمیسر در مورد تحدید حدود بخش شرقی مرز کہ از رودخانہ سن - لوران شروع تا آبراه متصل کننده دریاچههای هورن و سوپریور، ادامہ دارد موافقت کردند؛ در مورد مابقی مرز تا نقطہ شمال - غربی دریاچہ دبوآ، نیز بہ تعیین دستی آن بر روی نقشہ اکتفا کردند. این تحدید حدود در معاهدہ واشنگتن (وبستر - آشبورتون) مورخ ۱۸۴۲ و نقشهای ضمیمه‌اش مورد تأیید قرار گرفت. نقشهای ضمیمه مرز را با یک خط سینوسی پیچیده‌های پیشینی کردند.

علیرغم تلاشهای دو کمیسر برای ترسیم مرز بر روی دریاچههای بزرگ و مقررات معاهدہ ۱۸۴۲ معہذا، در پی حادثهای کہ در سال ۱۹۰۶ در دریاچہ اریه رخ داد، مشخص شد کہ دادههای جغرافیایی کہ مبنای تحدید حدود قرار گرفته بودند، بخصوص اطراف دریاچهها، ناقص و حتی غلط بودہاند.

کمیسیون بین المللی آبراهها، کہ در ۱۹۰۵ بوسیله دو دولت برای مطالعہ مسائل مربوط بہ بهره‌برداری اقتصادی از رودخانهها و دریاچههای امریکا - کانادا ایجاد شدہ بود، نیز مسؤول بررسی مسألہ اصلاح مرز میان دو کشور شد. این کمیسیون پس از آن اعلام کرد کہ خط میانی اصلی کلی است کہ باید راهنمای تحدید حدود باشد، اما امکان تفسیر موسع آن با ایجاد مرزی نزدیک بہ یک خط میانی هندسی وجود دارد.

معاهدہ جدیدی برای تعیین مرزها در ۱۹۰۸ فیما بین کانادا و ایالات متحد امریکا منعقد گردید. این معاهدہ، کہ براساس کارها و پیشنهادات کمیسیون بین المللی ۱۹۰۵ منعقد گردید، آن کمیسیون را مسؤول تحدید حدود مرز دو کشور نمود. مرز در دریاچههای هورون، اریه، سن کلر و اونتاریو مرکب از خطوط مستقیم نزدیک بہ خط میانی است. اما مرز در دریاچہ دبوآ مستقل از آن خط میانی بودہ و از یک حد هندسی سادہ تشکیل شدہ است کہ با عبور از میان چندین جزیرہ دریاچہ و خروج از دریاچہ بہ نقطهای در شمال غربی واقع بین نصفالنهارات ۴۹ و ۵۰ میرسد.

کمیسیون بین المللی آبراهها با استناد به این معاهده بود که مبادرت به تعیین مرز در دریاچههای بزرگ نمود. این مرز مرکب از ۲۷۰ خط مستقیم است.

۳-۳ دریاچههای بزرگ افریقا

۳-۳-۱ دریاچه چاد

دریاچه چاد با مساحت متغیر ۱۲۰۰۰ تا ۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع در میان کشورهای جمهوری چاد، نیجر، نیجریه و کامرون قرار دارد (نقشههای ۱۰ تا ۱۲). به علت تبخیر شدید آب شکل این دریاچه و سطح آب آن بسیار متغیر است.

اختلاف میان قدرتهای استعماری آلمان، فرانسه و بریتانیا سبب شده بود که تحدید حدود در منطقه چاد، و بخصوص دریاچه واقع در آن، بسیار مشکل شود. تحدید حدود دریاچه چاد از طریق انعقاد موافقتنامههای دو جانبه فیما بین قدرتهای استعماری فوق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام شده است.

فرانسه و بریتانیا در ۱۸۹۶ با صدور اعلامیه مشترکی یک کمیسیون مختلط تحدید حدود برای دریاچه چاد ایجاد کردند. کارهای این کمیسیون پس از پایان در کنوانسیون ۱۴ ژوئن ۱۸۹۸ در مورد تحدید حدود مناطق تحت نفوذ در شرق و غرب نیجر گنجانده شد. ماده ۴ این کنوانسیون قسمت زیر را در منطقه تحت نفوذ فرانسه قرار داده است.

«ساحل شمالی، شرقی و جنوبی دریاچه، واقع است فیما بین نقطهای که مدار ۱۴ درجه عرض شمالی ساحل غربی دریاچه را دوباره قطع میکند و نقطه برخورد با ساحل دریاچه در مرزی که توسط کنوانسیون فرانسه - آلمان در ۱۵ مارس ۱۸۹۴ تعیین شده است.

این حدود سپس با موافقتنامه فرانسه - بریتانیا مورخ ۸ آوریل ۱۹۰۴ مشخص گردید. براساس این موافقتنامه مدار ۱۴ با مداری که از خطالقدر مصب رودخانه کومادوگو - اوآبه در دریاچه چاد از آن میگذرد جابجا گردید.

ماده یک موافقتنامه فرانسه - بریتانیا مورخ ۲۹ مه ۱۹۰۶ مرز را بشرح زیر تشریح میکند (نقشه شماره ۱۰):
«مرز از مصب کومادلوگو - وُب (اوآبه) در دریاچه شروع و با طی خط موازی عرض جغرافیایی بسوی شرق پیش میرود. عرض جغرافیایی مورد نظر همان است که خطالقدر مصب رودخانه مذکور تا نقطهای که این خطوط موازی در یک فاصله ۳۵ کیلومتری از مرکز دهکده بوسو قرار میگیرد از آن عبور میکند. مرز از این نقطه بصورت خط مستقیم از روی نقطه تلاقی سیزدهمین خط موازی عرض جغرافیایی - شمالی با جنوبی که از

۳۵ مرکز شهر کوکواوا، نصفالنهار پیشینی شده در کنوانسیونهای ۱۴ ژوئن ۱۸۹۸ و ۸ آوریل ۱۹۰۴، میگذرد ادامه مییابد.»

سلطه واقعی آلمان بر بخشی از دریاچه چاد با انعقاد موافقتنامه آلمان - بریتانیا در ۱۹ مارس ۱۹۰۶ آغاز شد. براساس این موافقتنامه آلمان توانست به دریاچه دسترسی یابد، در حالی که تا آن موقع دسترسی آلمان محدود به ساحل دریاچه بود. مرز بشرح زیر تعیین شده است (نقشه شماره ۱۱):

ماده ۷: مرز ... براساس خط مورد ادعای آلمان یعنی خط مستقیم تا جایکه این خط نصفالنهار ۳۵ را در شرق کوکواوا قطع میکند ادامه دارد که کمیسیون تحدید حدود آن را با این دو پایه عموده که در قسمت فوقانی جذر دریای آزاد قرار داده مشخص نموده است. مرز، از این نقطه، این نصفالنهار رابسوی شمال پیش میگیرد.

آلمان، پس از تعیین مرز با بریتانیا در ۱۸ آوریل ۱۹۰۸، پروتکلی با فرانسه منعقد کرد که مرز میان کنگوی فرانسه و کامرون را مشخص میکرد. ماده ۱ این پروتکل مقرر میدارد که:

ژ: ... مرز از شاری تا مصب خود در دریاچه چاد بسوی پایین ادامه دارد...

ک: مرز از مصب شاخه اصلی قابل کشتیرانی در چاد، بشکلی که در نقشه ضمیمه این پروتکل مشخص شده است، به محل تلاقی نصفالنهار ۰۸ ۱۲ شرق پاریس (شرق گرینویچ ۲۸ ۰۱۴) با خط موازی ۵ ۰۱۳ عرض شمالی میرسد و سپس بسوی غرب این خط (موازی) تا مرز فرانسه - انگلستان (که طبق کنوانسیون ۲۹ مه ۱۹۰۶ تعیین شده است) ادامه مییابد. مسلم است که جزایر چاد، که در غرب و جنوب مرز فوق قرار دارند بخشی از خاک آلمان محسوب می شوند. جزایری که در شرق و شمال قرار گرفتهاند بخشی از متصرفات فرانسه میباشند. آلمان در پایان جنگ اول جهانی مجبور شد که از متصرفات خود در آفریقای استوایی صرفنظر کند (ماده ۱۲۵ معاهده ورسای) و کامرون متعلق به آلمان، به عنوان سرزمین تحت نمایندگی، میان بریتانیا و فرانسه تقسیم شد.

دو

دولت در ماده یک اعلامیه مشترکی که در ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۹ در لندن در مورد مرز میان دو کامرون صادر کردند مرز خود را در دریاچه چاد بشرح زیر تعیین نمودند:

مرز از نقطه تلاقی سه مرز قدیمی انگلستان، فرانسه و آلمان آغاز می شود. این نقطه تلاقی در دریاچه چاد در ۵ ۰۱۳ عرض شمالی و تقریباً ۵ ۰۱۴ طول شرقی گرینویچ قرار دارد. مرز، از آنجا، به این شکل تعیین می گردد:

توسط یک خط مستقیم تا مصب ابژی.

همین تحدید حدود مجدداً در یادداشتی که در ۹ ژانویه ۱۹۳۱ در مورد مرز میان قلمرو نفوذ فرانسه و بریتانیا در سرزمین تحت نمایندگی کامرون صادر گردیده لحاظ شده است.

در اینجا هم قسمت اعظم مرز با خطوط مستقیمی تعیین شده است که نقاط شروع آنها به طرق مختلف انتخاب شده اند (یا محلی است که در ساحل دریاچه واقع شده است، یا نقاط تلاقی یک نصفالنهار با یک مدار میباشد). همانگونه که نقشه شماره ۱۲ نشان میدهد، مرز توجهی به وجود جزایر ندارد چونکه، بجای فاصله گرفتن و دور زدن این جزایر، آنها را به دو قسمت تقسیم کرده است. روش خط میانی مورد استفاده قرار نگرفته است.

۳-۲-۳ دریاچه ویکتوریا

دریاچه ویکتوریا با ۶۸۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و تقریباً ۴۰ متر عمق از شمال به اوگاندا از شرق به کنیا و از جنوب به تانزانیا محدود است (نقشه ماده ۱۳). کنیا و اوگاندا، ابتدا از متصرفات انگلستان، سپس جزو مستعمرات و سرزمینهای تحت نمایندگی آن کشور بودند، در حالیکه تانزانیا به آلمان تعلق داشت.

تحدید حدود در دریاچه ویکتوریا فیما بین آلمان و بریتانیا در پایان قرن نوزدهم انجام شد. ماده یک ترتیبات مربوط به متصرفات هر یک از دو دولت در آفریقای شرقی و جزیره هلگولاند که در اوّل ژوئیه ۱۸۹۰ منعقد شده است، مرز را دریاچه ویکتوریا بشرح زیر تعیین کرده است:

«سپس مرز مستقیماً نقطه واقع در ساحل شرقی دریاچه ویکتوریا کشیده میشود ... که در آنجا با اولین خط موازی عرض جنوبی قطع میشود؛ بعد از آن مرز با عبور از دریاچه در ادامه همین خط موازی تا مرز دولت مستقل کنگو ادامه میابد و در آنجا پایان میپذیرد.»

بعد از سال ۱۹۲۰، زمانیکه بخشی از کنیا بصورت مستعمره و بخشی به شکل نمایندگی بریتانیا در آمد، و این در حالی بود که قبلاً بطور کامل جزو متصرفات آن کشور محسوب میشد، بریتانیا مجبور شد که مرزی میان کنیا و اوگاندا ترسیم کند. وجود تعدادی جزیره در بخش شرقی دریاچه این تحدید را با مشکل مواجه کرد.

بریتانیا در ۱۹۲۶، فرمانی صادر و طی آن بخش شرقی دریاچه را تحدید نمود. این فرمان بطور کامل در قانون اساسی ۱۹۶۷ اوگاندا وارد شده است که ماده ۲ آن اشعار میدارد.

«مرز از آنجا (منظور مصب رودخانه سیو میباشد) بصورت خط مستقیم در جهت جنوب - غربی تا شمالیترین نقطه جزیره سومبا ادامه دارد؛ از آنجا سواحل غربی و جنوب غربی تا شمالیترین نقطه جزیره سومبا ادامه دارد؛ از آنجا سواحل غربی و جنوب غربی این جزیره را دور زده تا به جنوبیترین نقطه خود برسد؛ سپس از نقطه اخیر با

خط مستقیمی بسوی جنوب - شرقی تا غربیترین نقطه جزیره ماجتا ادامه مییابد، بعد از آن با یک خط مستقیم، باز به سوی جنوب، تا غربی ترین نقطه جزیره ایلما ادامه مییابد؛ از آنجا هم با یک خط مستقیم بسوی جنوب تا غربی ترین نقطه جزیره پیرامید تداوم مییابد؛ و سرانجام از آنجا با یک خط بسوی جنوب تا نقطه‌های در عرض جغرافیایی S 00 001 میرسد.

نقطه مشترکی که حدود سه دولت در آنجا گرد می‌آیند در ۵۶° ۳۳' عرض شرقی قرار دارد. در این جا شاهد یک تحدید حدود مختلط هستیم؛ ابتدا یک خط نجومی است که تشکیل دهنده مرز فیما بین تانزانیا و اوگاندا میباشد؛ و سپس خطوط نیمهشکستهای هستند، که به لحاظ اجتناب از قطع جزایر، مرزهای فیما بین کنیا و اوگاندا از یک سو، و فیما بین کنیا و تانزانیا از سوی دیگر را تشکیل میدهند. روش خط میانی در هیچ جا مورد استفاده قرار نگرفته است.

۳-۳-۳ دریاچه آلبرت و ادوارد

دریاچه‌های آلبرت و ادوارد بترتیب با ۵۳۰۰ کیلومتر مربع و ۲۱۵۰ کیلومتر مربع (نقشهای ۱۴ و ۱۵) مرز فیما بین زئیر و اوگاندا را تشکیل میدهند. دو قدرت استعماری منطقه یعنی بلژیک و انگلستان، اختلافات زیادی در این منطقه در دوران استعمار داشتند. دریاچه‌های آلبرت و ادوارد، که قابل کشتیرانی بوده و بخش اعظمی از شبکه آبی آفریقای شرقی را تشکیل میدهند، برای توسعه تجارت و ارتباط بین دواتهای آفریقای ضروری بودند. بریتانیا و دولت مستقل کنگو در ۱۲ مه ۱۸۹۴ موافقت کردند دریاچه آلبرت بطور کامل در تحت حاکمیت انگلستان درآید و دریاچه ادوارد نیز میان دو دولت تقسیم گردد. تحدید حدود در دریاچه ادوارد با خطی انجام میگردد که باید در ادامه خط جنوبی در عرض ۰۳۰ درجه باشد.

اولین تلاش در سال ۱۹۰۲ برای تعیین مرز منجر به تشکیل یک کمیسیون مختلط (انگلیس - آلمان) شد؛ چون که ابتدا باید مناطق نفوذ این دو کشور تعیین میشدند. کمیسیون احراز کرد که یکی از ضمایم موافقتنامه ۱۸۹۴ خط جنوبی را ۱۲ مایل در غرب محل حقیقیاش لحاظ نموده است و اگر این خط در جای واقعی خود قرار گیرد، دریاچه ادوارد بطور کامل در منطقه تحت نفوذ بلژیک واقع میشود. واضح است که این تحدید حدود بطور محسوسی به زیان انگلستان میباشد، به همین دلیل مذاکرات بعدی در مورد دسترسی هر دو قدرت بر دریاچه متمرکز شدند.

بلژیک معتقد بود که هر دو دریاچه باید فیما بین آن کشور و بریتانیا تقسیم شوند. در سال ۱۹۱۰ یک «کمیسیون بین المللی برای بررسی برخی اختلافات مرزی در آفریقای شرقی» در بروکسل ایجاد شد. سرانجام مشورت‌های

فیمابین در ۱۴ مه ۱۹۱۰ منجر به انعقاد کنوانسیون شد که طبق مفاد آن هر دو دولت دریاچه آلبرت را با استفاده از یک خط میانی فیمابین خود تقسیم کردند. این خط طبق کنوانسیون ۱۹۱۰ متشکل از «خطالقعمر» رودخانه سملیکی تا مصب این رودخانه در دریاچه آلبرت بود. از این مصب، این خط از یک دسته خطوط مستقیمی تشکیل میشود که با عبور از دریاچه آلبرت از نقاطی میگذرند که به فاصله برابر از دو ساحل و واقع بر خطوط موازی ۰۱ ۳۰، ۰۱ ۴۵ و ۰۲ از عرض شمالی قرار دارند تا اینکه سرانجام به نقطهای واقع در فاصلهای برابر از دو ساحل بر روی خط موازی ۰۲۷ عرض شمالی برسد. سپس مرز بسوی غرب رفته تا با خط مستقیمی به نقطه واقع در ساحل در حد جنوبی نوار ماهاجی برسد.

تحدید حدود فوق در موافقتنامه منعقد در لندن در ۳ فوریه ۱۹۱۵ فیمابین بریتانیا و بلژیک در مورد مرز در آفریقای شرقی مورد تأیید قرار گرفت. همین موافقتنامه مرز در دریاچه ادوارد را نیز تعیین نمود. مرز در دریاچه ادوارد خط مستقیمی است که از مصب رودخانه ایشاشا در ساحل جنوبی ترسیم و تا مصب رودخانه اینیلیا - چاتو در ساحل شمالی ادامه دارد.

بنابراین از خط میانی تقریبی برای تحدید حدود دریاچه ادوارد استفاده شده است. این دو تحدید حدود سهم تقریباً برابری از آب دو دریاچه را برای دولتهای ساحلی تضمین نموده است.

۳-۳-۴ دریاچه کیوو

دریاچه کیوو با مساحت ۲۶۵۰ کیلومتر مربع فیمابین زئیر و رواندا واقع شده (نقشه شماره ۱۶) و مدتها محل مناقشه فیمابین بلژیک و آلمان بود. مرز میان دو کشور بطور نظری براساس معاهداتی که در ۱۸۸۴ فیمابین آلمان و انجمن بین المللی کنگو (در زمان لئوپلد دوم) منعقد گردید مشخص شد. در این معاهده ذکری از دریاچه کیوو به میان نیامده بود. دریاچه کیوو، در نقشههای مختلف آن زمان، گاه در سرزمین متعلق به آلمان و گاه در سرزمین کنگو ترسیم میشد.

آلمانیها که خواهان استقرار در این منطقه بودند به زور ساحل شرقی دریاچه را اشغال نمودند و بلژیکیها پس از اعتراضات بیشتر سرانجام حاضر به مذاکره شدند. بنابراین دو گرایش وجود داشت؛ از یک سو، آلمانیها خواهان در اختیار گرفتن کل دریاچه بودند و، از سوی دیگر، بلژیکیها تمایل به مذاکره و تقسیم دریاچه با همسایه خود را داشتند. علیرغم وجود این اختلاف نظر، بالاخره دو دولت موفق به انعقاد پروتکل برناترت - آلونزلوبن در ۱۰ آوریل ۱۹۰۰ شدند. طبق این پروتکل دریاچه تقسیم و کمیسیونی برای تعیین دقیق موقعیت دریاچه ایجاد شد. معهدا، کمی بعد، آلمان به این تحدید حدود ایراد کرده و جزایر واقع در نزدیکی ساحل کنگو را اشغال نمود و

همچنین مدعی جدی بر ساحل شرقی دریاچه شد. دولت کنگو، بر اجرای پروتکل ۱۹۰۰ اصرار میورزید و پیشنهاد مذاکرات مستقیم را مطرح میکرد.

در سال ۹۱۰ یک کمیسیون بین المللی برای بررسی برخی اختلافات مرزی در آفریقای شرقی در بروکسل ایجاد شد. کارهای این کمیسیون در اطاف جزایر دریاچه کیوو متمرکز شدند، که مهمترین آنها جزیره کاویجوی یا ایجوی در نزدیکی ساحل کنگو، بود که در آن مقرر یک میسیون پروتستان آلمانی قرار داشت. سرانجام مذاکرات در این کمیسیون منجر به انعقاد یک موافقتنامه در ۱۴ مه ۱۹۱۰ شدند. طبق این موافقتنامه، جزیره کاویجوی به کنگو بازگردانده شد و مرز هم میبایست از میان ساحل شرقی و برخی از جزایر عبور کند. ما در اینجا در مقابل تحدید حدودی با یک خط هستیم که بدون این که خط میانی باشد، آبهای دریاچه را میان دو دولت ساحلی تقسیم میکند. موافقتنامه ۱۹۱۰ صحبتی از خط میانی نمیکند اما اشعار میدارد که محل تلاقی آن خط با خشکی در شمال دریاچه نقطهای است که از دو پُست ساحلی به یک فاصله می باشد. در عمل، مرز از میان جزایر و ساحل عبور میکند یا فقط از میان جزایر میگذرد بدون این که در کل یک خط میانی باشد.

۳-۳-۵ دریاچه تانگانیکا

دریاچه تانگانیکا با ۳۴۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت بشکل کشیده فیما بین زئیر در غرب، تانزانیا در شرق، بروندي در

شمال شرقی و زامبیا در جنوب قرار گرفته است (نقشه شماره ۱۷). طولانیترین مرز در این دریاچه فیما بین زئیر و تانزانیا قرار گرفته که دو دولت مقابل هم میباشند. این مرز یک خط میانی است که برای اولین بار در بخشنامه‌های در سال ۱۸۸۵ از سوی مسؤل وزارت امور خارجه دولت مستقل کنگو منتشر گردیده درج شده است. این بخشنامه حاوی این کلمات است «خط میانی در دریاچه تانگانیکا:

یک خط مستقیمی است که از دریاچه تانگانیکا تا دریاچه مویرو در عرض جنوبی ۰۸۳۰ کشیده شده است.» این مرز در معاهدات و اعلامیه‌های بعدی نیز مورد تأیید قرار گرفته است: که از جمله میتوان از موافقتنامه اول ژوئیه ۱۸۹۰ منعقد فیما بین بریتانیا و آلمان در مورد متصرفات هر یک در آفریقای شرقی و در جزیره هلگولند موافقتنامه ۱۲ مه ۱۸۹۴ فیما بین بریتانیا و نئوپلند دوم، پادشاه دولت مستقل کنگو و اعلامیه ۲۸ دسامبر ۱۸۹۴ در مورد بیطرفی دولت مستقل کنگو نام برد. این خط مرزی در پروتکل ۵ اوت ۱۹۲۴ هم که فیما بین بریتانیا و بلژیک برای تعیین مرز در شمال دریاچه فیما بین سرزمین تانگانیکا و رواندا - اوروندی منعقد شده است مورد تأیید قرار گرفته است. بعد از جنگ اول جهانی، سرزمین آلمانی رواندا - اوروندی از سرزمین آلمانی تانگانیکا

جدا و تحت نمایندگی بلژیک در آمد و سرزمین تانگانیکا نیز بنام «تانگانیکا تریتوری» نیز به نمایندگی بریتانیا در آمد. پروتکل ۵ اوت ۱۹۲۴ در ماده ۵ خود مرز را در شمال دریاچه تانگانیکا به شرح زیر مشخص میکند:

«مرز در شمال) آبهای دریاچه تانگانیکا یک خط موازی است که از ساحل شماره ۱ شروع و تا برخورد با خط میانی شمال - جنوب دریاچه تانگانیکا ادامه دارد.

بنظر میرسد که مرز در جنوب دریاچه، فیما بین زئیر، زامبیا و تانزانیا چندان مشخص نیست. نامشخص بودن مرز در این قسمت از این امر ناشی میشود که کنوانسیون ۱۲ مه ۱۸۹۴ منعقد فیما بین بریتانیا و کنگو و همچنین اعلامیه ۲۸ دسامبر همان سال در مورد بیطرفی کنگو، مندرج در فوق، مرز میان کنگو و متصرفات بریتانیا را با خطی مشخص کردهاند که از دریاچه مویرو، در جایی که رودخانه لوآپولا از این دریاچه خارج میشود، شروع و تا دماغه آکالونگا واقع در شمالترین نقطه خور کامرون در تقریباً عرض جنوبی ۱۵° ۰۸ در دریاچه تانگانیکا، ادامه دارد. پس از آن تعیین دقیق محل این دماغه غیرممکن گردید، و به همین دلیل مسأله مرز فیما بین زئیر و زامبیا همچنین لاینحل مانده است. معهدنا بنظر نمیرسد که این وضعیت خالق اختلافات دقیقی باشد.

ما در اینجا شاهد مرزی هستیم که قسمت اعظمش، یعنی مرز میان دو دولت مقابل، براساس خط میانی ترسیم شده است. مرز در میان دولتهای مجاور (بروندی و تانزانیا در شمال، زئیر و زامبیا در جنوب) از دو خط افقی تشکیل شده است که خط میانی را به ساحل دریاچه متصل میکنند؛ که یکی در شمال براساس معیارهای نجومی ترسیم شده است، در حالیکه در جنوب با استفاده از یک نقطه جغرافیایی نه چندان مشخص (یعنی دماغه آکالونگا)، که سعی شده با استفاده از عرض جنوبی ۱۵° ۸۰ تا حدودی مشخص گردد، کشیده شده است. این دو خط در هر دو حالت، خطوط مستقیمی هستند که نه براساس روش متساویالفاصله بودن و نه حتی عمود بودن بر خط میانی ترسیم شدهاند؛ این وضعیت به ما امکان میدهد چنین نتیجهگیری کنیم که کلیه مرزها در دریاچه تانگانیکا بر اساس خط میانی ترسیم نشدهاند.

۳-۳-۶ دریاچه مویرو

دریاچه مویرو با ۴۹۲۰ کیلومتر مربع مرز فیما بین زئیر و زامبیا را تشکیل میدهد. مسؤول امور خارجه دولت مستقل کنگو در ۱۸۸۵ به قدرتهای امضاء کننده سند برلن یک اعلامیه بیطرفی ارسال نمود. این اعلامیه مرزهای دولت جدید را مشخص میکرد و در آن «خط میانی دریاچه مویرو» درج شده بود. در عوض، اعلامیه هیچ اشارهای به جزایر واقع در این دریاچه نکرده بود.

در ۱۲ مه ۱۸۹۴ بریتانیا و بلژیک (که بنام دولت مستقل کنگو عمل میکرد) (معاهده‌های را در بروکسل برای تعیین مناطق نفوذ خود در آفریقای شرقی و آفریقای مرکزی منعقد کردند. ماده ۱، و بند ب این معاهده اشعار میدارد: «خط مستقیماً بسوی نقطه ورودی رودخانه (لوآپولا) به دریاچه کشیده خواهد شد. اما بعد به سوی جنوب دریاچه منحرف میشود بطوریکه جزیره کیلوا از آن بریتانیا گردد.

این متن کلمه به کلمه در اعلامیه تکمیلی بیطرفی صادره از سوی دولت مستقل کنگو در ۱۸ دسامبر ۱۸۹۴ درج شده است.

معهدا عبارت «نقطه ورودی رودخانه لوآپولا به دریاچه» به علت مشکل بودن تعیین دقیق این نقطه، مشکلاتی ایجاد کرد. مسأله برای بلژیک به دلیل قراردادن یک پُست کنگویی در پوتو از اهمیت برخوردار بود: بر حسب این که نقطه ورودی رودخانه در شمال غربی یا در شمال شرقی دریاچه قرار گیرد، آن پُست میتواند یا نمیتواند به دریاچه دسترسی داشته باشد. بنظر میرسد که کمیسیونهای تحدید حدودی که تشکیل شدند نتوانستند این مشکل را بصورت قطعی حل کنند. معذک یک ترتیبات موقتی دسترسی به دریاچه را در محل پولو تضمین کرد.

بدین ترتیب میتوانیم مشاهده کنیم که مرز در دریاچه مویرو با استفاده از روش خط میانی و با لحاظ نمودن جزایر واقع در دریاچه بخصوص جزیره کیلوا، ترسیم شده است. در این محل خط میانی از میان ساحل چپ دریاچه و ساحل غربی جزیره عبور میکند.

۳-۳-۷ دریاچه های هالای یا دریاچه قدیمی نیاسا

دریاچه هالای با مساحت ۳۰۵۰۰ کیلومتر مربع و بشکل کشیده مرز میان مالای (که در قدیم بنام نیاسالند و تحت نمایندگی بریتانیا بود) واقع در غرب و جنوب دریاچه، و موزامبیک (سرزمینی که سابقاً متعلق به پرتغال بود) واقع در شرق دریاچه و تانزانیا (در قدیم بنام تانگانیکا و جزو قلمرو آلمان محسوب میشد و پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی بعنوان سرزمین تحت نمایندگی و سپس تحت قیمومیت بریتانیا در آمد) واقع در شمال شرقی دریاچه را تشکیل میدهد (نقشه شماره ۱۹). بریتانیا، از طریق معاهدات و اعلامیههای متعددی که فیما بین سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۱ منعقد یا صادر شده بودند موفق شد حاکمیت خود را بر کل آبهای دریاچه نیاسا اعمال کند. بنابراین در این حالت مرز در ساحل و به نفع انحصاری بریتانیا تعیین شده بود و دو قدرت دیگر منطقه یعنی آلمان و پرتغال از دسترسی به دریاچه محروم بودند. این وضعیت، که بخصوص مورد اعتراض پرتغال بود، تا سال ۱۹۵۴ ادامه یافت، یعنی تا زمانی که بریتانیا، برای صدور مجوز بهره‌برداری مشترک با

جابجایی مرز میان نیاسالند و موزامبیک به وسط دریاچه موافقت نمود. دو کشور پرتغال و بریتانیا با انعقاد موافقتنامه‌های در ۱۸ نوامبر ۱۹۵۴ به شکل زیر توافق نمودند:

«مرز در دریاچه نیاسا بطور مستقیم بسوی غرب از نقطه‌های که مرز موزامبیک و تانگانیکا به ساحل دریاچه میرسد

شروع و تا خط میانی آبهای این دریاچه ادامه دارد. سپس این خط را پیگرفته تا نقطه تلاقی با خط موازی جغرافیایی که علامت ۱۷ مندرج در یادداشت مورخ ۶ مه ۱۹۲۰ روی آن است ادامه میابد و مرز جنوبی را تشکیل می‌دهد.»

بنابراین در مورد مرزی که نیاسالند (که به مالای تغییر نام داده و سبب تغییر نام دریاچه هم شد) را از موزامبیک جدا میکند خط میانی مورد استفاده قرار گرفته است. معهدا برخی جزایر واقع در دریاچه مشکلاتی را ایجاد نمودند، که از آن جمله میتوان از جزیره چیسامولو و جزایر لیکوما و لاندو، پایا و انگکویو واقع در نزدیکی سواحل دریاچه نام برد. مسأله حاکمیت بر این جزایر با موافقتنامه منعقد فیما بین پرتغال و بریتانیا در ۳۱ مه تا ژوئن ۱۸۹۳ حل گردید؛ بدین ترتیب که چیسامولو و لیکوما در منطقه نفوذ بریتانیا قرار گرفتند.

موافقتنامه ۱۹۵۴ بدون توجه به جزایر از خط میانی استفاده کرده است. اگر این جزایر لحاظ میشدند، خط میانی میبایست از میان آنها و ساحل شرقی دریاچه عبور کند که این راه حل بسیار به ضرر پرتغال و بعد موزامبیک بود. سرانجام مشکل توانست بشکلی بدیع و به نفع دو طرف بشرح زیر حل گردد:

«دولت انگلستان از جمله حق دسترسی بیقید و شرط به این جزایر را حفظ خواهد کرد. دولت بریتانیا همچنین حاکمیت خود را بر یک منطقه آبی به عرض دو مایل در اطراف هر یک از این جزایر اعمال مینماید؛ معذک آنجائیکه فاصله میان لیکوما خشکی از ۴ مایل کمتر است، آنها بطور مساوی فیما بین دو دولت تقسیم میشوند.»

مرزی که اینچنین فیما بین قدرتهای استعماری تعیین شده بود هنوز هم فیما بین دولتهای جانشین یعنی مالای و موزامبیک اعتبار دارد و در حال حاضر جزایر چیسالومو و لیکوما از آن مالای هستند. چنین وضعی در مورد مرز میان مالای و تانزانیا نیز حاکم است. این مرز، که در ساحل قرار گرفته و تانزانیا را از دسترسی به دریاچه محروم نموده است، بشدت مورد اعتراض این کشور است. تانزانیا خواهان تعیین مرزی براساس خط میانی در دریاچه میباید. تانزانیا معتقد است که براساس یک قاعده حقوق بینالملل عرفی مرز در دریاچهها باید با استفاده از خط میانی تعیین شود و بدین ترتیب تحدید حدودی را که در حال حاضر وجود دارد خلاف این قاعده

میدانند. مالای به سهم خود، مرزهای مندرج در معاهدات سابق تحدید حدود را مطرح میکند و نظر تانزانیا را رد مینماید. تا آنجا که میدانیم این اختلاف هنوز به یک محکمه بین المللی ارجاع نشده است.

۳-۴ دریاهای امریکای لاتین

۳-۴-۱ دریاچه تیتیکاکا

دریاچه تیتیکاکا با مساحت ۸۱۰۰ کیلومتر مربع توسط شبه جزیره کویاکانا، به دو قسمت نابرابر تقسیم شده که از طریق تنگه تیکینا به یکدیگر متصل میباشند؛ بخش شمالی بطور اخص از دریاچه تیتیکاکا تشکیل شده که بیشترین آب را در بر دارد، و قسمت جنوبی از دریاچه وینامارکا تشکیل شده است (نقشه شماره ۲۰). اولین تلاش برای تحدید حدود به سال ۱۸۲۶ در دوران دسترسی بولیوی به استقلال باز میگردد. بولیوی در آن موقع به پرو پیشنهاد معاهداتی را کرد که ماده ۲ آن پیشینی میکرد که پرو بر شهر و سرزمین شبه جزیره کویاکابانا و همچنین بر دریاچه تیتیکاکا در شمال با کلیه جزایر موجود در آن قسمت اعمال حاکمیت نماید، بولیوی هم براساس همین معاهده دریاچه وینامارکا با کلیه جزایرش را برای خود حفظ نماید، کشتیرانی و صید در آبهای دو دریاچه برای هر دو جمهوری آزاد و مشترک باشد. معاهده مزبور هرگز لازم الاجرا نشد؛ پرو از تصویب آن خودداری نمود زیرا که آن معاهده هیچگونه حق دسترسی به دریاچه وینامارکا را برای پرو پیشینی نکرده بود.

پس یک قرن تنش و اختلافات مرزی میان دو کشور، سرانجام پروتکلی در ۲ ژوئن ۱۹۲۵ در لاپاز به تصویب رسید. این پروتکل یک کمیسیون مختلط برای تعیین مرز ایجاد نمود. این کمیسیون صورتجلسه کارهای خود را در ۱۹ دسامبر ۱۹۲۹ به دو کشور ارائه نمود. این صورتجلسه در دومین پروتکل لاپاز در ۱۵ فوریه ۱۹۳۲ مورد تأیید طرفین قرار گرفت. این پروتکل خط میانی را بعنوان حد در روی کل دریاچه (تیتیکاکا وینامارکا) تعیین نمود. این خط میانی جزایر نزدیک به حد را لحاظ مینماید. نقاط تشکیل دهنده این خط از طریق روش نجومی تعیین شدهاند.

۳-۴-۲ دریاچه (لاگون) میریم

این دریاچه مرز کنونی فیما بین برزیل و اروگوئه را تشکیل میدهد (نقشه شماره ۲۱). اسپانیا و پرتغال بر سر دریاچه میریم و منطقه آن در دوران استعمار امریکای لاتین اختلافات زیادی داشتند. این دو کشور با انعقاد معاهده سان ایلفونسو در اول اکتبر ۱۷۷۷ بشرح زیر توافق کردند:

... کشتیرانی و ورود (به دریاچه) بطور کامل و انحصاری متعلق به پرتغال خواهند بود و سرزمین پرتغال از ساحل جنوبی تا جریان آبی توهیم ادامه دارد و سپس از آنجا بشکل خط مستقیم در طول گودال مانگرا تا دریا

تداوم مییابد: و در خشکی این خط از ساحل گودال میریم جهت اولین جریان آبی جنوبی را که در آنجا به مصبش میریزد پی میگیرد، و در نزدیکی بندر پرتغالی سن - گونزالس بسوی پایین متمایل میشود.

بنابراین شاهد تعیین حد در ساحل میباشیم که ابتدا پرتغال به ضرر اسپانیا و بعد برزیل به ضرر اروگوئه از آن بهره‌مند میشوند. این تحدید حدود در معاهده ۱۲ اکتبر ۱۸۵۱ منعقدہ فیما بین برزیل و اروگوئه در ریودو ژانیرو نیز مورد تأیید قرار گرفت؛ ماده ۲ این معاهده اصل «احترام به مرزها در زمان دسترسی به استقلال بعنوان مبنا برای حل مشکلات مرزی میان دو کشور پذیرفته است.

این وضعیت تا سال ۱۹۰۹ ادامه دارد. برزیل، در این زمان، برای رعایت حسن همجواری از مصب رودخانه یاگوآرون را با معاهده‌های به اروگوئه واگذار نمود، بخش لاگون میریم واقع فیما بین ساحل غربی و مرز جدید که، طبق ماده ۳ معاهده ۱۹۰۹، باید بصورت طولی از آبهای لاگون عبور کند. همین ماده ۳ مرز را بصورت خطی توصیف میکند که آبراه قابل کشتیرانی را پی میگیرد، و به همین دلیل، نه یک خط مستقیم بلکه یک خط شکسته مییابد. این خط جزایر متعلق به هر یک از دولتهای ساحلی را دور میزند؛ این خط جزیره واقع در شرقیترین بخش و دو جزیره کوچک را از آن برزیل کرده، سپس به سوی عمیقترین آبراه واقع در طرف اروگوئه میرود. این یکی از نادرترین مواردی است که خط قابل کشتیرانی (خط القعر یا تالوگ) در یک دریاچه بین المللی وجود دارد و مرز هم این خط را پی میگیرد.

۳-۵ دریاچه آسیایی: دریاچه تیریاد

دریاچه تیریاد، در سرحد سوریه و اسرائیل قرار گرفته و بطور کامل در خاک اسرائیل واقع است (نقشه شماره ۲۲). دو کشور با انعقاد کنوانسیون ترک مخاصمات موافقت کردند که هدف اصلی آن «ترسیم خطی است که در ماورای آن نیروهای مسلح طرفین نباید جابجا شوند. معهدا این کنوانسیون اعلام میدارد که «ترتیبات مربوط به خط تعیین کننده محل ترک مخاصمات فیما بین نیروهای مسلح سوریه و اسرائیل و منطقه غیرنظامی نباید بگونه‌ای تفسیر گردد که با ترتیبات نهایی مربوط به سرزمین هریک از طرفین متعاهد این کنوانسیون ارتباطی دارد.»

و «این که مقررات این کنوانسیون منحصراً براساس ملاحظات نظامی و نه سیاسی. تنظیم شده‌اند.»

این خط تحدید حدود که در ضمیمه شماره یک کنوانسیون مشخص شده است، با مرز بین المللی که براساس موافقتنامه ۷ مارس ۱۹۲۳ منعقدہ فیما بین فرانسه و بریتانیا در مورد مرز میان مدیترانه و آلهمه ترسیم شده است تلاقی دارد. مرز خطی است به فاصله ده متری ساحل شرقی دریاچه تیریاد که از دلتای رود اردن آغاز و تا

پست خ الهاما ادامه دارد. مرز از آن نقطه، از ساحل دریاچه دور میشود. بدین ترتیب کل آبهای دریاچه در تحت حاکمیت اسرائیل باقی میماند چونکه، آنجایی هم که مرز در ساحل دریاچه امتداد دارد، یک نوار ده متری آن را از آنها جدا میکند.

بدیهی است که این وضعیت به ضرر سوریه میباشد، به همین دلیل هم این کشور فوراً پس از انعقاد کنوانسیون ترک مخاصمه، و تلاش کرد حضور خود را در آبهای مجاور دریاچه تثبیت کند. سوریه، از لحاظ حقوقی، این مطلب را مطرح میکند که، به عنوان یک دولت بالفعل ساحلی دریاچه (تیرباد) حق دسترسی به آبهای مجاور را دارد (که باید براساس خط تقسیم آب و نه حد ساحلی تحدید حدود شوند (و خط تحدید حدودی که در سال ۱۹۴۹ تصویب شده است مسأله حاکمیت و بنابراین مسأله مرز سیاسی در دریاچه را حل نکرده است. اسرائیل از سوی دیگر، با تکیه بر مقررات صریح کنوانسیون ترک مخاصمه معتقد است که تصویب خط تحدید حدود و این که طرفین آن کنوانسیون نمیتوانند نیروهای مسلح خود را در ورای این خط جابجا نمایند حاکی از آن است که حد حاکمیت سرزمین مشخص شده است.

رویه بعدی طرفین انعکاسی از ادعاها و نظرات طرفین است. از یک طرف، سوریه تلاش میکند تا حضور خود را در دریاچه نشان دهد، و از طرف دیگر، اسرائیل هرگونه تلاش همسایه خود را برای انجام اعمالی که منجر به پیدایش نوعی حاکمیت برای آن شود عقیم میگذارد. اسرائیل، در عمل، به صیادان سوری اجازه صید در آبهای مجاور ساحل شمال - شرقی دریاچه را داده است، اما بشرطی که آنان مجوزهای ویژه‌ای از مقامات اسرائیلی دریافت دارند. سوریه نیز به سهم خود مدعی است که، با توجه به تقسیم حاکمیت در دریاچه، این مجوزها باید بوسیله کمیسیون مختلط ترک مخاصمه است، صادر شوند. برخوردهایی که از بعد از امضا این کنوانسیون رخ داده‌اند ثابت میکنند که طرفین همچنان بر مواضع خود پافشاری کرده و مسأله لاینحل باقیمانده است.

۴ حقوق عرفی در قلمرو تحدید حدود دریاچهها

۴-۱ رویه دولتها در قلمرو تحدید حدود دریاچهها

۴-۱-۱ خط مقسم

بررسی رویه دولتها، که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، دستیابی به دو نتیجه را برای ما ممکن میکند.

۲. رویه تقریباً متحد الشکلی در مورد لزوم تقسیم آبها وجود دارد. روش حد ساحلی، که نشان از اشتباهی قدرتهای استعماری در آفریقا دارد، متروک شده است. معهدا، باید خاطر نشان کنیم که اگر متروک شدن این

روش، حداقل در افریقا، در آخرین سالهای دوران استعمار اعلام گردید، اما در امریکای لاتین، حد ساحلی در دریاچه میریم تا بعد از دسترسی دو دولت ساحلی به استقلال از میان نرفت. همچنین باید خاطر نشان نمود که دولتهای آفریقایی تازه استقلال یافته به صراحت مرزهای قبلی را پذیرفته و با تصویب قطعنامه‌های از سوی سازمان وحدت افریقا در ۱۹۶۴ آن را اعلام نمودند.

۲۲. اگر رویه بررسی شده در مورد تقسیم آبها میان دولتهای ساحلی متحدالشکل می باشد، برعکس این رویه در خصوص روش تقسیم یکسان نمی باشد. ما عملاً نشان دادیم که روشهای تحدید حدود بر حسب دریاچهها، شکل آنها، وضعیت جغرافیایشان و غیره متفاوتند. مرز گاهی با استفاده از خطوط مستقیم و زمانی با بهره‌گیری از حدود نجومی و حتی، برخی اوقات با کاربرد خط القعر دریاچه، به فرض وجود آن، تعیین میشود. بالاخره مواردی مشاهده میشوند که تحدید حدود با استفاده از روش خط میانی انجام شده است. اما این موارد کم هستند، و همانطور که گفتیم، روشهای دیگری هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بعلاوه، بندرت میتوان شاهد استفاده از خط میانی برای ترسیم کل مرز در یک دریاچه بود. اضافه کنیم در مواردی هم که از خط میانی استفاده شده است، این خط اغلب، به دلایل عملی، یک خط میانی ساده یعنی خطی زاویهدار می باشد. بالاخره به این مطلب هم اشاره کنیم که خطوط جانبی که خط میانی را به سواحل دریاچه متصل میکنند با استفاده از روش منصف، از نقطه‌های که مرز زمینی به ساحل متصل میشود، ترسیم میشوند. این خطوط یا خطوط عادی مرسوم بر ساحل هستند یا خطوطی می باشند که با استفاده از معیارهای دیگر ترسیم شده‌اند. حال باید به مشکلات ناشی از وجود جزایری برای تحدید حدود دریاچهها توجه شود.

۴-۱-۲ وجود جزایر در دریاچه‌های (مرزی)

۲. مسأله حاکمیت بر جزایر: آنچه از بررسی ما برمی آید این است که عدم تعیین دقیق حاکمیت بر برخی از جزایر گاهی مشکلاتی برای تحدید حدود دریاچهها ایجاد کرده است. زمانی که اس، دبلیو بگس تئوری خط میانی را مطرح میکرد معتقد بود که میتواند مسأله جزایر دریاچه‌های را بشکل زیر حل کند.

در اولین مرحله از عملیات تحدید حدود، باید از وجود جزایری که حاکمیت بطور دقیق بر آنها مشخص نشده یا مورد اعتراض است صرف نظر نمود. فقط باید سواحل دریاچه را برای تعیین نقاطی که خط میانی باید میان آنها ترسیم شود لحاظ نمود. خطی که با چنین روشی بدست می آید ممکن است برخی جزایر را به دو نیم کند و با برخی دیگر برخورد نکند. جزیره‌های که با این خط برخورد نمیکنند از آن دولتی است که این جزیره در سمت

ساحل آن قرار دارد. جزایرهای هم که به دو نیم تقسیم شده است، متعلق به دولتی میشود که قسمت بیشتر جزیره در سمت ساحل آن قرار میگیرد.

در دومین مرحله از عملیات تحدید حدود، یک خط میانی دیگری ترسیم میشود، در این حالت نقاطی که این خط باید میان آن ترسیم شود نه فقط در سواحل اصلی دریاچه، بلکه همچنین در خود جزایر هم انتخاب میشوند؛ بدین ترتیب مشکل تعلق این جزایر به دولتهای ساحلی حل میشود. نتیجه کاربرد چنین روشی، که با خط مرسوم در اولین مرحله متفاوت است، حد قطعی دریاچه را مشخص مینماید.

تئوری بگس انعکاس چندانی نداشت. نه خط میانی هندسی ایدهآل او و نه روش ارائه شده برای تعیین حاکمیت بر جزایر واقع در نزدیکی خط میانی، مورد استفاده قرار نگرفتند. وانگهی، این تئوری حاکمیت دولتها را بر جزایرهای که خط میانی آن را به دو قسمت برابر تقسیم میکند مشخص مینماید. ما با بررسی رویه قراردادی، دیدیم که دولتها در عمل ترجیح میدهند که مسأله حاکمیت در جزایر دریاچه‌های را قبل از تحدید حدود دریاچه‌ها حل کنند.

²²مسأله موقعیت جغرافیایی جزایر دریاچه‌های نسبت به خط تحدید حدود: دولتها، پس از حل مسأله حاکمیت بر جزایر واقع در دریاچه‌ها، مجبورند در مورد یک روش تحدید حقوق توافق نمایند. فرض کنیم که، برای مثال، آنها روش خط میانی یا روش خط میانی ساده، متشکل از خطوط مستقیمی که مجموعه آنها اثر اصلاحی بر تقسیم آنها دارند، را انتخاب کنند. در این حالت ممکن است جزایر واقع در دریاچه‌ها، مجبورند در مورد یک روش تحدید حدود توافق نمایند. فرض کنیم که، برای مثال، آنها روش خط میانی یا روش خط میانی ساده، متشکل از خطوط مستقیمی که مجموعه آنها اثر اصلاحی بر تقسیم آنها دارند، را انتخاب کنند. در این حالت ممکن است جزایر واقع در دریاچه‌های ایجاد کنند؛ چونکه خط فرضی، به محض این که ترسیم شود، میتواند این جزایر را به دو نیم کند، در این وضعیت دولت صاحب جزایر، بخشی از سرزمین خود را از دست میدهد. اما بررسی تحدید حدودهای قراردادی به ما آموخت که، به استثنای وضعیت دریاچه چاد، دولتها همیشه از قبول خطی که جزایر را به دو نیم کند اجتناب کرده‌اند. از بارزترین نمونه‌های انحراف خط تحدید حدود برای دور زدن جزایر، مرزهای واقع در دریاچه‌های ویکتوریا و کیوو میباشند.

مسأله زمانی پیچیده‌تر میشود که یک یا چندین جزیره متعلق به دولت «الف» در نزدیکی ساحل دولت «ب» واقع شوند. در این حالت روش خط میانی با توجه به جزایر منجر به خطی میشود که به مقدار زیادی از مسیر اصلی خود منحرف شده، و با عبور از میان جزایر و ساحل دولت «ب» این دولت را متضرر میکند (نقشه شماره

۲۳). چنین زبانی در دریاچه هالاوی مشاهده می‌شد که با انعقاد کنوانسیون در ۱۸ نوامبر ۱۹۵۴ فیما بین پرتغال و بریتانیا در مورد تحدید حدود این دریاچه جبران گردید. طرفین متعاقد با ترسیم خط میانی بدون توجه به جزایر بریتانیایی واقع در نزدیکی ساحل پرتغال توافق کردند، مشروط بر این که هر یک از این جزایر دارای یک منطقه آبی به عرض دو مایل دریایی باشند. به علاوه، بریتانیا حق دسترسی بیشتری را به دو جزیره بدست آورد. بدین ترتیب، دو جزیره بریتانیایی در بخش پرتغالی دریاچه قرار گرفته است.

ملاحظات پیشین امکان این نتیجه‌گیری را می‌دهد که دولتهای ساحلی که با مشکل تحدید حدود دریاچه‌های مواجهند و این تحدید حدود با وجود جزایر پیچیده شده است همیشه، به استثنای یک مورد، از خطوطی که جزایر را به دو نیم کنند اجتناب کرده‌اند. دولتها همیشه تلاش کرده‌اند که با تغییر مسیر این خطوط (خطوط تحدید حدود)، آنها جزایر را دور بزنند. در مورد جزایری که در طرف دیگر خط میانی قرار می‌گیرند (منظور جزایری

است که متعلق به یک دولت ساحلی بوده و در نزدیکی سواحل دولت سواحل دیگر قرار می‌گیرند)، فقط یک مورد (دریاچه هالاوی) وجود داشته است که متعلق به دولت دیگری می‌باشد. در سایر موارد خط تحدید حدود بشکلی منحرف شده است که جزیره متعلق به یک دولت در سمت همان دولت قرار می‌گیرد.

۴-۱۲ اعتقاد به الزامی بودن

(دومین عنصر تشکیل دهنده عرف)

ما عملکرد قراردادی دولتها را، که تنها رویه موجود در قلمرو تحدید حدود دریاچه‌های است مطالعه کردیم و مشاهده نمودیم که تنها اصل کلی که بتوان از آن استخراج کرد اصل نوعی تقسیم آبهای دریاچه‌های فیما بین دولتهای ساحلی است. در عوض، ما مجبور شدیم فکر مربوط به وجود یک رویه مستمر و متحدالشکل در مورد روش تقسیم را کنار بگذاریم و بخصوص این فکر را که این تقسیم باید براساس اصل خط میانی یا خط منصف انجام شود. تنها مسأله‌های که برای بررسی ما باقی میماند این است که آیا این رویه تقریباً یکسان تقسیم آبها به معنای آن است که یک قاعده عرفی از پیش موجود دولتهای ساحلی را مکلف به انعقاد معاهداتی در مورد تقسیم آبها کرده است یا اینکه این رویه، که ابتدا در معاهدات تحدید حدود وجود داشته، رفته رفته با یک اعتقاد به الزامی بودن همراه شده و در نتیجه دو عنصر لازم برای تشخیص یک قاعده عرفی را ایجاد کرده‌اند که دولتها را مکلف به برقراری یک حد آبی می‌کند؟

۴-۲-۱- آیا رویه قراردادی دلیلی بر وجود یک عرف از پیش موجود می‌باشد؟

اگر دولتهای منعقد کننده معاهدات تحدید حدود دریاچه‌های، همان گونه که دیوان بین المللی دادگستری در قضیه تحدید حدود فلات قاره دریای شمال میگوید «بدین شکل عمل کرده‌اند زیرا از لحاظ حقوقی خود را مکلف به اجرای یک قاعده حقوق عرف میدانستند» پس از این معاهدات در واقع چیزی جز اجرای یک قاعده عرفی از پیش موجود نیستند. معهدا، ما فکر نمیکنیم که چنین وضعی در مورد معاهداتی که در فوق مورد بررسی قرار گرفتند صادق باشد. اگر در مورد برخی از دریاچه‌ها (از جمله دریاچه‌های بزرگ شمال امریکا - برخی دریاچه‌های اروپایی بخصوص سویسی و معدودی دریاچه‌های بزرگ امریکا - برخی دریاچه‌های اروپایی بخصوص سویسی و معدودی دریاچه‌های آفریقایی) فکر تقسیم آنها به معاهدات مرزی قدیمی باز میگردد، برعکس، آب دیگر دریاچه‌ها موضوع اختلافات شدیدی فی‌مابین دولتهای ساحلی بوده است که هر یک از آنها میخواستند کل آنها را از آن خود کنند (از آن جمله است اکثریت دریاچه‌های آفریقایی، دریاچه‌های بالکان، دریاچه‌های امریکای لاتین و حتی دریاچه‌های بزرگ امریکای شمالی که کلیه آنها در ابتدا مورد ادعای بریتانیا بودند). سرانجام بعد از مذاکرات مفصل و گاهی به کمک ظرافتهای دیپلماتیک و مبادلات سرزمینی (بخصوص در افریقا) است که آب دریاچه‌ها فی‌مابین دولتهای ساحلی تقسیم شد؛ در واقع بیشتر ضرورتهای سیاسی و اقتصادی باعث شدند که دولتهای ساحلی آب دریاچه‌ها را فی‌مابین خود تقسیم کنند.

۴-۲-۲- آیا رویه قراردادی تأثیری در شکلگیری یک قاعده عرفی داشته است؟

ما، در عوض، بر این باوریم که یک قاعده عرفی به میزانی که رویه قراردادی تکرار میشود شکل میگیرد، چونکه

دولتها معاهدات از پیش موجود را همچون الگو انتخاب و به عنوان سوابقی به نفع نظریه تقسیم آنها اجرا میکنند. البته ممکن است اشکالی به این مسأله وارد باشد و آن این که اگرچه رویه مربوط به تعیین حد آبی یک رویه مستمر و متحدالشکل است اما دلیلی بر «اعتقاد به الزامی بودن» «آن، به عنوان عنصر معنوی ضروری برای تشکیل یک عرف، وجود ندارد. میتوان اضافه کرد که رویه دیوان دائمی دادگستری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری حاکی از سختگیری این دو رکن در مورد عنصر معنوی عرف است. ما برای رد این دلایل همراه با شارل دو و یشر میگوییم که:

«عملکرد قضایی در جهت نشان دادن این امر است که گاهی درمورد اثبات وجود عنصر معنوی عرف اغراق میشود. آنچه که واقعیت دارد این است که عملکرد قضایی صراحتاً به عنصر معنوی اشاره نمیکند مگر در مورد وجود عنصر مادی تردید وجود داشته باشد. برعکس، زمانی که شکی در مورد وجود عنصر مادی در میان

نیست، دیوان وجود عنصر معنوی را از آن نتیجه میگیرد، یک رویه منسجم به لحاظ استمرار اجرایش در زمان به یک قاعده حقوقی تبدیل میشود.»

بنظر میرسد که در مورد دریاچههای مرزی رویه مربوط به تعیین حد آبی بقدری روشن، متحدالشکل و مستمر است که بررسی دقیق در مورد وجود عنصر معنوی را بیهوده مینماید.

۴-۳ دکتین

ما از میان نقطه نظرات کلیه کسانی که در مورد تحدید حدود دریاچههای کار کردهاند اجتناب میکنیم و فقط به بیان برخی از مهمترین آنها اکتفا مینماییم. همانطور که ایدواتل میگوید: بطور کلی، نظر قاطعی که اکثر حقوقدانان دائر بر تقسیم آب دریاچه میان دو یا چند دولت ارائه نمودهاوند شگفتآور است. تقریرات پ.فوشی، جی - بلونچی، پ. گوگنهایم و ش.روسو هم در همین جهت میباشند. معذک یادآوری این امر مناسب است که قدیمترین این نویسندگان (واتل، بلونچی) در زمانی مطالب خود را به رشته تحریر درآورده بودند که تعداد اندکی از دریاچهها تحدید حدود شده بودند و سایر نویسندگان فوق هم بطور خاص مسأله تحدید حدود دریاچهها و بالاخص رویه دولتها در این مورد را بطور دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار ندادهاوند.

در عوض چنین وضعی در مورد آقای پ. پونداون که اخیراً کتابی تحت عنوان «دریاچههای - مرزی» نوشته است، صدق نمیکند. این نویسنده در جستجوی ایجاد مشابهتی میان تحدید حدود رودخانهها و دریاچههای بین المللی است؛ بخصوص تلاش میکند که تفکیک میان رودخانههای مجاور و پیدری را به مورد دریاچه ها نیز تسری دهد. رودخانههای مجاور به رودخانههایی اطلاق میشوند که میان دو دولت با ساحل مقابل یکدیگر واقع میباشند. در این حالت حد بوسیله خط میانی رودخانه یا، اگر این رودخانه قابل کشتیرانی باشد، توسط خطالقرش، تعیین میشود. رودخانههای پیدری جریانهای آبی هستند که از سرزمین چندین دولت عبور میکنند. در این حالت حد بوسیله خط مستقیمی که دو نقطه از مرز زمینی در ساحل رودخانه را به یکدیگر متصل میکند تعیین میشود (نقشه شماره ۲۴ دیده میشود)

پونداون دریاچههایی را مجاور میداند که:

«بیشتر به رودخانهها شباهت داند تا به دریاها؛ و آن به لحاظ موازی بودن سواحلشان است که بیشترین طولشان در روی مرز دولتهای ساحلی قرار میگیرد که حد اصلی آن را تشکیل میدهد.

او معتقد است که در چنین دریاچههایی مرز همیشه با خط میانی خلط میشود و ، زمانیکه بیش از دو دولت ساحلی وجود داشته باشد، آنها به تناسب میان آنها تقسیم میشود، این تناسب هم با توجه به طول ساحل متعلق به

هر دولت ساحلی تعیین میشود. دریاچه‌هایی «پیدرپی» محسوب میشوند که «شکلشان با شکل دریاچه‌های مجاور یکی است اما مرز در آنها از دولتی به دولت دیگر در جهت عرض تعیین میشود. پونداون نتیجه میگیرد که در این حالت حد بسیار ساده بخشی از مرز خشکی است و آن عبارت از خط مستقیم ساده‌ای است که دو نقطه مرز خشکی در سواحل دریاچه را به یکدیگر متصل میکند.

پونداون نظریه خود را بر شکل جغرافیایی دریاچه‌ها استوار میکند. اما این شکل (جغرافیایی) از دریاچه‌های به دریاچه دیگر آن قدر متغیر است که نمیتوان کلیه دریاچه‌ها را در این یا آن گروه جای داد. برای مثال، واضح است که دریاچه‌های تانگانیکا و لمان میتوانند نسبت به دولتهای ساحلی خود «دریاچه‌های مجاور» لحاظ شوند. همچنین بدیهی است که بخش شرقی دریاچه لوگانو میتواند در گروه «دریاچه‌های پیدرپی» قرار گیرد، اما آیا این چنین وضعی، برای مثال، در مورد دریاچه‌های ویکتوریا، تیتیکاکا، اسکوتاری، هورون، دبوآ و غیره هم وجود دارد؟ شکل آنها بیشتر گرد بوده و هر گونه طبقه‌بندی را بهم میریزد. پونداون، در ادامه مطالب خود استدلال میکند که حد در «دریاچه‌های مجاور» «بوسیله خط میانی ترسیم میشود در حالیکه در «دریاچه‌های پیدرپی» مرز ادامه مرز خشکی است؛ به این ترتیب که مرز (در دریاچه) خط مستقیمی است که محل تلاقی دو نقطه مرزی خشکی با سواحل دریاچه را به یکدیگر متصل میکند. اما، اگرچه این مطلب صحیح است که حد در دریاچه‌های به شکل «کشیده» اغلب خط آب است، اما همیشه به شکل خط میانی دقیق هندسی نیست. پونداون برای اثبات نظریه خود در مورد «دریاچه‌های پی در پی» مورد دریاچه ماژور را مطرح میکند. اما حد در دریاچه ماژور یک خط مستقیم ساده‌ای نیست که محل تلاقی دو نقطه مرز خشکی در سواحل دریاچه را به یکدیگر متصل میکند؛ برعکس، بخش مرکزی حد دریاچه ماژور یک خط میانی میباشد که توسط دو خط جانبی به محل تلاقی دو نقطه مرز خشکی در سواحل دریاچه متصل شده است؛ این دو خط جانبی هم براساس روش منصف ترسیم نشده‌اند. بنظر ما این ملاحظات ثابت میکند که استفاده از حقوق رودخانه‌های در مورد تفکیک جریانهای آبی «مجاور» و «پیدرپی» و تسری آن به حقوق دریاچه‌های تا چه حد خطرناک است. شکل جغرافیایی رودخانه‌ها از شکل دریاچه‌ها که میتوانند اشکال مختلفی داشته باشند، منظمتر و باقاعدتر است. ما معتقدیم که هر دریاچه ویژگی جغرافیایی یا ژئومورفولوژیکی خود را دارد، و این باعث میشود که پیشنهاد پونداون در مورد تقسیم‌بندی دریاچه‌ها و عمومیت دادن آن به هیچوجه قابل توجیه نباشد.

۴-۴ نتایج

ما معتقدیم که بتوانیم در پایان این بخش از مقاله حاضر، این چنین نتیجه‌گیری کنیم که اصل تقسیم آبها و حد آبی، و نه اصل حد ساحلی، قاعده عرفی شده است و برای دولتهای ساحلی که قصد انعقاد معاهده تحدید حدود یک دریاچه بین المللی را داند لازمالاجرا است. این قاعده به هیچ وجه ویژگی یک قاعده آمره را ندارد، و دولتهای ذینفع طبیعتاً میتوانند آن را بوسیله یک قاعده قراردادی مرعی ندارند، و برای مثال، حد ساحلی را انتخاب نمایند.

قاعده تقسیم آبها فقط در مواردی اعتبار دارد که دولتهایی که میخواهند بوسیله قرارداد تحدید حدود کنند در مورد روش تحدید حدود توافق نداشته باشند. بدین ترتیب قاعده تقسیم قاعدهای است که بوسیله دادگاه بین المللی مسؤل رسیدگی به یک اختلاف تحدید حدود دریاچه‌های اجرا شود.

بنظر میرسد حد ساحلی که برای دریاچه مالوای لحاظ شده است نوعی تخلف قراردادی از قاعده (عرفی) تقسیم آبها باشد. لذا به هیچ وجه امکانپذیر نیست که با استناد به قاعده (تقسیم آبها) و حتی کمتر از آن با توسل به قاعده خط میانی، بتوان از مالوای خواست که از بخشی از آبهای دریاچه به نفع تانزانیا صرفنظر نماید. بنابراین تحدید حدود قراردادی که توسط قدرتهای استعماری انجام شده است باید در یک چارچوب کلیتر که همانا «قبول» مرزهای استعماری از سوی دولتهای جدیدالاستقلال است مورد بررسی قرار گیرد. اما، همانگونه که ملاحظه کردیم، دولتهای آفریقایی علیالاصول مرزهای قدیمی استعماری را پذیرفته‌اند. این بدان معناست که تحدید حدود فعلی دریاچه مالوای چندان منصفانه نیست و حفظ حسن همجواری و روابط دوستانه میان دو دولت ساحلی ایجاب میکند که با انعقاد معاهدهای میان مالوای و تانزانیا مرز از حد ساحلی به خط تقسیم آبها تغییر نماید.

دریاچه‌هایی که با معاهده تحدید حدود نشده‌اند

۵-۱ دریای خزر

دریای خزر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر مربع تا بحال موضوع چند معاهده منعقد فیما بین ایران و روسیه و سپس ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار گرفته است بدون آن که بطور کامل تحدید حدود شود. معاهده گلستان منعقد فیما بین ایران و روسیه (تزاری) در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ در ماده ۵ خود اشعار میدارد «کشتیهای تجاری روسی، مانند گذشته، از حق دریانوردی در کلیه آبها و سواحل دریای خزر برخوردار می باشند در مورد کشتیهای جنگی، همچون قبل از جنگ، و همچنین در زمان صلح. و در کلیه زمانها، فقط کشتیهای روسی حق

دریانوردی در دریای خزر را دارند و این حق انحصاری است و هیچ کشتی جنگی به استثنای کشتیهای جنگی روسی حق دریانوردی در دریای خزر را ندارند. این مقررات در ماده ۸ معاهده صلح ترکمانچای مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸، که جانشین معاهده گلستان گردید، گنجانده شد.

تنها بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است که جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی حق برابری کشتیرانی در دریای خزر را برای پارس (ایران) به رسمیت شناخت. معاهده مودت منعقد فیما بین ایران و شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ اشعار میدارد «طرفین معتظمین متعاهدین از حق مساوی در دریانوردی آزاد و در دریای خزر در تحت پرچم خود از تاریخ امضای معاهده حاضر بهره‌مند میشوند.» از آنجا که معاهده ۱۹۲۱ هیچ گونه تفکیکی فیما بین کشتیهای تجاری و جنگی قائل نمیشود پس حق آزادی کشتیرانی شامل کشتیهای جنگی ایران هم میشود.

[معاهده دیگری تحت عنوان بحر پیمایی و بازرگانی در ۱۹۴۰ فیما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی منعقد شده است و طبق بند ۴ ماده ۱۲ این معاهده هر یک از دولتهای ساحلی دارای یک منطقه ۱۰ مایلی انحصاری ماهیگیری میباشند. این معاهده وضعیت بخشهای دیگر را بصراحت مشخص نکرده است.] آنچه مسلم است این که تا بحال معاهداتی در جهت تقسیم دریای خزر به مناطق تحت حاکمیت دولتهای ساحلی منعقد نشده است و آنچه از معاهده ۱۹۲۱ (و همچنین معاهده ۱۹۴۰) برمیاید بهره‌برداری مشترک از این دریاچه توسط دولتهای ساحلی است.

۵-۲ دریاچه کنستانس

۵-۲-۱ وضعیت فعلی اختلافات دولتهای ساحلی دریاچه کنستانس

دریاچه کنستانس که توسط رودخانه راین با سرچشمه گرفتن از کوه آلپ تغذیه میشود فیما بین اتریش، آلمان و سوییس قرار دارد. این دریاچه با ۵۳۹ کیلو متر مربع از سه بخش تشکیل شده است؛
۱. اوبرلینزرزی؛ این بخش بازوی دریاچه بوده که کاملاً محاط در خاک آلمان است و به این لحاظ تحت حاکمیت این کشور میباشد.

۲. دریاچه انفریور: این بخش از دریاچه مابین سرزمین سوییس و آلمان قرار گرفته است و از طریق انعقاد کنوانسیون با استفاده از روش خط میانی فیما بین آن دو کشور تقسیم شده است. تحدید حدود این بخش به سال ۱۵۵۴ باز میگردد، یعنی زمانی که کانتونهای حاکم در سوییس در تورگوی و اوک کنستانس توافق کرده بودند

که «قسمت چپ دریاچه انفریور از لحاظ حقوقی میتواند متعلق به کنفدرهاها باشد». این تحدید حدود در کنوانسیون منعقدہ فیما بین سویس گراند - دوشه دوباد در ۳۱ - ۲۰ اکتبر ۱۸۵۴ مورد تأیید و تدقیق قرار گرفت. دریاچه سوپریور: دریاچه سوپریور بزرگترین بخش دریاچه است که فیما بین سویس آلمان و اتریش قرار دارد. در این بخش بجز قسمت قیفی شکل کنستانس که مقابل شهر کنستانس قرار دارد، هیچگونه تحدید حدود قراردادی وجود ندارد. با کنوانسیون منعقدہ فیما بین سویس و گراند - دوشه دوباد در ۲۸ آوریل ۱۸۲۸ در مورد تنظیم مرز در نزدیکی کنستانس، دو دولت در واقع توافق کردند که قسمت قیفی شکل کنستانس را با استفاده از روش خط میانی تقسیم کنند. این تحدید حدود در کنوانسیون منعقدہ فیما بین سویس و ایش آلمان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۸ در خصوص جابجایی مرز میان کانتون تورگوی و منطقه شهر کنستانس مورد تأیید و تدقیق قرار گرفت.

۵-۲-۲ موضع دولتهای ساحلی در مورد مسأله حاکمیت سرزمینی بر دریاچه سوپریور:

سویس در این مورد از دیرباز و بطور دائم اعلام کرده است که حاکمیت سرزمینی آن کشور تا وسط دریاچه سوپریور ادامه دارد. سویس امیدوار است که این بخش از دریاچه کنستانس بطور قراردادی یا براساس روش بکار رفته در دریاچه انفریور قسمت قیفی شکل کنستانس یا طبق روش خط میانی تحدید حدود شود. آلمان، با اتخاذ موضعی نرمتر نسبت به سویس، متمایل به استفاده از همین روش است. چونکه آلمان، بعد از سویس، بیشترین بخش سواحل دریاچه را در اختیار دارد و لذا تحدید حدود براساس روش خط میانی به نفعش میباشد.

در عوض، بخشی از ساحل دریاچه که به اتریش تعلق دارد، بسیار محدود و بعلاوه مقرر می باشد. شکل ساحل اتریش در این دریاچه یادآور شکل ساحل آلمان در مقابل سواحل دانمارک و هلند در قضیه تحدید حدود فلات

قاره دریای شمال میباشد. به یاد میآوریم که این قضیه مربوط به مسأله تحدید حدود فلات قاره میان سه دولت طرف اختلاف بود. نتیجهای که از اعمال روش خط منصف در این قضیه بدست آمد توسط دیوان بین المللی دادگستری بدین شکل توضیح داده شده است.

«زمانیکه دو خط منصف از یک ساحل بسیار مقعر ترسیم شوند، الزاماً یکدیگر را در فاصله کمی از ساحل قطع میکنند؛ بنابراین منطقه فلات قارههای که بدین ترتیب بدست میآید. بشکل مثلی است که رأس آن بسوی پهنه

دریا قرار دارد، این حالت، همانگونه که آلمان مدعی است، دولت ساحلی (آلمان) را از داشتن مناطق فلات قاره واقع در خارج از این مثلث محروم میکند.

اگر ما در (عبارت فوق) بجای اصطلاح «فلات قاره» اصطلاح «آبهای دریاچه‌های» (و بجای کلمه «پهنه دریا» کلمه «مرکز دریاچه» را قرار دهیم خواهیم فهمید که چرا اتریش همیشه از پذیرش تحدید حدود براساس روش خط میانی سر باز میزند. و معتقد است که آب دریاچه سوپریور یک کندومینیوم را تشکیل میدهد که هر دولت ساحلی حاکمیت خود را در تمام گستره آنها اعمال میکند. برداشت جدیدی از این نظریه این است که: کشورهای ساحلی تا منطقیهای از دریاچه، که از سواحل شروع و تا عمق ۲۵ متری ادامه دارد حاکمیت انحصاری دارند، و بقیه دریاچه سوپریور تحت حاکمیت مشترک میباشد.

این نظریه که الهام گرفته از حقوق دریا و بویژه معیار عمق ۲۰۰ متر برای تعیین حد خارجی فلات قاره است بشدت از سوی سویس رد میشود.

مواضع متضادی که تشریح شد بما اجازه بیان این مطلب را میدهند که در هر صورت هیچ «عرف محلی» وجود ندارد که دولتهای ساحلی را مکلف کند که حاکمیت خود را در ورای خط میانی دریاچه گسترش ندهند.

اتریش، در واقع، هرگز وجود چنین عرفی را نپذیرفته است؛ در طول این مقاله توانستیم این مسأله را احراز کنیم که نمیتوان وجود یک عرف عام را، که طبق آن در صورت عدم وجود مرز قراردادی خط میانی مرز خواهد بود، اثبات کرد. به علاوه آقای جی ریوا، در مقاله خود در مورد دریاچه کنستانس، که کم و بیش موضع رسمی دولت سویس را بیان میکند، از صحبت در مورد وجود یک قاعده عرفی لازمالاجرا برای اتریش اجتناب میکند. او به انتقاد از نظریه کندومینیوم بسنده میکند، و سپس با محدود کردن خود به تاریخ دریاچه کنستانس و رویه قضایی داخلی، مواضع سویس و آلمان را بیان میکند. او در این مورد به این نتیجه میرسد که تقسیم آنها براساس روش خط میانی ممکن است بهترین راهحل باشد. و اعلام میکند که وضعیت فعلی دریاچه سوپریور یک وضعیت متروکی شده است چونکه دولتها متمایل به تعریف دقیق مرزهای خود میباشند برای این که بطور مشخص حدود حاکمیت ملی خود را برای بهره‌برداری بهتر از منابع طبیعی تعیین نمایند. آقای ریوا، سرانجام پیشنهاد میکند که مذاکرات برای دستیابی به یک تحدید حدود قراردادی آغاز شود.

نظریه کندومینیوم از سوی دکترین و رویه قضایی داخلی دولتهای ساحلی نیز رد شده است. این نظریه توسط سویس و کمی ضعیفتر از طرف آلمان مردود اعلام شده است. بنابراین امتیازی برای وجود «عرف محلی» دائر بر شناخت یک حاکمیت مشترک برای دولتهای ساحلی بر آبهای دریاچه متصور نیست.

این وضعیت سبب طرح این سؤال برای ما میشود که، با توجه به عدم وجود راه حل قراردادی، دریاچه کنستانس چه وضعیت حقوقی دارد؟ اگر روش خط میانی به علت مخالفت اتریش برای آن کشور لازمالاجرا نیست، پس قاعده کندومینیوم پیشنهادی اتریش نیز، به همان دلیل، برای سوییس لازمالاجرا نیست چون که آن کشور بطور دائم با چنین قاعدهای مخالفت کرده است. ما به سهم خود، معتقدیم که راه حل مشکل بای در اصل «کارآیی» در حقوق بینالملل عمومی و بطور خاص در اصل کارآیی سرزمینی نظم حقوقی دولتی جستجو شود. این کارآیی زمانی وجود دارد که یک دولت، روی سرزمینی که ادعای داشتن حاکمیت میکند، فعالیتهایی بکند که فقط حاکم سرزمینی میتواند انجام دهد، بشرط آنکه انجام این فعالیتها مستمر و مسالمتآمیز باشد، به گونهای که ماکس هوبر در قضیه جزیره پالماس به آن اشارن میکند. در یک چنین فضایی است که دیوان دائمی دادگستری بین المللی در رأی مورخ ۵ آوریل ۱۹۳۳ خود در قضیه «وضعیت حقوقی گروئنلند شرقی» میگوید که:

«فرصت مناسبی است که به این نکته اشاره شود که ادعای حاکمیت مبتنی بر اجرای مستمر قدرت و نه مبتنی بر برخی از اسناد یا عناوین، همچون یک معاهده انتقال، زمانی قابل قبول است که وجود دو عنصر ثابت شود: که یکی میل و اراده به عمل کردن (قدرت) حاکم و دیگری تجلی یا اجرای مؤثر این قدرت میباشد.»

اگر ما این نظر کلی را در مورد مشکل خاص خود (دریاچه کنستانس) اعمال کنیم به این نتیجه میرسیم که اگر دولتی ساحلی مدعی اعمال حاکمیت بر بخشی از دریاچه کنستانس باشد، باید ثابت کند که صلاحیتهای دولتی سرزمینی خود را بطور مؤثر بر آن بخش مورد ادعا اعمال میکند. بنابراین ما معتقدیم که حاکمیت هر یک از دولتهای ساحلی تا آن خط فرضی پیش میرود که در ورای آن خط آن دولت اجرای مؤثر اختیارات خود را متوقف میکند. این خط فرضی میتواند با خط میانی دریاچه یکی شده یا نشود.

۶ نتیجه گیری

نتایج این مقاله میتوانند در سه نکته خلاصه شوند:

دولتهای ساحلی دریاچههای بین المللی، که تا بحال مبادرت به تحدید حدود آنها نمودهاند، این کار را از طریق انعقاد و موافقتنامه انجام دادهاند. این موافقتنامههای تحدید حدود، به استثنای یک مورد، حد آبی (مرز در آب) را پذیرفتهاند. این هماهنگی اسناد قراردادی ما را به این نتیجه میرساند که یک قاعده عرفی در این راستا شکل گرفته است. طبق این قاعده، خط تقسیم باید یک حد آبی باشد، معذک این قاعده، بدون این که یک قاعده آمره باشد، میتواند از طریق انعقاد یک کنوانسیون، که حد ساحلی را میپذیرد، کنار گذاشته شود. در این حالت راهحل انتخابی فقط به نفع یکی از دولتهای ساحلی خواهد بود.

در عوض، روش تقسیم خود به هیچ وجه موضوع یک قاعده عرفی نیست و به انتخاب دولتها گذاشته شده است. روش تقسیم در اختیار دولتهاست که، پس از مذاکرات، در مورد یک خط تقسیم توافق می کنند. خط میانی، که امتیازاتی هم دارد، اعتبار عرفی نداشته و اغلب کنار گذاشته شده است. در صورت عدم موافقتنامه خاص، حاکمیت هر دولت ساحلی تا نقطه‌های ادامه دارد که در ورای آن این دولت اجرای مؤثر اختیارات عمومی خود را متوقف میکند.

پاورقی:

۱- مسائلی که سبب اختلاف دولتهای ساحلی دریاچه کنستانس شده‌اند بعد مورد بررسی قرار میگیرند.

۲- رش.

La grande encyclopédie (Paris), t. 21, p. 704 anisi. Que encyclopédia universalis (Paris, 1968), Vol.9, p. 1027.

۳- رش.

P. Fauchille, Traité de droit international Public, 8e éd (Paris, A. Rousseau, 1925), t. I., 2e partie, p. 409.

۴- خواه سرچشمه آنان شط یا رودخانه، یا یخچال یا باران باشد.

۵- رش.

G. Gidel, Le droit international Public de la mer (Paris: Sirey, 1932-1934), T. II, P. 10

یا نبودن آبها نیز یکی از معیارهایی است که باعث میشود به آنها عنوان دریا داد یا نداد. در هر حال، ابهامی در مورد نامیده این نوع آبها، که از لحاظ جغرافیایی داخلی هستند، وجود دارد.

۶- رش.

P. Pondaven "Les Lacs – frontières (Paris: ED. A. Pedone, 1972), p. 12., même Gidel, op, cit, T. I, p. 40.

شود: دریای مرده، دریای خزر، دریاچه بزرگ نمک نمی توانند، علیرغم ماهیت آبهای خود، تابع حقوق دریا باشند

۷- رش 41, p. 13; Gidel, op, cit, T. I, p. 41 . Pondaven, op. cit. P. 13;

۸- بدین ترتیب دریای خزر، دریای آرال، دریای آزوف، دریای مرده، تابع حقوق بینالملل دریا نیستند بلکه به عنوان بخشی از آبهای داخلی میباشند (مانند دریای آرال و آزوف) یا تابع قواعد کنوانسیونهای منعقد فیما بین دولتهای ساحلی هستند مانند (دریای خزر).

۹-رش. G. Gidel, op, cit, T. I, p.40.

ژیدل معتقد است برای این که آبراه موجود میان مناطق آبی شور بتواند بخشی از دریاها تلقی شده و تابع حقوق بینالملل دریا (بی) باشد باید یک آبراه آزاد و طبیعی ... باشد.

۱۰-بنابراین دریای بالتیک، دریای سیاه و حتی دریای مدیترانه بدون شک دریا تلقی شده و دریاچه نمیشاند و تابع این گروه میباشد که گاهی اوقات به آنها دریاهای «نیمه بسته» میگویند رش-12. Pondaven, op. cit. pp. 13.

تعریف زیر در ماده ۱۲۲ پیشنویس کنوانسیون حقوق دریاهای (متن مذاکراتی (مورخ ۲۷ اوت ۱۹۸۰، که توسط سومین کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاهای تهیه شده است، درج شده است. به مناطقی «دریا بسته یا نیمه بسته یا خلیج یا حوضه آبی یا یک دریای واقع بین دو یا چند دولت» اطلاق میشود که «بوسیله یک گذرگاه باریک به دریای آزاد راه دارد و بطور کامل یا قسمت اعظم آن دریای سرزمینی و مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند دولت ساحلی را تشکیل بدهند.»

رش 3 /Rev 10 /Doc. A/CONF 62/W p.10. تجزیه و تحلیل این تعریف که اصطلاحات «دریای بسته» و دریای «نیمه بسته» را با هم خلط میکند موضوع این مقاله نیست). لازم به یادآوری است که این مقاله در زمانی تهیه شده است که هنوز کنوانسیون حقوق دریاهای در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ به تصویب نرسیده بود. مترجم).

۱۱-لاگون (Lagune) یک پهنه آبی است که در سواحل پست دریاهای کمعمق در محل خلیج قدیمی که بوسیله یک کمانه شنی یا باریکهای از ساحل از دریای جدا شده شکل میگیرد. یک آبراه گاهی آن را به دریا متصل میکند.

رش Dictionnaire encyclopédique Quillet (paris 1969), Vol K-M, P. 3702.

12-برای مثال دریاچه لاگون (میریم) میباشد. رش. به بعد در همین مقاله.

13-رش 6-7. Pondaven, op. cit.

14-رش Nations Unies, Doc. E/ECE/EP/98, 1952, p.15.

15-رش. Pondaven, op. cit.

16-برای مثال رجوع شود به تحدید حدود دریاچه ویکتوریا در همین مقاله.

۱۷-رش P. De Lapradelle, la frontière (paris: éditions internationales, 1928), p. 180.

باید متذکر شود زمانی که یک خط میان دو نقطه‌های که براساس داده‌های نجومی تعیین شده‌اند ترسیم میشود، این خط همچنین یک خط هندسی است و نه نجومی.

- ۱۸-اصطلاحی است که در بسیاری از معاهدات قدیمی برای تعریف خط میانی مورد استفاده قرار گرفته است.
- ۱۹-خط میانی به مفهوم گسترده خود، ساختار و پذیرش آن در حقوق دریایی و دریاچه‌های بطور عمده حاصل کارهای جغرافیدانان دولت ایالات متحده امریکا یعنی و شاگردانش میباشد. رش.
- رش: International Boundaries. A Study of Boundary Functions and problems (New York: Columbia university press, 1940), pp. 176-192, ainsi que S.B.Jones, Boundary – Making: A Handbook for Statesmen Treaty Editors and Boundary Commissioner Washhngton, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 1945), pp. 134-148.
- 20-رش Boggs op. cit., p. 184.
- 21-برای مثال رش. دریاچه‌های بزرگ امریکایی در همین مقاله.
- تالوگ Thalweg
- 22-رش. Ch. Rousseau, Droit International Public (Paris, Sirey, 1977), T. III, P. 225.
- 23-دریاچه‌های واقع در سرحد کنگو (دریاچه‌های آلبرت و ادوارد)، در اولین مرحله، با استفاده از روش حد ساحلی تحدید حدود شده بودند؛ دریاچه مالاوی هم همین وضعیت را داشت. دریاچه مالاوی یکی از موارد نادر تحدید حدود با استفاده از روش حد ساحلی است که هنوز هم وجود دارد. رجوع شود به همین مقاله.
- Lac Léman.
- 24-ماده ۲۰ معاهده نقل شده توسط پ. پونداون «وضعیت بین المللی دریاچه لمان» در R.G.D:I.P p. 78, 63-64, 1974 اشعار میدارد که «وسط دریاچه باید حدّ این دریاچه باشد.»
- ۲۵-برای متن معاهده تورن رش C.Parry, éd., Consolidated Treaty Series (ci-après: CTS), Vol. 65 (1815-1816) p. 448.
- 26-رش R.G.D.I.P, 64 (1960); 442.
- 27-برای دانستن تاریخ کامل حوادث و اعلامیه‌های فرانسه و سوییس که قبل از این تحدید حدود صادر کرده‌اند
- رش Pondaven, op. cit., no 24, pp. 60-120.
- دو رودخانه هرمانس و مورژ رودخانه‌هایی هستند که به دریاچه لمان میریزند.
- ۲۸-رش Ibid., pp. 67-69.
- *.La Lac de Lugano et Lac Majeur.
- 29-رش CTS.Vol 39 (1750-1752) , P. 459 حدّ تعیین شده روی نقشه‌های ضمیمه معاهده مشخص است اما در مجموعه به چاپ نرسیده‌اند.

- ۳۰- Resueil officiel des lois et ordonnances de la confédération Suisse. (ci – après: Ro) رش ۱۹۴۲, p.997.
- به علاوه مرز ایتالیا و سوییس در این منطقه موضوع هفت کنوانسیون بوده است که بین سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۷۲ تصویب و مرز تعیین شده در کنوانسیون ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ را دستخوش اصلاحات جزئی نمودهاوند.
- ۳۱- ما از بخش حقوق بین الملل عمومی دپارتمان فدرال امور خارجه به لحاظ اطلاعات داده شده و هم از بخش توپوگرافی فدرال برای اطلاعات دقیق و نقشههایی که در اختیارمان گذاشتهاند بینهایت سپاسگزاریم.
- ۳۲- رش ۱۹۴۲, p. 112. Cit., no 6, p. 112. Pondaven, pp.
- ۳۳- رش.
- Recueil systématique des lois et ordonnances, 1847 – (ci – après: R.S), Vol, II, 9, p.91. ۱۹۷۴.
- ۳۴- رش ۱۹۴۲, p. 92. Ibid., p.
- ۳۵- در این مقاله مسائل مربوط به ترانزیت و عبور را بررسی نمیکنیم، این هیچ رابطه مستقیمی با تحدید حدود ندارد.
- ۳۶- رش ۱۹۴۲, p. 75. Pondaven, op. cit., no 6, p.
- ۳۷- رش ۱۹۴۲, pp. 75-76. Ibid., pp.
- Les Laes des Balkans (Scutari, Prespa Ochrida).
- ۳۸- رش ۱۹۴۲, p. 76. Ibide., p. 76. همچنین رش. به آنچه این نویسنده در صفحه ۸۳، شماره ۲۱۳ کتاب خود پذیرفته است.
- ۳۹- رش.
- G.F. de Martens, Nouveau Recueil Général de Traité (ci – après NRG), 3e série, Vol. 8, p. 16.
- ۴۰- رجوع شود به ماده ۳ معاهده.
- ۴۱- برای تاریخچه رش.
- Office of Geography, Department of State, in ternational Boundary Studies, Albania – Greece Boundary, no 113, et Albania – Yougoslavia Boundary, no 116 (Washington, D.C. 1971).
- ۴۲- رش.
- Commission internationale de délimitation des frontières de l’ Albanie protocole de délimitation, avec 10 annexes (florencia, 1926).

- 43-رش.
- Ibid, Annexes (Description générale de la frontière), pp. 18-21
- 44-رش. Ibid., p. 18.
- 45-در مورد تالوگ دریاچه‌های بطور کلی رجوع شود به همین مقاله.
- ۴۶-رش 21. Protocole de délimitation, Annexes 3, op. cit., p. 21.
- 47-رجوع شود به منبع قبلی.
- ۴۸-رش Ibid. صفحه شماره ۱۱ (نقشه) منضم به پروتکل مربوط به تعیین کامل مرز در دریاچه پرسپا.
- ۴۹-رش.
- W.M. Malloy, Treaties, Convention, International Acts, Protocole and Agreements between (Washington D.C. Government printing office, 1910), ۱۹۰۹ U.S.A. and other powerws 1776 –
- Vol. I, p.586,
- 50-رش. ماده ۲،
- ۵۱-رش Malloy, op. cit., p.612.
- 52-رش. مواد ۶ و ۷ معاهده گاند.
- ۵۳-رش به مواد ۱ و ۲ در Malloy, op. cit., p. 650.
- 54-رش.
- D.c Piper, The international Law of the Great Lakes. A Study of Candian – United States Co – operation (Durham, N.C.: Duke university press, 1976), p.15.
- 55-برای متن گزارش رش.
- Canada Sessional Papers, Vol 47 (1913), no 13 paper 19 a, p. 576.
- 56-برای متن معاهده ۱۹۰۸ رش. NRG, 3e série, Vol. 4, p. 191.
- ماده ۴ در مورد مرز دریاچه‌های بزرگ به استثناء مرز دریاچه «دبوآ» میباشد. مرز در دریاچه اخیر موضوع ماده ۵ میباشد.
- ۵۷-دریاچه چاد، ده هزار سال پیش ده برابر بزرگتر از اندازه فعلیش بود. رش Encyclopédia universalies (Paris, 1968), Vol 9. P. 1027.
- 58-رش.
- E.Hertslet, The map of Africa by Treatt, 3e é d. 3 Vol (Londres: Harrison and sons, 1909), vol II, p. 765

59- اصطلاح حدود نفوذ ((sphères d'influence)) بسیار مبهم و گسترده است که قدرتهای اروپایی در دوران استعمار افریقای سیاه در قرن ۱۹ بکار میبردند و بدین ترتیب منطقه تحت نفوذ خود را مشخص میکردند و مانع از طرح ادعای دیگران در آن منطقه میشدند. در این مورد رش.

M.F. Lindly, *The Acquisition and Government of Backward Territory in international Law* (Londers: Lingmans, 1926). P. 236.
60- رش Hertslet, op. cit., Vol II, P. 785.

61- کنوانسیون ۱۵ مارس ۱۸۹۴ حاوی مقرراتی در مورد مشخص نمودن خط تحدید حدود مناطق نفوذ فرانسه و آلمان در منطقه چاد میباشد. آلمان، در عمل به دریاچه دسترسی نداشت، حد محدودۀ نفوذ آن کشور بوسیله بخشی از ساحل جنوبی دریاچه مشخص شده بود. این مقررات توسط موافقتنامههای بعدی ملغی شدند. رش.
Hertslet, op. cit., Vol II, P. 657, 660
62- رش. Ibid, p. 818.

63- برای متن اصلی رش Hertslet, op. cit., Vol II, P. 843. ترجمه فرانسوی آن توسط پونداون ارائه شده است رش. Pandavon, op. cit., n0 6, p. 39.
64- رش Hertslet, op. cit., Vol III, P. 937.

65- رش R.G.D.I.P, 15 (1908): 426.

66- دولتهای جانشین قدرتهای استعماری به این مرزها اعتراضی نکردند، این کشورها برعکس در جریان کنفرانس فورت لامی در دسامبر ۱۹۶۲ برای شناسایی صریح مرزهای موجود در دریاچه موافقت کردند رش.
P. Sand "Development of international water Law in the Lake chad Basin, zeitschrift für ffentlhches Recht und vlkerrecht 34 (1974): 68. ndischesausl

67- رش NRG, 3e série, Vol 15, p. 263.

68- رش NRG, 3e série, Vol 25, p. 478.

69- رش NRG, 2e série, Vol 16, p. 894.

70- 70. The Kenya colony and protectorate (Boundaries) order – in- council, 1926, statutory Rules and orders 1926 / 1733, cité par A.C. Me Ewen, *international Boundaries of East Africa* (Oxford: Clarendon press, 1971) p. 250, n0 1.

71- برای متن ماده ۲ قانون اساسی اوگاندا رش P. 299. Me Ewen, op , cit .
72- رش.

office of the geografer, Department of State, *international Boundary Studies*, Tanzania, Uganda Boundary, n0 55.

. Les Lacs Albert et Edouard.

**لازم به تذکر است که نام این کشور در حال حاضر کنگو دموکراتیک میباشد.

۷۳- دلایل بلژیک در مورد ادعاهایش بر دریاچه آلبرت توسط پونداون تشریح شده است.

رش 43. Panadon, op. cit., no 6, p.

74-رش. به ماده ۱، بند الف کنوانسیون در. MC Ewen, op. cit., p. 236. Herstlet, op., vol II, p. 578.

75-رش. Mc Ewen, op. cit., p. 241.

76-رش. Panadon, op. cit., no 6, pp. 43 et 55.

77-رش. Ibid., p. 45.

78-رش.

Conflits germano – ۱۹۱۰, P. Van Vracem, La frontière de la Ruzizi – Kivu de 1894 à
conglais et anglo – Conglais en Afrique orientale, thèse, université officielle du Congo belge
, p.234, Annexe VI. cité par pandavon, op. cit no , p.45, ۱۹۵۹er du Ruanda – Urunde, 1958 –

no 110.

79-رش.

H.B. Thomas et A.E. Spender. A History of Uganda (Entebbe: Land and Survey department
and Government press, 1938), p.37.

80-رش. Mc Eween, op. cit., p. 247.

**Le Lac Kivu.

81-رش. Pandavon, op. cit., n 6, p. 22.

82-رش.

Van Vracem, op. cit., p. 223, Annex II, cité par pandavon, op. cit., no 6, p.37.

83-رش. Van Vracem, Loc – cit.

84-رش 61. pandavon, op. cit., n 6 p.

۸۵-رش 62. Van Vracem, op. cit., cité par pandavon, op. cit., n 6 p.

86-رش.

L'Accord reproduit par: the office of the Geografer, department of state, international
Boundary Studies, Congo (Léopoldville) – Rwanda Boundary, no 52, p.3.

87-رش. موافقتنامه ۱۴ مه ۱۹۱۰ که این خط را بدین شکل شرح میدهد. «در دریاچه کیوو مرز خطی است که

روی نقشه شماره بک ترسیم شده و ضمیمه میباشد. این خط از رودخانه روسیزی (Russisi) زوزی زی (Ruzizi)

شروع و در شمال در نقطه‌های در روی ساحل عمود بر گوما خاتمه (Goma) مییابد ... و کیسنگ نیز (Kissegnies) یا جیزی (Gisenyi) ... در غرب این خط بخصوص جزایر ایوینزا (Iwinza)، نیامارونگا (Nymaranga) یا نیامارانگا، کویجوی (جزیره ایجوی) و کیتایا، که متعلق به بلژیک هستند قرار دارند، جزایر کیکا یا، گومبو، کومنی و وُو (Wau) یا واهو (Wahu) در شرق این خط قرار گرفته و از آن آلمان میباشند.

Le Lac Tanganyika.**

88-رش Hertslet, op. cit, Vol II, p. 578.

89-رش . ماده ۱ بند ۳، در NRG, 2e série, Vol II, p. 578.

90-رش Hertslet, op. cit, Vol II, p. 578 .

91-رش Ibid, p. 557 .

92-رش .

P.Jentgen, Les frontières du Ruanda – Urundi et régime international de tutelle (Bruxelles, 1957), p. 16.

93-رش Mc Eween, op. cit, p. 167 .

**Le Lac Moëro.

94-رش p. Jentgen, Les frontières du Congo Belge (Bruxelles, 1952), p. 15.

95-رش NRG, 2e série, Vol 20, p. 805.

96-رش Pandavon, op. cit, n,6. P.105 در مورد این جزیره رش

97-رش Jentgen, op. cit., n.94, p.16.

98-رش Pandavon, op. cit, n,6. P. 102.

99-رش Jentgen, op. cit., n.94, p. 90.

100-رش Ibid.

101-منظور اعلامیه کمیسیون مورخ ۳۰ دسامبر ۱۸۸۶ میان آلمان و پرتغال میباشد رش. رش. موافقتنامه ۱۱

ژوئن ۱۸۹۱ منعقد فیما بین پرتغال در . ماده اول موافقتنامه ۱۸۹۱ اشعار میدارد «بریتانیا سرزمینهای واقع در حدود

زیر را به عنوان متصرفات پرتغال در آفریقای شرقی شناسایی و میپذیرد:

۱- در شمال، خطی است که در طول ساحل رودخانه رو ووما از مصب آغاز و تا تلاقی آن با رودخانه امسینیج ادامه دارد، سپس با پیگیری یک خط موازی واقع در آن نقطه تلاقی بسوی غرب رفته و تا رسیدن به ساحل دریاچه نیاسا ادامه میابد.

۲- در غرب، خطی است که منشأ آن در مرز دریاچه‌های پیشگفته یافت میشود و تا خط موازی ۰۱۳۳۰ عرض جنوبی ادامه میابد، سپس با طی ساحل شرقی بسوی دریاچه تداوم میابد. مرز از این نقطه، جهت جنوب شرقی را بسوی ساحل شرقی دریاچه شیاووتا در پیش میگیرد و ادامه میابد.

۱۰۲- آلمان بعد از پایان جنگ اول جهانی از گروه کشورهای استعمارگر حذف شد و انگلستان جانشین آن شد که به عنوان نماینده در سرزمین تانگانیکا عمل میکرد.

۱۰۳- رش ۱۵۱، p. 66, n. 151. Pandavon, op. cit.

104- رش. اول ماده اول بند یک در 320, p. Nations Unies, Recueil des Traités, Vol 325,

105- رش. به موافقتنامه ۳۱ مه تا ۵ ژوئن ۱۸۹۳ فیما بین بریتانیا و پرتغال در مورد قلمروهای نفوذ در شمال زامبز. (zambèse)

), no 10, article 4. ۱۸۹۶ Great Britain Treaty Series, Vol I (1892 –

106- رش.

Nations Unies, Recueil des Traités, Vol 325, p. 320

107- در وضعیت حقوق عرفی رش به همین مقاله.

Le lac Titicaca این دریاچه بین پرو و بولیوی قرار دارد.

108- رش. به معاهده ۱۸ دسامبر ۱۸۲۶ در 770, p. 15, Vol, 2e série, NRG,

109- رش.

Ireland, Bundaries, possessions and Conflicts in South America (Cambridgs, Mass: Harvard university press, 1938), p.97.

110. Ibid., p.108., NRG 3e série, Vol. 23., p. p. 534.

پروتکل تصویب کننده تحدید حدود دومین بخش از مرز (شبه جزیره کوپاکا بانا) به زبان اسپانیولی در:

Tratdos, convenciones Y Acuerdos vigentes entre el Peru Y otros Estados, Vol I: Instrument Bilaterales (lima: Ministerio de Relaciones exteriores del peru, 1936), p. 125.

.Le Lac (Lagune) Mirim.

112- رش (1775 – 1778). CTS. Vol 46 (1775 – 1778), p.361

Le Principe de Uti Possidetis.

- 113- ارش 350 (1851) p. 106 CTS. Vol.
- 114- ارش 858, Vol. 6, p. 3e série, NRG
- 115- ارش 329, Vol. 42, p. Nations Unies, Recueil des Traités
- La Lac Tibériade.
- 116- ارش. ماده ۴، بند ۲،
- ۱۱۷- ارش. ماده ۵، بند ۱،
- ۱۱۸- ارش. ماده ۲، بند ب.
- ۱۱۹- ارش 365, Vol. 27, p. Société des Nations, Recueil des Traités
- 120- برای مثال در ۱۹۵۴، در فرمان مکتوبی از رئیس سناد ارتش سوریه، صحبت از «آبهای سرزمینی» سوریه شده است که تا فاصله ۲۵۰ متری ساحل ادامه دارد. برای مورد دیگر و همچنین برای شناخت تاریخچه کامل برخوردارهایی که میان دو دولت پس از سال ۱۹۴۹ رخ داده‌اند ارش.
- 1949 No Bar – yaakov, The Israel – Syrian Amistice: Problems of implementation, ۱۹۶۶ –
– 214 (Jerusalem: The Magness press 1967), pp. ۲۴۲ –
۱۲۱- ارش. p. 225. /Ibid.,
- 122- بجز در مورد دریاچه مالاوی و دریاچه تیریراد که هنوز هم علیرغم اعتراض تانزانیا و سوریه حد ساحلی پابرجاست.
- ۱۲۳- برای مثال رجوع شود به بخشی از دریاچه مالاوی، دریاچه‌های آلبرت و ادوارد و دریاچه کیوو.
- ۱۲۴- ارش. همین مقاله.
- ۱۲۵- ارش. سازمان وحدت آفریقا
- A.H. G/Res. 17 (I) du 21 Juillet 1964
- 126- دریاچه‌های لمان و تانگانیکا و دریاچه‌های امریکای شمالی براساس روشهای متفاوت در قسمت‌های مختلف مرزی خود تحدید حدود شده‌اند.
- ۱۲۷- مورد جزایر دریاچه‌های بزرگ امریکا یک نمونه آن است.
- ۱۲۸- ارش – 183, pp. Boggs, op, cit., ۱۸۴
- ۱۲۹- ارش. Ibid.
- (Licoma) (Chisamula)

130- برای نمونه رش به. معاهدات تحدید حدود مربوط به دریاچه پرسپا و دریاچه‌های چاد، ویکتوریا، کیوو و مویرو.

۱۳۱-رش. همین مقاله.

۱۳۲-رش. همین مقاله.

۱۳۳-رش. همین مقاله.

۱۳۴-چیسما (Chisamulo) مولو و لیکوما (Likoma)

*هر مایل دریایی حدود ۱۸۵۲ متر است.

۱۳۵-یک راه حل مشابه در قلمرو حقوق دریاها در مورد جزایر آنگلونرماند (که به بریتانیا تعلق دارد و در طرفی از خط میانی قرار گرفته‌اند که از نزدیک سواحل فرانسه میباشد) در هنگام تحدید حدود فلات قاره فیما بین دو دولت (فرانسه و انگلستان) اتخاذ شده است. رش. رأی دیوان داوری فرانسه - بریتانیا در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷ در ژنو در مورد تحدید حدود فلات قاره. این رأی در به چاپ رسیده است.

۱۳۶ رش.

La frontières des Lacs Moëro, Huron, Supérieur, etc
Opinio Juris sive necessitatis.

Affaire du plateau continental de La mer du Nord (République fédérale d'Allemagne, par. 78.۴۵c/Danmark et Pays – Bas), arrêt du 20 Février 1969, CIJ, Resueil 1969, pp. 44 –

138-رش.

Pondavon, op. cit., no 6, p. 61

139-رش.

Affaire de lotus (France C/ Turquie), arrêt du 8 septembre 1927, CPJI, série A/B/ no 22, p. 28, et Affaire du Plateau continental de la mer du Nord, op. cit., p. 44. Par 77.

140-رش.

Ch. De Visscher, Théories et réalités en droit international Public, 4e é d, (Paris: Ed A. Pedone, 1970), p. 172.

141-رش.

E. de Vattel, Le droit des gens ou Principes de la loi naturelle (1754) (Washington, d.c: Dotation Carnegie pour la paix internationale, 1916), Vol. 1. P.239.

142-رش.

P. Fauchille, Traité de droit international Public, 8e éd (Paris): A

- Rousseau and Cie, 1925), 2e partie, T.I, no 519, p. 409.
143-رش.
- G.Bluntschli, le droit international codifié(Paris, Guillaumin, 1895) article 316, p. 182.
144-رش.
- Guggenheim, Traité de droit international Public, le éd, (Genève, George, 1953), T,I,p.384.
145-رش.
- Ch. Rousseau "La condition internationale de la France"Cours de doctorat, paris, 1967 –
۱۹۶۸ (Polycopié), p. 182
۱۴۶-رش.
- Pondaven, op. cit., n. 6. pp. 75 –
۱۰۷, ۱۰۸
۱۴۷-رش.
- P. Sevette "Aspects Juridiques de l'aménagement hydroélectrique des fleuves et des Lacs
d'intérêt commun "Nation Unies, Commission économique pour l'Europe, Comité de
l'énergie électrique, Doc. E/ECE/136, E/ECE/EP/98/Rev. 1, p. 14 (1952).
148-رش.
- Pondaven, op. cit., n,6. P. 108
149-رش Ibid, p. 75
- 150-رش Ibid, p. 76
- 151-رش Ibid . و همچنین همین مقاله.
۱۵۲-رجوع شود به همین مقاله.
- G.F. de Martens, Nouveau Recueil de Traités, Vol. 4, p. 89153-رش.
- 154-رش Ibid, Vol7, p. 564
- ۱۵۵-رش. Société des Nations Recueil des Traités, Vol. 9, p. 400 (article 11 du Traité).
با توجه به اینکه نویسنده به معاهده ۱۹۴۰ اشاره نکرده است این قسمت توسط مترجم اضافه شده است..
- Ch. Rousseau, Droit international Public, 3e éd Paris, Dalloz, 1976), 156-
p. 161.رش.

باید توجه داشت که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش دولتهای ساحلی جدید همچون آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بحث تعیین نظام حقوقی دریای خزر به یکی از مباحث حقوقی روز تبدیل شده است.

۱۵۷- رش. برای بررسی دقیق نظام حقوقی دریاچه کنستانس رش.

Graftschelling et Schenk Ralph Zaacklin, Lucius Cafilisch "Le régime Juridique des fleuves et des Lacs internationaux, Martinus, 1981, p. 97 – ۱۲۷۰

۱۵۸- رش

G. Rivo "L'exercice des droits de souveraineté sur le Lac de Constance" *Annuaire Suisse de droit international* 24 (1967): 18.
-159رش.

R.S. Vol 11. P.44

-160رش.

Ibid, p.47

-161رش.

Ibid, p.53

-162 این موضوع بوسیله Riva بطور دقیق تشریح شده است. رش.

Riva G. Riva op. cit., pp. 43

-163رش. همین مقاله

۱۶۴- رش – 297. Riva, op. cit., pp. ۲۹۸

۱۶۵- رش.

Affaire du plateau continental de la mer du Nord, op. cit., par 8.

این نقل قول فقط برای این آورده شده است که وضعیت جغرافیایی خاصی را تشریح کند و نتایج ناشی از کاربرد خط منصف در چنین وضعیت را که گاهی اغراقآمیز هم هستند نشان دهد. بنابراین ما به هیچ وجه در پی این نیستیم که قیاس یا تشابهی را میان قواعد مربوط به فلات قاره و اصول حاکم بر تحدید دریاچهها برقرار نماییم.

-166 Riva, op. cit., p. 43رش.

-167 Ibid, p. 64رش.

لازم به تذکر است که نویسنده معیار مندرج در کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد فلات قاره را مدنظر داشته و توجهی به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا ندارد.

- Loc cit. 168-رش.

- Riva, op. cit. 169-رش.

- Ibid. p. 61170-رش.

- Ibid. p. 58171-رش.

- Ibid, pp. 64 – ۶۵۱۷۲-رش.

- 173رش.

A. Coret, "Le condominium" (Paris: Librairie générale de droit et de
۱۴۷, B. Juris- prudence, 1960). Pp. 145 –

Effektivité.

- ۱۷۴-رش.

Max Hubea, arbitre unique, sentence arbitrale d'avril 1925 en affaire de l'Ile de Palmas. Nations unies, Rcuil des sentences arbitrales, Vol, II, p. 840. Parle du "principe that continious and Peaceful display of the function of State within a given region is a constituent element of territorial sovereignty ...".

- ۱۷۵-رش.

Affaire de statut Juridique de Groenland oriental (Norège C/Danemar;), CPJI, Série A/B no
۴۶, 53. Pp. 45 –

منظور دریاچه مالاوی است، دریاچه تیاراد در واقع موضوع یک معاهده تحدید حدود به معنای خاص نشده است.

جرائم علیه محیط زیست

محسن افتخاری



کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده :

امروزه تخریب محیط زیست مستقیماً بر روند اقتصادی کشورهای جهان تاثیر گذار است. فرسایش خاک، نازک شدن لایه ازن، آلودگی هوا، افزایش تعداد سیلابهای خطرناک به علت نابودی جنگلها و تغییر آب و هوا همگی تاثیر سویی بر زندگی انسانها باقی می گذارند. چراگاهها و اقیانوسها تا سرحد امکان مورد بهره برداری قرار گرفته اند و پیوسته از باروری آنها کاسته شده است. در این مقاله بر آن هستیم که جرائم زیست محیطی را از منظر حقوق داخلی مورد بررسی قرار دهیم .

واژگان کلیدی :

جرم - محیط زیست - آلودگی - حفاظت محیط زیست - طبیعت - منابع طبیعی .

مقدمه

محیط زیست در دو مفهوم بکاربرده می شود یکی مفهومی که از علوم طبیعت ناشی می شود و تحت عنوان ((محیط زیست طبیعی)) معرفی شده و دیگری در تعامل با سازوکارهای انسانی است که با عنوان ((محیط زیست انسانی)) از آن نام برده می شود و هر دو عنوان فوق طیف گسترده ای از موضوعات مختلف را تحت پوشش خود دارد .

محیط زیست به معنای عام شامل کل منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگلها، مراتع، منابع آبی و... بوده و طیف وسیع و گسترده ای از تعاریف تخصصی مربوطه را در بر می گیرد که همین امر در تفسیر ماهوی مربوطه به معنای قانونی محیط زیست اشکال هایی را بوجود آورده چرا که همین متن حقوقی محیط زیست را بصورت جامع و مانع تعریف نکرده است و قوانین موجود تعریفی از آن ارائه نداده اند بلکه در آنها از محیط زیست در رابطه با سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن گفته است که در این راستا می توان به برخی از قوانین و مقررات موضوعه مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانون

حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور. قانون شکار و صید. قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا. قانون شهرداری و.... اشاره نمود .

تعریف جرم زیست محیطی

جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می شود .

حقوق محیط زیست و منابع طبیعی به واسطه ارتباط تنگاتنگ با علوم و تکنولوژی عمیقاً تحت تاثیر آنها قرار گرفته و به همین علت درک مسایل آن مستلزم اطلاعات اولیه در محیط زیست است . در حقیقت در حقوق محیط زیست از یک سری نوآوری بدیع سود جسته و به همین سبب خود را عندالزوم با تکنیک های جدید تطبیق می دهد و قوانین و مقررات نظارتی در زمینه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به شکل دستورهای تکنیکی و در قالب یک سری استانداردهای خاص بیان می گردد . با توجه به مفهوم رایج و متداول محیط زیست که بیان کننده کلیه فعالیتها و رابطه متقابل بین انواع موجودات زنده از جمله انسان با محیط پیرامونشان می باشد این نتیجه حاصل می گردد که حقوق محیط زیست علاوه بر تحت پوشش قرار دادن تمام رشته های مختلف حقوق کلاسیک شامل حقوق خصوصی. حقوق عمومی. حقوق بین الملل و آن قسمت از حقوق را که سعی دارد مفهوم محیط زیست را در تمامی قسمتهای حقوقی وارد کند را نیز در بر می گیرد. به همین دلیل حقوق کیفری محیط زیست جزئی یا کلی شامل بخشهای متعدد از مقرراتی می شود که یا با ملاکها و محک های تاسیس و یا با محکهای مادی و تعریف محیط زیست تاکید دارند .

جایگاه حقوق محیط زیست :

بی تردید اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست به بهترین شکل آن در اصل پنجاهم قانون اساسی متبلور شده و پیام آور این مهم می باشد که مسایل زیست محیطی یک امر کاملاً فرابخشی بوده و می بایست کلیه آحاد جامعه علی الخصوص سازمان ها و دستگاهها هر یک به فرا خور توان و کارائی تشکیلات خود در حفظ و نگهداری از محیط زیست بعنوان یک وظیفه عمومی از هر فعالیتی که با آلودگی و یا تخریب غیر قابل جبران محیط زیست همراه باشد .

بررسی سابقه قانون گذاری در خصوص مسائل زیست محیطی در کشورها حاکی از آن می باشد که اولین قوانین ومقررات مرتبط مانند مواد ۱۷۹ و ۱۸۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ (قانون شکار مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۴) وقانون شکار وصيد (مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶) صرفا در ارتباط با محیط زیست طبیعی بوده واولین قانون جامع که بطور نسبی در خصوص کلیه ابعاد محیط زیست که تغییرات ساختار تشکیلات سازمان حفاظت محیط زیست را نیز در پی داشت به تصویب رسید قانون حفاظت وبهسازی محیط زیست در مورخ ۲۸/۳/۱۳۵۳ می باشد خودداری نمایند .

در قانون برنامه اول توسعه .جهت جلوگیری از آلودگی محیط زیست وجبران خسارت وارده راهکارخاصی در قالب تبصره ۱۳ این قانون لحاظ گردیده .بطوریکه یک در هزار در آمد حاصل از فروش تولیدات کارخانجات وگارگاههای کشور به امر اختصاص یافته و با توجه به اهمیت موضوع با پایان مدت اعتبار قانون اول توسعه .موضوع در بند (د) ماده ۴۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ومعرف آن در موارد معین تکرار گردید .

جرائم زیست محیطی

بطور کلی جرائم زیست محیطی ربا توجه به ماهیتشان به دو گروه عمده تقسیم بندی می نمایند :

الف) جرائم ارتكابی نسبت به جاندار محیط زیست منهای انسان شامل کلیه جانداران گیاهی وحیوانی می شود بر طبق قانون حفاظت وبهسازی محیط زیست از جمله وظایف سازمان حفاظت محیط زیست پیشگیری وممانعت از هر آلودگی وهر اقدام مخربی که موجب بر هم خوردن تعادل وتناسب محیط زیست می شود .همچنین کلیه امور مربوط به جانداران وحشی وآبزیان آبهای داخلی می باشد وبر طبق بند ۲ ماده ۶ همان قانون تخریب جنگلها ومراتع نیز از جمله مواردی است که باعث بر هم خوردن تعادل در محیط زیست شده وبنابر این عملی مجرمانه محسوب می شود .

ب) جرائم ارتكابی نسبت به عناصر بی جان محیط زیست از قبیل آب وهوا ،خاک،صداوآلودگیهای شیمیایی .

قانون مجازات اسلامی ومسائل زیست محیطی :

با توجه به تعداد قوانینی که با مسائل زیست محیطی به معنای عام آن مرتبط می باشند. در این راستا وقوانین ناسخ ومنسوخ ، عام وخاص ، مطلق ومقید وجود دارد که قانونگذاربا توجه به اهمیت موضوع

مواردی از قانون مجازات اسلامی مانند : ۶۷۵، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹ رابه این مهم اختصاص داده است

. نتایج بررسی های چند ساله اخیر حاکی از آن می باشد که اغلب دعاوی مطرح شده است از طرف ادارات کل حفاظت محیط زیست علیه واحدهای تولیدی و صنعتی که به نحوی آلاینده به چرخه محیط زیست وارد می سازند به استناد ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می باشد .

ابعاد موضوعی ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر قابل بررسی میباشد :

۱. عنصر مادی این جرم : اقدام علیه بهداشت عمومی و آلوده کردن محیط زیست است که به روش ذکر شده در متن این ماده و راههای مشابه محقق می شود . راههای مذکور در ذیل مفاد تبصره یک جنبه تمثیلی داشته بنابراین هر گونه اقدام دیگری نیز به تشخیص وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست ، بهداشت عمومی را تهدید نماید و یا محیط زیست را آلوده نماید مشمول این ماده خواهد بود .

در تبصره (۲) ماده مذکور اقدام علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست بصورت کلی تبیین و آنرا در حیطه چهار عنصر آب و هوا، خاک و زمین محاط نموده است .

با نگاه اول به مفاد تبصره یک ماده ۶۸۸ ممکن است این نتیجه حاصل گردد که اعلام مجرم موضوع این ماده فقط در صلاحیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست می باشد .

۲. اما با توجه به این که جرم مذکور بر اساس مفاد ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از آن دسته جرایم غیر قابل گذشت می باشد و حتی در اغلب موارد اشخاص دیگری اعم حقیقی و یا حقوقی از این جرم متضرر می شوند بنابراین اعلام جرم و تعقیب آن از سوی سایر اشخاص نیز ممکن است . همچنین مراجع مذکور به عنوان شاکی خصوصی که حق گذشت داشته باشند محسوب می شود .

۳. تشخیص اینکه اقدام انجام شده و تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست می باشد یا خیر بر اساس مفاد مندرج در ذیل این ماده از وظایف قانونی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست بوده ولی عمل انجام شده زمانی قابل تعقیب است که قبلا از سوی مراجع صدرالذکر تعیین و اعلام گردد و کارشناسان ذیصلاح وزارت و سازمان مذکور فقط عمل ارتكابی را با مقررات اعلام شده تطبیق بدهند اما اگر عملی بعنوان اقدام علیه بهداشت عمومی و محیط زیست

تعیین نشده باشد و کسی مرتکب آن گردد و سپس کارشناسان مزبور در پاسخ استقلال مرجع قضایی آن را اقدام علیه بهداشت یا محیط زیست اعلام کند با اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها مغایرت پیدا می کند

۴. احتمال ارتکاب جرایم مصرح در ماده ۶۸۸ توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و یا عمومی و خصوصی وجود دارد. بطور مثال اگر شهرداری به عنوان متولی جمع آوری و تخلیه زباله های شهری هر گونه اهمال یا سهل انگاری در موضوع نماید که منجر به آن شود که زباله ها جمع آوری نشود مشمول حکم این ماده خواهد بود .

نتیجه

روند روز افزون آلودگیهای ناشی از روند صنعتی شدن در ایران آلودگی اقتصادی و صنعتی بهره برداری بی رویه و مصرف ناپایدار از منابع پایه و طبیعی، فعالیتهای غیر عادلانه آلودگیهای منابع محدود آب شیرین، خاک و هوا در شهرهای بزرگ موجب گردید که بشر برای مقابله با این تهدید نیاز به اقدامی قاطع از طریق اتخاذ تدابیر مناسب داشته باشد. حقوق بعنوان مهمترین ابزار اجتماعی و فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی را بعهده دارد. زیرا بحث به نظم در آمدن مسائل زیست محیطی در قالب قواعد الزام آور می گردد. در این میان حقوق کیفری با توجه به ویژگی خاصی که دارد که همانا جنبه الزام آور و ضمانت اجرائی آن است که از کارآیی بیشتری برخوردار است .

آسیب به مانند آلودگی ها (آب و خاک) محیط زیست می تواند اشکال متعددی داشته باشد (هوا) و تخریب (جنگلها و مراتع و....) بدین لحاظ جرائم زیست محیطی را می توان به دسته هایی تقسیم بندی نمود مانند جرایم ارتكابی نسبت به عناصر جاندار و بی جان که با توجه به شدت وضع آنها مجازاتهایی برای در نظر گرفته شده است .

آنچه هنگام وضع قوانین راجع به تشویق و نگرانی فکری موجود درباره محیط زیست از بین خواهد رفت. به این منظور باید به مفهوم منابع طبیعی یا سرمایه های محیط زیست همانند میراث مشترک بشر ارزشی در خور داده شود و کوشش شود که متون به سازمان حفاظت محیط زیست مربوط به قانون حفاظت محیط زیست ساده تر شده صلاحیتی تام و موثر در این زمینه اعطا گردد و سازمانها و نهادهای دیگر نیز ملزم به همکاری با این سازمان شوند .

منابع

- ۱- تقی زاده انصاری، مصطفی: حقوق کیفری محیط زیست، نشر قومس، ۱۳۷۶.
- ۲ :-حقوق محیط زیست در ایران، سمت، ۱۳۷۴.
- ۳ -بشیر زادگان، فرشاد:حمایت قضائی از محیط زیست، ۱۳۸۴ (مقاله).
- ۴ -میرمحمد صادقی، حسین: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- ۵-زراعت، عباس: شرح قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، کاشان، ۱۳۷۷.

مبانی تحقق جرایم زیست محیطی

دکتر ناصر قاسمی^۱

چکیده

با ملاحظه و بررسی متون تخصصی مربوط به محیط زیست و علل و بروز ناگواری‌های زیست محیطی و نیز ارزیابی قوانین و مقرراتی که در این رهگذر تدوین و تصویب گردیده است، شکل گیری جرایم زیست محیطی را می‌توان منوط به وجود دو مبنای عمده دانست که یکی از آن دو، آلودگی و آلاینده نمودن محیط زیست، اجزا و ابعاد گوناگون آن است.

علاوه بر آنکه مقوله آلودگی زیست مفهوم و ویژگی‌های خاص خود را دارد بزه‌هایی که در این ارتباط مطرح هستند نیز هریک دارای مفهوم و ویژگی‌های مخصوص خود می‌باشند که در زمان بررسی جرایم زیست محیطی نکات مزبور مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: مبانی، آلودگی، جرم زیست محیطی، محیط زیست.

مقدمه

یگانه هستی بخش عالم خلقت و ملک و ملکوت، آسمان‌ها، زمین، عالم موجود و مافی‌ها را براساس نظمی استوار هستی بخشیده است. در این میان، انسان موجودی است که در بروز اختلال در این نظم و ایجاد نابسامانی و زیان در قلمرو متصرفات خویش نقش به سزایی را ایفا نموده است. وی به جای بهره‌مندی از طبیعت و مواهب مستقر در آن و به خدمت گرفتن امکانات و توانمندی‌های آن، در موارد بسیاری با اقدامات خود در جهت نابودی و تخریب و نیز آلاینده‌گی‌های گوناگون آن گام برداشته است.

در گذشته‌های دور، آدمی خود را با محیط پیرامونش سازگار نموده بود، ولی به تدریج هر اندازه که به زمان کنونی نزدیک می‌شویم بر این همزیستی مسالمت‌آمیز خدشه وارد شده است تا آنجا که امروزه شاهد انجام اقداماتی علیه محیط زیست و نعمت‌های همراه با آن هستیم. بنابر سنجش یکی از اندیشمندان به نام جی. تی. میلر، انسان گذشته همراه با طبیعت بوده است نه ضد طبیعت، ولی متاسفانه این دگرگونی نابهنجار پدید آمده و این روند همچنان نیز ادامه یافته است. سابق بر این، محیط زیست با لحاظ محدودیت‌های اکولوژیکی همراه بوده است و در این راستا مقوله‌هایی چون استفاده از مصالح ساختمانی و بومی، صرفه‌جویی در

^۱ عضو هیات علمی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

منابع، توسعه متناسب و سازگار با محیط، قنات‌ها، بادگیرها، بهره‌مندی درست از آب و گیاه به منظور پالاندگی هوا و ساخت مناظر مطبوع، به وجود آوردن باغ و باغچه‌ها در محیط مسکونی و فضای عمومی در شهرها و اطراف آنها که از علل تأثیرگذار در حفاظت از محیط زیست شهری به شمار می‌رود؛ مورد توجه بوده است. از ابتدای دهه ۱۹۶۰ میلادی استفاده لجام گسیخته از فناوری‌های مختلف زیان‌های فراوان و گسترده‌ای بیش از گذشته بر پیکره محیط زیست و طبیعت وارد نموده است. به همراه پیدایش رشد اقتصادی در پاره‌ای از کشورها در این دهه‌های اخیر، تغییرات جدی و نگران‌کننده‌ای در عرصه محیط زیست جهانی و زیست کره پدیدار گشته است. از یک سو فناوری‌های نوین انسان را از یک سلسله امکانات و توانمندی‌های بهره‌مند ساخته است، و از سوی دیگر به او و محیط زیست او که مبنای استقرار و استمرار موجودات زنده به ویژه آدمی و حیات آنان می‌باشد، خسارات قابل توجهی وارد کرده است. مانند: آلودگی هوای شهرها و اطراف آنها که از سوخت وسایل نقلیه، کارخانه‌ها و... ناشی می‌شود و سبب کاسته شدن از فضای سبز درون و برون شهری، کاهش اکسیژن و بروز اختلالات و بیماری‌های آگوناگون روانی و جسمی... می‌گردند.

آلوده شدن آبها با مصارف مختلف از راه‌هایی چون ورود فاضلات‌های صنعتی و غیر صنعتی و افزوده شدن زباله‌ها و... که از یک سو موجبات مرگ و میر آبزیان را فراهم ساخته است و از سوی دیگر بر سلامتی انسانها اثر ناگوار بر جای گذاشته است.

(1)- بیماری عبارت است از: هر نوع صدمه و زیان به اعمال فیزیکی، مغزی، یا رشد و توسعه اعمال فیزیکی و مغزی.

(2)- سلامتی عبارت است از: حالت کامل رفاه جسمی، روحی و اجتماعی. وجود زباله‌ها و نخاله‌ها (پسماندها) در سطح شهرها، آلودگی صوتی و مانند آن بر دامنه این اقدامات زیان‌بار نیز افزوده است، به گونه‌ای که اکنون در بسیاری از شهرها میزان قابل توجهی از منابع غیر قابل تجدید شونده زمین مورد استفاده قرار گرفته و از هم گسیختگی پاره‌ای از اکوسیستم‌ها و سست شدن سازگاری انسان و محیط زیست را به همراه داشته است.

1- آلودگی محیط زیست

نابسامانی‌های موجود در طبیعت و آلودگی‌های زیست محیطی که بدون تردید ناشی از بهره‌وری نادرست انسان از طبیعت و منابع آن در سایه مسایل اقتصادی و صنعتی می‌باشد؛ موضوعی به نام «بحران زیست محیطی» که یک معضل همه جانبه و فراگیر در عرصه‌های ملی و فراملی و بین المللی قلمداد می‌شود را به وجود آورده است و در این رهگذر توجه طرفداران و علاقمندان محیط زیست را در سطح می‌شود را به وجود آورده است و در این

رهگذر توجه طرفداران و علاقمندان محیط زیست را در سطح داخلی و خارجی اعم از دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های عمومی و دولتی، O.G.N، اشخاص (اندیشمندان و متخصصین) و نیز مجامع و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود معطوف داشته است و در نتیجه، نگارش مطالب علمی و تدوین و تصویب قوانین و مقررات داخلی و کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و... را در قلمرو منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت جلوگیری از آلودگی‌ها و نیز حمایت از محیط زیست و مقابله با عوامل آلاینده با استفاده از ابزارهای کیفی (در سطح داخلی) و حقوقی (در سطح داخلی و خارجی) به همراه داشته است.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، آلودگی محیط زیست (و نیز تخریب و انهدام آن) در بیشتر موارد از جمله دستاوردهای کشورهای صنعتی و فعالیت‌های گوناگون آنان می‌باشد و کشورهای در حال رشد سهم کمتری در پیدایش این اقدامات خطر آفرین و زیان‌بار دارند، به گونه‌ای که این موضوع مورد توجه و پذیرش برخی از کنفرانس‌های بین‌المللی مانند ریو قرار گرفته است. در قسمتی از اصل هفتم اعلامیه ۱۹۹۲ کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریو آمده است: «...اگرچه در مورد مشارکت‌های متفاوت جهانی در زمینه رفع آلودگی محیط زیست همه کشورها مسئولیت مشترک دارند، اما مسئولیت هر یک از آنها در قبال این امر متفاوت است. کشورهای صنعتی خود نمایانگر این مسئولیت هستند زیرا آنها در یک تلاش بین‌المللی استمرار توسعه را به دوش می‌کشند که در نتیجه، خساراتی را متوجه محیط زیست جهان می‌کنند. از سوی دیگر، آنها هستند که از تکنولوژی و قدرت مالی برخوردارند».

هرچند در این اصل، مسئولیت واقعی متوجه کشورهای توسعه یافته و صنعتی شده است، با این وجود کشورهای مزبور سعی در گریز از این امر داشته و همواره تلاش می‌کنند تا مسئولیت مزبور را متوجه کشورهای در حال رشد نمایند و تحت عنوان حمایت از محیط زیست و مقابله با اقدامات آلاینده و مخرب، مانع از انجام فعالیت‌های صنعتی و علمی و حتی پژوهش‌های مرتبط با آن از سوی کشورهای در حال رشد و توسعه می‌شوند؛ که تلاش‌های فراگیر و بین‌المللی اخیر درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران یکی از نمونه‌های بارز این اقدامات می‌باشد.

پیش از آنکه مفاهیم آلودگی محیط زیست مورد بررسی قرار گیرد؛ بایستی به این موضوع اساسی نیز اشاره نمود که اصولاً آلودگی محیط زیست از دیدگاه‌های زیست‌محیطی و یا حقوقی دارای دو مفهوم است عبارتند از:

1- مفهوم عام

2- مفهوم خاص

مقصود از مفهوم عام، ارائه تعریفی از آلودگی است که در برگیرنده تمامی انواع مختلف آلودگی اعم از آلودگی آب، هوا، صوتی، حرارتی، شیمیایی، هسته‌ای و ناشی از رادیواکتیو، ناشی از زباله و نخاله و نیز ناشی از پسماندها خواهد بود.

مفهوم خاص آلودگی محیط زیست بیانگر تعریف ویژه‌ای از آلودگی‌هایی است که مرتبط با موضوعات گوناگون مطروحه در این قلمرو می‌باشد. به عبارت دیگر، علاوه بر قرار گرفتن در زمره مفهوم کلی آلودگی، هریک از موارد مزبور به نوبه خود نیز دارای تعریفی مخصوص به خود می‌باشند. این موضوع در قلمرو قوانین و مقررات مختلف نیز مورد توجه قرار گرفته است. قانونگذار علاوه بر بیان مفهوم عام آلودگی محیط زیست، درباره آلودگی، آب، هوا، صوتی و... نیز به ارائه تعریف ویژه مربوط به هریک از این موارد مبادرت نموده است.

1-1 مفهوم زیست محیطی آلودگی

درباره مفهوم زیست محیطی و یا به عبارتی علمی آلودگی در قلمرو محیط زیست، تعابیر و تعاریف گوناگونی ارائه شده است که در اینجا تنها به چند مورد از آن اشاره می‌گردد. براساس یکی از این تعاریف، آلودگی محیط زیست عبارت است از: «هرگونه تغییر در ویژگیهای اجزای متشکل محیط به طوری که استفاده پیشین از آنها ناممکن گردد، و به طور مستقیم یا غیر مستقیم منافع و حیات موجودات زنده را به مخاطره اندازد.»^۴

در یکی دیگر از این تعاریف که تفاوت اساسی و ماهیتی با تعریف یاد شده در بالا نیز ندارد و تنها می‌توان از لحاظ سیاق عبارتها و منطوق آن وجود تفاوت میان آنها را پذیرفت؛ در بیان آلودگی مزبور چنین آمده است: "تغییر نامطلوب در خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی هوا، آب یا زمین"^۵

از بررسی تعریف‌هایی که درباره مفهوم زیست محیطی آلودگی ارائه شده است می‌توان به نکته‌ها و ویژگی‌هایی دست یافته که عبارتند از:

- (1) بند (۳) ماده (۱) از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب
- (2) ماده (۲) از قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا
- (3) ماده (۲) از آیین‌نامه اجرایی نحوه جلوگیری از آلودگی صوتی
- (4) مینو دبیری. "آلودگی محیط زیست"، چاپ اول، تهران، نشر اتحاد، ۱۳۷۵، ص ۱۱/
- (5) جی. تی. میلر. "زیستن در محیط زیست" مجید مخدوم، چاپ پنجم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱/

- تحقق آلودگی محیط زیست متوقف بر ایجاد تغییرات گوناگون در اجزای محیط زیست (اکوسیستم) می باشد.
- 1- اجزای مزبور که بروز تغییرات مختلف در آنها منجر به پیدایش آلودگی در محیط زیست می شود، اجزای غیر جاندار محیط زیست یعنی هوا، آب و زمین هستند.
 - 2- در بروز این آلودگی، اشکال گوناگون تغییر یا دگرگونی مورد نظر نیست؛ بلکه رخداد تغییر نامطلوب در اجزای محیط زیست مطمع نظر می باشد.
 - 3- مقصود از نامطلوب بودن تغییر آن است که سبب شود تا موجودات زنده (اجزای جاندار محیط زیست و اکوسیستم) نتواند استفاده ای که قبل از وقوع این تغییرات در آب، هوا یا زمین می نموده اند را داشته باشند. زیرا هنگامی که آب به واسطه مواد آلاینده آلوده گردید و یا هوا از طریق انتشار عناصر مضر و زیان آور آلوده شد دیگر نمی تواند سودمندی گذشته را برای موجودات زنده به همراه آورد. به این ترتیب، موجودات زنده که پیش از آن می توانستند با استفاده از این اجزا از یک سو به حیات خود ادامه دهند، و از سوی دیگر در معرض نابودی زودرس و انواع بیماریهای مسری، مهلک و مانند آن نیز قرار نگیرند؛ اکنون در اثر استفاده از آب یا هوا یا زمین آلوده از این خطرات و ره آوردهای زیان بار در امان نخواهد بود. بنابراین، بهره برداری گذشته عاری از این معضلات، به لحاظ وجود این تغییرات امکان پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، دگرگونی های مضر پدید آمده در اجزای یاد شده محیط زیست حیات و منافع جانداران را به مخاطره خواهند افکند.
 - 4- تغییرات زیان آوری که منجر به وقوع آلودگی محیط زیست می شود تغییراتی است که در ویژگی های سه گانه فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی اجزای نامبرده شده پدید می آید. از جمله مواردی که می توان از آنها به عنوان نمونه های بارز آلودگی محیط زیست (ایجاد تغییرات نامطلوب در ویژگی های گوناگون اجزای محیط زیست) نام برد عبارتند از:
 - 1- حوادث آلوده کننده گسترده هوا در دره میوز واقع در کشور بلژیک در سال ۱۹۳۰ میلادی،
 - 2- وقوع حادثه مهم منجر به آلودگی هوا در شهر دونورا در ایالت پنسیلوانیای آمریکا در سال ۱۹۴۸؛
 - 3- فاجعه شیمیایی بوپال هند در سال ۱۹۴۸ میلادی که یکی از مهمترین و زیانبارترین موارد انتشار مواد سمی و شیمیایی محسوب می گردد.
 - 4- وقوع آلودگی گسترده هوا در سال ۱۹۵۲ در انگلستان؛
 - 5- وقوع انفجار در زباله های اتمی تأسیسات اتمی مستقر در کوه ها اورال شوروی سابق در نتیجه پردازش دوباره پلوتونیم در سال ۱۹۵۷؛

6- ورود پیش از پنجاه هزار گالن فاضلاب رادیواکتیو به رودخانه می سی سی پی در مینه سوتای آمریکا در سال ۱۹۷۱؛

7- بروز آتش سوزی در یک رآکتور تولید پلوتونیوم در شمال منطقه لیورپول انگلستان در سال ۱۹۷۵؛

8- ورود حدود نهمصد تن مواد مایع خنک کننده رادیواکتیو به اقیانوس آرام در سواحل ژاپن در سال ۱۹۷۶؛

9- وقوع حادثه اتمی تری مایل ایسلند در پنسیلوانیای آمریکا در سال ۱۹۷۹؛

10- وقوع انفجار در مرکز برق اتمی چرنوبیل در اوکراین در سال ۱۹۸۶.

2-1 مفهوم حقوقی آلودگی

برای آن که بتوان آلودگی محیط زیست را از نگاه حقوقی تعریف و بررسی نمود، ابتدا باید از قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ (با اصطلاحات متعدد در ۱۳۷۶، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۸) و ماده مندرج در آن سخن گفت و سپس به بررسی موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده مربوط مبادرت نمود.

1-2-1 مفهوم آلودگی در قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست.

در ماده (۹) قانون مزبور در تعریف آلودگی محیط زیست آمده است: «پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب، هوا یا خاک به زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که زیان آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.»

همان گونه که ملاحظه می گردد، صرف نظر از تفاوتی که از نظر سیاق عبارت و استفاده از برخی واژه ها که در این تعریف بکار رفته است، از نظر مفهوم و ماهیت تفاوت اساسی میان این تعریف و تعاریفی که متخصصین زیست محیطی از مفهوم آلودگی مطرح کرده اند وجود ندارد. قانونگذار در این تعریف موارد، مبانی، مصادیق و ابعاد گوناگونی مطرح شده در تعاریف متخصصین را مورد استفاده قرار داده است.

در این تعریف که در عرصه قانونی وارد شده است و جلوه ای حقوقی به آن بخشیده است، صرف نظر از نکته هایی که پیش از این در رهگذر مفهوم زیست محیطی آلودگی بیان گردید ویژگی های دیگری نیز وجود دارد که به طور کوتاه و گذرا مورد توجه قرار خواهند گرفت. این ویژگی ها عبارتند از:

1- پیدایش آلودگی ناشی از پخش و انتشار مواد خارجی به اجزای غیر جاندار محیط. اصولاً موضوع پخش و یا انتشار مواد خارجی مربوط به آن بخش از قلمرو محیط زیست و اجزای آن است که امکان وقوع آن وجود دارد، که بدون تردید هوا می تواند مصداق بارز و گسترده آن باشد؛ هر چند وقوع این موضوع در دیگر اجزای محیط زیست نیز امکان پذیر خواهد بود. در (۱) Three mile Island -)

راستای شکل‌گیری پخش و انتشار مواد خارجی (البته مضر و زیان‌آور) در هوا، انواع گوناگونی از آلاینده‌گی محیط زیست مانند آلودگی شیمیایی هسته‌ای و ناشی از مواد رادیواکتیو، آلودگی صوتی و حرارتی پدید خواهد آمد که باید از وقوع آنها به عنوان بخشی از جرایم زیست‌محیطی نام برد.

2- آمیختن و ترکیب شدن مواد خارجی به اجزای غیر جاندار محیط. اصولاً آمیختن مواد خارجی به محیط زیست گویای پدید آمدن آلودگی محیط زیست در گستره آب خاک و زمین است. به عبارت دیگر آمیختنی و ترکیب شدن مواد خارجی به این اجزاء سبب بروز جرایم زیست‌محیطی آلودگی آب، خاک و زمین خواهد شد.

3- خارجی بودن مواد انتشار یافته و ترکیب شده با محیط زیست. خارجی بودن موادی که بر اثر پخش یا آمیختن به آب، خاک یا زمین ایجاد آلودگی می‌نمایند، بیانگر این نکته مهم است که بروز آلودگی‌های گوناگون محیط زیست ناشی از وقوع دگرگونی‌های درونی در اجزای مورد بحث نیست؛ بلکه پیدایش این آلودگی‌ها (جرایم زیست‌محیطی) نیازمند وجود مواد خارجی و ورود آنها به قلمرو آب و... از طریق انتشار یا ترکیب با این اجزا و تغییر زیان‌آور چگونگی‌های فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیک به آنها می‌باشد.

4- زیان‌آور بودن تغییرات فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیک کیفیت آب، هوا، خاک و یا زمین ناشی از پخش یا آمیخته شدن مواد خارجی. هنگامی می‌توان از وجود آلودگی در محیط زیست سخن گفت و به دنبال آن وقوع جرایم زیست‌محیطی را پذیرفت که دگرگونی‌های چندگانه پدید آمده (به تنهایی یا توأمان) حاوی خسارت و صدمه باشند و سودمند بودن این اجزا را تبدیل به زیان‌آور بودن برای حیات و موجودات زنده نمایند. بنابراین، در صورتی که این تغییرات همراه با این شرایط نباشند (علی‌رغم آن‌که تغییر پدید آمده است) آلودگی (جرم) به شمار نخواهند آمد.

در این جا باید به این نکته اشاره شود، که ممکن است مواردی پیش آید که فعالیت‌های آدمی موکول به بروز تغییر گردد و این تغییر در محیط دارای آثار ناگوار نیز باشد، اما آلودگی (جرم) قلمداد نگردد. مانند اجازه قانونی استفاده از سموم دفع آفات نباتی که بدون تردید سبب بروز تغییر نامطلوب در محیط زیست خواهد شد، لیکن به دلیل ضرورت استفاده از آن، قانونگذار در مقررات قانونی نظیر قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست اجازه بهره‌برداری از آن را داده است.

هم چنین استفاده از انواع سوخت‌ها در وسایل نقلیه و یا مراکز تولیدی و صنعتی، که با قبول موضوع استاندارد و پذیرش ایجاد آلودگی (تغییرات نامطلوب) تا حد مجاز در این موارد، اقدامات آلاینده مزبور از حمایت قانونی برخوردار بوده و مرتکبین قابل تعقیب نخواهند بود و حال آنکه پرسشی که در این جا می‌تواند مطرح باشد آن

است که آیا صرف رعایت استاندارد در این گونه موارد کافی است؟ اگر استانداردهای مربوطه رعایت شود و آلودگی‌های حاصله در حد مجاز باشند آیا گسترده بودن فعالیت‌های آلاینده مجاز و قابل قبول از حیث رعایت استاندارد، نمی‌تواند محیط زیست را با خطرات مختلف مواجه سازد و آثار ناگوار و نامطلوب بر آدمی (فیزیکی و یا مغزی) و دیگر موجودات زنده به همراه داشته باشد؟ آیا امروز پیدایش بسیاری از آلودگی‌های زیست‌محیطی متأثر از همین فعالیت‌های مجاز نیست؟!!!

پاسخ این پرسش روشن است. موضوعی که باعث می‌گردد تا قانونگذاران به تعیین استانداردها و تبیین مقررات مربوط به آنها پردازند و این میزان تغییرات در اجزای محیط زیست را بپذیرند؛ همانا ضروری دانستن استفاده از فناوری‌های مختلف برای برطرف کردن نیازهای متنوع انسانها و حرکت در مسیر بروز تحولات نوین صنعتی و مانند آن از یک سو، و رشد و توسعه فناوری و بنیادهای اقتصادی از سوی دیگر است و این ضرورت است که توجیه‌کننده قابل قبول دانستن ایجاد آلاینده‌گی مجاز و مطابق با استاندارد می‌باشد.

شایسته است که در این جا به فرمایش پروردگار عزیز عالم در آیه چهل و یکم سوره شریفه روم اشاره شود که بیانگر ارتباط مستقیم آلودگی (و نیز تخریب) محیط زیست با رفتار آدمیان می‌باشد. در این آیه آمده است:

«ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون.»

تباهی در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم کرده‌اند پدیدار شده است و خداوند می‌خواهد نتیجه برخی از اعمال آنها را به ایشان بچشاند، شاید به سوی او بازگردند.

2-2-1 مفهوم آلودگی در قانون مجازات اسلامی

تعریف آلودگی محیط زیست که در ماده (۹) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست لحاظ شده بود، با تغییرات اندکی در منطوق و سیاق عبارت آن در تبصره (۲) ماده (۶۸۸) قانون مجازات اسلامی مطرح گردیده است. در این تبصره آمده است: «منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد هیچگونه تفاوت ماهیتی میان این دو تعریف وجود ندارد. بنابراین مسائلی که در ارزیابی ماده (۹) بیان گردیده است منطبق با تبصره فوق الذکر نیز می‌باشد و به این ترتیب تبصره مزبور نیازمند تجزیه و تحلیل مستقل و جداگانه‌ای نخواهد بود.

نکته در خور توجهی که در اینجا وجود دارد آن است که با توجه به سابق و لاحق بودن این دو مستند و لحاظ موضوع ناسخ و منسوخ در قوانین و مقررات قانونی، عنصر قانونی (و به عبارتی حقوقی) مفهوم آلودگی در حقوق کیفری محیط زیست، تبصره (۲) ماده (۶۸۸) خواهد بود و با وجود این تبصره نیازی در استناد به ماده (۹) وجود نخواهد داشت.

3-1 منابع آلودگی

آلودگی‌هایی که در عرصه محیط زیست و اکوسیستم پدیدار می‌گردند ناشی از یک سلسله فعل و انفعالات و فعالیت‌های گوناگون است. به عبارت دیگر آلودگی‌های زیست‌محیطی از راه‌های مختلف به وجود می‌آیند و دارای منابع متفاوتی هستند که این منابع نیز، خود از منشاء و زمینه یکسانی برخوردار نیستند.

گاهی منشاء آلودگی تحولات مربوط به درون اجزای غیر جاندار محیط زیست است و انسان در آن نقشی ندارد، که در این حالت آلودگی پدید آمده خارج از موضوع بحث این مقاله و به طور کلی حقوق و حقوق محیط زیست خواهد بود. مانند آلودگی حاصله از فعالیت‌های آتشفشان‌ها و....

مواردی نیز وجود دارند که بروز آلودگی‌ها متأثر از عملکرد و اقدامات انسان است یعنی منشاء انسانی دارند، که بدون تردید این بخش از آلودگی‌ها هستند که مورد نظر قانونگذاران و حقوق (کیفری) محیط زیست می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که به طور کلی پیدایش آلودگی در محیط زیست ناشی از دو منبع اساسی است که عبارتند از:

1- منبع طبیعی

2- منبع انسانی

طبقه‌بندی منابع آلودگی محیط زیست به طبیعی و انسانی، تقسیم‌بندی اولیه به شمار می‌روند، زیرا در بیان ظهور آلاینده‌های متفاوت نمی‌توان تنها به عنوان کلی انسانی یا طبیعی بودن منبع آلودگی استناد کرد، بلکه بایستی منبع مزبور را به صورت دقیق و جزئی نیز مشخص نمود. بنابراین هر یک از اجزای غیر جاندار محیط زیست اعم از آب، هوا، خاک و زمین به نوبه خود دارای منابع آلوده کننده مخصوص به خود نیز می‌باشند. به همین دلیل مقنن در قوانین و مقررات مختلف در رهگذر آلودگی‌های گوناگون مانند آلودگی هوا، صوتی، آب و... به طور مستقل از منابعی که سبب بروز این آلودگی‌ها می‌شوند نیز سخن گفته است و این امر نشانگر آن است که نمی‌توان برای انواع مختلف آلودگی تنها به داشتن منبع انسانی آن استناد کرد و به همین اندازه بسنده نمود؛ زیرا برای پیشگیری از وقوع یا تکرار این آلودگی‌ها از یک سو، و تعیین تکلیف درباره پدیدآورندگان این آلودگی‌ها از

سوی دیگر، شناخت منبع یا منابع خاص هر یک از اقسام مختلف درباره محیط زیست مثل هوا یا صوت ضروری خواهد بود. مانند تعیین منابع ایجاد کننده آلودگی هوا در ماده (۳) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب (۱۳۷۴ اصلاحی ۱۳۸۳) که عبارتند از:

- 1- وسایل نقلیه موتوری
 - 2- کارخانجات و کارگاهها و نیز نیروگاهها
 - 3- منابع تجاری و خانگی و منابع متفرقه
- در آیین نامه اجرایی نحوه جلوگیری از آلودگی صوتی مصوب ۱۳۷۸ نیز منابع بروز این آلودگی (که تشابه فراوانی با منابع آلاینده هوا نیز دارند) به صورت جداگانه ذکر شده است. در ماده (۶) این آیین نامه منابع مزبور به شرح زیر فهرست گردیده است:

- 1- نیروگاهها و پالایشگاهها
- 2- کارخانهها و کارگاهها
- 3- وسایل نقلیه موتوری اعم از هوایی، دریایی، زمینی و زیرزمینی.

1-4 انواع آلایندهها

آلایندههای محیط زیست را می توان از جهات گوناگون طبقه بندی نمود. یکی از مهمترین طبقه بندی های مزبور، دسته بندی آلایندهها از حیث بیولوژیکی می باشد. بر این مبنا در گونه آلوده کننده کلی وجود دارد که هر یک به نوبه خود دارای زیر بخش ها و مصادیق متعدد دیگر نیز می باشند. آلوده کننده های مزبور عبارتند از:

- 1- آلوده های قابل انحطاط
- 2- آلوده های غیر قابل انحطاط

1- قابل انحطاط:

آلاینده های قابل انحطاط گروهی از آلاینده های زیست محیطی هستند که می توان آنها را تجزیه نمود و نیز به مصارف مورد نظر رساند و یا از بین برد. بنابر این آلوده کننده های قابل انحطاط دارای سه قابلیت هستند که عبارتند است از:

- 1- قابلیت تجزیه
- 2- قابلیت مصرف
- 3- قابلیت انهدام

این قابلیت‌ها که گویای امکان بروز دگرگونی‌های مختلف می‌باشند این نوید را برای محیط زیست و اجزای آن به همراه می‌آورند، که حاکی از پیدایش خطرات جدی و راه آورده‌های زیان‌بار برای محیط زیست نیستند. در سایه وجود آنها امکان پالایندگی هرچند که می‌توان با دشواری‌هایی روبرو باشند نیز وجود دارد. آلوده‌کننده‌های قابل انحطاط به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

الف) آلوده‌کننده‌های قابل انحطاط تند

ب) آلوده‌کننده‌های قابل انحطاط کند

الف) قابل انحطاط تند

این بخشی از آلاینده‌های قابل انحطاط مربوط به پسماندها و زایدات حاصل از فعالیت‌های کشاورزی، زیست جانوری و حیوانات و نیز فاضلاب‌های ناشی از زیست انسان‌ها (فاضلاب انسانی) می‌باشند که امکان تجزیه سریع آنها وجود دارد. به عنوان مثال، رودخانه‌ای که در آن آب با سرعت در جریان است می‌تواند فاضلاب انسانی وارد شده در آن را به سرعت تجزیه کند و مانع از آلودگی آب (به گونه‌ای که به حال انسان و سایر جانداران زیان‌آور باشند) گردد. این پالایندگی زمانی ممکن است با مشکل مواجه شود که سیستم طبیعی پاکسازی مزبور بنابر وجود دلایلی از قبیل ورود فزاینده و تراکم زایدات آلاینده از مناطق گوناگون نظیر شهرهای بزرگ، مناطقی از یک شهر و در مواردی نیز مناطق روستایی مختل شود و این اختلال سبب از بین رفتن امکان پالایندگی یاد شده گردد.

ب) قابل انحطاط کند

مقصود از آلوده‌کننده‌های قابل انحطاط کند آلاینده‌های است که تجزیه‌پذیری آنها با کندی همراه است و برخلاف گونه قبل امکان تجزیه سریع آنها وجود ندارد. در این فرآیند تجزیه اجزای مواد آلاینده به صورت کامل از یکدیگر جدا می‌گردند و یا آنکه به میزان قابل توجهی نارسایی می‌یابند. پاره‌های از مواد رادیواکتیو و نیز د.د.ت در این گروه قرار دارند. در حدود چهار سال زمان نیاز دارد تا د.د.ت وارد شده در خاک بتواند به میزان بیست و پنج٪ از سطح اولیه وارد شده آن در خاک را تجزیه نماید. برخی از مواد رادیواکتیو نیز به گونه‌ای هستند که در گستره زمانی چند دقیقه یا ساعت در حدی که از خطر آفرین بودن آنها جلوگیری گردد، تجزیه می‌شوند و به این ترتیب در شمار آلاینده‌های قابل انحطاط تند قرار می‌گیرند. مانند ید-۱۳۱.

در برابر این گروه از مواد رادیواکتیو، موادی از این گونه نیز وجود دارند که تجزیه آنها در زمان کوتاه و یا نه چندان طولانی امکان‌پذیر نیست. مانند استرادیونیتوم-۹۰ که در نتیجه وقوع انفجار اتمی تولید می‌شود و تا ده‌ها

سال به صورت مهلک و زیان بار در عرصه محیط زیست و طبیعت به جا می ماند. به علاوه می توان از پلوتونیوم-۲۳۹ نام برد که در اثر فعالیت نیروگاه اتمی پدید می آید و تا صدها هزار سال به شکل خطر آفرین و زیان بار در محیط باقی خواهند ماند.

2- غیر قابل انحطاط

این بخش از آلاینده ها که می توانند سلامت و بهداشت محیط را با مشکلات و صدمات جدی و فراوان روبرو سازند، آلوده کننده هایی هستند که اصولاً از راه های طبیعی تجزیه پذیر نبوده و متلاشی نمی گردند. در این گروه از آلاینده ها می توان از سراب، جیوه و برخی از ترکیبات آنها و گونه ای از پلاستیک ها را نام برد. بنابر این برای آنکه بتوان تا میزان زیادی از آلودگی محیط زیست جلوگیری نمود و در نتیجه از بروز خسارت گوناگون (مرگ و میرها، بیماری ها و...) در اجزای مختلف محیط زیست، به ویژه اجزای جاندار آن ممانعت به عمل آورد؛ بایستی تلاش نمود تا جایی که امکان پذیر است آلوده کننده های غیر قابل انحطاط و یا قابل انحطاط کند به محیط زیست خصوصاً آب، هوا و خاک وارد نشوند و یا از طریق خارج کردن آنها از محیط زیست، در راستای کاستن از شدت این زیان ها گام برداشت.

نتیجه

بر اساس بررسی هایی که در زمینه آلودگی محیط زیست و تأثیر آن و نیز تحقق پاره ای از جرایم زیست محیطی صورت پذیرفته است. می توان موارد ذیل را به عنوان ره آورد این ارزیابی ها برشمرد:

- 1- بخشی از فعالیت های که اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در راستای نیل به اهداف و برنامه های مورد نظر خویش انجام می دهند، موکول به بروز آلودگی های گوناگون در عرصه محیط زیست می گردند.
- 2- وجود قلمروهایی متفاوت در رهگذر آلودگی های زیست محیطی است که سبب مطرح شدن عناوین خاصی چون آلودگی صوتی، آب، هوا و... می گردد.
- 3- با انعکاس قلمرو عناوین مختلف مربوط به آلودگی محیط زیست در قوانین و مقررات، جرایم زیست محیطی متنوع و متعددی نیز در این باره و در گستره حقوق کیفری و محیط زیست مطرح شده است.

پایان طبیعت

The end of Nature

بیل مک کین

چکیده:

هنگامی که من کتاب «پایان طبیعت» را در اواخر دهه ۱۹۸۰ نوشتم، با دو ملاحظه شروع کردم: اول این که ما زمان را بد می فهمیم - ما عاداتا فکر می کنیم که کره زمین با سرعت بسیار ناچیز تغییر می کند، اما در واقع، اکنون این کار با سرعت انجام می شود؛ زمین به طور سریع، عمیق و خطرناک، در نتیجه دستکاری های ما تغییر می کند - و دوم این که ما در فهم مقیاس نیز دچار اشتباه هستیم. ما عاداتا فکر می کنیم که مردم اندک هستند و جهان وسیع، اما در دوره زندگی ما، عکس این مطلب صدق می کند.

در زمستان سال ۱۹۹۹ که من در حال نوشتن این مقدمه جدید برای دهمین سالگرد چاپ این کتاب هستم، هنوز آن دو مطلب ذهن من را پر کرده است. «ناسا» اعلام کرده است که دوازده ماه سال ۱۹۹۸، گرم ترین دوازده ماه از زمانی است که رکوردها ثبت شده است و سال ۱۹۹۸ با اختلاف زیاد، رکورد سال ۱۹۹۷ را که به نوبه خود بالاتر از سال ۱۹۹۵ بود، شکسته است... و در واقع، هفت سال از گرم ترین ده سالی که ما می شناسیم، پس از انتشار کتاب «پایان طبیعت» در سال ۱۹۸۹ به وقوع پیوسته است. این ها مهم ترین آمار دهه گذشته است؛ مهم تر از رشد ناگهانی بازار بورس یا میزان محبوبیت رئیس جمهور و یا همه چیزهایی که ما توجه بیشتری به آنها می کنیم. این ها همه بر اهمیت این نکته تأکید می کنند که ما در شگفت ترین لحظه حیات بشر زندگی می کنیم؛ لحظه ای که شمار ما و علائق (و امیال) ما آنقدر افزایش می یابد که ما همه چیزهای اطراف خود را دگرگون می کنیم.

اگر امروز چرخه های کره زمین با سرعت بیشتری حرکت کند، بهار در نیم کره شمالی، روی هم رفته، یک هفته زودتر از دو دهه قبل فرا خواهد رسید. به نظر می رسد، جامعه بشری حداقل در خصوص این موضوعات بسیار مهم، زمین گیر خواهد شد. زمان سیاسی و اقتصادی برای یک دهه دچار وقفه شده است. علی رغم تعداد زیاد کنفرانس های بین المللی و اعلامیه های بلند بالا، ما تقریباً هیچ کاری برای جلوگیری از انتشار دی اکسید کربن که باعث گرمای جهانی می شود، انجام نداده ایم. در واقع، اکنون ایالات متحده به تنهایی حدود ۱۵ درصد بیشتر از زمان چاپ اول این کتاب، دی اکسید کربن در جو کره زمین رها می کند. در سال ۱۹۸۹ من گفتم، ما باید اتومبیل های کوچک تر سوار شویم و (همچنین) باید کمتر سوار آنها بشویم.

این همان تناقض و تضاد بین آهنگ تغییرات جهان فیزیکی و آهنگ واکنش‌های جامعه انسانی است که واقعیت کلیدی زیست‌محیطی زمان ما را تشکیل می‌دهد.

یک دهه پیش، کسانی از ما که متقاعد شده بودند آب و هوا به سرعت رو به گرم شدن است، در حاشیه بودند؛ یک گروه حاشیه‌ای سرسخت و مصمم. وقتی من این کتاب را می‌نوشتم، همه مطالعات و گزارش‌هایی که تأثیر گلخانه‌ای را تشریح می‌کردند، روی میز من قرار داشتند. علم هنوز از بسیاری جهات در مراحل ابتدایی قرار داشت و جای هیچ تعجیبی نبود، اما مطالعاتی که تاکنون راجع به گرمای جهانی انجام شده است، یک آشیانه هواپیما را پر می‌کند. دانشمندان فوق‌دکترها به بهره‌برداری از توندرها و جنگل‌های استوایی متراکم پرداخته‌اند؛ ماهواره‌ها را به فضا پرتاب کرده‌اند؛ گرده‌های گیاهی قدیمی را جمع‌آوری کرده‌اند؛ دایره‌های (درون ساقه) درختان را شمرده‌اند؛ تا عمق لایه‌های یخ پیش‌رفته‌اند؛ بالن‌های هوا را به پرواز درآورده‌اند و امواج صدا را به تمام اقیانوس‌ها فرستاده‌اند. برعکس سیاستمداران، آن‌ها تمام وقت کار کرده‌اند؛ و آن‌ها چه آموخته‌اند؟ این که پیش‌بینی‌های دهه قبل به گونه قابل ملاحظه‌ای درست از آب درآمده است. ما نسبتبه سال ۱۹۸۹، اکنون چیزهای بیشتری راجع به تشکیل ابرها، ذرات سولفور و لکه‌های خورشیدی می‌دانیم. در ارزیابی این آموخته‌ها چنین انتظار می‌رود که انسان‌ها با اتومبیل‌ها و کارخانه‌هایشان و با سوزاندن جنگل‌های استوایی، دمای هوای سیاره [زمین] را سه تا چهار درجه، در قرن آینده افزایش خواهند داد.

حوادث متنوع طبیعی نیز به کارهای علمی سرعت بخشیده‌اند. قابل توجه‌ترین آن‌ها، فوران خارق‌العاده‌ای بود که کوه پیناتوبو در فیلیپین آسمان را با مقداری از مواد شیمیایی مختلف که به آسانی قابل تشخیص بود، پر کرد. دانشمندانی که مدل‌های مختلف کامپیوتری را در خصوص آب و هوای زمین طراحی می‌کنند، می‌توانند اطلاعاتی را که به دست آورده‌اند، وارد برنامه‌های خود کنند و پیش‌بینی کنند که در سال‌های آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. جیمز هانسن از ناسا که بیش از هر کس دیگری به جهانیان در خصوص تأثیرات گلخانه‌ای هشدار داده بود، با پیش‌بینی دقیق این که چگونه دمای هوای سیاره در سه سال آینده، به صورت ماه به ماه تغییر خواهد کرد، جسورانه‌ترین هشدار را داد. ابتدا به نظر می‌رسید او اشتباه کرده باشد و کسانی که در مورد تأثیر گلخانه‌ای تردید داشتند، به تمام نتایج او حمله‌ور شدند و تمام نظریه او را زیر سؤال بردند اما در یک نشست به یاد ماندنی در هاوایی، هانسن روی نظرات خود پافشاری کرد و گفت: «من معتقدم، این یک موردی است که مدل درست است و جهان اشتباه عمل می‌کند». و در واقع، درست چند ماه بعد، دمای هوای جهانی، خود را با صراحت و دقت شگفت‌انگیزی با پیش‌بینی‌های او هماهنگ کرد. این ماجرا به هواشناسان اطمینان و اعتماد بیشتری در

خصوص مدل‌های پیچیده‌شان بخشید و در سال ۱۹۹۵، هیأت داوری علمی، نظر خود را اعلام داشت. در نشست بین‌المللی راجع به تغییرات آب و هوا، اجتماعی از ۱۵۰۰ دانشمند که توسط سازمان ملل ترتیب داده شده بود، تمام اطلاعات خود را در جمله‌ای کوتاه و خشک، اما تاریخی خلاصه کرد: «شواهد روی هم رفته حاکی از این است که تأثیر بشر بر آب و هوای جهانی، قابل پیش‌بینی است.»

به عبارت بهتر، گرمای جهانی، دیگر مربوط به تهدیدات ذهنی و دور نیست. این مانند خطر اصابت یک سیاره کوچک نیست بلکه یک خطر در حال وقوع است. ما روی تندآب هستیم، نه روی آب آرام. در واقع، محققان - که تعداد آن‌ها رو به افزایش است - تأکید کردند که آن‌ها می‌توانند اثرات این پدیده را حتی در این مراحل ابتدایی ببینند. هوا همین که گرم می‌شود، آب بیشتری را تبخیر می‌کند و باید آن آب اضافی را به سیاره بازگرداند. به عبارت دیگر، باید هم مقدار خشکسالی و هم مقدار بارندگی افزایش یابد. بنابراین، حوادثی نظیر آتش‌سوزی جنگل که روز را در مالزی و اندونزی تبدیل به شب ساخت و یا سیل‌هایی که در چین، بنگلادش، کره، مکزیک و چند جای دیگر در سال ۱۹۹۸ به راه افتادند، قابل انتظار بود. یک مطالعه که دو سال پیش توسط توماس کارل از طرف اداره ملی مربوط به اتمسفر و اقیانوس گزارش شد، نشان داد که «حوادث بسیار سریع» مانند طوفان‌هایی که در بیست و چهار ساعت، ۲ اینچ از آب را تخلیه می‌کنند، در قاره ما [آمریکا] در مقایسه با سال ۱۹۰۰، بیست درصد افزایش یافته است. این یک خیزش باورنکردنی است.

کارل می‌گوید: «اگر شما از پنجره بیرون را نگاه کنید، بخشی از آنچه شما به عنوان هوا می‌بینید، توسط ما تولید می‌شود... اگر شما از اکنون تا ۵۰ سال دیگر از پنجره به بیرون نگاه کنید، ما مسؤول تولید بیشتر ذراتی که می‌بینید، هستیم.»

یخچال‌های طبیعی در سراسر جهان عقب‌نشینی می‌کنند؛ یخ‌های قطب شمال و قطب جنوب نازک‌تر و ناپایدارتر می‌شوند؛ سطح دریا به تدریج و مدام بالا می‌آید. شواهد در حال افزایش، نشان می‌دهند که اگر دمای هوا از حد معینی بیشتر شود، کافی است تا جریان آب گرم «گلف استریم» قطع شود؛ آن وقت است که در اروپا ویرانی به بار خواهد آورد. تغییرات در سطح جهانی به طرز شگفت‌انگیزی روی می‌دهد.

با این وجود، پیام‌ها در خصوص بارندگی، ذوب شدن یخ‌ها و یافته‌های شگفت‌انگیز جامعه علمی، در جریان اقدامات مقتدرانه مبتنی بر اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که از سوی صنایعی که آینده بدون سوخت‌های فسیلی در تصور آن‌ها نمی‌گنجد صورت می‌گیرد، به گوش نمی‌رسد. من روی میز خودم تمام گزارش‌های سال گذشته را در مورد تغییر آب و هوا از سایت ارتباط سبز و پست الکترونیکی نشریه ملی مربوط به اخبار روزانه

زیست محیطی، دارم. این گزارش‌ها تمام مطالعات جدید را نیز پوشش می‌دهد (به عنوان مثال، وزن خرس‌های قطبی، ده‌ها پوند نسبت به سی سال پیش کمتر شده است، چون مناطق یخی که شکارگاه آن‌ها محسوب می‌شود تحلیل رفته است؛ یا مقدار زوپلانکتون‌ها در طول ساحل غربی به خاطر گرم شدن آب، ۷۰ درصد کاهش یافته است).

اما مهم‌تر این که این سایت، مطالب، ستون‌های خبری و مقالاتی را که در روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های تلویزیونی در مورد موضوع محیط زیست موجود است، به صورت خلاصه آورده است. حداقل نصف و در بسیاری هفته‌ها تقریباً همه مقالات و سرمقاله‌ها، درباره سیاره‌های دیگر هستند. گروه کوچکی که در مورد تغییرات آب و هوا شک و تردید دارند و توسط پول‌های هنگفت نفت و زغال سنگ تأمین می‌شوند، هرگز بیدار نخواهند شد. هرگونه توضیح ناچیزی که در انبوه مطالعات مطرح می‌شود - مثلاً برخی اعترافات دانشمندان مبنی بر این که پیش‌بینی‌های کامپیوتری «غیرقطعی» هستند - از سوی آن‌ها به عنوان یک دلیل و برهان جامع برای اثبات دروغ بودن کل تئوری گلخانه‌ای مستمسک قرار می‌گیرد. در سال ۱۹۹۸ یعنی گرم‌ترین سال تاریخ ما، یک عریضه بلندبالا سر بر آورد که از قرار معلوم توسط دانشمندانی که فکر می‌کنند گرمای جهانی رخ نخواهد داد، امضا شده بود. بعد از پوشش وسیع آن، معلوم شد که یک جمع‌آوری فاقد ارزش از اسامی غیرمستند مانند دختران بانمک اینترنتی بوده است.

تکرار می‌کنم، چنین واکنش‌هایی، یک دهه پیش نه تنها انتظار می‌رفت بلکه ضروری هم بود. این بخشی از فرآیند بود. اگر روزنامه‌نگاران یک نوع موازنه و تعادل بین گروه‌های رقیب علمی برقرار نمی‌کردند، کارشان را درست انجام نداده بودند، اما امروز این یک نوع حقه‌بازی است و به این ایده دامن می‌زند که گرمای جهانی یک نظریه است که ممکن است درستی آن ثابت شود و ممکن هم هست که ثابت نشود.

البته علم بخشی از نسخه اصلی کتاب من بود و آن هم نه مهم‌ترین بخش آن. آنچه بیشتر برای من اهمیت داشت، استنتاجی بود که من از علم به عمل آوردم؛ این که برای اولین بار انسان‌ها آنقدر زیاد شده‌اند که همه چیزهای اطراف ما را دگرگون کرده‌اند. ما به طبیعت به عنوان یک نیروی مستقل پایان داده‌ایم. علایق، عادات و آمال ما اکنون در هر متر مکعب هوا و در هر مقدار افزایش درجه در دماسنج، قابل تشخیص است.

البته این مسأله، در عمل نتایج گرمای جهانی را بدتر نمی‌کند. اگر دمای هوا به دلایل کاملاً طبیعی بالا رفته باشد، ما در موقعیت بدی قرار خواهیم گرفت، اما برای من، این لحظه تاریخی، متفاوت با دیگر اوقات است؛ حتی مفاهیم فلسفه ما، مذهب ما و احساس ما از خودمان با گذشته متفاوت است. ما دیگر نمی‌توانیم خودمان را

به عنوان گونه‌هایی تحت تأثیر نیروهای برتر بدانیم. اکنون ما همان نیروهای برتر هستیم. طوفان‌های شدید، رعد و برق‌ها و تورنادوها دیگر کار خدا نیست بلکه کار انسان است. مقصود من از «پایان طبیعت» همین است. البته همه فکر می‌کنند که این آن‌ها هستند که در مرکز تاریخ قرار دارند. مناظره دانشگاهی پس از انتشار این کتاب همچنان پرشور و حرارت وجود داشت و ادامه یافت. بسیاری از منتقدان ادعا کردند که ما واقعا طبیعت را به پایان نمی‌رسانیم؛ چون ما، هم در طول قرن‌ها چیزهای اطراف‌مان را دگرگون ساخته‌ایم و هم خودمان بخشی از طبیعت هستیم و لذا نمی‌توانیم آن را تخریب کنیم.

هر دوی این ایرادات البته صحیح است. وقتی ما با تنی ضعیف و کم تحرک پا به جهان گذاشتیم، می‌بایست از تنها سرمایه خود یعنی مغز بزرگمان برای دگرگون ساختن چیزهای اطرافمان استفاده می‌کردیم. ما مکان‌هایی را که در آن‌ها زندگی می‌کردیم، مکان‌هایی را که در آن‌ها غذایمان را به عمل می‌آوردیم و حتی تا اندازه‌ای بیابان‌های اطراف را دگرگون ساختیم.

ما با انتشار نامرئی مواد رادیواکتیو، آلوده‌کننده‌های سمی نظیر DDT و محصولات فرعی صنعتی‌سازی در مقیاس وسیع مانند باران اسیدی، مکان‌هایی را که خودمان هم در آن‌جا نیستیم دگرگون می‌سازیم. اگر مورد جنگ هسته‌ای گسترده را کنار بگذاریم، گرمای جهانی بزرگ‌ترین دگرگونی‌های قابل تصور را به نمایش خواهد گذاشت. ما با تغییر زیاد دمای هوای سیاره، به طور اجتناب‌ناپذیری بر گیاهان، جانوران، بارندگی، تبخیر آب و تجزیه خاک‌ها تأثیر می‌گذاریم. هر اینچ از کره زمین متفاوت از اینچ دیگر است. در واقع، فیزیک آب و هوا نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات در قطب‌های شمال و جنوب، یعنی دورترین نقاط از جوامع انسانی، در حال جریان است. محصولات آلوده‌کننده انسان، قوی‌ترین نیرو برای تغییر بر روی سیاره شده‌اند. این تغییر در کمیت آن‌قدر زیاد است که تبدیل به تغییر در کیفیت نیز می‌شود. حکایت دوره زندگی ما - یعنی همین چند دهه اخیر - حکایت آغاز یک دوران است.

این ایراد هم صحیح است که ما در واقع، بخشی از طبیعت هستیم. طی چند قرن اخیر، ما فراموش کردیم که چگونه با نظام خلقت مرتبط هستیم، اما به نظر من، این موضوع نمی‌تواند توجیه‌کننده این امر باشد که ما به طور نادرست، اطرافمان را دگرگون سازیم و هم‌چنین از تلخی آن نمی‌کاهد.

شما تصور کنید در کنار یک برکه در جنگل قدم می‌زنید و از غروب تماشایی خورشید لذت می‌برید؛ اگر شما اتفاقی به پایین نگاه کنید و یک قوطی کوکاکولا را که کسی در نيزار انداخته است ببینید، تأثیری که این عمل بر روی شما می‌گذارد، متفاوت از تأثیری است که دیدن مقداری تپاله گوزن روی شما می‌گذارد و دلیل آن -

یا حداقل یک دلیل آن - درک ما نسبت به این مطلب است که شخصی که قوطی کوکاکولا را انداخته است، نیازی نداشت که حتما این کار را بکند؛ همان طور که نیازی نیست که ما حتما دمای هوای کره زمین را افزایش دهیم. ما از گونه‌های دیگر متفاوت هستیم، تنها به این دلیل که ما امکان خودمحدودسازی و انتخاب راه‌های دیگر را داریم.

این، همان چیزی است که ما را به حوزه سیاست وارد می‌کند؛ حوزه‌ای که ما تصمیم جمعی می‌گیریم، مبنی بر این که خود را محدود کنیم یا نکنیم. ده سال پیش، من گفتم که فکر می‌کنم، تغییر واقعی بسیار دشوار است چون این به معنای دگرگون‌سازی بنیادهای زندگی مان می‌باشد. از خیلی جهات، انسان‌های مدرن، ماشین‌هایی برای مصرف سوخت‌های فسیلی هستند. بنابراین، ثابت نگه داشتن مصرف سوخت فسیلی - چه رسد به کاهش آن به مقدار ۷۰ درصدی که دانشمندان ضروری می‌دانند - عملاً همه جنبه‌های زندگی روزمره ما را در بر می‌گیرد. ما نیاز به این خواهیم داشت که شیوه‌های جابجایی مان را، فضاهایی را که در آن زندگی می‌کنیم، شغل‌ها و غذایمان را تغییر دهیم.

این کار انجام شدنی است. من بیشتر وقتم را در دهه اخیر برای جست‌وجوی راه‌های برون‌رفت و جاهایی که برخی کارها (در این زمینه) صورت گرفته است، گذاشته‌ام. کتابی تحت عنوان «امید، بشر، محیط طبیعی» درباره شهر کوریتیا در برزیل، نوشته‌ام. جایی که سیستم اتوبوس‌رانی آن، آن قدر عجیب است که شهروندانش به اندازه یک سوم بقیه برزیلی‌ها سوخت مصرف می‌کنند. من مدتی در ایالت سرخ‌پوستی کرالا بوده‌ام، جایی که با درآمد سرانه ۳۰۰ دلار و به تبع آن، حداقل تأثیر زیست‌محیطی بر کره زمین، شاخص‌های امید به زندگی، نرخ زاد و ولد و میزان باسوادی مردم آن، قابل رقابت با ماست.

اما چنین مواردی، برخلاف روند دهه گذشته است. در سال ۱۹۸۹، وقتی کتاب «پایان طبیعت» را می‌نوشتم، نگران این بودم که اگر چین یک کشور مصرف‌کننده شود، چه اتفاقی برای محیط زیست می‌افتد؟ در ده سال گذشته، چین ظرفیت تولید سالانه برق خود را برابر با تمام ظرفیت تولید برق کالیفرنیا جنوبی، افزایش داده است و اکنون صنعت تمام اتوماتیک آن در حال انفجار است. چین تنها یک نمونه از کل جهان است. پس از پایان جنگ سرد، بدون شک، قدرتمندترین ایدئولوژی، مصرف‌گرایی بوده است. هیچ جایی در روی این سیاره وجود ندارد که اسیر جادوی رفاه نشده باشد. از هر پنج انسان، یک نفر در هفته، برنامه «بی‌واچ» (۱) را می‌بیند، بیشتر از تعداد کسانی که در برابر «کعبه» سرتعظیم فرود می‌آورند یا در عشای ربانی شرکت می‌کنند و یا دیگر کارهایی را که علی‌الاصول در شکل‌گیری روان ما مؤثر است، انجام می‌دهند. حتی در کشور ما که

مردم سیر هستند، علی‌رغم وجود برخی اشخاص که به ساده‌زیستی روی آورده‌اند، احساس ما از این که چه چیز یا چه کسی هستیم، بیشتر به پول و کالا بر می‌گردد. بیل کلینتون که بر این دهه سلطه داشت، با این شعار به قدرت رسید: «این اقتصاد است [که مهم است]، ای ابله!» و حق با او بود! ما در یک لحظه مطلوب و خوش‌بین کننده زندگی می‌کنیم؛ بازار بورس با شتاب هر چه بیشتر رشد می‌کند. تنها چیزهایی که از آن‌ها می‌ترسیم مثل باگ کامپیوتری Y2K یا سقوط مالی آسیا، تهدیدهای مستقیم و آنی برای ثروت هستند.

بنابراین تعجبی نیست که ما هیچ گامی برای حل مشکل گرمای جهانی برنداشته‌ایم. به تعبیری دیگر، جهان طبیعی برای ما به اندازه جهان اقتصادی، واقعی نیست. ما صرفاً به اقتصاد چسبیده و از آن حمایت می‌کنیم. سیاستمداران ما تصمیمات خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که به رشد آینده آن‌ها سرعت ببخشند. بنابراین اگر کسی بگوید: «اگر به اتکای خود به سوخت‌های فسیلی پایان دهیم، به اقتصاد ضربه خواهیم زد»، به موضوع فیصله می‌دهد، اما برعکس، اگر کسی بگوید: «اتکای ما به سوخت‌های فسیلی، سیاره را تخریب می‌کند»، این یک مخالفت بی‌مورد به نظر می‌رسد. کره زمین برای ما مفهوم انتزاعی است و اقتصاد، عینی و ملموس.

برخی طرفداران محیط زیست سعی کرده‌اند استدلال کنند که کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی، به شکوفایی اقتصادی منجر خواهد شد، گذار [از سوخت‌های فسیلی] به منابع کم‌خطرتر انرژی، باعث برانگیختن ما به سمت انقلاب تکنولوژیک بزرگ دیگری خواهد شد. در بلندمدت حق با آن‌هاست، اما در کوتاه مدت، تغییرات بنیادینی را می‌طلبد که حتی سیاستمداران طرفدار محیط زیست مانند آل‌گور نیز از مواجه کردن ما با آن‌ها پرهیز خواهند کرد. قیمت بنزین اکنون یک چهارم قیمت یک بطری آب است و هر کسی می‌داند که این واقعیت در قلب مشکلات ما نهفته است، اما چه کسی این را خواهد گفت؟

طرفداران محیط زیست، امیدهای خود را معطوف به این نکته کرده‌اند که نتایج گرمای جهانی آن‌قدر غیرقابل تردید و وحشتناک خواهد شد که ما از خواب جادویی مصرف، بیدار و وادار به اقدام در این زمینه خواهیم شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، به عنوان مثال، آقای هانسن از ناسا پیش‌بینی کرد، تغییر آب و هوا تا اواخر دهه ۱۹۹۰، به آسانی برای مردم در خیابان‌ها محسوس خواهد شد. اکثر مردم عادی فکر می‌کنند که هوا چه مسخره شده است. چرا که نه؟ هزینه‌ای که در سال ۱۹۹۸ برای حوادث طبیعی اختصاص داده شده است، به تنهایی از هزینه مذکور در کل دهه ۱۹۸۰ بیشتر است.

با وجود این، به نظر نمی‌رسد سیل‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و امواج گرم، باعث تقاضای بیشتری برای تغییر بشود. یک دلیل آن ممکن است این درک باشد که از برخی جهات، دیگر برای انجام هر کاری دیر شده است.

نیروهای فیزیکی‌ای که ما آن‌ها را رها کردیم، آن قدر بزرگ و وحشتناک هستند که بالا بردن ده سنتی مالیات گاز، در مقایسه با آن به نحو مضحکی ناچیز است. از سویی این مطلب صحیح است. اکنون برای متوقف کردن گرمای جهانی خیلی دیر است. همه آن چیزی که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که زیان و ضرر آن را کاهش دهیم. اگر ما بخواهیم مبارزه‌ای را تدارک دهیم، این مبارزه برای جهانی خواهد بود که قرار است در آن زندگی کنیم و نه برای جهانی که در آن متولد شده‌ایم.

ناگوارترین بخش فرآیند گرمای جهانی «حلقه‌های بازخورد» است؛ یعنی هر چقدر شما دمای هوا را افزایش دهید، باعث تغییراتی می‌شود که مجدداً دمای هوا را افزایش خواهد داد. اگر شما به عنوان مثال در قطب شمال گرما تولید کنید، این امر باعث ذوب شدن یخ توندرا می‌شود که مقدار عظیمی کربن در فضا پخش می‌کند و این به نوبه خود گرما را افزایش می‌دهد، اما حلقه‌های بازخورد در دیگر حوزه‌ها نیز عمل می‌کنند. چند سال پس از نوشتن کتاب «پایان طبیعت»، کتابی نوشتم تحت عنوان «عصر اطلاعات فراموش شده». برای نوشتن این کتاب، من هر چیزی را که از طریق بزرگ‌ترین سیستم تلویزیونی کابلی در خصوص کره زمین در یک روز با آن مواجه شدم، تماشا کردم، دو هزار و چهارصد ساعت نوار ویدیویی، یک تصویر کلی از عصر ما. اگر همه آن و راجی‌ها را بخواهیم در یک پیام کوتاه خلاصه کنیم، این است :

«شما مرکز جهان هستید، مهم‌ترین نوع تمام مخلوقات.»

برای طرفداران محیط زیست (چه برای آن‌ها که تبلیغ می‌کنند و چه برای آن‌هایی که به عدالت اجتماعی علاقه‌مند هستند (هیچ ایده‌ای خطرناک‌تر از این نیست. نگاه ما نه تنها باید این گونه باشد که ما بخشی از یک چیز بزرگ‌تر هستیم، بلکه همچنین باید متوجه مطالبات آن نظم بزرگ‌تر هم باشیم. اگر مشکل زیست محیطی ما این است که ما خیلی بزرگ شده‌ایم، پس ما باید یاد بگیریم که چگونه خودمان را کوچک‌تر کنیم و به خودمان کمتر مرکزیت بدهیم.

ما در پایان دادن به طبیعت و خاتمه دادن به آن حوزه مجزایی که همیشه باعث می‌شد احساس کوچک‌تر بودن بکنیم، حلقه بازخورد مخصوص خودمان را تکمیل کرده‌ایم. اکنون دشوار است که ما به جنگل، کوه، اقیانوس و یا حتی منطقه‌ای از گل‌های وحشی برویم و همان احساس عجیب کوچک بودن به ما دست بدهد. آن قوطی‌های کوکاکولا همه جا هستند. ما همه جا هستیم.

من در این ده سال گذشته در کوه‌های آدیرونداک واقع در شمال نیویورک، یک زندگی راحت داشته‌ام. آنجا یکی از معدود مکان‌هایی است که پذیرای جانوران و گیاهان وحشی زیادی در فصل‌های مختلف است. در

نتیجه شعور و خرد مردم نیویورک، این مکان یک محیط وحش وسیع حفاظت شده است. جایی که مردم در بین بقیه مخلوقات زندگی می کنند. شما این جا گاهی اوقات هنوز می توانید احساس کوچک بودن بکنید و البته این احساس، برای من نوشداروی بزرگی برای ناامیدی است. دختر من که هم اکنون ۶ ساله است، با یک نوع احساس جاودانگی نسبت به وسعت، آرامش و مفهوم طبیعت بزرگ شده است، اما اکنون حتی بیابانهای بکر نیز با تغییر آب و هوا و افزون طلبی های بی شمار بشر تهدید می شوند. زمستان ها کوتاه تر، تابستان ها گرم تر و جنگل ها کم ثبات تر می شوند. در دهه گذشته، یک طوفان باد شدید و یک طوفان یخ از این جا عبور کرده اند که هزاران مایل مربع از جنگل را به ویرانی کشانده اند. اگر با شیوه های قدیمی ارزیابی کنیم، این ها بلایای طبیعی نیستند بلکه حوادث بسیار بزرگی هستند که نیروهای قدرتمندی که آن مکان را ساخته اند، به وجود آورده اند، اما اکنون چه کسی می داند که آن ها چه ترکیبی از «طبیعت» و از «ما» را تشکیل می دهند؟ چه کسی می داند که آن ها چه معنایی دارند؟

بعضی از مردم گاهی اوقات می پرسند: من چگونه باید با نگرانی حاصل از تماشای طبیعتی که پایان می یابد و با احساس گناه از فهم این که هر کدام از ما تا اندازه ای مقصر هستیم، کنار بیایم. جواب قسمت دوم این سؤال آسان تر است؛ ما حداقل باید یک مبارزه خوب ترتیب دهیم. من در دهه گذشته روی مادی گرایی، جمعیت و برنامه ریزی کار کرده ام و درباره آن ها مطلب نوشته ام و می دانم که ما چگونه می توانیم به خوبی، تعداد امیال خود را کنترل کنیم و می دانم که توانایی ما در ارضای آن امیال، چگونه اوضاع وخیمی را رقم خواهد زد. آن ها مبارزات زمان ما هستند که به لحاظ اخلاقی، به اندازه مبارزه برای حقوق مدنی یا مبارزه بر ضد دیکتاتوری ضرورت دارند.

اما حتی با آن کار، نگرانی ای که باعث شد من این کتاب را بنویسم، بر جای خود باقی است. خانه ما (منظره دلنشینی از تخته سنگ و آسمان و زیست شناسی ای که ما در آن زاده شدیم) روز به روز از ترکیباتش کاسته می شود و بیشتر به یک مکان آزاردهنده تبدیل می شود. آهنگ فصل ها و بادها دگرگون شده و به هم ریخته است. ما این جهان را خلق نکردیم، اما فعالانه مشغول تخریب آن هستیم. هنوز خورشید طلوع می کند، هنوز ماه طلوع و افول می کند، اما آن ها از بالا به سیاره ای می نگرند که چیزی متفاوت از آن است که بود! چیزی کمتر از آن چه که بود! این کره پر سر و صدا، شکوفا، عجیب و غریب، خشن و جذاب، از کوه، دریا، شهر، جنگل؛ از ماهی، گرگ، حشره و انسان؛ از کربن، هیدروژن و نیتروژن تشکیل شده است. توازن این ها در مدت کوتاهی که ما روی آن زندگی کرده ایم، به هم خورده است، این امر، بیشتر توسط ما انسان ها صورت گرفته است.

توسعه نوین در حقوق بین الملل محیط زیست

با تأکید بر کنوانسیون حقوق بهره برداری از آبراههای بین المللی برای مقاصد غیر کشتیرانی

۱۹۹۷

دکتر سید عباس پورهاشمی

چکیده

تصویب کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی گامی مهم و اساسی در توسعه حقوق بین الملل محیط زیست معاصر به شمار می آید. توسعه ای که بیش از هر چیز مرهون اصول و قواعد نوین حقوقی است. در این کنوانسیون بسیاری از اصول حقوقی مطرح در حقوق بین الملل محیط زیست، از قبیل اصل « بهره برداری و استفاده منطقی و منصفانه از منابع»، اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» و اصل « همکاری بین المللی » تدوین و ارائه گردیده است. با مطالعه این قواعد و اصول حقوقی می توان سیر توسعه حقوق بین الملل معاصر را ملاحظه کرد؛ گرچه بدیهی است حقوق بین الملل محیط زیست برای رسیدن به جایگاه شایسته خود راهی طولانی پیش روی دارد.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل محیط زیست، کنوانسیون نیویورک ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده های غیر

کشتیرانی از آبراههای بین المللی، بهره برداری و استفاده منطقی و منصفانه از منابع، ممنوعیت وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر، اصل همکاری بین المللی، آبراهها و دریاچه های بین

المللی

کلیات

۱. استفاده و بهره برداری از منابع واقع در آبراهها و دریاچه های بین المللی، آلودگی و حفاظت زیست محیطی از آن، از مسائل مهم حقوق بین الملل معاصر به شمار می رود. به لحاظ ماهیت حقوقی، آبراهها و دریاچه های بین المللی دارای مرزهای مشترک سیاسی هستند که از حاکمیت دو یا چند دولت برخوردارند و این امر مسأله « بین المللی بودن دریاچه ها و آبراهها را تأیید می کند.

بین المللی بودن دریاچه ها و آبراههای بین المللی مسائلی از قبیل تقسیم منابع حیاتی و زیست محیطی، آلودگی آنها، استفاده های کشتیرانی و غیره را مطرح می سازد. از طرفی دیگر، کمیابی منابع آبی در عصر حاضر،

بحرانی بالقوه در روابط بین الملل محسوب می گردد که حقوق بین الملل در صدد است به آن پاسخ حقوقی مناسب ارائه نماید.

۲. زایش و گسترش حقوق بین الملل محیط زیست که از دهه ۱۹۷۰ آغاز گردید و تا به امروز ادامه دارد، عرصه های متفاوتی را از قبیل هوا، خاک، جنگل و آب شامل گردید و تصویب کنوانسیونهای مختلف در این زمینه ها نشان دهنده توجه حقوق بین الملل معاصر به این امر مهم است.

۳. گرچه تدوین حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از دریاچه ها و آبراههای بین المللی به نیمه دوم قرن بیستم می رسد ولی تصویب کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی نقطه عطفی در این حقوق به شمار می آید. گرچه این کنوانسیون هنوز لازم الاجراء نگردیده است ولی ارزش حقوقی آن که محصول چندین دوره فعالیت حقوقی « کمیسیون حقوق بین - الملل^۱ سازمان ملل متحد می باشد، شایسته مطالعه و بررسی است.

بخش اول - توسعه حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی

۴. به طور سنتی از آبراهها و دریاچه های بین المللی در مقاصد کشتیرانی بهره گیری می شده است و مسأله کشتیرانی اساسا موضوع اصلی همکاریهای بین المللی و منطقه ای بوده است. در همین راستا از دیرباز برخی از ابزارهای حقوقی و سیاسی از قبیل اعلامیه شورای اجرایی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۲ یا کنگره وین ۱۸۱۵ بر آزادی کشتیرانی در رودهای بین المللی تأکید کرده اند. از سوی دیگر می توان به قراردادهای مکانیسمهای حقوقی منطقه ای راجع به حقوق کشتیرانی در آبراههای بین المللی اشاره نمود. در این میان، کمیسیون مرکزی راین و یا کمیسیون اروپایی دانوب از نیمه دوم قرن نوزدهم جایگاه ویژه ای داشته اند.

۵. حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی با تدوین قطعنامه « مؤسسه حقوق بین المللی » در ۱۹۶۱ سالزبورگ^۲ راجع به استفاده از آبراههای بین المللی در مقاصد غیر کشتیرانی^۳ گام نخست را برداشت. این قطعنامه بیش از هرچیز بر اصل « استفاده بدون ضرر و زیان از سرزمین » و اصل « استفاده منطقی » از آبراههای بین المللی تأکید دارد. همچنین این قطعنامه بر اصل « انصاف » در صورت اختلاف نحوه بهره برداری از منابع واقع در آبراههای بین المللی مشترک تأکید می کند.^۴

^۱ Institut de droit international

^۲ Salzburg

^۳ Utilisation des eaux internationales non maritimes (en dehors de la navigation)

^۴ Annuaire de l'Institut de droit international, 1961, vol. 49-II, p. 381.

۶. گام بعدی در توسعه حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی با تدوین مجموعه « قواعد هلسینکی » توسط « انجمن حقوق بین الملل »^۱ در سال ۱۹۶۶ برداشته شد. مطابق ماده ۱۰ این مجموعه قواعد هر دولتی بایستی با رعایت اصل « بهره برداری منصفانه » موجبات وارد کردن خسارت به دولتهای دیگر را فراهم نیاورد. همچنین این مجموعه قواعد بر کاهش آلودگی آبراههای بین الملل تأکید می کند و دولتهای مربوطه را ملزم می کند تا با بکارگیری مکانیسم های لازم از پدید آمدن آلودگی های جدید جلوگیری نمایند و حتی آلودگی های موجود را کاهش دهند.

۷. توسعه حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی، همزمان با سایر گرایشهای حقوق بین الملل محیط زیست در دهه ۱۹۷۰، توسط « مؤسسه حقوق بین الملل » دنبال شد. این مؤسسه با صدور قطعنامه ای در اجلاس آتن در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹ با عنوان « آلودگی رودها و دریاچه ها و حقوق بین الملل »^۲ ضمن تأکید بر اصول حقوقی سابق، بر اصل « ممنوع بودن وارد کردن خسارت بر سرزمین دولت دیگر »^۳ تصریح نمود.

این قطعنامه قاعده حقوقی جدیدی را مطرح ساخت که پس از آن همواره مرجع کنوانسیون ها و قراردادهای بین المللی درباره حفظ محیط زیست قرار گرفته است. بر اساس این قاعده، دولتها برای بهره برداری از منابع واقع در سرزمین خودشان حق اعمال حاکمیت دارند و آنها می توانند مطابق سیاستهای زیست محیطی خودشان به استخراج و بهره برداری از منابع پردازند، البته مشروط به اینکه دولتها ترتیباتی را اتخاذ نمایند که فعالیتهای آنان یا فعالیتهای صورت گرفته در تحت حاکمیت آنان و یا فعالیتهای تحت کنترل آنان سبب خسارتهای فرامرزی به دریاچه ها و آبراههای بین المللی نگردد.

۸. علاوه بر تلاشهای بین المللی برای تدوین حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی برخی از متون حقوقی در سطح منطقه ای نیز در صدد تدوین قواعد حقوقی در این باره بر آمده است. روشن ترین این تلاشها، تصویب کنوانسیون هلسینکی راجع به حفاظت و استفاده از آبراههای فرامرزی و دریاچه های بین المللی^۴ در سال ۱۹۹۲ می باشد. این کنوانسیون که به همت کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا

^۱ L'International Law Association (ILA)

^۲ La Résolution d'Athènes du 12 septembre 1979 de l'Institut de droit international sur « La pollution des fleuves et des lacs et le droit international ».

^۳ Le principe de l'interdiction de causer un dommage sur le territoire d'un autre Etat

^۴ La Convention d'Helsinki de 1992 sur la protection et l'utilisation des cours d'eau transfrontières et des lacs internationaux.

تدوین گردید، نمونه بارزی از فعالیتهای منطقه ای برای حفاظت دریاچه ها و آبراههای بین المللی است. این کنوانسیون یک سلسله الزامات حقوقی برای پیشگیری، مدیریت و کاهش آلودگی های زیست محیطی در فضای فرامرزی دریاچه ها و آبراههای بین المللی بیان می دارد. این متن حقوقی همچنان بر اصل « استفاده منطقی و منصفانه » از آبراههای فرامرزی تأکید می کند. یکی از ویژگی های اساسی این کنوانسیون نسبت به متون حقوقی سابق در این رابطه، ایجاد مکانیسم های نهادی برای حفاظت از محیط زیست است که در جای خود قابل اهمیت می باشد. این کنوانسیون یک سلسله مقررات نهادی و سازمانی دائم برای حفاظت مستمر از محیط زیست دریاچه ها و رودهای فرامرزی ارائه می کند.

۹. یکی دیگر از ویژگی های برجسته کنوانسیون هلسینکی کاربست اصطلاح « بهترین تکنولوژی قابل دسترس »^۱ می باشد که بایستی دولتها از آن در بهره برداری از منابع زیست محیطی و معدنی مشترک بکار گیرند. مطابق ضمیمه شماره یک کنوانسیون هلسینکی « بهترین تکنولوژی قابل دسترس » عبارت است از آخرین مرحله از توسعه و پیشرفت روش ها، امکانات و ابزارهای بهره برداری از منابع که کاربست آنها می تواند تأثیرات مخرب زیست محیطی را محدود یا از تخریب آن جلوگیری نماید.^۲

۱۰. با نگاهی به تحولات حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ درمی یابیم که این گرایش حقوقی چون سایر گرایش های حقوق بین الملل محیط زیست از تکاپوی ویژه ای برخوردار بوده است. تدوین قواعد و اصول حقوقی منحصر به فرد در حقوق بین الملل محیط زیست یکی از ویژگی های این دوره تاریخی بوده است. با این همه، تخریب زیست محیطی و آلودگی دریاچه ها و آبراههای بین المللی با توسعه تکنولوژی و صنعتی عمیق تر شده است و مکانیسم های حقوقی نتوانسته اند خلاء ناشی از این پدیده را به طور عمیق و اساسی مرتفع سازند؛ به خصوص که برخی از این مکانیسم های حقوقی تنها در سطح منطقه ای قابلیت اجراء دارند و امکان تعمیم آن به مناطق جغرافیایی دیگر وجود ندارد.

۱۱. برای پاسخ به این مسائل حقوقی بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، « کمیسیون حقوق بین الملل » را مأمور تدوین حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از دریاچه ها و آبراههای بین المللی نمود. این کمیسیون پس از سالها تلاش و فعالیت درباره موضوع محوله سرانجام گزارش نهایی خود را به مجمع مذکور اعلام داشت و

^۱ « Meilleure technologie disponible »

^۲ L. Boisson de Chazournes, R. Desgagné et C. Romano, *Protection internationale de l'environnement, Recueil d'instruments juridiques*, Paris, Pedone, 1998, p. 53 et s.

مجمع در سال ۱۹۹۷ کنوانسیون مربوطه را با عنوان « کنوانسیون حقوق بهره برداری از آبراههای بین المللی برای مقاصد غیر کشتیرانی »^۱ به تصویب رساند.

بخش دوم - کنوانسیون نیویورک راجع به حقوق بهره برداری از آبراههای بین المللی برای مقاصد غیر کشتیرانی

۱۲. به طور کلی ، مقررات حقوقی مطرح شده در این کنوانسیون ، به عنوان تنها کنوانسیون جامع بین المللی در زمینه حقوق بین الملل محیط زیست دریاچه ها و آبراههای بین المللی ، به دو طبقه قابل تفکیک می باشند: اصول کلی حقوقی و قواعد مربوط به حفظ ، نگهداری و مدیریت آبراههای بین المللی .

الف - اصول کلی حقوقی

۱۳. در این کنوانسیون بسیاری از اصول حقوقی مطرح در حقوق بین الملل محیط زیست ، از قبیل اصل « بهره برداری و استفاده منطقی و منصفانه از منابع » ، اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» و اصل « همکاری بین المللی » تدوین گردیده است ، که به صورت اختصار به مفاد آن می پردازیم.

۱۴. یکی از اصول مهم و اساسی حقوق بین الملل محیط زیست معاصر اصل « بهره برداری و استفاده منطقی و منصفانه از منابع » است . مطابق ماده ۵ این کنوانسیون ، دولتهای ساحلی دریاچه ها و آبراههای بین المللی بایستی از منابع واقع شده در قلمرو سرزمینی خود به گونه منطقی و منصفانه بهره برداری نمایند. ماده ۶ در راستای اعمال این اصل حقوقی چند روش و راهکار ارائه می نماید. بر اساس این ماده دولتهای ساحلی دریاچه ها و آبراههای بین المللی بایستی با رعایت ویژگی ها و خصائص طبیعی ، نیازهای اقتصادی و اجتماعی و در نظر گرفتن تأثیرات استفاده های متفاوت از منابع مشترک با سایر کشورها از منابع زیست محیطی آبراهها و دریاچه های بین المللی حفاظت نمایند. همچنین در ماده ۷ بر اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» تصریح می کند که این اصل همانگونه که گفته شد ، یکی از اصول اولیه حقوق بین الملل می باشد.^۲

۱۵. بسیاری از حقوقدانان درباره رابطه میان این دو اصل اظهار نظرهای متفاوتی ارائه نموده اند. برخی بر آنند که اصل « استفاده منطقی و منصفانه از منابع » یک اصل حقوقی جدید است و به صورت مستقل قابلیت اعمال و

¹ La Convention des Nations Unies de New York de 1997 sur le droit relatif aux utilisations des cours d'eau internationaux à des fins autres que la navigation

² P.-M. Dupuy, *Les grands textes de droit international public*, 2^e édition, Paris, Dalloz, 2000, p. 630.

اجراء دارد و در کنار آن ، اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» یک اصل سنتی و کلاسیک در حقوق بین الملل می باشد و رابطه ای میان این دو اصل وجود ندارد.

در مقابل عده ای دیگر از حقوقدانان از جمله « کافلیش »^۱ معتقدند که اصل « استفاده منطقی و منصفانه از منابع » شکل تکمیل یافته اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» است. بنابر این تعارض یا دوگانگی ای میان این دو اصل وجود ندارد.

به نظر می رسد تئوری دوم با واقعیت حقوقی محیط زیست مناسب تر باشد ، زیرا « وارد نکردن خسارت به سرزمین دولت دیگر» مرهون استفاده منطقی و منصفانه از منابع مشترک است. بدین معنی اگر دولتی از منابع معدنی و زیست محیطی خود به گونه منطقی و منصفانه بهره برداری نماید ، بالتبع اصل دوم نیز تحقق می یابد.

۱۶. دیوان بین المللی دادگستری در حکمی که در قضیه اختلاف میان مجارستان و اسلواکی در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ صادر نمود، با همین برداشت از رابطه میان این دو اصل ، بر اصل « استفاده منطقی و منصفانه از منابع » تأکید کرد؛ بدون اینکه اشاره ای به اصل « ممنوع بودن وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» داشته باشد.

۱۷. اصل مهم دیگر که در کنوانسیون نیویورک مطرح می شود اصل « همکاری بین المللی » است . این اصل اساسا با رعایت برابری حاکمیت میان دولتها ، تمامیت ارضی و بهره برداری متقابل از ظرفیتهای موجود در دولتهای ساحلی دریاچه یا آبراه بین المللی مشترک صورت می گیرد. برای تحقق این اصل در یک فضای مشترک ، تبادل اطلاعات و داده ها درباره وضعیت آب و هوایی ، آبشناسی و زیست محیطی دریاچه یا آبراههای بین المللی مشترک نقش مهم و اساسی دارد . قابل ذکر است که این کنوانسیون به اصول مهم حقوقی مطرح در حقوق بین الملل محیط زیست اشاره مستقیم دارد به استثناء اصل « احتیاط» ، که به نظر می رسد اصل « احتیاط» به عنوان یک اصل در حال ایجاد و گسترش در حقوق بین الملل محیط زیست می باشد، بایستی منتظر توسعه های بعدی این گرایش حقوقی بود.

ب - قواعد مربوط به حفظ ، نگهداری و مدیریت آبهای بین المللی

۱۸. مطابق ماده اول کنوانسیون نیویورک قلمرو اجرایی آن عبارت است از استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی از قبیل حفاظت ، نگهداری و مدیریت . بنابر این هدف اصلی کنوانسیون مذکور عبارت

¹ L. Caflich, « La Convention du 21 mai 1997 sur l'utilisations des cours d'eau internationaux à des fins autres que la navigation », *AFDI*, 1997, p. 757.

است از حفاظت زیست محیطی دریاچه ها و رودخانه ها و آبراههای بین المللی . علاوه بر آن ، استفاده های غیر کشتیرانی ، شامل بهره برداری های صنعتی ، کشاورزی ، ماهیگیری و استخراج از منابع معدنی می شود که به گونه ای با مسائل زیست محیطی آن در ارتباط است .

در تعیین قلمرو اجرایی کنوانسیون ، کمیسیون حقوق بین الملل تلاش کرده است تا درباره روابط میان دولتهای ساحلی ، استفاده های متفاوت از آبراههای بین المللی و حاکمیت دولتهای ساحلی توازن ایجاد کند .

۱۹. اصولاً مسائل مربوط به حفاظت زیست محیطی از آبهای بین المللی در مواد ۲۰ تا ۲۶ این کنوانسیون مطرح شده است . به طور نمونه در ماده ۲۱ آلودگی یک آبراه بین المللی شامل هر گونه تغییرات خسارت آور به ترکیب یا کیفیت آبهای واقع در یک آبراهه بین المللی می شود که ناشی از فعالیتهای انسانی مستقیم یا غیرمستقیم باشد. از این رو دولتها موظفند که از پدید آوردن هرگونه آلودگی در آبراههای بین المللی خودداری نمایند. همچنین ماده ۲۳ مقرر می دارد که دولتها بایستی از آبریان واقع در آبهای بین المللی حفاظت و نگهداری نمایند.

۲۰. مبانی نظری مواد ۲۲ و ۲۳ کنوانسیون بر اساس اصل حقوقی « ممنوعیت وارد آوردن خسارت بر قلمرو سرزمینی دولت دیگر» بنا گردیده است . بر همین اساس است که ماده ۲۲ دولتهای ساحلی را ملزم می کند که پیش بینی ها و پیشگیری های لازم را در جهت حفاظت از منابع مشترک آبی به انجام رسانند تا موجب وارد آوردن ضرر و زیان به دیگر کشورها نگردند. به طور دقیق و صریحتر ماده ۲۳ اساساً به مسأله حفاظت و نگهداری از آبریان واقع در آبراههای بین المللی اختصاص پیدا کرده است . در این چارچوب ، وظیفه کلی دولتها در حفاظت از آبریان و جانداران دریایی به عنوان یک الزام حقوقی در حقوق بین الملل نوین مورد توجه قرار گرفته است. در درون همین منطق حقوقی ماده ۱۹۲ کنوانسیون بین المللی ۱۹۸۲ مونتگوبه درباره حقوق دریاها تصریح می کند که دولتها بایستی از آبریان و جانداران دریایی حفاظت نمایند^۱.

۲۱. یکی دیگر از نوآوریهای حقوقی کنوانسیون نیویورک را می توان در ماده ۲۴ مشاهده کرد . در این ماده بر بهره برداری و استفاده «منطقی» و «عاقلانه» از آبراههای بین المللی به عنوان روشی برتر در حفاظت زیست محیطی از این منابع تأکید شده است . دولتها نه تنها الزام حقوقی در عدم استفاده زیان آور از منابع مشترک آبی دارند بلکه ملزمند تا از منابع آبی خودشان به گونه «منطقی» و «عاقلانه» بهره برداری نمایند.

¹ L'article 192 de la Convention des Nations Unies de 1982 de Montego Bay sur le droit de la mer, reproduit in : L. Boisson de Chazournes, R. Desgagné et C. Romano, *Protection internationale de l'environnement, Recueil d'instruments juridiques*, op.cit., p. 359

۲۲. لازم به ذکر است که قلمرو اصلی این کنوانسیون بهره برداری از آبراههای بین المللی و آبهای آنها برای مقاصد غیر از کشتیرانی می باشد و بدیهی است که استفاده از این آبراهها برای مقاصد کشتیرانی در قلمرو این کنوانسیون نیست. در همین راستا ماده ۱۰ بیان می دارد که در صورت عدم وجود قرارداد یا وجود عرفی بر خلاف قرارداد، هیچ نوع بهره برداری از یک آبراه بین المللی بر بهره برداری دیگر از آن آبراه تقدم ندارد. در صورت وجود تضاد میان بهره برداری های محتمل از یک آبراه بین المللی، این دوگانگی با عنایت به مواد ۵ تا ۷ این کنوانسیون و با توجه خاصی که به شرایط نیازهای اساسی و حیاتی بشر معطوف می گردد، حل و فصل خواهد شد.

بخش سوم - ویژگی های حقوق بین الملل محیط زیست معاصر

۲۳. گرچه به طور کلی می توان در حقوق بین الملل عمومی جنبه های از حفاظت محیط زیست یافت، اما ظهور حقوق بین الملل محیط زیست به عنوان شاخه ای از این رشته نسبتا جدید است. جرقه های نخست این شاخه حقوقی در کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم و با پذیرش بیانیه این کنفرانس زده شد. این بیانیه با اینکه جنبه الزام آور حقوقی ندارد، اما اصول مهمی را که امروزه زیر بنای حقوق بین الملل محیط زیست است، بیان می دارد.

۲۴. یکی دیگر از خصوصیات حقوق بین الملل محیط زیست این است که اساس این حقوق بر پایه حقوق نرم^۱ بنا گردید است. حقوقی که بر بیانیه ها، اعلامیه ها، اصول اجرایی و مبتنی گردیده و ضمانت اجرای حقوقی محکمی ندارد. گرچه به تدریج حقوق بین الملل محیط زیست به سمت حقوق سخت^۲ پیش رفته است و در حال حاضر می توان بخشی از آن را در مجموعه های حقوقی بین المللی یافت.

۲۵. بر این اساس، «مسئولیت»^۳ در حقوق بین الملل محیط زیست بر اساس «مسئولیت نرم»^۴ شکل گرفته است. گرچه به طور سنتی می توان متون حقوقی زیادی درباره «مسئولیت سخت»^۵ در حقوق بین الملل محیط زیست مشاهده کرد، که از جمله می توان به «مسئولیت بین المللی آلودگی فرامرزی» اشاره کرد، ولی حقوق بین الملل محیط زیست در تلاش است تا یک نوع مسئولیت مدنی که مبتنی بر «جبران خسارت» می باشد را به

¹ Soft Law

² Hard Law

³ Responsabilité

⁴ Soft Responsibility

⁵ Hard Responsibility

رسمیت بشناسد. این نوع مسئولیت به عنوان یک مسئولیت ناشی از « خطاء » شناخته می شود نه مسئولیت ناشی از « فعل یا ترک فعل » که عنصر « جرم » معرف آن است .

۲۶. تکنیک های حقوقی به کار رفته در این شاخه حقوقی نیز یکی از ویژگی های منحصر به فرد حقوق بین الملل است. از یک طرف حقوق بین الملل محیط زیست بر اساس اصول خیلی کلی حقوقی که در بیانیه ها و اعلامیه ها مورد پذیرش قرار گرفته است ، بنا شده است و از طرف دیگر با بهره گیری از تکنیک حقوقی « کنوانسیون – پروتکل »^۱ به طور جزئی ، دقیق و مشخص نسبت به حفاظت محیط زیستی منطقه یا بخشی خاص تنظیم می شود. تکنیک حقوقی « کنوانسیون – پروتکل » تکنیکی است که مختص به یک بخش یا منطقه ویژه ای است و کمتر قابل انتقال به بخش و یا مناطق دیگر است.^۲

۲۷. با توجه به ویژگی های حقوق نرم و مسئولیت نرم ، « بازیگران نرم » نیز در حقوق بین الملل محیط زیست در حال شکل گیری و گسترش است . « دولت » به معنای سنتی و کلاسیک آن دیگر تنها بازیگر حوزه بین الملل به شمار نمی آید ، با اینکه همواره به عنوان بازیگر مهم نقش خود را در شکل گیری و اجرای حقوق بین الملل محیط زیست حفظ نموده است ، اما سازمانهای غیر دولتی^۳ رفته رفته توانسته اند در شکل گیری ، تدوین ، اجراء و نظارت بر حقوق محیط زیست مؤثر باشند.

گرچه سازمانهای غیر دولتی در سایر شاخه های حقوق بین الملل از قبیل حقوق بین الملل اقتصادی ، حقوق کیفری بین المللی و نقش آفرین بوده اند ، ولی نقش و جایگاه این گروهها در حقوق بین الملل محیط زیست برجسته و مهم به شمار می آید. شرکت در کنفرانسهای بین المللی از جمله کنفرانسهای استکهلم ، ریو و ... ، پذیرش به عنوان ناظر در کنوانسیون های بین المللی نشاندهنده شناسایی نقش سازمانهای غیر دولتی به عنوان « بازیگر » در روابط بین الملل می باشد. بدیهی است ابزار مهم سازمانهای غیر دولتی « افکار عمومی جهانی » است که امروزه به عنوان یکی از پدیده های نوین حوزه ارتباطات به شمار می آید.

۲۸. همانگونه که « مک – کافری »^۴ خاطر نشان کرده است حقوق بین الملل محیط زیست در ابعاد گوناگون در حال گسترش و توسعه است . در این قالب ، حفاظت محیط زیست آبراههای بین المللی به جای حفاظت سنتی از شبکه سطحی آنها ، اتخاذ سیاستهای همسوی مدیریتی – توسعه ای به جای رویکردهای حل مشکلات مقطعی ،

¹ Convention – Cadre

² A. Kiss, « Les traités-cadres : une technique juridique caractéristique du droit international de l'environnement », *AFDI*, 1993, p. 793.

³ NGO

⁴ Stephen C. McCaffrey, "The Evolution of the Law of International Watercourses", *Austrian Journal of Public and International Law*, N 45, Springer-Verlag, 1993, p. 87-111.

حفاظت از ماهی (آبزیان) به جای حفاظت از ماهیگیری (صیادی)، به رسمیت شناختن اصل « بهره برداری منصفانه و منطقی از سرزمین » به جای اصل « عدم اضرار به منابع مشترک بین المللی »، رهیافتهای جدید حقوق بین الملل محیط زیست معاصر به شمار می آید.

سخن آخر

۲۹. توسعه حقوق بین الملل محیط زیست در دهه اخیر بیش از هر چیز مبتنی بر نیازها و ضرورتهای زیست محیطی بشر بوده است. رشد اقتصادی و پیشرفتهای فزاینده تکنولوژی در دوره معاصر سبب خسارتهای اساسی به محیط زیست شده است. در پاسخ به این نیازها و ضرورتها حقوق بین الملل تلاش کرده است تا با تدوین قوانین و مقررات بین المللی، دولتها را پایبند به حفاظت از محیط زیست نماید. در همین راستا می توان « بین المللی کردن حفاظت محیط زیست »^۱ را به عنوان یک رهیافت نوین در حقوق بین الملل معاصر به شمار آورد. در این رهیافت با تکیه بر دو پایه سازمانها و ارگانهای بین المللی از یک طرف و قواعد و مقررات بین المللی از طرف دیگر تلاش می کند تا مسأله حفظ محیط زیست را به عنوان یک ارزش مشترک بشریت مورد شناسایی قرار دهد. در درون این منطق بین المللی است که کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی می کوشد با طرح و تدوین قواعد و مقررات جدید در جهت حفاظت از دریاچه ها و آبراههای بین المللی گام بردارد.

۳۰. با این همه، یکی از موانع اساسی توسعه حقوق بین الملل محیط زیست عدم تمایل دولتها به تفویض حاکمیت یا از دست دادن آن به نفع سازمانهای محیط زیستی در سطح بین المللی است. ساختار سیاسی حاکمیت همواره میل به تمرکز دارد و از تفویض آن به سایر سازمانهای سیاسی علاقه ای نشان نمی دهد. از سوی دیگر، رویارویی و تضاد منافع میان بازیگران سنتی حقوق بین الملل (دولتها) در خصوص حفاظت محیط زیست یکی دیگر از موانع اساسی در راه توسعه و گسترش حقوق بین الملل می باشد. این تضاد منافع می تواند شامل منافع سیاسی، اقتصادی، تجاری و ... باشد. از این رو، چهار عامل توسعه، صلح، آزادی و حفاظت محیط زیست بایستی با هم مورد ملاحظه قرار گیرند و این عوامل رابطه تنگاتنگی برای تأمین « حق بر زندگی »^۲ در یک محیط زیست سالم دارند.

^۱ Internationalisation de la protection de l'environnement

^۲ Droit à la vie

از قانون ایمنی زیستی تا قانون جامع زیست فناوری^۱

برگرفته از خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان شماره ۳۹

درآمد

شهریور ماه ۱۳۸۸ با انتشار رسمی قانونی عجین گردید که سابقه ای در نظام تقنینی ما نداشته است. قانون ایمنی زیستی، قانونی است که در چهارم شهریورماه از سوی رئیس جمهور جهت اجرا ابلاغ گردید، و بسیاری از خبرگزاری ها با این عنوان که: رئیس جمهور قانون ایمنی زیستی را برای اجرا ابلاغ نمود! به آن پرداختند؛ اما برخی نیز از این عبارت که 'قانون ایمنی زیستی، خطرناک ترین قانون تاریخ ایران؟' است، استفاده کردند. این موضوع و اهمیت آن و نیز ناآگاهی اکثریت اعضای جامعه حقوقی از اصل بحث و متفرعاتش مرا بر آن داشت تا عموماً از زیست فناوری، علل نگارش و سابقه این قانون و معاهدات مرتبط با آن پردازم. ناگفته پیداست که با این طرح بحث به هیچ وجه در صدد بررسی تحلیلی قانون فوق الذکر نیستم و اصولاً این چند سطر نیز تاب پرداختن به این موضوع را ندارند، اما می توان شمایی کلی از این قانون در ذهن مخاطب ایجاد نمود و کلیدهای بحث را در اختیارش گذاشت تا خود به یافتن پاسخ سوالات مطروحه در ذهنش اقدام نماید.

۱. تعاریف

در بادی امر لازم است تا به تعریف برخی از مهم ترین اصطلاحات مرتبط با این شاخه از علوم پردازیم. به منظور پرهیز از اطاله کلام تنها مواردی را که دارای اهمیت بیشتری هستند مورد بررسی قرار داده و از پرداختن به سایر عبارات، خودداری خواهد شد.

زیست فناوری: مجموعه ای از فنون و روش هاست که برای تولید، تغییر و اصلاح فرآورده ها، به نژادی گیاهان و جانوران (اعم از انسان و حیوان) و تولید میکروارگانیسم ها برای کاربردهای ویژه، از ارگانیسم های زنده مورد استفاده قرار می گیرد. این شاخه سه دوره تکامل را طی نموده است که عبارتند از: ۱. دوره تاریخی که بشر با استفاده ناخودآگاه از فرآیندهای زیستی به تولید محصولات تخمیری مانند نان، مشروبات الکلی، لبنیات ترشیجات و سرکه و غیره می پرداخت؛ ۲. دوره اولیه قرن حاضر که با استفاده آگاهانه از تکنیکهای تخمیر، کشت میکروارگانیسم ها در محیط های مناسب صورت گرفت که از آن به میکروبیولوژی صنعتی نیز یاد شده است؛ ۳. دوره نوین زیست فناوری که با کمک علم ژنتیک در حال ایجاد تحول در زندگی بشر است و از سال

^۱مقاله حاضر در شماره ۳۹ خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان مهرماه ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

۱۹۷۶ با انتقال ژنهایی از یک میکروارگانیزم به میکروارگانیزم دیگر آغاز شد. البته همین دوره اخیر را باید مرحله مورد بحث در میان حقوقدانان معاصر دانست و در قانون ایمنی زیستی مصادیق آن (به تبعیت از پروتکل کارتاها) به شرح ذیل مورد امعان نظر قانون گذار قرار گرفته است:

الف - روشهای آزمایشگاهی کار با اسیدهای نوکلئیک از جمله اسید دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک نو ترکیب و انتقال مستقیم اسیدهای نوکلئیک به داخل سلولها یا اندامکها.

ب - تلفیق سلولهایی که در یک خانواده طبقه‌بندی نمی‌شوند از طریق غلبه بر موانع تکثیر فیزیولوژیک طبیعی یا سطوح نو ترکیبی که در روشهای سنتی انتخاب و تولیدمثل، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

موجود تراریخته (ترانس ژنیک): موجودی است که ژنوم آن توسط تکنیک‌های مهندسی ژنتیک دستکاری شده باشد؛ این دستکاری می‌تواند شامل اضافه کردن، کم کردن و یا تغییر یک یا چند ژن باشد. کنوانسیون: در قانون ایمنی زیستی اشاره ای به تعریف کنوانسیون نشده است، لکن با توجه به اهمیت کنوانسیون تنوع زیستی در بررسی قوانین راجع به ایمنی زیستی می‌بایست به آن توجه نمود که این کنوانسیون و پروتکل ایمنی زیستی الحاقی به آن (معروف به پروتکل کارتاها) به ترتیب در ۶ خرداد ۱۳۷۵ و ۲۹ مرداد ۱۳۸۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیدند، که به صراحت ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون هستند. اینها مهم ترین تعاریف مورد نیاز در شناخت مبانی قانون ایمنی زیستی هستند که بدان‌ها اشاره شد و نسبت به سایر مفاهیم می‌توان به قانون مذکور رجوع نمود.

۲. سابقه و سیر تقنینی

قانون ایمنی زیستی سابقه و سیر تقنینی جالبی دارد. پس از الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تنوع زیستی و پروتکل الحاقی آن یعنی پروتکل ایمنی زیستی کارتاها، در ۲۶/۴/۱۳۸۴ هیات وزیران شورای ملی ایمنی زیستی را ایجاد نمود و دبیرخانه آن در وزارت جهاد کشاورزی واقع گردید، که البته در حال حاضر در سازمان حفاظت از محیط زیست کشور قرار دارد. پس از این اقدام در ۱۶/۵/۱۳۸۷ قوه مجریه لایحه ای را تحت عنوان 'ضوابط ملی ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران' به مجلس ارائه نمود که با نام لایحه 'قانون ملی ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران' نیز از آن یاد شده است؛ اما تقریباً ۵ ماه بعد یعنی در ۱۲/۱۰/۱۳۸۷ دولت رسماً این لایحه را از مجلس پس گرفت. پس از این اقدام دولت، کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی اقدام به تهیه طرح قانون ملی ایمنی زیستی بر مبنای همان لایحه پیشنهادی دولت نمود که در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۸۷ برای

طی مراحل قانونی به مجلس ارائه گردید و قانون حاضر نیز ماحصل همان طرح پیشنهادی کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس است، که در ۷/۵/۱۳۸۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

۳. نگاه اجمالی به این قانون و نیازهای زیست فناوریانه کشور

همانطور که در بالا نیز اشاره شد طرح ایمنی زیستی که اکنون به قانون تبدیل شده است از سوی کمیسیون کشاورزی تهیه شده و به تبع تنها از دید همین کمیسیون به آن نگریسته شده است، هرچند که برای اظهار نظر به برخی از کمیسیون های مجلس نیز داده شد که در مجموع تاثیری بر مبانی اصلی طرح نگذاشته اند. دیدگاه قانون اخیر تنها بر جنبه های گوناگون زیست فناوری در کشاورزی تکیه دارد و به محصولات مرتبط با این حوزه می پردازد؛ و همانطور که می دانیم حیطه آن محصولات کشاورزی صرف و دامی است، فلذا به همین امور پرداخته است.

این درحالی است که نیاز کشور به تبیین جنبه های حقوقی زیست فناوری بیش از آن است که در این قانون بدان اشاره شده است، چرا که کارکردهای زیست فناوری نه تنها در حوزه های مطروحه در این قانون قابل بحث است، بلکه در جنبه های ژنتیک انسانی و به تعبیری شبیه سازی انسانی، پتنت های زیستی، تروریسم زیستی، انرژی زیستی و مسائل گسترده تری از این دست، قابل بحث است که می بایست در قانون جامع زیست فناوری بدان ها اشاره شود.

هرچند که در سایر کشورها نیز قانون جامعی با این تعبیر به چشم نمی خورد و در اغلب کشورهای پیشرو که نگارنده قوانین آنها را در این خصوص مورد بررسی قرار داده است، قوانین مستقل در حوزه های گوناگون نسبت به جنبه های زیستی تقنین یافته اند، اما در کشور ما که فرآیند قانونگذاری به مانند سایر کشورهای پیشرفته، تخصصی و به روز نیست می توان از یک قانون جامع استفاده نمود تا خلاءهای قانونی این حوزه از فناوری را پوشش دهد.

همانطور که اشاره شد در برخی از کشورها قوانینی مرتبط با زیست فناوری وجود دارند که می توان از آنها به عنوان الگوهای مناسب به منظور تدوین قانون جامع زیست فناوری استفاده نمود که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. قانون محیط زیست، مصرف کنندگان و حمایت از سلامت، مصوب سال ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا، که در

بخش های مختلف آن به زیست فناوری و خصوصاً زیست فناوری صنعتی اشاره شده است؛

۲. توسعه و تعاریف قانون ثبت اختراعات در زمینه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک مصوب سال ۲۰۰۲ و اصلاحی سال ۲۰۰۵ اتحادیه اروپا؛
۳. قانون فناوری ژنتیک مصوب سال ۲۰۰۰ و اصلاحیه های سال های ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ استرالیا؛
۴. قانون کشاورزی، ابتکارات ژنتیکی مصوب سال ۲۰۰۸ آمریکا؛
۵. قانون سلامت و رفاه عمومی، مرکز ملی اطلاعات زیست فناوری مصوب سال ۲۰۰۷ آمریکا؛
۶. قانون کشاورزی، بخش تولیدات زیست مبنا مصوب سال ۲۰۰۸ آمریکا؛
۷. قانون فناوری های شبیه سازی انسانی مصوب سال ۲۰۰۰ ژاپن؛
۸. قانون ممنوعیت شبیه سازی اصلاحی ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ هندوستان؛
۹. قانون رویه های اخلاقی در خصوص زیست فناوری در کوانتالند مصوب سال ۲۰۰۰؛
۱۰. پیش نویس قانون به کارگیری زیست فناوری در منابع ژنتیکی و تولید غذا و کشاورزی سال ۲۰۰۴ (فائو)

این قوانین و موارد بسیار دیگر که از حوصله این نوشتار خارج هستند و می توان با مراجعه به اینترنت با آنها آشنا شد و از این رهگذر به جایگاه شامخ زیست فناوری در قوانین سایر کشورها پی برد، خود گواهان این امرند که نمی توان صرفاً با یک قانون ۱۱ ماده ای که دامنه شمول موضوعی خاصی دارد، برای کلیت این حیطه از علوم تعیین تکلیف نمود. این درحالی است که ماده ۲ این قانون فعالیت در کلیه امور مرتبط با موجودات تغییر ژنتیک یافته را منوط انطباق با این قانون دانسته و این درحالی است که هیچ ساز و کار صریحی در این خصوص در خود قانون مطرح نشده و بسیاری از اختیارات را به شورای ملی ایمنی زیستی که در ماده ۳ بدان اشاره شده است، محول نموده و حدود اختیاراتش را نیز دقیقاً مشخص نکرده و این قسمت دچار ابهامات بسیاری است. با این وصف و با توجه به سایر مواد این قانون که بیشتر بر صدور مجوز جهت فعالیت اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) در این حوزه تاکید دارد، و به آثار مستقیم و تبعی این فعالیت ها به طور خاص توجه نکرده اند، نمی توان آینده روشنی را برای این بخش از دانش متصور بود.

این درحالی است که انطباق این قانون با ساختار قضایی موجود در کشور ما بسیار ناممکن می نماید، چرا که نظام دادرسی در ایران یک ویژگی ثابت دارد و آن اطاله دادرسی است، که این امر با ویژگی های خاص زیست فناوری و نیاز به رسیدگی سریع و دقیق آن هرگز سازگاری ندارد؛ لذا در رسیدگی به مسائل حقوقی و کیفری زیست فناوری نیازمند آئین رسیدگی خاص هستیم که آن نیز یا قانون فعلی به هیچ وجه محقق نخواهد شد و با

این وضع بسیاری از خلاءهای قانونی همچنان باقی خواهند ماند؛ به عنوان مثال اگر شخصی به علت استفاده از محصولات غذایی تراریخته دچار عوارض جسمی شود، آیا می توان به استناد این قانون برای احقاق حقوق وی اقدام نمود؟ آیا صرف احاله مسئولیت نظارت بر فرآورده های غذایی ژنتیکی به استناد بند (ج) ماده ۴ این قانون به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تعیین تکلیف در این خصوص محسوب می شود؟ و آیا این قانون که در آن به نسخ دیگر مصوبات قانونی موازی و مغایر با آن اشاره نشده است، به عنوان نمونه تصویب نامه هیات دولت راجع به تشکیل کارگروه ملی ایمنی زیستی را نسخ می کند؟ سوالاتی از این دست بسیارند و پاسخ به آنها با قانون اخیرالتصویب بسیار دشوار؛ چرا که در این قانون در خصوص مسئولیت افرادی که در بخش های مختلف زیست فناوری فعالیت می کنند، بحثی به میان نیامده است.

از مجموع مطالب فوق این مهم استنباط می شود که قانون اخیرالتصویب ایمنی زیستی، به طور قطع در آینده نزدیک به قانونی محدود و متروک بدل خواهد شد و شاید طراحان آن تنها به دنبال رفع نیازهای بالفعل موجود بوده اند و از اندیشیدن به نیازهای تقنینی کلان در این حوزه غافل بوده اند، حال آنکه به نظر می رسد با تکمیل قانون جامع زیست فناوری که جنبه های گوناگون علوم زیستی را در خود لحاظ نموده است، خلاءهای موجود در این حوزه برطرف شده و قانون ایمنی زیستی نیز در آن ممزوج گردد. با این وصف تا تصویب آن قانون و اجرایی شدنش، جامعه و کالتی ایران نیازمند شناخت دقیق این مقرر قانونی هستند تا بتوانند با استناد به آن از حقوق موکلیشان که به نوعی با موضوعات مطروحه در این قانون دست و پنجه نرم می کنند، دفاع کنند.

محیط زیست، توسعه و حقوق بشر در چین

نویسنده: جانگ هو

ترجمه: علی مهدی

مقدمه

در سال ۱۹۴۹ چین با مشکل کمبود مواد غذایی و افزایش بیماریهای مسری وانگلی مواجه گردید. بیش از نصف جمعیت به خاطر بیماریهای مسری و دیگر بیماریهای غیر عفونی قبل از اینکه به میانسالی برسند در معرض مرگ قرار گرفته اند. امری که هنوز در میان کشورهای توسعه یافته شایع است. از آنروز تا به حال اصلاحات اجتماعی وسیع و برجسته ای فرآیند توسعه چین را همراهی کرده است. افزایش درآمدها فقر را کاهش داده، نرخ مرگ و میر کودکان را کم کرده و سلامتی مادران و کودکان و مدت زمان امید به زندگی را بهبود بخشید. میانگین امید به زندگی از ۳۵ سال در سال ۱۹۴۹ به ۷۰ سال در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت. اما هنوز بیماریهای مسری یک مشکل جدی در برخی از قسمتهای کشور بود. امروزه این مسئله عامل مرگ و میر حدود چهار ده هزارم درصد (۰/۰۰۰۴) جمعیت را در هر سال تشکیل می دهد. (گزارش وزارت بهداشت عمومی چین، ۱۹۹۵) با اینحال براساس گزارش بانک جهانی موفقیتها در زمینه سلامتی و سطح امید به زندگی در طول چهار دهه گذشته فراتر از آن مقداری بود که از نخستین برنامه توسعه اقتصادی چین انتظار می رفت. کاهش میزان بیماری و مرگ و میر با کاهش میزان بیماریهای مسری مرتبط بوده علی الخصوص این امر یک موفقیت قابل توجه و بزرگ بود. این موفقیت رami توان به مبارزه گسترده برای بهبود مراقبتهای بهداشتی اولیه و متوقف کردن بیماریهای مسری که مشتاقانه بوسیله دولت مرکزی انجام می شد نسبت داد. (گزارش بانک جهانی، ۱۹۹۷)

هدف مبارزه آماده کردن مردم چین، با ارائه خدماتی در برنامه ریزی خانوادگی، مصون ساختن کودکان در برابر بیماریها، بهبود وضعیت خوراک، کنترل بیماریهای مسری، دسترسی به آموزش و پرورش بهتر، تهیه مسکن و اقدامات بهداشتی بود. این اصلاحات به طور جدی بر اساس بودجه ریزی عمومی و راهبرد جلوگیری از بیماریها توأم با مراقبتهای بهداشتی اولیه قابل دسترس، بخصوص برای مادران و کودکان بنا نهاده شد. این موفقیتها رami توان به توانایی قوی دولت مرکزی برای اجرای مأموریتش در تأمین بهداشت برای مردم از طریق اختصاص بهترین روشهای سنتی و توأم نمودن این روشها با رویکردهای مدرن نسبت داد.

به هر حال مقارن با این زمان تلقی رایج از سیستم مراقبت بهداشتی در چین که بیشتر جنبه شرقی به خود گرفته بود، باعث بوجود آمدن امواج تکان دهنده ای از تغییرات وسیع در زندگی مردم شد.

۱- ظهور بحران زیست محیطی

دستیابی به برخی از این پیشرفتها در هر دو زمینه محیط زیست و انسان هزینه گزافی را به همراه داشت. بر اساس گزارشی از وضعیت زیست- محیطی در سال ۱۹۹۶ هفتاد و هشت درصد بخشهایی از رودخانه های چین نمی توانست برای مقاصد شرب به کار رود، پنجاه درصد آبهای زیر زمینی شهری آلوده شده بودند، سی و هشت و نه صدم درصد رودخانه ها بخصوص در مورد سیستم کنترل شده هفت رودخانه مهم چین چهار یا پنج درجه کمتر از سطح استاندارد (آلودگی) آب طبقه بندی می شدند، سی و هشت و چهار صدم درصد بخشهایی از رودخانه های مناطق شهری کمتر از پنج درجه از سطح استانداردهای آب برخوردار بودند. این وضعیت به این معنا بود که این آب حتی نمی توانست برای آبیاری مورد استفاده قرار بگیرد. آلودگی در سیستم هفت رودخانه اصلی چین وخیم تر شده و مناطق آلوده گسترده تر گردید. علاوه بر آن زلالی منابع آبی و دریاچه ها وخیم تر گردیده و کیفیت آبهای ساحلی نیز تنزل یافته بود. (گزارش آژانس ملی حفاظت از محیط زیست، ۱۹۹۶)

انتشار گازهای آلاینده صنعتی و خانگی و آلودگی ناشی از سوخت زغال سنگ باعث شد که وضعیت، سال به سال شکل بدتری به خود بگیرد. در سال ۱۹۹۵ مجموع گازهای آلاینده منتشر شده چیزی بالغ بر ۱۲/۳۳ تریلیون متر مکعب که در سال ۱۹۸۲ به ۱۲۷ درصد افزایش یافت و مجموعاً چیزی بالغ بر هشتاد و هفت درصد آن شامل گازهای آلاینده صنعتی می شد. برای یک دوره طولانی کاهش جزئی در «مجموع ذرات معلق TSP» و انتشار دی اکسید سولفور (SO₂) وجود داشت. اما بطور کلی انتشار آلوده کننده های هوا بسیار زیاد بود که برای مدت طولانی پایدار باقی می ماندند.

در سال ۱۹۹۶ میانگین سطح TSP در شهرهای بزرگ ۳۰۹ واحد گرم در متر مکعب بود که بیش از دوبرابر سطح مجاز اعلام شده از سوی «سازمان بهداشت جهانی» می باشد.

بعضی شهرها دچار آلودگی شدید دی اکسید سولفور بودند، در حالی میانگین سطح آلودگی هوا در کل کشور ۷۹ واحد گرم در متر مکعب بود. بواسطه ازدیاد اتومبیلها در شهرهای بزرگ انتشار اکسید نیتروژن از خروجی های وسایل نقلیه افزایش یافت و در بعضی از کلانشهرها افزایش ای امر باعث آلودگی شدید هوا گردید. مناطق مختلف تحت تأثیر گسترش بارانهای اسیدی قرار گرفتند. و دچار افزایش شدید آلودگی

شدند. براساس یافته های تحقیقی که اخیراً در مورد بارانهای اسیدی صورت گرفته است چهل درصد مجموع سرزمینهای چین تحت تأثیر بارانهای اسیدی قرار گرفته اند که این امر مخصوصاً در بخش مرکزی و شهرهای جنوب غربی و جنوب شرق چین شدیدتر است بطوریکه در سال ۱۹۹۶ میانگین سطح سالانه PH بارندگی در ۴۳ شهر چین زیر ۵/۶ درصد بود. (گزارش آژانس ملی حفاظت از محیط زیست ۱۹۹۶)

زباله های جامد صنعتی چین نیز افزایش می یابد، در سال ۱۹۹۶ مجموعاً ۶۶۰ میلیون تن زباله جامد تولید گردید، یعنی ۲۰ میلیون تن بیشتر از سال قبل و افزایش ۷۵ درصدی از سال ۱۹۹۱ تا کنون، از مجموع زباله های جامد تولید شده ۱۰ میلیون تن زیان آور بودند در همین سال مجموع زباله های جامد صنعتی تخلیه شده به ۱۶/۹ میلیون تن می رسید که ۱/۳ میلیون تن آن زیان آور بوده اند. بواسطه کمبود ظرفیتهای حمایتی شاهد افزایش روز افزون ۶/۴۹ بلیون تن از زباله های جامد که در ۵۱/۶۸۰ هکتار زمین جمع آوری شده می باشیم. علاوه بر آن در حدود ۷۰ میلیون تن زباله های خانگی در کشور تولید شده است که به دلیل نبود مدیریت زباله ها مقدار زیادی از زباله ها در منطقه حومه انباشته شده اند که این امر می تواند منبع اصلی آلودگی محسوب گردد. (همان)

۲- محیط زیست و سلامتی

آلودگی محیط زیست به عنوان یکی از چهار عامل عمده ای که تأثیر سوئی بر سلامتی مردم داشته و منجر به مرگ زود رس می شود بوسیله دولت چین شناسایی گردید. میزان امراض و مرگ و میر ناشی از بیماریهای تنفسی، بیماریهای سیستم هاضمه و سرطان بسیار بالا می باشد و هنوز هم در حال افزایش است. بویژه در مناطقی که مشکلات آلودگی هوا، آلوده نوشی و فقر بهداشتی آب وجود دارد مشکل بسیار جدی است.

براساس گزارش مرجع جهانی در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۵ میزان مرگ و میر چینی ها بعلت «بیماریهای ریوی مسدود کننده و مزمن» ۱۶۲/۶ از هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر بود. پنج برابر بیشتر از آمریکا- در شهرهای بزرگ برآورد شده است که بزودی در هر سال ۱۷۸/۰۰۰ نفر از مردم چین به خاطر افزایش بیش از حد آلودگی ها خواهند مرد. درشن یانگ، شانگهای و دیگر شهرهای مهم، میانگین سطح سرب خون کودکان تقریباً ۸۰ درصد بالاتر و خطرناکتر از میزانی بود که برای رشد روحی و ذهنی کودکان در نظر گرفته شده بود. آلودگی هوای داخلی ابتدا به خاطر سوزاندن زغال سنگ و بیومها برای پختن و گرم کردن منجر به مرگ زود رس حدود ۱۱۱/۰۰۰ نفر در هر سال میشود (انستیتو منابع جهانی، ۱۹۹۵)

براساس برآوردی که اخیراً توسط بانک جهانی ارائه شده است، بعلت بعلت آلودگی هوا تلفات چین سالیانه به حدود ۷/۴ میلیون نفر می رسد ضمناً بیشتر بخشهای رودخانه های شهری باکمترین استاندارد آب حتی برای آبیاری و دسترسی به آب آشامیدنی مواجه بودند و این امر در آینده تهدیدی جدی برای دهها میلیون نفر انسان محسوب میشود.

۳- قوانین ومقررات

دولت چین در جهت شناسایی فوریت این مشکلات سیاستهایی را برای توقف آلودگی هوا وآب در پیش گرفت. موفقیت این سیاستها رابطه مستقیمی باسلامتی مردم ومحیط زیست ووضیعت محیط زیست جهانی داشت. همچنین ارتباط فراوانی میان تعهد مستمر دولت در مقابل این سیاستها ازطرفی وشركت فعال همه اعضای جامعه از طرف دیگر وجود داشت. تقویت قانونگذاری زیست محیطی بعنوان وظیفه اصلی مقامات اجرایی قوانین در چین شناخته شد. علاوه براین چین دو مورد قانون برای حمایت از محیط زیست ومنابع طبیعی در قوانین جزایی مارس ۱۹۹۷ وارد کرد وبدین طریق راه را برای مجازات تخریب کنندگان محیط زیست بعنوان مجرم باز کرد وانگیزه مقامات زیست محیطی را در اجرای بهتر قانون تقویت نمود.

چینی ها باافزایش درآمدها وسطح سواد روز به روز بر ضرورت حمایت از محیط زیست آگاه تر شده اند. اخیراً دریک مطالعه ای مشاهده شده است جوامعی که بهتر آموزش دیده اند وثروتمند تر هستند توجه بیشتری به وضع واجرای مقررات زیست محیطی پرننگ تر دارند. این آگاهی را می توان به پوشش رسانه های گروهی درخصوص وقایع زیست محیطی که با ارائه تصویر واقعه گرایانه درخلال دیگر برنامه ها در مورد تخریب جنگلها برای مردمی که در خانه ها شان زندگی می کنند نسبت داد. در نتیجه ی این پوشش رسانه ای تعداد زیادی از مردم فهمیدند که بیش ازاین نباید هوای آلوده تنفس کنند، آب آلوده بنوشند وغذای فاسد بخورند. جای تعجب نیست اگر مردم در مناطق توسعه یافته شرق چین خواستار این امر باشند که: خانه ها نو، پول کافی، اما آب کثیف وزندگی کوتاه باشد.

۴- دفن زباله های خارجی: نقض حقوق بشر در چین

این موضوع برای هرکسی که با اوضاع واحوال وجریانات محیط زیست وتوسعه در چین آشناست، مشکل است که گزارشهای مفصل رسانه ها را در مورد موضوع جنجال برانگیز دفن زباله های خارجی را نادیده بگیرد. ضمناً

باید توجه داشت که تعدادی از شورشهای مردمی بسیار جدی علیه تخریب محیط زیست شامل یکسری از وقایعی که در طول رودخانه هوای هو (یکی از رودخانه های معروف چین) جایی که مردم از آب آشامیدنی سالم محروم بودند و هیچ وقت توسط رسانه های رسمی پوشش داده نمی شد اتفاق افتاد و در اثر این حوادث دولت چین اغلب مجبور بود که عکس العمل نشان دهد.

از نیمه سال ۱۹۹۶ به بعد مبارزه شدید چینی ها علیه دفن زباله های خارجی به عنوان یک مسئله عمومی و نیرویی جدید و فراتر از سایر موضوعات مطرح گردیده است. برای دولت پوشش روزمره واردات غیر قانونی زباله های خانگی و صنعتی مخرب محیط زیست توسط رسانه های دولتی در محتوای تعدادی از گزارشات و تحقیقات، نامتعارف می نمود که این امر منجر به ایجاد زمینه ای در دولت پکن برای نزاع سیاسی بسیار زیاد بر علیه اعمال نامطلوب و غیر اخلاقی در تجارت بین الملل شد. پیکار علیه ورود زباله های خارجی بعنوان مبارزه ای مطرح بود که رسماً شکل گرفت. همچنین یک فرصت استثنایی برای دولت چین مهیا گردید تا به مردمش و بقیه جهانیان اعلام کند که پکن به تعهدات خود در زمینه حمایت از حقوق بنیادین بشر در چین پایبند است. آن مهمتر این مسئله فرصتی را برای دولت چین مهیا می نمود که تا برای جهانیان تفسیر حقوق بشری خود را که چندان متفاوت از شرق نبوده، بلکه مطابق با واقعیت زندگی چینی ها است را بیشتر آشکار کند. با تحقیقی گسترده در دو مورد چین و ایالات متحده آمریکا می توان دریافت که در مورد دفن زباله های خارجی، چین بطور موثرتر و بی سابقه ای از سلاح قوانین و مقررات مدد گرفته است. در چین روابط و مناسبات معمولاً بسیار مهمتر از شهرت تجاری یا سیاسی هستند. هر چند مبارزه کنونی منجر به افزایش بیگانه هراسی نیز نشده و چین در تلاش است تا برداشت حقوق بشری خود را در یک مفهوم سیاسی توضیح دهد. به هر حال مبارزه در تمامیت دولت چین و رسانه ها آغاز شده است. سازمانهای غیر دولتی در این زمینه ظهور کرده اند. علیرغم این حقیقت که دفن زباله های خارجی دارای آثار مهمی بر کیفیت محیط زیست و زندگی روزمره مردم دارد، عموم مردم این مسئله را درک نکرده اند. فقدان دلمشغولی عمومی اصیل و فعالیت سازمانهای غیر دولتی راه حل دیگری را برای دولت - که در این مورد مناسبتر از سایر موضوعات زیست محیطی داخلی و بین المللی است - مقرر می کند که ممکن است نا کافی باشد.

پی نوشتها

Changhua Wu and Simon Wange, Environment, Development and human rights in china: –

.A case study of foreign waste dumping

مشخصات کتابشناسی اثر عبارت است از:

Environment conflicts and norms in a globalizing & Rights Zarsky, Lyuba, Human world, Earthscan publications, 2002, pp.199-201

Life expectancy –۲

Child immunization –۳

(T.S.P(Total Suspended Particulates –۴

World Health Organization–۵

–۶ بطور کلی PH محلولهای اسیدی بین ۰-۷ و محلولهای بازی از ۷ تا ۱۴ است سازمان جهانی حفاظت از محیط

زیست حدود PH آب آشامیدنی سالم را در گستره ۵/۶ تا ۸/۵ در نظر گرفته است. (م)

(Chronic Obstructive Pulmonary Diseases(COPD –۷

Huaiho –۸

Plitical Fight –۹

Xenophobia –۱۰

(Non-Govermental Organisations(NGOs–۱۱

محیط زیست وزباله های صنعتی و خانگی

زهرا رضوان طلب - زهرا حسنی - آیناز رحیمی

چکیده

توجه به محیط زیست و حفظ سلامتی انسان و کلیه موجودات کره زمین یکی از اصول اساسی در بقای زندگی و استفاده از مواهب خدادادی است که به وفور در اختیار ما قرار دارد. کنترل آلودگی های محیط از جمله مواد زاید جامد، بخش مهمی از این وظیفه را تشکیل می دهد که با توجه به اصول و موازین بهداشتی، اقتصادی جایگاه ویژه ای را در علوم و فنون جدید به خود اختصاص داده است. بطور کلی در رابطه با کنترل آلودگی محیط زیست موارد زیر مورد بررسی قرار می گیرد: آلودگی هوا - آلودگی آب (فاضلاب) - پسماندهای جامد - آلودگی صدا - آلودگی پرتوها. مدیریت مواد زاید جامد در کشور های صنعتی سابقه طولانی هفتاد ساله دارد. امر جمع آوری، دفع، بازیافت و اصولاً مدیریت مواد زاید جامد در ایران با توجه به نوع و کیفیت زباله های ایران تفاوت فاحشی با سایر کشورهای جهان دارد، لذا بکارگیری هر گونه تکنولوژی بدون شناخت مواد و سازگاری عوامل محل، کار ارزنده ای نیست.

مقدمه

با رشد روز افزون جمعیت و گسترش شهرنشینی دفع مواد زائد تبدیل به یکی از مشکلات اساسی انسانها گشته است. انسان اولیه در صورتیکه غار محل زندگی کثیف و آلوده می شد آن را ترک مینمود تا غاردیگری پیدا کند ولی این امکان برای بشر امروزی وجود ندارد. به دلیل پیچیدگی و تنوع فعالیت های روز مره انسان دیگر نمی توان فقط به فکر دفع زباله بود بلکه پردازش و بازیافت از ارکان مهم مدیریت مواد زائد جامد بوده که بدون شک از نقش مهمی نیز در چرخه اقتصادی برخوردار است. مردم ما از دیرباز نان خشک را در مبداء از دیگر مواد دور ریز جدا می کردند و در ازای دریافت نیازهای دیگر خود از قبیل نمک آن را به نان خشکیها تحویل می دادند. این عمل راه ارتزاق افراد زیادی را فراهم کرده و می کند که البته به دلیل عدم جدا سازی و نگهداری نامناسب، این محصول به همراه انواع مختلفی از کپک ها و قارچ ها به مصرف خوراک دام رسیده و مخاطرات بهداشتی متعددی را ایجاد می نماید. به نظر می رسد شرایط فعلی به منظور مقابله با فعالیت های غیرمجاز تنها راه ممکن ایجاد یک سیستم بازیابی مبتنی با اصول علمی متناسب با شرایط حاکم بر شهرها و روستاها باشد. از سال ۱۳۷۰ با ایجاد تحول در شهرداریها به ویژه در شهرهای تهران، ساوه، مشهد و اصفهان و ...

انواع راههای مختلف آزموده شده که بسیاری از آنها متأسفانه به دلیل عدم کسب مشارکت مردمی به شکست منجر شده است.

تعریف آژانس محیط زیست از زباله:

هرگونه زائدات خانگی، صنعتی، تجاری، بهداشتی، لجن تصفیه خانه ها و حوضچه های تثبیت خاکستر و بقایای زباله سوزها، زائدات حیوانی، مواد قابل اشتعال و رادیواکتیو و ...

مواد زائد جامد:

ترکیباتی که از نظر تولید کننده آن قابل استفاده نیست اما ماهیتاً امکان استفاده مجدد دارد.

در واقع زباله ترکیبات ناهمگن بی مصرف، بی قیمت، مصرف شده و یا اضافی است.

سه استراتژی کلی مورد توجه:

- کاهش تخریب منابع
- کاهش تولید منابع
- افزایش مصرف مجدد و افزایش مسئولیت تولیدکنندگان آن

پس باید برنامه ریزی جهت تولید زباله کمتر، بازیافت و توجه به استانداردهای دفع باشد.

سیستم مدیریت مواد زائد جامد باید مقرراتی در زمینه ی کنترل تولید، ذخیره، حمل و نقل بازیافت و دفن را داشته باشد که این مقررات با در نظر گرفتن ویژگی ها و خصوصیات مواد و تاثیرات زیست محیطی آنها عملی است.

مواد زائد سمی و خطرناک

تعریف سازمان حفاظت و بازیابی:

ضایعاتی که در اثر مدیریت نامطلوب (جمع آوری - حمل و نقل - تصفیه و دفع) باعث مرگ و میر موجودات و یا شیوع بیماری های جبران ناپذیر و بالقوه خطرناک برای انسان، موجودات زنده و یا محیط زیست شوند.

تعریف WHO:

مواد زائدی که بدلیل خصوصیات فیزیکی، شیمیایی و یا بیولوژیکی، جمع آوری، جابجایی و دفع آنها مستلزم تدابیر خاصی است تا از بروز هرگونه تاثیر سوء بر محیط زیست و سلامت انسان جلوگیری کند.

تعریف EPA:

به مواد زائدی که به دلایل زیر دارای قدرت آسیب رسانی به سلامت انسان و یا ارگانسیم زنده می باشد.

الف - در طبیعت غیر قابل تجزیه و پایدارند.

ب - برای موجودات زنده کشنده باشند.

ج - دارای خاصیت تجمعی با تاثیرات مخرب باشند.

د - از نظر بیولوژیک قابل ازدیاد باشند.

انواع زباله

زباله به مجموعه مواد ناشی از فعالیت‌های انسان و حیوان که معمولاً جامد بوده و به صورت ناخواسته و یا غیر قابل استفاده دور ریخته می‌شوند اطلاق می‌گردد. این تعریف به صورت کلی در برگیرنده همه منابع، انواع طبقه بندی‌ها، ترکیب و خصوصیات مواد زاید بوده و به چهار دسته کلی زباله‌های شهری، زباله‌های صنعتی و زباله‌های خطرناک و زباله‌های بیمارستانی تقسیم می‌گردند

زباله‌های شهری

در نشریات و کتب از تعاریف و طبقه بندی‌های مختلفی برای توضیح اجزاء مواد زاید جامد شهری استفاده شده است. تعاریف ارائه شده در زیر می‌تواند به عنوان یک راهنما برای شناسایی اجزاء مواد زاید شهری مورد استفاده قرار گیرد.

- زایدات غذایی به قسمت فسادپذیر زباله که معمولاً از زایدات گیاهی، تهیه و طبخ و یا انبار کردن مواد غذایی به دست می‌آید، اطلاق می‌شود. کمیت پس مانده‌های غذایی در طول سال متغیر بوده و در ماه‌های تابستان، که مصرف میوه و سبزی بیشتر است، به حداکثر می‌رسد. پس مانده‌های غذایی مهم‌ترین قسمت زباله است، چرا که از یک سو به دلیل تخمیر و فساد سریع، بوهای نامطبوع تولید کرده و محل مناسبی برای رشد و تکثیر مگس و سایر حشرات و جوندگان است و از سوی دیگر به دلیل قابلیت تهیه کود از آن (کمپوست) حائز اهمیت است. قابل ذکر است که میزان پس مانده‌های فسادپذیر در زباله‌های شهری ایران بین ۳۵ تا ۷۶ درصد گزارش شده است.
- آشغال به قسمت فساد ناپذیر زباله به جز خاکستر گفته می‌شود. آشغال در زباله معمولاً شامل کاغذ، پلاستیک، قطعات فلزی، شیشه، چوب و موادی از این قبیل می‌شود. آشغال را می‌توان به دو بخش قابل اشتعال و غیرقابل اشتعال تقسیم کرد.
- خاکستر باقیمانده حاصل از سوزاندن زغال، چوب و دیگر مواد سوختنی که برای مقاصد صنعتی، پخت و پز و یا گرم کردن منازل بکار می‌رود گفته می‌شود.

- زایدات ناشی از تخریب و ساختمان سازی به زایدات حاصل از تخریب ساختمان، تعمیر اماکن مسکونی، تجاری، صنعتی، و یا سایر فعالیت‌های ساختمان سازی اطلاق می‌شود و هم‌چنین موادی که از وسایل نقلیه به جای مانده‌است می‌شود.

زباله‌های صنعتی

هرفعالیت صنعتی اعم از کارگاههای کوچک یا کارخانه های بزرگ بنابه طبیعت کاری خود، پسماندهایی را به صورت مایع یا جامد از خود بر جای می‌گذارد که به آن زباله یا ضایعات صنعتی می‌گویند به عبارت ساده تر زباله های صنعتی: مواد زائد ناشی از فعالیت های صنعتی هستند، شامل فلزات-مواد پلاستیکی-مواد شیمیایی-مواد اولیه فاسد شده-تولیدات مرجوعی فاسد و غیر مفید-مواد واسطه ای تولید غیر مفید-زباله های خطرناک و....

زباله‌ها بیمارستانی

زباله‌های بیمارستانی شامل موادی هستند که با توجه به نوع کار و وظیفه در هر بخش بیمارستانی، متفاوت می‌باشند. مثلاً زباله بخش عفونی یا اطاق عمل، با مواد زائد آزمایشگاه یا بخش رادیولوژی، تفاوت محسوسی دارد و طبق یک بررسی، زباله بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها به هفت گروه تقسیم می‌شوند

۱. زباله‌های معمولی بیمارستان

۲. زباله‌های پاتولوژیکی

۳. مواد زائد پرتوزا

۴. مواد زائد شیمیایی

۵. فضولات سمی

۶. مواد قابل احتراق

۷. مواد واکنش دهنده و موثر

- زباله‌های معمولی بیمارستان عموماً شامل زباله‌های مربوط به بسته بندی مواد و دیگر زباله‌های پرسنل شاغل در بیمارستان و خوابگاه‌های آنهاست.

- زباله‌های پاتولوژیکی شامل بافت‌ها، ارگان‌ها، قسمت‌های مختلف بدن، پنبه‌های آغشته به خون و چرک و مواد دفعی بدن همچون نمونه‌های مدفوع و ادرار و غیره جزو این گروه از مواد زائد، محسوب می‌شوند.

- مواد زائد پرتوزا شامل جامدات، مایعات و گازها بوده و در برخی از بخش‌ها و آزمایشگاه‌های بیمارستان‌ها وجود دارند که جمع آوری و دفع آنها دارای خصوصیات ویژه‌ای است.

- مواد زاید شیمیایی شامل جامدات، مایعات و گازهای زاید می‌باشد که به وفور در بیمارستان‌ها وجود دارد، در بخش‌های تشخیص و آزمایشگاه‌ها حاصل نظافت و ضد عفونی بیمارستان، وسایل و ابزار تنظیف و ضد عفونی به انضمام داروها و وسایل دور ریختنی اطاق عمل بخش دیگری از این فضولات را تشکیل می‌دهند. مواد زاید شیمیایی ممکن است خطرناک باشند.

- فضولات سمی: این فضولات با PH کمتر از ۲ (به شکل اسیدی) و بالاتر از ۱۲ (به حالت قلیایی) در زباله‌های بیمارستانی وجود دارند. بخشی از داروهای اضافی و یا فاسد شده، جزو اینگونه فضولات به حساب می‌آیند.

- مواد قابل احتراق: شامل ترکیبات جامد، مایع و گازی شکل.

- مواد واکنش دهنده و موثر: در سایر فضولات که تا حدودی در زباله‌های بیمارستانی قابل تشخیص هستند. از فضولات شیمیایی بی خطر می‌توان قندها، اسیدهای آمینه و برخی از نمک‌های آلی و معدنی را نام برد. اسیدهای آمینه و نمک‌های شیمیایی نظیر نمک‌های سدیم، منیزیم، کلسیم، اسید لاکتیک، انواع اکسیدها، کربنات‌ها، سولفات‌ها و فسفات‌ها قسمتی از مواد زاید شیمیایی هستند.

گردآوری و تراوری زباله‌های شهری

جمع‌آوری و حمل و نقل زباله یکی از مهم‌ترین عملیات مدیریت مواد زاید جامد است. طبق محاسبات انجام شده حدود ۸۰ درصد کل مخارج مدیریت مواد زاید جامد مربوط به جمع‌آوری زباله است. که درصد بالایی از این مقدار مربوط به حقوق کارگران و نیروی انسانی است. به عبارت دیگر اکثریت مخارج سیستم مدیریت مواد زاید جامد فقط صرف حقوق و دستمزد می‌شود. به همین جهت اصلاح، بهینه‌سازی و مکانیزه کردن سیستم جمع‌آوری و حمل زباله، ضمن تسریع در عملیات، هزینه و نیروی انسانی کمتری را نیاز خواهد داشت. ذیلاً چند مورد از سیستم‌های مختلف جمع‌آوری و حمل و نقل زباله که هم اکنون در کشور ما رایج بوده و به عبارتی مناسب تشخیص داده شده است، به اختصار، بیان می‌شود:

- جمع‌آوری زباله از کیسه‌های پلاستیکی و یا بشکه‌های مستعمل که به عنوان ظروف نگهداری زباله مورد استفاده قرار گرفته و مبادرت به تخلیه آن‌ها در کامیون‌های زباله کش می‌گردد. این روش که در حال حاضر در اغلب شهرهای کشور انجام می‌گیرد. در صورتی که در خطوط جمع‌آوری مناسب قرار گیرد یکی از روش‌های متناسب و مفید به حساب می‌آید.
- حمل زباله از منازل به وسیله گاری‌های دستی و انتقال مستقیم آن‌ها به کامیون‌های سرپوشیده. در این روش زباله‌های خانگی طبق برنامه‌های پیش بینی شده توسط کارگران تنظیف شهری از منازل

جمع آوری و به وسیله چرخ‌های زباله با حجم کافی به ایستگاه‌های مشخص شده در سیستم منتقل گردیده و مستقیماً در کامیون‌های زباله کش، بارگیری می‌شوند.

- جمع آوری زباله از منازل و مراکز تولید و انتقال آن به جایگاه‌های موقت شهری. استفاده از این روش عموماً در شهرهای قدیمی به علت وجود کوچه‌های تنگ و باریک، عدم دسترسی به ماشین‌آلات ویژه حمل و نقل و یا کمبود پرسنل نظیف، معمول است. در این روش زباله‌های خانگی به وسیله مامورین شهرداری با استفاده از چرخ‌های زباله که عموماً غیربهداشتی است به جایگاه‌های موقت حمل گردیده و بر روی هم تلبار می‌شوند تا به وسیله کامیون‌های زباله کش و یا هر وسیله دیگر به ترمینال‌های زباله و یا محل دفن حمل شوند.

- کاربرد وانت‌ها در حمل و نقل زباله: استفاده از وانت‌های حمل زباله که طی چند سال اخیر در بسیاری از شهرهای کشور معمول گردیده روشی است که زباله مستقیماً از کوچه و خیابان‌های باریک برداشته شده و به ایستگاه‌های انتقال، حمل می‌گردد. توصیه صریح در استفاده از وانت‌ها منحصر به نواحی و محله‌هایی از شهر است که امکان تردد برای کامیون‌های بزرگ تر نباشد.

- سیستم‌های جمع آوری زباله با کانتینرهای ثابت : System S.C.S (Stationary Container) : در این روش کانتینرهای مستقر در اماکن تولید زباله به وسیله مردم و یا مامورین شهرداری بارگیری می‌شوند. سپس کامیون‌های ویژه حمل زباله، طبق برنامه از پیش تعیین شده به محل استقرار کانتینر حرکت نموده و پس از تخلیه زباله در مخزن خود، کانتینر را در محل اصلی مستقر می‌نمایند. زباله‌های تخلیه شده از کانتینرها به ایستگاه انتقال، ترمینال‌های زباله و یا محل‌های دفع منتقل می‌شوند.

روش‌های دفع زباله

در ایران زباله‌ها یا در خاک دفن شده یا سوزانده می‌شوند و حتی گاه در طبیعت رها می‌شوند. همه این راه‌ها برای محیط زیست بسیار خطرناک هستند و باعث فرسایش خاک، آلودگی هوا، زشت شدن مناظر طبیعی و همین طور نامناسب کردن محیط برای حیات وحش می‌شوند.

اهمیت و جمع آوری مواد زائد در مبدا تولید و احیاناً بازیافت در همان محل باید صرف انرژی کمتر گردد.

آژانس حفاظت محیط زیست کاهش از مبدا را چنین تعریف کرده است:

طراحی تولید و استفاده از محصولات بطوریکه وقتی این محصولات به پایان عمر خود می رسند کاهش کمیت و سمیت زائدات تولید شده بینجامد (در دراز مدت و در سطح ملی قابل اجراست) و به یکی از روش های ذیل قابل اجراست:

-بازیافت

-کمپوست

- دفن بهداشتی

- سوزاندن

بازیافت:

یکی از راه های کنترل تولید مواد زائد ایجاد تغییر و بهبود طراحی بسته بندی است.

- استفاده از بسته بندی های کم وزن
- بسته بندی بزرگ یا به صرفه اقتصادی
- محصولات متمرکز شده یا تغلیظ شده
- محصولات ترکیبی
- بسته های قابل پر شدن مجدد
- بسته بندی با اثرات بیشتر هندسی
- بازیافت کاغذ
- بازیافت شیشه
- بازیافت فلزات آهنی
- بازیافت فلزات غیر آهنی
- مواد پلاستیکی غیر قابل تجزیه از مهمترین آلوده کننده های محیط زیست هستند.

۱- نگهداری و جمع آوری:

- ذخیره و برداشتن مواد زائد از محل تولید که نیاز به سیستم نگهداری بدون خطر ماده ی زائد داریم.
- ۸۰ درصد از کل مخارج مدیریت مواد زائد به مرحله جمع آوری (روش جمع آوری - تجهیزات - نیروی انسانی بارگیری - بسته بندی و برچسب) تعلق دارد.

محل نگهداری - ظروف نگهداری - بازرسی - وجود وسایل حفاظت فردی - زهکشی مناسب - ... باید مورد توجه قرار گیرد.

۲- حمل و نقل:

- بارگیری از محل تولید به محل دفع و یا بازیافت
 - قبل از حمل و نقل ۳ مرحله باید انجام شود
- (۱) شناسایی، بسته بندی و برچسب
- (۲) تکمیل برگه های مشخصات مواد زائد (وضعیت فیزیکی - نوع عملیات دفن یا بازیافت - شماره EPA - مقدار محموله - نوع جنس مخازن - ضمانت نامه تولیدکننده برای انجام عملیات حمل و سالم نگهداشتن محیط زیست و پیشگیری از آلودگی ها).
- (۳) تکمیل برگه های مربوط به چگونگی انجام حمل و نقل که باید توسط تولیدکننده و حملکنندگان پر شود.

(آیا سمی و خطرناکند - اطلاعات در مورد مان - آیا حمل و نقل محدودیت دارد - آیا بسته بندی مناسب است - چگونگی نحوه ی حمل و نقل مشخص شده - آیا بسته بندی و برچسب گذاری شده - آیا راه مقابله در صورت بروز حادثه تعیین شده و ...

کمپوست:

تجزیه مواد آلی ناهمگون بوسیله میکرو ارگانیسم ها در حضور گرما و رطوبت، در محیط هوازی است و طی آن مواد آلی به ترکیبی بنام کمپوست که برای خاک سودمند است تبدیل می شود.

- قدرت حاصلخیزی خاک افزایش
- کاهش فرسایش آب
- نگهداری بیشتر آب در خاک
- تامین ماکرو المنت ها (K - P - N - Fe - Mg - Ca - S)
- تامین میکرو المنت ها (Cl - Mo - B - Na - Zn - Mn - Cu)

روش های مختلف تهیه کمپوست:

۱- روش سریع:

توسط راکتور های بسته افقی و عمودی

۲- روش کند :

ویندور - حوضچه ای - حوضچه ای سطحی

مهمترین عامل در کمپوست سازی نسبت است. همچنین مقدار رطوبت، دما، مواد افزودنی (مواد - مواد کانی مثل فسفات و Ph) و مقادیر کمی فلزات سنگین برای بهبود کیفیت کمپوست موثرند.

سوزاندن

سوزاندن زباله با دستگاه های زباله سوز نوعی روش شیمیایی برای کاهش حجم زباله و تصفیه با حرارت زیاد است و برای زباله هایی که خواص زیر را دارند دارد:

- نسبت به تجزیه بیولوژیکی مقاومند
 - فرارند
 - در محیط پایدارند
 - نقطه اشتعال کمی دارند
 - زباله هایی که نمی توان آنها را بصورت ایمن دفن کرد.
- البته احتراق برخی زباله ها مشکلات ویژه دارد،

مثل:

- مواد منفجره و شدیداً فابل اشتعال
 - زباله هایی که به دلایلی در قوطی های را نمی توان باز کرد و یا قطعه قطعه کرد
 - ترکیباتی که در هنگام سوختن مواد بسیار سمی تولید می کنند
- ترکیباتی مثل آرسنیک - جیوه - کادمیوم - فلئور - برم - ید - ترکیبات آلی سیلیس دار نباید سوزانده شوند مگر آنکه شرایط بگونه ای باشد که سوزاندن الزامی باشد که البته تجهیزات کنترل آلودگی ضروری است (کادمیوم مشکلات شدیدی دارد) در مورد این ها رسوب دادن و یا روش خنثی کردن مناسبتر است.

زباله سوزهای صنعتی:

دما بین 1300°C - 850°C - دما باید تحت کنترل - زمان ماند مهم است - سم زدایی در صورتی است که احتراق ناقص نباشد.

قبل از سوزاندن باید خصوصیات فیزیکی (شکل - درصد رطوبت - دانسیته) و خصوصیات شیمیایی (درصد مواد آلی . معدنی و خاکستر و ارزش حرارتی) مشخص باشد.

زباله در زباله سوز سه مرحله خشک شدن، مشتعل شدن و سوزانده شدن را طی می کند.

بطور کلی آلودگی هوا در صنایع زباله سوز به علل زیر بوجود می آید:

- ایجاد بو و گرد و غبار
- احتراق ناقص و تولید برخی گازها
- ترکیباتی مثل کلر - فلئور - گوگرد و نیتروژن تولید گازهای سمی و خورنده می نمایند. که به این منظور از جمع کننده های ثقلی - سیکلون - جمع کننده های تر (اسکرابر) و فیلترهای تصفیه استفاده می شود.

قوانین Brink و Crocker برای طراحی دودکش:

- غلظت مواد آلوده کننده در سطح زمین با استفاده از دودکش بلند کاهش می یابد.
- دودکش باید حداقل ۵/۲ برابر از ساختمان های اطراف و ... بلندتر باشد.
- سرعت گازهای خروجی از دودکش باید از ۶۰ فوت در ثانیه بیشتر باشد تا به سرعت صعود کند.

دفن بهداشتی

عملیات مهندسی خاصی که براساس آن زباله را چنان در خاک مدفون می کنند که هیچ زیانی به محیط زیست و موجودات وارد نشود (پوشش کف - تهویه گاز - زهکشی - کم کردن حجم زباله - ...)

شیرابه:

از تجزیه مواد و نفوذ آب در زباله مایعی بد بو و قهوه ای رنگ با غلظت زیاد مواد آلی و معدنی ایجاد می شود.

شیرابه با وزن مولکولی سنگین: افزودن آهک و مواد شیمیایی

شیرابه با وزن مولکولی سبک: روش های بیولوژیکی مثل لجن فعال

- گاز های حاصل از تخمیر مثل CO_2 ، CH_4 ، H_2S (هر Kg زباله خشک حدود ۲ Lit گاز)

میزان نشت شیرابه با استفاده از قانون دارسی محاسبه می شود: $Q=KA$

$Q =$ میزان نشت شیرابه در واحد زمان)

$K =$ ضریب هدایت هیدرولیکی)

$A =$ سطح مقطعی که شیرابه جریان دارد ft^2

= گرادیان هیدرولیکی

h = کل ارتفاعی که شیرابه در محل دفن می تواند طی کند

L = ضخامت لایه پوششی (خاک رس ...)

نکته:

- برای بازیابی بیوگاز رطوبت باید بین ۵۰ تا ۶۰ درصد باشد.

- غلظت متان ۵ تا ۱۵ درصد باعث ایجاد انفجار می شود.

روش های دفن بهداشتی:

۱- روش سطحی Area Method

زمین برای گود برداری مناسب نیست. نوارها ۷۵ - ۴۰ سانتیمتر - خاک ۳۰ - ۱۵ سانتیمتر - ارتفاع نهایی

۳۰۰ - ۱۸۰ سانتیمتر - لایه نهایی خاک حداقل ۳۰ سانتیمتر - سد خاکی در اطراف زهکشی - لوله کشی

مشبک تهویه گاز

۲- روش سرایشی Ramp Method

مقدار کمی خاک برای پوشش در دسترس است. مثل کوهستان و تپه ماهور

متد مثل روش های سطحی است.

۳- روش گودالی یا ترانشه ای Trench Method

مناطق که سطح آب زیر زمینی پایین است مثل اصفهان - عمق ۴ - ۱ متر - عرض ۱۵ - ۴.۵ متر - طول

۱۲۰ - ۳۰ متر

۴- روش دره ای Raving Method

در مناطق گودالی یا دره های طبیعی

۵- دفن زباله در زمین های مرطوب و باتلاقی

سیستم زهکشی مناسب با بکارگیری تکنولوژی پیشرفته با کاربرد قشری از لایه ی غیر قابل نفوذ مثل

صفحات فولادی - قیرگونی - سیمان و ... (عایق سازی مکان دفع - محبوس کردن آب زیر زمینی) در مورد

زباله های شیمیایی آلوده، اول به روش فیزیکی ترکیب را سفت و لجن را تثبیت می کنند.

طبقه بندی مواد زائد خطرناک:

۱- مواد زائد رادیو اکتیو

۲- شیمیایی

۳- زائد بیولوژیکی

۴- قابل احتراق و انفجار

مواد زائد رادیو اکتیو:

مواد و عناصری که از خود پرتوهای یونیزه ساطع می کنند. اثر تشعشعات بر نسوج موجب صدمه به اعضاء و ایجاد اختلال در سلامتی می گردد. برخی پایداری لازم دارد.

مدت زمانیکه این تشعشعات پرتو افشانی می کنند نیمه عمر نامیده می شود (زمانیکه لازم است تا طی آن اتم های رادیو اکتیو در اثر استحاله متلاشی شوند و به نیمی از میزان اولیه تقلیل یابند) منابع تولید کننده: سازمان های تحقیقاتی - بمب های هسته ای - نیروگاهها و ...

خصوصیات زباله های هسته ای در هنگام دفع:

- جامد بودن
- هدایت گرمایی مناسب
- حداقل حلالیت در آب و کنترل نشت
- مقاوم در برابر تشعشعات درونی
- محکم در مقابل ضربه و فشار
- حداقل حجم ممکن

جمع و نگهداری:

- باید از زباله های معمولی جدا باشند
- ظروف نگهداری سوخت و وسایل حمل و نقل قابل تمیز شدن باشد.
- کیسه داخل ظروف نگهداری پلاستیک ضخیم و محکم
- مشخصات زباله بر روی کارت مخصوص کیسه مثبت باشد
- نگهداری در محلی ایمن از آتش سوزی
- علامت مخصوص تشعشع به درب ورودی انبار نصب شود
- لاشه حیوانات آلوده به مواد پرتوزا تا موقع دفع نهایی در سردخانه های ویژه

نگهداری شود

دفع زباله های اتمی متوسط و ضعیف:

بسته به نوع - میزان - نیمه عمر دسته بندی می شوند.

با قیر و سیمان مخلوط و سپس در بشکه های فلزی یا بتونی قال بندی می شود.

دفع زباله های رادیو اکتیو قوی:

الف: ذخیره موقت:

قرار گرفتن در محل های نگهداری بشر ساخته یا طبیعی برای مدتی که البته علت آن این است که اگر مسئله ساز شوند قابل حمل باشند در ضمن امکان بررسی برای ایجاد شرایط بهتر هم وجود دارد از طرفی عناصری که نیمه عمر کوتاه دارند تجزیه شده و حرارت نخازن کمتر شده و خطرات حمل و نقل کاهش می یابد.

این مراکز باید دیواره بتونی ضخیم داشته باشند. برای ذخیره کردن ظروف استیل به قطر ۳۰ سانتیمتر و ارتفاع ۳ متر استفاده می شوند.

در عملیات دفن دور مخزن تا حدود ۱۰ فوت با خاک پوشش داده شده تا با گردش هوا حرارت خارج شود.

مهمترین مناطق نمک زارها با بسترهای ضخیم - صخره های بسیار سخت (سنگ خارا) - منابع سنگ های آهکی دولومیتی - رسی و سنگ های سخت آتشفشانی است .

باید از نفوذ آب های زیر زمینی در امان باشند و گزارشی در مورد زلزله و ... وجود نداشته باشد و عملیات اکتشاف نفت و گاز و ... صورت نگرفته باشد..

ب- ذخیره دائم:

نیاز به خدمات اضافی در سیستم های ذخیره موقت را ندارد و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است اما از معایب آن عدم دسترسی به مواد در صورت لزوم روش اجرای بهتر و عدم بازیافت در آینده با توجه به پیشرفت علم

روش اول: چاه به عمق ۳۰۰۰ متر سپس تا ارتفاع اول را از خاک پر کرده (روی مخازن) بقیه را با مواد حفاظتی (بتون و ...) می پوشانند. (در صورت نیاز از نقطه عمیق چاه کانال آب افقی به اطراف در جهت های مناسب هم حفر می کنند).

روش دوم: چاه هایی به عمق ۶۰۰۰ متر احداث می کنند ۲۰۰۰ متر برای دفن زباله های هسته ای و بقیه ارتفاع را با مواد حفاظتی ویژه پوشش می دهند.

آخرین تکنولوژی حاضر:

روش شیشه ای کردن:

ترکیب رادیو اکتیو را با بوروسیلیکات مذاب مخلوط و ممزوج کرده و در کپسول های فلزی قالب گیری می کنند. بوروسیلیکات در برابر رادیو اکتیو مقاوم است اما در برابر دما مقاومت کمتری دارد و هادی است (نسبت به سرامیک).

این ها را به شکل گلوله ای شیشه ای به قطر ۱ سانتیمتر در می آورند و سپس در سیلندر های سربی می گذارند

زباله های الکترونیکی از مشکل تا معضل:

شاید هنوز در فکر این هستیم که زباله های خانگی را کنترل نماییم . مدام از برنامه های دولت جهت کنترل زباله ها و تفکیک آنها از مبدا و روشهای کاهش زباله ها صحبت به میان می آید . ولی چرا به فکر زباله های دیگر نمی باشیم که مقدارشان از زباله های خانگی و صنعتی و بیمارستانی کمتر بوده ولی خطرناکتر از آنها می توانند باشند . این زباله ها، زباله های الکترونیکی هستند که در کشور ما کم هم نیستند . در ایران با وجود چهار میلیون قطعه زباله رایانه ای، قانون مدونی درباره بازیافت و امحای این قطعات وجود ندارد و دفن یا سوزاندن زباله های الکترونیکی سبب ساز ویرانی محیط زیست می شود

با اینکه کارشناسان محیط زیست انسانی همواره نسبت به خطر دفن زباله های الکترونیک هشدار داده اند، مسوولان معتقدند مشکل دفن و بازیافت این پسماندها در ایران به سطح بحرانی نرسیده است.

در کشورهای پیشرفته جهان بازیافت قطعات رایانه ای اهمیت بسزایی دارد. به همین دلیل قانون زباله های رایانه ای (WEEE) به تصویب رسیده است. به موجب این قانون تولید کنندگان موظفند بودجه طرح های بازیافت را تأمین کنند و خرده فروشان خدمات باز پس گیری را در اختیار مشتریان قرار دهند، اما در ایران با وجود چهار میلیون قطعه زباله رایانه ای قانون مدونی درباره بازیافت و امحای این قطعات وجود ندارد.

این موضوع سبب شده تا برخی از فعالان بازار رایانه با استفاده از روش های بازیافت و امحای سنتی خسارت جبران ناپذیری به محیط زیست و انسان ها وارد کنند. شهرداری و سازمان محیط زیست با آگاهی از این موضوع برای مقابله با این معضل دو طرح مطالعاتی آغاز و دفتر ویژه ای ایجاد کرده اند.

ایران و زباله‌های رایانه‌ای

در اکثر کشورهای پیشرفته جهان قوانین مختلف درباره زباله‌های رایانه‌ای وضع شده است و آنها به طور جدی جمع‌آوری می‌شود اما در ایران حدود چهار میلیون زباله رایانه‌ای وجود دارد که قوانین مدون و مشخصی برای جمع‌آوری و امحای این زباله‌ها وجود ندارد.

در تهران بعضی از افراد در امر خرید قطعات قدیمی و رایانه‌های مستهلک فعالیت می‌کنند و از طریق بازیافت این قطعات درآمدهای کلانی به دست می‌آورند. فعالیت این افراد در محله شوش تهران متمرکز است. فعالان این بازار با جدا کردن مس و طلای موجود در بعضی از قطعات رایانه و فروش این مواد سود فراوانی به دست می‌آورند."

در ادامه: "تعداد کثیری از این قطعات غیر قابل استفاده و بازیافتی بوده و به صورت سنتی دفن می‌شوند که این امر به محیط‌زیست آسیب فراوانی می‌رساند."

جهان و زباله‌های رایانه‌ای

قانون زباله‌های رایانه‌ای (WEEE) بازیافت چهار کیلوگرم زباله‌های تجهیزات الکترونیکی و الکتریکی را به ازای هر نفر الزامی می‌کند. به موجب این قانون تولیدکنندگان موظفند بودجه طرح‌های بازیافت را تأمین کنند و خرده‌فروشان خدمات بازپس‌گیری را در اختیار مشتریان قرار دهند. زباله‌های الکترونیکی که دستگاه‌های پی‌سی، دستگاه‌های بازی کامپیوتری، مایکروویو و... را در برمی‌گیرند، امروزه به عنوان سریع‌ترین منبع تولید زباله در اتحادیه اروپا شناخته شده‌اند. به دلیل اهمیت بازیافت زباله‌های الکترونیکی برخی از شرکت‌های بزرگ جهان محصولات خود را بازیافت می‌کنند.

ارتباط فرهنگ و زباله‌های خانگی

مقدار زباله‌ای که هر فرد در طول زندگی اش تولید می‌کند در حدود ۶۰۰ برابر وزن او به هنگام بلوغ کامل است. انبوه زباله‌های غیرقابل بازیافت، نشانگر ناسپاسی ما نسبت به مواهب الهی و محیط زیست است. به خاطر داشته باشیم اگر تولید زباله به همین ترتیب و با این شرایط ادامه یابد، مدت زیادی طول نخواهد کشید که تمام اراضی اطراف شهرها به زباله دانی تبدیل می‌شود و مکانی برای دفن زباله‌های شهری باقی نخواهد ماند و بالطبع دولت مجبور می‌گردد مبالغ سرسام‌آوری را برای بازگشت سلامت مردم و محیط زیست هزینه کند.

• عملکرد کشورهای پیشرفته در بازیافت زباله

در کشورهای توسعه یافته خدمات جمع آوری محصولات قابل بازیافت بسیار بالاست و تأسیسات فرآوری و بازیافت، بسیار پیشرفته و بازار محصولات بازیافتی بسیار گسترده است. در همین حال روش های عملی شده برای کاهش آسبایی که زباله ها به سلامت و محیط وارد می کنند کاملاً شناخته شده هستند. در این میان اتحادیه اروپا همواره روی ۴ اصل کاهش مواد اولیه، استفاده دوباره از تولیدات، بازیافت و احیای انرژی تأکید دارد.

- پیشرفت تکنولوژی و افزایش جمعیت، بازیافت صنعتی زباله ها را به یکی از مهم ترین چالش های زیست محیطی و انسانی کشورها تبدیل کرده است. کشورها هریک رویه های متفاوتی را برای سروسامان دادن به این معضل بزرگ در پیش گرفته اند.
- برای مثال در آمریکا تلاش ها برای کاهش زباله های خانگی و تجاری تحت نظر آژانس محافظت از محیط زیست آمریکا انجام می شود. این کشور ۲۸ درصد زباله های خود را بازیافت می کند. در آلمان نیز جداسازی زباله های خانگی امر بسیار مهمی برای مردم این کشور محسوب می شود. در هر آپارتمان معمولاً پنج سطل برای ۵ نوع زباله وجود دارد که با رنگ های جداگانه از یکدیگر تفکیک شده اند. با این روش ۸۰ درصد از زباله های تولید شده در این کشور بازیافت می شود.
- مسئولان جمع آوری زباله های خانگی پاریس در تمامی منازل و حومه سطل های زباله با رنگ های مختلف قرار داده اند تا شهروندان با جداسازی زباله های خود به فرآیند بازیابی مواد و از بین بردن بهینه زباله های خانگی کمک کنند به طور مثال در هر مرکز در فرانسه، سالانه بیش از ۱۸۰ هزار تن زباله جداسازی شده بازیابی می شود و در این میان ۱۲۰ هزار تن ماده اولیه مثل کاغذ، پلاستیک و آلومینیوم جمع آوری شده به کارخانجات بازیابی ارسال می شود.
- بهینه سازی مصرف انرژی های فسیلی، ایجاد سیستم های جمع آوری و دفع بهداشتی فاضلاب و راه اندازی صنایع بازیافت، از شیوه های متعادل در جهان برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست و استفاده اقتصادی از پسماندها می باشد.
- با نگاهی گذرا به زندگی روزمره خود متوجه می شویم که روزانه چقدر زباله به محیط زیست خود تحویل می دهیم. از شیشه ها و پلاستیک های شیر مصرفی صبحگاهی گرفته تا کاغذهایی که به روش

- های گوناگون (برای خواندن و نوشتن یا بسته بندی کالاهایی که خریداری می کنیم) مورد استفاده قرار داده و سپس به سطل زباله می ریزیم، همه از محصولات قابل بازیافت می باشند.
- سالانه میلیاردها دلار در جهان صرف تولید کاغذ، پلاستیک، قوطی های فلزی و... می شود که با یک بار مصرف آن ها به زباله تبدیل شده و دور ریخته می شوند. میلیاردها دلار نیز صرف جمع آوری و ازبین بردن این زباله ها می شود که در هر صورت ضایعاتی را به محیط زیست وارد می کند.
 - اما اکثر این مواد قابل بازیافت اند و با سرمایه گذاری مناسب برای بازیافت آن ها، نه تنها می توان از خسارت های بیشتر به محیط زیست و آلوده سازی آن جلوگیری کرد، بلکه میزان نیاز انسان به مواد اولیه (چوب و الوار جنگل ها، منابع فلزی، غیرفلزی زیرزمینی و...) و برداشت از ذخایر و طبیعی و معدنی را کاهش داده و بقایای آن برای نسل های بعدی را تضمین خواهد کرد.
 - کشورهای پیشرفته صنعتی با سرمایه گذاری مناسب برای بازیافت انواع زباله ها (فلزات، مواد پلاستیکی، چوب، کاغذ و...) و آموزش همگانی برای جداسازی زباله ها از مبدأ (منازل، مدارس، اداری، تولیدی، صنعتی، خدماتی و...) قادر شده اند که از زباله های جمع آوری شده برای تولیدات جدید استفاده کنند و از بروز خسارات بیشتر به محیط زیست (برداشت از منابع طبیعی و دفن زباله ها) تا حدودی جلوگیری کنند. اما در کشورهای در حال توسعه وضعیت چنین نیست. نه تنها سرمایه گذاری های قابل توجهی برای راه اندازی صنایع بازیافت صورت نگرفته، بلکه فرهنگ عمومی برای جداسازی زباله ها نیز شکل نگرفته است.
 - ضرورتی ندارد که سازمان بازیافت خود اقدام به سرمایه گذاری برای راه اندازی صنایع بازیافت نماید، بلکه می بایست سازوکار مناسب برای فعالیت بخش خصوصی در این زمینه را فراهم سازد. این اقدام با فرهنگسازی برای جداسازی زباله ها، تأمین امکانات موردنیاز برای نگهداری و حمل پسماندهای خشک جمع آوری شده تا کارخانه های بازیافت و اخذ هزینه مناسب در این زمینه از صاحبان این کارخانه ها امکان پذیر است.
 - شهرداری برای جمع آوری زباله ها از سطح خانه ها و محله ها امکاناتی را فراهم ساخته و نیروی انسانی مورد نیاز را نیز جلب کرده است، لذا در حمل پسماندهای خشک نیاز به سرمایه گذاری جدید و کلانی نیست، بلکه از طریق تعبیه مخازن مختلف برای انواع پسماندها از جمله شیشه، کاغذ، مواد

پلاستیکی و مواد فلزی در محله ها آموزش همگانی در خصوص جداسازی زباله ها می توان زمینه کار را فراهم ساخت.

- تشویق و ترغیب مردم به این اقدام و حتی خریداری زباله های جدا شده در ابتدای کار می تواند فرهنگسازی را عمق بخشد و سپس به تدریج به یک وظیفه شهروندی تبدیل شود. در برخی از کشورهای اروپایی، خانوارهایی که کاغذ باطله ها یا شیشه ها را مخلوط با زباله های دیگر تحویل دهند، جریمه می شوند و این امر سبب می شود که توجه مردم به زباله ها و دورریزها جلب گردد و بیشتر در این زمینه دقت کنند.
- برای این که مشارکت مردم در زمینه همکاری پیرامون تفکیک پسماند خشک جلب شود باید سطح اطلاعات و آگاهی مردم در زمینه بازیافت افزایش یابد یعنی مفهوم صحیح و کامل بازیافت باید به وضوح روشن شده تا نگرش ها تغییر یابد.
- برای دستیابی به این مهم با آموزش چهره به چهره یا کلاس های آموزشی در سنین مختلف جامعه (مهدکودک ها، مدارس، دانشگاه ها، مساجد، مراکز تجاری و اداری)، رسانه ها، تهیه فیلم، عکس، پوستر، و بنرهای پیام دار با پمفلت آموزنده می توان اطلاع رسانی را تکمیل کرد.
- تفکیک زباله و بازیافت مواد علاوه بر نجات محیط زیست از نابودی تدریجی می تواند به اقتصاد کشورمان نیز کمک کند. واقعیتی که متأسفانه در کشورمان هنوز به درستی درک نشده است امروزه زباله های شهری با بالا رفتن آمار جمعیت افزایش چشمگیری پیدا کرده است. ازطرفی رواج مصرف گرایی سبب شده در شهرهای بزرگ بخصوص تهران هر فرد روزانه بیش از ۹۰۰ گرم زباله تولید کند. اگر به هزینه های جمع آوری و دفع زباله نگاهی بیندازیم، متوجه می شویم که با کمی دقت و احساس مسئولیت مضاعف می توان از استهلاک چه سرمایه قابل توجهی جلوگیری نماییم. براساس آمار سازمان شهرداری و محیط زیست هزینه جمع آوری و دفن غیراصولی هر تن زباله ۳۵ هزار ریال است. هر تن زباله حدود ۴۰۰ مترمکعب گاز گلخانه ای دی اکسید کربن متصاعد می کند و از هر تن زباله ۴۰۰ تا ۶۰۰ لیتر شیرابه خارج می شود و هر لیتر شیرابه می تواند ۴ هزار لیتر آب های زیرزمینی را آلوده کند که تأثیر خطرناکی روی آب و خاک خواهد داشت. ازطرفی این زباله ها می توانند عامل انتقال ۱۱۸ نوع بیماری به انسان باشند. با همه این اوصاف محل های دفن زباله هر روز گسترش بیشتری پیدا می کند.

بازیافت زباله های صنعتی راه علاج سلامت محیط زیست

امروزه محققان وقتی به ایجاد و ساخت یک صنعت بزرگ فکر می کنند و یا طرحی در این زمینه ارائه می کنند، فقط به خط تولید نظر ندارند.

بلکه خود را معجز می کنند که یک محصول را از مرحله ای که به دست مشتری می رسد تا زمانی که به صورت یک کالای مستهلک و غیرقابل مصرف دور ریخته می شود، ردیابی کنند و برای بازیافت مصنوعات حاصل از آن هم، چاره ای بیندیشند. اما این که چنین اصلی، در صنایع کشور ما تا چه حد توانسته جا باز کند و محققان تا چه حدی در روند بازیافت موفق بوده اند، هنوز جای سوال دارد. با توجه به این که در کشور ما در بخشهای مختلف مقدار زیادی دور ریز داریم که متأسفانه به دلیل نبود مدیریت درست تحت عنوان زباله، فاضلاب یا مواد ناخواسته در طبیعت رها یا دفن می شوند، محققان در تلاشند همسو با فعالیت های صنعتی راه چاره ای هم برای خروجی های این صنعت بیندیشند. این خروجی ها اغلب معضلات محیط زیستی فاجعه باری چون آلودگی آب و خاک به دنبال دارند که معمولاً بعد از سالها رخ نشان می دهند. هر کدام از آنها به نوعی مشکل اساسی تلقی می شوند. استفاده از پوست گردو برای تولید کربن فعال، یا تهیه نوعی روغن از دانه های گوجه فرنگی تولید شده در صنایع رب سازی، یا تهیه سوخت بیودیول برای مصرف خودروها، از ضایعات روغنهای خوراکی مواردی از پژوهش های به عمل آمده در زمینه بازیافت ضایعات زیستی هستند. در صنعت تولید کاغذ روشهایی برای جوهرزدایی از کاغذهای باطله و استفاده مجدد از آنها در خمیر کاغذ مطرح شد، همچنین از ضایعات چای کارخانجات چای سازی برای رنگامیزی پشم به عنوان نوعی رنگ طبیعی یا از ضایعات کارخانجات تولید رب لیکوپن به عنوان ماده شیمیایی قابل استفاده در صنایع شیمیایی اشاره شد.

یک تجربه بازیافتی موفق

ترکیب شیمیایی لیگنین، پلیمری پیچیده متشکل از واحدهای «فسیل پروپان» است که در گونه های مختلف گیاهان چوبی وجود دارد. فرآورده های لیگنین به دلیل برخوردار بودن از خواصی مثل پراکنده سازی، چسبانندگی، کمپلکس دهنده گی و پایدارکنندگی امولسیون ها، کاربردهای صنعتی وسیعی دارند.

برای بازیابی لیگنین حاصل از فرآیند خمیرسازی قلیایی چوب، از کاهش PH مایع سیاه کرافت با دی اکسید کربن و بعد اسید سولفوریک استفاده شده است، این نتیجه تحقیقات محمودرضا نیستانی و رضا امرالهی فرد در

یک واحد تحقیقاتی شیمیایی کشور است که قصد داشتند از پساب فرآیند خمیرسازی صنایع کاغذسازی، لیگنین استخراج کنند. از این فرآورده ها می توان به عنوان عامل پراکنده ساز، کمپلکس کننده در پاک کننده های صنعتی، عامل پراکنده کننده و کاهنده آب لازم برای سخت شدن کامل سیمان و بتون، عامل پراکنده کننده و کاهنده، عامل منبسط کننده در باتری های اسیدی سربی، عامل پراکنده ساز و کف کننده در تابلوهای دیواری گچی و تعدیل کننده ویسکوزیته برای گلهای حفاری چاه نفت و همچنین پراکنده سازی کربن سیاه، رنگدانه ها و رنگها، تولید آفت کش های ترشونده و جاری شونده استفاده کرد. به نظر این پژوهشگران، با توجه به کاربردهای متنوع لیگنین در صنایع مختلف و بازیابی آن از پساب های کارخانجات کاغذ می توان به عنوان یک زمینه کاری مطمئن مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه گیری

- آیا تا به حال اندیشیده اید که خانواده شما در طول روز چقدر زباله تولید می کند؟ آیا قبول دارید که هر یک از ما به سهم خود مسئول هستیم تا از اتلاف منابع طبیعی جلوگیری کنیم. اگر به این مسئله بی تفاوت باشیم مطمئناً آسیب های غیرقابل جبرانی به محیط زیست وارد خواهیم ساخت که در نهایت گریبان سلامت خود و خانواده مان را خواهد گرفت.
- همین زباله ای که روزی چند کیلو در هر خانه تولید می شود، اگر به درستی مدیریت شود، هر چند به ظاهر ارتباطی با اقتصاد خانواده پیدا نمی کند، ولی به جهت اهداف کلانی که در پس آن نهفته است، سود آن به خانواده ها نیز باز می گردد، علاوه بر این که خانواده هایی نیز از راه جمع آوری بازیافت و تولید مجدد محصولات از آن ارتزاق می کند.

منابع:

<http://www.environmentalhealth.com/pages/۲۲۶/>

<http://www.ahmadvand.org/article-topic-۱۵.html>

<http://iranpest.blogdoon.com/Post-۶۵۲.aspx>

<http://www.bashgah.net/pages-۴۲۳۲۰.html>

<http://mysocial.blogfa.com/post-۳۲۹.aspx>

نقش نظام قضایی بین المللی در حل و فصل اختلافات زیست محیطی

نویسنده: **Dionysia Theodora Avgerinopoulou**

ترجمه: **حسین یزدانی**

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

مقدمه مترجم

با رشد روزافزون مسائل زیست محیطی و گسترش فعالیت‌های مختلف در این عرصه، اختلافات بسیاری در این زمینه بروز کرده است؛ به گونه‌ای که نظام قضایی موجود، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد. عمده‌ترین دلیل اقامه شده، تخصصی بودن مسائل و موضوعات زیست محیطی است؛ از این رو، محاکم بین‌المللی موجود چنان تخصصی ندارند که بتوانند به طور مؤثر به حل و فصل این اختلافات پردازند.

برخی از محاکم قضایی بین‌المللی موجود همچون دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه بین‌المللی حقوق دریا، به بخشی از جنبه‌های اختلافات زیست محیطی پرداخته‌اند، با این حال، این اختلافات چنان گسترده و پیچیدگی دارد که ساختار و اهداف محاکم مزبور اجازه رسیدگی مؤثر و کامل به آنها را نمی‌دهد؛ چراکه این محاکم در بسیاری موارد، از اعمال صلاحیت خود برای رسیدگی به مسائل زیست محیطی خودداری می‌کنند و یا تنها به جنبه‌های خاصی از این اختلافات می‌پردازند؛ بنابراین، بهترین راه حل پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات مذکور، تأسیس یک دیوان بین‌المللی است که فقط صلاحیت رسیدگی به اختلافات زیست محیطی داشته باشد؛ بدین ترتیب، امید می‌رود با ایجاد چنین محکمه‌ای که می‌تواند «دیوان بین‌المللی محیط زیست» نام بگیرد و با استفاده از قضات متخصص و آموزش دیده در مسائل زیست محیطی، اختلافات مطرح شده در این عرصه به نحو مؤثر و دقیق حل و فصل شود.

مقدمه

رشد روزافزون دیوانها و دادگاههای بین‌المللی کنونی و افزایش توسل به آرای الزام‌آور شخص ثالث در حل و فصل اختلافات بین‌المللی، نه باعث توسعه قابل ملاحظه حقوق بین‌الملل محیط زیست شده است و نه وضعیت اداره محیط زیست بین‌المللی را بهبود بخشیده است. جامعه بین‌المللی برای پیشگیری از زوال بیشتر منابع طبیعی

و نیل به عدالت در عرصه محیط زیست، باید گزینه‌های موجود را برای بهبود سیستم قضایی بین‌المللی مورد بازنگری قرار دهد.

این مقاله، به بررسی نقش نهادهای قضایی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مربوط به محیط زیست و امکان بهبود نهاد قضایی موجود می‌پردازد و راهکارهایی را درباره ایجاد نهادهای جدید پیشنهاد می‌دهد. در بخش نخست، چنین استدلال شده است که جبران خسارتهای حقوقی در سطح بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی ضرورت دارد. در این بخش، به معرفی دیوانهای بین‌المللی پرداخته شده است که در حال حاضر صلاحیت رسیدگی به اختلافات مربوط به محیط زیست را دارند و نتیجه گرفته شده که محاکم بین‌المللی موجود به رسیدگی و بررسی چالشهای جهانی امروز محیط زیست قادر نیستند. [۱] در بخش دوم، پیشنهاداتی برای کمک به بهبود نقاط ضعف ساختار نظام قضایی بین‌المللی موجود در خصوص محیط زیست ارائه شده است.

بخش اول: نهادهای قضایی زیست‌محیطی کنونی

دادگاههای داخلی و مسائل زیست‌محیطی جهانی

دادگاههای داخلی، قدرت لازم برای پرداختن به مسائل زیست‌محیطی بین‌المللی ندارند. در بسیاری از موارد، جامعه بین‌المللی توسل به دادگاهها و محاکم بین‌المللی را ضروری می‌داند. مسائل زیست‌محیطی فراملی، غالباً به مکانیسمهای فوق ملی حل و فصل اختلافات نیاز دارد و دادگاههای داخلی غالباً صلاحیت پاسخگویی به این گونه مسائل فراسرزمینی را ندارند.

اگر در موارد نادر هم اختلافی زیست‌محیطی، فعالان داخل مرزها را درگیر کند، باز هم دادگاههای داخلی به رسیدگی به اقدامات انجام شده از سوی دولتهای خود تمایل ندارند و به این کار نیز قادر نیستند. در بسیاری از موارد، قوانین داخلی از لحاظ حقوقی، موانعی ایجاد کرده است که اختیار دادگاهها را برای رسیدگی به اقدامات دولت و اصلاح آنها محدود می‌سازد. [۱] در سایر موارد نیز دادگاههای داخلی به اعمال قوانین بین‌المللی چندان تمایل ندارند. (Rest, 1994) بعلاوه، قضات داخلی برای اعمال نظام بسیار پیچیده و اغلب جنجال‌برانگیز حقوق بین‌الملل محیط زیست آگاهی لازم را ندارند.

اشتغالات بایسته نهادهای قضایی بین‌المللی

تحلیل فوق از ضعف دادگاههای داخلی، اشاره دارد که نهادهای قضایی بین‌المللی، به پاسخگویی به نگرانیهای زیست‌محیطی فراملی ملزم‌اند. هرگاه دادگاههای داخلی به دلیل فراسرزمینی بودن دعاوی یا به دلیل فقدان

صلاحیت ملی، نتوانند دعاوی مزبور را بپذیرند، تنها راه چاره، رجوع به محاکم بین‌المللی است. وانگهی، دادگاههای بین‌المللی از موقعیت مناسب‌تری برای نظارت و حمایت از تکوین حقوق بین‌المللی زیست‌محیطی، همچون حق اطلاع از فعالیتهای آلاینده دولت همجوار برخوردارند. همچنین یک محکمه بین‌المللی می‌تواند بر فعالیتهای مضر یک ملت نسبت به محیط زیست سایر ملتها یا کل مردم جهان، نظارت داشته باشد. افزون بر این، نظارت قضایی بین‌المللی می‌تواند جبران‌کننده ضعف عملکرد ملی از ناحیه ملتهایی باشد که حاکمیت قانون در آنها به چشم نمی‌خورد.

نهادهای قضایی بین‌المللی که مسئولیت زیست‌محیطی دارند، باید بتوانند مفهوم و وضعیت تکامل دکنترینهای بین‌المللی زیست‌محیطی همچون اصل اقدام احتیاطی [۲] را شفاف سازند. این نهادها باید بتوانند افزون بر ایجاد اصول جدید، مشروعیت قواعد حقوق بین‌الملل عرفی و قواعد مسلم زیست‌محیطی را نیز تبیین کنند.

ساختار و [نحوه] تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی قضایی موجود

هرچند هیچ محکمه بین‌المللی مختص به مسائل زیست‌محیطی وجود ندارد، نهادهای بین‌المللی قضایی وجود دارد که به حل و فصل اختلافات بین‌المللی زیست‌محیطی نیز می‌پردازند. با این حال، به رغم شمار زیاد محاکم قضایی، توانایی این محاکم به انجام دادن وظایف مذکور در بخش قبلی مشخص نیست. مطالب مختصری که می‌آید، بیان‌کننده مشخصات آیین‌نامه‌ای و رویه قضایی برخی نهادهای مهم جهانی و منطقه‌ای در عرصه محیط زیست است. [۱]

۱- دیوان بین‌المللی دادگستری [۲]

دیوان بین‌المللی دادگستری مهم‌ترین رکن قضایی بین‌المللی سازمان ملل متحد است و نسبت به همه مسائل حقوق بین‌الملل از جمله مسائل زیست‌محیطی اختیار تام دارد (ر.ک: بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری). اساسنامه دیوان، مقررات شکلی محافظه‌کارانه بسیاری دارد؛ از جمله اختیار دولتها مبنی بر اینکه موضوع تصمیم دیوان قرار بگیرند یا نه (ر.ک: بندهای ۲-۵ ماده ۳۶ اساسنامه). (همچنین دولتها، براساس شرایطی، در پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مختارند. [۳] وانگهی، تنها دولتها می‌توانند دعاوی خود را نزد دیوان اقامه کنند و سایر تابعان از چنین موقعیتی محروم‌اند.

به رغم وجود این گونه قید و بندهای اساسی، اقتدار دیوان بین‌المللی دادگستری در نظام قضایی بین‌المللی، منحصر به فرد است. دولتهای عضو سازمان ملل متحد متعهد شده‌اند تصمیمات این دیوان را بپذیرند (ر.ک: بند

۱ ماده ۹۴ منشور ملل متحد) و شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند دیوان را در اجرای تصمیماتش یاری رساند. [۱] گام مهم دیگری از لحاظ آیین‌نامه‌ای، در سال ۱۹۹۳ م. برداشته شد و آن، زمانی بود که دیوان، یک شعبه خاص دائمی هفت نفره در مسائل زیست‌محیطی ایجاد کرد تا نقش مؤثرتری در اختلافات زیست‌محیطی بازی کند، اما از آنجا که اعضای این شعبه، به داشتن مهارت خاصی در مسائل زیست‌محیطی ملزم نبودند، درباره اینکه تأسیس این شعبه، آن گونه که مورد انتظار بود، بتواند در ایجاد رویه قضایی خلاقانه و هدف‌مند در مسائل محیط زیست، سهم به‌سزایی داشته باشد، تردید وجود داشت. این شعبه تا به حال، اختلافی را رسیدگی نکرده است. (Qiong Wu, 2002) دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیماتش، مجدداً بر اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست همچون اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل ۲ اعلامیه ریو تأکید کرد. با این حال، این آرا از سوی جوامع دانشگاهی و جامعه مدنی، محافظه‌کارانه قلمداد شده است. (Ibid.) دیوان تفسیرهای حقوقی تدریجی را که ممکن بود به پیشرفتهای مهمی در پیکره حقوق بین‌الملل محیط زیست و قواعد مربوط به موضوعات حساس زیست‌محیطی بینجامد، پذیرفت. [۲] دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین به سبب توجه اندک به تصمیم‌گیری، مورد انتقاد قرار گرفته است. چندین دعوی جالب توجه نیز بنا به دلایل شکلی مورد پذیرش دیوان قرار نگرفت. در این دعوی، نظر مخالف بر این بود که اکثر قضات، در روش حقوقی خود تجزیه‌گرا و عینیت‌گرا بوده‌اند؛ بنابراین، به عقیده آنها، دیوان مکلف است برای «مشارکت در اصول بنیادین مربوط به مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست» شیوه انعطاف‌پذیرتری را در پیش گیرد.

۲- دادگاه بین‌المللی حقوق دریا [۱]

کنونسیون ۱۹۸۲ م. حقوق دریا [۲]، «دادگاه بین‌المللی حقوق دریا» را تأسیس کرد. این دادگاه در سال ۱۹۹۶ م. در هامبورگ آغاز به کار کرد. [۳] این دادگاه یک نهاد قضایی مستقل است که ارتباط بسیار نزدیکی با سازمان ملل متحد دارد. براساس ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه، اعضای کنوانسیون حقوق دریا می‌توانند اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای مقررات کنوانسیون مزبور را به دادگاه ارجاع دهند. همچنین این دادگاه می‌تواند به مسائل زیست‌محیطی خارج از قلمرو کنوانسیون پردازد؛ چرا که این دادگاه مجاز است دعوی ناشی از سایر اسناد بین‌المللی مرتبط با آبهای بین‌المللی را داوری و رسیدگی کند.

دادگاه بین‌المللی حقوق دریا، از اندک نهادهای قضایی بین‌المللی است که بر دعوی ناشی از مقررات معاهده مؤسّسش، صلاحیت اجباری دارد. هرچند این دادگاه تنها مکانیسم حلّ و فصل اختلافات برای رجوع دولتهای عضو کنوانسیون نیست، [۴] برای حلّوفصل اختلافات خاصی که ناشی از مواد کنوانسیون باشد، صلاحیت

اجباری دارد. همچنین برای حلّ و فصل دعاوی ای که به هیچ یک از مکانیسمهای حلّوفصل اختلاف ارجاع نشده باشند نیز صلاحیت اجباری دارد (مادّه ۲۹۲ کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا، پاراگراف ۵ مادّه ۲۹۰، پاراگراف ۲ مادّه ۲۸۸ و مادّه ۲۱ اساسنامه دادگاه بین‌المللی حقوق دریا).

به رغم تعدّد مکانیسمهای حلّ و فصل اختلافات در کنوانسیون حقوق دریا، انتظار می‌رود دعاوی بسیاری به دادگاه بین‌المللی حقوق دریا ارجاع شود. روند دادرسی دادگاه نسبتاً سریع و انعطاف‌پذیر است. خبرگی و مهارت قضات این دادگاه، از مهم‌ترین امتیازات آن است. [۵] شعبه حلّ و فصل اختلافات بستر دریا نیز که یکی از شعب دادگاه است، صلاحیت استماع دعاوی اقامه‌شده از سوی «شخصیتهایی را که دولت نباشند» دارد. این شخصیتهای شامل اشخاص حقیقی طرف معاهده و متعهدینی می‌شود که در آینده با مقام بین‌المللی اعماق وارد معاهده می‌شوند. تصوّر می‌شود که این مقرره، اقامه دعوا از سوی دیگر نهادهای غیر دولتی را هم شامل شود، اما مفهوم و معنای دقیق و قطعی این مقرره به تفسیر دادگاه منوط است.

این آیین دادرسی، دادگاه را قادر می‌سازد تا به طور مؤثر پاسخگویی دعاوی زیست‌محیطی باشد. در یازده قضیه‌ای که دادگاه راجع به آنها تصمیم‌گیری کرده است، مسائل زیست‌محیطی را نیز مورد بحث قرار داده است و در زمینه حفظ محیط زیست، موضع حمایت‌گرایانه داشته است.

۳- ارکان حلّ و فصل اختلاف در چارچوب سازمان جهانی تجارت

یکی از مهم‌ترین وظایف سازمان جهانی تجارت [۱]، حلّ و فصل اختلافات است. این روند با مشاوره، شروع و با آیینهای سازش یا میانجیگری «گات» ادامه یافت. هر یک از اعضا می‌تواند از هیئت دریافت‌کننده لوایح تمام دولتهای ذی‌نفع که آنها را گزارش می‌کند، تقاضای رسیدگی به اختلاف را بکند. نهاد حلّ و فصل اختلاف، [۲] گزارش هیئت مزبور را می‌پذیرد، مگر اینکه مشترکاً با پذیرش آن مخالفت شود. هر یک از طرفین اختلاف می‌تواند نزد مرجع تجدید نظر، از تصمیم هیئت مزبور تقاضای تجدید نظر کند. مرجع تجدید نظر، نهادی دائمی و دارای هفت عضو است. طرفین اختلاف ملزم‌اند طی یک «زمان متعارف و معقول»، حکم هیئت مزبور را به اجرا گذارند. چنانچه حکم صادره مورد اجرا واقع نشود، طرف متضرر می‌تواند افزون بر تقاضای جبران خسارت، به عمل متقابل اقدام کند.

برای افزایش کارایی آیین حلّ و فصل اختلافات، گامهای مثبتی در دور اروگونه برداشته شد. با این حال، این گامها، پاسخگویی نگرانیهای زیست‌محیطی موجود نبود؛ زیرا اولاً آیینهای حلّ و فصل اختلاف تنها به روی

اعضای سازمان جهانی تجارت گشوده است، نه اشخاص یا سازمانهای زیست محیطی غیر دولتی؛ ثانیاً رسیدگیهای هیئت مزبور غیرعلنی است؛ ثالثاً هیئتهای حلّ و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت، همگی، کارشناسان تجارت اند که الزاماً تخصص کافی برای تصمیم گیری درباره مسائل زیست محیطی ندارند؛ و بالاخره، این هیئتهای حلّ و فصل اختلاف، ملزم نیستند رژیمهای حقوقی بین المللی همچون موافقت نامه های بین المللی زیست محیطی و حقوق بین الملل عرفی را مورد ملاحظه قرار دهند. موافقت نامه سازمان جهانی تجارت، نظامی «تودار و خودارجاع» ایجاد کرده است. (Sands, 1999: 163-194) به رغم تلاشهای صورت گرفته برای ایجاد مطابقت بین موافقت نامه های زیست محیطی موجود و نظام تجارت هنوز یکپارچگی لازم بین آنها ایجاد نشده است.

۴- دیوان دادگستری اروپا [۱]

دیوان دادگستری اروپا نقش مهم و به سزایی در جامعه اروپا [۲] دارد. دادگاههای داخلی و حکومتها مایل اند به تصمیمهای این دیوان احترام بگذارند. هر چند این دیوان، یک دیوان تخصصی زیست محیطی نیست، این اختیار را نیز دارد که به دعاوی مربوط به نقض قوانین زیست محیطی جامعه اروپا از سوی دولتهای عضو این جامعه رسیدگی کند. دیوان دادگستری اروپا همچنین اختیار صدور احکام مقدماتی درباره تفسیر حقوق اولیه یا ثانویه اروپایی از جمله حقوق محیط زیست را دارد. ساختار دیوان دادگستری اروپا به گونه ای نیست که شعبه ای خاص برای مسائل زیست محیطی تلقی شود. با این حال، با توجه به پیچیدگی دعاوی زیست محیطی، دادستانها عملاً از نوعی تخصص برخوردارند. (Kremlis, 2001) حق رجوع به این دیوان برای کمیسیون، ارکان اتحادیه اروپا، دولتهای عضو و اشخاص حقیقی و حقوقی که مستقیماً تابع قوانین اروپایی اند، وجود دارد. با توجه به این شرایط شکلی، سازمانهای غیر دولتی از حق رجوع به دیوان دادگستری اروپا مستثنا شده اند.

داشته است. این دیوان با رسیدگی به بیش از ۱۵۰ دعوی زیست محیطی، آرای قضایی مهمی صادر کرده است. این دیوان، نخستین دیوانی است که بسیاری از اصول حقوق بین الملل محیط زیست، از قبیل اصل احتیاط (اقدام پیشگیرانه) را تأیید کرده است. [۱] به رغم اینکه دادگاههای داخلی در بدو امر، شبهاتی را نسبت به دیوان دادگستری اروپا مطرح کردند، دیوان نه تنها در شفاف ساختن قواعد زیست محیطی موفق بوده است، بلکه در هماهنگی اعمال حقوق محیط زیست جامعه اروپا و همچنین در توسعه حقوق محیط زیست داخلی نیز مؤثر بوده است. افزون بر این، دیوان دادگستری اروپا به عنوان یک دیوان چند موضوعه، توانسته است حفظ محیط زیست را در ارتباط با سایر منافع عمومی، از قبیل توسعه اقتصادی، مورد ارزیابی قرار داده، تعادل لازم را ایجاد کند.

۵- دیوان اروپایی حقوق بشر [۱۲]

دیوان اروپایی حقوق بشر که زیر چتر شورای اروپا در سال ۱۹۵۰ م. تأسیس شد، وظیفه نظارت بر چگونگی رعایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی (کنوانسیون رم) از سوی دولتهای عضو را برعهده دارد. این دیوان به منظور حمایت از حقوق بشر، تفسیرهای مترقیانه‌ای از اسناد حقوقی ارائه داده است و یکی از الگوهای قضایی بسیار موفق منطقه‌ای به شمار می‌رود. با این حال، در ایفای نقش زیست‌محیطی خود با محدودیتهایی روبه‌رو بوده است؛ چرا که این دیوان به بررسی موارد نقض حقوق بشر، آن گونه که در کنوانسیون رم و پروتکل الحاقی آن دیوان دادگستری اروپا در حفظ محیط زیست طبیعی در منطقه اروپا، سهم به‌سزایی مشخص شده، می‌پردازد. نه کنوانسیون و نه پروتکل الحاقی آن، درباره حقوق بشر نسبت به محیط زیست پاک سخنی بیان نداشته است. [۱] در گذشته، این دیوان در تفسیر و ابداع مواد قانونی موجود بسیار انعطاف‌پذیر بود. این دیوان با اعمال ماده ۸ (حمایت از زندگی خصوصی و خانوادگی)، خسارات زیادی را برای اشخاص متضرر از صدمات زیست‌محیطی یا آلودگی صوتی جبران کرده است. [۲] با وجود این، رأی دیگری درباره محیط زیست در دستور کار نیست. دیوان در قضیه «Kyrtatos» اخیراً بیان داشته است که به دلیل محدودیتهای موجود در کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن، به حمایت‌های جامع و فراگیر از محیط زیست قادر نیست. [۳]

۶- دیوان آفریقایی حقوق بشر

کمیسیون آفریقا، تنها نهاد منطقه‌ای بین‌المللی فعال برای «اشاعه» و «حمایت» از حقوق و «تفسیر» مفاد منشور آفریقایی حقوق بشر در قاره آفریقا است. در پاسخ به ناتوانی کمیسیون آفریقا برای متوقف ساختن نقضهای گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشر در این قاره (Udombana, 2000)، سازمان وحدت آفریقا - اتحادیه آفریقای فعلی [۴] - در ماه ژوئن ۱۹۹۸ م. پروتکل منشور آفریقایی حقوق بشر را در خصوص تأسیس دیوان آفریقایی حقوق بشر و مردم به تصویب رساند. [۱] پروتکل مؤسس این دیوان، هنوز لازم‌الاجرا نشده است؛ زیرا فاقد اسناد تصویب لازم است. [۲] این دیوان، افزون بر کلیه اسناد حقوق بشر تصویب‌شده از سوی اعضا، بر همه قضایای مربوط به تفسیر و اجرای منشور آفریقا صلاحیت دارد. دولتها، سازمانهای بین‌المللی، سازمانهای غیر دولتی و اشخاص، حق رجوع به دیوان دارند و می‌توانند علیه هر دولتی اقامه دعوا کنند. با این حال، حق رجوع به این دیوان برای سازمانهای غیر دولتی و اشخاص به موارد ضرورت، خطرناک، یا موارد مرتبط با نقض شدید حقوق بشر محدود شده است.

امکان ارزیابی کار این دیوان به دلیل فقدان رویه قضایی وجود ندارد، اما در آینده، ایجاد یک رویه قضایی برای این دیوان بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا این دیوان، منشور آفریقایی حقوق بشر را اعمال می کند؛ منشوری که به صراحت، حق بشر بر محیط زیستی رضایت بخش را به رسمیت شناخته است. (Yemi, 2002)

۷- دیوان بین المللی کیفری [۳]

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری در ۱۷ ژوئای ۱۹۹۸ م. در رم به امضا رسید و در اوّل ژوئای ۲۰۰۲ م. لازم الاجرا شد. براساس ماده ۵، دیوان صلاحیت رسیدگی به مهم ترین جنایات بین المللی را دارد. این جنایات عبارت است از: ژنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز.

اساسنامه دیوان، حمایت خاصی از محیط زیست به عمل آورده است: طبق ماده ۸، آغاز عمدی «حمله ای با علم به اینکه چنین حمله ای تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خسارت به اهداف غیرنظامی یا آسیب گسترده، درازمدت و شدید به محیط زیست را در پی خواهد داشت و آشکارا نسبت به مجموع فایده نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن، بیش از اندازه است»، جنایت جنگی معرفی شده است. این مقرر به بسیار محدود است. [۱] افزون بر این، دیوان بین المللی کیفری تنها بر اشخاص صلاحیت دارد، نه دولتها و این، خود، میزان حمایت های دیوان از محیط زیست را محدود می کند. این دیوان تاکنون رأی صادر نکرده است.

۸- دادگاه های اختصاصی جنایات جنگی

دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق [2] (ICTY) و دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا، محاکم بین المللی اختصاصی اند که برای تعقیب مرتکبان نقض شدید حقوق بشردوستانه داخلی در درگیری های خاص تأسیس شده اند. شورای امنیت ملل متحد، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، این دادگاهها را به عنوان اقدامات قهری ایجاد کرد. براساس منشور، تمامی دولتها ملزم اند در اجرای تصمیمات دادگاه مشارکت کنند. با این حال، هر دو دادگاه، احکام محدودی دارند که تخریب محیط زیست در درگیری های مسلحانه را شامل نمی شود.

ارزیابی نهادهای قضایی بین المللی موجود تنها براساس معدود آرای زیست محیطی که از سوی محاکم بین المللی صادر شده است، می توان به این نتیجه رسید که چگونگی رسیدگی محاکم موجود به مسائل زیست محیطی رضایت بخش نیست. از این گذشته، پیامدهای محافظه کارانه این دعاوی به این اشاره دارد که محاکم بین المللی موجود نتوانسته اند حتی نسبت به این تعداد اندک دعاوی زیست محیطی که نزد آنها اقامه شده است، دادرسی مناسبی انجام دهند.

دلایل کم بودن دعاوی زیست محیطی، موانع سنتی سیاسی و حقوقی، از قبیل حاکمیت دولت، دکترین صلاحیت رضایی، [۱] و شرط توسل قبلی به مراجع داخلی است. [۲] افزون بر این نقایص مشترک، اختلافات زیست محیطی دست کم دو ویژگی متمایز دیگر دارند که اغلب مانع دادرسی آنها می گردد؛ اولاً هیچ نظام سازمان یافته‌ای برای حلّ و فصل این اختلافات وجود ندارد. ثانیاً نهادهای بین‌المللی از لحاظ دادرسی با مشکلاتی مواجه‌اند.

شیوه رسیدگی به دعاوی زیست محیطی در سطح بین‌المللی صراحتاً مشخص نشده است. هیچ دیوان بین‌المللی خاصی که برای حلّ و فصل اختلافات زیست محیطی صلاحیت داشته باشد، وجود ندارد تا طرفین ذی‌نفع بتوانند اختلاف زیست محیطی خود را آنجا اقامه کنند. چنانچه اختلاف به گونه‌ای به حقوق دریا، تخلّفات تجاری، نقض حقوق بشر یا رفتارهای مجرمانه خاصی مرتبط نباشد، طرفین هیچ مرجعی برای ارجاع اختلافشان فراروی خود نمی‌بینند. وانگهی، نظام قضایی بین‌المللی به نظامهای قضایی ملی مرتبط نشده است. هیچ مکانیسمی برای مراجعه یا پژوهش خواهی از احکام صادره از سوی محاکم داخلی نزد دیوانهای بین‌المللی وجود ندارد. بعلاوه، بسیاری از معاهدات چندجانبه زیست محیطی، رجوع به محاکم بین‌المللی برای حلّ اختلاف را پیش‌بینی نکرده است؛ در نتیجه، طرفین اختلاف غالباً به استفاده از آیینهای بین‌المللی حلّ و فصل اختلافات تمایل ندارند.

برخی مقررات شکلی و رویه‌ای موجود در آیینهای دادرسی بین‌المللی، موانعی را بر سر راه پذیرش دعاوی و رسیدگی مؤثر به آنها ایجاد کرده و طرفین ذی‌نفع را از ارجاع اختلافات خود ناتوان یا بی‌میل ساخته است؛ چرا که اولاً اشخاص از اقامه دعوا نزد این دیوانها به کلی ممنوع شده‌اند، مگر در موارد خاصی که این امکان در چارچوب دیوانهای حقوق بشری وجود دارد. [۱] ثانیاً اغلب دعاوی زیست محیطی، پیچیده و گسترده است و روند کند تصمیمات این دادگاهها، مجال پرداختن به اختلافات زیست محیطی را که مستلزم عکس‌العمل آنی است، ندارد. [۲] بالاخره، فقدان ضمانت اجرا، اثربخش بودن دیوانها را متأثر ساخته است. هر چند طرفین اختلاف به رعایت تصمیمات دیوان ملزم‌اند؛ با این حال، در صورت عدم اجرا، تنها دیوان بین‌المللی دادگستری، نهادهای حلّ و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت و دیوان دادگستری اروپا مکانیسمهای ضمانت اجرا دارند.

این ضعفها، بیانگر ناتوانی اغلب نهادهای قضایی موجود برای پوشش دادن مسائل بین‌المللی مهم زیست محیطی است. اغلب این دیوانها به منظور خدمت به یک معاهده خاص یا سازمانی بین‌المللی تأسیس شده‌اند و از لحاظ صلاحیت موضوعی بسیار محدوداند. این دیوانها ملزم‌اند به مسائل زیست محیطی که تنها با دیگر مسائل حقوق

بین الملل ارتباط دارد یا در حالی که به دنبال اهداف مختلفی از قبیل ترویج تجارت آزاد یا حمایت از حقوق بشر است، رسیدگی کنند.

دقیقاً به سبب اینکه این نهادها برای رسیدگی به قضایای زیست محیطی طراحی نشده اند، عوامل آنها در این زمینه ها اهل فن نیستند. قضات غیر متخصص بین المللی، اغلب به اعمال هنجارهای پیچیده، مبهم و ناقص حقوق بین الملل محیط زیست قادر نیستند. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه پروژه «Gabcikovo-Nagymaros» اعتراف کرد که اعمال حقوق بین الملل محیط زیست چندان ساده نیست. (Eisen, 1999) قضات دیوان در این قضیه باید قبل از داوری، در جنبه های زیست محیطی و علمی اختلاف، آموزش ببینند.

نهایتاً اینکه به نظر می رسد دادگاههای بین المللی در اغلب دعاوی، دیدگاهی «محدود» دارند؛ از این رو، بر حل و فصل اختلافات خاصی بین طرفین متمرکزند و به پیامدهای گسترده آرای خود در توسعه حقوق، کمتر توجه دارند. دانشمندان اظهار داشته اند که این رویکرد در بسیاری از تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری وجود داشته است. [۱] این بینش «محدود»، بررسی گسترده تر مسائل زیست محیطی را که همراه با موضوعات مورد اختلاف خاصی است، محدود می کند.

بخش دوم: جبران ضعف نظام قضایی موجود

جامعه بین المللی می تواند این ضعفها را با استفاده از یک یا دو روش زیر جبران کند:

الف) اصلاح قوانین و آیینهای دادرسی نهادهای قضایی موجود؛

ب) توسعه نهاد تخصصی حل و فصل اختلافات زیست محیطی مؤثر در برقراری عدالت زیست محیطی و حفاظت مؤثر از محیط زیست.

اصلاح نهادهای بین المللی موجود

دیوانهای بین المللی برای داشتن حوزه هایی برای قضاوت در اختلافات زیست محیطی، باید تغییراتی را بپذیرند. این تغییرات ممکن است به سه شکل متفاوت باشد:

1. تغییر قوانین ماهوی دیوانها؛

2. تغییر قواعد شکلی ناظر بر کار دیوانها؛

3. تغییر احکام دو رکن مهم ملل متحد؛ یعنی: شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری.

تغییر قوانین ماهوی دیوانها

دیوانها مایل اند، همان طور که در معاهدات مؤسس خود و اسناد حقوقی موجود پیش بینی شده است، با محیط زیست از در دوستی در آیند. دادگاه بین المللی حقوق دریا، دادگاهی است که شدیداً دوستدار محیط زیست است؛ زیرا این دادگاه، کنوانسیون حقوق دریا را اعمال می کند؛ کنوانسیونی که در حفظ محیط زیست دریایی سهم عمده ای دارد. علاوه بر این، اکثر معاهدات دیگری که این دادگاه درباره محیط زیست دریایی اعمال می کند، در آنها گرایش نسبتاً دوستانه و در حال رشدی به محیط زیست به چشم می خورد. از سوی دیگر، صرف نظر از توجهات دیوان اروپایی حقوق بشر، این دیوان در صورت فقدان ماده ای که حق محیط زیست را در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به رسمیت شناخته باشد، فقط موظف است حمایت های محدودی به عمل آورد؛ بنابراین، گام نخست باید تغییر و تعدیل در معاهداتی باشد که قوانین اعمال شدنی در دیوانها را محدود می سازد. دومین تغییر عاقلانه و منطقی، به روز کردن آیینهای دادرسی و ترکیب دادرسان است. چنین اقدامی ممکن است بهبود کارآیی آیینهای موجود را در پی داشته باشد. این بهبود کارایی با قائل شدن جایگاهی برای اشخاص یا تغییر در شرایط اثبات حاصل می شود. نیاز دادگاهها به پرسنل قضایی کارشناس در مسائل زیست محیطی، کانون توجه بحثهای اخیر بوده است. به کارگیری کارشناسان مسائل مختلف دیگر در رسیدگیهای قضایی، پیشنهاد دیگری است که در این باره مطرح شده است.

دیوان بین المللی دادگستری، مرجعی برای تجدید نظر

دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یک نهاد تجدید نظر در آرای زیست محیطی صادر شده از دیگر مراجع بین المللی، عملاً می تواند حمایت خویش را از محیط زیست افزایش دهد. دیوان در ایفای این نقش می تواند در هماهنگ سازی سیاستهای زیست محیطی موجود در رویه قضایی بین المللی مشارکت کند. همچنین می تواند به نگرانیهای موجود درباره نقض قوانین در نتیجه رویه های قضایی متناقض نهادهای مختلف پاسخ دهد. دیوان برای انجام این وظیفه، سه مکانیسم را می تواند به کار گیرد:

الف) منشور ملل متحد را به گونه ای تفسیر کند که این منشور از قبل اختیار تجدید نظر را به دیوان اعطا کرده است.

ب) منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان را برای کسب این اختیار (تجدید نظر) اصلاح کند.

ج) انعقاد موافقت نامه های جداگانه ای بین دیوان و سایر مراجع بین المللی به گونه ای که دیوان بین المللی دادگستری در سلسله مراتب آن، در رأس باشد.

شورای امنیت ملل متحد، یک مکانیسم قهری

قوة مجریه حقوق بین الملل هنوز بدون سلسله مراتب و در سراسر نظام بین المللی، پراکنده است. تنها رکن دارای اختیار قهری، ارگان اجرایی سازمان ملل متحد، یعنی شورای امنیت می باشد. این شورا می تواند با اصلاح منشور ملل متحد، نظارت بیشتری بر مسائل زیست محیطی اعمال کند؛ برای مثال، این شورا می تواند نقش خود را به عنوان رکن اجرایی تصمیمات قضایی بین المللی و داخلی توسعه دهد؛ به عنوان یک نهاد قضایی، انجام وظیفه کند؛ کلیه دولتها را به پذیرش صلاحیت نهادهای قضایی بین المللی ذی صلاح در مسائل زیست محیطی ملزم کند یا قوانین زیست محیطی متحدالشکل لازم الاجرایی را برای همه دولتها مشخص سازد.

با این حال، این پیشنهادها باید از سوی دو سوم اعضای ملل متحد، از جمله اعضای دائم شورای امنیت تصویب شود که به نظر می رسد چنین توافقی از نظر سیاسی امکان پذیر نباشد. اگر منشور ملل متحد اصلاح نشود، اختیارات شورای امنیت از طریق تفسیر موسع نقض صلح و امنیت، توسعه پذیر است. می توان پذیرفت که نقض صلح و امنیت با صدمه شدید به محیط زیست یا درگیری بر سر تخصیص منابع طبیعی تحقق می پذیرد. [۱] اشتغالات مختلف و متعدد کنونی شورای امنیت، قابلیت تسری به محیط زیست نیز دارد. در صورتی که یکی از طرفین، تصمیم دیوان بین المللی دادگستری را رعایت نکند، طرف دیگر می تواند از شورای امنیت تقاضا کند کلیه اقدامات لازم را برای اجرای آن اتخاذ نماید. در موارد اندکی هم شورای امنیت می تواند به عنوان یک رکن شبه قضایی عمل کند. چندان دور از ذهن هم نیست که شورای امنیت بتواند یک دیوان بین المللی، همچون دادگاه رواندا و یوگسلاوی، برای رسیدگی به مسائل محیط زیست ایجاد کند.

ایجاد یک نهاد جدید

دیوان بین المللی محیط زیست

برای ایجاد دیوانی که منحصراً بتواند به اختلافات زیست محیطی رسیدگی کند، چندین پیشنهاد ارائه شده است. دقیق ترین و پیشرفته ترین پیشنهاد را دیوان بین المللی بنیاد محیط زیست [۱] ارائه کرده است. این بنیاد قبلاً ایده تأسیس این دادگاه را در سطح جهانی ترویج داده است؛ ایده ای که هم از سوی جهان سیاست و هم از سوی جامعه دانشگاهی مورد حمایت قرار گرفت. از آنجا که به نظر می رسد پیشنهاد دیوان بین المللی بنیاد محیط زیست در آینده، بیشترین اقبال اجرایی را داشته باشد، این مقاله صرفاً به بررسی این پیشنهاد پرداخته است. [۲]

دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست در سال ۱۹۸۹ م. به منظور تسریع توسعه دیوان بین‌المللی محیط زیست تأسیس شد. این بنیاد، هم‌اوردی بین‌المللی را آغاز کرد و مقدمات طرح پیشنهاد مذکور را در کنفرانس ملل متحد در ریودوژانیروی برزیل در سال ۱۹۹۲ م. فراهم ساخت. دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست به عنوان بخشی از این مقدمات، نظر خود را به جوامع اروپایی ارائه کرد و قویاً از این اقدام حمایت شد. پارلمان اروپایی در سال ۱۹۹۱ م. قطع‌نامه‌ای را در خصوص دیوان پیشنهادی به منظور طرح مسئله در کنفرانس ریودوژانیرو به تصویب رساند، اما این قطع‌نامه به رغم حضور دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست در کنفرانس مذکور، مورد بحث قرار نگرفت. [۱] دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست بر خلاف شکست در کنفرانس ریودوژانیرو، به زودی حمایت کمیسیون ملل متحد راجع به توسعه پایدار را جلب کرد. بسیاری از دولتها، وزارت‌خانه‌های دولتی، مقامات محلی، سازمانهای غیر دولتی، شرکت‌های خصوصی و سازمانهای بین‌المللی نیز حمایت خود را ابراز کردند. [۲]

ساختار سازمانی دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست

دیوان بین‌المللی محیط زیست که در صدد تبدیل شدن به رکنی دائمی با صلاحیت جهانی است، از پانزده قاضی مستقل تشکیل یافته است. این قضات از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد [۳] انتخاب می‌شوند و بودجه آن از طرف سازمان ملل متحد تأمین می‌شود. فعالان دولتی و غیر دولتی، از قبیل سازمانهای بین‌الدولی، سازمانهای غیر دولتی و اشخاص، می‌توانند به این دیوان مراجعه کنند.

صلاحیت این دیوان، هرگونه اختلاف زیست‌محیطی‌ای را شامل می‌شود که باعث ورود یا امکان ورود خسارت شدید به محیط زیست در سطح بین‌المللی یا ملی شود و ظرف هیجده ماه از راه داوری حل و فصل نشود. این دیوان همچنین می‌تواند با صدور دستور موقت، اقدامات پیشگیرانه را اتخاذ کند و در موارد ضروری بنا به درخواست و یا به سبب جایگاه خود، به تحقیق و بازرایی اقدام کند. دیوان همچنین می‌تواند در زمینه داوری و ارائه نظریه‌های مشورتی درباره مسائل جهانی زیست‌محیطی نیز فعالیت کند. بعلاوه، دیوان می‌تواند به درخواستهای دادگاههای داخلی در خصوص آرای مقدماتی، با الگو گرفتن از عملکرد موفق دیوان دادگستری اروپا پاسخ دهد. احکام مدنی این دیوان نیز شامل آرای موقت یا دائم خواهد بود. دیوان می‌تواند به صدور قرار برای جبران خسارت فرد متضرر، پرداخت هزینه‌های لازم برای جبران خسارات زیست‌محیطی یا پرداخت

خسارت به صندوق جهانی محیط زیست اقدام کند. شورای امنیت ملل متحد مسئول اجرای احکام این دیوان است.

ارتباط با دیگر دیوانهای بین المللی

ایجاد نظامی برای مرتبط کردن مراجع بین المللی به یکدیگر، مستلزم توزیع دعاوی بین دیوان بین المللی محیط زیست و سایر نهادهای قضایی بین المللی است. مقررات مربوط به ایجاد همکاریهای نزدیک تر محاکم، باید مؤثر و کارآمد باشد. محاکم بین المللی با ایجاد نظامی از دیوانهای بین المللی از راه موافقت نامه های همکاری براساس رویه قضایی بسیاری از محاکم داخلی- می توانند دعاوی ای را که در بدو امر در صلاحیت آنها نیست، به یک دادگاه صالح دیگر موکول کنند. دیوانهای بین المللی می توانند شرایط مشترک مربوط به قواعد رایج تشخیص نهاد صالح را وضع کنند. بی گمان، چنین سیستمی می تواند همکاریهای بیشتری میان دادگاهها برقرار کند.

موانع حقوقی و سیاسی

اساسنامه دیوان بین المللی محیط زیست اعلام می دارد که این دیوان از حق همگان بر محیط زیست پاک حمایت می کند، اما جامعه بین المللی هنوز این حق را به رسمیت نشناخته است و تنها شمار معدودی از معاهدات، حق مزبور را پذیرفته اند. مشکل موجود در سر راه رسیدن به توافق درباره این حق می تواند موفقیت دیوان را به خطر بیندازد. با این حال، پذیرش صلاحیت موضوعی در برخی مسائل خاص، برای دیوان به دلیل نامحدود بودن مسائل زیست محیطی و احتمال اینکه برخی موضوعات مهم خارج از صلاحیت آن قرار گیرد، گزینه رضایت بخشی نیست.

موافقت نامه های چندجانبه زیست محیطی [۱] باید دیوان را مرجعی برای حلّ و فصل اختلافات خود به رسمیت بشناسند تا مشکلات فراروی ایجاد صلاحیت موضوعی این دیوان مرتفع گردد. ضرورتی ندارد که دیوان بین المللی محیط زیست، مکانیسم انحصاری حلّ و فصل اختلافات باشد، بلکه موافقت نامه های چندجانبه زیست محیطی باید متضمّن شرط رضایت به صلاحیت باشند تا برای امضا کنندگان، فرصت رویکرد به این دیوان برای حلّ اختلافات فراهم شود. دیوان برای رهایی از ترسیم صلاحیت موضوعی باید اصول کنونی حقوق بین الملل محیط زیست، توافقات چندجانبه و دوجانبه، حقوق عام بین المللی و در صورت اقتضا قوانین ملی را اعمال کند.

بسیاری از مخالفان استدلال کرده‌اند که تأسیس دیوان بین‌المللی محیط زیست نابخردانه است؛ زیرا مسائل زیست‌محیطی در ماهیت خود با موضوعات دیگری به هم تنیده است. [باید گفت] هر چند دلیل اینان به واقع نزدیک است، مشکلاتی که در توصیف یک دعوا به عنوان دعوی زیست‌محیطی وجود دارد، نباید به غیرعاقلانه بودن تأسیس این دیوان تعبیر شود. بسیاری از اختلافات ممکن است به طور خاص، ماهیت زیست‌محیطی نداشته باشد، اما بی‌گمان، بیانگر وجود نگرانیهای زیست‌محیطی، از قبیل آلودگی منابع آب شیرین یا مهار زباله‌های خطرناک است. علاوه بر این، دیوان عامل موازنه‌ای است نسبت به رویه قضایی که توسط نهادهای حل و فصل اختلاف ترویج می‌شود؛ نهادهایی که براساس رژیمهایی فعالیت می‌کنند که ارزشهای بالقوه در تضاد با حفظ محیط زیست را ترویج می‌کنند. مهم‌ترین چیزی که در مطالعات جامعه اقتصادی اروپا در خصوص «نظریه تأسیس یک دیوان بین‌المللی دادگستری برای محیط زیست» به چشم می‌خورد، وجود دیوان خاصی برای مسائل بین‌المللی زیست‌محیطی (یعنی مسائلی که به طور فزاینده‌ای به مسئله مرگ و زندگی تبدیل می‌شود) ضرورت دارد تا این مسائل، به عنوان یک وظیفه اضافی برای نهادهای قضایی از قبل موجود یاد شود؛ بنابراین، نظریه فوق درباره تأسیس دیوان بین‌المللی محیط زیست، به شکلی که دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست پیشنهاد کرده است، باید مورد حمایت واقع شود.

نتیجه‌گیری

دادگاههای داخلی در رسیدگی به دعاوی زیست‌محیطی مطرح شده در سطح بین‌المللی و بعضاً در سطح ملی، کارآیی چندانی ندارند. بسیاری از مسائل زیست‌محیطی، ماهیتاً فرامرزی‌اند و لازم است وجود نهادهای بین‌المللی از عهده آنها برآیند. در روند جهانی شدن جامعه معاصر، فعالیت‌های معاملاتی بیش از پیش بر محیط زیست طبیعی تأثیر منفی دارد. در چنین شرایطی، کنترل فرسایش محیط زیست، مسئولیت نهادهای قضایی بین‌المللی است.

فعالیت نهادهای قضایی بین‌المللی فعلی براساس نظامهایی است که اهداف و ارزشهای آنها الزاماً در جهت حفظ محیط زیست نیست. برخی از این نهادها، آن هنگام که حفظ محیط زیست به عنوان یک ارزش اجتماعی مهم در سطح بین‌المللی مطرح نباشد، از مسائل مربوط به محیط زیست به سادگی می‌گذرند. آیین دادرسی این محاکم، با نیازهای قربانیان محیط زیست منطبق نیست. ساختار دیوانهای بین‌المللی از لحاظ حقوق بین‌الملل نوبنیاد است و اغلب از صلاحیت اجباری و مکانیسمهای قهری محروم است.

وجود الزام رو به رشد تقاضای همگانی برای حل بحران محیط زیست، پاسخی به این ضعفهاست و «رویه قضایی اخیر، بیانگر تمایل روزافزون دولتها و سایر فعالان به استفاده از مکانیسمهای بین‌المللی برای حل اختلافات مربوط به منابع طبیعی و زیست‌محیطی است.»

هرچند پیشنهادات زیادی برای اصلاح نهادهای موجود ارائه شده است، هیچ‌یک از آنها به تنهایی کافی نیست و لزوم وجود یک دیوان بین‌المللی ویژه محیط زیست احساس می‌شود. جامعه دانشگاهی و مؤسسان این دیوان باید با دقت نمونه‌های موفق مراجع بین‌المللی را مطالعه کنند، مشخصات نظامهای قضایی معروف داخلی را اقتباس کنند و در ایجاد قواعد تازه به گونه‌ای خلاقیت نشان دهند که برای نهادهای نوپا این امکان را فراهم کند که در حفظ محیط زیست طبیعی و سلامت بشر به طور هدفمند، سهم باشند. رهبران سیاسی و فعالان عرصه بین‌الملل، از جمله جامعه مدنی، به سنجش و ارزیابی مجدد ساختار کنونی بین‌المللی ملزم‌اند و باید به ایجاد یک نظام قضایی بین‌المللی با هدف اعتلای حاکمیت قانون و بهبود محیط زیست جهانی رضایت بدهند.

کتاب‌شناسی

- Eisen, Joel B., 1999, From Stockholm to Kyoto and Back to the United States: International - Environmental Law's Effect on Domestic Law, University of Richmond Law Review, January 1999.
- Kremlis, George, 2001, European Perspectives on Access to Justice in Environmental - Matters. In Biopolitics -The Bio - Environment- Racing to Save the Environment, edited by A. Valvianos - Arvanitis. Athens: Biopolitics International Organization. The author analyses also the impact of the Aarhus Convention at the EC Laws concerning the access to justice.
- Phillipe Sands, speech at the New York Law School Center for International Law - Symposium on World Trade and the Environment, 19 (1) N.Y.L. Sch. J.Int'l & Comp. L. (1999), pp. 163-194.
- Qiong Wu, Charles, 2002, A Unified Forum? The New Arbitration Rules for Environment - Disputes under the Permanent Court of Arbitration, Chicago Journal of International Law, Spring 2002.
- Rest, Alfred, 1994, Need for an international Court for the Environment? Underdeveloped - Legal Protection for the Individual in Transnational Litigation. ENVTL. L. & POL'Y 24:173.
- Udombana, N. J. (2000), «Toward the African Court on Human and People's Rights: Better - Late than Never», Yale Human Rights and Development Law Journal 3 (45).
- Yemi, A.G. (2002), «New Trends in African Human Rights Law: Prospects of an African - Court of Human Rights» U.Miami Int'l & Comp.L.Rev. 10:159-175.

پی نوشت بر اساس صفحه

[1] مشخصات کتاب‌شناختی مقاله به شرح زیر است:

Dionysia-Theodora Avgerinopoulou, «The Role of the International Judiciary in the Settlement of Environmental Disputes and Alternative Proposals for Strengthening International Environmental Adjudication», Prepared for Global Environmental Governance: the Post-Johannesburg Agenda, 23-25 October 2003, Yale Center for Environmental Law and Policy New Haven, CT.

با توجه به زیاد بودن مستندات اصل مقاله، به منظور رعایت استاندارد کمی صفحات مجله، از چاپ همه آنها خودداری شد. بدیهی است که مستندات و ارجاعات در دفتر مجله برای استفاده خوانندگان موجود است.

[2] محقق مرکز حقوق و سیاست محیط زیست ییل، نیو هاون.

[3]. hosseinyazdani@gmail.com

[1] این مقاله در تجزیه و تحلیلهای بعدی، در پی تمایزات مکانیسمهای حلّ و فصل اختلافات به دو شیوه ذیل است:

الف) روشهای سیاسی؛ از جمله مذاکره، میانجی‌گری، سازش و آیین تحقیق؛

ب) روشهای حقوقی؛ از جمله داوری و حلّ و فصل قضایی (ر.ک: ماده ۳۳ منشور ملل متحد).

هرچند بیشتر اختلافات زیست‌محیطی از راههای سیاسی حلّ و فصل می‌شود، این مقاله تنها به شیوه‌های حقوقی پرداخته است؛ زیرا تصمیمات حقوقی الزام‌آور برای طرفین این اختلافات، نتیجه این شیوه‌هاست و این شیوه‌ها به ارائه رویه قضایی همراه با قدرت قانونی گرایش دارد.

[1] دیوان عالی اداری یونان می‌تواند درباره قوانین اداری قوه مجریه تصمیم بگیرد و آنها را لغا کند، اما حقّ اصلاح و تغییر قوانین رسمی و عادی صادره از سوی این قوه را ندارد. در برخی موارد، پس از لغای یک قانون اداری از سوی دیوان عالی اداری، دولت با اصرار بر آن قوانین، به صدور قانونی رسمی اقدام می‌کند که دقیقاً مفاد آن همانند قانون اداری است و از سوی دیوان عالی اداری ابطال‌شدنی نیست.

[2]. precautionary principle.

[1] برای بررسی نهادهای حلّ و فصل اختلافات زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل، دعاوی اقامه‌شده براساس معاهدات چندجانبه زیست‌محیطی ذکر می‌شود. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: «عدم رعایت آیین پروتکل مونترال درباره مواد مضر برای لایه ازن». کمیته اجرایی پروتکل مونترال، از یک شیوه مسالمت‌آمیز که شامل نظارت بر رعایت این پروتکل از سوی دولتهاست، پیروی کرده است. این کمیته، دلایل بی‌توجهی دولتها و وضع ضمانت اجراها برای وادار کردن دولتها به رعایت پروتکل را پی‌گیری می‌کند. این کمیته تقریباً شبه قضایی است و غالباً

عملکرد اداری دارد. تحلیلگران نیز آن را با هیئتهای موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت «گات (GATT)» در سالهای نخست آن مقایسه می‌کنند.

[2]. World Court or ICJ.

[3] از دیوان بین‌المللی دادگستری درباره مشروعیت قوانین و مقررات کانادا درباره انجام دادن اقداماتی در دریای آزاد علیه کشتیهای خارجی برای صید بیش از حد از ماهیان مهاجر بین دریای آزاد و منطقه انحصاری اقتصادی کانادا سؤال شد. دیوان به دلیل اینکه کانادا نسبت به صلاحیت دیوان، حق شرط اعمال کرده بود، اختلاف را نپذیرفت. کانادا در این اقدام، هرگونه اختلاف راجع به «اقداماتی که از سوی کانادا درباره حفظ و مدیریت نسبت به کشتیهای ماهیگیری در منطقه قانونی انجام می‌شود و اعمال این گونه اقدامات» را از صلاحیت دیوان استثنا کرده بود؛ بنابراین، دیوان در این اختلاف، نتیجه گرفت که صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

[1] به موجب بند ۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد «چنانچه یکی از طرفین اختلاف از اجرای تعهداتی تخلف کند که بر حسب رأی دیوان برعهده‌اش گذاشته شده است، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای مزبور ممکن است عنداللزوم توصیه‌هایی کرده یا برای اجرای رأی دیوان، اقداماتی را اتخاذ کند.»

[2] همچون قابلیت اعمال موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی در زمان جنگ.

[1]. ITLOS.

[2]. LOS Convention.

[3] کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ به امضا رسید و در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴ م.

لازم‌الاجرا گردید (۱۸۳۳). U.N.T.S. 397).

[4] ماده ۲۸۷ کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریا (دعای را می‌توان به دیوان بین‌المللی دادگستری یا

سایر مراجع داوری ارجاع داد).

[5] طبق ماده ۲ اساسنامه دادگاه، قضات باید در زمینه حقوق بین‌الملل دریاها اهل نظر و فن باشند.

[1]. WTO.

[2]. DSB.

[1]. ECJ.

[2]. EU.

[1] برخی از آرای که دیوان دادگستری اروپا چه به طور صریح و چه به طور ضمنی، اصل احتیاطی را در آنها

اعمال کرده است، عبارت است از:

Case C- 405/92, Arm and Mondilt S.A. v. Armement Islais SARL, 1993, E.C. RI-6133 on the prohibition of drift-nets; Case C-180/96, U.K. v. Comm'n, 1996, E.C.R. I-3903, rejection of a request for provisional measures of lift the ban on beef after the Kreuzels Jacobs' disease;

case T-199/96, Labs. Pharmaceutiques Bergaderm S.A. & J.J. Goupil v. Comm'n, 1998 E.C.R. II- 2805, prohibition of use of certain chemicals in sunscreen cosmetics. [2]. ECHR.

[1] پیش‌نویس پروتکل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حقوقی را برای بشر نسبت به محیط زیست قائل شده است، تا حال تصویب نشده است.

[2] برای مثال، ر.ک: قضیه مشهور (1994) «Lopez Ostra».

[3] همان‌گونه که دیوان در قضیه «Kyrtatos v. Greece» در ۲۲ می ۲۰۰۳ م. در استراسبورگ بیان داشت، «در باره نخستین بخش دادخواست، دیوان اظهار داشت که براساس رویه ثابت خود، آلودگی شدید محیط زیست ممکن است بر سلامت افراد تأثیر بگذارد و آنها را از انتفاع از مسکن خود محروم سازد؛ به گونه‌ای که زندگی خصوصی و خانوادگی آنها را بدون اینکه به سلامت آنها صدمه شدید وارد سازد، تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، مهم‌ترین چیزی که باید در تعیین این امر که آیا با توجه به اوضاع یک دعوا، آلودگی محیط زیست به طرز غیر مطلوبی بر حقوق مورد حمایت مندرج در بند ۱ ماده ۸ تأثیر گذاشته است، مشخص شود، وجود تأثیر مضر بر زندگی خصوصی فرد و قلمرو خانوادگی است، نه صرفاً تخریب محیط زیست. نه ماده ۸ و نه هیچ‌یک از سایر مواد کنوانسیون به تنهایی و به طور مشخص برای حمایت کلی از محیط زیست طراحی نشده‌اند، در حالی که در این زمینه به خصوص، دیگر اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی برای رسیدگی مرتبط‌تر به نظر می‌رسند.»

[4]. AU.

[1] این دیوان توسط پروتکل راجع به تأسیس یک دیوان حقوق بشری ایجاد شد. برای دریافت متن پروتکل، ر.ک: <http://achpr.org> :

[2] این پروتکل قبل از اینکه دیوان تأسیس شود، نیاز به ۱۵ سند تصویب دارد (بند ۴ ماده ۳۴).

[3]. ICC.

[1] این مقررۀ تنها در صورتی «خسارات شدید و درازمدت به محیط زیست» را جرم‌انگاری می‌کند که این خسارات «به طور آشکار نسبت به مجموع فایده نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن، بیش از اندازه» باشد. «خسارات شدید و درازمدت» فی‌نفسه از سوی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرم‌انگاری نشده و جنایت جنگی به شمار نرفته است، مگر اینکه نسبت به فایده نظامی، نامتناسب باشد و طرفی که حمله را آغاز کرده است، آن‌گونه بخواهد و انتظار هم برود.»

[2] نام کامل این دادگاه، «دادگاه بین‌المللی تعقیب مرتکبان نقض شدید حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ م.» است.

[1] برای اینکه یک دیوان بین‌المللی بتواند به یک دعوا رسیدگی کند، کلیه دولتهای طرف اختلاف باید قبلاً رضایت خود را به صلاحیت دیوان اعلام کرده باشند. رضایت آنها ممکن است به یک دعوای خاص، گروهی از دعاوی یا همه دعاوی باشد که آن دولت طرف آنهاست. این شرط که با عنوان «دکترین صلاحیت رضایی» از آن یاد شده است، ریشه در دکترین حاکمیت دولت دارد. اگر دولتی به قبول صلاحیت دیوان مایل نباشد، دیوان از لحاظ حقوقی، صلاحیت رسیدگی به آن دعوا را ندارد و دولت مزبور به رعایت تصمیم دیوان هیچ الزامی ندارد و از هر اقدام قهری یا اجرائی مصون خواهد بود. دکترین صلاحیت رضایی، از نظر کمی، محدودیتهایی را بر شماری از دعاوی که توسط دادگاههای بین‌المللی رسیدگی شده است، وارد کرده است، به ویژه در مواردی که دولت آلوده‌کننده محیط زیست به صلاحیت دیوان رضایت نداده است.

[2] شرط رجوع مقدماتی به محاکم داخلی برای جبران خسارت پیش از توسل به مراجع قضایی بین‌المللی، نقشی دوگانه در دست‌یابی به مراجع قضایی بین‌المللی در دعاوی زیست‌محیطی بین‌المللی بازی می‌کند. با اینکه چنین شرطی در اکثر دادگاهها مثل دادگاههای حقوق بشری که خود برای دسترسی به محاکم دوستدار محیط زیست مانع ایجاد می‌کنند، وجود دارد، اما شرط مزبور در مراجعه به نهادهای قضایی که در چارچوب رژیمهایی فعالیت می‌کنند که بالقوه برای محیط زیست مضر هستند، همچون ایکسید (ICSID) یا محاکم اختصاصی ایجادشده با معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BITs)، وجود ندارد.

[1] همان‌طور که بیان شد، «در سال ۱۹۹۵ م.»، دعاوی اقامه‌شده از سوی اشخاص درباره آزمایشهای هسته‌ای فرانسه در پاسیفیک جنوبی، به دلیل فقدان صلاحیت کمیسیون اروپایی حقوق بشر، کمیته حقوق بشر و دیوان دادگستری جوامع اروپایی، مورد پذیرش قرار نگرفت.»

[2] پیشنهادهای «سین دی مورفی» به طور قانع‌کننده‌ای توضیح می‌دهد که دیوانهای موجود نمی‌توانند مکانیسمهایی را برای واکنش سریع ایجاد کنند.

[1] نهادهای جایگزین حل و فصل اختلاف که اکثر دعاوی زیست‌محیطی مطرح در سطح بین‌المللی را قضاوت کرده‌اند، چنین رویکردی دارند.

[1] البته این شورا می‌تواند اقدامات قهری از سوی جامعه جهانی را به شکل ضمانت اجرای اقتصادی و دیپلماتیک یا حتی در صورت لزوم برای حفظ صلح و امنیتی که احتمال دارد گاهی به دلیل عدم رعایت آرای صادره در یک اختلاف زیست محیطی به خطر بیفتد، به شکل نیروی نظامی ساماندهی کند.

[1]. ICEF.

[2] سایر پیشنهادها برای ایجاد یک دیوان بین‌المللی محیط زیست چنین است: دیوان بین‌المللی الگو گرفته از کمیسیون فرامتنلمت‌متحد، دیوان کیفری بین‌المللی برای محیط زیست دادگاه جهانی محیط زیست (WEC) الگو گرفته از سازمان جهانی محیط زیست (WEC)، و دیوان بین‌المللی داوری و سازش محیط زیست.

[1] دیوان بین‌المللی بنیاد محیط زیست در کنفرانس ریودوژانیرو، مقاله ویژه‌ای درباره مسئله مزبور، با عنوان «دهکده جهانی بدون قانون» ارائه کرد.

[2] همان طور که انتظار می‌رفت، سازمانهای غیر دولتی از قبیل سازمان بین‌المللی بیوپولوتیک، مرکز حقوق بین‌الملل محیط زیست، مرکز بین‌المللی دوستان کره زمین، مؤسسه ملل متحد در مورد سریلانکا و بسیاری از سازمانهای غیر دولتی محلی و گروه‌های ذی‌نفع در محیط زیست؛ مؤسسات دانشگاهی از قبیل دانشگاه جورج واشنگتن، دانشگاه کاتولیک آمریکا، دانشگاه کالونگ، دانشگاه اراسموس روتردام از این پیشنهاد حمایت کردند. این ابداع دیوان از سوی گروه‌های حرفه‌ای، از قبیل کانون بین‌المللی وکلا، کانون وکلای آمریکا، فدراسیون کانون وکلای ژاپن، حقوقدانان شخصی از دفاتر حقوقی، مشاوران حقوقی وزارت خانه‌های دولتی، دیپلماتها، رؤسای دادگاههای دادگستری داخلی و همچنین شرکتهای خصوصی از قبیل «ENEL» و «Alitalia» نیز حمایت شد.

[3]. UNGA.

[1]. MEAs.

نقش رویه قضایی در توسعه حقوق محیط زیست (با تأکید بر مدل هند)

برگرفته از روزنامه کیهان

بشر امروز، پس از قرن ها زندگی بر روی زمین، تازه تازه به فکر افتاده است که نمی تواند به بی توجهی دیرینه و مزمنی خود به سرنوشت محیطی که در آن زندگی می کند ادامه دهد. قرن بیستم، قرن بحران های زیست محیطی بوده است: بحران های مربوط به تخریب لایه ازن، نگهداری زباله های هسته ای، مدیریت ضایعات صنعتی و شیمیایی کارخانه های بزرگ، آلودگی آب ها و ... ابعاد بحران زیست محیطی که انسان امروز با آن دست در گریبان است به قدری گسترده و حتی مخوف است که آدمیان احساس می کنند برای حفظ حق حیات خود در مقابل ماشین ها و کارخانه ها چاره ای ندارند جز اینکه دست به دامان قضات و محاکم بشوند. مقاله حاضر که با رویکردی تحلیلی نگاشته شده این موضوع را با تأکید بر تجربه هند بررسی می کند.

۱-مقدمه

در این که بقای بشر بر روی این کره خاکی بستگی تمام به حفاظت از محیط زیست دارد، هیچ فرد نسبتاً مطلعی از رابطه بین انسان و محیط زیست، شک و تردیدی ندارد. اصطلاح محیط زیست گرچه در هیچیک از کنوانسیونها، معاهدات و بیانیه های مهم بین المللی تعریف نشده اما در یک نگاه کلی می توان گفت که محیط زیست به همه شرایط و عوامل فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیبا شناختی اطلاق می شود که اشیاء و اموال موجود در کره زمین در حیطه آن قرار دارد و بر مطلوبیت و ارزش آن اموال و نیز کیفیت زندگی بشر اثرگذار است. پس هر چه در دور و اطراف خود می بینیم در محدوده معنی و مفهوم این اصطلاح قرار می گیرد.

از طرف دیگر محیط زیست مرزی هم نمی شناسد تا در آن محدود و محصور شود و اثرات تخریب آن در یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر سرایت نکند. از این رو، حافظت از محیط زیست نباید دغدغه یک یا چند کشور تلقی شود بلکه همه کشورها در این زمینه باید مسئولیت پذیر باشند.

فاجعه های زیست محیطی که هر از گاهی در گوشه و کنار این دنیای پهناور رخ می دهد، اغلب حاصل فعالیت هایی است که بشر به ویژه از یکصد سال قبل در راه رسیدن به توسعه و رفاه، در طی فرآیند صنعتی شدن، به آنها دست یازیده و مآلاً باعث تخریب و آلودگی محیط زیست شده است. مدتهاست که علاج این گونه نابسامانی ها که سلامتی بشر را به خطر انداخته^۱، فکر انسان را به خود مشغول داشته و نشستهای بین المللی متعددی را شکل داده است که به کنفرانس «محیط زیست انسان» و کنفرانس «محیط زیست و توسعه» (معروف

به «اجلاس زمین» که به ترتیب در شهرهای استکهلم (سوئد) و ریودوژانیرو (برزیل) در سالهای ۲۷۹۱ و ۲۹۹۱ توسط سازمان ملل برگزار شدند، به عنوان سرآمد این نشستها می توان اشاره کرد.

۲- رویه قضایی و حفاظت از محیط زیست

خوشبختانه در سالهای اخیر موج آگاهیهای مربوط به اهمیت محیط زیست، پهنه کشورهای در حال توسعه را نیز فرا گرفته و در کنار سازمانهای دولتی یاد شده، مردم آن کشورها هم منفرداً یا مجتمعاً در راه پاسداری از سلامت محیط زیست و جلوگیری از فعالیتهای مخرب آن، تلاش می کنند. اما بدیهی است که در یک روند مسالمت آمیز، به ثمر نشستن این تلاشها صرفاً در گرو همکاری محاکم دادگستری خواهد بود. به عبارت دیگر، با قاطعیت می توان گفت که بدون همراهی قوه قضاییه، فعالیتهای سازمانهای دولتی و غیر دولتی محافظ محیط زیست، ثمربخش نخواهد بود.

بر همین اساس در شب برپایی اجلاس جهانی توسعه پایدار در ژوهانسبورگ (آفریقای جنوبی) در سال ۲۰۰۲ میلادی، «گردهمایی جهانی قضات» متشکل از ۰۲۱ قاضی ارشد از بیش از ۰۶ کشور جهان (که ۲۳ تن از آنان قاضی القضاات کشورهايشان بودند)، را شاهد بودیم تا نقش قوه قضاییه را برای بهبودی بخشیدن به حکومت قانون در زمینه توسعه پایدار و محیط زیست، به بحث گذارند. حاصل نشست مذکور، تأیید و تأکید همه شرکت کنندگان بر نقش اساسی قوه قضاییه در حفاظت از محیط زیست بود که می تواند از طریق تفسیر، توسعه، الزام و اجرای قوانین محیط زیست، با توجه به مفهوم «توسعه پایدار»، ایفا شود.

توسعه پایدار، شکلی از توسعه یا پیشرفت است که موجب برآوردن نیازهای نسل فعلی بشر شود بدون آن که به توانایی نسلهای بعدی در تأمین نیازهای خود در این کره خاکی، لطمه زند.

اگر بخواهیم حداقل در بین کشورهای در حال توسعه، که ایران نیز در همین گروه جای دارد، به معرفی نمونه ای از یک نظام قضایی پردازیم که با رویه ای که ایجاد کرده، نقش چشمگیری در حفاظت از محیط زیست، نقش چشمگیر و ابتکاری داشته، با اطمینان می توان از قوه قضاییه هند نام برد. در ادامه مقاله به تحلیل و تبیین برخی از فرازهای این نقش می پردازیم، به امید آن که شاهد ایفای نقش فعالتری از سوی قوه قضاییه کشورمان نیز در این خصوص به ویژه با توجه به مسائل پیش آمده اخیر در مورد آلودگی هوای تهران و برخی دیگر از کلانشهرهای ایران، که بار دیگر اهمیت و ضرورت بکارگیری از تمامی تمهیدات تشویقی را در حفاظت از محیط زیست یادآور شد، باشیم.

۳- محاکم هند و حفاظت از محیط زیست

هند گرچه از نظر نظام حقوقی در بین گروه کشورهای حقوق عرفی (common law) جای دارد، اما در حال حاضر در بسیاری زمینه ها دارای حقوق نوشته و قوانین مصوب پارلمان است که از جمله می توان به قوانین محیط زیست آن کشور از قبیل «پیشگیری و کنترل آلودگی آب» مصوب ۴۷۹۱، «پیشگیری و کنترل آلودگی هوا» مصوب ۱۸۹۱ و «حفاظت محیط زیست» مصوب ۶۸۹۱، اشاره کرد. با این وجود محاکم هند در حفاظت از محیط زیست تنها به آن قوانین خاص متکی نبوده و از اصول قانون اساسی و احکام مسئولیت مدنی نیز در این زمینه، استفاده شایانی به عمل آورده، تا آنجا که می توان گفت که یک نظام حقوقی جدیدی را در حفاظت از محیط زیست آن کشور، بنا ساخته اند!

۳-۱- قانون اساسی

قانون اساسی هند مصوب ۶۲ نوامبر ۱۹۴۹ که در ۶۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم الاجرا شد، حاوی اصول مهمی در باره حفاظت از محیط زیست است که با اعمال چهل و دومین اصلاحیه بر قانون مزبور در سال ۶۷۹۱، در آن مجموعه جای گرفته است. در واقع این اصلاحیه در پاسخ به «اعلامیه استکهلم» شکل گرفت که در جریان «کنفرانس بین المللی محیط زیست انسان» در سال ۲۷۹۱ در استکهلم (سوئد)، به تصویب رسیده بود.

اصل اول اعلامیه استکهلم حاکی از آن است که بشر دارای حقوق بنیادین (fundamental rights) مربوط به آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیط زیستی است که به وی اجازه دهد که یک زندگی شرافتمندانه ای را سپری کند.

دو اصل جدیدی که در فرآیند اصلاحیه اشاره شده، به قانون اساسی هند اضافه شد یعنی اصلهای آ-۸۴ و (جی) آ-۱۵، حمایت از محیط زیست و بهبود بخشیدن به آن را از جمله وظایف حاکمیت و شهروندان آن کشور قرار داد.

اصول ۲۳ و ۶۲۲ از همان قانون نیز دیوان عالی (supreme court) و دادگاههای عالی ایالتی (high courts) قادر می سازد تا احکامی که در حقوق عرفی معمول است ۲ را برای جلوگیری از تجاوز به حقوق شهروندان به کار برند.

گذشته از اصول یاد شده، اصل ۱۲ قانون اساسی هند نیز که در بخش «حقوق بنیادین» جای دارد، در شناسایی محیط زیست سالم به عنوان حق بشر، مورد استناد محاکم هند قرار گرفته که در بخش بعد، نحوه استدلال

دادگاه در این خصوص ذکر شده است. طبق اصل ۱۲: «هیچ فردی را نمی توان از زندگی و آزادی شخصی اش محروم کرد مگر وفق قانون.»

۳-۲-آرای قضایی

دیوان عالی هند، در ضمن آرای بسیار محکم و مستدل خود، همان طور که قبلاً اشاره شد، حق بشر به داشتن محیط زیست غیر آلوده را بخش اساسی و بنیادین حقوق این کشور دانسته و صریحاً اعلام کرده که حق حیات بشر، موضوع اصل ۱۲ قانون اساسی آن کشور، صرفاً شامل یک حیات حیوانی نیست بلکه منظور زندگی شرفتمندانه ای است که مطابق شأن انسان باشد و طبعاً تحقق چنین حقی منوط به برخورداری از محیط زیستی سالم و تحت کنترل از نظر آلودگی، خواهد بود [۲۰۲، ص ۲۱۱].

دیوان مزبور برای مقابله با آلوده کردن محیط زیست و نیز استیفای حقوق آسیب دیدگان، آنجا که لازم دیده حتی برخی از قواعد و احکام نظام حقوق عرفی را تغییر داده است! به عنوان مثال در جریان رسیدگی به پرونده نشت گاز سمی از کارخانه شریرام (Shriram Industry) در ۵۸۹۱، در شهر دهلی که منجر به کشته شدن یک نفر و بیمار گشتن تعدادی دیگر شد، دیوان عالی هند تئوری «مسئولیت سخت (strict liability)» - که طبق آن اگر کسی برای غرض شخصی، شیئی را در زمین خود نگهداری و جمع آوری کند، چنان چه آن شیء با فرار از آنجا، ضرری متوجه کسی کند، او مسئول جبران زیان های وارده خواهد بود - را چون دارای استثنائاتی بود که مسئولیتی متوجه زیان رساننده نمی کرد^۳، رد کرد و به جای آن اصلی جدید به نام «مسئولیت مطلق (absolute liability)» (liability معرفی نمود. مفاد اصل جدید بیانگر آنست که کسی که فعالیتهايش موجب آلودگی محیط زیست شده باید جبران کلیه خسارات جانی و مالی را بر عهده گیرد و این که وی تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه ای را انجام داده و اهمالی از او در این باره سر نزنده بوده است، دفاع موجهی در عدم پرداخت خسارات وارده، محسوب نمی شود! جبران خسارات ناشی از نشت گاز سمی MIC از کارخانه یونیون کارباید (Union Carbide Corporation) در شهر بوپال هند، در دسامبر سال ۴۸۹۱، و منجر به کشته شدن حدود سه هزار نفر و مصدوم شدن ده ها هزار نفر از اهالی منطقه شد نیز طبق اصل مسئولیت مطلق به عمل آمد. اما نکته مهمی که در ارتباط با دعاوی زیست محیطی در هند باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد آنست که بیشتر دعاوی مزبور از طریق «دادخواهی به نفع عموم (public interest litigation)»، به دادگستری آن کشور راه پیدا کرده و به واسطه آن، قوه قضاییه هند توانسته است تا روند تخریب و آلودن محیط زیست توسط صنایع اعم

از دولتی و خصوصی را تا حد قابل توجهی کنترل کند. به عبارت دیگر هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی می تواند برای جلوگیری از تخریب محیط زیست، به طرح شکایت در دادگستری اقدام کند، گرچه خود به عنوان شاکی خصوصی جزو ستمدیدگان و متضررین اصلی نباشد. همین امر باعث شده که به موازات ارتقاء نقش مثبت دادگستری هند، نقش اشخاص حقیقی و حقوقی نیز در حفاظت از محیط زیست به ویژه برای کمک به افراد تهیدست و مستضعف که تظلم و دادخواهی برایشان با مشقتی همراه است که معمولاً باعث می شود از آن صرف نظر کنند، اهمیت والایی پیدا کند. حسن دیگر این تجویز آنست که اگر واحدهای اجرایی تابع قوه مجریه که باید به مبارزه با فعالیت های مخرب و آلوده کننده محیط زیست پردازند، از انجام دقیق وظایفشان غفلت کنند، شهروندان خود بجای آنها وارد عمل می شوند و از دستگاه قضایی کشورشان، دادخواهی می کنند. جالب آن که دیوان عالی هند، در صورت ضرورت، حتی از اعمال قوانین خاص مربوط به محیط زیست صرف نظر کرده و با استناد به حقوق بنیادین شهروندان، مصرح در قانون اساسی آن کشور، به صاحبان ح رف متذکر شده است که آزادی عمل آنان طبق آن قوانین خاص، باعث مجاز بودن فعالیت هایشان که مخرب محیط زیست باشد، نیست زیرا داشتن محیط زیست سالم، حق بنیادین هر فرد و نیز بخشی از حقوق اساسی آن کشور است و از این رو قانون عادی نمی تواند زایل و ضایع کننده حقوق بنیادین شهروندان باشد.

به عبارت دیگر، قوه قضاییه هند با احکامی که در خصوص دعاوی زیست محیطی صادر کرده، در پی تفهیم این معنی است که هر برداشتی از سوی قانونگذار یا عوامل اجرایی از «حق حیات بشر» به عمل آید که از سویی باعث افزایش کیفیت زندگی مردم در یک محیط زیست تمیز و سالم نشود و از سوی دیگر متجاوزین و آسیب زندگان به محیط زیست، معذور تلقی و از جبران خساراتی که به مردم و محیط زیست وارد کرده اند، معاف گردند، این امر اصل ۱۲ قانون اساسی آن کشور را پوچ و بی خاصیت کرده است.

دادگستری هند بارها دستگاههای متولی حفاظت از محیط زیست را با مشاهده ضعف عملکردشان، مورد نکوهش قرار داده و خواستار انجام اقدامات لازم برای جبران خسارات وارده به مردم و محیط زیست شده است. امری که تا کنون مشابه آن در کشورمان، ایران، با این همه مشکلات ناشی از آلودگی محیط زیست و هزینه های جانی و مالی که به سرمایه های ملی وارد می سازد ۴، رخ نداده است!

از جمله پرونده هایی که در این زمینه در بایگانی قضایی هند وجود دارد، پرونده ای مربوط به شکایت اهالی ایالت تامیل نادو (Tamil Nadu) از نحوه تخلیه فاضلاب کارگاه های دباغی آن منطقه است. دادگاه از این که مسئولان ایالتی به موقع هیأت های نظارت، موضوع بند سوم از ماده ۳ قانون حفاظت محیط زیست مصوب ۶۸۹۱،

را در منطقه تشکیل نداده بودند، اظهار تأسف می کند و به دولت مرکزی دستور می دهد تا هویت تمامی آسیب دیدگان، آسیب زندگان، و مبلغی که باید بابت جبران خسارت پرداخت شود را مشخص سازد. همچنین مسببان آلودگی را به تحمل هزینه های بازگرداندن وضع موجود به وضعیت سابق محکوم می کند.

۴-نگاهی به عملکرد قوه قضاییه ایران در حفاظت از محیط زیست

۴-۱- بهره گیری از قوانین و مقررات مربوط

قانون اساسی ایران حاوی اصولی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم به حفاظت از محیط زیست مربوط می شود یا برای حفاظت از آن قابل استفاده و استناد است. اصل ۵۵ قانون اساسی صریح ترین حکم قانونگذار اساسی در این زمینه است:

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

در اصول دیگری از قانون مزبور، حقوق اساسی آحاد ملت تضمین و سیاست گذاریهای مناسب برای تحقق و تأمین آن حقوق، وظیفه حکومت دانسته شده است به طوری که مفاد این اصول چرخه ای به وجود آورده که از سویی پیش نیاز تحقق بسیاری از حقوق یاد شده «محیط زیست سالم» است و از سوی دیگر عمال صحیح آن سیاستها، مآلاً به حفظ محیط زیست از خرابی و آلودگی می انجامد. اهم اصول اشاره شده و احکامی که در بر دارند عبارتند از:

زبان حقوقی به «منع سوء استفاده از حق» یاد می شود، استوار کردن اقتصاد کشور برای تأمین نیازهای اساسی مردم از جمله خوراک، بهداشت و درمان و نیز ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او و تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی (اصل ۳۴ و بندهای ۱ و ۹)، حمایت از مالکیت در بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی تا جایی که موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود (اصل ۴۴)، اداره انفال از جمله معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، جنگلها و بیشه های طبیعی، بر طبق مصالح عامه (اصل ۵۴)، ممنوع بودن سلب امکان کسب و کار از دیگری به عنوان اعمال مالکیت نسبت به کسب و کار خود (اصل ۶۴)، حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت توسط دادگاههای دادگستری (اصل ۱۶) و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و

تحقیق بخشیدن به عدالت، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم از سوی قوه قضاییه (اصل ۶۵۱ و بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵).

علاوه بر اصول مزبور، قوانین و آیین نامه های خاصی نیز برای حفاظت محیط زیست مورد تصویب مجلس قانونگذاری کشور و هیأت وزیران قرار گرفته که اهم آنها عبارتند از قانون شکار و صید مصوب (۶۴۳۱/۳/۶۱) اصلاحی سالهای ۳۵۳۱ و ۵۷۳۱، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب (۸۲/۳/۳۵۳۱) اصلاحی (۱۷۳۱)، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳/۲/۴۷۳۱، قانون حفاظت و بهره برداری از منابع آبی مصوب ۴۱/۶/۴۷۳۱ و آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۸۱/۲/۳۷۳۱ و نیز فصل بیست و پنجم و ماده ۱۰۹۶ از فصل بیست و ششم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۵۷۳۱. ضمن آن که اگر قضات، مفاد این تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی را در مخالفت با تأمین هدف اصلی یعنی حفاظت از محیط زیست که در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است، ببینند طبق اصل ۷۱ قانون اساسی موظفند تا از اجرای آن مقررات خودداری کنند. همچنان که در صورت بروز واقعه ای که حکم آن در قوانین مزبور بیان نشده یا مفاد آنها دارای اجمال، ابهام، نقص و تناقض باشند، قضات می توانند بنا به تجویز اصل ۷۶ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۹۷۳۱، با استناد به منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر و اصول حقوقی، با تخریب و آلودگی محیط زیست مقابله کنند. همچنین رعایت و استعمال قواعد فقهی چون قاعده های «لا ضرر» و «من له الغنم» (به ضم غین و سکون نون، طبق این قاعده هر که از چیزی فایده می برد باید جبران خسارات وارده از ناحیه آن را بر عهده گیرد) نیز به این منظور کارگشا خواهد بود.

اما با نگاهی به سابقه قضایی ایران در این خصوص پی می بریم که متأسفانه قوه قضاییه کشورمان، علی رغم آن که از ساز و کار قانونی لازم و مناسب جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست برخوردار است، مع الوصف تا کنون نتوانسته که به ایفای نقش قابل قبولی در این زمینه که امروزه یکی از بزرگترین دغدغه های بشری است، توفیق یابد.

گاهی دیده می شود که قضات محترم حداقل بجای رعایت نص قانون در حفاظت از محیط زیست، به دفاع از قوه مجریه که آلوده کننده تحت امر آن بوده، برآمده و با این توجیه که مثلاً نصب سیستم جلوگیری کننده از آلودگی محیط زیست یا تغییر محل کارگاه، به منبع مالی هنگفتی نیاز دارد که خارج از توان دولت است یا

تعطیلی کارخانه باعث بیکاری کارگران می شود که مشکلاتی برای دولت به بار خواهد آورد، برای مشتکی عنه قرار منع تعقیب صادر می کنند!

اطاله در دادرسی و صدور حکم نهایی و نیز تأخیر در اجرای برخی احکام صادره در دعاوی زیست محیطی، اشکال دیگری است که نظام قضایی کشورمان با آن روبروست در این باره پرونده های مربوط به آلودگی محیط زیست توسط صنایع شیمیایی پارچین که با تخلیه مستقیم فاضلاب آلوده به مواد شیمیایی در رودخانه جاجرود، موجبات آلودگی آب آن رودخانه را که اغلب به مصارف کشاورزی منطقه می رسد، فراهم می آورد و کارخانجات باتری سازی نیرو که با انتشار سرب حاصل از فرآیند تولید باتری، در سطح وسیعی از هوای منطقه پاسداران تهران، مقر یکی از واحدهای آن کارخانه، موجب آلودگی هوا می شد، قابل ذکرند. سازمان حفاظت محیط زیست شکایت خود را از آن دو واحد که وابسته به سازمان صنایع دفاع می باشند به ترتیب در سالهای 6531 و ۱۶۳۱، تسلیم مقامات ذی صلاح دادگستری کرده بود! همچنین به شکایتهای اداره کل حفاظت محیط زیست استان تهران از شرکت صنعتی ایران خودرو، به دلیل فعالیتهای بخش ریخته گری آن شرکت که موجب آلودگی شدید هوا و مآلا تهدید جدی سلامت ساکنان «شهرک دانشگاه» که در مجاورت شرکت مزبور قرار دارد، شده و از مدیر عامل شرکت عمران شهر جدید پردیس واقع در شرق تهران که بزرگترین شهرک خاورمیانه محسوب می شود، به دلیل عدم نصب سیستم تصفیه فاضلاب انسانی که منجر به آلودگی زمینهای زراعی و منابع آبی اطراف شده و خصوصاً اهالی ده باغکمیش را با نگرانی شدیدی مواجه کرده است، می توان یاد کرد.

اهرهای اجرائی قوانین مربوط به محیط زیست

بحث تطبیقی بین حقوق آمریکا و انگلیس با نگرش به قانون آبهای تمیز آمریکا

سایمون پین (Payne Simon)

مترجم: دکتر حشمت الله سماواتی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

ابزارهای اجرائی قوانین مربوط به محیط زیست:

ردیف ابزارهای اجرائی موجود که می توان در تأمین اجرای قوانین مصوب مربوط به محیط زیست بکار برد در حال حاضر در پادشاهی متحده انگلیس بسیار حائز اهمیت هستند. اولاً. نقض مقررات مربوط به محیط زیست ممکن است تعقیب جزائی را بدنبال داشته و خلاف محسوب شود (که معمولاً نیاز به اثبات قصد مجرمانه هم ندارد).

ثانیاً، بجای چنین مسئولیتی یا شاید علاوه بر آن به متخلف بوسیله یک اختاریه از اطلاع داده می شود که مبادرت به انجام یا ترک یک فعل نماید (برای مثال می توان به اختاریه های ممنوع یا تکلیف کننده مذکور در قسمت ۱ قانون حمایت از محیط زیست سال ۱۹۹۰ اشاره کرد). چنین اختاریه هایی معمولاً بوسیله مجازاتهای جزائی ساپورت می شوند، گرچه بعضاً تنها اقدام جبرانی که در قبال بی توجهی به مفاد اختاریه صورت می گیرد اینست که مقام اجرائی متوسل به اختیارات ویژه (۱) شود (مثلاً به اختاریه هائی که طبق بخش ۲۱۵ قانون سال ۱۹۹۰ طرح ریزی شهرو روستا در مورد زمینی که مغایر با موقعیت های مکانی محلی که متناسب بحال محیط است رجوع کنید).

اختیارات ویژه عبارتند از یک روش اجرائی که در خود این اجازه را به مقامات کنترل کننده و مسئول می دهد که اقداماتی را جهت جلوگیری از یک نقض (یا نقض آینده) حقوق محیط زیست بعمل آورده ویا اثرات آن را جبران کنند. به عنوان مثال به بخش ۱۶۱ قانون سال ۱۹۹۱ مربوط به منابع آبی که اجازه می دهد تا مقامات رودخانه های ملی اقداماتی را در جهت جلوگیری از آلودگی آب، جبران تأثیرات آن و همچنین باز آفرینی محیط زیست در محل واقعه معمول دارند و نیز مخارج حاصله را دریافت کنند اشاره می شود.

متد دیگری در اجرای قوانین محیط زیست اخذ دستورالعمل های منع یا تکلیف کننده است، مضافاً اینکه تعدادی از قوانین جدید مربوط به محیط زیست در انگلستان بطور ویژه در بردارنده اختیاراتی برای مقامات

اجرائی و کنترل کننده در اخذ دستورالعمل های موصوف هستند (بعنوان مثال به بخش ۲۶ قانون حمایت محیط زیست مصوب ۱۹۹۰ مراجعه شود).

نهایتاً مدت فسخ یا تغییر دادن مجوزات مربوط به آلودگی یا موافقت های بعمل آمده در این خصوص را می توان ذکر کرد که می تواند در قالب اجرائی قوانین محیط زیست مورد استفاده قرار گیرد. چنین اختیاراتی از حیث محدودیت موجود در اعمال نظری که مقام اجرائی می تواند داشته باشد دارای تفاوت هایی هستند (به طرح ۱۰ پاراگراف ۷ قانون ۱۹۹۱ منابع آبی رجوع شود). در آمریکا گروه ابزارهای اجرائی قوانین محیط زیست ایالات متحده آمریکا مشابه انواع انگلیسی آن است لکن در آن علاوه بر چنین ابزارهایی مجازات های مدنی واداری نیز وجود داشته و در جریان اجرای قوانین محیط زیست نقش مهمتری برای شهروندان و سازمان های غیر دولتی در نظر گرفته شده است. در اینجا ویژگی های رژیم اجرائی قانون آب تمیز آمریکا (۲) (CWA) را بعنوان مثالی از قوانین محیط زیست فدرال آمریکا مورد بررسی قرار می دهیم .

حمایت از گارد محافظت زیست :

در هر حوزه قضایی تعقیب نقض حقوق محیط زیست یک مشکل اساسی محسوب می گردد زیرا تخلف ارتكابی ممکن است بزودی پخش شده و غیر قابل تعقیب گردد . در آمریکا حقوق محیط زیست، سلامت و امنیت می تواند شامل حمایت شغلی از کارکنان گاردهای کنترل کننده موارد مذکور باشد. بخش ۵۰۷ CWA حقی برای هریک از کارکنان حفاظت آبها مقرر داشته که چنانچه موجب جریان یافتن مقررات اجرائی قانون شوندویا در این ارتباط شهادتی بدهند نبایست از کار برکنار شد یا مورد تبعیض قرار گیرند . افراد گارد محافظت آب تمیز می توانند جهت استیفای حق خود می توانند به یک قاضی مخصوص حقوق اداری که دارای حق صدور حکم به رابطه با پرداخت حقوق معوقه و مخارج متحمل، بازگشت به شغل سابق یا دیگر تصمیمات است رجوع کنند . البته کارفرمایان در مقابل افراد گاردی که عمداً مقررات CWA را نقض نموده و سپس مبادرت به دادن گزارشی علیه آنان می کنند مورد حمایت قرار می گیرند .

جایزه بگیری :

قانون هوای تمیز و قانون واکنش جامع محیطی در رابطه با جبران خسارت و مسئولیت (3) CERCLA) در جهت تشویق در تهیه گزارشات تخلف با مقرر داشتن مواردی در خصوص جایزه که به نماینده محافظت از محیط

زیست آمریکا اجازه می دهد که تا مبلغ ده هزار دلار به افراد ارائه دهنده اطلاعاتی که منجر به محکومیت جزائی یا مجازات مدنی متخلف شود پردازد، قدمی فراتر در این زمینه برداشته است .

تخلفات جزائی :

تحت CWA که نمونه ای از قوانین محیط زیست فدرال می باشد تخلفات جزائی (بخش ۳۰۹) باید ناآگاهانه یا عالماً حادث شده باشد. در امریکا سیستمهای متفاوت مجازات برای هر نوع از تخلف وجود دارد در برخی موارد قصد مجرمانه باید اثبات گردد . رابطه با مسئله مسئولیت مدیران و کارکنان ارشد شرکتها مشابه انگلستان فرمول مشخصی در قالب لغات وجود ندارد ، برای مثال بخش ۱۵۷ قانون ۱۹۹۰ حمایت از محیط زیست که بر طبق آن چنانچه کمیسیون تخلفات رضایت، اغماض یا سهل انگاری مدیریک شرکت را احراز نماید می تواند حتی با وجودی که معاونت ، تشویق، مشاورت یا تسهیل در ارتکاب تخلف بوسیله کمپانی ننموده است او را محکوم نماید .

در آمریکا قانون آب تمیز روشنگر این است که وقتی تخلف به یک شخص ارجاع داده می شود، شخص شامل مدیر مسئول شرکت نیز می گردد (بخش ۳۰۹ C بند ۶) . دادگاههای آمریکا دکتترین مربوط به مدیر مسئول شرکت را توسعه داده اند . در دعوی ایالات متحده امریکا علیه پارک (۴) (US - v - Park) اداره غذا و دارو (۵) رئیس ومعاون یک شرکت بزرگ را درخصوص هجوم جوندگانی مانند موش و موش صحرائی(۶) در برخی ساختمانهای محل عملیات شرکت مورد تعقیب قرارداد . قبل از تعقیب جزائی ارگان مزبور مراتب امر را تفصیلاً به رئیس شرکت منعکس کرده بود که البته رئیس ومعاون شرکت قدمهایی در جهت رفع مشکل برداشته بودند لیکن بلحاظ ناکافی بودن اقدامات مورد تعقیب قرار گرفتند. دادگاه عالی رأی صادره مشعر بر محکومیت اشخاص موصوف را که متضمن رعایت استانداردهای عالی مراقبت فردی و مسولیت مدیران شرکت بود مورد تأیید قرار داد. در رأی آمده است: تمام کسانی که در پیشبرد امور تجاری مخالف قانون سهم بوده اند مرتکب تخلف شده اند... وظیفه محوله پارلمان به نمایندگان شرکت مسئول (که ماهم بر آن تأکید میکنیم) استاندارد بالایی از دورنگری واحتیاط را طلب می نماید لیکن قانون در جنبه جزائی اش خواستار رعایت امور غیر ممکن نمی باشد .

در پرتو این استانداردها مدیران شرکتها با مسئولیت سنگینی مواجه هستند تا اذخالت در ارتکاب تخلفات محیطی، بویژه تخلفاتی که صرف بی احتیاطی در آنها بعنوان قصد مجرمانه تلقی می شود احتراز کنند .

حداقل مجازاتها- مسئولیت جزائی :

هرچند در انگلستان برای بسیاری از تخلفات محیط زیستی حداکثر جریمه بیست هزار پوند مقرر شده است و برای برخی جرائم محیط زیستی دیگر جریمه نامحدود که بصورت آزمایشی اجرا می شود وجود دارد، لیکن مسئله تعیین حداقل مجازات بطور تفصیلی مورد بحث قرار نگرفته است. دلیل این امر آن است که در حقوق آمریکا احراز تخلفات جزائی نیاز به اثبات قصد مجرمانه دارد، در حالیکه در انگلستان بیشتر جرائم محیط زیستی براساس مسئولیت بلائید و شرط می باشد. بنابراین در برخی موارد ممکن است تخلفی واقع شود بدون اینکه مرتکب واقعاً مقصر باشد. (بعنوان مثال رجوع شود به دعوی R علیه (COC) (UK) تخلفات جزائی مذکور در CWA (بخش ۳۰۹) همگی شامل حداقل و حداکثر جریمه روزانه می باشند که از ۲۵۰۰ دلار برای یک تخلف ناآگاهانه و بر اثر بی احتیاطی تا حداکثر ۵۰۰ دلار برای نقض آگاهانه قانون می باشد. به علاوه تخلفات جزائی تحت CWA می تواند مشمول مجازات زندان شود که در سنگین ترین حالت تا پانزده سال حبس در نظر گرفته شده است. البته این یک قانون سنگین فاقد ضمانت اجرائی نمی باشد زیرا اساساً ناشی از بسط دستورالعملهای کمیسیون مجازات جرائم محیط زیستی است. قانون سال ۱۹۸۴ اصلاح مجازاتها اختیار لازم برای تعیین دستورالعملهای مجازات جرائم فدرالی رابه دستگاه قضائی اعطاء نمود. روشی که آنها برای برخورد با جرائم محیط زیستی دارند (مشابه سایر جرائم) بشرح زیر است :

هرتخلفی دارای نصاب عددی مختص بخود است. نصاب مزبور با در نظر گرفتن برخی عوامل مندرج در دستورالعملها افزایش یا کاهش می یابد. به عنوان مثال جدی بودن آلودگی نصاب را افزایش می دهد، به علاوه هرگونه محکومیت قبلی نیز نصاب را بالا می برد. وقتی که نصاب به حد نهایی خود رسید آنگاه قاضی مجازات مربوطه را در قالب جریمه یا حبس تعیین می کند.

مجازاتهای پیش بینی نشده در حقوق آمریکا در مقایسه با حقوق انگلیس نسبتاً سنگین تر می باشند. برای مثال در دعوی ایالات متحده علیه (Mills 7 & Mills) خواندگان بخاطر لایروبی غیرمجازیک نهر و انتقال زباله در یک ناحیه مرطوب ممنوعه تحت CWA مورد تعقیب قرار گرفتند. نصاب جرم در مرحله استیناف تأیید شد و براساس آن مشتکی عنه به ۱۰ ماه و ۲۱ ماه حبس که متقارناً متحمل گردد محکوم شد.

لیست سیاه متخلفان :

محکومیت ناشی از تخلف جزائی متخلف تحت بخش ۳۰۹ از CWA (که شامل تمام جرائم اساسی میگردد) او را از عقد هرگونه قرارداد با دولت فدرال منع می نماید و آنقدر در لیست سیاه باقی می ماند تا نماننده حمایت از محیط زیست آمریکا (8) (EPA) تأیید نماید که شرایط و عوامل منجر به محکومیت تصحیح شده است .

مجازاتهای مدنی و اداری :

محدود نمودن جرائم جزائی در حقوق محیط زیست آمریکا به رفتارهای واقعاً مجرمانه به این معناست که در مواقعی که قصد مجرمانه را نمی تواند ثابت نمود یا اصولاً وجود ندارد ، رفتارهای دیگر باید با روشهای متفاوتی کنترل شود . در این خصوص سیستم آمریکا اجازه می دهد تا مجازاتهای مدنی و اداری وضع گردد . در مواردی که تخلفی از مقررات CWA بعمل آمده باشد مجازاتهای مدنی بر طبق بخش ۳۰۹ بند d انون آب تمیز اعمال می شوند که تاسقف روزانه ۲۵۰۰۰ دلار بعنوان مجازات مدنی تعیین می شود که این مبلغ با توافق متخلف و EPA یا بوسیله دادگاهها تعیین می شود. قانون مزبور قدمت تخلف، منافع ناشی از آن، تلاش جهت تحقق شرایط CWA و تأثیر مجازات را از شروطی می داند که می بایستی در هنگام تعیین مجازات ملحوظ گردد . تشریفات مدنی همچنین می تواند منجر به صدور یک دستورالعمل گردد (بخش ۳۰۹ بند ب) . EPA می تواند مبلغ جریمه کمتری را پیش بینی و طبق بخش ۳۰۹ بند ب به عنوان مجازات اداری متخلف را به پرداخت آن محکوم نماید . همچنین قبل از مشخص شدن جریمه مقرراتی برای اطلاع عموم و مشاوره وجود دراد و بنا به درخواست شخص متخلف یا یک شهروند جلسه استماع نیز تشکیل می شود . اگر مبلغ جریمه مورد توافق متخلف و EPA نباشد یک قاضی اداری EPA آن را تعیین خواهد کرد (در اینصورت متخلف حق داشتن هیئت منصفه در محکمه اداری را خواهد داشت (۹) همچنین متخلف حق استیناف علیه رأی صادره از سوی قاضی اداری در نزد مدیر EPA آمریکا را دارد . نهایتاً مجازات اداری مزبور قابل تجدیدنظر قضایی نیز می باشد . EPA راهنمای کاملی در خصوص ارزیابی جریمه های مدنی و اداری تحت تعدادی از قوانین مربوط به محیط زیست منجمله CWA منتشر کرده است. این خط مش ها، فاکتورهای قابل اعمال در تعیین جدی بودن تخلف مثلاً مدت زمان نقض حقوق، مسمومیت حاصله از آلوده کننده های رهاسده در محیط ، درجه تجاوز صورت گرفته را مشخص می کنند، همانطور که به EPA اجازه می دهد که مدل کامپیوتری خود را بکار بگیرد تا منافع اقتصادی محتمل ناشی از نقض حقوق را مشخص نماید .

نهایتاً عوامل سرزنی مانند بی احتیاطی، بی اعتنایی، گزارش قبلی درمورد چگونگی اجرای حقوق توسط متخلف و معاونت وی در وقوع حوادث گذشته مدنظر قرار می گیرند .

مسئولیت ها و اختیارات :

در حقوق محیط زیست انگلیس تحمیل وظیفه بر مقام اجرایی جهت اجرای قوانین محیط زیست یک امر غیر معمول است که آشکارترین مورد آن وقتی است که مقام محلی احراز می کند که تجاوز خلاف قانون واقع شده که در این حالت موظف است که بر طبق بخش ۸۰ قانون مصوب ۱۹۹۰ حمایت محیط زیست اخطار برای متضمن دستور به پایان دادن تخلف صادر کند. در بیشتر موارد یک قدرت اعمال نظر وسیعی به دستگاه اجرای اعطاء شده تا در مورد اجرا یا عدم اجرای قوانین محیط زیست علیه تخلفات و نیز چگونگی آن تصمیم گیری نماید .

در آمریکا هنگامی که تخلفی از مقررات CWA صورت گیرد EPA آمریکا بر طبق بخش ۳۰۹ بند الف CWA می بایست یک دستور اداری صادر کند یا مبادرت به شروع یک جریان مدنی (برای تعیین مجازات مدنی یا صدور دستورالعمل یا هردو) نماید، مگر اینکه قبلاً اقدام مقتضی توسط دولت صورت گرفته باشد . چنانچه EPA از اجرای قوانین خودداری کند شهروندان می توانند با طرح شکایت از آن بخواهند نسبت به اجرای قوانین محیط زیست اقدام نماید .

شکایت شهروندان :

قوانین محیط زیست بطور روزافزونی حق اقامه دعوی در خصوص جریانات اجرائی مقررات محیط زیست را به شهروندان امریکا اعطاء کرده است. بخش ۵۰۵ CWA به شهروند اجازه می دهد تا در موارد مشخص یک دعوای مدنی را (برای مجازات مدنی که قابل پرداخت به خزانه آمریکا بوده و یا برای دستورالعمل ممانعت کننده) اقامه نماید . شهروندان به.. افرادی که دارای منافع هستند یا ممکن است بر اثر نقض قوانین محیط زیست متضرر شوند تعریف شده اند .

دعوی می تواند علیه هر شخصی که از استاندارد مربوطه به فاضلابها یا دستور اداری که بوسیله EPA آمریکا یا مقامات ایالتی (تحت بخش ۳۰۹ بند الف CWA صادر شده تخلفی نماید اقامه شود که قابل مقایسه با اختطاریه به جریان افتادن عملیات اجرائی در انگلیس است. بجای این عمل شهروند ممکن است دعوایی علیه EPA آمریکا

طرح وخواستار انجام وظیفه محوله برآن شود. درهر صورت شهروند می تواند دستوری جهت هزینه های متحمله برای تعیین وکیل اخذ کند .

در رابطه با به جریان انداختن دعوی علیه متخلف لازم است که یک اخطاریه ابتدایی که معمولاً (به مدت ۶۰ روز به دولت فدرال ومقامات ایالتی اجازه انجام عملیات اجرایی میدهد) ازسوی شهروند به EPA آمریکا، مقامات ایالتی وشخص آلوده کننده داده شود . علاوه براین اگر ایالت یا EPA شروع به رسیدگی به تخلف بنماید وبا کمال دقت یک دعوی مدنی یا جزائی را برعلیه متخلف دنبال کند (اگر چه شهروند حق دارد در چنین جریاناتی نیز دخالت کند) مانع طرح دعوی توسط شهروند می گردد .

همانگونه که یک شهروند حق دارد درجریان اجرایی قوانین محیط زیست علیه یک متخلف دخالت کند CWA امریکا نیزحق ورود به دعوای شهروند علیه یک متخلف را دارد . مقرراتی که درمورد شکایت شهروندان می شود محدود به مواردی است که تخلفات آتی از سوی متخلفی متحمل بوده ویا تخلف مستمری درجریان باشد . شکایات ودعاوی شهروندان برای مجازات مدنی تخلفات قبلی یک متخلف قابل طرح اقامه نیست (رجوع کنید به مورد smithfield of Gwaltney علیه 10 Bay Chesapeake foundation) اگرچه گفته شد که یک شهروند درمواردی که احتمال تخلف درآینده ازسوی متخلف می رود یا تخلف مستمری درحال حاضر درحال جریان است می تواند طرح دعوی کند لیکن دردادخواهی Gwaltney علیه اینکه احتمال وقوع تخلف درآینده به اثبات نرسید یک مجازات مدنی را براساس اینکه متخلف در زمان جریان رسیدگی اشتها به نقص قوانین محیط زیست داشت تعیین نمود .

اگر مقامات ایالتی یا فدرال نائل به توافق ومصالحه با شخص متخلف در دعوایی شوند . معمولاً جریان دعوای شهروند علیه متخلف اگر چه بطور صحیح آغاز شده باشد متوقف خواهد شد البته هزینه های مربوط به تعیین وکیل به شهروند پرداخت خواهد شد . (۱۱) این مقررات می تواند بطور مفیدی با حق شهروند طبق مقررات موجود به تجاوز در قانون سال ۱۹۹۰ حمایت محیط زیست (بخش ۸۲) انگلیس ، حق طرح دعوی خصوصی حق طرح پیشنهادات موجود در پیش نویس مستقیم بر مسئولیت مدنی بخاطر خسارت ایجاد شده بر اثر زباله ومعااهده مسئولیت مدنی حاصل از عملیات خطرناک برای محیط زیست مقایسه شود .

نتایج بحث :

بسیاری از تفاوت‌های موجود در نقطه نظرات امریکا و انگلیس ناشی از این است که در انگلستان حمایت از محیط زیست دارای فرهنگ مخصوص به خود می باشد. توسط مقررات و قوانین فراوان در خصوص حق اطلاع یابی در آمریکا که بر طبق قانون آزادی اطلاعات صورت می گیرد و اطلاعات خاص به محیط زیستی که بر اساس عنوان سوم قانون تجدید اجازه و اصلاح قانون ۱۲ (Supefund) در اختیار شهروندان دادگاه‌های غیردولتی قرار داده می شود توانایی بیشتری به اینگونه اشخاص و ارگانها جهت طرح دعوی و دادخواهی برای اجرای مقررات محیط زیست می دهد که این خود مقامات اجرایی و مسئول را تشویق می کند که جریانات اجرایی را در مرحله و درجه بالاتری پیگیری نماید.

برخی از این تمایلات در شهروندان انگلیسی نیز ظاهر شده که با تشکیل گروه‌های فشار بر اساس اطلاعات قابل دسترس (که در اداره ثبت و کنترل آلودگی ویا تحت مقررات ۱۹۹۲ اطلاعات محیط زیستی جمع آوری شده) (۱۳) یا تحت فشار گذاشتن ارگانهای دولتی با ایجاد جریان تجدیدنظر قضایی در تصمیمات آنها تغییر خصوصی به عمل می آورند. اگر این تغییر در فرهنگ عمومی جامعه انگلیس باشد بزودی ممکن است به دولت فشار بیاورد تا کلیه سیستم اجرایی در مورد قوانین محیط زیست را اصلاح کند و برخی از ویژگیهای موجود در حقوق آمریکا را وارد حقوق انگلیس کند.

اهمیت مسأله محیط زیست

نویسنده: دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

دانشگاه فردوسی مشهد

-(*) مؤلف این مقاله مجری طرحهای تحقیقاتی متعددی از جمله طرح «اثرات توسعه بر محیط زیست شهرستان قوچان» بوده است. طرح مذکور به صورت مشترک بین اداره کل محیط زیست استان خراسان و دانشگاه فردوسی مشهد بوده که در سال ۱۳۷۳ به اتمام رسیده است.

بدون شک دهه‌های آینده حیات بشر دهه‌های حفاظت از محیط زیست و یا توسعه پایدار خواهد بود. امروزه بشر متوجه عواقب زیانبار بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت و رها کردن انواع آلاینده‌ها در محیط زیست خود شده است. پیشرفت و توسعه عنان گسیخته و حساب نشده که با تخریب و آلودگی محیط زیست توأم است، عملاً پیشرفتی است ظاهری. اشخاص یا کشورهایی محدود از این پیشرفتها سود خواهند برد و سرمایه‌ها و ثروتهای خود را چند برابر خواهند کرد اما طبیعت تخریب خواهد شد و آلودگی زمین، دریا، رودخانه، هوا و اتمسفر گسترش خواهد یافت. لایه ازن نازک و نازکتر شده و سرطانها و سایر امراض افزایش خواهد یافت. گونه‌های مختلف گیاهی و حیوانی برای همیشه نابود شده، کویرها و بیابانها گسترش یافته و زیباییهای طبیعت کاهش خواهد یافت. لذا در سرتاسر جهان تلاشهای گسترده‌ای برای بهره‌برداری بهینه از طبیعت و نظام بخشیدن و قانونمند کردن رابطه انسان با محیط آغاز شده است.

سازمان ملل متحد، کشورهای مختلف جهان، احزاب، سازمانها و ارگانهای مردمی، دانشگاهها، محققان و شخصیت‌های علمی و سیاسی زیادی تلاش دارند تا قوانین، نیروی انسانی، سازمانهای اجتماعی، تکنولوژی و سرمایه لازم برای حفاظت از محیط زیست را تهیه کنند.

در دو قرن اخیر ساختار اقتصادی جهان بوی شه در کشورهای پیشرفته به نحوی بوده که در بیشتر موارد با قوانین و معیارهای حفظ محیط زیست مغایرت داشته است. اصلاح این ساختارهای اقتصادی، تغییر سیستم تولید هزاران کارخانه و کارگاه، تعویض ابزار و لوازم این کارخانه‌ها با لوازمی که کمتر آلوده کننده و مخرب محیط باشند، تغییر سیستمهای کشاورزی آلوده کننده، بازآموزی میلیونها متخصص و کارگر به نحوی که فعالیتهای آنها در جهت حفظ محیط زیست باشد، اجرای مقررات خاص محیط زیست در شهرهایی که ساختار و تاروپود آنها با اصول حفظ محیط زیست مغایرت داشته و یا تطابق چندانی با آن ندارد، کار آسانی نیست. انجام این کار به میلیاردها دلار بودجه و زمان نسبتاً طولانی، پایداری بسیار و اعتقادی راسخ نیاز دارد.

به علل مختلف حفظ و حراست از محیط زیست در ایران آسانتر از سایر کشورها بویژه کشورهای صنعتی است. یکی از علل آن است که قسمت اعظم مملکت ما هنوز صنعتی نیست. مثلاً در بخش کشاورزی، کشاورزان قسمت مهمی از مملکت هنوز از کود شیمیایی و سموم بطور گسترده استفاده نمی کنند. لذا از هم اکنون که برنامه صنعتی کردن بخشهای مختلف مملکت در آغاز کار است و کشاورزی به اصطلاح مدرن در حال رواج و اشاعه است می توان قوانین حفظ محیط زیست را بر آنها براحتی اعمال و صاحبان صنایع و مالان مزارع بزرگ را موظف به خرید تکنولوژی مناسب کرد. علاوه بر این مسأله اساسی اصولاً حفظ محیط زیست، بهره برداری صحیح از محیط، حفظ و گسترش گیاهان و پرورش حیوانات از قدیم جزو سنتهای ایرانیان بوده است. دین مبین اسلام صدها قانون برای حفظ و حراست محیط وضع کرده و اصولاً منابع طبیعی را جزو انفال یا اموال خداوند می داند. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد در حد امکان قوانین بین المللی برنامه های حفظ محیط زیست را اجرا کند و رسماً کنوانسیونهای متعددی را امضا کرده است. سازمان حفاظت محیط زیست در حال تقویت است. در همین راستا تحقیقات مربوط به حفاظت محیط زیست در حال گسترش می باشد.

اهمیت مسائل محیط زیست

به نظر نگارنده؛ آینده کرده زمین، بشر، حیوانات و گیاهان، منوط به وضع مقررات بین المللی و ملی زیست محیطی و اجرای صحیح آنهاست. خداوند کائنات، زمین، آسمان و هر آنچه را در اوست بر مبنای نظم و انضباط آفریده است. در روی کره زمین هیچ آفریده ای بیش از انسان این نظم را به هم نمی زند و هیچ آفریده ای هم به اندازه انسان خسران آفرین و زیان کار نیست. تمام آفریده ها خداوند برای انسان نعمت است و انسان با بهره جویی بیش از حد از این نعمات، در جهت نابودی آنها گام برمی دارد. در طول قرنهای بشر با دست و ابزار ابتدایی در طبیعت دخالت می کرد، از حدود دو قرن قبل انسان به ماشین آلاتی که به انرژی ماهیچه ای وابسته نیستند مسلح شد و از آن تاریخ روند تخریب و آلودگی محیط زیست شتابی عظیم و گسترده یافت. از زمان که بنی آدم تیر و کمان و شمشیر و نیزه را کنار گذارد و به تفنگ و سلاح گرم مسلح شد، نسل صدها و بلکه هزاران حیوان یا نابود شده یا در تهدید جدی قرار گرفته است.

افزایش جمعیت موجب افزایش نیاز است به مصرف انرژی، غذا، ساختمان و... شد. همه این مصارف بیش از حد تخریب کننده و آلوده کننده محیط زیست انسانی است.

جنگلهای پربرت و سرسبز که در واقع ششهای کره زمین و تولید کننده اکسیژن هستند برای مصارف مختلف قطع شده و نابود می شوند و مراتع سرسبز با تراکتور شخم می خورند و یا به کارخانجات، مجتمعهای مسکونی و... تبدیل می شوند.

دو دهای مسموم کننده دودکش کارخانهها و آگزوز اتومبیلها، فضا را آلوده می کنند. فاضلابها، سموم دفع آفات گیاهی و حشرات موذی و... زمین و آب را مسموم می کنند، هوا را آلوده می سازند و از ضخامت لایه اوزن می کاهند.

وضع کره زمین در حال حاضر به مثابه انسانی است که گلوش زیر فشاری طاقت فرسا و نفسگیر قرار گرفته و در حال خفگی است. اگر راه نجاتی نباشد و اکسیژن کافی به او نرسد دیر یا زود خواهد مرد.

برای تخریب و آلودگی محیط زیست می توان صدها عامل ذکر کرد، اما همه آنها را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

1- افزایش جمعیت

2- افزایش مصرف انرژی

3- افزایش دمای کره زمین

4- تخریب جنگلهای، علفزارها و مراتع

5- نابودی و تهدید به نابودی گونه های متفاوت حیوانی

6- مصرف بیش از حد سموم و مواد شیمیایی و در نتیجه آلودگی آب، خاک و هوا

امروزه زباله های اتمی، زباله های شیمیایی و دارویی، زباله های بیمارستانی، زباله های کارخانه های صنعتی، همه و همه، آفریده های روی کره زمین را تهدید به نابودی می کنند.

به کارگیری غیراصولی ابزار و تکنولوژی عصر جدید، نظم طبیعت را به هم زده است، از همه مهمتر طبیعت انسان را نیز دگرگون کرده و زیباییها را به هم ریخته است. افزایش جمعیت توأم با بهکارگیری تکنولوژی غیراصولی انسان را دچار بحرانهای روحی، روانی و فرسودگی جسمی کرده است. بیشترین بیماری قرن بیستم بیماری اعصاب و کم خوابی است.

یکی از مشکلات قرن اخیر، مصرف داروهای خواب آور و کنترل اعصاب است. انسان شهرنشین امروزی آزوی لقمه ای نان راحت، تنفس هوایی پاک و آشامدین چند جرعه از آب چشمه های زلال را دارد. او می خواهد خوبی راحت داشته باشد، همچنان که پدرانش در طول صدها و هزارها سال داشته اند. اما او برای داشتن این مواهب ابتدایی باید کار کند و برای کار باید انرژی صرف کند. انرژی برای حرکت ماهیچه ها، برای حرکت و ساخت اتومبیلها، هواپیماها و کشتیها، انرژی برای تبدیل مواد خام به مواد ساخته شده و بهره برداری از مواد خام معادن، انرژی برای حمل و نقل، ساخت ابزار و آلات جنگی و انرژی برای جنگ و دفاع. نتیجه کاربرد این همه انرژی، خرابی بیشتر اعصاب و افزایش دمای کره زمین و آلودگی محیط زیست و... است. انسان همراه با سیستم (۱)- احمد لواسانی، کنفرانس بین المللی محیط زیست ریو، ص ۱۱. در این کتاب چهار مورد اول برشمرده شده است.

اقتصادی که ساخته و پرداخته خود اوست در حال نابودی خویش است.

خلاصه آنکه، اگر انسان به ادامه حیات خود و نسلهای آینده و به آسایش خویش و به حفظ زیباییهای طبیعت علاقه دارد باید به مسائل زیست محیطی اهمیت بدهد.

در یک کلام می توان گفت اهمیت مسائل محیط زیست برای هر انسانی به اندازه اهمیت سلامتی اوست. انسان اگر می خواهد از بیماریهای عصبی، روانی، قلبی، ایدز و... نجات یابد راهی جز آن که طبیعت را از خود و خود را از طبیعت بداند، ندارد. ولی متأسفانه فراوانند انسانهایی که در زمان سلامتی به سلامت و تندرستی خویش اهمیت نمی دهند.

اهمیت مسائل زیست محیطی به حدی است که همه ادیان بزرگ الهی و حتی برخی آئینهای کفرآمیز نیز به آن توجه داشته اند. همه ادیان به حفظ و بقای جنگلها، حیوانات و آبها، اهمیت داده و پیروان خود را به حفظ محیط خویش دعوت کرده اند.

در اسلام، مسیحیت، آئین یهود، زرتشت، بودا و بسیاری از آئینهای دیگر درختکاری توصیه شده است. روزهایی از سال را به درختکاری اختصاص داده اند و آن روز را جشن گرفته اند. در همه ادیان الهی و آئینهای بزرگ، پاکی، تمیزی و عدم آلودگی جزو وظایف دینی شمرده شده است. وقتی در اسلام می گویند «النظافه من الایمان»، آیا منظور فقط حفظ نظافت بدن انسان است؟ یا منظور حفظ نظافت در همه زمینه ها اعم از انسان، هوا، زمین آب و غیره است؟

نظافت به معنی جلوگیری از آلودگیها (آلودگیهای فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی و...) است. پس مسأله حفظ و حراست محیط زیست مسأله امروزی نیست، بلکه مسأله ایست که در طول تاریخ بشر اهمیت داشته است.

ریشه‌های اصلی آلودگی و تخریب محیط در بعد کلان

حفظ محیط زیست در شرایط فعلی جهان بعد (محیط زیست از دیدی دیگر) اقتصادی مهمی را دربر دارد. حفظ محیط زیست یک مسأله اقتصادی است. رقابت جهان توسعه یافته در مقابل جهان در حال توسعه در حقیقت یک مسووله سیاسی است و شاید در آینده نه چندان دور اصلیتین مسأله سیاسی جهان باشد. کشورهای توسعه یافته در آغاز صنعتی شدن خود تا همین اواخر (اوایل دهه ۱۹۷۰) یا به مسائل زیست محیطی توجه نداشتند یا اصولاً به آن اهمیت نمی‌دادند. غرب به معنی وسیع کلمه برای صنعتی شدن خود تمام اصول حقوق بشر و مسائل زیست محیطی را زیر پا گذاشته است.

غرب برای صنعتی شدن از کارگران خود و ملل مستعمره روزانه بیش از ۱۴ ساعت کار توان فرسا کشید، بدون هیچ گونه تعطیلات (حتی روزهای یکشنبه اگر تعطیل می‌شد، کارگران حقوق دریافت نمی‌کردند) هیچ گونه بیمه و پاداشی نیز در کار نبود. کارتا سر حد مرگ و بعد از اخراج. فراموش نکنیم که از سال ۱۹۳۶ به بعد است که کارگران اروپایی و آمریکایی دارای حق و حقوق می‌شوند.

در طول تاریخ بشر، شاید در هیچ دوره‌ای حتی در دوران برده‌برداری عهد باستان، به اندازه قرن نوزدهم و آن هم در اروپا و آمریکای متمدن از انسان بهره‌کشی نشده و مورد استثمار قرار نگرفته است. باید گفت در طول قرن نوزدهم از کارگران صنعتی انگلیسی در داخل خاک انگلستان اگر بیشتر از کارگران مستعمرات انگلیس بهره‌کشی نشده باشد، کمتر بهره‌کشی نشده است.

غرب و شوروی سابق برای صنعتی شدن خود میلیاردها تن زغال سنگ را از دل زمین استخراج کردند و بدو هیچ گونه کنترلی از نظر آلودگی و یا حتی کوششی و بحثی برای کنترل آلودگی در کوره‌های کارخانه‌ها و لوکوموتیوها سوزاندند، و فضا و زمین را آلوده کردند. غرب برای صنعتی شدن و پیشبرد اهداف خود، بدو هیچ گونه نگرانی از حقوق بشر و حفظ محیط زیست، با ارزانتترین قیمت از انسانها، معادن، جنگلها، دریاها، رودهای کشورهای مستعمره و سرزمینهای خودشان بهره گرفته، جنگلهای وسیع آمازون و سبیری و آفریقا را مورد بهره‌برداری غیراصولی قرار داده و می‌دهد. در حال حاضر اقتصاد غرب به فعالیتهایی وابسته است که همه آلوده کننده است. رآکتورهای اتمی غرب و روسیه مسأله آفرین بوده و هست (چرنوبیل نمونه کامل آن است). هواپیماها و موشکهای غرب، آلودگی هوا، آلودگی صوتی و کاهش صحامت لایه ازن را به ارمغان

می‌آورند، هزاران دودکش بدون فیلتر در آمریکا سالانه میلیونها تن دی اکسید کربن در فضا رها می‌کنند. شرکتهای بزرگ نفتی سالانه میلیاردها تن نفت (بر اثر سانحه) و فاضلاب پالایشگاههای خود را به دریاها سرازیر می‌کنند. این آلودگی و تخریب عظیم که کره زمین را تهدید می‌کند و این زیر پا گذاشتن حقوق بشر برای غرب یک ارمغان بزرگ به همراه داشته است و آن ارزاتر تمام شدن قیمت کالا و با صرفه بودن آن و در نتیجه قدرتمندتر شدن تسلط غرب و اقمارش بر اقتصاد جهان بوده است.

حال کشورهای در حال توسعه تلاش دارند خود را صنعتی کنند و به انرژی اتمی دست یابند، تلاش دارند که به وضعیت نابسامان اقتصادی خود که گناه قسمت اعظم آن به گردن استعمار است، سروسامانی بدهند و در یک کلام از غرب کمتر بخرند و بیشتر بفروشند. غرب احساس رقابت و خطر می‌کند. در دهه ۱۹۵۰ کمتر سیاستمدار و اقتصاددان غربی تصور می‌کرد که ژاپن، کره و تایوان و تاحدی چین و هند بتوانند با غرب رقابت کنند. آنها تصور می‌کردند که سرمایه‌گذاری در این کشورها منجر به توسعه محدود خواهد شد ولی حالا می‌بینند ژاپن به تنهایی اقتصاد اروپا و آمریکا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. لذا غرب بحث توسعه پایدار، دفاع از حقوق بشر و محیط زیست را پیش کشیده است. از نظر غرب قسمت اعظم گناه آلوده کردن محیط زیست بشری بر عهده کشورهای در حال توسعه است، چون این کشورها از رشد جمعیت بالایی برخوردارند (در حقیقت مسأله محیط زیست یک شمشیر دولبه است).

این رقابت در سطح بین‌المللی به بحثهای داغ سیاسی منجر شد تا این که بالاخره در سال ۱۹۷۲ کنفرانس بین‌المللی استکهلم و بعد از ۲۰ سال در سال ۱۹۹۲ کنفرانس بین‌المللی ریودوژانیرو تشکیل شد. اگر مباحث کنفرانس ریو را خوب مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که غرب می‌خواهد علت اصلی آلودگی و تخریب محیط زیست را افزایش جمعیت کشورهای جهان سوم عنوان کند؛ در حالی که کشورهای جهان سوم به حق گناه آلودگی و علت اصلی را توسعه صنعتی نامعقول غرب می‌دانند. اما حقیقت آن است که فقط ۵٪ از جمعیت زمین در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند و تولید ۲۵٪ از دی اکسید کربن جهان به عهده آن کشور است. ۳ ایالات متحده (۲) - در برنامه کار «۲۱» آمده است که کشورهای در حال توسعه برای آغاز مسیر توسعه پایدار نیازمند یک سرمایه‌گذاری «جدید و اضافی» به میزان سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار می‌باشند. بخش عمده این هزینه باید توسط خود کشورهای در حال توسعه تأمین شود. این به معنی قریب به ۱۰٪ مجموع تولید ناخالص ۶ تریلیون دلاری آنان در سال ۱۹۹۲ می‌باشد. این هزینه باید از محل «پس‌اندازهای آنان» تأمین شود. ۱۲۵ میلیارد دلار نیز که عمده به شکل تکنولوژی، مورد نیاز است باید توسط کشورهای پیشرفته و به شکل اعطای کمک

اقتصادی به صورت کمک بلاعوض و بر اساس شرایط ترجیحی به عنوان کاتالیزور و مابه التفاوت تأمنی شود. این مبلغ معادل ۰/۷ درصد مجموع تولید ناخالص ۱۶ تریلیون دلاری آنان در سال ۱۹۹۲ می باشد. مخارج اجرای برنامه های «۲۱» جمعا 261/872 میلیارد دلار است. (مأخذ: سازمان حفاظت محیط زیست. اجلاس زمین، به صورت زیراکس صفحه ۳ و ۴). به جدول آخر مقاله مراجعه شود.

(3) کالدیکوت، هلن، اگر این سیاره را دوست دارید. ترجمه عاصمی، ص ۳۲.

آمریکا، کشورهای صنعتی و اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجموع ۴۴٪ از انرژی تجاری دنیا را مصرف می کنند.

بیشتر شرکت کنندگان کنفرانس از کشورهای غرب مقالات خود را با این جملات و با مضامینی از این جملات آغاز می کنند. در خلال سالهای ۱۹۷۰-۱۹۹۰ جمعیت جهان بیش از ۴۰٪ یعنی ۱/۶ میلیارد نفر افزایش یافت و انتظار می رود در دهه آئنده بیشتر افزایش یابد، تا ۱/۷ میلیارد نفر، به ۷ میلیارد نفر برسد. حتی بسیاری از سخنرانان کشورهای در حال توسعه نیز مطلب خود را با افزایش جمعیت یعنی با حربه غرب آغاز می کنند.

توسعه پایدار امری الزامی و ضروری برای بشر امروز است؛ اما توسعه پایدار یعنی توسعه گران قیمت، یعنی توسعه غیراقتصادی (در مقایسه با آنچه غرب کرده است). توسعه پایدار یعنی ترمزی برای جلوگیری از سرعت یافتن رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، اشتباه نشود (نگارنده مخالف توسعه پایدار نیست، بلکه می خواهد جنبه های مختلف آن مورد توجه واقع شود).

از همه مهمتر در حال حاضر غرب پیشنهاد می کند همه کشورهای جهان در مخارج بهسازی و بازسازی کره زمین به نسبت مشارکت کنند، یعنی کشورهای جهان سوم که اغلب مقروض هستند در ضرر و خسارت وارده به کره زمین که توسط غرب انجام شده است، مشارکت کنند.

اما واقعیت آن است که در شرایط فعلی و وضع موجود جهان، محیط زیست تخریب شده و آلودگی همه جا را فرا گرفته است. نه تنها غرب در خطر است بلکه کشورهای جهان سوم از این آلودگی در رنج و ضرر اقتصادی هستند. در عمل تخریب محیط زیست مانند آبی است که ریخته و کاریست که شده است. همه و همه باید در رفع آن مشارکت کنند، بخصوص کشورهای در حال توسعه می بایست قبول کنند که اگر کالاهایشان گرانتر تمام می شود، لاقط شرایط مناسب محیط زیست برای زندگی خود را حفظ کنند و یا فراهم آورند.

بعلاوه امروزه سیاستمداران غرب هم ملزم به رعایت مسائل محیط زیست هستند. لاقط از این به بعد ناگزیر هستند این امر را رعایت کنند، چون افکار عمومی غرب احساس خطر کرده است و توده های میلیونی مردم در این امر

دخالت می‌کنند. تقریباً در تمامی کشورهای توسعه یافته احزاب اکولوژیست قدرت یافته‌اند و مردم احساس خطر می‌کنند و در حقیقت این مردم هستند که برای حفظ زیباییهای طبیعت و سلامت خود و محیطشان، سرمایه‌داران و سیاستمداران را ملزم به رعایت مسائل زیست‌محیطی می‌کنند. بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴/۴۸٪ تظاهرات مردم کشورهای اتحادیه اروپا مربوط به محیط زیست بوده است.

ساخت تمامی نیروگاههای هسته‌ای (صد درصد) با تظاهرات و مخالفت مردمی همراه بوده است. گسترش ۸۶/۳٪ شبکه راه‌آهن، در فرانسه و آلمان و انگلیس با مخالفت مردمی روبرو بوده است. گسترش T.C.V فرانسه (قطار سریع‌السیر با سرعت حدود ۵۰۰ کیلومتر) به علت آلودگی صدا با تظاهرات گسترده و مخالفت مردمان مسیر خود همراه بوده است. پروژه هواپیمای کنکورد به علت آلودگی صدا با مخالفت بسیاری از کشورهای روبرو شده است. دفن زباله‌های شیمیایی و اتمی مخالفت عموم مردم را دربر داشته است. امروزه یکی از معضلات بزرگ سیاستمداران اروپایی، امریکایی و ژاپنی یافتن کشوری است که اجازه دهد آنها زباله‌های خطرناکشان را در آنجا دفن کنند. طرفداران اقیانوسها در همه‌جا کوشش دارند از تخلیه زباله‌ها در دریاها و اقیانوسها جلوگیری کنند. آزمایشات اتمی همه‌جا با مخالفت مردمی روبرو است و مالیات‌دهندگان کشورهای غربی فشار روزافزون خود را بر سیاستمداران بیشتر می‌کنند. احزاب بزرگ اروپا و آمریکا برای جلوگیری از گسترش احزاب سبز و اکولوژیست مجبور شده‌اند اهداف این احزاب را جزو اهداف خود قرار دهند تا بتوانند رأی طرفداران آنها را جلب کنند.

نتیجه آن که آلودگیهای ایجاد شده همه زمین را فرا خواهد گرفت. آلودگی مثل آتشی است که هیزم تر و خشک و گناهکار و غیرگناهکار را با هم می‌سوزاند. تمامی سکنه کره زمین باید برای توسعه پایدار و جلوگیری از تخریب محیط زیست و آلودگی، مشارکت کنند؛ منتها باید کشورهای جهان سوم سعی کنند به کشورهای غربی فشار آورند تا آنها بیش از همه، مسائل زیست محیطی را رعایت کنند و بعلاوه سهم مالی بیشتری در بازسازی و پاکسازی محیط زیست پردازند.

اهمیت مسائل محیطی در ایران

افزایش سریع جمعیت و توسعه صنعتی-کشاورزی ایران، تخریب شدید محیط زیست و آلودگی محیطی را به همراه داشته است. ایران از نظر فرسایش خاک جزو اولین کشورهای جهان است. از یک صد سال پیش تاکنون، ایران از نظر تخریب جنگل در مقامهای اول و جزو کشورهای صدرنشین جهان بوده است. در ۳۰ سال اخیر سطح جنگلهای ایران از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون هکتار تقلیل یافته و سطح مراعات از حدود ۱۲۶

میلیون هکتار به ۵۰ میلیون هکتار رسیده است. در صد سال اخیر ۹۵٪ جنگلهای ارس شمال خراسان، بیش از ۵۵٪ جنگلهای غرب کشور و تقریباً ۹۵٪ جنگلهای کویری کشور، از بین رفته و جنگلهای شمال در تهدید بسیار جدی است. در حال حاضر در هر ساعت حدود ۱۱ هکتار به وسعت کویرهای کشور افزوده می‌شود.

«بر اساس بررسی کارشناسی کمیته توسعه پایدار کشاورزی و محیط وزارت کشاورزی عمده‌ترین عامل تداوم روند تخریب، کاهش پتانسیل تولید منابع، ناشی از کاربریهای نامناسب و بهره‌برداریهایی بیش از ظرفیت برای تأمین نیازهای افزایش یافته جمعیت رو به رشد کشور، گسترش فقر، فشار بیشتر به اراضی حاشیه‌ای از طریق کاهش و قطع بی‌رویه پوششهای گیاهی از جمله روند تخریب سالانه جنگلها به میزان ۲۰۰۰۰۰ هکتار طی سی سال گذشته، کاهش پتانسیل تولید سالانه ۱٪ از مراتع کشور و فرسایش شدید خاک به میزان ۱ تا ۱/۵ میلیارد تن در سال است. در این بررسی سهم هر یک از عوامل تخریب عبارتند از ۳۳٪ جنگل تراشی و تخریب مراتع و پوششهای باغی، ۴۵٪ بهره‌برداریهایی بیش از ظرفیت از منابع پایه آب و خاک، ۱۹٪ سهم فعالیتهای نامناسب کشاورزی از جمله کاربریهای غلط اراضی، ماشین‌آلات و نهاده‌های شیمیایی و بالاخره ۳۵٪ ناشی از فعالیتهای صنعتی و شهری است. تداوم این روند قهقرايي نشان‌دهنده عدم پایداری به میزان ۶۰٪ از منابع پایه موجود است.»

از سال ۱۳۴۰ تاکنون به علت به کارگیری تراکتور و افزایش نیاز کشور به مواد غذایی حداقل ۸ میلیون هکتار از مراتع کشور شخم خورده و به دیمزارهای کم‌بازده تبدیل شده است.

از سال ۱۳۳۵ تاکنون حداقل ۳/۵ میلیون هکتار از بهترین و عالیترین زمینهای کشاورزی (در اطراف کانونهای اولیه شهرهای بزرگ) به فضاهای مسکونی و فضاهای شهری، کارخانجات، جاده‌ها و خیابانها، فرودگاهها، پلاژها و غیره اختصاص داده شده است.

نتیجه همه این کاربریهای غیرمعقول از منابع طبیعی، کاهش پتانسیلهای تولیدی است. خسارات ناشی از سیل در سالهای اخیر در حال افزایش است و بطوری که برآورد می‌شود طی ۱۰ سال ۱۳۶۲-۱۳۷۲ خسارت ناشی از سیل هر ساله ۷/۵٪ در حال افزایش بوده است. خسارات مستقیم ناشی از سیل طی سال ۱۳۷۲ بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان برآورد شده است. «در شمال کشور تا ۱۵ سال پیش در اثر بارندگی حتی به مدت ۴ شبانه‌روز، سیل جاری نمی‌شد، ولی اکنون به دلیل تخریب جنگل با یک بارندگی ۳۰ تا ۴۰ ساعته سیلاب جاری و بهترین اراضی کشاورزی مورد هجوم سیل واقع می‌شود. خسارات سیل سال ۱۳۶۹ زابل را فقط ۴۰

میلیارد تومان تخمین زده اند» (۴) - جلال رسول اف، «از جنگندگان سرد تا جنگجویان سبز و نقش ما در جهت توسعه پایدار»، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۳، ص ۵۰.

(۵) - احمد لواسانی، همان کتاب، ص ۱۰۵.

عدم پراکنش صحیح جغرافیایی جمعیت کشور و در حقیقت تمرکز جمعیت کشور در کانونهای توسعه که نتیجه سیاست برنامه ریزی بخشی - قطبی رژیم گذشته است نه تنها موجب تخریب شدید محیط طبیعی مناطق مذکور بلکه موجب بالا رفتن آلودگیهای ناشی از تراکم شدید جمعیت نیز شده است. بیش از ۱/۳ جمعیت کشور در محدوده های شهرهای تهران، کرج، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، قم و اهواز متمرکز شده اند. شهرهای تهران و اراک بارها در صدر شهرهای آلوده جهان قرار گرفته اند. گزارشهای پزشکی حاکی از افزایش بیماریهای ناشی از گسترش آلودگیهای محیط است. بر اساس آمار سازمانهای دارویی کشور آلودگیهای محیطی، هوا و آب آلوده، آلودگی صدا، معماری غیراصولی، شلوغی بیش از اندازه موجب شده تا مصرف سرانه قرصهای اعصاب و روان در شهرهای بزرگ ما، در رده بالاترین سرانه های جهانی باشد.

کشور ما یکی از مناطق زلزله خیز جهان است. سالانه صدها زلزله خفیف در آن اتفاق می افتد و هرچند سال یکبار شاهد زلزله مخرب هستیم. زلزله های قیر و کازرون، زلزله لار، زلزله های جنوب خراسان (فردوس، طبس، خضری) زلزله تاکستان قزوین، زلزله گیلان و غیره خسارات مالی و جانی فراوانی وارد کرده است. مسکن در کشور ما بویژه مسکن روستایی در مقابل زلزله ها مقاومت بسیار کمی دارند؛ لذا یکی از عوامل مخرب محیط را باید زلزله ها دانست و می بایست در مقابل این بلیه، ساختمانهای مستحکم با استانداردهای خاص زلزله ساخت.

اعتقادات دینی و شعائر ملی و فرهنگی ما همه توجه خاصی به حفظ و حراست محیط زیست دارند و روند تخریب منابع طبیعی و آلودگیهای زیست محیطی در کشور، مقامات کشور را بر آن داشته است تا به مسائل زیست محیطی توجهی ویژه داشته باشند. به همین علت اصل پنجاهم قانون اساسی ایران به صراحت هرچه تمامتر به این مسأله توجه دارد.

اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.»

طبق این اصل تمام سازمانها، نهادها و ارگانهای دولتی و بخش خصوصی موظف به رعایت حفظ محیط زیست هستند. بعلاوه دولت برای تأمین بودجه لازم برای بازسازی محیط زیست تصمیمات لازم را اتخاذ کرده است. بطور مثال در تبصره ۱۳ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۶۸/۱۱/۱۱) آمده است:

«به منظور فراهم نمودن امکانات و تجهیزات لازم جهت پیشگیری و جلوگیری از آلودگی ناشی از صنایع آلوده کننده، کارخانه‌ها و کارگاهها موظفند یک در هزار (۰/۰۰۱) فروش تولیدات خود را با تشخیص و تحت نظر سازمان حفاظت محیط زیست صرف کنترل آلودگیها و جبران زیان ناشی از آلودگیها و ایجاد فضای سبز نمایند. وجوه هزینه شده از این کل، جزء هزینه‌های قابل قبول مؤسسه مربوط محاسبه خواهد شد.»

مشارکت جمهوری اسلامی ایران در اجلاس زمین

کنفرانس محیط زیست و توسعه ملل متحد یا کنفرانس «سران زمین» از تاریخ 13/3/71 الی ۲۴/۳/۷۱ در شهر ریودوژانیروی برزیل با شرکت هیأت‌های نمایندگی 181 کشور جهان مشتمل بر رؤسای دولتها، مقامات بلند پایه، محققان و کارشناسان محیط زیست برگزار شد. هیأت جمهوری اسلامی ایران به ریاست معاون اول رئیس جمهور و با شرکت حدود ۶۰ نفر از مقامات عالی‌رتبه و کارشناسان برجسته محیط زیست در کلیه جلسات کنفرانس یعنی در جلسه عمومی، کمیته اصلی و هشت گروه تماس و نیز در جلسات گروه ۷۷ حضور فعال داشت.

کنفرانس در روز ۷۱/۳/۱۳ با سخنرانی دبیر کل سازمان ملل متحد افتتاح شد. رئیس جمهور برزیل به عنوان رئیس کنفرانس انتخاب شد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان دستیار گزارشگر کل کنفرانس و نیز یکی از نواب رئیس انتخاب شد و به مدت یک روز ریاست اجلاس را به عهده داشت.

گزارش ملی جمهوری اسلامی ایران در ۸۰ صفحه و توسط گروهی از کارشناسان وزارتخانه و سازمانهای مسؤول در امور کشاورزی منابع طبیعی، منابع آب، انرژی، آموزش عالی، محیط زیست و غیره زیر نظر سازمان حفاظت محیط زیست تهیه شده بود.

هیأت جمهوری اسلامی ایران در کمیته اصلی کنفرانس که بعد از ظهر روز چهارشنبه مورخ ۷۱/۳/۱۳ و با هدف نهایی کردن پیش‌نویس دستور کار ۲۱ فعالیتش را شروع کرد، شرکت جست. کمیته اصلی به منظور تسریع در کار، هشت گروه تماس به شرح زیر تشکیل داد:

- گروه تماس برای انتقال تکنولوژی؛

-گروه تماس برای تأمین منابع مالی؛

-گروه تماس برای اتمسفر؛

- (6) کتاب قوانین و مقررات محیط زیست، دفتر حقوق، اسفند ۱۳۷۲، ص ۳۲.

-گروه تماس برای حفاظت از جنگلها؛

-گروه تماس برای تأمین منابع آب سالم؛

-گروه تماس برای تنوع گونه‌های زیستی و بیوتکنولوژی؛

-گروه تماس برای ابزار حقوقی؛

-گروه تماس برای تشکیلات؛ هیأت جمهوری اسلامی ایران در تمامی جلسات گروه‌های تماس بطور فعال شرکت کرد و نظرات و پیشنهادات خود را که اغلب در جهت نظرات کشورهای گروه ۷۷ بود به کنفرانس ارائه نمود. پیشنهادات هیأت خصوصا در گروه تماس تنوع گونه‌های زیستی و بیوتکنولوژی عینا به تصویب اجلاس رسید.

اجلاس سران از تاریخ ۷۱/۳/۲۲ الی ۴۱/۳/۲۴ برگزار شد و در آن ۱۰۴ رئیس جمهور، نخست‌وزیر، معاون رئیس جمهور و یا نمایندگان ویژه آنها هر یک به مدت حداکثر ۷ دقیقه سخنرانی کردند. در این اجلاس معاون اول رئیس جمهوری از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون تنوع گونه‌های زیستی و کنوانسیون تغییرات آب و هوا را امضا کرد. جمعا ۱۵۵ کشور کنوانسیون تنوع گونه‌های زیستی و ۱۵۷ کشور کنوانسیون تغییرات آب و هوا را در محل کنفرانس امضا کردند.

بر اساس همین تعهدات کمیته توسعه پایدار در تاریخ ۷۲/۶/۱۶ در شورای عالی حفاظت محیط زیست کشور تشکیل و این کمیته موظف به تهیه و تدوین استراتژیهای توسعه پایدار کشور و اقدامات عملی شد.

در شرایط حاضر حفظ محیط زیست در ایران هم از دیدگاه داخلی و برای جلوگیری و کاهش عمی تخریب و آلودگی محیط زیست کشور و هم برای احترام گذاشتن به سیاستهای بین‌المللی و مشارکت واقعی در بهسازی و پاکسازی کره زمین لازم است. به نظر می‌رسد مخرجهی که دولت و ملت ایران بدین منظور و به منظور توسعه پایدار هزینه می‌کنند باید محاسبه و در سطح بین‌المللی (۷) - نتیجه‌گیریهای اصلی بحثهای کنفرانس سازمان ملل پیرامون توسعه و محیط زیست که برنامه کار «۲۱» نامیده شده در اجلاس زمین در ریودوژانیرو به امضا رسید. نتایج این کنفرانس برخلاف تعهدات مربوط به تغییرات آب و هوا و تنوع بیولوژیکی تهدآور نمی‌باشد.

جزو مخارج انجام شده توسط ایران برای حفظ محیط زیست تلقی شود. در حقیقت این مخارج باید جزو سهم ایران در حفظ محیط زیست جهانی محسوب شود.

مسائل زیست محیطی و دوره‌های رشد و توسعه جوامع بشری

به نظر نگارنده؛ طول تاریخ بشر را از دیدگاه زیست محیطی می‌توان به طرق مختلف تقسیم کرد. در این جا این زمان طولانی را به سه دوره تقسیم می‌کنیم.

الف) از ابتدا تا انقلاب صنعتی.

ب) از انقلاب صنعتی تا ۱۹۷۲ (کنفرانس بین‌المللی استکهلم).

پ) از ۱۹۷۲ به بعد.

ویژگی هر دوره:

الف) از ابتدا تا انقلاب صنعتی:

- 1- جمعیت کم، رشد جمعیت بطی؛
- 2- اقتصاد ساده؛
- 3- تکنولوژی نسبتاً ساده و غیرآلوده کننده؛
- 4- استفاده از انرژیهای غیرآلوده کننده (نیروی ماهیچه‌ای انسان و حیوان، نیروهای تجدید شونده به صورت ساده، آب و باد).
- 5- عدم استفاده از سموم؛
- 6- عدم استفاده از کودهای شیمیایی؛
- 7- عدم استفاده از انرژی اتمی و عدم وجود بمبهای اتمی و شیمیایی؛
- 8- عدم دسترسی به فضا و جو؛
- 9- عدم آلودگی صوتی (به صورت گسترده و وسیع)؛
- 10- عدم وجود شهرهای بسیار بزرگ و چند میلیونی؛
- 11- عدم وجود زباله در مقیاس وسیع و بویژه زباله‌های آلوده کننده (شیمیایی، اتمی، بیمارستانی، شهری، نخاله‌های صنایع و...)
- 12- تعادل بین انسان و محیط (پوشش گیاهی، آب، هوا، فضای مورد استفاده و...)
- 13- تعادل نسبی بین کشورها از نظر پیشرفت (عدم وجود کشورهای توسعه یافته، جهان سوم)؛

14- عدم وجود کشورهای مقروض؛

15- جنگهای کلاسیک (با اسلحه سرد و اسلحه گرم محدود)؛

16- توجه و اعتقاد انسان به حفظ محیط زیست و بقای حیوانات (تقریباً در همه جوامع و مذاهب به حفظ محیط

زیست و عدم ایجاد آلودگی سفارش شده است)؛

در مجموع می توان گفت در این دوره (بویژه در اواخر آن) تخریب محیط زیست به صورت محدود وجود دارد

ولی آلودگی در حد بسیار ناچیزی است.

ب) انقلاب صنعتی تا ۱۹۷۲:

1- جمعیت زیاد (رشد جمعیت لااقل در بخشهایی از کره زمین زیاد)؛

2- اقتصاد بسیار پیچیده و سودجویی بیش از حد بشر و بویژه انسان غربی؛

3- تکنولوژی پیچیده و آلوده کننده از هر لحاظ؛

4- استفاده از سوختهای فسیلی و آلوده کننده؛

5- استفاده از سموم؛

6- استفاده از کودهای شیمیایی؛

7- استفاده از انرژی اتمی و بمبهای اتمی؛

8- دسترسی به فضا و جو؛

9- ایجاد آلودگی صوتی به صورت گسترده؛

10- وجود شهرهای چند میلیونی؛

11- وجود زباله و زباله های خطرناک در حد وفور؛

12- به هم خوردن تعادل بین انسان و محیط طبیعی (نابودی بخشهای وسیعی از جنگلها و مراتع، از بین رفتن هزاران

گونه حیوان در تمام کره زمین یا بخشهایی وسیعی از آن)؛

13- عدم تعادل بین کشورها از نظر پیشرفت (توسعه یافته و در حال توسعه و...)

14- وجود کشورهای مقروض (این کشورها برای به دست آوردن ارز بیشتر، سعی داند هرچه بیشتر از منابع طبیعی

خود بهره برداری کنند)؛

15- پایان جنگ با اسلحه سرد، وجود جنگهای مخرب و استفاده از سلاحهای اتمی، شیمیایی، بیولوژیکی و غیره؛

۱۶- ضعف توجه و اعتقاد انسان بخصوص در کشورهای توسعه یافته به حفظ محیط زیست و عدم وجود قوانین بین‌المللی و حتی ملی در این زمینه و در حقیقت عدم توجه اسنان و عدم دانش و آگاهی کافی به آلودگی و تخریب محیطی و خطرات مترتب بر آن؛

در نتیجه تخریب و آلودگی شدید محیط زیست، تخریب جنگل و مرتع، فرسایش و رسوب، آلوده شدن آبها، خاکها، زمین، هوا، آلودگی صدا، نازک شدن لایه اوزن، گرم شدن کره زمین و غیره.

پ) از ۱۹۷۲ به بعد:

- ۱- تمام موارد (ب) جز بخش آخر بند ۱۶؛
 - ۲- توجه جامعه بشری بخصوص جمعیت کشورهای صنعتی به مسائل زیست محیطی؛
 - ۳- پیدایش احزاب و دسته‌های بزرگ و کوچک طرفدار اکولوژی و مسائل زیست محیطی (جنگل، دریا، هوا)؛
 - ۴- برگزاری کنفرانسهای بین‌المللی در زمینه مسائل زیست محیطی؛
 - تأسیس یونپ (UNEP)؛ برای لایه اوزن مذاکرات وین ۱۹۸۵، مونترال ۱۹۸۷، لندن ۱۹۹۰، اولین کنفرانس بین‌المللی آب و هوا؛ ژنو ۱۹۷۹، مذاکرات اتریش ۱۹۸۰، ویلاش اتریش ۱۹۸۵، تورنتو ۱۹۸۸، دومین کنفرانس بین‌المللی آب و هوا؛ ژنو ۱۹۹۰، پیمان تغییر آب و هوا واشنگتن ۱۹۹۱، کنفرانس نمایندگان ۲۴ کشور ثروتمند جهان؛ پاریس ۱۹۹۲، همزمان با کنفرانس ۵۴ کشور رو به توسعه در کوالالامپور و بالاخره کنفرانس بین‌المللی ریودوژانیرو با شرکت ۱۵۰ کشور در ۱۹۹۲.
 - ۵- توجه دانشمندان، متفکران، نویسندگان، برنامه‌ریزان، روزنامه‌نگاران و بالاخره افکار عمومی به مسائل زیست محیطی؛
 - ۶- پیدایش قوانین بین‌المللی و ملی برای حفاظت از محیط زیست و فعال شدن سازمانهای زیست محیطی، برای جلوگیری از تخریب و آلودگی محیط زیست؛
 - ۷- تبدیل شدن مسائل زیست محیطی به یک حربه سیاسی بسیار قوی؛
 - ۸- توجه به برنامه‌ریزی توسعه پایدار؛
- دسته‌بندی فوق نمی‌تواند شامل همه مناطق و جوامع بشری باشد. کشورهایی هنوز در سمت (الف) و یا در ابتدای قسمت (ب) قرار دارند و کشورهایی در اوج قسمت (ب) هستند و کشورهایی تلاش می‌کنند وارد قسمت (پ) شوند و در حقیقت الگوهای توسعه پایدار را پیاده کنند.

در هر صورت کمتر منطقه‌ای از جهان وجود دارد که هنوز بطور کامل در قسمت (الف) جای داده شود. بسیاری از مناطق هنوز وارد مرحله صنعتی نشده‌اند، بسیاری از شهرهای کم جمعیت و کوچک ایران در این ردیف هستند. لذا آلودگیهای زیست محیطی در این مناطق نسبت به مناطق صنعتی کشورهای توسعه یافته و یا حتی کشور خودمان بسیار کم و ناچیز است.

(8)- United Nation Environment Program.

اما در همین مناطق به علت افزایش جمعیت و عدم بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی (جنگل، مرتع) و عدم توجه به زمین لرزه‌ها و لنداسلایدها و غیره، تخریب محیط زیست (چه گیاهی، چه حیوانی) در سطح بسیار بالاست. لذا در این مناطق اولویت اول مربوط به احیا و بازسازی محیط زیست است و اولویت بعدی مربوط به جلوگیری از آلودگیها می‌باشد. این بدان معنا نیست که جلوگیری از آلودگیها را باید نادیده گرفت، برعکس باید بسیار هم توجه داشت زیرا که این مناطق در حال صنعتی شدن هستند و از هم اکنون می‌بایست تمام قوانین زیست محیطی را برای صنایعی که می‌خواهند ایجاد شوند، اجرا کرد. حتی اگر ارای این قوانین برای صنایع (حتی کشاورزی و دامداری صنعتی) گران تمام می‌شود، می‌توان در ابتدا با اعطای تخفیفهای مالیاتی یا وامهای کم بهره و یا حتی پرداخت سوبسید اصل قضیه را محفوظ نگاهداشت.

بنابراین در مطالعات محیط زیست بایستی از دو دیدگاه به مسأله توجه شود:

1- جلوگیری از تخریب محیط زیست و ارائه راه‌حلهای برای بازسازی و بهسازی محیط زیست.

2- جلوگیری از ایجاد آلودگیهای محیطی و ارائه راه‌حلهای کاهش آلودگیها موجود.

مطالعه، برنامه‌ریزی و اجرای مسائل زیست محیطی مبحثی بین رشته‌ای است. هیچ یک از رشته‌های علوم به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی مسائل و مشکلات زیست محیطی باشد.

یونپ (UNEP) جدولی تهیه کرده است که در این جا آورده می‌شود. با توجه به جداول و کارهای اجرایی مربوط به مسائل محیط زیست، جغرافیدانان در کنار سایر متخصصان دیگر می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. جغرافیدانان به شرط توانایی و تسلط و تجربه کار می‌توانند مدیران و مجریان خوبی برای مسائل زیست محیطی باشند. امیدواریم متخصصان و دانشجویان جغرافیا به نحوی دانش خود را در این شاخه افزایش دهند تا بتوانند سهم مؤثری در بازسازی منابع طبیعی تجدیدشونده و پاکیزه‌سازی محیط زیست داشته باشند.

چند پیشنهاد:

1- نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی می‌بایست به مسائل محیط زیست بیش‌ازپیش توجه نمایند و قوانین و مقررات لازم را وضع و اعتبارات مورد نیاز را تخصیص دهند. مسلم است بدون قانون و مقررات و بودجه هیچ کاری نمی‌توان کرد.

2- سازمان محیط زیست و رسانه‌های گروهی باید با تبلیغات صحیح مردم را به حفاظت از محیط زیست تشویق کنند، همچنین باید تلاش شود تا اعتبارات مردمی در این زمینه جذب شوند.

دانشگاهها باید هرچه سریعتر دانشکده‌های محیط زیست و گروههای پژوهشی زیست محیطی و منابع طبیعی را تشکیل دهند و کوشش نمایند نسلی متخصص و پژوهشگر برای ایجاد دانشکده‌ها و پژوهشگاهها تربیت کنند. بدون وجود یک کادر علمی-پژوهشی توانا در زمینه مسائل محیط زیست و منابع طبیعی امکان جلوگیری از تخریب و آلودگی محیط زیست میسر نمی‌باشد. در این زمینه جغرافیدانان می‌توانند همگام با دیگر متخصصان تلاش کنند، حتی در برخی زمینه‌ها جغرافیدانان می‌توانند پیشگام باشند.

بخش چهارم: بررسی حقوقی کنوانسیون رامسر

آذیاسا: دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه ایران و بیستمین دریاچه جهان است که به علت ویژگی های طبیعی و اکولوژیکی در زمره یکی از ۲۲ تالاب بین المللی کنوانسیون رامسر به ثبت رسیده است.

آشنایی با کنوانسیون رامسر

محمد ملاحسینی - بوم سا



نشان کنوانسیون رامسر

پیمان رامسر پیمانی بین‌المللی در باره حفاظت از تالاب‌های جهان است. نام این پیمان از شهر رامسر در ایران گرفته شده است.

این پیمان در سال ۱۹۷۱ در کنفرانسی در شهر رامسر ایران تهیه شد و به امضای نمایندگان ۱۸ کشور شرکت کننده رسید. امروز این پیمان ۱۶۰ کشور عضو دارد.

تالاب‌های مشمول این پیمان با نام «تالاب رامسر» مشخص می‌شود.

کنوانسیون رامسر (THE RAMSAR CONVENTION ON WETLANDS) پیمانی بین‌المللی درباره حفاظت از تالاب‌های جهان است و در سال ۱۹۷۱ در شهر رامسر ایران تهیه و به امضای نمایندگان ۱۸ کشور شرکت کننده رسید

نام این پیمان از شهر رامسر در ایران گرفته شده و مقر آن در شهر گلند سوئیس است. تالاب‌های مشمول این پیمان با نام «تالاب رامسر» شهرت دارند و ۱۶۰ کشور عضو این پیمان هستند.

در این کنوانسیون فهرستی از تالاب‌های مهم جهان نیز تهیه شد و به «فهرست رامسر» شهرت یافت. در این فهرست کشورهای بریتانیا با ۱۶۴ تالاب از لحاظ تعداد و کانادا با ۱۳۰ هزار کیلومتر مربع تالاب، از لحاظ وسعت رکورددار هستند. همچنین (تا سال ۲۰۱۱) ۳۳ تالاب ایران در لیست کنوانسیون رامسر با ۲۲ عنوان ثبت شده‌اند به طوری که گاهی سه تالاب با یک عنوان ثبت شده که می‌توان به تالاب‌های اقماری یادگارلو، درگه سنگی و حسنلو در حاشیه دریاچه ارومیه اشاره کرد.

از سال ۱۹۶۲ ایده‌ای مبنی بر ایجاد معاهده بین‌المللی برای حفاظت از تالاب‌ها شکل گرفت. اما عملاً ۸ سال طول کشید تا چنین ایده روشنفکرانه‌ای تحقق یابد و تا سال ۱۹۷۱، چندین نشست هم‌اندیشی بین

دست‌اندرکاران و مسوولان محیط زیست برخی کشورهای جهان برگزار شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۷۱ (سال ۱۳۴۹) با تلاش اسکندر فیروز، رئیس سابق سازمان حفاظت محیط زیست ایران، این امر تحقق یافت. وی که از او به عنوان پدر محیط زیست ایران یاد می‌شود، موفق شد رؤسای محیط زیست ۱۸ کشور جهان و مسوولان برخی نهادهای غیردولتی بین‌المللی از جمله فائو، یونسکو، IUCN و WWF را در شهر رامسر در ایران گرد هم جمع تا سند کنوانسیون حفاظت از تالاب‌های جهان را نهایی کند.



میزبانی ایران در انعقاد چنین پیمانی در شهر رامسر در روز ۱۳ بهمن ماه موجب شد تا نام رامسر بر کنوانسیون بین‌المللی حفاظت از تالاب‌ها نقش ببندد و پرچم پیشرفته‌ترین کنوانسیون زیست محیطی جهان در مقر دائمی این کنوانسیون در شهر گلند سوئیس با نام رامسر مزین شده است.

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده است. در این کنوانسیون فهرستی از تالاب‌های مهم جهان نیز تهیه شده است.

طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند که تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نمایند. همچنین با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبزی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند و تسهیلات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبزی در منطقه تالاب‌ها فراهم کنند.

نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسؤولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر با حضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، ... و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم‌گیرنده در این رابطه هستند.

در حالی که ارزش اکولوژیک تالابها ۱۰ برابر جنگل‌ها و ۲۰۰ برابر زمین‌های زراعی است، اوایل سال ۲۰۱۲ تالاب‌های ۲۷ کشور در قالب ۴۸ سایت تالابی در فهرست مونتره کنوانسیون رامسر (فهرست قرمز) قرار گرفت. بر اساس این فهرست کشورهای یونان با ۷ تالاب، ایران با ۶ تالاب و جمهوری چک با ۴ تالاب، بیشترین مونتره

تالاب‌ها را دارند. همچنین نام ۳۲ تالاب ۲۰ کشور جهان نیز به دلیل بهبود شرایط اکولوژیکی تالاب‌هایشان از این فهرست خارج شد.

از ۲۲ تالاب ثبت شده ایران در کنوانسیون رامسر، تالاب‌های «شورگل، یادگارلو و درگه سنگی»، «مجموعه تالاب انزلی»، «شادگان، خورالامیه و خورموسی»، «نیریز و کمیجان»، «انتهای جنوبی هامون پوزک» و «هامون صابری و هامون هیرمند»، ۶ سایت تالابی هستند که در معرض تغییرات اکولوژیکی بوده و به همین دلیل در فهرست «موترو» رامسر قرار گرفته‌اند.

تالاب‌ها محیط‌هایی هستند که مشخصاتشان چیزی میان خشکی و دریا است. تالاب‌ها ممکن است همواره دارای آب باشند یا اینکه گاه خشک و گاه آبدار باشند. برخی تالاب‌های نزدیک دریا با جزر و مد تغییر وضعیت می‌دهند.

مشخصه اصلی تالاب‌ها ماندگاری نسبی آب در آنها است. آب تالاب‌ها ممکن است شور باشد یا شیرین. کنوانسیون رامسر معاهده‌ای بین‌المللی است که در سال ۱۹۷۱ به منظور حفظ و نگهداری از تالاب‌ها تهیه و توسط بعضی از کشورهای امضاء شده است. در این کنوانسیون فهرستی از تالاب‌های مهم جهان نیز تهیه شده که به «فهرست رامسر» شهرت دارد. در این فهرست بریتانیا با ۱۶۴ تالاب از لحاظ تعداد و کانادا با ۱۳۰ هزار کیلومتر مربع تالاب، از لحاظ وسعت رکورددار است.

از سال ۱۹۶۲ ایده ای مبنی بر ایجاد معاهده بین‌المللی برای حفاظت از تالاب‌ها شکل گرفت. اما عملاً ۸ سال طول کشید تا چنین ایده روشنفکرانه‌ای تحقق یابد و تا سال ۱۹۷۱، چندین نشست هم‌اندیشی بین دست‌اندرکاران و مسوولان محیط زیست برخی کشورهای جهان برگزار شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۷۱ (سال ۱۳۴۹) با تلاش اسکندر فیروز، رئیس سابق سازمان محیط زیست ایران، این امر تحقق یافت.

اسکندر فیروز که از او به عنوان " پدر محیط زیست ایران " یاد می‌شود با تلاشی وافر موفق شد رؤسای محیط زیست ۱۸ کشور جهان و مسوولان برخی نهادهای غیردولتی بین‌المللی از جمله فائو، یونسکو، UCN و WWF را در شهر رامسر در ایران گردهم جمع کند تا سند کنوانسیون حفاظت از تالاب‌های جهان را نهایی کند.

میزبانی ایران در انعقاد چنین پیمانی در شهر رامسر و تلاش اسکندر فیروز، به‌عنوان دبیر اجرایی این مراسم در روز ۱۳ بهمن ماه موجب شد تا نام رامسر بر جبین کنوانسیون بین‌المللی حفاظت از تالاب‌ها نقش ببندد و اکنون پرچم پیشرفته‌ترین کنوانسیون زیست محیطی جهان در مقر دائمی آن گلند سوییس با نام رامسر عجین شده است تا پشستازی ایران را در عرصه حفاظت محیط زیست به اثبات برساند .

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و دوازده ماده است. در این کنوانسیون فهرستی از تالاب‌های مهم جهان نیز تهیه شد که در این فهرست بریتانیا با ۱۶۴ تالاب از لحاظ تعداد و کانادا با ۱۳۰ هزار کیلومتر مربع تالاب، از لحاظ وسعت رکورددار است .

طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند که تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین نمایند، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نمایند، با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند، تسهیلات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبی در منطقه تالاب‌ها فراهم کنند.

نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسئولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر باحضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، ... و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم‌گیرنده در این رابطه هستند.

کنوانسیون رامسر (میثاق بین المللی حفاظت از تالابها)

گردآورنده: کمیته فرهنگی کانون دوستی

هر چند در حال حاضر علیرغم وجود میثاقهای بین المللی محیط زیستی، اکوسیستم های طبیعی و انسان ساخت با انواع مشکلات روبرو هستند، ولی اگر همین تعداد محدود از توافق و قراردادهای بین المللی زیست محیطی وجود نداشت، عمل حفاظت و نگهداری از محیط زیست به مراتب مشکل تر از آنچه امروز با آن مواجه هستیم، می بود. قوانین و معاهدات بین المللی پایه اجرا و بعمل درآوردن اصول و قواعد زیست محیطی در سطح جهانی می باشند. آنها نه تنها استانداردهای جهانی را تعیین میکنند بلکه صرف وجود آنها در صحنه جهانی اغلب دولتها را به امضا معاهدات و یا تدوین قوانین داخلی خود ترغیب می کنند.

کنوانسیون رامسر قدیمی ترین معاهده بین المللی، با تاکید بر حفاظت از طبیعت در جهان است. آغاز آن در دوم ماه فوریه ۱۹۷۱ (۱۳ بهمن ۱۳۴۹) در شهر ایرانی رامسر بوده که کنوانسیون نام خود را از این شهر اقتباس کرده است. کنوانسیون رامسر در سال ۱۹۷۵ جنبه قانونی یافت. این معاهده ۱۵۸ کشور عضو را ملزم به تعیین و حفظ تالابهای با اهمیت بین المللی و تشویق به استفاده خردمندانه از آنها می نماید. بیش از ۱۷۰۰ سایت با مساحت کل حدود ۱۵۰ میلیون هکتار در حال حاضر در این کنوانسیون به ثبت رسیده اند (آمار سال ۲۰۰۸).

گرچه نام رسمی کنوانسیون: "کنوانسیون تالابهای بین المللی بویژه به عنوان زیستگاه پرندگان آبرزی" یا به اختصار "کنوانسیون تالابها (رامسر، ایران، ۱۹۷۱)" نوشته می شود، ولی به طور معمول به "کنوانسیون رامسر" شهرت دارد. این کنوانسیون بر حفاظت و بهره برداری معقول از تالابها به خصوص در جهت فراهم ساختن زیستگاهی برای پرندگان آبرزی تأکید می کند. طی گذشت سالها، کنوانسیون گستره نگرش خود را چنان افزایش داده که تمام ابعاد حفاظت و بهره برداری معقول و پایدار از تالابها را در بر می گیرد و تالابها را در زمره اکوسیستمهایی می داند که در حفاظت از تنوع زیستی و رفاه جامعه بشری اهمیت فوق العاده ای دارند. به همین دلیل بعدها کنوانسیون نام خود را به: "کنوانسیون حفاظت از تالابها" تغییر داد.

قدرت اثر هر معاهده فقط به اندازه ضعیف ترین عضو آن است. کنوانسیون رامسر نیز از این موضوع مستثنی نمی باشد. اگر قرار بر این باشد که تالابهای در معرض تهدید جهان حفظ شوند، اعضاء فعلی بایست الزامات کنوانسیون را جدی تر بگیرند و کشورهای بیشتری، بدون تاخیر، به عضویت این کنوانسیون در آیند.

کنوانسیون رامسر باعث دست آوردهای قابل توجهی در حفاظت از تالابها شده است اما حفاظت و نگهداری، ایده ال های شکننده ای هستند و ما باید دائما "هوشیار باشیم تا اطمینان حاصل کنیم که تمام موافقتنامه ها، معاهدات، قوانین و کنوانسیون های زیست محیطی با شدت و حدت پیگیری شوند.

معیارهای جدید کنوانسیون رامسر مربوط به شناسایی تالابهای با اهمیت بین المللی

گروه A از معیارها: مکانهای شامل انواع تالاب شاخص، کمیاب یا منحصر بفرد

معیار ۱: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود که شامل نمونه ای طبیعی یا تقریباً "طبیعی از انواع تالابهای شاخص، کمیاب یا منحصر بفرد باشد که در جغرافیای زیستی مربوطه یافت می شود.

گروه B از معیارها: مکانهای دارای اهمیت بین المللی برای حفظ تنوع زیستی.

معیارهای در ارتباط با گونه ها و جوامع اکولوژیکی

معیار ۲: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود که بتواند گونه های آسیب پذیر یا در خطر انقراض یا در خطر انقراض بحرانی و یا جوامع اکولوژیکی در معرض تهدید را پشتیبانی کند.

معیار ۳: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود که بتواند جمعیتهایی از گیاه یا جانور که برای حفظ تنوع زیستی یک منطقه جغرافیائی زیستی خاص اهمیت دارند را پشتیبانی کند.

معیار ۴: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود اگر گونه های گیاهی یا جانوری را پشتیبانی کند که در مرحله بحرانی از چرخه زیستی خود قرار دارند و یا در طی شرایط نامساعد تأمین پناه نماید.

- معیارهای ویژه براساس پرندگان آبی

معیار ۵: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود که بتواند دائماً "حداقل ۲۰۰۰۰ پرند آبی را پشتیبانی کند.

معیار ۶: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود اگر دائماً "۱٪ افراد جمعیت یک گونه یا زیرگونه از پرندگان آبی را پشتیبانی کند .

- معیارهای ویژه براساس ماهیها

معیار ۷: تالابی از نظر بین المللی با اهمیت تلقی می شود اگر بتواند سهم قابل توجهی از زیرگونه، گونه یا خانواده، مراحل زیستی، فعل و انفعال گونه ها و/یا جمعیت هایی از ماهیان بومی را پشتیبانی کند که نشانگر فواید و یا ارزشهای تالاب باشد و بنابراین در تنوع زیستی جهانی مؤثر است.

معیار ۸: تالابی باید از نظر بین المللی با اهمیت تلقی شود که بتواند برای ماهیان منبع مهم غذایی، محل تخم ریزی، محل پرورش نوزادان و یا مسیر مهاجرتی باشد که نسل ماهی ها چه در حریم تالاب و یا محل دیگر به آن وابسته باشد.

معیارهای قدیم کنوانسیون رامسر مربوط به شناسایی تالابهای با اهمیت بین المللی

۱. معیارهای مربوط به تالابهای معرف و منحصر بفرد

یک تالاب حائز اهمیت بین المللی شناخته می شود اگر:

a- نمونه شاخص و به ویژه خوب از یک تالاب طبیعی یا تقریباً طبیعی که معرف یک منطقه جغرافیای زیستی مناسب باشد.

b- نمونه شاخص و به ویژه خوب از یک تالاب طبیعی یا تقریباً طبیعی بوده که در بیش از یک منطقه جغرافیای زیستی مشترک باشد.

c- به عنوان یک نمونه شاخص و به ویژه خوب از تالابی باشد که نقش هیدرولوژیکی، بیولوژیکی یا اکولوژیکی اساسی در عملکرد طبیعی یک حوزه آبریز عمده رودخانه یا سیستم ساحلی ایفا کند، به خصوص هنگامی که در یک موقعیت فرامرزی قرار گرفته باشد. یا

d- نمونه ای از تیپ ویژه ای از تالاب کمیاب یا غیر متعارف در منطقه جغرافیای زیستی مربوطه باشد.

۲. معیارهای عمومی بر اساس گیاهان یا جانوران

یک تالاب در صورتی دارای اهمیت بین المللی تلقی می گردد که:

a- شامل مجموعه قابل توجهی از گونه ها یا زیر گونه های نادر، آسیب پذیر یا در خطر انقراض از گیاهان یا جانوران یا تعداد قابل ملاحظه ای از افراد یک یا چند گونه نادر، آسیب پذیر یا در خطر انقراض باشد. یا

b- به واسطه کیفیت و خصوصیات خاص فون و فلور خود دارای ارزش ویژه ای برای نگهداری تنوع ژنتیکی و اکولوژیکی یک منطقه باشد. یا

c- به عنوان زیستگاه گیاهان یا جانوران در مرحله بحرانی از چرخه زیستی آنها ارزش ویژه ای داشته باشد. یا

d- برای یک یا بیش از یک گونه یا جامعه گیاه یا جانور آندمیک (بومی) ارزش ویژه ای داشته باشد.

۳. معیار ویژه بر اساس پرندگان آبی

یک تالاب در صورتی دارای اهمیت بین المللی تلقی می گردد که:

a- به طور منظم ۲۰۰۰۰ پرنده آبی را در خود نگهداری کند. یا

- b-** به طور منظم تعداد قابل ملاحظه ای از افرادی که متعلق به گروههای ویژه پرندگان آبی، که شاخص ارزشها، حاصلخیزی یا تنوع تالاب باشد، را حمایت و نگهداری کند. یا
- c-** در شرایطی که داده های جمعیتی در دسترس باشد، به طور منظم ۱٪ افراد جمعیت یک گونه یا زیرگونه از پرندگان آبی را حمایت و نگهداری کند.

۴. معیارهای ویژه بر اساس ماهیان

یک تالاب در صورتی دارای اهمیت بین المللی تلقی می گردد که:

a- سهم قابل توجهی از زیرگونه، گونه یا خانواده، مراحل زیستنامه، فعل و انفعال گونه ها و یا جمعیت هایی از ماهیان بومی را پشتیبانی کند که نشانگر فواید و یا ارزشهای تالاب هستند و بنابراین در تنوع زیستی جهانی موثرند.

b- بتواند برای ماهیان منبع مهم غذایی، محل تخم ریزی، محل پرورش نوزادان و یا مسیر مهاجرتی باشد، که نسل ماهی ها چه در حریم تالاب و یا محل دیگر به آن وابسته باشد.

جدول تطبیق معیارهای قدیم شناسایی تالابهای با اهمیت بین المللی با معیارهای جدید

معیار جدید	معیار قدیم
۱	a, 1b, 1d۱
۲	a۲
۳	b۲
۴	c۲
۵	a۳
۶	c۳
۷	a۴
۸	b۴

انواع تالابها

انواع تالاب با توجه به تعریف کنوانسیون رامسر در جدول زیر ارائه شده اند:

توضیح	نوع	کد
تالابهای دریایی و ساحلی		
در بیشتر موارد با عمق کمتر از شش متر در جذر پایین، شامل خلیجهای دریایی و خورها	آبهای دریایی کم عمق دائمی	A
شامل بسترهای علفهای دریایی و علفزارهای استوایی دریایی	بسترهای دریایی زیر جذر و مدی	B
	آبسنگهای مرجانی	C
شامل جزایر دور از ساحل صخره ای و پرتگاههای دریایی	سواحل دریایی صخره ای	D
شامل نواره های ساحلی دماغه ها و جزیرکچه های شنی؛ شامل شبکه های ماهور و تپه های خاکه زغال سنگ مرطوب	سواحل ماسه ای، قلوه سنگی یا سنگریزه ای	E
آبهای دائمی مصبها و شبکه های مصبی دلتاها	آبهای مصبی	F
	پهنه های گلی، ماسه ای یا شور بین جذر و مدی	G
شامل نمکزارها، علفزارهای شور، کفه های نمکی شامل علفزارهای جذر و مدی آب شور و آب شیرین	ماندابهای بین جذر و مدی	H
شامل باتلاقهای مانگرو و نیپاه و جنگلهای باتلاقی آب شیرین جذر و مدی	تالابهای مشجر بین جذر و مدی	I
کولابهای لب شور تا شور با حداقل یک اتصال به نسبت باریک به دریا	کولابهای لب شور و شور ساحلی	J
شامل کولابهای دلتایی آب شیرین	کولابهای آب شیرین ساحلی	K

Zk(a)	غارهای آهکی و دیگر سیستمهای هیدرولوژیک زیرزمینی، دریایی / ساحلی	
نالابه‌های داخل خشکی		
L	دلتهای درون خشکی دائمی	
M	رودخانه ها ، نهر ها و حوزه های دائمی	از جمله آبشارها
N	رودخانه های فصلی / ادواری / نامنظم، جویبارها و نهرها	
O	دریاچه های آب شیرین دائمی	(بزرگتر از هشت هکتار) شامل دریاچه های U شکل بزرگ
P	دریاچه های آب شیرین فصلی / ادواری	(بزرگتر از هشت هکتار) شامل دریاچه های بوجود آمده در دشتهای سیلابی
Q	دریاچه های شور، لب شور و قلیایی دائمی	
R	دریاچه ها و دشتهای شور، لب شور و قلیایی فصلی / ادواری	
Sp	ماندابه‌ها و حوضچه های شور، لب شور و قلیایی دائمی	
Ss	ماندابه‌ها و حوضچه های شور، لب شور و قلیایی فصلی / ادواری	
Tp	ماندابه‌ها و حوضچه های آب شیرین دائمی	حوضچه ها (کوچکتر از هشت هکتار)، ماندابه‌ها و باتلاقها بر خاک معدنی، دارای پوشش گیاهی پدیدار که در غالب فصل رشد بن در آب باشند
Ts	ماندابه‌ها و حوضچه های آب شیرین فصلی / ادواری	بر خاک معدنی قرار داشته، شامل چالابه‌ها، لجنزارها، علفزارهای تحت سیلابهای فصلی و ماندابه‌های جگن خیز

U	پیت زارهای (تورب زار) غیر مشجر	شامل بته یا مردابهای باز، باتلاقها و لشاب زارها
Va	تالابهای آلپینی	شامل علفزارهای آلپینی، آبهای موقت ناشی از ذوب یخها
Vt	تالابهای تندرا	شامل حوضچه های تندرای، آبهای موقت ناشی از ذوب یخها
W	تالابهای با پوشش درختچه ای چیره	باتلاقهای درختچه ای، ماندابهای آب شیرین با پوشش درختچه ای چیره، درختزار غان بر روی خاکهای معدنی
Xt	تالابهای آب شیرین با پوشش درختی	شامل جنگلهای باتلاقی آب شیرین، جنگلهای در معرض سیلابهای فصلی، باتلاقهای مشجر بر روی خاکهای معدنی
Xp	پیت زارها با پوشش جنگلی	جنگلهای باتلاقی پیت زاری
Y	چشمه های آب شیرین و واحه ها	
Zg	تالابهای زمین گرمایی مشتمل بر بعضی از تالابهای دشتهای سیلابی	
Zk(b)	غارهای آهکی و دیگر سیستمهای هیدرولوژیک زیرزمینی	غارهای آهکی داخل خشکی
تالابهای مصنوعی		
۱	استخرهای پرورش آبزیان	مانند ماهی و میگو
۲	استخرها	(معمولا" کوچکتر از ۸ هکتار) شامل استخرهای کشاورزی و دامداری و مخازن کوچک
۳	اراضی تحت آبیاری	شامل کانالهای آبیاری و مزارع برنج
۴	اراضی کشاورزی تحت تاثیر سیلابهای فصلی	شامل مراتع و علفزارهای مرطوب برای مصارف گله داری یا اراضی کشاورزی تحت تاثیر سیلابهای فصلی
۵	سایتهای بهره برداری نمک	حوضچه های نمک، نمکزارها و غیره
۶	مناطق ذخیره آب	(معمولا" بزرگتر از ۸ هکتار) منابع و مخازن آب، آب بندها و سدها

۷	مکان های گودبرداری و حفاری	گودالهای برداشت رس و ماسه و حوضچه های کان کنی.
۸	مناطق تصفیه فاضلاب	مزارع تصفیه فاضلاب، حوضچه های ته نشینی و هوادهی و غیره
۹	آبراهه ها، کانالهای زهکشی و جوی ها	
(Zk(c	غارهای آهکی و دیگر سیستمهای هیدرولوژیک زیرزمینی	غارهای انسان ساخت

کنوانسیون رامسر از منظر حقوق بین الملل محیط زیست

مهرداد محمدی

کارشناس حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه:

تالاب‌ها به عنوان محل رشد نباتات بومی، زیستگاه گونه‌های خاص حیوانات از جمله پرندگان آبی می باشند همچنین با دارا بودن پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و تفریحی منابع پرارزشی هستند که حفاظت و حراست آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. کنوانسیون تالاب‌ها که در سال ۱۹۷۱ در شهر رامسر ایران به امضا رسید امسال (سال ۲۰۱۱) ۴۰ ساله می شود. در روز سیزدهم بهمن ماه سال ۱۳۵۱ (دوم فوریه سال ۱۹۷۱) نمایندگان ۱۸ کشور در رامسر گردهم آمدند و این معاهده بین‌الدولی را خلق نمودند. این معاهده بین‌الدولی چارچوبی به منظور تسهیل همکاری‌های بین‌المللی به منظور حفاظت و استفاده معقول از تالاب‌ها و منابع آن‌ها فراهم می آورد. طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند که تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین نمایند، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نمایند، با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند و تمهیدات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبی در منطقه تالاب‌ها فراهم سازند.

ویژگی منحصر به فرد کنوانسیون تالاب‌های مهم بین‌المللی رامسر آن است که کنوانسیون مزبور نخستین معاهده نوین بین‌دولت هاست که هدف آن حفاظت از منابع طبیعی می باشد. از جمله اهداف کلان کنوانسیون رامسر جلوگیری از تخریب جهانی تالاب‌ها و همچنین حفاظت از تالاب‌های باقیمانده از طریق استفاده معقول از این منابع طبیعی می باشد. این مهم میسر نخواهد شد مگر از رهگذر همکاری‌های بین‌المللی، سیاست‌گذاری مناسب، ظرفیت‌سازی و انتقال تکنولوژی.

پیش زمینه:

فراخوان اولیه به منظور تهیه کنوانسیون بین‌المللی برای تالاب‌ها، طی کنفرانسی که بخشی از پروژه موسوم به MAR بود مطرح گردید. برنامه مذکور پاسخی بود به شتابگیری روند تخریب اراضی وسیعی از باتلاق‌ها و تالاب‌های اروپا که حاصل آن کاهش تعداد مرغان آبی این نواحی بود. کنفرانس MAR در سال ۱۹۶۲ و با

شرکت نهادهایی بین المللی همچون اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی، مرکز بین المللی تحقیقات تالاب ها و جانوران آبی و شورای بین المللی حفاظت از پرندگان در Stes-Maries-de-la-Mer فرانسه برگزار گردید. هشت سال پس از آن تاریخ و متعاقب یک سلسله جلسات فنی و بین المللی، متن یک کنوانسیون جدید تحت توجهات سازمان (IWRB امروزه موسوم به (Wetlands International ، راهنمایی پروفیسور G.V.T Matthews و هدایت دولت هلند تهیه شد. کنوانسیون مزبور ابتدائاً در نظر داشت تا با ایجاد شبکه ای از پناهگاه ها از پرندگان آبی حفاظت نماید؛ اما به تدریج و با توسعه ی متن کنوانسیون و با کمک مشاور حقوقی آقای Cyrille de Klemm ، حفاظت از بوم تالاب ها (به جای گونه ها) ارجحیت یافت.

تصویب کنوانسیون:

سرانجام در کنفرانسی به ابتکار آقای اسکندر فیروز (رییس سازمان محیط زیست وقت) و در شهر ساحلی رامسر در تاریخ دوم فوریه ۱۹۷۱ متن کنوانسیون رامسر مورد موافقت قرار گرفت و روز بعد به امضای نمایندگان ۱۸ کشور رسید. کنوانسیون به محض دریافت هفتمین سند تصویب یا الحاق توسط یونسکو (امین معاهده) که از سوی دولت یونان تسلیم گشت اجرایی گردید. امروزه کنوانسیون رامسر ۱۶۰ طرف متعاهد از سرتاسر جهان دارد. تاکنون و از زمان تصویب، کنوانسیون رامسر دستخوش اصلاح گردیده است: ابتدا توسط یک پروتکل در سال ۱۹۸۲، و بار دیگر با اعمال اصلاحاتی بر معاهده اصلی در سال ۱۹۸۷ موسوم به اصلاحات رجینا. در ذیل به توضیح مختصری پیرامون اصلاحات این کنوانسیون خواهیم پرداخت:

پروتکل پاریس:

پروتکل پاریس (با افزودن ماده ۱۰ مکرر به متن کنوانسیون) در کنفرانس فوق العاده اطراف متعاهد در دسامبر سال ۱۹۸۲ و در مقر یونسکو در پاریس به تصویب رسید. پروتکل یاد شده که در سال ۱۹۸۶ اجرایی گردید رویه ای جهت اصلاح کنوانسیون تبیین نموده و نسخ رسمی معاهده را به زبان های انگلیسی، فرانسوی، عربی، آلمانی، روسی و اسپانیایی تصویب نمود. امروزه تقریباً تمامی اطراف معاهده پروتکل پاریس را پذیرفته اند و به طور معمول طرف های جدیدی که به کنوانسیون رامسر ملحق می شوند طرف پروتکل های اصلاحی پاریس و رجینا تلقی می شوند.

اصلاحات رجینا

در کنفرانس فوق العاده ای که در سال ۱۹۸۷ با حضور اطراف معاهده در رجینا کانادا برگزار شد یک سری اصلاحات (بخصوص بر مواد ۶ و ۷) اعمال گردید. اصلاحات مورد بحث، تغییر چندانی در اصول اساسی

کنوانسیون ایجاد نمود اما جنبه هایی از کنوانسیون که از این اصلاحات متاثر گردیدند بدین قرار بودند :
اختیارات اطراف متعاهد، ایجاد یک کمیته دائمی، بودجه، و یک دفتر یا دبیرخانه دائمی. این اصلاحات در اول
می ۱۹۹۴ اجرایی شدند.

ماموریت کنوانسیون:

ماموریت کنوانسیون رامسر عبارتست از: "حفاظت و استفاده معقول از کلیه تالاب ها از طریق اقدامات محلی،
منطقه ای و ملی، و همکاری بین المللی به منظور کمک به دستیابی به توسعه پایدار در سرتاسر جهان."
تعریف به کار رفته از تالاب ها در این کنوانسیون بسیار موسع است و شامل مرداب ها، لجن زارها، دریاچه ها و
رودخانه ها، آب های طبیعی یا مصنوعی اعم از دائمی یا موقت است که آب های شیرین، تلخ یا شور در آن به
صورت راکد یا جاری یافت می شود.

چرا تالاب ها؟

تالاب ها از جمله ی مولدترین محیط های جهان هستند . آنها گهواره های تنوع زیستی دنیا هستند که با فراهم
ساختن آب و قابلیت زاد آوری اولیه نقش مهمی در بقای گونه های بی شماری از گیاهان و جانوران وابسته به
خود ایفا می کنند . آنها از اجتماعات انبوه گونه های پرندگان ، پستانداران ، خزندگان ، دوزیستان ، ماهیان و بی
مهرگان حمایت می کنند . تالاب ها حداقل ۴.۹ میلیارد دلار ارزش خدماتی در سال بوجود می آورند .
تالاب ها ارزش اقتصادی زیادی دارند . تامین آب ، شیلات (بیش از دو سوم از برداشت محصول ماهی جهان
به سلامت مناطق تالابی بستگی دارد) ، زراعت (از طریق حفظ سهم آب و نگه داری مواد غذایی حاصل از
دشت های غرقابی) ، تولید چوب ، منبع انرژی لجنی و گیاهی ، منابع حیات وحش ، حمل و نقل و فرصت های
تفریحی و گردشگری (توریسم) . در واقع اهمیت تالاب ها را باید به شرح ذیل بر شمرد :

-تالاب ها به لحاظ اکولوژیکی از اهمیت بنیادینی برخوردارند و تنظیم کننده رژیم های آبی و منابع تنوع
زیستی در تمام سطوح اعم از گونه ها، تولید و وراثت و اکوسیستم هستند.

-تالاب ها منابع با اهمیتی به لحاظ اقتصادی، علمی، فرهنگی و تفریحی برای جوامع به شمار می روند.

-تالاب ها نقشی حیاتی در انطباق و کاهش تغییرات آب و هوایی دارند.

-دست اندازی مداوم و از بین بردن تالاب ها موجبات صدمات جدی و گاهی جبران ناپذیر به محیط زیست و
اکوسیستم را فراهم می آورد.

مفهوم استفاده معقول از تالاب ها:

استفاده معقول از تالاب ها که در زمره اهداف کنوانسیون رامسر قرار دارد یعنی: حفظ ماهیت اکولوژیکی آن ها که با اجرای شیوه های اکوسیستمی و در چارچوب توسعه پایدار میسر می گردد. بنابراین اساس کاربرد معقول عبارتست از حفاظت و استفاده پایدار از تالاب ها و منابع آن ها به نفع کل بشریت.

"تالاب های رامسر" کدامند؟

همانطور که در بالا گفته شد تعریف به عمل آمده از تالاب ها در کنوانسیون رامسر تعریف موسعی است. کنوانسیون رامسر تعیین تالاب های نمونه، کمیاب یا منحصر به فرد را ترغیب نموده است. در واقع تالاب هایی که برای حفظ تنوع زیستی با اهمیت تلقی می شوند. این مکان ها پس از معرفی به "فهرست تالاب های با اهمیت بین المللی کنوانسیون" افزوده شده و به عنوان "سایت های (اماکن) رامسر" شناخته می شوند. کشورهای عضو توافق نموده اند تا با تعیین تالاب ها به عنوان سایت رامسر، ترتیبات لازم جهت نظارت و مدیریت حفاظت از تالاب و تضمین استفاده معقول از آن را فراهم نمایند. تالاب هایی که در فهرست تالاب های با اهمیت بین المللی ثبت می شوند از اهمیت اکولوژیکی، گیاهی، جانوری، ایستاب شناسی یا هیدرولوژیکی برخوردارند. تالاب هایی که قرار است در این فهرست ثبت شوند باید حائز یک یا چند معیار شناسایی تالاب های با اهمیت بین المللی باشند.

تعهدات اطراف متعهد:

تعهدات اطراف متعهد کنوانسیون رامسر در سه محور اساسی قابل ارزیابی است:

- تلاش در جهت استفاده معقول از کلیه تالاب ها از طریق برنامه ریزی های ملی اراضی، سیاست ها و قوانین مناسب، اقدامات مدیریتی، و آموزش عمومی

- تعیین تالاب های مناسب فهرست تالاب های با اهمیت بین المللی و تضمین مدیریت کارآمد آن ها؛ و

- همکاری های بین المللی در ارتباط با تالاب های فرامرزی، تالاب های مشترک، گونه های مشترک، و برنامه های توسعه موثر بر تالاب ها.

مکانیسم های اجرای کنوانسیون؟

- کنفرانس اطراف متعهد (COP) هر سه سال یکبار تشکیل جلسه داده و سیاست ها و راهکارهایی به منظور پیشبرد هرچه بهتر کنوانسیون تدوین می نماید.

- کمیته دائمی (متشکل از نمایندگان اطراف از ۶ ناحیه رامسر در جهان) هر سال تشکیل جلسه می دهد تا

راهنمای کنوانسیون میان نشست های COP باشد.

-پانل بررسی های علمی و فنی وظیفه ارائه راهنمایی در مورد مسائل اصلی کنوانسیون را بر عهده دارد.

-دبیرخانه رامسر کار مدیریت فعالیت های روزمره کنوانسیون را انجام می دهد.

-ابتکار (MedWet که دبیرخانه آن در آتن واقع است) مدلی برای همکاری تالاب های منطقه ای فراهم آورده است که هم اکنون ابتکارات منطقه ای دیگر بر اساس کنوانسیون در بسیاری از مناطق جهان از آن الگوبرداری نموده اند.

-در سطح ملی، هر یک از اطراف متعاقد موظف به تعیین یک مقام اداری به عنوان مرکز مسئول اجرای کنوانسیون می باشند .

-کشورها به تاسیس کمیته های ملی تالاب تشویق شده اند، به طوریکه تمام بخش های دولتی که با منابع آبی، برنامه ریزی توسعه، مناطق حفاظت شده، تنوع زیستی، گردشگری، آموزش و غیره سر و کار دارند در این کمیته ها مشارکت می کنند. بعلاوه مشارکت سازمان های غیر دولتی و جامعه مدنی نیز تشویق شده است.

-سایت های رامسر که در حفظ ویژگی اکولوژیکی خود با مشکل مواجهند می توانند توسط کشور مربوطه در لیست ویژه ای (موسوم به (Montreux Record قرار داده شوند تا کمک های فنی لازم برای رفع مشکل آن مهیا شود. (متاسفانه ایران با ۷ سایت تالابی در آستانه انقراض، به همراه یونان در صدر این لیست قرار دارد!)
-کشورهای واجد شرایط می توانند از صندوق کمک های رامسر به منظور اجرای طرح های حفاظتی و استفاده معقول از تالاب ها تقاضای مساعدت مالی نمایند.

سازمان های بین المللی همکار

کنوانسیون رامسر تعامل بسیار نزدیکی با چهار سازمان غیر دولتی جهانی برقرار نموده است که از ابتدا با کنوانسیون در ارتباط بوده اند؛ این سازمان ها در قطعنامه سال ۱۹۹۹ وضعیت رسمی "سازمان های بین المللی همکار کنوانسیون" را یافتند. در قطعنامه سال ۲۰۰۵ اطراف معاهده تایید نمودند که IWMI واجد شرایط وضعیت سازمان بین المللی همکار کنوانسیون (مصرح در سال ۱۹۹۹) است و آن سازمان را به عنوان پنجمین همکار رسمی کنوانسیون پذیرفتند.

سازمان های بین المللی همکار، کمک های ارزنده ای در سطوح جهانی، منطقه ای، ملی و محلی برای اجرای هرچه بهتر کنوانسیون فراهم می نمایند، بخصوص از طریق ارائه ی مشاوره های فنی، مساعدت های اجرایی عملیاتی و تامین مالی، که هم توسط ستادهای مرکزی آن ها و هم از طریق دفاتر ملی و منطقه ای و نیز نهادهای

وابسته و شبکه های تخصصی ایشان میسر می گردد. بعلاوه خود این سازمان ها متضمن فلسفه ی کنوانسیون رامسر و مفهوم استفاده معقول آن هستند و از اصول راهنمای رامسر در فعالیت های خود در سرتاسر جهان پشتیبانی می نمایند. شایان ذکر است که سازمان های بین المللی همکار مرتبا در کلیه جلسات کنفرانس اطراف معاهده (COP) و کمیته دائمی به عنوان ناظر شرکت جسته و در پانل بررسی های علمی و فنی به صورت اعضای دائم فعالیت می نمایند. ذیلا به معرفی سازمان های بین المللی همکار کنوانسیون می پردازیم.

Birdlife International: سازمانی است با مشارکت جهانی سازمان های حفاظتی که هدف آن حفاظت از پرندگان، سکونتگاه های آن ها و تنوع زیستی می باشد و در این راستا به دنبال همکاری جهت استفاده پایدار از منابع طبیعی می باشد. شرکای این سازمان در بیش از یکصد کشور و منطقه در جهان فعالیت می کنند. اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) این سازمان در پی کمک به جهانیان در راستای یافتن راه حل های عملی برای چالش های پیش روی محیط زیست و توسعه است IUCN. پشتیبانی تحقیقات علمی و مدیریت پروژه های میدانی را بر عهده دارد و با همکاری دولت ها، سازمان های غیردولتی، آژانس های ملل متحد، شرکت ها و جوامع محلی سعی در پیشبرد و اجرای سیاست ها و مقررات را به بهترین نحو ممکن دارد. موسسه بین المللی مدیریت آب (IWMI) این موسسه یکی از ۱۵ مرکز مطالعاتی مورد حمایت گروهی متشکل از ۶۰ دولت، انجمن های خصوصی و سازمان های بین المللی و منطقه ای است که مجموعا تحت عنوان گروه مشاوران تحقیقات کشاورزی بین المللی (CGIAR) شناخته می شوند IWMI. سازمانی غیر انتفاعی است که هدفش بهبود مدیریت منابع ارضی و آبی برای غذا، معاش و طبیعت می باشد.

Wetlands International: سازمانی بین المللی است که امر تقویت و ترمیم تالاب ها و منابع آن ها را برای انسان ها و تنوع زیستی بر عهده گرفته است Wetlands International. سازمانی مستقل، غیرانتفاعی و جهانی است که از سوی اعضای آن که دولت ها و سازمان های غیردولتی سرتاسر جهان هستند حمایت می شود.

WWF International: هدف این سازمان جلوگیری از تخریب محیط زیست جهان است و نیز ساختن آینده ای که در آن انسان ها با حفظ تنوع زیستی، تضمین استفاده پایدار از منابع طبیعی و کاهش آلودگی و پسماندها با طبیعت همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند.

تعامل کنوانسیون رامسر با بخش خصوصی

کنوانسیون رامسر که در ابتدا (در سال ۱۹۹۸) همکاری خود را با دو نهاد Danoe Group و شرکت آب Evian آغاز نمود، از فرصت های بیشتر جهت گسترش همکاری ها با بخش خصوصی و توسعه روابط سودمند دوجانبه

با بخش تجاری استقبال نموده است. اهداف کنوانسیون از برقراری چنین روابطی به طور کامل در اصول همکاری میان کنوانسیون رامسر و بخش تجاری (مصوب قطعنامه سال ۲۰۰۸) بیان گردیده است.

تعامل کنوانسیون رامسر با سایر سازمان ها و کنوانسیون های زیست محیطی

مزیت های هماهنگی و همکاری میان کنوانسیون ها و سازمان های بین المللی که وظایف مرتبط و مشترکی را دنبال می نمایند انکارناپذیر است. دبیرخانه کنوانسیون رامسر تلاش زیادی را صرف توسعه همکاری با دیگر سازوکارهای زیست محیطی نموده است. بعلاوه دبیرخانه رامسر گام های ارزشمندی در جهت ترغیب "مقامات اداری" رامسر به منظور برقراری روابط کاری نزدیک با همتایان خویش در سایر کنوانسیون ها و در سطح ملی برداشته است. در ادامه به اختصار برخی از کنوانسیون های مرتبط با کنوانسیون رامسر مورد بررسی قرار می گیرند.

کنوانسیون تنوع زیستی (CBD) در ژانویه ۱۹۹۶ دبیرخانه های کنوانسیون رامسر و CBD یک یادداشت همکاری اولیه امضا نمودند. در نوامبر همان سال کنفرانس اطراف CBD از رامسر برای همکاری به عنوان شریک اصلی اجرای اهداف CBD مرتبط با تالاب ها دعوت به عمل آورد. برنامه های کاری مشترکی میان دو کنوانسیون در سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ و ۲۰۰۰-۲۰۰۱ و نیز ۲۰۰۲-۲۰۰۶ با موفقیت به انجام رسید. نیز کنفرانس اطراف دو معاهده خواستار ارتباطات و همکاری های گسترده تری میان نهادهای علمی تابع خود گردیده اند. کنوانسیون حفاظت از گونه های مهاجر و حیوانات وحشی (CMS) تفاهم نامه اولیه میان دبیرخانه های رامسر و CMS در فوریه ۱۹۹۷ به امضا رسید. این سند به دنبال تقویت همکاری دو کنوانسیون در زمینه های ذیل بوده است: پیشرفت مشترک دو کنوانسیون، حفاظت مشترک، جمع آوری و تحلیل داده ها، و همچنین توافقات جدید در مورد گونه های مهاجر از جمله گونه های مهاجر در معرض خطر و گونه هایی که در وضعیت حفاظتی نامساعدی قرار دارند.

کنوانسیون میراث جهانی یونسکو: تفاهم نامه دبیرخانه های رامسر و مرکز میراث جهانی در می ۱۹۹۹ به امضا رسید.

همکاری میان دبیرخانه های مورد نظر در راستای اهداف ذیل قرار دارد:

-افزایش ثبت تالاب ها طبق مفاد دو کنوانسیون

-بازبینی اشکال گزارش دهی و هماهنگی گزارشات درباره سایت های مشترک

-کمک به پیشبرد فعالیت های آموزشی هر دو کنوانسیون

-هماهنگی در جهت تامین مالی برای سایت های مشترک

-تشویق به تاسیس کمیته های ملی مشترک

کنوانسیون های رامسر و میراث جهانی در سال های اخیر در پروژه های مشاوره مشترکی در تونس، سنگال و موریتانی و دریاچه Srebarna در بلغارستان همکاری نموده اند.

کنوانسیون ملل متحد در مورد مبارزه با بیابان زایی (UNCCD) نظر به اهمیت فوق العاده تالاب ها در همه مناطق (حتی در مناطق خشک و بایر) نمایندگان دبیرخانه رامسر در کنفرانس اطراف UNCCD در اکتبر ۱۹۹۷ شرکت نمودند و به نمایندگان حاضر در این کنفرانس اطلاعاتی پیرامون "تالاب ها در نواحی خشک" ارائه نمودند. پس از آن در دسامبر ۱۹۹۸ و در جریان کنفرانس دوم اطراف UNCCD در داکار نیز دبیرکل کنوانسیون رامسر و مدیر اجرایی UNCCD تفاهم نامه ای دیگر به منظور ارتباط میان دو کنوانسیون، هماهنگی تلاش ها و پرهیز از موازی کاری امضا کردند.

کنوانسیون چارچوب ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی (UNFCCC) تغییرات آب و هوایی (Climate Change) موضوع حائز اهمیتی است که از جهاتی با تالاب ها مرتبط می باشد. از این رو دبیرخانه رامسر، IUCN را مامور تهیه سند فنی با عنوان "تالاب ها و تغییرات آب و هوایی" برای کنفرانس پنجم UNFCCC نمود. در این راستا نهاد فرعی مشورتی علمی و فنی کنوانسیون تغییرات آب و هوایی (SBSTA) از دبیرخانه کنوانسیون تغییرات آب و هوایی درخواست نمود تا همکاری با کنوانسیون تالاب ها را تقویت نماید.

ارتباط با کنوانسیون های منطقه ای

دبیرخانه کنوانسیون رامسر مبادرت به امضای تفاهم نامه های همکاری با برخی ساز و کارهای منطقه ای نموده است که به آن ها اشاره می شود. کنوانسیون برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) برای توسعه و حفاظت محیط زیست دریایی منطقه کارائیب (موسوم به کنوانسیون کارتاها)، واحد هماهنگی برنامه عملیاتی کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریایی و منطقه ساحلی مدیترانه (کنوانسیون بارسلونا)، کنوانسیون حفاظت و توسعه پایدار Carpathians کنوانسیون کارپاتینز)، برنامه محیط زیست منطقه ای اقیانوس آرام (SPREP)، کمیسیون بین المللی حفاظت از رودخانه دانوب (ICPDR)، کمیسیون حوزه آبخیز دریاچه چاد و مقام حوزه آبخیز نیجر. و بالاخره کمیسیون بین المللی (CICOS) Bassin Congo - Ougangui - Sang

سایر نهادهای همکار با کنوانسیون رامسر

همچنین دبیرخانه رامسر بر اساس مفاد برنامه مشترک کاری که در سال ۲۰۰۲ مورد توافق قرار گرفت روابط نزدیکی با "برنامه انسان و زیست کره یونسکو" برقرار نموده است. در فوریه ۲۰۰۶ موافقت نامه همکاری میان رامسر و آژانس محیط زیست اروپایی امضا شد. در ژوئن ۲۰۰۶ موافقت نامه همکاری رامسر و سیستم پایش جهانی (GTOS) به امضا رسید، و نیز دبیرخانه رامسر همکاری بسیار نزدیکی با پروژه GlobWetland آژانس فضایی اروپا (که پنجاه سایت رامسر در سرتاسر جهان را در بر می گیرد) آغاز نموده است. سرانجام می توان به همکاری های گسترده میان کنوانسیون رامسر و سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (فائو) اشاره نمود.

هماهنگی میان کنوانسیون ها

دبیرخانه رامسر در جلسات هماهنگی کنوانسیون ها که برنامه محیط زیست ملل متحد ترتیب می دهد شرکت می نماید. همچنین دبیرخانه رامسر منابع مالی و زمان زیادی را صرف همکاری با گروه ها و پژوهش های مشترک نموده است و هدف آن هماهنگی کنوانسیون های مرتبط با محیط زیست بوده است. به طور مثال پژوهشی که توسط مرکز مانیتورینگ محیط زیست جهانی UNEP در مورد امکان هماهنگ سازی شرایط گزارش دهی طبق ساز و کارهای مختلف صورت گرفت؛ و نیز مشارکت در "گروه مدیریت محیط زیست" برنامه محیط زیست ملل متحد.

ایران و کنوانسیون رامسر

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و دوازده ماده است که از تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۱ شمسی (۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ میلادی) برای امضای دول مفتوح بوده و در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۱ از طرف نماینده ایران در پاریس به امضا رسیده است و تصویب و اجازه تسلیم اسناد به آن داده می شود. قانون فوق مشتمل بر یک ماده و متن کنوانسیون ضمیمه پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ دوشنبه هجده فروردین پنجاه و دو در جلسه روز سه شنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب های مهم بین المللی، به ویژه تالاب های زیستگاه پرندگان آبی (کنوانسیون رامسر) که در جلسه سه شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵ خرداد ۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۳۳۴ مورخ ۲۸ خرداد ۶۴ ریاست جمهوری به نخست وزیر واصل گردیده است.

نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسؤولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر باحضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امورخارجه، وزارت جهاد کشاورزی، و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم‌گیرنده در این رابطه هستند.

در حال حاضر بیش از ۱۸۰۰ تالاب در سراسر جهان در لیست تالاب‌های تحت حفاظت کنوانسیون رامسر قرار دارند که ایران از لحاظ تعداد تالاب‌های ثبت شده در این کنوانسیون از بین ۱۶۰ کشور در مقام ۱۹ قرار دارد. در ایران بیش از ۸۶ تالاب با اهمیت بین‌المللی شناسایی شده و از بین آن‌ها تا کنون ۳۳ تالاب در قالب ۲۲ سایت با مساحت ۱ میلیون و ۶۸۱ هزار و ۱۶۷ هکتار در کنوانسیون ثبت شده‌اند.

نتیجه‌گیری:

حفظ و حراست از محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت و وظیفه آحاد انسان‌هاست. در این میان استفاده معقول از تالاب‌ها و حوزه‌های آب‌گیر نقش مهمی در توسعه پایدار و همچنین تغییرات آب و هوایی دارد. کنوانسیون رامسر و دبیرخانه آن به عنوان نهاد اصلی مرتبط با حفاظت از تالاب‌ها و حوزه‌های آب‌گیر، مرکز اصلی حفاظت از تالاب‌های با ارزش بین‌المللی و نیز هماهنگی ساز و کارهای مختلف مرتبط با محیط زیست و بخصوص مساله تنوع زیستی و زیست بوم به شمار می‌آید. در این راستا دبیرخانه کنوانسیون رامسر با همکاری نهادهای دولتی و خصوصی نقش فعالی در خصوص تسهیل اجرای مفاد مندرج در کنوانسیون ایفا نموده است. تعامل دولت‌های عضو کنوانسیون با دبیرخانه کنوانسیون رامسر و نیز سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی درگیر در امور زیست محیطی می‌تواند به حفاظت شایسته‌تر از این منابع طبیعی ارزشمند که بسیاری از آن‌ها امروزه با خطر نابودی مواجهند کمک نماید.

منابع:

<http://www.ramsar.org>

<http://www.mohit-zist.com>

<http://www.aftabnews.ir>

<http://www.ghavanin.ir>

<http://hsemorshedi.persianblog.ir>

<http://tarh.majlis.ir>

<http://www.environment.gov.au>

<http://www.jncc.gov.uk>

ایران و کنوانسیون رامسر

برگرفته از سایت آفتاب نیوز

تالاب‌ها به‌عنوان محل رشد نباتات بومی، زیستگاه گونه‌های خاص حیوانات از جمله پرندگان آبی همچنین دارابودن پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و تفریحی منابع پرانرژی هستند که حفاظت و حراست آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران دارای بیش از ۴۰ تالاب با ارزش است که ۱۳ بهمن سال ۱۳۴۹ شمسی (۲ فوریه ۱۹۷۱ میلادی) گروهی از کارشناسان و متخصصان دور هم جمع شدند تا درباره نحوه نگهداری این تالاب‌ها با هم گفت‌وگو کنند. این همایش، طرح بین‌المللی را پی‌ریزی کرد که به نام محل برگزاری آن یعنی شهر رامسر «کنوانسیون رامسر» نامیده شد.

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و دوازده ماده است که از تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۱ شمسی (۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ میلادی) برای امضای دول مفتوح بوده و در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۱ (۲۶ اوت ۱۹۷۲) از طرف نماینده ایران در پاریس به امضا رسیده است و تصویب و اجازه تسلیم اسناد به آن داده می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و متن کنوانسیون ضمیمه پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ دوشنبه ۱۳۵۲/۱/۱۸ در جلسه روز سه‌شنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی به‌ویژه تالاب‌های زیستگاه پرندگان آبی (کنوانسیون رامسر) که در جلسه سه‌شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶۴/۳/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۳۳۴ را مورخ ۶۴/۳/۲۸ ریاست جمهوری به نخست‌وزیری واصل گردیده است که جهت اجرا به پیوست ابلاغ می‌شود.

از لحاظ کنوانسیون حاضر، تالاب‌ها شامل مرداب‌ها، باتلاق‌ها، لجن‌زارها، آب‌های طبیعی یا مصنوعی اعم از دائمی یا موقت است که آب‌های شیرین، تلخ یا شور در آن به صورت راکد یا جاری یافت می‌شود.

اما طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند:

تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین نمایند، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نمایند، با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند، تسهیلات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبی در منطقه تالاب‌ها فراهم کنند و ...

نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسؤولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر با حضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، ... و دو نماینده از NGOهای زیست محیطی، تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم گیر در این رابطه هستند .

دکتر بهروز دهزاد نماینده تام الاختیار وزیر علوم در این کمیته درباره وظایف و کارهای در دست اجرای کنوانسیون رامسر می‌گوید: «بررسی وضعیت کنونی تالاب‌های مندرج در کنوانسیون رامسر با در نظر گرفتن تمام شرایط زیست محیطی آن از وظایف اصلی این کمیته است .

ما با حضور نماینده‌های سازمان‌های درگیر با امور تالاب‌ها جلساتی تشکیل می‌دهیم تا مشکلات اکولوژیک و غیراکولوژیک تالاب‌ها سنجیده شوند. آخرین جلسه ما حدود ۲ ماه پیش برگزار شد که عمده بحث، درباره چگونگی و محل برگزاری سالگرد کنوانسیون رامسر بود .»

وی در ادامه می‌افزاید: «کمیته برای امسال چندین برنامه اجرایی داشته است که می‌توان از بررسی دوباره تالاب‌های در معرض خطر انقراض نام برد. زیرا تالاب‌ها به دلیل دارا بودن شرایط اکولوژیک خاص و متغیر نیازمند بررسی‌ها و مطالعات مستمر هستند تا آمار و اطلاعات جدیدی آنها در دسترس باشد. همچنین معرفی تالاب‌های جدیدی که شرایط عضویت در لیست کنوانسیون رامسر را داشته‌اند، انجام مطالعات احیای تالاب‌های از بین رفته برای شرکت در نهمین همایش کنوانسیون رامسر و ... از دیگر برنامه‌های کمیته ملی بوده است .»

نماینده وزیر علوم در کمیته ملی کنوانسیون رامسر با تأکید بر حفاظت تالاب‌ها به‌عنوان مهمترین و حاصلخیزترین اکوسیستم‌های طبیعی در کره زمین، می‌گوید: «مقایسه‌ای ساده بین یک هکتار زمین کشاورزی و یک هکتار تالاب نشان می‌دهد که یک هکتار از حاصلخیزترین زمین‌های کشاورزی در حدود ۲۰۰ دلار در حالی که همین مساحت زمین از هر تالاب ۱۴۰۰ دلار بازده اقتصادی خواهد داشت که توجه هرچه بیشتر به این مناطق را گوشزد می‌کند .»

وی در پایان با توجه به این مهم از روند روبه کاهش اقدامات کمیته ملی کنوانسیون رامسر اشاره و تصریح کرد: «متأسفانه کمیته ملی کنوانسیون رامسر به دلیل نداشتن بودجه، قدرت اجرایی ندارد. تنها عملکرد این کمیته ارجاع نتایج تئوری جلسات به معاونت محیط طبیعی سازمان محیط زیست است، بدون آنکه عکس‌العمل آنها نسبت به نظریه‌های ارائه شده برگشت داده شوند .»

شاید به همین دلیل است که متأسفانه شاهدیم بسیاری از تالاب‌های کشورمان با آنکه در کنوانسیون بین‌المللی رامسر ثبت شده‌اند اما با وام بهره‌برداری‌های کلان اقتصادی در معرض خطر انقراض هستند. بهترین نمونه آنها تالاب میانکاله است که به گفته مدیرکل حقوقی امور مجلس سازمان محیط‌زیست توسط یکی از بنیادهای دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است تا مورد بهره‌برداری‌های گردشگری و توریستی قرار گیرد.

فرهاد دبیری با بیان این مطلب می‌افزاید: «اراضی تالاب میانکاله از جمله استثنائات سازمان محیط‌زیست بوده که به موجب مصوبه شورای عالی محیط‌زیست هرگونه تغییر کاربردی، بهره‌برداری، دخل و تصرف در این اراضی تنها در صورت تأیید سازمان حفاظت محیط‌زیست امکان‌پذیر بوده است»

گروهی از مسئولان و متخصصان محیط‌زیست ۱۳ بهمن که روز جهانی تالاب‌ها نامیده شده است بیانیه‌ای در اعتراض به این عملکرد غیرقانونی قرائت کردند.

البته قرار بود این متن توسط کارشناسان محیط‌زیست امضا و به سازمان حفاظت محیط‌زیست سپرده شود تا جنبه رسمی بیاید. اما در پیگیری‌های مستمر برای یافتن متن بیانیه از یک کارشناس مسئول اینچنین شنیدیم: «متن بیانیه فقط در همایش روز جهانی تالاب‌ها خوانده شد و به امضای هیچ کارشناسی نرسید. چرا اگر که هویت قانونی بیابند مهم نیست بلکه فقط جنبه اطلاع‌رسانی آن مهم است.»

متوجه نشدیم بیانیه‌ای که قرائت شد در اعتراض به انهدام یکی از تالاب‌های مهم کشورمان بود یا اطلاع‌رسانی در این باره؟ اگر اعتراض بود که تا جنبه قانونی نداشته باشد از هیچ مسئولی نمی‌توان انتظار داشت تا پاسخگوی آن شود و اگر فقط جنبه اطلاع‌رسانی داشت این خبر آنقدر کهنه است که کارشناسان محیط‌زیستی از آن معطلند.

مصطفی بهبهانی رئیس کمیته فرعی کنوانسیون ملی رامسر در اعتراض ما به این اتفاق ناگوار ابتدا از چگونگی ثبت هر تالاب در کنوانسیون صحبت می‌کند و می‌گوید: با انجام مراحل تشریفاتی خاص تالاب‌ها در کنوانسیون رامسر ثبت می‌شوند که در حال حاضر بیست‌وسومین تالاب ایران در شرف ثبت است. حدود ۸۰ تالاب دیگر نیز به تدریج و با فراهم شدن شرایط مطلوب به ثبت خواهند رسید که ایران تالاب‌های بسیاری را توانسته در این کنوانسیون وارد کند.

اما پس از به ثبت رسیدن تالابی در کنوانسیون رامسر، باید برای حفظ، احیا و توسعه آن برنامه‌ریزی کرد. از جمله اقدامات ما آن بوده است که در این مدت با همیاری ژاپنی‌ها برای حفظ و نگهداری تالاب انزلی طرحی

آماده کرده‌ایم. در این طرح بر آن است تا با آموزش عموم مردم از محیط زیست این تالاب حفاظت کنیم، از ورود فاضلاب‌های مسأله‌ساز به این ناحیه جلوگیری کنیم و ...

وی در پایان اقدامات اینچنینی را کافی نمی‌داند و می‌افزاید: «متأسفانه در ۷ تالاب به دلیل مشکلات زیست‌محیطی اشکالاتی پدید آمده است که باید برای رفع آنها اقدام شود.»

چند وقت پیش سی‌وچهارمین سالروز امضای کنوانسیون حفاظت از تالاب‌های جهان در شهر رامسر در حالی برگزار شد که تالاب هورالعظیم در آستانه نابودی است، همچنین تالاب شادگان با تبدیل شدن به فجایع زیست‌محیطی نظیر جنگل‌های آمازون و دریاچه مارال فاصله چندانی ندارد. مصطفی بهبهانی می‌گوید: «در شرایط فعلی به سبب وجود پاره‌ای مسائل مرزی به دلیل عدم ثبات عراق کشور همسایه‌مان، نمی‌توان درباره حل مشکلات اخیر تالاب هورالعظیم به‌طور کامل برنامه‌ریزی کرد. مسؤولان اجرایی نیز ترجیح می‌دهند با ثبات عراق و پاکسازی هور در این باره به نتیجه مطلوبی دسترسی یابند.»

وی در ادامه نیز به مسائل زیست‌محیطی تالاب شادگان اشاره می‌کند و می‌افزاید: «جانوران موجود در منطقه تالاب شادگان از مشکلات مربوط به شوری اراضی بالا دست تالاب و زمین شویی اراضی کشاورزی به منظور احداث مزارع نیشکر رنج می‌برند. ما می‌دانیم که توقف زمین شویی الزامی است و ادامه آن با شرایط فعلی به زیان کشورمان است. باید توجه داشت عدم چاره‌اندیشی صحیح در این باره منجر به تغییر شرایط زیست‌محیطی این ناحیه خواهد شد.»

باتوجه به گفته این مسؤول به نظر می‌رسد که ما از قوانین موجود در کنوانسیون رامسر فقط به ثبت تالاب‌های کشورمان در این کنوانسیون متعهدیم. چرا که از بزرگترین افتخاراتمان ثبت بیست‌وسومین تالاب در این کنوانسیون است. گویا فراموش کرده‌ایم هدف از ثبت تالاب‌ها و مناطق حفاظت شده زیست‌محیطی در معاهده بین‌المللی رامسر، حفاظت، نگهداری و بهره‌برداری صحیح از مناطقی است که نه تنها برای ایران بلکه کل دنیا دارای ارزش‌های ویژه هستند.

شاید باید به مسؤولان یادآوری کرد این بار در برابر همه دنیا مسؤولیم و یک لحظه غفلت حتماً یک عمر پشیمانی به‌بار می‌آورد.

روز جهانی تالابها

بیژن روحانی

دوم فوریه برابر با سیزدهم بهمن ماه روز جهانی تالابهاست. در چنین روزی در سال ۱۹۷۱ میلادی برابر با ۱۳۴۹ خورشیدی و در شهر رامسر ایران، معاهده‌ای جهانی برای حفاظت از تالابها به تصویب رسید که به معاهده‌ی رامسر مشهور شد.

پس از آن همه‌ساله این روز به نام روز جهانی تالابها نامگذاری شده است. معاهده رامسر از کشورهای عضو می‌خواهد تا زمینه‌های لازم را برای حفاظت و بهره‌برداری مناسب از تالاب‌های خود آماده کنند. همچنین برای حفاظت بهتر از تالاب‌هایی که اهمیت جهانی دارند، این معاهده فهرستی را در نظر گرفته است که کشورهای عضو بتوانند تالاب‌های ارزشمند خود را در آن ثبت کنند و به این ترتیب راه برای همکاری‌های بین‌المللی برای مدیریت و حفاظت بهتر از آن‌ها فراهم شود.

اهمیت تالابها در حفظ تنوع زیستی و نقش آن‌ها در برقراری تعادل در چرخه حیات باعث شده است تا روز به روز کشورهای بیشتری به فکر حفظ، نجات و یا زنده کردن تالاب‌های خود بیفتند. این اکوسیستم‌های آبی به جز تامین تنوع زیستی کارکردهای مهم اقتصادی و اجتماعی نیز برای انسان‌ها دارند و نابودی آن‌ها می‌تواند به‌طور مستقیم بر جوامع محلی تأثیرات منفی بگذارد، اما فراتر از آن بسیاری از تالابها در حفظ و پایداری شرایط اقلیمی نیز موثرند و از بین رفتن آن‌ها به تغییرات ناخواسته بسیار در اقلیم و آب و هوای منطقه می‌انجامد.

اکنون پس از گذشت چهار دهه از انعقاد پیمان رامسر، ۱۶۰ کشور جهان عضو آن هستند و تعداد زیادی از تالاب‌های خود را در فهرست این معاهده ثبت کرده‌اند. مطابق آمار سایت رسمی معاهده جهانی رامسر تاکنون ۱۹۹۴ تالاب در این فهرست ثبت شده است. ۲۴ تالاب از ایران نیز در فهرست معاهده رامسر به ثبت رسیده‌اند. تالاب‌هایی مانند دریاچه امیرکلاویه، تالاب انزلی، پارک ملی بوجاق، تالاب گاوخونی، دریاچه ارومیه، هامون پوزک، هامون هلمند و هامون صابری، دریاچه پریشان و همچنین شادگان جزو این تالابها هستند که اکثراً در سال ۱۹۷۵ در فهرست معاهده رامسر به ثبت رسیده‌اند، اما در سال‌های بعدی نیز چند تالاب از ایران به این فهرست اضافه شدند که از آن میان می‌توان به فریدون‌کنار، از باران و سرخرود، تالاب گمیشان، خلیج گواتر و هور باهو اشاره کرد.

در کنار فهرست تالاب‌هایی که اهمیت جهانی دارند اما فهرست دیگری به نام فهرست مونتر و وجود دارد که شامل تالاب‌هایی از فهرست جهانی است که اکنون به دلایل مختلف اکوسیستم آن‌ها در معرض تغییرات جدی قرار دارد یا به اصطلاح حیات آن‌ها در خطر افتاده است. عواملی که باعث این مخاطرات می‌شوند عمدتاً عبارتند از روند توسعه فن‌آوری، آلودگی و یا انواع تهدیدات انسانی دیگر.

کشور یونان با داشتن هفت تالاب در فهرست مونتر و در صدر کشورهای قرار دارد که بیشترین تعداد از تالاب‌های جهانی‌شان در خطر است. مطابق آخرین اطلاعات به روز شده توسط دبیرخانه معاهده رامسر، اکنون شش تالاب جهانی ایران نیز در فهرست مونتر و یا فهرست تالاب‌های در معرض خطر قرار دارند. بنابراین ایران پس از یونان، بیشترین تالاب‌های در معرض خطر جهان را دارد. این تالاب‌ها عبارتند از تالاب انزلی، هامون صابری و هامون هلمند، دریاچه‌نیریز، تالاب شادگان و مناطق اطراف آن و همچنین دریاچه‌های شورگل، یادگارلو و دورگه در آذربایجان غربی. البته پیش از این مجموعه تالاب‌ها "آجیگل، آکماگل و الاگل" نیز در فهرست تالاب‌های در خطر قرار داشتند که سازمان محیط زیست ایران توانست این مجموعه را از فهرست مونتر و خارج کند.

ایران پس از یونان، بیشترین تالاب‌های در معرض خطر جهان را دارد. این تالاب‌ها عبارتند از تالاب انزلی، هامون صابری و هامون هلمند، دریاچه‌نیریز، تالاب شادگان و مناطق اطراف آن و همچنین دریاچه‌های شورگل، یادگارلو و دورگه در آذربایجان غربی.

عوامل مختلفی باعث تهدید تالاب‌های ایران شده‌اند که برخی از آنها منشأ طبیعی دارند و برخی دیگر به دلیل فعالیت‌های انسانی هستند. کمبود باران و خشکسالی‌های پی‌درپی و همچنین افزایش درجه حرارت هوا و به دنبال آن زیاد شدن تبخیر سطحی باعث شده است تا بخشی از تالاب‌های ایران رو به خشکی روند، اما غیر از عوامل طبیعی عوامل انسانی نیز با شدت هرچه تمام‌تر بیشترین آسیب‌ها را طی چند دهه اخیر به تالاب‌های ایران وارد کرده‌اند.

سدسازی خارج از ظرفیت و کم کردن آب ورودی به تالاب‌ها، حفر چاه‌های غیر مجاز در اطراف تالاب‌ها و کشیدن آب از سفره‌های آب زیرزمینی، خشک کردن اراضی تالاب‌ها و تبدیل آن‌ها به زمین‌های کشاورزی، احداث تاسیسات صنعتی یا جاده‌سازی در حریم تالاب‌ها و همچنین ورود انواع آلودگی‌های خانگی، صنعتی و کشاورزی به درون این اکوسیستم‌های آبی باعث برهم خوردن تعادل زیست محیطی بسیاری از آن‌ها شده است.

در میان تالاب‌های فوق، دریاچه ارومیه اکنون بخش مهمی از مساحت خود را از دست داده و با خطر جدی خشک شدن و نابودی روبه‌رو است. کارشناسان محیط زیست هشدار داده‌اند خشک شدن این دریاچه بزرگ و تبدیل شدن آن به بیابان می‌تواند عواقب زیست محیطی جبران‌ناپذیر برای منطقه اطراف آن به همراه داشته باشد. همچنین زیست‌بوم و اکوسیستم تالاب انزلی در شمال ایران نیز توسط عوامل مختلفی که اکثر آن‌ها منشأ انسانی دارد تهدید می‌شود. برخی از این عوامل عبارتند از افزایش میزان فلزات سنگین مانند سرب در آب و رسوبات تالاب به دلیل ورود انواع فاضلاب‌ها و آلاینده‌های دیگر، انتقال آب تالاب به بالادست آن برای آبیاری زمین‌های کشاورزی، صید و شکار بی‌رویه آبزیان و پرندگان ساکن در تالاب، ورود زباله از طریق رودخانه‌ها و همچنین حجم گردشگر خارج از ظرفیت تالاب بدون در نظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی همگی باعث شده است تا نام یکی از مهم‌ترین مناطق زیست محیطی ایران در فهرست تالاب‌های در خطر جهان قرار بگیرد. به گفته مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست ایران، بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ چاه غیر مجاز در چهارهزار هکتار از زمین‌های اطراف دریاچه پریشان حفر شده که باعث برهم خوردن تعادل این تالاب و سفره‌های آب زیرزمینی در منطقه اطراف آن شده است. اکنون بخش عمده‌ای از تالاب پریشان خشک شده و این تالاب مهم در یک اتفاق نادر دچار خودسوزی شده و از هفته گذشته تاکنون بستر خشک این دریاچه در حال سوختن است. کارشناسان محیط زیست می‌گویند به دلیل خشک شدن بخش‌هایی از دریاچه پریشان، گاز متان محبوس در بستر آن اکنون در معرض هوا قرار گرفته و در حال سوختن است.

کنوانسیون رامسر و قوانین حفظ تالاب ها

برگرفته از سایت بیابانهای ایران

تالاب‌ها به‌عنوان محل رشد نباتات بومی، زیستگاه گونه‌های خاص حیوانات از جمله پرندگان آبی همچنین دارا بودن پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و تفریحی منابع پرانرژی هستند که حفاظت و حراست آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

ایران دارای بیش از ۴۰ تالاب با ارزش است که ۱۳ بهمن سال ۱۳۴۹ شمسی (۲ فوریه ۱۹۷۱ میلادی) گروهی از کارشناسان و متخصصان دور هم جمع شدند تا درباره نحوه نگهداری این تالاب‌ها با هم گفت‌وگو کنند. این همایش، طرح بین‌المللی را پی‌ریزی کرد که به نام محل برگزاری آن یعنی شهر رامسر کنوانسیون رامسر نامیده شد.

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و دوازده ماده است که از تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۱ شمسی (۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ میلادی) برای امضای دول مفتوح بوده و در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۱ (۲۶ اوت ۱۹۷۲) (از طرف نماینده ایران در پاریس به امضا رسیده است و تصویب و اجازه تسلیم اسناد به آن داده می‌شود).

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و متن کنوانسیون ضمیمه پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ دوشنبه هجده فروردین پنجاه و دو در جلسه روز سه‌شنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی، به ویژه تالاب‌های زیستگاه پرندگان آبی (کنوانسیون رامسر) که در جلسه سه‌شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵ خرداد ۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۳۳۴ مورخ ۲۸ خرداد ۶۴ ریاست جمهوری به نخست‌وزیری واصل گردیده است که جهت اجرا به پیوست ابلاغ می‌شود.

از لحاظ کنوانسیون حاضر، تالاب‌ها شامل مرداب‌ها، باتلاق‌ها، لجنزارها، آب‌های طبیعی یا مصنوعی اعم از دائمی یا موقت است که آب‌های شیرین، تلخ یا شور در آن به صورت راکد یا جاری یافت می‌شود.

طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند که تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین نمایند، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نمایند، با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند، تسهیلات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبی در منطقه تالاب‌ها فراهم کنند.

نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسؤولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر باحضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، ... و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم گیرنده در این رابطه هستند.

تالاب‌ها به‌عنوان محل رشد نباتات بومی، زیستگاه گونه‌های خاص حیوانات از جمله پرندگان آبی همچنین دارابودن پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و تفریحی منابع پرانرژی هستند که حفاظت و حراست آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

ایران دارای بیش از ۴۰ تالاب با ارزش است که ۱۳ بهمن سال ۱۳۴۹ شمسی (۲ فوریه ۱۹۷۱ میلادی) گروهی از کارشناسان و متخصصان دور هم جمع شدند تا درباره نحوه نگهداری این تالاب‌ها با هم گفت‌وگو کنند. این همایش، طرح بین‌المللی را پی‌ریزی کرد که به نام محل برگزاری آن یعنی شهر رامسر کنوانسیون رامسر نامیده شد.

کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و دوازده ماده است که از تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۱ شمسی (۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ میلادی) برای امضای دول مفتوح بوده و در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۱ (۲۶ اوت ۱۹۷۲) از طرف نماینده ایران در پاریس به امضا رسیده است و تصویب و اجازه تسلیم اسناد به آن داده می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و متن کنوانسیون ضمیمه پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ دوشنبه هجده فروردین پنجاه و دو در جلسه روز سه‌شنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اصلاحی کنوانسیون مربوط به تالاب‌های مهم بین‌المللی، به ویژه تالاب‌های زیستگاه پرندگان آبی (کنوانسیون رامسر) که در جلسه سه‌شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵ خرداد ۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۳۳۴ مورخ ۲۸ خرداد ۶۴ ریاست جمهوری به نخست‌وزیری واصل گردیده است که جهت اجرا به پیوست ابلاغ می‌شود.

از لحاظ کنوانسیون حاضر، تالاب‌ها شامل مرداب‌ها، باتلاق‌ها، لجن‌زارها، آب‌های طبیعی یا مصنوعی اعم از دائمی یا موقت است که آب‌های شیرین، تلخ یا شور در آن به صورت راکد یا جاری یافت می‌شود.

طرف‌های معاهده در این کنوانسیون موظفند که تالاب‌های حائز اهمیت سرزمین خود را تعیین نمایند، نقشه‌های اصلاحی تالاب‌ها را به نحوی تنظیم و اجرا کنند که حفظ و حراست و بهره‌برداری صحیح از آنها را در سرزمین

خود تسهیل نمایند، با اعمال مدیریت صحیح کوشش کنند تعداد پرندگان آبی در تالاب‌های مربوطه را افزایش دهند، تسهیلات لازم برای حفاظت تالاب‌ها و پرندگان آبی در منطقه تالاب‌ها فراهم کنند. نماینده و سازمان مرجع کنوانسیون رامسر در ایران، سازمان محیط زیست است که مسؤولیت نظارت و اجرای آن را برعهده دارد. سازمان محیط زیست نیز برای پیشرفت کار، کمیته‌ای با نام کمیته ملی کنوانسیون رامسر باحضور نماینده‌های وزارت علوم، وزارت نفت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، ... و دو نماینده از سازمان‌های غیر دولتی تشکیل داده است که برترین گروه‌های تصمیم گیرنده در این رابطه هستند.

کنوانسیون رامسر و تالابهای ایران

برگرفته از وبلاگ تالابهای ایران

کنوانسیون رامسر توافق بین المللی است که براساس آن، کشورهای عضو بر روی تالابهای مهم جهان (بویژه زیستگاههای پرندگان آبی و کنار آبی نحوه حفاظت از آنها) مطالعه، تحقیق کرده و از آنها حمایت می کنند. نام آن (International importance wetlands as waterfowl habitate (Ramsar 1971) می باشد که به اختصار کنوانسیون رامسر (Ramsar convention) نامیده می شود. این کنوانسیون نام خود را از شهر رامسر گرفته است و در ۱۳ بهمن ماه ۱۳۴۹ بنا به دعوت ایران، به منظور مطالعه تالابها تشکیل و بنام آن شهر نیز نامگذاری گردید. این کنوانسیون با انگیزه مشارکت بین المللی و همکاری همه جانبه در مطالعه، بررسی، حفاظت و بهره‌وری عقلایی از تالابهای مهم و بخصوص تالابهایی که اهمیت حیاتی برای پرندگان آبی و کنار آبی (بومی و مهاجر) دارند، منعقد شده و در طول ۲۶ سال فعالیت توانسته است تحقیقات و مطالعات را از پرندگان به کلیه گیاهان و جانوران تالابی گسترش دهد.

فعالیت های جدی و اساسی کنوانسیون رامسر از سال ۱۳۵۳ برابر با ۱۹۷۵ میلادی آغاز گردید و از آن زمان به بعد کشورهای بسیاری به عضویت کنوانسیون در آمده اند و در حال حاضر ۱۶۰ کشور از سراسر دنیا عضو آن بوده و ۱۹۵۰ تالاب را با مساحت حدود ۱۹۰ میلیون هکتار در اختیار کنوانسیون قرار داده و به عنوان Ramsar site به ثبت رسانده‌اند. کنوانسیون رامسر مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده است که از تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۵۱ (ژوئیه ۱۹۷۲) تاکنون برای امضاء دول جهان مفتوح بوده و در ۴ شهریور ماه ۱۳۵۱ ایران آنرا امضاء نموده و پس از امضاء اعضاء شرکت کننده در اجلاس ۱۳۴۹، این کنوانسیون از تاریخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۵۳ برابر با ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ لازمالاجرا شده است و پس از آن سازمان نگهدارنده اسناد (یونسکو) آن را طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد به ثبت رسانید. ابتدا کنوانسیون رامسر زیر نظر مؤسسه اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی (I.U.C.N) و مؤسسه تحقیقات بین المللی پرندگان آبی و کنار آبی (I.W.R.B) اداره می شد ولی به لحاظ کثرت تالابهای مهم بین المللی و افزایش کشورهای عضو و گسترش فعالیت های کنوانسیون، در اجلاس ۱۳۶۶ برابر با ۱۹۸۷ میلادی اعضاء در کانادا تصویب نمودند که کنوانسیون بصورت مستقل و با بودجه مستقل اداره گردد و برگزاری اجلاس ها نیز بطور منظم هر سه سال یکبار انجام گیرد و این روال تاکنون ادامه پیدا کرده است.

- تاریخچه کنوانسیون رامسر :

بحث برای جلوگیری از تخریب تالاب ها در اروپا سبب شد تا اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN)، دفتر بین المللی پژوهش پرندگان آبی (IWRB) و شورای بین المللی برای حفاظت از پرندگان (ICBP) برنامه هایی را برای افزایش سطح آگاهی در مورد اهمیت تالاب ها برای بشر و برای مشارکت در حفاظت آنها تهیه نمایند، که این برنامه پروژه MAR نامیده شد.

در سال ۱۹۶۲ یک کنفرانس بین المللی در فرانسه مشکلات حفاظت از تالاب ها را بررسی کرده و فهرستی از تالاب های مهم بین المللی را به عنوان marlist پیشنهاد کرد تا اساسی برای حفاظت بین المللی از تالاب ها فراهم کند. در سال ۱۹۶۶ نشست هایی توسط (IWRB) برای حفاظت از پرندگان وحشی و مروری بر وضعیت تالاب های کشورهای مختلف برگزار شد و به دنبال آن در سال ۱۹۶۸ کنفرانس بین المللی در لنینگراد در رابطه با حفاظت پرندگان آبی و زیستگاه های آنها تشکیل شد که در آن ایجاد یک کنوانسیون در حفاظت از تالاب های بین المللی پیشنهاد گردید. بعد از نشست هایی که IWRB در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ در رابطه با کنوانسیون فوق انجام داد، سرانجام در ژانویه سال ۱۹۷۱ (۱۳۴۹) متن نهایی کنوانسیون در شهر رامسر نوشته شد و در واقع کنوانسیون تالاب های مهم بین المللی یا کنوانسیون رامسر شکل گرفت.

بنابراین کنوانسیون رامسر قدیمی ترین معاهده حفاظت در جهان است که در سال ۱۹۷۵ جنبه قانونی یافت.

- اهداف کنوانسیون رامسر:

هدف اصلی کنوانسیون رامسر تحقیق و حفاظت، و ممانعت از روند خشک شدن تالابها با تأکید بر حمایت آنها و بهره‌وری معقول در طولانی مدت از منابع تالابی می‌باشد، و در جلوگیری از تجاوز، تعدی و تخریب تالابها فعالیت‌های چشمگیری انجام می‌دهد. در شناخت اساسی و بنیادی بوم‌شناسی تالابها و توجه به ارزشهای اقتصادی، فرهنگی، علمی و توریستی تالابها و ارتقاء قابلیت احیاء و بازسازی آنها تلاشهای فراوانی انجام می‌دهد. برای مطالعه بوم‌شناسی تالابهای مهم بین المللی و یا برای معرفی تالاب به کنوانسیون رامسر حمایت مالی می‌کند.

- ایران و کنوانسیون رامسر:

ایران کشوری است که افتخار بنیانگذاری این کنوانسیون مهم علمی بین المللی را دارد که در ۴ شهریور ماه ۱۳۵۱ کنوانسیون رامسر را رسماً امضاء نموده و تصویب و اجازه تسلیم اسناد الحاقی در جلسه روز سه شنبه ۱۳۶۴/۳/۱۴ مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده و در تاریخ

۱۳۶۴/۳/۲۸ از طریق ریاست جمهوری به نخست وزیری وقت و سازمان حفاظت محیط زیست رسیده است. همچنین ماده واحده پروتکل اصلاحی کنوانسیون که مشتمل بر ۷ ماده و یک ضمیمه است در جلسه روز سه شنبه ۱۳۶۴/۳/۱۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. تاکنون ایران یک بار در سال ۱۹۸۷ به عنوان عضو علی البدل و مجدداً از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ به عنوان عضو اصلی کمیته دائمی کنوانسیون انتخاب شد. در حال حاضر نیز مرکز منطقه ای کنوانسیون رامسر برای غرب و مرکز آسیا در ایران دایر می باشد.

وضعیت کلی تالابها در ایران

کشور ما با توجه به شرایط ویژه و تقریباً استثنایی در جهان، دارای انواع تالابهاست. در شمال و جنوب کشور، تالابهای مختلف ساحلی، با آب شیرین همچون تالاب انزلی، به شکل خلیج مانند، همچون تالاب میانکاله، باتلاقهای شور ساحلی همچون تالاب شادگان، باتلاقهای ساحلی کشندی همچون تالابهای دهانه گز و مند تالابهای مانگرو، همچون تالاب حرا در خورخوران قشم مشاهده می شوند. از نظر تالابهای داخلی نیز، تنوع بسیار زیادی وجود دارد. تالابهای تاروهویر در ارتفاعات دماوند و دریاچه گهر در ارتفاعات اشترانکوه لرستان، چند هزار متر بالاتر از سطح دریای آزاد قرار دارند. تالاب ارومیه با شوری بسیار زیاد خود وفون ویژه یعنی آرتیمیا در منطقه آذربایجان، تالابهای هامون با آب شیرین، وسعت بسیار زیاد و عمق کم در سیستان، تالابهای آب شور تشکیل شده در دریای اترک و با ارتفاع پایین تر از سطح دریای آزاد، دریاچههای کارستیک ناشی از انحلال آهک همچون تالابهای ارژن و پریشان، دریاچههای باقی مانده از دریای قدیمی تتیس همچون حوض سلطان قم و بالاخره، کفههای مرطوب و نمکی همچون کویر نمک و کویر سیرجان، جنبه‌های بسیار زیبا و متنوعی از تالابهای جهان را به نمایش گذاشته‌اند.

تالابها، این بوم‌سازگان‌های بی‌نظیر آبی، ۶ درصد سطح کره زمین را فرا گرفته‌اند و مساحت آنها در مجموع بالغ بر ۸۸۵ میلیون هکتار است که حدود ۱۹۰ میلیون هکتار از آنها در کنوانسیون رامسر ثبت شده و سهم ایران از این میان ۲۵۰ تالاب با مساحتی در حدود ۲/۵ میلیون هکتار است. از لحاظ مساحت حدود ۳/۵ از آنها (۱/۵ میلیون هکتار) در کنوانسیون رامسر تحت ۲۴ عنوان تالاب به ثبت رسیده و به عنوان تالابهای مهم بین‌المللی شناخته می شوند. اگرچه از لحاظ مساحت تنها مقدار ناچیزی از تالابهای جهان (۰/۳ درصد) در ایران واقع شده است، ولیکن به خاطر شرایط خاص اقلیمی و موقعیت جغرافیایی هر یک از تالابهای ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که شاید نظیر آن را کمتر جایی از جهان بتوان مشاهده کرد.

با وجود آن که کشور ایران سابقه طولانی در اهتمام به مسایل زیست محیطی دارد و از اولین کشورهای است که دارای قوانین حفاظت از طبیعت و مناطق حفاظت شده می باشد و از پیشگامان و بنیانگذاران کنوانسیون مهم رامسر است، ولی اطلاعات کامل و جامعی از وضعیت پوشش گیاهی، تنوع زیستی، حیات وحش و پرندگان آبرزی تالاب های آن در گذشته و حال در دسترس نیست تا به کمک آن بتوان ارزش های واقعی و توانایی های زیستی نهفته آنها را درک، و از روند تخریب و احیای آنها آگاه شد. این در حالی است که تالاب های هر کشور از لحاظ تنوع زیستی به عنوان زیستگاه پرندگان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشند. همچنین بر اساس آمار موجود ۲۸٪ از سطح کل کشور پهناور ایران را مناطق بیابانی و نیمه بیابانی فراگرفته است که خود بر نقش و ارزش حیاتی این زیستگاه های آبی به مقدار قابل توجهی می افزاید.

تالاب های ایران در جنوب غربی آسیا و جنوب نیمکره شمالی محل زیست بیش از ۱۴۰ گونه پرنده مهاجر و بومی هستند که ۳۰٪ از پرندگان ایران را تشکیل می دهد. این امر به دلیل دارا بودن مواد غذایی فراوان، امنیت، پناهگاه و شرایط آب و هوایی مناسب است که سبب شده ۶۳ گونه پرنده در تالاب های ایران جوجه آوری کنند و ۷۷ گونه فصل زمستان و پاییز را در آنها سپری کنند. در حال حاضر حدود یک تا دو میلیون پرنده آبرزی و کنار آبرزی در تالاب های ایران زمستان گذرانی می کنند. همچنین از ۲۰ گونه پرنده در خطر انقراضی که در ایران زندگی می کنند، ۶ گونه آبرزی بوده و در تالاب های ایران به سر می برند.

بر اساس آخرین گزارش های موجود از وضعیت تالاب های ایران، وضعیت تالاب های بین المللی ایران، ثبت شده در کنوانسیون رامسر، در برخی از حوضه های دوازده گانه اصلی آبریز ایران به صورت ذیل خلاصه می شود:

- حوضه آبخیز دریای خزر

مساحت کل تالاب های موجود در این حوضه ۱۱۹۱۰۶ هکتار است که ۹۴۵۰ هکتار از آن در دفتر کنوانسیون رامسر به ثبت رسیده است. همچنین مرتفع ترین حوضه آبخیز کشور، یعنی دریاچه سبلان، با مساحتی در حدود چهار هکتار و ارتفاع ۴۸۲۷ متر از سطح دریا، در این حوضه قرار دارد.

- حوضه آبخیز خلیج فارس و دریای عمان

سطح کل ۳۶ آبخیز تالابی این حوضه ۱۲۷۴۹۰۰ هکتار است که ۶۰۹۵۴۰ هکتار آن جزو تالاب های بین المللی است.

- حوضه آبخیز دریاچه ارومیه

از مجموع ۵۳۳۵۵۵ هکتار از تالاب‌های این حوضه ۴۸۵۰۰۰ هکتار آن در دفتر کنوانسیون رامسر به ثبت رسیده است.

- حوضه آبخیز اصفهان و گاوخونی

این حوضه از حوضه‌های مسدود میانی می‌باشد و مساحت کل آن در حدود ۹۹۲۸۰ کیلومتر مربع است. در این حوضه کویر ابرقو با وسعت ۱۳۲ کیلومتر مربع، کویر مروست با وسعت ۳۴۰ کیلومتر مربع، کویر نمک سیرجان با وسعت ۴۵۰ کیلومتر مربع، کویر قطروئید با وسعت ۲۵۰ کیلومتر مربع، سد مخزنی زاینده‌رود با دریاچه پشت سد به وسعت ۴۸ کیلومتر مربع و تالاب گاوخونی که با مساحتی حدود ۴۷۶۰۰ هکتار جزو تالاب‌های بین‌المللی و مهم کشور به شمار می‌آید، قرار دارند.

- حوضه آبخیز نیریز و شیراز

از جمع ۱۴۶۶۷۰ هکتار تالاب این حوضه، ۱۱۴۹۰۰ هکتار آن بین‌المللی است.

- حوضه آبخیز دریاچه هامون

بالغ بر ۶۰۰۰۰ هکتار از ۸۰۸۵۰۰ هکتار تالاب این حوضه در کنوانسیون رامسر ثبت شده است.

- حوضه آبخیز دریاچه نمک

وسعت تالاب‌های آن ۸۸۴۰۰ هکتار است که تالابی از این حوضه در کنوانسیون رامسر ثبت نشده است. از مجموع ۱۴۰۹۰۰۰ هکتار تالاب‌های بین‌المللی ایران، ۵۷۳۰۰۰ هکتار آن را پارک ملی، حدود ۳۸۰۰۰۰ هکتار را پناهگاه حیات وحش، ۱۵۸۳۵۰ هکتار را منطقه حفاظت شده، ۴۸۵۲۰ هکتار از آن را منطقه شکار ممنوع و ۲۴۹۱۳۰ هکتار را منطقه آزاد تشکیل می‌دهد.

بخش پنجم:

قوانین، کنوانسیونها و دعاوی محیط زیست

متن کنوانسیون رامسر در مورد تالاب ها

طرفهای متعاهد با علم به همبستگی انسان با محیط زیست خود .
باتوجه به فعل و انفعالات اساسی اکولوژیک تالاب ها به عنوان تنظیم کننده رژیم آبها و به عنوان محل رشد نباتات بومی وزیستگاه حیوانات مخصوص باین مناطق بالاخص پرندگان آبی .
با اعتقاد به اینکه تالابها از نظر اقتصادی و فرهنگی و علمی و تفریحی منبع پرارزشی است که انهدام آنها جبران ناپذیر است باتمایل به جلوگیری از تجاوز تدریجی به این تالابها و انهدام آنها در زمان حاضر و در آینده با علم به اینکه پرندگان آبی طی مهاجرت های فصلی ممکن است از مرز کشورها عبور نمایند و بدین لحاظ باید بعنوان یک منبع بین المللی تلقی گردند .
باطمینان به اینکه حفظ و حراست تالابها و نباتات و حیوانات آن ممکن است باتوام نمودن سیاست های ملی واقع بینانه با اقدامات بین المللی هم آهنگ نامین گردد .
نسبت به مقررات زیر توافق نمودند :

ماده ۱ -

۱- از لحاظ کنوانسیون حاضر تالابها شامل مردابها و باتلاقها و لجن زارها یا آبهای طبیعی یا مصنوعی اعم از دائمی یا موقت است که آبهای شیرین - تلخ یا شور در آن بصورت را کدیاجاری یافت شود - از آن جمله است آبهای دریا که عمق آنها در پایین ترین نقطه جزر از شش متر تجاوز ننماید .
۲- از لحاظ کنوانسیون حاضر پرندگان آبی پرندگانی هستند که از نظر اکولوژی با تالابها پیوستگی دارند .

ماده ۲ -

۱- هر یک از طرفهای متعاهد مکلف است تالابهای حائز اهمیت سرزمین خود را که باید در فهرست تالابهای مهم بین المللی (که ذیلا "فهرست" نامیده میشود) درج شود تعیین نماید. لیست مزبور در دفتر که بموجب ماده ۸ تاسیس میشود نگهداری خواهد شد. حدود هر یک از تالابها باید بطور دقیق مشخص گردیده و در نقشه ای ترسیم شود. حدود مزبور ممکن است شامل مناطق ساحلی ویا کرانه های مجاور تالابها و جزیره ها و یا قسمتهایی از آب دریا که در تالابها محاط بوده و عمق آنها در پایین ترین نقطه جزر بالاتر از شش متر است باشد بالاخص هنگامیکه این تالابها و جزیره ها ویا آبهای دریا از نظر محل زیست پرندگان آبی حائز اهمیت است .
۲- تالابهایی که در فهرست درج خواهد شد باید بر اساس اهمیت بین المللی آنها از نظر اکولوژی - گیاه شناسی - حیوان

شناسی - دریاچه شناسی و آب شناسی انتخاب گردد. تالابهاییکه برای زیست پرندگان آبی در تمام فصول حائز اهمیت است در آغاز فهرست درج خواهد شد .

۳- درج یک تالاب در فهرست به حقوق محفوظه حاکمیت طرف متعاهدی که تالاب در سرزمین او واقع شده لطمه ای وارد نخواهد ساخت .

۴- هر یک از طرفهای متعاهد بهنگام امضاء و تودیع اسناد تصویب کنوانسیون یا الحاق به آن - طبق مقررات ماده ۹- لاقبل یک تالاب را که باید نام آن در فهرست درج شود- تعیین خواهد کرد .

۵- طرفهای متعاهد حق خواهند داشت تالابهای دیگری را که در سرزمینشان واقع است به فهرست اضافه نموده یا وطعت تالابهای مندرج در فهرست را افزایش دهند و یا بعلل فوری که متضمن منافع ملی است تالابهایی را از فهرست حذف نمایند و یا وسعت تالابهای مندرج در فهرست را محدود نمایند. طرفین در اسرع وقت ممکن این تغییرات را به اطلاع سازمان یا دولتی که مسئولیت وظایف دفتر دائمی موضوع ماده ۹ به او محول است خواهند رسانید .

۶- هر یک از طرفهای متعاهد مسئولیت های خود را در زمینه بین المللی جهت حفظ و حراست و مراقبت و بهره برداری صحیح از پرندگان آبی مهاجر چه از نظر تعیین تالابهای واقع در سرزمین خود که باید در فهرست درج شود و چه از نظر اعمال حق خود نسبت به تغییر دادن مندرجات فهرست مورد توجه قرار خواهد داد .

ماده ۳ -

۱- طرفهای متعاهد موظف هستند نقشه های اصلاحی تالابها به نحوی تنظیم نموده و بمورد اجراء گذارند که حفظ و حراست تالابهای مندرج در فهرست و حتی المقدور بهره برداری صحیح از آنها را در سرزمین خود تسهیل نماید .
۲- هر یک از طرفهای متعاهد تدابیر لازم را جهت کسب اطلاع در اسرع وقت ممکن از تغییرات شرایط اکولوژی که بر اثر تحولات تکنولوژیک آلودگی یا سایر تصرفات انسانی در تالابهای واقع در سرزمین خود و مندرج در فهرست پدید آمده یا در شرف پدید آمدن میباشد و یا وقوع آن امکان پذیر است اتخاذ خواهند نمود .
۸- میباید شرایط مربوط به این نوع تغییرات بلافاصله در اختیار سازمان یا دولتی که مسئول امور دفتر دائمی مذکور در ماده ۸ میباشد قرار خواهد گرفت .

ماده ۴ -

۱- هر یک از طرفهای متعاهد تسهیلات لازم جهت حفاظت تالابها و پرندگان آبی را با ایجاد قرق های طبیعی در منطقه تالابها اعم از اینکه در فهرست درج شده و یا نشده باشند فراهم و بنحوی مقتضی از آنها نگهداری خواهد کرد .

۲- هرگاه یکی از طرفهای متعهد در مواردیکه منافع ملی او فوراً ایجاب میکند تالابی را که در فهرست درج شده است حذف نماید و یا وسعت آنرا کاهش دهد مکلف است تا حد امکان کمبود حاصله در این تالابها را جبران و بالاخص قرق های طبیعی دیگری را به میزانی معادل با محل زیست قبلی برای پرندگان آبرزی و حمایت از آنها در همان منطقه یا در محل دیگر ایجاد نماید .

۳- طرفهای متعهد تحقیق و مبادله اطلاعات و نشریات مربوط به تالابها و نباتات و حیوانات بومی آنرا تشویق خواهند نمود .

۴- طرفهای متعهد با اعمال مدیریت صحیح کوشش خواهند نمود تعداد پرندگان آبرزی را در تالابهای مربوطه افزایش دهند .

۵- طرفهای متعهد تدابیر لازم جهت تربیت پرسنل ذیصلاحیت بمنظور تحقیق در امور تالابها و اداره و حفاظت آنها اتخاذ خواهند نمود .

ماده ۵-

طرفهای متعهد درباره اجرای وظایف ناشی از کنوانسیون حاضر بالاخص در مورد تالابیکه در سرزمینهای بیش از یکطرف متعهد واقع است و یا در موردیکه یک حوضچه آب بین چند طرف متعهد تقسیم شده است با یکدیگر مشورت خواهند نمود. در عین حال طرفهای متعهد در زمینه هم آهنگ نمودن و حمایت مجدانه از سیاست و مقررات فعلی و آتی خود مربوط به حفظ و حراست تالابها و نباتات و حیوانات بومی آنها اهتمام خواهند نمود .

ماده ۶-

۱- در موارد ضروری طرفهای متعهد کنفرانسهایی درباره حفظ و حراست تالابها و پرندگان آبرزی تشکیل خواهند داد .

۲- این کنفرانسهاجنبه کشورتی داشته و بالاخص در موارد ذیل صلاحیت خواهند داشت :

الف - بحث در مورد نحوه اجرای کنوانسیون .

ب - بحث در مورد اضافات و تغییراتی که باید در فهرست منظور گردد .

ج - بررسی اطلاعاتی که طبق بند ۲ ماده ۳ ارجاع به تغییرات وارده در شرایط اکولوژی تالابهای مندرج در فهرست تسلیم شده است .

د - ارائه توصیه های عام یا خاص به طرفهای متعهد در مورد حفاظت و اداره و بهره برداری صحیح از تالابها و نباتات و حیوانات بومی آنها .

ه- ارائه درخواست به سازمانهای بین المللی ذیصلاحیت جهت تنظیم گزارش و آمار درباره امور بین المللی تالابها .

3- طرفهای متعاقد تریبی اتخاذ خواهند نمود که مسئولین اداره تالابها در هر مقام - از توصیه های کنفرانسها درباره حفاظت و بهره برداری صحیح از تالابها و نباتات و حیوانات بومی آنها اطلاع یافته و توصیه های فوق الذکر را مورد توجه قرار دهند .

ماده ۷ -

۱- طرفهای متعاقد در هیاتهای نمایندگی خود برای شرکت در این کنفرانسها اشخاصی را انتخاب خواهند کرد که از نظر معلومات و تجارب مکتسبه ضمن اشتغالات علمی و اداری و یا اشتغالات مربوطه دیگر متخصص امور مربوط به تالابها یا پرندگان آبی باشند .

۲- نماینده هر یک از طرفهای متعاقد که در کنفرانسها شرکت میکند حق یک رای خواهد داشت . توصیه ها با اکثریت ساده آراء رای دهندگان تصویب خواهد شد مشروط بر اینکه لااقل نصف نمایندگان طرفهای متعاقد در رای گیری شرکت نمایند .

ماده ۸ -

۱- اتحادیه بین المللی برای حفظ و حراست طبیعت و منابع طبیعی امور دفتر دائمی را بموجب مفاد این کنوانسیون و تازمانیکه یک سازمان دیگر یا یک دولت با اکثریت دوسوم آراء کلیه طرفهای متعاقد برای تصدی آن تعیین نشده است بعهده خواهد گرفت .

۲- اهم وظایف دفتر دائمی عبارتست از :

الف - اعطاء کمک برای دعوت و تشکیل کنفرانس موضوع ماده ۶ .

ب - تهیه فهرست تالابهای مهم بین المللی و کسب اطلاعات از طرفهای متعاقد طبق بند ۵ ماده ۲ در مورد افزایش و توسعه و حذف یا محدود کردن تالابهای مندرج در فهرست .

ج - کسب اطلاعات پیش بینی شده - طبق بند ۲ ماده ۳ - از طرفهای متعاقد در مورد هر نوع تغییرات شرایط اکولوژی تالابهای مندرج در فهرست .

د - ارائه اطلاعات به کلیه طرفهای متعاقد درباره هر گونه تغییرات وارده در فهرست و یاد رخصیات تالابهای مندرج در آن و اخذ تدابیر لازم بمنظور طرح این مسائل در کنفرانس آینده .

ه - ارائه توصیه های کنفرانسها به طرف متعاقد ذینفع در مورد تغییرات وارده در فهرست و در رخصیات

تالابها مندرج در آن .

ماده ۹ -

۱- کنوانسیون برای مدت نامحدود جهت امضاء مفتوح خواهد بود .

۲- هر یک از اعضای سازمان ملل متحد و یاهریک از سازمانهای تخصصی آن یا آژانس بین المللی نیروی اتمی

و یا اعضای که به دیوان بین المللی دادگستری ملحق شده اند میتوانند با احراز هر یک از شرایط ذیل طرف

متعهد این کنوانسیون واقع گردند :

الف - امضای کنوانسیون بدون قید تصویب .

ب - امضای کنوانسیون با قید تصویب و انجام این قید .

ج - الحاق به کنوانسیون .

۳- تصویب یا الحاق از طریق تودیع اسناد تصویب یا الحاق نزد مدیر کل یونسکو که ذیلاً "نگهدارنده" خوانده

میشود انجام خواهد شد .

ماده ۱۰ -

کنوانسیون چهار ماه پس از اینکه هفت دولت طبق مقررات بند ۲ ماده ۹ طرف متعهد آن گردیدند لازم

الاجراء خواهد شد .

۲- سپس کنوانسیون نسبت به هر یک از طرفهای متعهد چهار ماه پس از امضای بدون شرط تصویب آن یا تودیع

اسناد تصویب یا الحاق لازم الاجراء خواهد شد .

ماده ۱۱ -

۱- مدت اعتبار کنوانسیون نامحدود است .

۲- هر یک از طرفهای متعهد میتواند پنج سال پس از تاریخی که کنوانسیون نسبت به آن طرف متعهد لازم

الاجراء شده است با تسلیم اطلاعیه ای به سازمان نگهدارنده کنوانسیون رافسخ نماید. این فسخ چهار ماه پس از

تاریخ وصول اطلاعیه توسط سازمان نگهدارنده نافذ خواهد بود .

ماده ۱۲ -

۱- سازمان نگهدارنده در اسرع وقت ممکن اطلاعات ذیل را به کلیه دولتهایی که کنوانسیون را امضاء نموده یا به

آن ملحق شده اند اعلام خواهد نمود :

الف - امضای کنوانسیون .

ب-تودیع اسناد تصویب کنوانسیون .

ج-تودیع اسناد الحاق به کنوانسیون .

د-تاریخ لازم الاجراء شدن کنوانسیون .

ه-اطلاعیه های مربوط به فسخ کنوانسیون .

۲-پس از لازم الاجراء شدن کنوانسیون سازمان نگهدارنده آنرا طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل در دبیرخانه

سازمان ملل به ثبت خواهد رسانید.

طرف های متعاقد کنوانسیون رامسر به ترتیب الحاق

- 01 Australia 21/12/75 81 Lithuania 20/12/93
- 02 Finland 21/12/75 82 Estonia 29/07/94
- 03 Norway 21/12/75 83 Philippines 08/11/94
- 04 Sweden 21/12/75 84 Turkey 13/11/94
- 05 South Africa 21/12/75 85 Malaysia 10/03/95
- 06 Iran, Islamic Republic of 21/12/75 86 Comoros 09/06/95
- 07 Greece 21/12/75 87 The FYR of Macedonia 08/09/95
- 08 Bulgaria 24/01/76 88 Paraguay 07/10/95
- 09 United Kingdom 05/05/76 89 Togo 04/11/95
- 10 Switzerland 16/05/76 90 Latvia 25/11/95
- 11 Germany 26/06/76 91 Namibia 23/12/95
- 12 Pakistan 23/11/76 92 Albania 29/03/96
- 13 New Zealand 13/12/76 93 Congo, Democratic Rep. of 18/05/96
- 14 Russian Federation 11/02/77 94 Cote d'Ivoire 27/06/96
- 15 Italy 14/04/77 95 Gambia 16/01/97
- 16 Jordan 10/05/77 96 Israel 12/03/97
- 17 Serbia (succ. SFR/Yugoslavia) 27/04/92 97 Malawi 14/03/97
- 18 Senegal 11/11/77 98 Botswana 09/04/97
- 19 Denmark 02/01/78 99 Bahamas 07/06/97
- 20 Poland 22/03/78 100 Georgia 07/06/97
- 21 Iceland 02/04/78 101 Republic of Korea 28/07/97
- 22 Hungary 11/08/79 102 Nicaragua 30/11/97
- 23 Netherlands 23/09/80 103 Monaco 20/12/97
- 24 Japan 17/10/80 104 Jamaica 07/02/98
- 25 Morocco 20/10/80 105 Bahrain 27/02/98
- 26 Portugal 24/03/81 106 Mongolia 08/04/98
- 27 Tunisia 24/03/81 107 Syria 05/07/98

- 28 Canada 15/05/81 108 Luxembourg 15/08/98
29 Chile 27/11/81 109 Belize 22/08/98
30 India 01/02/82 110 Thailand 13/09/98
31 Spain 04/09/82 111 Congo 18/10/98
32 Mauritania 22/02/83 112 Colombia 18/10/98
33 Austria 16/04/83 113 Madagascar 25/01/99
34 Algeria 04/03/84 114 El Salvador 22/05/99
35 Uruguay 22/09/84 115 Lebanon 16/08/99
36 Ireland 15/03/85 116 Cambodia 23/10/99
37 Suriname 22/11/85 117 Belarus (succeeded) 25/08/91
38 Belgium 04/07/86 118 Sierra Leone 13/04/00
39 Mexico 04/11/86 119 Benin 24/05/00
40 France 01/12/86 120 United Republic of Tanzania 13/08/00
41 USA 18/04/87 121 Libyan Arab Jamahiriya 05/08/00
42 Gabon 30/04/87 122 Moldova 20/10/00
43 Niger 30/08/87 123 Nigeria 02/02/01
44 Mali 25/09/87 124 Cuba 12/08/01
45 Nepal 17/04/88 125 Azerbaijan 21/09/01
46 Ghana 22/06/88 126 Cyprus 11/11/01
47 Uganda 04/07/88 127 Tajikistan 18/11/01
48 Egypt 09/09/88 128 Mauritius 30/09/01
49 Venezuela 23/11/88 129 Bosnia and Herzegovina (succeeded) 01/03/92
50 Viet Nam 20/01/89 130 Uzbekistan 08/02/02
51 Malta 30/01/89 131 Saint Lucia 19/06/02
52 Guinea-Bissau 14/05/90 132 Dominican Republic 15/09/02
53 Kenya 05/10/90 133 Burundi 05/10/02
54 Chad 13/10/90 134 Kyrgyz Republic 12/03/03
55 Sri Lanka 15/10/90 135 Palau 18/02/03
56 Guatemala 26/10/90 136 Djibouti 22/03/03
57 Bolivia 27/10/90 137 Liberia 02/11/03
58 Burkina Faso 27/10/90 138 Equatorial Guinea 02/10/03
59 Panama 26/11/90 139 Lesotho 01/11/04
60 Ecuador 07/01/91 140 Marshall Islands 13/11/04
61 Croatia 25/06/91 141 Mozambique 03/12/04
62 Slovenia 25/06/91 142 Samoa 06/02/05
63 Romania 21/09/91 143 Myanmar 17/03/05
64 Ukraine 01/12/91 144 Seychelles 22/03/05
65 Liechtenstein 06/12/91 145 Sudan 07/05/05
66 Zambia 28/12/91 146 Antigua and Barbuda 02/10/05
67 Peru 30/03/92 147 Cape Verde 18/11/05

- 68 Costa Rica 27/04/92 148 Rwanda 01/04/06
69 China 31/07/92 149 Central African Republic 05/04/06
70 Indonesia 08/08/92 150 Barbados 12/04/06
71 Argentina 04/09/92 151 Cameroon 20/07/06
72 Bangladesh 21/09/92 152 Fiji 11/08/06
73 Czech Republic 01/01/93 153 Sao Tome and Principe 21/12/06
74 Slovakia 01/01/93 154 Kazakhstan 02/05/07
75 Guinea 18/03/93 155 Montenegro (succeeded) 03/06/06
76 Trinidad and Tobago 21/04/93 156 United Arab Emirates 29/12/07
77 Papua New Guinea 16/07/93 157 Iraq 17/02/08
78 Brazil 24/09/93 158 Yemen 08/02/08
79 Honduras 23/10/93 159 Turkmenistan 03/07/09
80 Armenia 06/11/93 160 Lao People's Democratic Republic 28/09/10

**CONVENTION ON WETLANDS OF INTERNATIONAL
IMPORTANCE ESPECIALLY AS WATERFOWL HABITAT
(THE RAMSAR CONVENTION ON WETLANDS)**

THE CONVENTION ON WETLANDS TEXT, AS AMENDED IN 1982 AND 1987

Ramsar, Iran, 2.2.1971 as amended by the Protocol of 3.12.1982 and the
Amendments of 28.5.1987 **Certified copy**

Paris, 13 July 1994 Director, Office of International Standards and Legal Affairs
United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

The Contracting Parties,

RECOGNIZING the interdependence of Man and his environment;

CONSIDERING the fundamental ecological functions of wetlands as regulators of water regimes and as habitats supporting a characteristic flora and fauna, especially waterfowl;

BEING CONVINCED that wetlands constitute a resource of great economic, cultural, scientific, and recreational value, the loss of which would be irreparable;

DESIRING to stem the progressive encroachment on and loss of wetlands now and in the future;

RECOGNIZING that waterfowl in their seasonal migrations may transcend frontiers and so should be regarded as an international resource;

BEING CONFIDENT that the conservation of wetlands and their flora and fauna can be ensured by combining far-sighted national policies with co-ordinated international action;

Have agreed as follows:

Article 1

1. For the purpose of this Convention wetlands are areas of marsh, fen, peatland or water, whether natural or artificial, permanent or temporary, with water that is static or flowing, fresh, brackish or salt, including areas of marine water the depth of which at low tide does not exceed six metres.

2. For the purpose of this Convention waterfowl are birds ecologically dependent on wetlands.

Article 2

1. Each Contracting Party shall designate suitable wetlands within its territory for inclusion in a List of Wetlands of International Importance, hereinafter referred to as "the List" which is maintained by the bureau established under Article 8. The boundaries of each wetland shall be precisely described and also delimited on a map and they may incorporate riparian and coastal zones adjacent to the wetlands, and islands or bodies of marine water deeper than six metres at low tide lying within the wetlands, especially where these have importance as waterfowl habitat.

2. Wetlands should be selected for the List on account of their international significance in terms of ecology, botany, zoology, limnology or hydrology. In the first instance wetlands of international importance to waterfowl at any season should be included.

3. The inclusion of a wetland in the List does not prejudice the exclusive sovereign rights of the Contracting Party in whose territory the wetland is situated.

4. Each Contracting Party shall designate at least one wetland to be included in the List when signing this Convention or when depositing its instrument of ratification or accession, as provided in Article 9.
5. Any Contracting Party shall have the right to add to the List further wetlands situated within its territory, to extend the boundaries of those wetlands already included by it in the List, or, because of its urgent national interests, to delete or restrict the boundaries of wetlands already included by it in the List and shall, at the earliest possible time, inform the organization or government responsible for the continuing bureau duties specified in Article 8 of any such changes.
6. Each Contracting Party shall consider its international responsibilities for the conservation, management and wise use of migratory stocks of waterfowl, both when designating entries for the List and when exercising its right to change entries in the List relating to wetlands within its territory.

Article 3

1. The Contracting Parties shall formulate and implement their planning so as to promote the conservation of the wetlands included in the List, and as far as possible the wise use of wetlands in their territory.
2. Each Contracting Party shall arrange to be informed at the earliest possible time if the ecological character of any wetland in its territory and included in the List has changed, is changing or is likely to change as the result of technological developments, pollution or other human interference. Information on such changes shall be passed without delay to the organization or government responsible for the continuing bureau duties specified in Article 8.

Article 4

1. Each Contracting Party shall promote the conservation of wetlands and waterfowl by establishing nature reserves on wetlands, whether they are included in the List or not, and provide adequately for their wardening.
2. Where a Contracting Party in its urgent national interest, deletes or restricts the boundaries of a wetland included in the List, it should as far as possible compensate for any loss of wetland resources, and in particular it should create additional nature reserves for waterfowl and for the protection, either in the same area or elsewhere, of an adequate portion of the original habitat.
3. The Contracting Parties shall encourage research and the exchange of data and publications regarding wetlands and their flora and fauna.
4. The Contracting Parties shall endeavour through management to increase waterfowl populations on appropriate wetlands.
5. The Contracting Parties shall promote the training of personnel competent in the fields of wetland research, management and wardening.

Article 5

1. The Contracting Parties shall consult with each other about implementing obligations arising from the Convention especially in the case of a wetland extending over the territories of more than one Contracting Party or where a water system is shared by Contracting Parties. They shall at the same time endeavour to coordinate and support present and future policies and regulations concerning the conservation of wetlands and their flora and fauna.

Article 6

1. There shall be established a Conference of the Contracting Parties to review and promote the implementation of this Convention. The Bureau referred to in Article 8, paragraph 1, shall convene ordinary meetings of the Conference of the Contracting Parties at intervals of not more than three years, unless the Conference decides otherwise, and extraordinary meetings at the written requests of at least one third of the Contracting Parties. Each ordinary meeting of the Conference of the Contracting Parties shall determine the time and venue of the next ordinary meeting.

2. The Conference of the Contracting Parties shall be competent:

- a. to discuss the implementation of this Convention;
- b. to discuss additions to and changes in the List;
- c. to consider information regarding changes in the ecological character of wetlands included in the List provided in accordance with paragraph 2 of Article 3;
- d. to make general or specific recommendations to the Contracting Parties regarding the conservation, management and wise use of wetlands and their flora and fauna;
- e. to request relevant international bodies to prepare reports and statistics on matters which are essentially international in character affecting wetlands;
- f. to adopt other recommendations, or resolutions, to promote the functioning of this Convention.

3. The Contracting Parties shall ensure that those responsible at all levels for wetlands management shall be informed of, and take into consideration, recommendations of such Conferences concerning the conservation, management and wise use of wetlands and their flora and fauna.

4. The Conference of the Contracting Parties shall adopt rules of procedure for each of its meetings.

5. The Conference of the Contracting Parties shall establish and keep under review the financial regulations of this Convention. At each of its ordinary meetings, it shall adopt the budget for the next financial period by a two-third majority of Contracting Parties present and voting.

6. Each Contracting Party shall contribute to the budget according to a scale of contributions adopted by unanimity of the Contracting Parties present and voting at a meeting of the ordinary Conference of the Contracting Parties.

Article 7

1. The representatives of the Contracting Parties at such Conferences should include persons who are experts on wetlands or waterfowl by reason of knowledge and experience gained in scientific, administrative or other appropriate capacities.
2. Each of the Contracting Parties represented at a Conference shall have one vote, recommendations, resolutions and decisions being adopted by a simple majority of the Contracting Parties present and voting, unless otherwise provided for in this Convention.

Article 8

1. The International Union for Conservation of Nature and Natural Resources shall perform the continuing bureau duties under this Convention until such time as another organization or government is appointed by a majority of two-thirds of all Contracting Parties.
2. The continuing bureau duties shall be, inter alia :
 - a. to assist in the convening and organizing of Conferences specified in Article 6;
 - b. to maintain the List of Wetlands of International Importance and to be informed by the Contracting Parties of any additions, extensions, deletions or restrictions concerning wetlands included in the List provided in accordance with paragraph 5 of Article 2;
 - c. to be informed by the Contracting Parties of any changes in the ecological character of wetlands included in the List provided in accordance with paragraph 2 of Article 3;
 - d. to forward notification of any alterations to the List, or changes in character of wetlands included therein, to all Contracting Parties and to arrange for these matters to be discussed at the next Conference;
 - e. to make known to the Contracting Party concerned, the recommendations of the Conferences in respect of such alterations to the List or of changes in the character of wetlands included therein.

Article 9

1. This Convention shall remain open for signature indefinitely.
2. Any member of the United Nations or of one of the Specialized Agencies or of the International Atomic Energy Agency or Party to the Statute of the International Court of Justice may become a Party to this Convention by:
 - a. signature without reservation as to ratification;
 - b. signature subject to ratification followed by ratification;
 - c. accession.
3. Ratification or accession shall be effected by the deposit of an instrument of ratification or accession with the Director-General of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (hereinafter referred to as "the Depositary").

Article 10

1. This Convention shall enter into force four months after seven States have become Parties to this Convention in accordance with paragraph 2 of Article 9.
2. Thereafter this Convention shall enter into force for each Contracting Party four months after the day of its signature without reservation as to ratification, or its deposit of an instrument of ratification or accession.

Article 10 bis

1. This Convention may be amended at a meeting of the Contracting Parties convened for that purpose in accordance with this article.
2. Proposals for amendment may be made by any Contracting Party.
3. The text of any proposed amendment and the reasons for it shall be communicated to the organization or government performing the continuing bureau duties under the Convention (hereinafter referred to as "the Bureau") and shall promptly be communicated by the Bureau to all Contracting Parties. Any comments on the text by the Contracting Parties shall be communicated to the Bureau within three months of the date on which the amendments were communicated to the Contracting Parties by the Bureau. The Bureau shall, immediately after the last day for submission of comments, communicate to the Contracting Parties all comments submitted by that day.
4. A meeting of Contracting Parties to consider an amendment communicated in accordance with paragraph 3 shall be convened by the Bureau upon the written request of one third of the Contracting Parties. The Bureau shall consult the Parties concerning the time and venue of the meeting.
5. Amendments shall be adopted by a two-thirds majority of the Contracting Parties present and voting.
6. An amendment adopted shall enter into force for the Contracting Parties which have accepted it on the first day of the fourth month following the date on which two thirds of the Contracting Parties have deposited an instrument of acceptance with the Depositary. For each Contracting Party which deposits an instrument of acceptance after the date on which two thirds of the Contracting Parties have deposited an instrument of acceptance, the amendment shall enter into force on the first day of the fourth month following the date of the deposit of its instrument of acceptance.

Article 11

1. This Convention shall continue in force for an indefinite period.
2. Any Contracting Party may denounce this Convention after a period of five years from the date on which it entered into force for that party by giving written notice thereof to the Depositary. Denunciation shall take effect four months after the day on which notice thereof is received by the Depositary.

Article 12

1. The Depositary shall inform all States that have signed and acceded to this Convention as soon as possible of:
 - a. signatures to the Convention;
 - b. deposits of instruments of ratification of this Convention;
 - c. deposits of instruments of accession to this Convention;
 - d. the date of entry into force of this Convention;
 - e. notifications of denunciation of this Convention.

2. When this Convention has entered into force, the Depositary shall have it registered with the Secretariat of the United Nations in accordance with Article 102 of the Charter.

IN WITNESS WHEREOF, the undersigned, being duly authorized to that effect, have signed this Convention.

DONE at Ramsar this 2nd day of February 1971, in a single original in the English, French, German and Russian languages, all texts being equally authentic* which shall be deposited with the Depositary which shall send true copies thereof to all Contracting Parties.

* Pursuant to the Final Act of the Conference to conclude the Protocol, the Depositary provided the second Conference of the Contracting Parties with official versions of the Convention in the Arabic, Chinese and Spanish languages, prepared in consultation with interested Governments and with the assistance of the Bureau.

Protocol to Amend the Convention on Wetlands of International Importance especially as Waterfowl Habitat, 1982

قوانین برنامه چهارم توسعه در بخش محیط زیست

حفظ محیط زیست

ماده ۵۶

دولت موظف است، برای تسریع در اجرای برنامه عمل حفاظت و بهره‌برداری از تنوع زیستی کشور، هماهنگی لازم را بین دستگاه‌های ذی‌ربط ایجاد نماید. شاخصهای تنوع زیستی کشور می‌بایست تا پایان برنامه چهارم به سطح استانداردهای جهانی نزدیک شود و وضعیت مناسب یابند.

ماده ۵۹

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مکلف است، با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست و سایر دستگاه‌های مرتبط، به منظور برآورد ارزشهای اقتصادی منابع طبیعی و زیست‌محیطی و هزینه‌های ناشی از آلودگی و تخریب محیط زیست در فرایند توسعه و محاسبه آن در حسابهای ملی، نسبت به تنظیم دستورالعمل‌های محاسبه ارزشها و هزینه‌های موارد دارای اولویت از قبیل: جنگل، آب، خاک، انرژی، تنوع زیستی و آلودگی‌های زیست محیطی در نقاط حساس اقدام، و در مراجع ذی‌ربط به تصویب برساند. ارزشها و هزینه‌هایی که دستورالعمل آنها به تصویب رسیده، در امکان‌سنجی طرحهای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در نظر گرفته خواهد شد.

ماده 60

دولت موظف است، به منظور تقویت و توانمندسازی ساختارهای مرتبط با محیط زیست و منابع طبیعی، ساز و کارهای لازم را جهت گسترش آموزشهای عمومی و تخصصی محیط زیست، در کلیه واحدهای آموزشی و مراکز آموزش عالی، حمایت از سرمایه‌گذاری در بخش محیط زیست و منابع طبیعی، ایجاد تقویت ساختارهای مناسب برای فعالیتهای زیست‌محیطی، در دستگاه‌های اثرگذار بر محیط زیست، تنظیم و برقرار نماید.

ماده ۶۱

دولت مکلف است، که در طول برنامه چهارم اقدامهای ذیل را به عمل آورد:

الف: طرح خوداظهاری برای پایش منابع آلوده‌کننده را آغاز نماید. کلیه واحدهای تولیدی، خدماتی و زیربنایی باید بر اساس دستورالعمل سازمان حفاظت محیط زیست نسبت به نمونه‌برداری و اندازه‌گیری آلودگی‌ها و تخریبهای خود اقدام و نتیجه را به سازمان مذکور ارائه دهند. واحدهایی که تکالیف این بند

را مراعات نمایند، مشمول ماده (۳۰) "قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴/۲/۳" خواهند بود.

ب: به منظور جلوگیری از افزایش بی‌رویه مصرف سموم دفع آفات نباتی و کودهای شیمیایی، اتخاذ روشی نماید که موجبات استفاده بیشتر از کود کمپوست و مبارزه بیولوژیک، به تدریج فراهم شود. ضوابط ورود، ساخت، فرمولاسیون و مصرف کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی از جهت تأثیرات زیست محیطی را توسط وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست، و مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران تهیه و به تصویب هیئت وزیران برساند. ج: ارائه برنامه مدیریت پسماندهای کشور و اتخاذ روشی که با همکاری شهرداری‌ها، بخشداری‌ها، دهیاری‌ها در وهله اول در سه استان مازندران، گیلان و گلستان اجرا شود، به طوری که در پایان برنامه چهارم، جمع‌آوری، حمل و نقل، بازیافت و دفع کلیه پسماندها با روشهای فنی زیست‌محیطی و بهداشتی انجام شود. همچنین ضمن تأمین اعتبارات لازم، کلیه شبکه‌ها و تأسیسات جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب در دست اجرای استانهای خوزستان، گیلان، مازندران، گلستان و تهران و شهرهای مراکز استانها را تکمیل و به مرحله بهره‌برداری رسانده و مطالعات سایر شهرها را انجام و با توجه به اولویت به مرحله اجرا برساند.

ماده ۶۲

دولت مکلف است:

الف: در طول برنامه چهارم، میزان آلودگی هوای شهرهای تهران، اهواز، اراک، تبریز، مشهد، شیراز، کرج و اصفهان را در حد استاندارد مصوب شورای عالی حفاظت محیط زیست کاهش دهد. آیین‌نامه اجرایی این بند، توسط سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارتخانه‌های نفت، صنایع و معادن، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، راه و ترابری و کشور تهیه و به تصویب هیئت وزیران رسانده شود.

ب: در طول برنامه چهارم، تمهیداتی اتخاذ کند که کلیه خودروها و موتورسیکلت‌های فرسوده کشور از رده خارج شوند.

ماده ۶۳

دولت موظف است حداکثر تا پایان سال اول برنامه چهارم، به منظور ساماندهی و جلوگیری از آلودگی و تخریب سواحل، با اولویت دریای خزر، طرح جامع ساماندهی سواحل که متضمن اقدامهای ضروری همچون:

تعیین و آزادسازی حریم، استقرار مدیریت یکپارچه سواحل، ضوابط و استانداردهای زیست محیطی و دریانوردی، صیادی و آبرزی پروری، بازمینی و اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات را همراه با تعیین مسئولیت دستگاه‌های ذی ربط در زمینه سیاست گذاری، اجرا و نظارت، تدوین نماید.

تبصره - دولت موظف است کلیه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی را به شکلی ساماندهی نماید که تا پایان برنامه چهارم، عقب نشینی شصت (۶۰) متر حریم دریا صد درصد (100%) انجام پذیرد .

آیین نامه اجرایی این ماده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، سازمان حفاظت محیط زیست، وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی، کشور، جهاد کشاورزی، راه و ترابری، نیرو و عندالزوم سایر دستگاه‌های ذی ربط تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ماده ۶۴

سازمان حفاظت محیط زیست، مکلف است:

الف: در راستای ارتقای آگاهی‌های عمومی و دستیابی به توسعه پایدار به منظور حفظ محیط زیست و با تأکید بر گروه‌های اثرگذار و اولویت‌دار از ابتدای برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه اجرایی مربوط را با پیشنهاد شورای عالی حفاظت محیط زیست به تصویب هیئت وزیران برساند. کلیه دستگاه‌های ذی ربط، رسانه‌های دولتی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ملزم به اجرای برنامه‌های آموزشی بدون دریافت وجه موضوع این ماده قانونی می‌باشند.

ب: نظام اطلاعات زیست محیطی کشور را در سطوح منطقه‌ای، ملی و استانی تا پایان سال اول برنامه چهارم ایجاد نماید تا زمینه پایش، اطلاع رسانی و ارزیابی زیست محیطی فراهم گردد. دستگاه‌های ذی ربط مکلف‌اند، در تدوین و اجرایی نمودن این نظام همکاری نمایند.

ماده ۶۵

دولت موظف است نسبت به تدوین اصول توسعه پایدار بوم‌شناختی، به ویژه در الگوهای تولید و مصرف و دستورالعمل‌های بهینه‌سازی مربوطه اقدام نماید. دستگاه‌های مرتبط موظف به رعایت اصول و دستورالعمل‌های مذکور در طرحها و برنامه‌های اجرایی خود می‌باشند.

ماده ۶۶

کلیه دستگاه‌های اجرایی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی موظف‌اند، جهت کاهش اعتبارات هزینه‌ای دولت، اعمال سیاست‌های مصرف بهینه منابع پایه و محیط زیست، برای اجرای برنامه مدیریت سبز شامل: مدیریت

مصرف انرژی، آب، مواد اولیه و تجهیزات (شامل کاغذ)، کاهش مواد زائد جامد و بازیافت آنها (در ساختمانها و وسایط نقلیه)، طبق آیین نامه‌ای که توسط سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با همکاری دستگاه‌های ذی ربط تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید، اقدام نمایند.

ماده ۶۷

الف: برنامه مدیریت زیست بومی در زیست بومهای حساس، به ویژه دریاچه ارومیه، تهیه و به مرحله اجرا در می‌آید. سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی، آیین نامه اجرایی این ماده را تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رساند.

ب: به منظور جلوگیری از شکار بی رویه و نابودی تنوع زیستی، دولت مکلف است با همکاری مراجع ذی ربط در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ترتیبی اتخاذ نماید تا ضمن محدود کردن پروانه حمل اسلحه شکاری و بازنگری در ضوابط صدور پروانه‌های مذکور، تعداد سلاحهای شکاری را متناسب با جمعیت قابل برداشت از حیات وحش به تشخیص سازمان حفاظت محیط زیست برساند و نسبت به جمع آوری سلاحهای غیرمجاز تا پایان برنامه چهارم اقدام نماید.

ماده ۶۸

الف: دولت موظف است طرح حفاظت، احیا، بازسازی ذخایر و رفع آلودگی و شیوه‌های بهره‌برداری پایدار از محیطهای دریایی کشور، تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را تهیه و به مرحله اجرا گذارد.

ب: به دولت اجازه داده می‌شود، با رعایت اصول (۷۲) و (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تقلیل آلاینده‌های وارد به محیط زیست و تخریب آن، "صندوق ملی محیط زیست" وابسته به سازمان حفاظت محیط زیست را تأسیس کند. منابع مورد نیاز صندوق یاد شده برای انجام فعالیتهای مذکور از طریق کمکهای بخش غیر دولتی داخلی و خارجی تأمین می‌گردد. اساسنامه صندوق ملی محیط زیست مشترکاً توسط سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ج: وزارت جهاد کشاورزی موظف است، به منظور تعیین تکلیف نهایی و تثبیت مالکیت دولت بر عرصه‌های منابع ملی و دولتی، تا پایان برنامه چهارم، نسبت به اتمام عملیات ممیزی و تفکیک منابع ملی و

دولتی از مستثنائات و اشخاص اقدام کند. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور باید تا صدور اسناد، نقشه‌های اراضی منابع ملی و دولتی را به عنوان اسناد رسمی پذیرفته و آنها را ملاک عمل قرار دهد.

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست

(مصوبه ۳/۲۸ / ۱۳۵۳ و اصلاحیه ۸/۲۴ / ۱۳۷۱)

ماده ۱- حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبریان آبهای داخلی از وظائف سازمان حفاظت محیط زیست است .

سازمان حفاظت محیط زیست کهدر این قانون سازمان نامیده می شود وابسته به ریاست جمهوری و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و زیر نظر شورایعالی حفاظت محیط زیست انجام وظیفه می کند .
تبصره- شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب به موجب قوانین و مقررات مربوط به خود عمل خواهند کرد .

ماده ۲- ریاست شورایعالی حفاظت محیط زیست با رئیس جمهور است و اعضای آن عبارتند از :
وزرای کشاورزی، کشور، صنایع، مسکن و شهرسازی، جهادسازندگی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و چهارنفر از اشخاص یا مقامات ذیصلاح که بنا به پیشنهاد رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و تصویب رئیس جمهور برای مدت سه سال منصوب می شوند

تبصره: در موارد لزوم بر حسب مورد به پیشنهاد رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و تصویب رئیس جمهور از سایر وزرا برای حضور در جلسات شورایعالی دعوت بعمل می آید .وزرائی که بدین نحو به جلسات دعوت می شوند در تصمیم گیری شورا حق رأی دارند .

ماده ۳- شورایعالی حفاظت محیط زیست علاوه بر وظائف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای شورایعالی شکاربانی و نظارت بر صید مقرر بوده دارای وظائف و اختیارات زیر است :

الف- تعیین مناطقی تحت عنوان پارک ملی- آثار طبیعی ملی- پناهگاه حیات وحش- منطقه حفاظت شده و تصویب حدود دقیق این مناطق با رعایت نکات زیر :

۱- مفاد ماده ۲۷ قانون شکار و صید مصوب خرداد ماه ۱۳۴۶ همچنین قوانین و مقررات مربوط به سازمان جنگلها و مراتع

- ۲- کسب موافقت وزیر جهاد کشاورزی و منابع طبیعی در مورد مناطقی که با اجازه یا توسط سازمان جنگلها و مراتع کشور در آنها طرح جنگلداری یا مرتعداری به موقع عمل گذارده شده یا می شود .
- ۳- کسب موافقت وزیر معادن و فلزات در مورد مناطقی که طرحهای اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی طبق قانون مربوط اجرا می گردد.
- صدور هر گونه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی برای مناطقی که تحت عنوان پارک ملی- آثار طبیعی ملی- پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده تعیین گردیده‌اند، موقوف به موافقت شورای عالی حفاظت محیط زیست می باشد .
- تبصره- تعریف مناطق و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به مناطق مذکور در این بند به موجب آیین نامه اجرائی این قانون خواهد بود .
- ب- تعیین انواع و مدت اعتبار و بهای پروانه‌های موضوع ماده ۸ این قانون
- ج- موافقت با اعطاء جایزه به اشخاص طبق آیین نامه اجرائی این قانون.
- ماده ۴- هر نوع ممنوعیت و محدودیت و مقرراتی که برای مناطق مذکور (در بندالف) ماده ۳ این قانون برقرار می گردد نباید با حق مالکیت یا حق انتفاع اشخاصی که در داخل این مناطق قانوناً دارا هستند، مغایر باشد.
- ماده ۵- رئیس سازمان حفاظت محیط زیست توسط رئیس جمهور انتخاب و سمت دبیر شورای عالی حفاظت محیط زیست را نیز بر عهده دارد .
- ماده ۶- سازمان علاوه بر وظائف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای سازمان شکاربانی و نظارت بر صید مقرر بوده دارای وظائف و اختیارات زیر است :
- الف- انجام دادن تحقیقات و بررسیهای علمی و اقتصادی در زمینه حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی و برهم خوردن تعادل محیط زیست از جمله موارد ذیل :
- ۱- طرق حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت (حفظ مناسبات محیط زیست)
- ۲- تغییراتی که تأسیسات و مستحدمات مختلف در وضع فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیک خاک، آب و هوا ایجاد می نمایند و این تغییرات سبب دگرگونی وضع طبیعی می گردند. مانند تغییر و تخریب مسیر رودخانه ها، تخریب جنگلها و مراتع دگرگونی اکولوژی دریاها، بهم خوردن زهکشی طبیعی آنها و دگرگونی و انهدام تالابها .

- ۳- استفاده از سموم کشاورزی یا مواد مصرفی زیان آور به محیط زیست .
 - ۴- طرز جلوگیری از پخش و ایجاد صداها و زیان آور به محیط زیست.
 - ۵- حفظ محیط زیست از نظر ظواهر طبیعت و طرق زیباسازی آن .
- ب- پیشنهاد ضوابط به منظور مراقبت و جلوگیری از آلودگی آب و هوا، خاک و پخش فضولات اعم از زباله ها و مواد زائد کارخانجات و بطور کلی عواملی که موثر بر روی محیط می باشند .
- ج- هر گونه اقدام مقتضی به منظور بهبود و بهسازی محیط زیست در حدود قوانین مملکتی با حفظ حقوق اشخاص
- د- تنظیم و اجرای برنامه های آموزشی به منظور تنویر و هدایت افکار عمومی در زمینه حفظ و بهسازی محیط زیست .
- ه- ایجاد باغهای وحش و موزه تاریخ طبیعی .
- و- برقراری هر گونه محدودیت و ممنوعیت موقتی زمانی- مکانی- نوعی - طریقی و کمی شکار و صید و اعلام آن طبق مقررات ماده ۴ قانون شکار و صید.
- ز- همکاری با سازمانهای مشابه خارجی و بین المللی به منظور حفظ محیط زیست در حدود تعهدات متقابل .
- ماده 7 - هر گاه اجرای هر یک از طرحهای عمرانی و یا بهره برداری از آنها به تشخیص سازمان با قانون و مقررات مربوط به حفاظت محیط زیست مغایرت داشته باشد سازمان، مورد را به وزارتخانه یا مؤسسه مربوط اعلام خواهد نمود تا با همکاری سازمانهای ذیربط به منظور رفع مشکل در طرح مزبور تجدید نظر بعمل آید .
- در صورت وجود اختلاف نظر طبق تصمیم رئیس جمهور عمل خواهد شد
- ماده ۸- مبادرت به هر گونه شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگهداری و خرید و فروش جانوران وحشی و اجزاء آن و استفاده و سیاحت از مناطق مذکور در بند (الف) ماده ۳ این قانون مستلزم تحصیل پروانه یا اجازه از سازمان می باشد و در هر یک از موارد فوق که ضرورت ایجاب نماید سازمان می تواند با تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست اجازه یا پروانه رایگان صادر نماید .
- تبصره- در مواردی که صدور پروانه های موضوع این ماده همچنین صدور پروانه صادرات و واردات جانوران وحشی و اجزاء آنها به موجب قوانین مربوط به وزارتخانه ها یا سازمانهای دیگری محول گردیده، مرجع صادر کننده پروانه با جلب موافقت سازمان اقدام خواهد کرد.
- ماده ۹- اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم نماید ممنوع است .

منظور از آلوده ساختن محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوریکه زیان آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد .

تبصره- استعمال سموم به منظور مبارزه با آفات نباتی و جانوران و حشرات موذی با رعایت قوانین و مقررات وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مشمول این ماده نخواهد بود ولی در صورتیکه استفاده از سموم برای مقاصد بالا مغایر با بهسازی محیط زیست باشد سازمان ضرورت تجدید نظر در مقررات مربوط و جایگزینی مواد و طرق دیگری را برای دفع آفات توصیه خواهد نمود .

ماده ۱۰- مقررات جلوگیری از آلودگی یا تخریب محیط زیست و جلوگیری از پخش و ایجاد صداهای زیان آور به محیط زیست و همچنین ضوابط تعیین معیار و میزان آلودگی موضوع ماده ۹ این قانون و محدودیت و ممنوعیت های مربوط به حفظ و بهبود و بهسازی محیط زیست به موجب آیین نامه های خواهد بود که به تصویب کمیسیون های کشاورزی و منابع طبیعی و عمران روستائی و بهداری و دادگستری مجلسین برسد .

ماده ۱۱- سازمان با توجه به مقررات و ضوابط مندرج در آیین نامه های مذکور در ماده ۱۰ کارخانجات و کارگاه هایی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم می نمایند مشخص و مراتب را کتباً با ذکر دلایل بر حسب مورد به صاحبان یا مسئولان آنها اخطار می نماید که ظرف مدت معینی نسبت به رفع موجبات آلودگی مبادرت یا از کار و فعالیت خوداری کنند . در صورتیکه در مهلت مقرر اقدام ننماید به دستور سازمان از کار و فعالیت آنها ممانعت به عمل خواهد آمد .

در صورتیکه اشخاص ذینفع نسبت به اخطار یا دستور سازمان معترض باشند می توانند به دادگاه عمومی محل شکایت نمایند دادگاه فوراً و خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می کند و در صورتیکه اعتراض را وارد تشخیص دهد رأی به ابطال اخطار یا رفع ممانعت خواهد داد. رأی دادگاه قطعی است .

تبصره- رئیس سازمان می تواند در مورد منابع و عواملی که خطرات فوری در برداشته بانشد بدون اخطار قبلی دستور ممانعت از ادامه کار و فعالیت آنها را بدهد .

ماده ۱۲- صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه های موضوع ماده ۱۱ مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیتدار خواهد بود. در صورت تخلف به حبس از شصت و یک روز تا یک سال و یا پرداخت جزای نقدی از پنج هزارویک ریال تا پنجاه هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد

ماده ۱۳- کسانیکه از مقررات و ضوابط مذکور در آیین‌نامه‌های موضوع ماده ۱۰ تخلف نمایند بر حسب مورد که در آیین‌نامه‌های مزبور تعیین خواهد شد به جزای نقدی از پانصدریال تا پنجاههزار ریال محکوم خواهند شد
ماده ۱۴- در مورد جرائم مذکور در این قانون سازمان حسب مورد شاکی و یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود .

ماده ۱۵- مأمورین سازمان که از طرف سازمان مأمور کشف و تعقیب جرائم فوق‌الذکر می‌شوند در صورتیکه وظائف ضابطین دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان عمومی تعلیم گرفته باشند از لحاظ اجرای این قانون و قانون شکار و صید در ردیف ضابطین دادگستری محسوب می‌شوند .

تبصره- در مواردی که سازمانهای دیگر بموجب قوانین مربوط مأمور تعقیب جرائم مذکور در این قانون باشند سازمان نظر خود را به آن سازمانها اعلام خواهد کرد.

ماده ۱۶- کلیه عرصه و اعیان املاک متعلق به دولت واقع در محدوده مناطق مذکور در بند (الف) ماده ۳ همچنین کلیه تالابهای متعلق به دولت در اختیار سازمان قرار خواهد داشت و سازمان در بهره‌برداری از تالابها(باستثنای مرداب انزلی) و املاک مذکور قائم مقام قانونی مؤسسات یا سازمانهای مربوط می‌باشد ولی حق واگذاری عین آنها را ندارد.

تبصره ۱- در صورتیکه استفاده از منابع مذکور مستلزم قطع درخت باشد سازمان جنگلها و مراتع کشور طبق طرح سازمان رأسا عمل خواهد نمود .

تبصره ۲- نحوه واگذاری منافع املاک مذکور در این ماده در آیین‌نامه اجرائی این قانون تعیین خواهد شد .
ماده ۱۷- در صورتیکه عرصه و اعیان املاک واقع در محدوده مناطق مذکور در بند (الف) ماده ۳ این قانون مورد نیاز باشد سازمان می‌تواند طبق مقررات قانون خرید اراضی و ابنیه و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی مصوب آذرماه ۱۳۴۷ خریداری و تصرف نماید

ماده ۱۸- سازمان دارای گارد خواهد بود با لباس متحدالشکل و تجهیزات لازم .

ماده ۱۹- مناطقی از کشور که مقررات مواد ۱۱، ۱۲، ۱۳ این قانون در آنها اجراء خواهد شد از طرف سازمان با رعایت شرایط و ضوابطی که در آیین‌نامه اجرائی این قانون مقرر می‌گردد تعیین و پس از تصویب شورایعالی اعلام می‌شود .

ماده ۲۰- سازمان می‌تواند با تصویب شورایعالی حفاظت محیط‌زیست قسمتی از وظائف و اختیارات خود را نسبت به اجرای مواد ۱۱، ۱۲، ۱۳ این قانون در محدوده شهرها و هر یک از مناطق کشور ضمن تعیین حدود بر

حسب مورد به شهرداریهای مربوط یا هر سازمان دولتی ذیربط محول نماید، در این صورت شهرداریها و سازمانهای مذکور مسوول اجرای آن خواهند بود .

ماده ۲۱- آیین نامه اجرائی این قانون باستثنای آیین نامه های مذکور در ماده ۱۰ پس از تأیید شورای عالی حفاظت محیط زیست به تصویب هیئت وزیران می رسد.

آیین نامه اجرایی قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست

(مصوب ۱۳۵۴/۱۲/۳ هیأت وزیرات با اصلاحات بعدی)

فصل اول: تعاریف

ماده ۱- سازمان حفاظت محیط زیست و شورای عالی حفاظت محیط زیست در این آیین نامه به ترتیب سازمان و شورای عالی نامیده می شوند.

ماده ۲- پارک ملی به محدوده ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل و مرتع و بیشه های طبیعی و اراضی جنگلی و دشت و آب و کوهستان اطلاق می شود که نمایانگر نمونه های برجسته ای از مظاهر طبیعی ایران باشد و به منظور حفظ همیشگی وضع زندگی و طبیعی آن و همچنین ایجاد محیط مناسب برای تکثیر و پرورش جانوران وحشی و رشد رستنیها در شرایط کاملاً طبیعی تحت حفاظت قرار می گیرد.

ماده ۳- آثار طبیعی ملی عبارتند از پدیده های نمونه و نادر گیاهی، حیوانی، اشکال یا مناظر کم نظیر و کیفیات ویژه طبیعی زمین یا درختان کهنسال یادگار تاریخی می باشند که با منظور داشتن محدوده متناسبی تحت حفاظت قرار می گیرد.

ماده ۴- پناهگاه حیات وحش به محدوده ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل و مرتع و بیشه های طبیعی و اراضی جنگلی و دشت و آب و کوهستان اطلاق می شود که دارای زیستگاه طبیعی نمونه و شرایط اقلیمی خاصی برای جانوران وحشی بوده و به منظور حفظ و یا احیاء این زیستگاهها تحت حفاظت قرار می گیرد. (۱)

ماده ۵- منطقه حفاظت شده به محدوده ای از منابع طبیعی کشور اعم از جنگل و مرتع و دشت و آب و کوهستان اطلاق می شود که از لحاظ ضرورت حفظ و تکثیر نسل جانوران وحشی یا حفظ و یا احیاء رستنیها و وضع طبیعی آن دارای اهمیت خاصی بوده و تحت حفاظت قرار می گیرد.

فصل دوم: مقررات مربوط به پارک ملی، آثار طبیعی ملی، پناهگاه حیات وحش و مناطق حفاظت شده

ماده ۶- هر گونه پیشنهاد برای تعیین مناطق مذکور در بند الف ماده ۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست به پیشنهاد سازمان و با رعایت شرایط ذیل صورت می گیرد:

الف- مشخص نمودن حدود دقیق منطقه مورد نظر و ارائه نقشه آن در مقیاس مناسب.

ب- توجیه پیشنهاد و تطبیق وضع طبیعی منطقه پیشنهادی با تعاریف مربوط به هر منطقه.

ماده ۷- تیراندازی و شکار در پارکهای ملی ممنوع است. در موارد استثنایی که مقتضیات حفظ نسل جانوران وحشی ایجاب نماید سازمان می تواند توسط مأمورین خود بر حسب مورد اقدامات لازم معمول دارد.

تبصره ۵- شکار قوچ و میش در جزیره کبودان (قویون داغی) واقع در پارک ملی دریاچه ارومیه از ممنوعیت مقرر در این ماده مستثنی است (۲)

ماده ۸- تعلیف احشام و قطع اشجار و بوته کنی و تجاوز و تخریب محیط زیست و به طور کلی هر عملی که موجب از بین رفتن رستنیها و تغییر اکوسیستم باشد در پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی ممنوع است. در موارد ضروری به منظور حفظ حیات جنگل و بهسازی پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی یا مطالعات علمی و زمین شناسی مجاز بر حسب مورد با رعایت مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع توسط سازمان جنگلها و مراتع کشور یا سازمان حفاظت محیط زیست و یا مؤسسات و یا شخص ذیربط اقدام خواهد شد. (۳)

تبصره ۵- احشام وارد شده در پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی توسط مأمورین سازمان از این مناطق اخراج و متخلف یا متخلفان مربوط طبق مقررات تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. (۴)

ماده ۹- تجدید یا تمدید پروانه های اکتشاف و بهره برداری صادره برای معادن واقع در پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی ممنوع می باشد.

ماده ۱۰- ورود به مناطق مذکور در بند الف ماده ۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و عبور از آنها به استثنای جاده های عمومی تابع دستورالعمل سازمان خواهد بود.

ماده ۱۱- قطع اشجار و بوته کنی و تجاوز و تخریب محیط زیست و خارزنی و ذغال گیری و به طور کلی هر عملی که موجب از بین رفتن رستنیها و تغییر اکوسیستم شود در پناهگاههای حیات وحش و مناطق حفاظت شده که اراضی آن متعلق به دولت باشد بدون اجازه ممنوع است. (۵)

تبصره ۱- اجرای طرح‌های مجاز صنعتی و معدنی در پناهگاه‌های حیات وحش و مناطق حفاظت شده با رعایت مقررات مربوط از شمول این ماده مستثنی است.

تبصره ۲- تعلیف احشام از لحاظ کمیت و کیفیت در پناهگاه‌های حیات وحش و مناطق حفاظت شده تابع ضوابطی است که با توافق سازمان جنگلها و مراتع کشور و سازمان تهیه خواهد شد.

تبصره ۳- ورود و تعلیف احشام بدون پروانه یا زاید بر پروانه در پناهگاه‌های حیات وحش و مناطق حفاظت شده برخلاف مقررات موضوع این ماده ممنوع می‌باشد اینگونه احشام توسط مأمورین سازمان از منطقه اخراج و با متخلف یا متخلفان مربوط طبق مقررات عمل خواهد شد (۶)

تبصره ۴- مبادرت به شکار یا صید در پناهگاه‌های حیات وحش و مناطق و رودخانه‌های حفاظت شده موکول به تحصیل پروانه ویژه از سازمان می‌باشد. (۷)

ماده ۱۲- وزارتخانه‌ها و مسسات و شرکتهای دولتی با موافقت سازمان مجازند مطالعات و بررسیها و عملیات مورد نیاز را در حدود وظایف قانونی خاص خود در مناطق حفاظت شده و پناهگاه‌های حیات وحش انجام دهند. (۸)

فصل سوم: مقررات مربوط به اجرای مواد ۱۹ و ۲۰ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست

ماده ۱۳- حدود مناطق مذکور در مواد ۱۹ و ۲۰ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست توسط شورایی تعیین و از طرف سازمان آگهی خواهد شد.

ماده ۱۴- تعیین مناطق موضوع ماده ۱۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست منوط به حصول حداقل یکی از شرایط و ضوابط ذیل می‌باشد:

الف- وجود یک یا چند منبع مولد آلودگی در منطقه که محیط را آلوده و یا در معرض آلودگی قرار می‌دهد.

ب- به سبب فعالیت‌های مختلف انسانی از قبیل صنعتی و کشاورزی و تجاری اثرات نامطلوب یا دگرگونی در محیط زیست و یا وضع طبیعی منطقه حاصل شده و یا در معرض اینگونه خطرات قرار گرفته باشد.

ج- وجود مراکز جمعیتی در منطقه و ضرورت پیشگیری از ایجاد آلودگیهای مضر به بهداشت و سلامت مردم.

د- قرار داشتن یک یا چند پارک ملی یا آثار طبیعی ملی یا پناهگاه حیات وحش و یا منطقه حفاظت شده در جوار یا داخل منطقه به منظور پیشگیری از دگرگونی و تخریب وضع خاص طبیعی مناطق چهارگانه مذکور.

ماده ۱۵- احراز هر یک از شرایط و ضوابط موضوع ماده ۱۴ این آیین نامه با سازمان می‌باشد.

ماده ۱۶- پس از لازم‌الاجراء شدن مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست در صورتی که صاحب و یا مسوول کارخانه و یا کارگاهی که موجبات آلودگی محیط‌زیست را فراهم می‌نماید با دلایل و مدارک قابل قبول سازمان اثبات نماید که ظرف مهلت مقرر در اخطار سازمان رفع آلودگی عملی نمی‌باشد سازمان مجاز است فقط برای یکبار مهلت اضافی برای اینگونه کارخانجات و یا کارگاهها قائل شود.

ماده ۱۷- محول نمودن اجرای مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست به شهرداریها یا هر سازمان دولتی ذیربط در صورتی امکان‌پذیر است که قبلاً مناطق مورد نظر طبق ماده ۱۹ قانون مذکور تعیین و اعلام شده باشد.

ماده ۱۸- در صورتی که به استناد ماده ۲۰ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست اجرای قسمتی از وظایف و اختیارات سازمان نسبت به اجرای مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ قانون مذکور به شهرداریها و یا هر سازمان دولتی ذیربط محول گردد، سازمان مراتب را بر حسب مورد کتباً به مراجع مربوطه اعلام خواهد داشت.

ماده ۱۹- وظایف و اختیاراتی که طبق ماده ۱۸ این آیین‌نامه به شهرداریها یا سازمانهای ذیربط دولتی محول می‌گردد باید به طور تفکیک تعیین و مشخص شده باشد.

فصل چهارم: شورایعالی حفاظت محیط‌زیست

ماده ۲۰- دعوت برای تشکیل جلسات شورایعالی پس از موافقت رئیس شورا توسط دبیر شورا به عمل می‌آید. رسمیت جلسات شورایعالی موکول به حضور لااقل ۸ نفر از اعضاء می‌باشد. تصمیمات شورایعالی با رأی موافق حداقل ۶ نفر از اعضاء حاضر در جلسه قطعی است. (۹)

ماده ۲۱- کلیه امور اداری شورایعالی توسط دبیرخانه شورا که زیر نظر رئیس سازمان اداره می‌گردد انجام خواهد شد. کارمندان دبیرخانه شورایعالی از میان کارکنان سازمان، توسط رئیس سازمان انتخاب می‌شوند. (شرح وظایف دبیرخانه شورایعالی به پیشنهاد رئیس سازمان به تصویب شورایعالی خواهد رسید.)

فصل پنجم: مقررات اجرای برنامه‌های آموزشی حفاظت و بهسازی محیط‌زیست

ماده ۲۲- سازمان به منظور تنویر و هدایت افکار عمومی در زمینه حفظ و بهسازی محیط‌زیست برنامه‌های آموزشی خاصی تنظیم و به مرحله اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۲۳- سازمان ترتیبی اتخاذ خواهد نمود که با همکاری مراجع ذیربط در برنامه‌های درسی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی مسائل مربوط به لزوم و نحوه حفظ و بهسازی محیط‌زیست گنجانیده شود.

ماده ۲۴- سازمان می‌تواند با تصویب شورایی عالی و کسب اجازه از مراجع قانونی مربوط جهت آموزش، مؤسسات و آموزشگاه‌های خاصی در زمینه حفاظت و بهسازی محیط‌زیست دایر نماید.

ماده ۲۵- سازمان می‌تواند در صورت درخواست سازمانها و مؤسسات کشور اعم از دولتی و خصوصی در زمینه آموزش کارکنان آنها نسبت به تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی مربوط به مسائل حفاظت و بهسازی محیط‌زیست اقدام نماید.

ماده ۲۶- به منظور جلب نیروی انسانی متخصص سازمان می‌تواند به دانشجویان برجسته ایرانی که در دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزش داخل یا خارج از کشور در رشته‌های مورد نیاز سازمان به تحصیل اشتغال دارند با توجه به قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب مرداد ماه ۱۳۵۳ و آیین‌نامه اجرایی آن سالانه تعدادی بورس تحصیلی اختصاص دهد.

فصل ششم: گارد محیط‌زیست

ماده ۲۷- گارد محیط زیست متشکل است از محیط‌بان و محیط‌دار که هر یک دارای درجات و علائم مشخص می‌باشند. (۱۰)

ماده ۲۸- گارد محیط زیست دارای لباس متحدالشکل و تجهیزات لازم می‌باشد.

ماده ۲۹- نوع لباس و تجهیزات و علائم و نشانهای تشویقی گارد محیط‌زیست توسط سازمان تعیین خواهد شد.

ماده ۳۰- کلیه امور استخدامی گارد محیط‌زیست از قبیل تعیین درجات و شرایط ارتقاء و مقررات انضباطی در آیین‌نامه استخدامی سازمان تعیین خواهد شد.

ماده ۳۱- دستورالعمل خدمتی گارد محیط‌زیست توسط سازمان تهیه و به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۳۲- افراد گارد محیط‌زیست به سلاح مناسبی که نوع آن با موافقت وزارت دفاع تعیین می‌شود مجهز می‌گردند.

ماده ۳۳- سازمان مکلف است دوره‌های آموزشی لازم برای مأمورینی که باید در گارد محیط‌زیست انجام وظیفه نمایند، دایر کند.

ماده ۳۴- در صورتی که اجرای قسمتهایی از مقررات این فصل مستلزم کسب موافقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران باشد، سازمان در این زمینه اقدام خواهد کرد.

فصل هفتم: مقررات مربوط به باغهای وحش و موزه ملی تاریخ طبیعی

ماده ۳۵- ایجاد باغ وحش در هر یک از نقاط کشور مستلزم تحصیل پروانه از سازمان می باشد. ضوابط و مقررات مربوط به باغهای وحش توسط سازمان تعیین خواهد شد. صاحبان یا مسئولان باغهای وحش موجود مکلف به دریافت پروانه و رعایت ضوابط و مقررات مربوطه می باشند.

ماده ۳۶- سازمان می تواند برای ایجاد باغ وحش با شهرداریها مشارکت و همکاری نماید.

ماده ۳۷- سازمان نسبت به ایجاد موزه ملی تاریخ طبیعی ایران در تهران اقدام و در صورت لزوم شعبی نیز در نقاط مناسب کشور تأسیس خواهد نمود.

ماده ۳۸- به منظور تکمیل موزه ملی تاریخ طبیعی ایران ضوابط زیر در مورد جمع آوری و حفظ فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوره های پیشین مقرر می گردد:

الف- هر شخصی که از وجود فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوره های پیشین در هر نقطه از کشور مطلع یا آثاری از آنها کشف یا بدست آورد در قبال تحویل و ارائه آن به سازمان چنانچه از نظر علمی حائز اهمیت باشد، جایزه متناسبی دریافت خواهد داشت.

ب- صدور فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوره های پیشین از ایران تابع ضوابطی است که سازمان و وزارت فرهنگ و هنر و سازمان زمین شناسی کشور تعیین می نمایند. (۱۱)

ج- سازمان با رعایت مقررات مربوط به حفاظت آثار تاریخی و باستانی و حفظ حقوق اشخاص مجاز است به منظور کشف و گردآوری فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوران پیشین هر یک از مناطق کشور را بررسی و حفاری و در صورت لزوم ضمن تعیین حدود و اعلام مراتب حفظ و نگهداری نماید.

ماده ۳۹- وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت در صورتی که در اجرای وظایف و طرح های خود به مناطقی که دارای آثاری از فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوران پیشین باشند برخورد نمایند، مراتب را به سازمان اعلام و در مورد حفظ و جمع آوری اینگونه آثار که دارای ارزش علمی باشند با سازمان همکاری و تشریک مساعی خواهند نمود.

ماده ۴۰- سازمان مجاز است به منظور تکمیل موزه ملی تاریخ طبیعی ایران با مؤسسات مشابه خارجی و بین‌المللی در زمینه همکاریهای علمی و فنی و مبادله فسیل و بقایای جانوران و گیاهان با تصویب شورایعالی قراردادهای لازم منعقد نماید.

ماده ۴۱- وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و موزه‌ها در مورد اجرای ضوابط مربوط به این فصل با سازمان همکاری و تشریک مساعی خواهند نمود.

ماده ۴۲- سازمان، فسیلها و بقایای جانوران و گیاهان دوره‌های پیشین را که دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و علمی کشور جهت تحقیقات و بررسیهای علمی نیاز دارند در صورت امکان تأمین خواهد نمود.

فصل هشتم: بودجه و امور مالی سازمان

ماده ۴۳- حذف شده است. (۱۲)

ماده ۴۴- حذف شده است. (۱۳)

ماده ۴۵- سازمان از لحاظ معاملات تابع قانون محاسبات عمومی و آیین‌نامه معاملاتی دولتی می‌باشد.

فصل نهم: متفرقه

ماده ۴۶- اعطاء جایزه به اشخاص و مؤسساتی که به نحوی از انحاء به حفاظت و بهسازی محیط‌زیست خدماتی کرده‌اند تابع مقرراتی است که به تصویب شورایعالی می‌رسد.

ماده ۴۷- سازمان دامپزشکی کشور در زمینه کنترل بیماری‌های واگیر بین جانوران وحشی و اهلی و سایر امور مربوط به بهداشت حیوانات طبق ضوابطی که توسط دو سازمان تنظیم می‌شود همکاری‌های لازم را با سازمان معمول خواهد داشت.

ماده ۴۸- سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور ضوابط مذکور در ماده ۴۷ را در مورد صدور پروانه تعلیف مراعات و بر حسب مورد در تنظیم و اجراء اینگونه ضوابط با سازمان همکاری خواهد نمود.

ماده ۴۹- از زمان تصویب این اصلاحیه کلیه مواد مغایر با آن در آیین‌نامه اجرایی قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶/۱۰/۹ لغو و آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت محیط‌زیست با اصلاحات به عمل آمده جایگزین آن می‌شود.

قانون اخیر التصویب مسئولیت زیست محیطی فرانسه

مترجم: علی مهدی

دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی

متن حاضر ترجمه قانون مسئولیت زیست محیطی ۲۰۰۸ فرانسه است که از متن روزنامه رسمی فرانسه به شماره ۲ août 2008 page 12361 JORF n°0179 du 2 relative à la responsabilité environnementale et à diverses ۲۰۰۸ loi n° 2008-757 du 1er août l'environnement dispositions d'adaptation au droit communautaire dans le domaine de

مقدمه مترجم

فقدان وعدم کارایی رژیم های سنتی مسئولیت مدنی در فرانسه (مبتنی بر تقصیر) ضرورت پیش بینی وتصویب رژیم مسئولیت ویژه خسارات زیست محیطی را مطرح نمود تا بیش از این محیط زیست صرفاً « قربانی» نباشد. امری که در سیستم ایرانی جبران خسارات زیست محیطی ضروری می نماید. بدلیل سنتهای حقوق مدنی در فرانسه ابتکار طرح این قانون در این کشور بیشتر متأثر از دستورالعمل ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا و تحولات در رویه ها و دکترین در حقوق بین الملل محیط زیست است تا اجتهاد حقوقی متحول. این قانون که تحت عنوان طرح قانونی مسئولیت زیست محیطی در سال ۲۰۰۷ جهت تصویب به مجلسین ارائه شده بود، نهایتاً در اول اوت ۲۰۰۸ بصورت قانون ابلاغ و بصورت مواد ۱-۱۶۰ تا ۱-۱۶۵ در عنوان ششم، بخش دوم، از کتاب اول مجموعه قانون محیط زیست فرانسه درج گردید که ما نیز این متن را بر اساس مواد مندرج در کد و نه قانون مصوب ترجمه نموده ایم.

عنوان ششم - پیشگیری وجبران خسارات وارده بر محیط زیست

ماده ۱-۱۶۰ [1]

این عنوان شرایطی را تعیین می نماید که براساس آنها اجرای اصل پرداخت توسط آلوده ساز و هزینه های معقول برای جامعه وخسارات وارده بر محیط زیست بر اثر فعالیت بهره برداران را جلوگیری وجبران می نماید. بهره بردار به معنای کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی، عمومی یا خصوصی اطلاق می شود که بگونه ای موثر در زمینه های شغلی، فعالیت اقتصادی، انتفاعی یا غیر انتفاعی کنترل یا فعالیت می نماید.

فصل اول - قلمرو اجرایی

ماده ۱-۱۶۱

یک- براساس عنوان حاضر منظور از خسارات وارده بر محیط زیست هر قسم تخریب مستقیم یا غیر مستقیم قابل اندازه گیری بر محیط زیست است که شامل:

- ۱- ایجاد خطر خسارات شدید بر سلامتی انسانی یا آلودگی خاکها که ناشی از تولید مستقیم یا غیر مستقیم و آلودگی در سطح یا در خاک و ارگانیزمهای ویا میکرو ارگانیزمها نماید.
- ۲- تأثیر شدیدی بر وضعیت اکولوژیکی، شیمایی، یا کیفیت یا ظرفیت اکولوژیکی آنها بجز موارد پیش بینی شده در عنوان هفتم ماده ۱-۲۱۲ بگذارد.

۳- تأثیر شدیدی بر حفظ، بهبود وضعیت حفاظتی مطلوب

الف- گونه های پیش بینی شده در شماره ۲ ماده ۴ و ضمائم یکم دستورالعمل ۴۰۹/۷۹ شورای اتحادیه اقتصادی اروپا مورخ ۲ آوریل ۱۹۷۹ مربوط به حفاظت از پرندگان وحشی و ضمائم دوم و چهارم دستورالعمل ۴۳/۹۲ شورای اتحادیه اقتصادی اروپا مورخ ۲۱ می ۱۹۹۲ مربوط به حفاظت از سکونتگاههای طبیعی و همچنین گیاهان و جانوران وحشی.

ب- سکونتگاههای گونه های مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۴ ضمیمه نخست دستورالعمل ۷۹/۴۰۹ شورای اتحادیه اقتصادی اروپا مورخ ۲ آوریل ۱۹۷۹ مورد اشاره در فوق و همچنین ضمیمه دوم دستورالعمل ۴۳/۹۲ شورای اتحادیه اقتصادی اروپا مورخ ۲۱ می ۱۹۹۲ پیش گفته و همچنین سکونتگاههای طبیعی شمرده شده در ضمیمه نخست همین دستورالعمل (شماره ۹۲/۴۳ مورخ ۲۱ می ۱۹۹۲)

ج- اماکن مربوط به تولید مثل و قلمروهای استراحت گونه های شمرده شده در ضمیمه چهارم دستورالعمل شماره ۹۲/۴۳ شورای اتحادیه اقتصادی اروپا مورخ ۲۱ می ۱۹۹۲ که در فوق به آن اشاره گردید.

۴- تأثیر بر خدمات اکولوژیکی، به معنای تأثیر بر نقش حفاظتی خاکها، آبها، گونه های سکونتگاههای مورد اشاره در شماره ۳ و بهره مندی از یکی از منابع طبیعی یا بهره مندی عموم از آنها، به استثنای خدماتی که برای عموم توسط بهره برداران یا مالکین تدارک دیده شده است.

دو- عنوان حاضر نسبت به خسارات یا خطرات قریب الوقوع خسارات مورد اشاره در بند ۳ الف وارده از موارد ذیل شامل نمیگردد:

- ۱- اجرای برنامه ها یا پروژه ها ، اقدامات، سازه ها و بناها، تأسیسات و همچنین اقدامات و مداخلات در منابع و مناظر در صورتیکه مجوز داشته یا مورد تأیید مطابق شرایط تعیینی توسط ماده ۴-۴۱۴ باشد.
- ۲- فعالیت مجاز یا تأیید شده در راستای اعمال ماده ۲-۴۱۱ و ماده ۳-۴۱۱ به شرطی که نظامات ناشی از این مواد رعایت گردند.

ماده ی ۲ - ۱۶۱

مقررات عنوان حاضر نسبت به خسارات زیست محیطی و یا خطرات قریب الوقوع ذیل اعمال نمی گردد:

- ۱- خسارات وارده از مخاصمه مسلحانه [۲]، جنگ شهری [۳] یا آشوب [۴]
- ۲- خسارات ناشی از فعالیتهای که اساساً در برگیرنده منافع مربوط به دفاع ملی یا امنیت بین المللی بوده، غیر از مواردی که از اعلامیه یا مجوز پیش بینی شده در مواد ۱- ۲۱۴ تا ۱۰- ۲۱۴ و عنوان نخست کتاب پنجم تبعیت می نمایند.
- ۳- خسارات وارده از پدیده های طبیعی با ویژگی استثنایی [۵]، غیر قابل اجتناب [۶] و غیر قابل پیشگیری [۷].
- ۴- خسارات ناشی از فعالیتهای که با هدف حمایت در برابر فجایع طبیعی یا خطرات طبیعی عمده صورت می گیرد.
- ۵- خسارات ناشی از وقایعی که از رژیم مسئولیت یا خسارات پیش بینی شده در کنوانسیونهای بین المللی مورد اشاره در ضمیمه ی چهارم دستور العمل CE/ 35/ 2004 پارلمان و شورای اروپا، مورخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ در زمینه ی مسئولیت زیست محیطی مربوط به پیشگیری و جبران خسارات زیست محیطی [۸] [البته] با ملاحظه ی لازم الاجرائی آنها در سرزمین جمهوری فرانسه تبعیت می نمایند.
- ۶- خسارات ناشی از فعالیتهای مربوط به معاهده ی مؤسس اتحادیه اروپایی انرژی اتمی [۹] یا وقایع و فعالیتهایی که در زمینه ی اجاری کنوانسیونهای مورد اشاره در زمینه ی پنجم دستور العمل EC /۳۵ /۲۰۰۴ پارلمان و شورای اروپا، مورخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ حاصل می شود.
- ۷- خسارات وارده از آلودگی با ویژگی پراکندگی ، مگر اینکه رابطه ی سببیت میان خسارات وارده با خطرات و فعالیتهای متعدد بهره برداران مشخص شده توسط مقامات مورد اشاره در شماره ی ۲ ماده ۲- ۱۶۵، که ممکن است از بهره بردار تقاضای ارزیابی و ارائه اطلاعات ضروری شده، وجود داشته باشد.

ماده ی ۳ - ۱۶۱

عنوان حاضر بدون لطمه به حقوق مربوط به مالکان کشتی ها و محدود بودن مسئولیت آنها در راستای اجرای کنوانسیون ۱۹ نوامبر ۱۹۷۶ لندن راجع به محدود نمودن مسئولیت [۱۰] در زمینه ی اعتبارات دریایی و با توجه به لازم الاجرائی شدن آن در قلمرو سرزمینی جمهوری فرانسه و کنوانسیون ۴ نوامبر ۱۹۸۸ استراسبورگ در زمینه ی محدود نمودن مسئولیت در دریانوردی داخلی [۱۱] اعمال می گردد.

ماده ی ۴ - ۱۶۱

در صورتیکه بیش از ۳۰ سال از سبب ورود خسارات گذشته باشد مقررات عنوان حاضر اعمال نخواهد شد.

ماده ی ۵ - ۱۶۱

عنوان حاضر قابل اعمال در موارد ذیل نیست:

- ۱- در صورتیکه سبب ورود خسارات [۱۲] پیش از ۳۰ آوریل ۲۰۰۷ اتفاق افتاده باشد.
- ۲- در صورتیکه سبب ورود خسارت ناشی از اقدامی باشد که بطور قطعی قبل از ۳۰ آوریل ۲۰۰۷ خاتمه یافته باشد.

فصل دوم - رژیم مسئولیت

بخش اول - اصول

ماده ی ۱ - ۱۶۲

مطابق روشهای معین شده در عنوان حاضر [خسارات] پیشگیری و جبران می شود:

- ۱- خسارت وارده بر محیط زیست بر اثر فعالیتهای حرفه ای که لیست آنها مطابق مصوبه پیش بینی شده در ماده ۲ - ۱۶۵ تعیین گردیده و همچنین در فرض عدم وجود خطر یا بی مبالاتی بهره بردار.
- ۲- خسارات وارده بر گونه ها یا سکونتگاههای مورد اشاره در شماره سوم قسمت الف ماده ۱ - ۱۶۱ بر اثر فعالیتهایی غیر از فعالیتهای حرفه ای مورد اشاره در بند ۱ ماده حاضر در فرض عدم وجود خطر یا بی مبالاتی بهره بردار در مورد رابطه سببیت [۱۳] میان فعالیت و خسارات وارده ممکن است، توسط مقامات پیش بینی شده در شماره ی ۲ ماده ی ۲ - ۱۶۵ از بهره بردار مطالبه ارزیابی و ارائه اطلاعات ضروری شده باشد.

ماده ی ۲ - ۱۶۲

شخص زیان دیده از خسارات ناشی از محیط زیست یا خطر قریب الوقوع ناشی از این خسارت، نمی تواند جبران خسارت را بر مبنای عنوان حاضر مطالبه نماید.

بخش دوم - تدابیر پیشگیرانه یا جبران خسارات [۱۴]

بخش فرعی نخست - تدابیر پیشگیرانه [۱۵]

ماده ی ۳ - ۱۶۲

در مواردی که خطر قریب الوقوع خسارت وجود دارد، بهره بردار بدون فوت وقت و به هزینه خود تدابیر پیشگیرانه ای را به منظور جلوگیری [۱۶] یا محدود کردن [۱۷] اثرات آن اتخاذ خواهد نمود. در صورت باقی بودن خطر، بهره بردار بدون فوت وقت، محتوا و نتیجه اقدامات پیشگیرانه ی اتخاذی را به اطلاع مقامات پیش بینی شده در شماره ۲ ماده ی ۲ - ۱۶۵ خواهد رساند.

ماده ی ۴ - ۱۶۲

در فرض ورود خسارت، بهره بردار، بدون فوت وقت مقامات مورد اشاره در شماره ۲ ماده ی ۲ - ۱۶۵ را مطلع نموده و بهره بردار بدون فوت وقت و به هزینه خود اقداماتی را بمنظور پایان دادن به اسباب ورود خسارت و پیشگیری یا محدود نمودن شدت خسارت و همچنین خطرات آن بر روی سلامتی انسانی و خدمات اکولوژیکی انجام خواهد داد.

ماده ی ۵ - ۱۶۲

بمنظور اتخاذ تدابیر پیشگیرانه پیش بینی شده در بخش فرعی حاضر، در املاک خصوصی، بهره بردار باید مقدماً اجازه مکتوبی را از مالکان، صاحبان واقعی حقوق و دارندگان حق و یا در موارد مقتضی از دارندگان حق انتفاع تحصیل نماید. بهره بردار می تواند در موارد مقتضی با این افراد قرار داد پیشگیرانه [آینده نگرانه] با محتوای اخذ اجازه یا تأدیه خسارات به دلیل اسکان در آنجا انعقاد نماید. در صورت فقدان توافق مناسب یا در مواقع اضطراری، اجازه ممکن است توسط رئیس دادگاه شهرستان یا قاضی منتخب توسط وی ارائه گردد.

بخش فرعی دوم - تدابیر جبرانی [۱۸]

ماده ی ۶ - ۱۶۲

مقام مورد اشاره در شماره ی ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ اقدام به ارزیابی ماهیت و آثار خسارت می نماید. این مقام می تواند از بهره بردار تقاضای انجام ارزیابی متناسب خود را بنماید.

ماده ی ۷- ۱۶۲

بهره بردار تابع تأیید مقام مورد اشاره در شماره ی ۲ ماده ی ۲- ۱۶۵ بوده و تدابیر جبرانی متناسب با توجه به ضوابط تعیین شده در ماده ی ۸- ۱۶۲ تا ۹- ۱۶۲ خواهد بود.

ماده ی ۸- ۱۶۲

در چهارچوب پیش بینی شده در شماره ی ۱- الف ماده ی ۱- ۱۶۱ تدابیر جبرانی باید کلیه خطرات شدید وارده بر سلامت انسانی را که شامل استفاده از اماکن خسارت دیده ، موجود یا قابل پیش بینی در هنگام خسارت می گردد را زایل سازد. بویژه متناسب با اسناد شهری لازم الاجراء در آن تاریخ ارزیابی می شود. امکان جبران خسارت وارده بر خاک از طریق احیاء طبیعی نیز باید مدنظر قرار گیرد.

ماده ی ۹- ۱۶۲

تدابیر جبرانی برای خسارت وارده که آبها و گونه ها و سکونتگاههای مورد اشاره در شماره ی ۲ و ۳- الف ماده ۱- ۱۶۱، با هدف اعاده ی وضع به حالت اولیه این منابع طبیعی و منافع اکولوژیکی آنها در وضعیت اولیه ناظر به وضعیت منابع طبیعی و منافع اکولوژیکی آنها در زمان ورود خسارت است، که در فرض عدم ورود خسارت وجود داشت که با کمک بهترین اطلاعات در دسترس بر آورد می شود. جبران خسارت اولیه [۱۹] ناظر به کلیه اقداماتی است که منابع طبیعی و خدمات مورد اشاره در خط نخست را به حالت اولیه یا نزدیک به حالت اولیه اعاده می نماید. امکان جبران از طریق احیاء طبیعی نیز باید مدنظر قرار گیرد.

در صورتیکه جبران خسارت اولیه برای اعاده وضع به حالت اولیه یا قریب به حالت اولیه میسر نگردد، اقدامات مربوط به جبران خسارات تکمیلی [۲۰] بمنظور تأمین سطحی از منابع طبیعی یا خدماتی که برای آن تدارک دیده شده به اجراء در می آید. این اقدام می تواند در سایر مواردی که منافع مردم مرتبط با خسارت است به اجراء در آید.

ماده ۱۰- ۱۶۲

پس از این در موارد مقتضی از بهره بردار، موضوع تکمیل یا تغییر پیشنهادات از مقامات مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲- ۱۶۵ برای ارائه نظرات جماعات سرزمینی یا گروههای ذینفع، مؤسسات عمده یا انجمنهای حمایت از محیط زیست بدلیل موضوعیت یا محدود کردن، یا بدلیل ماهیت خسارات وارده خواسته می شود.

این امر همچنین شامل اشخاصی که از اقدامات جبرانی تحت تأثیر قرار گرفته اند می شود و ممکن است در مقررات عمومی قرار گیرد.

ماده ۱۱ - ۱۶۲

پس از آنکه بهره بردار ملاحظات مربوط به خود را اجراء نمود، مقام مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ با یک تصمیم توجیهی اقدامات جبرانی مناسب را اتخاذ خواهد نمود.

ماده ۱۲ - ۱۶۲

الف - اقدامات جبرانی اتخاذ شده توسط مقامات مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ در املاک خصوصی تحت شرایط پیش بینی شده در ماده ۲ - ۱۶۵ اجراء خواهد گردید.

ب - جهت تسهیل در اجراء، مقامات مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲ - ۱۶۲ می توانند در صورت گستردگی سطح یا تعداد مالکین اراضی که از این اقدامات تحت تأثیر قرار می گیرند موارد ذیل را تعیین نمایند:

۱ - در جهت اجرای اقدامات، قانون ۲۹ دسامبر ۱۸۹۲ مربوط به خسارات وارده بر املاک خصوصی بدلیل اجرای اقدامات عمومی را اعمال نماید.

۲ - اقدام به تأسیس حقوق ارتفاقی برای استفاده عموم بر روی اراضی ای که تحت تأثیر قرار گرفته اند بنماید؛ این حقوق ارتفاقی می تواند شامل محدودیت یا ممنوعیت استفاده یا تغییر خاکهای سطحی یا زیر زمینی گردد. این مقامات می توانند جبران خسارات را در شرایط پیش بینی شده در ماده ۹ - ۵۱۱۵ تا ۱۱ - ۵۱۵ تعیین نمایند.

۳ - مقرر نمودن محدودیتهای مربوط به منفعت عمومی تحت شرایط پیش بینی شده در دو عبارت نهایی خط پایانی ماده ۳ - ۵۴۱، اقدامات جبرانی و در موارد مقتضی تملک به نفع اشخاص عمومی بناهایی که از خسارات آسیب دیده اند.

بخش سوم - مقامات پلیس اداری

ماده ۱۳ - ۱۶۲

در مواردی که خطر خسارت قریب الوقوع وجود دارد یا خسارت اتفاق افتاده است مقامات مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ می توانند در هر لحظه از بهره بردار، جلوگیری یا جبران خسارات را بر اساس عنوان حاضر، در اختیار قرار دادن کلیه اطلاعات مربوط به خطر یا خسارات و اقدامات پیشگیرانه یا جبرانی پیش بینی شده در عنوان حاضر را مطالبه نمایند.

ماده ۱۴ - ۱۶۲

الف - در صورتیکه بهره بردار اقدامات پیش بینی شده در مواد ۳ - ۱۶۲ تا ۴ - ۱۶۲ را انجام ندهد یا اقدامات جبرانی پیش بینی شده را مطابق ماده ۱۱ - ۱۶۲ اجراء نکند مقامات ذکر شده در شماره دوم ماده ۲ - ۱۶۵ می توانند بعد از مدنظر قرار دادن ملاحظات در یک مهلت معین شده نسبت به آن اقدام نمایند.

ب - اگر مهلت تعیین شده منتفی گردد و بهره بردار اقدامات مشخص شده را اجراء ننماید مقام مورد اشاره در شماره ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ می تواند:

۱ - بهره بردار را ملزم به سپردن مبلغی تضمینی در نزد مقام عمومی جهت پیشگیری و جبرانهای مشخص شده نماید که بتدریج مسترد می گردد. وی می تواند اقدام به اخذ این مبلغ بصورت اعتبار خارجی یا مالیات نماید. برای دریافت این مبلغ دولت از امتیازات پیش بینی شده در ماده ۱۹۲۰ مربوط به مالیاتها [۲۱] بهره مند است.

۲ - اقدام به اداره به هزینه بهره بردار در راستای اجرای اقدامات پیشگیرانه یا جبرانگر نماید. مبلغ سپرده شده در بند نخست می تواند برای تنظیم هزینه های اداره اقدامات پیش بینی شده در بند الف و ج ماده ۱ - ۵۱۴ مورد استفاده قرار گیرد.

ماده ۱۵ - ۱۶۲

در مواقع اضطراری و هنگامیکه بهره برداری که موظف به پیشگیری یا جبران خسارات بر اساس عنوان حاضر است شناخته نشود، جماعات سرزمینی و گروههای آنها، مؤسسات عمومی، گروههای دارای منفعت عمومی، انجمنهای حمایت از محیط زیست، سندیکاهای حرفه ای، بنیادها، مالکینی که اموال آنها در معرض خسارات قرار گرفته یا انجمنهای آنها می توانند به مقام پیش بینی شده در شماره دوم ماده ۲ - ۱۶۵ نسبت به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و جبرانی مطابق ضوابط تعیین شده در موارد ۳ - ۱۶۲، ۴ - ۱۶۲، ۸ - ۱۶۲ و ماده ۹ - ۱۶۲ موضوع را مطرح نمایند. آیینهای پیش بینی شده در مواد ۵ - ۱۶۲، ۱۱ - ۱۶۲ و ۱۴ - ۱۶۲ تا ۱۶ - ۱۶۲ قابل اعمال خواهد بود.

ماده ۱۶ - ۱۶۲

مقام پیش بینی شده در شماره دوم ماده ۲ - ۱۶۵ در هر حال، در موارد اضطراری یا خطر حاد، می تواند از نزد خود یا به هزینه بهره بردار تدابیر پیشگیرانه یا جبرانی را اتخاذ نماید.

بخش چهارم: هزینه تدابیر پیشگیری و جبرانی

ماده ۱۷-۱۶۲

بهره برداری که موظف به پیشگیری و جبران خسارات در راستای اجرای مقررات عنوان حاضر است، از نظر هزینه های ذیل حمایت می گردد:

۱- در ارزیابی خسارات

۲- در تعیین، اجراء و پیگیری تدابیر پیشگیرانه و جبرانی

۳- در موارد مقتضی در آیینهای مشورتی [۲۲] پیش بینی شده در دو عبارت نخستین ماده ۱۰- ۱۶۲

۴- در موارد مقتضی نسبت به غرامات مقرر، در اجرای مواد ۵- ۱۶۲ و ۱۲- ۱۶۲

ماده ۱۸- ۱۶۲

هر گاه خسارات وارده بر محیط زیست اسباب متعدد [۲۳] داشته باشد، هزینه تدابیر پیشگیرانه و جبرانی توسط مقام پیش بینی شده در بند ۲ ماده ۲- ۱۶۵ میان بهره برداران و شرکت کنندگان در امر ورود خسارت یا در ایجاد خطر خسارات قریب الوقوع، تقسیم خواهد شد.

ماده ۱۹- ۱۶۲

در صورتیکه بهره بردار اقدام به اجرای تدابیر پیشگیرانه یا جبرانی بدون رعایت مقررات بند ۱ قسمت ب ماده ۱۴- ۱۶۲ نماید. مقام پیش بینی شده در بند ۲ ماده ۲- ۱۶۵ هزینه های اقداماتی را که از طرف بهره بردار منجر به ورود خسارت شده است را دریافت خواهد کرد. مقام اداری می تواند تصمیم بگیرد که در صورتیکه کل هزینه های لازم برای وصول، بیش از مبلغ دریافتی شود، هزینه های تحمیلی دریافت نگردد.

ماده ۲۱- ۱۶۲

مقامات پیش بینی شده در بند ۲ ماده ۲- ۱۶۵ می توانند علیه بهره بردار آیین بازپرداخت هزینه ها را برای مدتی ۵ ساله از تاریخی که تدابیر اتخاذی پائین یافته یا در تاریخی که بهره بردار بعنوان مسوول خسارات شناخته شده است تعیین نمایند. تاریخ اخیر ملاک خواهد بود.

فصل سوم - مقررات کیفری

بخش نخست - بررسی تخلفات

ماده ۱- ۱۶۳

علاوه بر افسرها و مقامات پلیس قضایی مقامات ذیل دارای صلاحیت تحقیق و بررسی جرائم مربوط به عنوان حاضر و مقررات اجرایی آن هستند

۱- کارکنان و مقامات اجرایی و قسم خورده مورد اشاره در شماره ۱ ماده ۳-۲۱۶ و شماره ۲ ماده ۲-۲۲۶ و شماره ۴ ماده ۴۴-۵۴۱ و ناظرین تأسیسات طبقه بندی شده برای حمایت از محیط زیست مورد اشاره در ماده ۵-۵۱۴.

۲- مقامات اجرایی و قسم خورده اداره ملی آب و محیطهای آبی[۲۴]، اداره ملی شکار و جانوران وحشی[۲۵]، و مؤسسات عمومی پارکهای ملی.

بخش دوم - ضمانتهای کیفری

ماده ۴ - ۱۶۳

ایجاد مانع در اجرای وظایف مقامات مورد اشاره در ماده ۱۳-۱۶۲ و ۱-۱۶۳ قابل مجازات به یکسال زندان و ۱۵۰ هزار یورو غرامت خواهد بود.

ماده ۵ - ۱۶۳

ارتکاب به عمل عدم رعایت اسکان پیش بینی شده در بند الف ماده ۱۴-۱۶۲ به شش ماه زندان و ۷۵ هزار یورو غرامت قابل مجازات است.

ماده ۶ - ۱۶۳

محکمه می تواند انتشار یا پخش همه یا بخشی از تصمیم اعلامی را تحت شرایط پیش بینی شده در مواد ۳۵-۱۳۱ کد جزایی را مقرر نماید.

ماده ۷ - ۱۶۳

اشخاص حقوقی علاوه بر غرامت پیش بینی شده تحت شرایط ماده ۳۸-۱۳۱ کد جزایی به کیفر پیش بینی شده در بندهای ۳، ۶، ۸ و ۹ ماده ۳۹-۱۳۱ همین کد و همچنین موارد پیش بینی شده در بند ۲ همین ماده قابل اعمال در فعالیتهای اجرای کیفرهای ارتكابی خواهند بود.

فصل چهارم - مقررات ویژه فعالیتهای خاص

ماده ۱ - ۱۶۴

اجرای عنوان حاضر مانعی برای اجرای سایر رژیمهای خاص محسوب نمی گردد.

فصل پنجم - مقررات متفرقه

ماده ۱ - ۱۶۵

تصمیمات مقام پیش بینی شده در بند ۲ ماده ۲-۱۶۵ اتخاذی در جهت اعمال عنوان حاضر تابع دعاوی تام اداری است.

ماده ۲ - ۱۶۵

مصوبه شورای دولتی شرایط اجرای عنوان حاضر را معین می کند این مصوبه بویژه:

- ۱- لیست فعالیتهای مورد اشاره در ماده ۱ - ۱۶۲ مطابق ضمیمه سوم دستور العمل ۲۰۰۴ / ۳۵ / CE پارلمان و شورای اروپا و ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ در خصوص مسئولیت زیست محیطی، مواردی را که مربوط به پیشگیری و جبران خسارات زیست محیطی است را تعیین می نماید.
 - ۲- مقام اداری صالح را برای اجرای مقررات عنوان حاضر منصوب می نماید.
 - ۳- شرایط ارزیابی حدّت یک خسارت را مطابق تعریف ماده ۱ - ۱۶۱، وجود خطر قریب الوقوع خسارت، اتخاذ معیارهای لیست شده در ضمیمه نخست دستورالعمل ۲۰۰۴ / ۳۵ / CE پارلمان و شورای اروپای ۲۱ آوریل ۲۰۰۴، پیش گفته، را تعیین نماید.
 - ۴- محتوا و شرایط اجرای تدابیر پیشگیرانه مورد اشاره در مواد ۳ - ۱۶۲ و ۴ - ۱۶۲ و تدابیر جبرانی مواد ۸ - ۱۶۲ و ۹ - ۱۶۲ را مطابق ضمیمه دوم دستور العمل ۲۰۰۴ / ۳۵ / CE پارلمان و شورای اروپا مورخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ پیش گفته را مشخص نماید.
 - ۵- شرایطی را که تحت آن عموم مردم، جماعات سرزمینی و گروههای آنها، انجمنهای حمایت از محیط زیست و اشخاص ثالث ذینفع، بنا به مورد در خصوص محتوی و اجرای تدابیر پیشگیرانه و جبرانی تصریح شده، اطلاع رسانی شده یا طرف مشورت قرار می گیرند را تعیین نماید.
 - ۶- شرایطی را که تحت آن انجمنهای حمایت از محیط زیست یا هر شخص دیگر ذینفع می تواند از مقام پیش بینی شده در بند ۲ عنوان حاضر، اجرای تدابیر پیشگیرانه یا جبرانی پیش بینی شده در عنوان حاضر را مطالبه نماید را تعیین نماید.
 - ۷- شرایطی را که تحت آن اشخاص پیش بینی شده در ماده ۱۵ - ۱۶۲ می توانند مستقلاً تدابیر پیشگیرانه تعیینی توسط مقام مورد اشاره در بند ۲ ماده حاضر را اجرا نموده را تعیین نماید.
- تقاضایی که خطاب به مقام مورد اشاره در بند ۲ ماده ۲ - ۱۶۵ است، بعد از توجه به وضعیت بهره بردار، کل مبلغی که باید تأدیه گردد را تعیین خواهد نمود.

2-loi n° 2008-757 du 1er août 2008 relative à la responsabilité environnementale et à diverses dispositions d'adaptation au droit communautaire dans le domaine de l'environnement Créé par la

[2] - Conflit armé

[3] - Guerre civile

[4] - Insurrection

[5] - Exceptionnelle

[6] - Inévitable

[7] - Irrésistible

[8] - Directive 2004 / 35 / CE du Parlement européen et du Conseil, du 21 avril 2004, sur la responsabilité environnementale.

[9] - Traité instituant la Communauté européenne de l'énergie atomique.

[10] -Convention de Londres du 19 novembre 1976 sur la limitation de la responsabilité en matière de créances maritimes.

[11] -Convention de Strasbourg du 4 novembre 1988 sur la limitation de la responsabilité en navigation intérieure.

[12] - Le fait générateur du dommage

[13] - Lien de causalité

[14] - Mesures de prévention ou de réparation des dommages

[15] -Mesures de prévention

[16] - Empêcher

[17] - Limiter

[18] - Mesures de réparation

[19] - La réparation primaire

[20] - Réparation complémentaire

[21] -Article 1920 du code général des impôts.

[22] - Procédures de consultation

[23] - Plusieurs causes

[24] - Office national de l'eau et des milieux aquatiques.

[25] - Office national de la chasse et de la faune sauvage

<http://mashadiali.blogfa.com/post-17.aspx>

برخی از مهمترین آراء و دعاوی بین‌المللی زیست محیطی

قضیه دریاچه لانو Lac Lanoux (دعوی اسپانیا علیه فرانسه، ۱۹۵۶)

در داوری دریاچه لانو، محکمه داوری، ادعای اسپانیا مبنی بر اینکه انحراف آب توسط فرانسه، از یک دریاچه فرانسوی به درون یک سیستم هیدرولیکی، بر بهره برداری آب اسپانیا اثر گذارده است، رد نمود. محکمه مزبور ابتدائاً با تفسیر تعهدات ناشی از یک قرارداد مبنی بر اینکه هرگونه فعالیتی که به امر بهره برداری هر یک از طرفین، از دریاچه لانو و رودخانه کارول، لطمه وارد آورد، احتیاج به موافقت طرفین دارد، با قضیه برخورد نمود.^۱

قضیه سد گت (Gut Dam) (دعوی کانادا علیه امریکا، ۱۹۶۹)

محکمه سد گت، به گونه ای همسان موضوع مسئولیت را بر یک قرار داد تضمین خسارت که کانادا در قبال رضایت دولت آمریکا جهت ایجاد سدی در مرز دو کشور با آن موافقت کرده بود، استوار کرد. یکی از محققان حقوقی اظهار می دارد که "از محکمه داوری مربوط به قضیه سد گت"، علی الاصول خواسته نشده بود که راجع به مسئولیت کانادا و یا راجع به معیارهای مسئولیتی که باید به کار گرفته شود اظهار نظر کند، بلکه دادگاه مزبور می بایستی وظیفه محدودتر قضاوت در مورد میزان خسارت را به انجام میرساند". محقق دیگری چنین اظهار می دارد که در قضیه مذکور، محکمه داوری تحقیقاتش را در مورد یافتن رابطه ای متعارف بین خسارت وارده و ساختن سد، به کار گرفت.^۲

قضیه قلمرو ماهیگیری (دعوی انگلیس و ایرلند شمالی علیه ایسلند، ۱۹۷۴)

در حالیکه دیوان در قضیه قلمرو ماهیگیری لزوماً با یک اختلاف دریایی روبرو است اما به ملاحظات مهمی توجه می کند که می توان به عنوان آغازی برای توسعه اولین اصل حقوقی محیط زیست نوین مطرح باشد. قاضی سینگ^۳ در اعلامیه منضم به حکم دیوان در این رابطه چنین می نویسد: "در مسائل مربوط به دریاها وجود تعهد به توجه متعارف به منافع کشورهای دیگر - اصلی که در ماده ۲ کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ آورده شده،

^۱- دانشگاه هاروارد، پیشین، ص ۵۹

^۲- دانشگاه هاروارد، پیشین، ص ۵۹

^۳. Singh.

در رای دیوان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بنابر این تقدم حق دولت ساحلی بر حقوق سایر دول و حقوق ماهیگیران ساحلی در آبهای مجاور باید بر اساس انصاف حل شود.... این مساله لازم است که تأکید شود بقاء محیط زیست طبیعی اصل مهمی است که در استخراج منابع طبیعی باید لحاظ گردد. اگر این مساله پذیرفته شود که این منابع تنها برای استفاده نسل حاضر نیستند بلکه باید برای نسل آینده نیز حفظ شوند و این که هیچ دولتی نمی تواند منحصرأ از منابع طبیعی محیط زیست استفاده کند و میراث مشترک بشریت را نادیده بگیرد، چرا که این منابع نعمتهایی هستند که برای استفاده نسل حاضر و آینده هستند. بر این مبادی " بقاء منابع طبیعی " همانند اصل " توجه به منابع سایرین " ستونهای حیاتی و اصل حقوق محیط زیست معاصر را تشکیل می دهند. بدین وسیله دیوان در سال ۱۹۷۴ سهم خود را در توسعه حقوق محیط زیست با به کارگیری بهترین منافع جامعه ایفا نمود.^۱

شکایت استرالیا و زلاندنو علیه فرانسه در خصوص آزمایشهای هسته ای فرانسه در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۴

در این قضیه استرالیا و نیوزیلند ادعا کردند که آزمایش های اتمی هسته ای فرانسه در اقیانوس آرام سبب ریزش اتمی می شود که نقض فاحش حاکمیت این دو کشور را در پی دارد و همچنین نقیض حقوق بین الملل و در نتیجه صدمات محیط زیستی را سبب می شود.

ملاحظات مورد توجه در این قضیه بیشتر مبتنی بر صدمات وارده بر محیط زیست توسط آزمایش های هسته ای می باشد. در لایحه استرالیا این مطلب به صراحت بیان می شود که آزمایش های هسته ای نه تنها تاثیر نامطلوبی بر انبای بشر و حیوانات می گذارد بلکه باعث آلودگی محیط زیست هم می شود. این مساله توسط استرالیا مورد ادعا قرار گرفت که آلودگی محیط زیست به وسیله انفجارات در اثر ریزش رادیواکتیو به جا مانده در سطح زمین از جمله آلودگی خاک، آب، اقیانوس ها، رودخانه ها، دریاچه ها و نباتات می باشد.

همچنین ادعا شد که ریزش های اتمی بر اتمسفر تاثیر می گذارد و سبب تغییر شرایط آب و هوایی می شود. انفجارات هسته ای فرانسه سبب ریزش تروپوسفری بر سرزمین های واقع در نیمکره جنوبی می شود.

دادخواست نیوزیلند نیز به همین ترتیب بر خطرات ناشی از رادیواکتیویته برای مردم و حیوانات تأکید داشت. خطرات بیماریهای مرگ زا و تاثیرات رادیواکتیویته بر گونه های مهاجر نیز مورد تأکید قرار گرفت. این مساله

^۱- فصیحی لنگرودی، پیشین، ص ۱۵۴.

به صراحت مورد توجه قرار گرفت که آزمایش های هسته ای انجام شده به وسیله فرانسه باعث ورود آلودگی پایدار در سرزمین نیوزیلند، جزایر کوک و جزایر نیو و توکلان^۱ و همچنین آبهای سرزمین و حریم هوایی این سرزمین ها می شود.

در این مبادی، استرالیا و نیوزیلند تقاضای صدور دستور موقت از دیوان می نمایند که این مساله از نقطه نظر حمایت زیست قابل توجه است: در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳ دیوان براساس اساسنامه خود اقدام به صدور دستور موقت می نماید. دستوری که مقرر می داشت، دولت فرانسه باید آزمایش های هسته ای که باعث به جا ماندن ریزش های رادیواکتیویته در سرزمین استرالیا می شود خوداری کند. علی رغم این دستور فرانسه در ماههای ژوئیه و اوت و سپتامبر ۱۹۷۴ آزمایش های دیگری را انجام می دهد.^۲

در اینجا دو نقطه باید مورد توجه قرار بگیرد، اول اینکه استدلال اصلی که توسط استرالیا ارائه شده مبتنی بر این قضیه است که به جا ماندن مواد آنها در فضای استرالیا بدون رضایت این کشور نقض حاکمیت استرالیا رادر پی دارد و همچنین استرالیا تأکید کرد که آلودگی دریای آزاد به وسیله ریزش های اتمی رادیواکتیویته، باعث نقض فاحش اصل آزادی دریاها می باشد. بنابر این استدلال اصلی استرالیا مبتنی بر ادعای نقض حاکمیت بود تا صدمات محیط زیستی.

از طرف دیگر می توان بر استدلال استرالیا توجه نمود بر اینکه اثرات آزمایش های هسته ای بر منابع دریا باعث ایجاد شرایط زیست محیطی خواهد شد که به هیچ وجه قابل جبران نیست. دفاعیات مشاور استرالیا برای اقناع دیوان جهت صدور دستور موقت در این زمینه قابل تأمل است. او تأکید بسیار بر مسائل محیط زیستی و اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم به عنوان یک اصل مناسب و قابل اعمال در این قضیه، بیان می دارد که این اصل بی تردید یک دیدگاه نوین در حمایت از محیط زیست می باشد و متذکر می شود که تعهدات اصل ۲۱ مطلق و بدون قید و شرط است.

او بر قاعده نشأت گرفته از حقوق بین الملل عرفی تأکید می کند که متضمن این مطلب است که دولت ها باید از انجام اعمالی که باعث ایجاد آلودگی و ایجاد خطر برای سلامتی بشر و محیط زیست می شوند اجتناب ورزند، به ویژه قواعد منع کننده آزمایش های هسته ای در اتمسفر. او اشاره می کند که اعلامیه استکهلم معیارهای حمایت از محیط زیست که مورد تایید جامعه بین المللی هستند را منعکس می کند او سپس به قضیه

^۱ . Nice & Tokelan

^۲ -موسوی، سید فضل الله، سر تحولات منابع حقوق بین الملل محیط زیست، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۵۷۶

کانال کورفو به عنوان شفاف ترین شناسایی قضایی از عدم تعرض به حاکمیت سرزمینی اشاره می کند و چنین ادعا می کند که فرانسه با توجه به "وظیفه حسن همجواری" و "قواعد مسئولیت دولت ها" با انجام آزمایش های هسته ای که تبعات خطرناکی را بر سرزمین استرالیا می گذارند، حاکمیت استرالیا را نقض کرده است.

در درخواست نیوزیلند برای صدور دستور موقت نیز ما شاهد مباحث عمده ای در رابطه با نتایج آزمایش های هسته ای بر محیط زیست می باشیم و در آنجا چنین استدلال می شود که آزمایش های هسته ای فرانسه محیط زیست جهانی، منطقه ای، محلی و منابع موجود در آن را آلوده و اضافه شده، در حالی که منابع دریایی عنصر اصلی امرار معاش مردم منطقه اقیانوس آرام جنوبی را تشکیل می دهند، حفاظت از این منطقه و جلوگیری از آلوده شدن سرزمین های واقع شده در این منطقه دارای اهمیت بسیاری می باشد.

دولت نیوزیلند تأکید کرد که در سالهای اخیر جامعه بین المللی کنوانسیون ها و اعلامیه های زیادی را در رابطه با مشکلات آلودگی و استفاده از محیط زیست منعقد کرده است به ویژه کنوانسیون مربوط به محیط زیست بشر و اصولی که اعلامیه استکهلم از آن نشأت گرفته است.

استدلال ارائه شده، در طی جلسات استماع، برای صدور دستور موقت همچنین بر آلودگی ایجاد شده توسط ریزش های هسته ای بر محیط زیست انسانی و نقض حاکمیت سرزمین نیوزیلند معطوف شد.^۱

دیوان فرصت این را پیدا نکرد که وارد در ماهیت قضیه شود و نتیجتاً فرصت توسعه و شفاف کردن موضوع مسئولیت دولت ها در قبال صدمات محیط زیستی را نیافت و همچنین فرصت پرداختن به اصل مطرح شده در قضیه کانال کورفو، به عنوان یک مسئولیت غیر قراردادی در برابر دولت دیگر یا یک تعهد نسبت به جامعه جهانی را پیدا نکرد.

با وجود این بعضی از مسائل و نگرانیهای زیست محیطی در دفاعیات و بیانات شفاهی در نظرات جداگانه قضات دیوان مطرح شده است.

قاضی پترن^۲ در نظریه جداگانه خود این سوال را مطرح می کند که آیا قاعده ای از حقوق بین الملل عرفی وجود دارد که بدان وسیله دولت ها را از ایجاد پسماند های رادیواکتیویته بر سرزمین کشور دیگر از طریق انجام آزمایش های جوی منع کند.

^۱- موسوی، پیشین، ص ۵۷۸

^۲. Petren

برای پاسخ به این سوال قاضی پترن رویه وجود دولت ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و به این نتیجه می رسد که چنین قاعده ای وجود ندارد و چنین توضیح می دهد که مثال مربوط به چین در زمان انفجار یک بمب بسیار قوی در اتمسفر برای نفی هر گونه ادعا راجع به وجود چنین قاعده ای از حقوق بین الملل عرفی کافی است.

او تلاش های انجام شده براین منع آزمایش های هسته ای در جو را بیشتر اقدامات سیاسی تلقی می کند تا حقوقی که از چارچوب حقوق بین الملل در سال ۱۹۷۴ خارج می باشد.

از طرف دیگر، نظر مخالف قاضی دی کاسترو منعکس کننده دیدگاه متفاوتی است، او به اصل لاضرر به عنوان بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست استناد می کند و همچنین به حکم مذکور در قضیه کانال کرفو و رأی داوری تریل اسملتر^۱ اشاره می کند. براین مبادی قاضی دی کاسترو در سال ۱۹۷۴ امکان وجود قاعده ای از حقوق بین الملل عرفی را مورد شناسایی قرار می داد که انتشار گازهای سمی و خطرناک از سرزمین های مجاور را منع می کرد و بدین ترتیب متذکر می گردد که پسماندهای ناشی از ریزش مواد رادیو اکتیویته بر سرزمین دولت دیگر ممنوع و غیر قانونی می باشد.

او بدنبال این مطلب می افزاید که قاعده موجود در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم یعنی منبع آلودگی های فرامرزی تدوین کننده حقوق بین الملل عرفی است.

به هر حال دیوان صدور دستور موقت به این نکته توجه می کند که فرانسه در طی مذاکرات دیپلماتیک برسلسله گزارشات علمی استناد کرده بود که ریزش های اتمی حاصل از آزمایش های فرانسه سلامت مردم استرالیا خطری ایجاد نمی کند.^۲

در پرتو ملاحظات مذکور دیوان راضی به صدور دستور موقت می شود، دیوان در این خصوص این چنین بیان می کند:

" به منظور حفظ حقوق ادعا شده به وسیله استرالیا در دعوی حاضر با توجه به رسوب حاصل از ریزش مواد رادیواکتیویته در سرزمین استرالیا، دیوان راضی به صدور دستور موقت می شود."

صدور دستور موقت به صرف " امکان " ایراد صدمه به وسیله ریزش اتمی نشان دهنده حساسیت بسیار در پیشگیری از این گونه خسارات زیست محیطی می باشد.

^۱.Trail Smelter

^۲-موسوی، پیشین، ص ۵۷۹

البته دیوان در مورد مساله آلودگی دریایی آزادی اقدامی را به عمل نیاورده است و چنین حکم می دهد که اوضاع و احوال قضیه چنین به نظر می رسد که نیاز به صور دستور موقت در جهت حمایت از سایر حقوق ادعا شده توسط استرالیا وجود ندارد.

در زمان قضیه آزمایش های هسته ای توسعه قابل ملاحظه ای در رویه دولت ها از طریق انعقاد معاهدات دوجانبه و چند جانبه در زمینه محیط زیست به وجود آمد.

دادخواست استرالیا علیه ژاپن در دیوان بین المللی دادگستری در زمینه شکار نهنگ

پس از مباحثات پر سر و صدایی که میان استرالیا و ژاپن پیرامون شکار نهنگ در ماه گذشته رخ داد و ابراز نگرانی هایی در ارتباط با شکار بی رویه این جاندار، بالاخره دیروز پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات دو کشور در قالب کمیسیون بین المللی شکار نهنگ کشور استرالیا دعوایی را در این زمینه علیه ژاپن در محضر دیوان بین المللی دادگستری مطرح نمود.

استرالیا مدعی است «ژاپن در راستای اجرای فاز دوم از برنامه بلند مدت شکار نهنگ در قالب برنامه تحقیقات درباره شکار نهنگ بر اساس مجوز ویژه در قطب جنوب (JAPRA II)، تعهدات خود را در چارچوب کنوانسیون بین المللی نظارت بر شکار نهنگ (ICRW) و همچنین سایر تعهدات خود در زمینه حفاظت از پستانداران دریایی و محیط زیست دریایی را نقض کرده است.» استرالیا معتقد است که ژاپن در ارتباط با کنوانسیون ICRW به طور مشخص تعهدات ذیل را نقض کرده و همچنان در حال نقض آنهاست:

۱. تعهد مندرج در بخش e بند دهم از جدول مربوط به ICRW برای اجرای با حسن نیت محدودیت

اعمال شده در منطقه ماهیگیری در ارتباط با صید نهنگ ها برای اهداف تجاری؛ و

۲. تعهد مندرج در بخش b بند هفتم از جدول مربوط به ICRW برای اقدام با حسن نیت در راستای

اجتناب از التزام به شکار نهنگ های تجاری گوزپشت و پره دار در پناهگاه اقیانوس جنوبی.

استرالیا خاطر نشان ساخته است:

«با توجه به حجم برنامه JAPRA II، فقدان هر گونه ارتباط اثبات شده ای در جهت حفاظت و مدیریت ذخایر مربوط به وال ها و خطرات پیش آمده برای ذخایر و گونه های مورد نظر، برنامه JAPRA II مطابق با ماده ۸ ICRW قابل توجیه نیست.» (این ماده اعطای مجوز برای شکار، به دام انداختن و درمان وال ها را در راستای اهداف تحقیقات علمی تنظیم می نماید).

علاوه بر این، استرالیا معتقد به نقض انجام شده و در حال انجام تعهدات ژاپن در چارچوب کنوانسیون راجع به گونه های جانوری و گیاهی در معرض خطر و همچنین کنوانسیون تنوع زیستی (Diversity Biological) است.

در پایان دادخواست، استرالیا از دیوان خواسته تا به قضاوت پرداخته و اعلام نماید که «ژاپن در حال نقض تعهدات بین المللی خود در راستای اجرای برنامه JAPRA II در اقیانوس جنوبی می باشد» و بدین منظور ژاپن باید:

۱. اجرای JAPRA II را متوقف نماید؛

۲. لغو هر گونه مجوز که فعالیت هایی را که موضوع تعهد در این دادخواست هستند، مجاز می شمرد؛

۳. ارائه تضمین مبنی بر این که اقدام دیگری را مطابق با JAPRA II یا هر گونه برنامه مشابه دیگر انجام

نخواهد داد تا زمانی که چنین برنامه ای با تعهدات مرتبط با آن در حقوق بین الملل منطبق شده باشد.

استرالیا در دادخواست خود شرح داده است که همواره با برنامه JAPRA II مخالف بوده است، چه از طریق اقدامات سیاسی و اعتراضات فردی و چه از طریق نهادهای بین المللی مربوطه از جمله کمیسیون بین المللی شکار نهنگ.

استرالیا بر اساس بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان به اعلامیه های اجباری صادره از سوی استرالیا در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۰۲ و ژاپن در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۷ اشاره می نماید.

رأی قاضی برزیلی مبنی بر تعلیق ساخت سد بلومنته

به گزارش سبز پرس در پی اعتراضات گسترده تشکل های زیست محیطی به ساخت سد بلو مونته در آمازون، یک قاضی در برزیل طی حکمی دستور به توقف عملیات ساخت این سد را صادر کرد. سد بلو مونته که زمان زیادی است ساخت آن با مقاومت و مخالفت گروه های محیط زیستی برزیل همراه بوده است، سومین سد هیدروالکتریکی بزرگ دنیا محسوب می شود. این سد بر یکی از شاخه های بسیار مهم رود آمازون ساخته می شود.

اما جدا از مصایب رایج سدسازی، برای اجرای این پروژه باید ۵۸۸ هکتار از جنگل های منطقه پاکتراشی شود. در همین حال بابت ساخت این سد عظیم، ۲۰ هزار نفر از ساکنان منطقه با زیر آب رفتن ۱۹۳ مایل مربع بی خانمان می شوند .

در گزارش قاضی برزیلی در مورد این سد آمده است: "این آشکار است که ساخت سد بلو مونته می تواند به بهره برداری از قابلیت های گرفتن برق از انرژی آب توسط مردم بومی منجر شود و آن ها می توانند از توسعه و ساخت این سد تاثیر بگیرند. در هر حال ما در مورد محاسن این سد قضاوت نمی کنیم. اما ضررهای زیست محیطی سخت آن به حدی زیاد است که شرکت هایی که در ساخت این سد شرکت دارند می توانند به لحاظ قانونی و به جرم محیط زیستی تحت تعقیب قرار بگیرند."

در پی ساخت سد بلو مونته، ۵۰۰ کیلومتر مربع از زمین های جنگلی آمازون زیر آب می روند و ۱۲ هزار نفر از ساکنان بومی منطقه بی خانمان می شوند. این سد همچنین سیر طبیعی زندگی ماهی های این منطقه را نیز مختل می کند.

اما از سوی دیگر موافقان ساخت این سد می گویند که برق استحصال شده از این سد می تواند ۱۱ هزار مگاوات باشد که برق ۲۳ میلیون خانه در برزیل را تامین کند. این سومین سد بزرگ جهان است و با رقمی برابر ۱۲ تا ۱۷ میلیارد دلار ساخته می شود.

در حکم اعلام شده از سوی قاضی برزیلی به علاوه در مورد تاثیرات مخرب سد بر قبایل محلی و محیط زیست هشدار داده شده است.

نقدی بر رأی دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم آلاینده گی شرکت آلومینیوم ایران جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۹۰ ۱۳:۵۰
ب- نقد رای صادره

۱ - تا اواخر سال گذشته (۱۳۸۹) شخصا بر این اعتقاد بودم که مرجع صالح جهت رسیدگی به این موضوع دیوان عدالت است، لکن پیرو رای هیات عمومی این دیوان به تاریخ: ۲۷/۱۰/۱۳۸۹ و شماره دادنامه: ۴۷۳ در پرونده کلاسه: ۸۹/۷۱۴ با موضوع: "عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری" بی تردید مرجع صالح را محاکم عمومی شهرستان اراک دانستم، چرا که در این رای آمده است: "... و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۲۲ مورخ ۱۶/۶/۱۳۸۲ واژه محکمه را به دادگاه های ذی صلاح دادگستری تغییر کرده، لذا..." و در رای شماره ی ۲۲۲ استنادی نیز به این موضوع اشاره شده که "... نظر باینکه مراد مقنن از «محاکم صالحه» ظهور در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری در قضیه مطروحه دارد و واژه (محکمه) علی الاصول تداعی کننده دادگاه های ذیصلاح دادگستری است و..." و از آنجایی که در ماده ی ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (... در

صورتی که اشخاص ذینفع [در مانحن فیه ایرالکو] نسبت به اخطار یا دستور سازمان معترض باشند می توانند به دادگاه شهرستان محل شکایت نمایند دادگاه فوراً و خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می کند و در صورتی که اعتراض را وارد تشخیص دهد رای به ابطال اخطار یا رفع ممانعت خواهد داد. رای دادگاه قطعی است. و ماده ی ۱۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا (... ادامه کار یا فعالیت کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه های مزبور منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رای دادگاه صلاحیتدار خواهد بود) از دادگاه [محکمه] نام برده است، لذا به نظر می رسد دیوان صلاحیت لازم را نداشته و اقدامات شعبه محترم ۳۳ قابل نقض در شعب تشخیص دیوان است و پرونده می بایست به دادگاه های عمومی اراک ارجاع شود و از آنجایی که این احتمال بسیار قوی است، شاهد آزمون سختی برای محاکم اراک خواهیم بود. شایان ذکر است رای شماره ی ۴۷۳ مذکور در حدود یکماه پیش از تقدیم دادخواست شرکت ایرالکو به تصویب رسیده است و با عنایت به ماده ۴۵ قانون دیوان عدالت اداری، مقنن توجه ویژه ای به آرای هیات عمومی داشته است .

۲ - چنانچه عدم صلاحیت دیوان عدالت مورد تایید شعب تشخیص قرار گیرد و محاکم اراک صالح به رسیدگی، آنگاه کلیه اقدامات انجام شده از سوی شعبه محترم ۳۳ دیوان را می توان باطل تصور کرد، چرا که با این وصف به طور مثال شعبه ۳۳ صلاحیت ارجاع امر به کارشناسی را نداشته و نظرات هیات های کارشناسی نمی تواند ملاک رای واقع شود و مجدداً محاکم عمومی شهرستان اراک در صورت صلاحدید و بدون در نظر داشتن نتایج پیشین می توانند از هیات های کارشناسی دیگری استفاده کنند.

۳ - به نظر می رسد با توجه به قانون نحوه ی جلوگیری از آلودگی هوا که بعد از قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست به تصویب رسیده است و در ماده ی ۱۶ آن آمده است: " در صورتی که صاحبان و مسئولان کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه های آلوده کننده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت کارخانه و کارگاه مربوط نمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضائی ذیربط محل که بلافاصله توسط مامورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می شود از کار و فعالیت کارخانجات و کارگاه های آلوده کننده جلوگیری به عمل خواهد آمد. ادامه کار یا فعالیت کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه های مزبور منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رای دادگاه صلاحیتدار خواهد بود " آنگاه محاکم عمومی جزایی شهرستان اراک صالح به رسیدگی هستند، زیرا مامورین انتظامی با دستور دادستان محترم انجام وظیفه نموده و دادسرا نیز در معیت دادگاه جزایی فعالیت می

نماید، که با این شرح محاکم عمومی جزایی به درخواست شرکت ایرالکو با طرفیت قرار دادن اداره ی محیط زیست و دادسرا نسبت به موضوع اتخاذ تصمیم خواهند نمود. نانویس نماید در دادخواست تقدیمی شرکت ایرالکو، طرف شکایت، اداره محیط زیست استان مرکزی و شهرداری اراک قرار داده شده اند، در صورتیکه پسندیده بود به جای شهرداری اراک، دادسرای اراک طرف شکایت قرار می گرفت، زیرا درخواست های محیط زیست توسط اوامر دادستان های وقت که ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری را از حیث ضابط بودن بر عهده داشته اند انجام گرفته و ممکن بوده است اقدامات دادسرا در خارج از چارچوب های قانونی بوده باشد، که در این صورت شخصا می بایست به دفاع از خود می پرداخته و هر حالت ممکن دیگری را نیز می توان تصور کرد، و از آنجایی که اتخاذ تصمیم مناسب منوط به حضور داسرای اراک در دعوای مطروح بوده است، لذا به نظر می رسد شایسته بود دیوان محترم قرار "عدم استماع دعوی" (رد شکایت) را صادر می فرمودند.

۴ - در رای صادره ذکر شده است: "...اولا در اخطاریه های مورد شکایت و اعتراض رعایت مقررات شکلی قانونی از حیث قید و تعیین مصادیق و نوع و میزان آلودگی و آلاینده‌گی نگردیده و به تکلیف مقرر در مواد ۱۵ و ۱۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ و تبصره های ذیل آن عمل نگردیده...". قبل از این به ماده ی ۱۶ اشاره شده است، لکن استاندارد های حد مجاز خروجی از کارخانجات و کارگاه های صنعتی، موضوع ماده ۱۵ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا در تاریخ ۲۸/۹/۷۹ به تصویب ریاست محترم جمهور می رسد، و موردی در این مصوبه از استاندارد های هر منطقه با توجه به کیفیت هوا و مناسبات زیست محیطی آن مناطق به چشم نمی خورد و به نظر می رسد در این خصوص اداره ی محیط زیست با فقدان قوانین و با فقدان استاندارد برای هر منطقه روبرو بوده و صرفا به وظیفه ی ذاتی خود با تکیه بر مبانی علمی عمل کرده و شاید نتوان ایرادی بر این اداره وارد نمود.

۵ - دیوان محترم در قسمت های "ثانیا" و "ثالثا" از استدلال های رای خود در مجموع به مصوبات هیات محترم دولت اشاره داشته که عبارت "نصب سیستم فیلتراسیون مطابق استانداردهای لازم روی خطوط قدیمی" جایگزین عبارت "در قبال خارج نمودن خط قدیمی تولید مندرج در بند ۹ مصوبه اخیرالذکر" گردیده و مفهوم آن این است که تعطیلی و خروج خطوط قدیمی تولید نسخ ضمنی گردیده و برای نصب سیستم فیلتراسیون نیز هزینه ی هنگفتی [۱۵۰ میلیارد تومان] در نظر گرفته شده است. لکن می بایست در نظر داشت مصوبات هیات محترم دولت نمی تواند بر خلاف متن و روح قوانین باشد (اصل ۱۳۸ قانون اساسی) و قضات دادگاه ها مکلف شده اند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از

حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند(اصل ۱۷۰). (حال با دقت نظر در تبصره ۱ ماده ۳۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده) واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست که استانداردها و ضوابط حفاظت از محیط زیست را رعایت نمی نمایند، طبق تشخیص و اعلام سازمان حفاظت محیط زیست ... مشمول پرداخت یک درصد (۱٪) از قیمت فروش به عنوان عوارض آلاینده می باشند) متوجه می شویم آخرین اراده ی مقنن در تشخیص آلاینده‌گی، سازمان محیط زیست است و مصوبه ی هیات محترم دولت به دلیل مغایرت با این تبصره و دیگر قوانین مشابه قابل اعمال به نظر نمی رسد که به تبع آن نمی تواند ملاک صدور رای قرار گیرد و همچنین با توجه به خصوصی بودن شرکت ایرالکو به سختی بتوان این مصوبات را به بخش خصوصی تسری داد.

۶ - به دلیل تخصصی بودن قسمت "رابعاً" از رای صادره که در راستای مسائل فنی از جمله اندازه گیری های HF و غیره است، سخنی به میان نمی آورم.

۷ - در قسمتی دیگر از رای آمده است: "... هر چند کارخانه آلومینیوم ایران مطابق ضوابط موضوعه قانونی آلاینده قلمداد نمی شود لکن به جهت رعایت بهتر استانداردهای زیست محیطی و با عنایت به لزوم رعایت حقوق عامه مردم شریف اراک شرکت آلومینیوم ایران وفق بند ۵ طرح مصوب جامع شرکت ایرالکو مورخه ۱۶/۹/۸۹ دولت محترم با لحاظ تامین اعتبار نسبت به اجرای کامل نصب سیستم کنترل آلاینده‌گی بر روی خطوط قدیم احیاء اقدام تا..." که شایان ذکر است در خصوص این مصوبه میزان ۱۵۰ میلیارد تومان(تقریباً برابر با بودجه ی ۳ سال شهرداری اراک) تسهیلات در نظر گرفته شده و پسندیده است با رعایت کامل اصل ۴۳ قانون اساسی اقدامات شایسته ای صورت پذیرد.

هر چند رای موصوف اقدامات و تصمیمات اداره ی محیط زیست را ابطال کرده، ولی می بایست در نظر داشته باشیم که مساله ی آلودگی امری حادث است و ممکن است از نظر مراجع ذی صلاح مانند اداره ی محیط زیست و یا مرکز بهداشت و یا شهرداری(حسب مورد) هم اکنون مجدداً ایرالکو آلوده کننده اعلام شود و نسبت به توقف دیگر های این شرکت دستوراتی صادر گردد و یا حتی اداره ی محیط زیست از کارشناسان و شرکت های متخصص و معتمدی نظر اخذ نموده و اقدامات کیفی، حقوقی و یا اداری ای را اتخاذ کند و یا شاید حتی سازمان محترم بازرسی وارد عمل شده و یا دادستان گرامی از جهت حفظ حقوق عمومی(بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب) و اختیاراتی که دیگر قوانین بر عهده ی ایشان قرار داده است(به طور مثال تبصره ۱ بند "د" ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۸۷) در صورت

صلاحدید به مساله ورود پیدا کنند، که حرکت شرکت ایرالکو در چارچوب قوانین و مقررات زیست محیطی ارزشی دو چندان به فعالیت های صنعتی آن شرکت می بخشد.

بخش ششم: گزیده ای از اخبار

مسابقه انشاء به دبیر کل سازمان ملل در مورد آینده زمین



موسسه The living Rainforest یک مسابقه انشاء نویسی برای کودکان برگزار می کند. این موسسه می خواهد بداند کودکان چه خواسته ای از دولت ها و رهبران جهان برای ایجاد آینده ای پایدارتر برای سیاره ی زمین دارند. جایزه این مسابقه شرکت در اجلاس ریو + ۲۰ است. علاقمندان می توانند تا ۳۰ مارس انشاء خود را به لینکهای زیر ارسال نمایند .

<http://www.livingrainforest.org/>

<http://www.livingrainforest.org/explore/schools-debate/school-teacher-registration/>

نقش حزب اکولوژی فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری

برگرفته از وبلاگ علی مهدی

نیکلا هولو از چهره مورد علاقه فرانسویان منتسب به حزب اکولوژی اروپا هنوز در مورد حضور خود در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو تصمیم گیری نکرده است .

به هر حال نامزدهای احتمالی برای واجد شرایط شناخته شدن برای رقابت در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به حمایت حداقل ۲۰۰ عضو از پنج منطقه فرانسه نیاز دارند .

این درحالی است که سران و اعضا دیگر احزاب فعال فرانسه نیز همزمان مشاوره و رایزنیها را آغاز کرده اند .

حزب سوسیالیست فرانسه نیز همچون سنوات گذشته از این قاعده مستثنی نبوده و تاکنون شماری از اعضا این حزب به صورت زودهنگام و خارج از چهارچوب انتخابات حزبی از نامزدی زودهنگام خود به ریاست جمهوری فرانسه خبر داده اند .

سارکوزی نیز که از علاقه مندی خود برای شرکت در انتخابات مزبور پرده برداشته از هم اکنون رایزنیها و دیدارهای خود با گروههای مختلف مردمی و سیاسی را آغاز کرده است .

وی درصدد است تا در اجرای سلسله دیدارهای خود ظرف روزهای آتی با جامعه آسیاییهای مقیم فرانسه دیدار کند. مناسبت این دیدار آغاز سال جدید چینی عنوان شده است .

این درحالی است که اواسط ژانویه ۲۰۱۱ میلادی ، عبدالرحمن دحمان یکی از مشاوران الیزه با ۸۰پزشک مهاجر تبار مقیم فرانسه در یکی از رستورانهای نزدیک الیزه دیدار کرد تا ارتباط الیزه با جوامع مهاجر تبار همچنان برقرار باقی بماند .

دحمان در این دیدار تاکید کرده است که سارکوزی تنها رییس جمهوری است که تاکنون فضا را برای مهاجرین باز گذاشته و وزرای اصالتا مغربی را به دولت آورده و خود او نیز فرزند یک مهاجر است .

وی ادامه می دهد که با آمدن سارکوزی اینکه ما شهروندان طبقه پایین محسوب شویم به پایان رسیده است .

در الیزه در این باره که آیا عملیاتی برای فتح ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ آغاز شده است یا نه ؟ کسی سخن نمی گوید ولی خود رییس جمهور به این نتیجه رسیده است که حرفهایش در شهر گرونوبل که در میان مهاجرت و ناامنی ارتباط برقرار می کرد شاید به ضرر چهره او تمام شود .

یک وزیر سابق دولت می گوید: از ۲۰۰۷ میلادی تاکنون اوضاع خیلی تغییر کرده و خیلی ها جدا شده اند و بحث بر سر هویت ملی شکاف را خیلی عمیق کرده است دحمان تاکید می کند که سارکوزی فهمیده است که باید دیالوگ را از سر بگیرد و باید مقداری هم کارهای تربیتی بکند .

دحمان می گوید او موظف است در سال ۲۰۱۲ دیدارهای بسیاری از این نوع انجام داده و با اقشار مختلف جوامع مهاجرتبار از وکلا ، قضات و دانشگاهیان گرفته تا مهاجرین آفریقایی دیدار و برای بهبود چهره سارکوزی بکوشد .

سارکوزی از جمله به دلیل اجرای نظام قانون بازنشستگی جایگاه مردمی خود را به زیر ۴۰ درصد تقلیل داده است .

اگرچه هنوز حدود ۱۴ ماه زمان به انتخابات ریاست جمهوری فرانسه باقی است ، از هم اکنون فضای انتخاباتی در جامعه فرانسوی تداعی شده است .

دادستان‌ها موظفند در جرایم زیست محیطی واکنش نشان دهند

دکتر عبدالمحسن عبداللهی

یک عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی با برشمردن قوانین مرتبط با وضعیت زیست محیطی کارون گفت: شش قانون به سازمان محیط زیست اجازه و تکلیف کرده‌اند که در مورد کارون دخالت کند اما متأسفانه ما شاهد برخورد قانون‌مدار و مدبرانه در مورد آب کارون نیستیم.

وی همچنین درباره وظایف دادستانی در این حوزه با انتقاد از اینکه دادستانی گویی اقدام قانونی در حوزه جرایم زیست محیطی را منوط به اقدام و درخواست سازمان محیط زیست یا دیگر متولیان قانونی دانسته است و صرفاً به نامه‌نگاری بسنده کرده است، تاکید کرد: دادستان‌ها حتی اگر در قانون صراحتاً اشاره نشده باشد، وظیفه دارند در جرایم زیست محیطی واکنش نشان دهند.

دکتر عبدالمحسن عبداللهی در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی ایسنا درباره ورود فاضلاب به آب کارون و ابعاد حقوقی این موضوع اظهار کرد: کارون صرف نظر از جنبه‌های زیست محیطی تقریباً ۷۰ درصد آب شرب شهرهای بزرگی مثل اهواز و دزفول را فراهم می‌کند. طبق آمار سال ۸۱، در هر ثانیه ۵۷ متر مکعب فاضلاب و پساب وارد کارون می‌شود. قطعاً اگر آمارها را به روز کنیم، مقدار آن بیشتر می‌شود. به همین دلیل وضع کارون بحرانی گزارش می‌شود.

نمی‌توان مردم را مستقیماً مسوول آلودگی کارون دانست

وی آلاینده‌هایی را که به کارون ریخته می‌شود، در سه دسته فاضلاب‌های شهری، زه آب‌های کشاورزی و فاضلاب‌های صنعتی طبقه بندی کرد و درباره فاضلاب‌های شهری توضیح داد: هنوز شهرهای اطراف کارون فاقد یک شبکه تصفیه فاضلاب شهری هستند و طبیعتاً این فاضلاب‌ها وارد کارون می‌شود. از نقطه نظر حقوقی به سختی می‌شود برای مردم ساکن شهرهای اطراف، مسئولیت حقوقی قائل شد. در اینجا ما باید به دنبال قصور نهادهایی بگردیم که مسئول جمع‌آوری فاضلاب شهری و تصفیه آن هستند یعنی شرکت‌های آب و فاضلاب و سازمان حفاظت محیط زیست. پس نمی‌توان مردم را مستقیماً مسوول آلودگی کارون از طریق فاضلاب‌های شهری دانست.

نمی‌توان کشاورز را به علت کشاورزی و زه آب ناشی از بارندگی مقصر آلودگی کارون دانست

عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی درباره زه آب‌های کشاورزی و نقش آن در آلودگی کارون گفت: از یک طرف، زمین‌های منطقه اطراف کارون بسیار شور است و از طرف دیگر مزارع مختلف

نیشکر در اطراف کارون وجود دارد و طبیعی است که در این مزارع عموماً از علف‌کش‌ها و آفت‌کش‌های شیمیایی استفاده می‌شود. در نتیجه در اثر بارندگی‌ها، زه‌آب‌های کشاورزی به سوی کارون جاری و موجب شور شدن و آلوده شدن آن به سم‌های خطرناک می‌شود. در صورتی که کشاورزی از سموم ممنوعه استفاده کند، شاید بتوان مسئولیت حقوقی برای وی قائل شد اما نمی‌توان کشاورز را به علت کشاورزی و زه‌آب ناشی از بارندگی مقصر آلودگی کارون دانست.

عبداللہی خاطر نشان کرد: باید توجه کرد که چه نهادی مسئولیت کانال کشی آب‌های کشاورزی به مناطق دور از کارون را بر عهده داشته اما از انجام این وظیفه خودداری کرده است. این مطابق قانون وظیفه سازمان متولی محیط زیست است که باید تدابیر مناسبی را در این خصوص اتخاذ می‌کرد که این کار را نکرده و این وضعیت به وجود آمده است. ظاهراً طرحی در این زمینه با همکاری سازمان محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی در دست مطالعه است. در واقع این مساله رها نشده ولی نظر به گذشت سال‌ها کار جدی نیز در این زمینه انجام نشده است.

می‌توانیم مسوولیت آلودگی کارون را به موجب قانون به صاحبان صنایع و کارگاه‌ها محول کنیم وی درباره نقش پساب‌های صنعتی در آلودگی کارون گفت: صنایع متعددی از قبیل پالایش نفت، نوشابه‌سازی و کاغذسازی در حاشیه کارون قرار دارد. برخلاف دو مقوله قبلی یعنی کشاورزان و ساکنین محله‌های اطراف ساحل کارون، صاحبان صنایع و کارگاه‌ها واحدهایی هستند که ما می‌توانیم به موجب قانون مستقیماً مسئولیت آلودگی کارون را به آن‌ها محول کنیم. قوانین در این زمینه نه تنها مسئولیت صنایع و کارگاه‌ها را مشخص کردند، که مجازات‌هایی هم برای متخلفان در قوانین پیش‌بینی کرده‌اند. البته اقداماتی برای تجهیز صنایع دولتی از جمله پالایشگاه آبادان به تصفیه‌خانه‌ها انجام شده تا از تخلیه نفت آب به رودخانه کارون جلوگیری شود. این عضو هیات علمی پژوهشکده علوم محیطی اظهار کرد: در مورد فاضلاب شهری مردم نمی‌توانند مستقیماً مسئول شناخته شوند و در مورد زه‌آب‌ها نیز کشاورزان جزء با استثنای مذکور، به عنوان مسئول قابل شناسایی نیستند. در نتیجه فقط در مورد پساب‌های صنعتی است که قوانین و مقررات صراحتاً به صاحبان کارگاه‌ها اشاره می‌کند.

عبداللہی درباره میزان هر آلاینده در آب کارون گفت: وضعیت کنونی کارون معلول ترکیبی از عوامل متعدد است و نمی‌توان به سادگی درصد هر آلاینده را مشخص کرد. هر مقدار بارش بیشتر شود، طبیعی است که زه‌آب‌ها افزایش می‌یابد و میزان آب شرب مصرفی مردم در میزان پساب فاضلاب‌ها تاثیر می‌گذارد. تنها واحدی

که به راحتی قابل شناسایی و اندازه گیری است، پساب های صنعتی است که صاحبان کارگاه ها در مواردی برخلاف قانون، آن را با آب رقیق می کنند و به شکل ناملموسی آن را وارد رودخانه می کنند. روی این مساله کار شده و قوانین در هر سه مورد در حال اجرا است.

اگر نهادهای مسئول به وظایفشان عمل می کردند یا بکنند، این وضع برای کارون به وجود نمی آمد وی درباره نهادهای مسئول در آلودگی کارون ابراز عقیده کرد: تنها آلاینده ها یعنی آلوده سازها مسئول آلودگی کارون نیستند. به نظر بنده، اگر نهادهای مسئول به وظایف قانونی شان به درستی عمل می کردند یا بکنند این وضع به وجود نمی آمد یعنی نه تنها آلوده سازها که مسئولان حفاظت از محیط زیست اعم از سازمان محیط زیست، شرکت آب و فاضلاب و قوه قضائیه نیز در وضع کنونی مسئول اند و آلودگی ناشی از عوامل متعددی است.

سازمان محیط زیست صلاحیت شناسایی و اخطار کتبی به صاحبان کارگاه های آلاینده محیط زیست را دارد این عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی درباره نقش سازمان محیط زیست با طرح این سوال که سازمان محیط زیست بر مبنای چه قانونی مسئول حفاظت از رودخانه کارون بوده و هست؟ پاسخ داد: اولین قانونی که ما را به این بحث هدایت می کند، ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست است که در سال ۱۳۵۳ به عنوان یک قانون مادر تصویب شده است. سازمان محیط زیست به موجب این ماده صلاحیت شناسایی و اخطار کتبی به صاحبان کارخانجات و کارگاه های آلاینده محیط زیست را برعهده دارد یعنی وظیفه شناسایی و اخطار کتبی دارد.

وی افزود: اخطار باید کتبی، حاوی موارد رفع آلودگی، نوع، میزان و چگونگی از بین بردن منبع آلودگی و حتی تعطیلی نهاد مربوطه باشد یعنی به سازمان محیط زیست این اختیار داده شده است که یا با اعطای مهلت یا در مواقع اضطراری بدون دادن هرگونه مهلتی، دستور تعطیلی آن واحد را صادر کند. قانون در صورت خودداری صاحبان صنایع و کارگاه ها به رییس سازمان محیط زیست اجازه داده که مستقیماً دستور تعطیلی دهد. متخلف از این قانون به حبس از ۶۱ روز تا یک سال حبس، جریمه یا هر دو اینها محکوم خواهند شد.

طبق قوانین سازمان محیط زیست مسئول اصلی حفاظت از آبهاست

این عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی اظهار کرد: ماده ۴ آیین نامه اجرایی ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست در مورد آلودگی آبها در سال ۷۱، سازمان محیط زیست را مسئول اصلی

حفاظت از آب‌ها در نظر می‌گیرد و ماده ۷ آیین‌نامه‌ی مذکور، سازمان محیط زیست را مسئول اصلی حفاظت از آب‌ها در نظر می‌گیرد.

عبداللهی با اشاره به اینکه سازمان محیط زیست هیچ‌گاه از ظرفیت‌های موجود در قانون استفاده نکرده است، به اظهارات مدیرکل محیط زیست خوزستان اشاره کرد که گفته است: «ملاحظات اجتماعی و اقتصادی مانع از اجرای ماده ۱۱ در تعطیلی واحدها شده است.»

عبداللهی گفت: این جمله به معنای آن است که برای سازمان محیط زیست ملاحظات اجتماعی و اقتصادی وجود داشته است که منویات مندرج در ماده ۱۱ را اجرا نکرده در حالی که به نظر من اولاً وظیفه‌ی سازمان به موجب ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و ماده ۷ آیین‌نامه یاد شده مطلق است یعنی سازمان وظیفه دارد و مقید به هیچ ملاحظه‌ای نیست. ضمن آن که ماده ۹ آیین‌نامه یاد شده حتی اعطای مهلت بیشتر به صاحبان کارگاه‌های آلاینده را در مواردی را که چنین مهلتی «خطر جدی برای سلامتی انسان یا سایر موجودات زنده باشد، منع کرده است.»

آیا ملاحظه اقتصادی و اجتماعی بالاتر از ملاحظات انسانی و سلامت مردم بوده است؟

وی در ادامه تصریح کرد: آیین‌نامه تاکید دارد که حتی در مواردی که اعطای مهلت بیشتر باعث خطرات جانی برای مردم و موجودات آبرزی می‌شود، ممنوع است. مساله این است که بهداشت و سلامت عمومی مردمی که آب شرب آنها از کارون تامین می‌شود، بالاتر از هر ملاحظه‌ای است و به نظر من مدیرکل محیط زیست خوزستان به هیچ ملاحظه‌ای بالاتر از سلامت مردم نمی‌توانست استناد کند. آیا ملاحظه اقتصادی و اجتماعی بالاتر از ملاحظات انسانی و سلامت مردم بوده است؟

عبداللهی با ابراز این عقیده که عملکرد سازمان محیط زیست در حوزه‌ی کارون مغایر با آیین‌نامه مورد نظر در نظر گرفته می‌شود، ابراز داشت: سازمان محیط زیست بنا به گفته‌ی مدیرکل محیط زیست خوزستان از واحدهای آلاینده جریمه می‌گیرد، به جای این که موجبات تعطیلی یا تجهیز آنها به تصفیه‌خانه‌ها را فراهم کند. معنی این عملکرد سازمان این است که سازمان به واحدهای متخلف اجازه داده که با پرداخت مبالغی به عنوان جریمه، امکان ارتکاب جرایم پیش‌بینی شده در قوانین را به دست آورد که من این را به صورت تبدیل مجازات‌های سخت یا تعطیلی واحدها به جریمه تعبیر می‌کنیم یعنی به فرد اجازه دادیم در قبال پرداخت جریمه، به ارتکاب جرم ادامه دهد.

وی گفت: ماده ۴۶ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱، سازمان محیط زیست را مسوول پیش‌گیری و ممانعت از آلودگی آب دانسته است. به علاوه ماده ۱۶ قانون مدیریت پسماند مصوب ۱۳۸۳ نیز در این حوزه قابل توجه است. البته این قانون به بحث فاضلاب‌ها اعمال نمی‌شود. مفهوم مخالف آن این است که در مورد پسماندهای صنعتی قابل اعمال است که تا حدی مشمول تعریف فاضلاب نشود. این قانون مجازات جریمه‌ی نقدی بین ۲۰۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون تومان برای متخلفان پیش‌بینی کرده است و مسوولیت نظارت و اجرای آن با سازمان محیط زیست و وزارت بهداشت و درمان هم مسوول اعلام واحدهای متخلف است.

شش قانون به سازمان محیط زیست اجازه دخالت در وضعیت کارون را می‌دهد

شاهد برخورد قانون‌مدار و مدبرانه در مورد آب کارون نیستیم

عضو هیات علمی پژوهشکده علوم محیطی با اشاره به ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی افزود: در این ماده هرگونه اقدام علیه بهداشت عمومی از جمله آلوده کردن آب رودخانه‌ها از طریق دفع فاضلاب جرم محسوب می‌شود و برای مرتکب تا یک سال حبس در نظر گرفته و سازمان محیط زیست در کنار وزارت بهداشت و درمان جزو نهادهای مسوول برای اعلام جرم شناخته شده است. می‌توان گفت ۶ قانون به سازمان محیط زیست اجازه و تکلیف بار کردند که در مورد کارون دخالت کنند اما متأسفانه ما شاهد برخورد قانون‌مدار و مدبرانه در مورد آب کارون نیستیم.

محیط زیست؛ قربانی خاموش

عبداللهی درباره نقش قوه قضاییه در جلوگیری از آلودگی آب کارون با تاکید به دادستانی اظهار کرد: به موجب قانون اساسی، قوه قضاییه مسوول کشف و پیشگیری جرایم، از جمله جرایم زیست محیطی است. این مورد معمولاً توسط دادستانی انجام می‌شود چون محیط زیست یک کالای عمومی محسوب می‌شود و هرگونه خسارت و لطمه به محیط زیست، لطمه به منافع عامه‌ای است که مدعی‌العموم یا دادستان وظیفه‌ی حفاظت از آنها را به عهده دارد.

وی ادامه داد: در واقع محیط زیست قربانی خاموشی است که از خودش نمی‌تواند دفاع کند و این مدعی‌العموم و نهادهایی که از جانب عموم مردم می‌توانند دخالت کنند، در این گونه موارد می‌توانند اعلام جرم کنند و مرتکب جرایم پیش‌بینی شده در قانون را به مجازات برسانند.

دادستان‌ها وظیفه دارند در همه جرایم زیست محیطی واکنش نشان دهند

این عضو هیات علمی شهید بهشتی اظهار کرد: دادستان‌ها حتی اگر در قانون صراحتاً اشاره به نقش دادستان نشده باشد، وظیفه دارند که در جرایم زیست محیطی از خودشان واکنش نشان دهند. ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی تکلیف عمومی را بر عهده قوه قضاییه قرار می‌دهد. طبیعی است که در این مورد نیز دادستانی باید دخالت کند. علاوه بر تکلیف عام، تکالیف خاصی نیز برای دادستانی در قوانین خاص زیست محیطی پیش‌بینی شده. در واقع هر جا جرمی به عنوان جرم زیست محیطی در قوانین داشته باشیم وظیفه دادستانی است که دخالت کند.

دادستانی ادامه تخلیه فاضلاب به کارون را جزو جرایم خاص قابل تعقیب دانسته است وی افزود: مطابق ماده ۱۹ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب، سازمان محیط زیست در صورت اقدام به موجب ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست باید دادستان‌های حوزه مربوطه را مطلع کند. این ماده نحوه تعامل میان سازمان حفاظت محیط زیست و دادستانی را در رابطه با جرایم مندرج در ماده ۱۱ معین می‌کند. البته در مورد کارون، دادستانی نسبت به وظایف خود اذعان و اطلاع داشته، به نحوی که در نیمه دوم سال ۸۷ دادستان کل کشور طی نامه‌ای به رییس سازمان، ادامه‌ی تخلیه فاضلاب به رود کارون را جزو جرایم خاص قابل تعقیب دانسته است.

وظیفه کشف جرم از سوی سایر نهادها مانع دخالت دادستانی در حوزه جرایم زیست محیطی نیست عبداللهی خاطر نشان کرد: با این حال متأسفانه تاکنون هیچ اقدامی جز نامه‌نگاری انجام نشده است. گویی که دادستانی اقدام قانونی در حوزه جرایم زیست محیطی را منوط به اقدام و درخواست سازمان محیط زیست یا دیگر متولیان قانونی دانسته است. ظاهراً تلقی دادستانی درباره‌ی جرایم زیست محیطی این است که در این گونه مواقع نباید دخالت کند مگر این که سازمان محیط زیست چنین مسوولیتی را از او بخواهد درحالی که وظیفه دادستانی در این خصوص مطلق است و مقید به اعلام جرم سازمان محیط زیست یا وزارت بهداشت نیست. البته در مواردی وظیفه‌ی کشف جرم بر عهده‌ی این وزارتخانه‌ها گذاشته شده ولی این مانع از وظیفه‌ی دخالت دادستانی نیست.

ارزش حقوق محیط زیست در نظام حقوقی ما اثبات نشده است

عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی در آسیب‌شناسی رفتار دادستانی درخصوص جرایم مختلف از جمله جرایم محیط زیست، گفت: باید دید مطابق قانون چه وظیفه‌ای بر عهده‌ی دادستانی است و چرا وظایفش را انجام نداده، مطابق قانون هر جا جرمی علیه منافع عامه یا حقوق مردم رخ دهد، دادستانی مکلف به

اقدام است اما این که چرا عملاً به تذکر بسنده می‌شود نشان از یک واقعیت در نظام حقوقی ما دارد که متأسفانه ارزش حقوق محیط زیست در نظام حقوقی ما کاملاً اثبات شده نیست.

وی در ادامه با طرح مثالی گفت: سال ۸۶، حدود ۹ هزار نفر در تهران در اثر آلودگی هوا جان خود را از دست دادند این به معنی رو به رو بودن با یک قاتل خاموش است. این مورد حتی از آمار قتل تهران فراتر است و نشان می‌دهد که هنوز اهمیت محیط زیست و خطرات جرایم زیست محیطی برای جامعه‌ی ما، به‌ویژه قضات و دستگاه قضایی و دادستان‌های ما شناخته شده نیست.

جرایم زیست محیطی فی‌نفسه جرم نیستند

وی با اشاره به وجود تفاوت میان جرایم زیست محیطی با سایر جرایم عنوان کرد: جرایم زیست محیطی برخلاف جرایمی مانند قتل، فی‌نفسه جرم نیستند. مثلاً تخلیه فاضلاب به آب‌ها اساساً جرم نیست مگر این که از آستانه یا استانداردی تجاوز کند. هم‌چنین آلوده کردن هوا، خروجی ماشین‌ها و دودکش‌ها تا استاندارد مشخصی می‌توانند هوای آلوده را به هوا تزریق کنند اما فراتر از آن استانداردهای قانونی جرم شناخته می‌شود. این موضوع کار را تا حدودی دشوار می‌کند. نگاه سنتی در مورد جرایم عمومی در جرایم زیست محیطی وجود ندارد. همین موضوع بر قضات و دادستانی تأثیر می‌گذارد.

عبدالللهی اضافه کرد: براساس ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی، ابتدا اخطار کتبی به صاحبان صنایع داده می‌شود که اگر از توجه به اخطار رییس سازمان خودداری کردند، اعمال مقررات تنبیهی و مجازات‌های پیش‌بینی شده ۶۱ روز تا یک سال حبس در نظر گرفته شده است. در واقع این دو مرحله‌ای بودن تحقق جرایم زیست محیطی، اندکی شدت برخورد با مجرمان زیست محیطی را تضعیف می‌کند. این وضعیت باید با بالا بردن شناخت نسبت به آثار و خطرات زیست محیطی بهبود یابد که این موضوع نیاز به زمان و آموزش‌های گسترده در میان قضات و دادستان‌ها دارد.

عبدالللهی درباره نقش شرکت‌های آب و فاضلاب در آلودگی آب کارون گفت: ماده ۱۴ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب، تخلیه فاضلاب بیش از حد استاندارد در آب‌های سطحی و روان را ممنوع می‌کند. بحث شناسایی استانداردها به سازمان استاندارد و سایر نهادها از جمله محیط زیست واگذار می‌شود.

وی افزود: در همین راستا ماده ۴۷ قانون توزیع عادلانه آب، شرکت‌های آب و فاضلاب را به ارائه و اجرای طرح تصفیه آب و فاضلاب موظف می‌کند یعنی در واقع قانونگذار شرکت‌های آب و فاضلاب را مسئول

کانال کشی، ایجاد تصفیه‌خانه‌ها به ویژه در مناطق حساسی که فاضلاب‌ها وارد آب‌های طبیعی و آب‌های شرب می‌شود، می‌شناسد. در خلال این سال‌ها متأسفانه شاهد سامانه‌های تصفیه و کانال کشی‌های کافی نبوده‌ایم.

وی ادامه داد: همچنین شورای حفاظت کیفی رودخانه کارون نیز شرکت‌های آب و فاضلاب منطقه را موظف به پیگیری و احداث تصفیه‌خانه و شبکه جمع‌آوری فاضلاب کرد. مشکل اصلی عدم اعتبار مالی لازم اعلام شده است البته از بانک جهانی وام گرفته شده و وعده داده شده تا سال ۱۳۸۹ این طرح عملیاتی می‌شود.

عبداللهی در ادامه به وظایف سازمان بنادر و کشتیرانی اشاره کرد و گفت: قانون حفاظت از دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی که در سال ۱۳۵۴ به تصویب رسید، بیشتر به پالایشگاه‌ها و شرکت‌هایی که با مشتقات نفتی کار می‌کنند، برمی‌گردد. این قانون آلودگی توسط لوله‌ها و تاسیسات واقع در خشکی‌ها را ممنوع اعلام می‌کند و مرتکب را به حبس از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی یا هر دو محکوم می‌کند.

وی به شورای حفاظت کیفی کارون اشاره کرد و گفت: تعدد مراکز و مراجع مسئول جلوگیری از آلودگی آب‌ها از جمله سازمان محیط زیست، وزارت بهداشت و درمان، سازمان بنادر و کشتیرانی، شرکت‌های آب و فاضلاب (وزارت نیرو) و دادستانی باعث شده که قانونگذار دست به جمع کردن این نهادها در یک شورا بزند. به منظور هماهنگی در جلوگیری از آلودگی رود کارون و بهبود کیفیت آب شرب آن، هیات دولت آیین‌نامه‌ای را با عنوان "آیین‌نامه تشکیل شورای حفاظت کیفی رود کارون" در سال ۸۱ تصویب می‌کند.

وی افزود: این شورا به موجب آیین‌نامه تاسیس شده، جلساتی را برگزار کرد. آنچنان که از عنوان این شورا مشخص است، وظیفه هماهنگی در تنظیم سیاست‌ها و پیگیری اعمال مقررات انضباطی جهت جلوگیری از آلودگی کارون در اثر تخلیه پساب‌های سه‌گانه را برعهده دارد.

در بسیاری مواقع در ایران محیط زیست قربانی سیاست‌های توسعه‌ای و عمرانی می‌شود عبداللهی در جمع‌بندی سخنانش گفت: ملاحظه استمرار آلودگی رود کارون از منظر حقوقی بیانگر واقعیت‌های تلخی در نظام حقوق محیط زیست ایران است و چند نکته را نشان می‌دهد. اول اینکه سازمان محیط زیست یا به وظایف قانونی خود در اثر نفوذ سیاست‌های توسعه‌محور در کشور عمل نمی‌کند و یا از نقطه نظر حقوقی و ساختاری فاقد چنین اختیاری است یعنی باید توازنی میان توسعه کشور و حفاظت از محیط زیست برقرار کنیم. واقعیت این است که در بسیاری مواقع در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، محیط زیست قربانی سیاست‌های توسعه‌ای و عمرانی می‌شود. سازمان محیط زیست ممکن است نتواند وظایف قانونی خود را در اثر غلبه سیاست‌های توسعه‌محور در کشور به منصفه ظهور برساند و یا اینکه چنین توانی را نداشته باشد.

سازمان محیط زیست به لحاظ سازمانی و ساختاری دارای اشکالات حقوقی است وی افزود: رییس سازمان محیط زیست معاون رییس جمهور است. چطور از یک معاون رییس جمهور می توان انتظار داشت در برابر سیاست های توسعه ای هیات دولت مقاومت کند؟ به عبارت دیگر سازمان محیط زیست به لحاظ سازمانی و ساختاری دارای اشکالات حقوقی است و حتی ما به مجلس پیشنهاد کردیم وزارتخانه ای مستقل و دارای اختیاراتی بیش از سایر وزارتخانه ها در خصوص محیط زیست ایجاد شود تا بتواند وظایف قانونی خود را به خوبی انجام دهد و تحت نظارت مجلس شورای اسلامی عمل کند.

از علل ضعف عملکرد سازمان محیط زیست دوری از نظارت های عمومی است عبداللهی با انتقاد از اینکه اکنون سازمان محیط زیست به هیچ وجه تحت نظارت نمایندگان مجلس نیست، افزود: به نظر من یکی از علل ضعف در عملکرد سازمان محیط زیست این است از نظارت های عمومی دور است.

وی اضافه کرد: با وجود جرم انگاری دفع فاضلاب و پساب های صنعتی، قوه قضائیه و دادستانی با جرایم زیست محیطی با قاطعیت برخورد نمی کند. حال آنکه این جرایم به اندازه همان جرایم عمومی و حتی در مواردی بیشتر از جرایم یاد شده جان شهروندان را به خطر می اندازد.

نمی توان از دستگاه های ذی نفع، انتظار حمایت از محیط زیست داشت وی افزود: دستگاه های اجرایی نهادهای مناسبی برای تضمین سلامت محیط زیست نیستند زیرا خود در بهره برداری از محیط زیست ذینفع اند. شما نمی توانید از وزارتخانه یا دستگاه اجرایی که خود از بهره برداری از محیط زیست ذینفع است، انتظار حمایت از محیط زیست داشته باشید. در برخی کشورها تلاش می شود با تشکیل سازمان های مستقل از دولت یا وزارتخانه های قوی جلوی تعدیات به محیط زیست گرفته شود. در واقع اخیراً طرحی مبنی بر ادغام سازمان محیط زیست در وزارت جهاد کشاورزی مطرح شده که به هیچ وجه قابل توجیه نیست و شما نمی توانید از وزارت جهاد که خود در بهره برداری از محیط زیست ذی نفع است بخواهید که در مورد حفاظت از محیط زیست هم نقش آفرینی کند.

وی در پایان یادآور شد: وضعیت کارون نشان می دهد که اصل پیشگیری قاعده طلایی حقوق محیط زیست است. باید تلاش کنیم از بروز آلودگی پیشگیری شود و تلاش کنیم با اعمال این رویکرد در مورد دیگر رودخانه ها در معرض آلودگی، جلوی آلوده شدن آنها و در معرض خطر قرار گرفتن اکوسیستم منطقه و سلامت مردم را بگیریم. به امید آن روز.

آذربایجان حق حیات می خواهد

رادیو زمانه - محسن کاکارش

یکشنبه، ۱۳۹۰/۰۶/۰۶

«دریاچه ارومیه جان می دهد، مجلس فرمان قتلش را می دهد.» این شعار جمع کثیری از شهروندان معترض در شهرهای ارومیه و تبریز است که در روزهای گذشته شنیده شد.

به گزارش انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی در ایران (آداپ)، هزاران نفر از مردم ارومیه روز شنبه پنجم شهریور ۱۳۹۰ با راهپیمایی در خیابان‌های این شهر اعتراض خود را نسبت به



وضعیت دریاچه ارومیه بیان کردند. آن‌ها در اعتراض خود، روش برخورد دولت با بحران دریاچه ارومیه را «سیاست خشکاندن دریاچه ارومیه از سوی حاکمیت» می‌نامیدند.

به گفته شاهدان عینی، اعتراض کنندگان مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی واقع شده‌اند. پیشتر نیز این شعار را طرفداران تیم‌های فوتبال تراکتورسازی و شهرداری این شهر سر داده بودند.

یاشار حکاک پور، مسئول روابط عمومی آداپ به زمانه می‌گوید، آذربایجانی‌ها می‌خواهند به زندگی عادی خود ادامه بدهند و خواهان حق حیات هستند. آنان می‌خواهند دولت نسبت به خشک شدن دریاچه ارومیه بی‌توجه نباشد. کارشناسان بر این باورند، اگر این دریاچه خشک بشود تمام زمین‌های کشاورزی منطقه شوره‌زار خواهند شد و ادامه حیات برای انسان‌ها و حتی حیوانات به خطر خواهد افتاد.

گردهمایی‌های اعتراضی در شهر ارومیه، در حالی صورت می‌گیرد که چند روز پیشتر نزدیک به سی‌تن از فعالان مدنی آذربایجان در مراسم افطاری در قوم‌تبه تبریز از سوی نیروهای دولتی دستگیر شدند.

همزمان ۲۲ نفر از نمایندگان استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل در مجلس شورای اسلامی از هیئت رئیسه مجلس خواستند که به صورت «کارشناسانه و فوری» پی‌گیر حل مشکل دریاچه ارومیه باشند.

سید سلمان ذاکر، نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به پرسش زمانه پیرامون چندو چون این نامه تنها می‌گوید: «این نامه سه سال پیش نوشته شده است.»

دریاچه ارومیه جان می دهد

بر اساس گزارش منابع خبری آذربایجان، روز گذشته پنجم شهریورماه هزاران نفر از مردم شهر ارومیه در اعتراض به وضعیت دریاچه این شهر به خیابانها آمدند.

در ویدیوهایی منتشر شده، اعتراض کنندگان دو شعار «اورمو گولو جان وئیر -مجلس قتلینه فرمان وئیر» (دریاچه ارومیه جان می دهد، مجلس فرمان قتلش می دهد) و «یاشاسین آذربایجان (زنده باد آذربایجان) را تکرار می کنند.

به گفته شاهدان عینی، ماموران دولتی با حمله به تظاهرکنندگان آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند و شماری را نیز بازداشت کردند. آنها همچنین خبرهایی از اخلال در شبکه اینترنت و تلفن در شهرهای مختلف آذربایجان داده اند.



پیش از برگزاری این گردهمایی اعتراضی در ارومیه، حمید ابراهیمی، فرماندار ارومیه به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) گفته بود: «مجوزی برای تجمع در خصوص دریاچه ارومیه صادر نشده و انتشار پیامکی مبتنی بر صدور مجوز راهپیمایی و تجمع در رد دو فوریت طرح آبرسانی به دریاچه ارومیه از سوی مسوولان استان آذربایجان غربی جعلی عنوان شده است».

فرمانداری ارومیه نیز در اطلاعیه ای نوشت: «هیچ گونه درخواستی از سوی هیچ مرجعی برای برپایی تجمع و راهپیمایی از این فرمانداری درخواست نشده، لذا به شایعات و پیامک هایی که ریشه جعلی و ضد انقلابی دارند اعتماد نکنید».

بازداشت فعالان مدنی

سه روز پیش از گردهمایی های اعتراضی در ارومیه، یعنی در دوم شهریورماه، نیروهای دولتی در قوم تپه تبریز نزدیک به سی تن از فعالان آذربایجانی را که در مراسم افطاری شرکت کرده بودند بازداشت کردند.

فاطمه حیدری، همسر محمود فضلی یکی از بازداشت شدگان به زمانه گفت: «همسرم را همراه با شماری از دوستانش بازداشت کردند. پس از این رویداد منزل تمامی بازداشت شدگان را تفتیش کردند و وسایل شخصی آنان را بهم ریختند. به همین دلیل تاکنون به منزل مان بازنگشته ام، چون امکان دارد به منزل ما هم بیایند.» او ادامه داد: «همسرم در تماس تلفنی خیلی کوتاهی که با ما داشت، در مورد خودروی شخصی مان که مامورها آن را

متوقف کرده بودند، صحبت کرد و اشاره‌ای نکرد که کجا نگهداری می‌شود. چون یک شخصی کنارش ایستاده بود و صدایش می‌آمد. آن شخص به وی می‌گفت که چه بگوید. صدای این شخص از دور می‌آمد.»
خانم حیدری در مورد فعالیت‌های همسرش می‌گوید: «وی فعال دانشجویی و فعال مدنی آذربایجان بود. سال گذشته هم ۲۱ خرداد دستگیر شد. مدت چهارماه در انفرادی بود. در اطلاعات تبریز بود و بعد از یک‌ماه و نیم با وثیقه ۲۲۰ میلیونی آزاد شد و هنوز پرونده‌اش در جریان است.»

حمید پورولی، برادر عزیز پورولی نیز به زمانه می‌گوید: «پس از بازداشت وی با دوستان‌شان در منزل آقای عوض پور، ما به نهادهای امنیتی مراجعه کردیم، اما پاسخی از آنان دریافت نکردیم.»
به گفته یاشار حکاک پور، فعال مدنی حقوق بشر در آذربایجان، بازداشت‌شدگان اخیر از «فعالان شناخته شده» منطقه هستند و «در بیشتر کنش‌های مدنی در سال‌های گذشته» شرکت داشته‌اند.

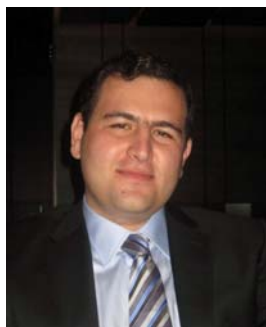
مسئول روابط عمومی آداب در مورد خواسته‌های فعالان مدنی آذربایجان افزود: «خواسته‌های فعالان زیست‌محیطی است. این خواسته‌ها هر جای دیگری عنوان می‌شد، با استقبال دولت روبه‌رو می‌شد، ولی متأسفانه در ایران به خاطر حساسیت‌های امنیتی که وجود دارد حتی خواسته‌های زیست محیطی با سرکوب جدی مواجه می‌شود. آنان علی‌رغم همه تبعیض‌ها، فقر و عدم وجود آزادی‌ها می‌خواهند به زندگی خودشان ادامه دهند و آواره شهرهای دیگر نشوند. مردم در آذربایجان خواهان حق بقا هستند. چیز بیشتری نمی‌خواهد اما متأسفانه این حق را دریغ می‌کند.»

دولت مسئول است

به گزارش خبرگزاری فارس، ۲۲ تن از نمایندگان آذربایجانی در مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خواستار پاسخگویی دولت در قبال «تبعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاصل از روند خشک شدن دریاچه ارومیه» شده‌اند و تأکید کرده‌اند: «هرگونه گرفتاری در امور فوق متوجه دولت و دست‌اندرکاران مسئول است.»
روز ۲۵ مردادماه سال جاری، طرح دوفوریتی‌ای که برای جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه از طریق انتقال و پمپاژ آب از رودخانه‌های ارس و سیلوه به مجلس ارائه شده بود، با مخالفت نمایندگان مجلس روبه‌رو و برای بررسی «به صورت عادی» به کمیسیون مربوطه ارسال شد. به عقیده آقای حکاک پور، «طرح دوفوریتی که مجلس رد کرد و مخصوصاً اظهارات نماینده بجنورد که گفته بود آذربایجانی‌ها از دور دریاچه آذربایجان کوچ کنند و جاهای دیگر بروند مورد خشم آذربایجانی‌ها واقع شده است.»

این فعال مدنی در مورد واکنش افکار عمومی به این طرح ادامه داد: «افکاری عمومی طرح را قدمی در جهت حل مسئله می‌دانست که متأسفانه مجلس ایران با آن مخالفت کرد. البته بیشتر نمایندگان آذربایجان طرح را امضا کرده بودند، اما شماری از آن‌ها طرح را امضا نکرده بودند. ما اخباری رسمی داریم که نشان می‌دهد این افراد از طرف افکار عمومی آذربایجان تحت فشار قرار گرفته بودند. به عنوان مثال می‌توان به نماینده خلخال اشاره کرد که چند تماس تلفنی با وی گرفته شده بود و از ایشان به خاطر عدم امضای این طرح پرسش شده بود».

انتقال آب از سوی حاکمیت



یاشار حکاک پور به انتقال آب از مناطق اقلیت‌های قومی به دیگر مناطق اشاره می‌کند و می‌گوید: «طبق اطلاعاتی که از سوی نهادهای بین‌المللی دریافت کردیم، آب‌های زیرزمینی آذربایجان به مناطق دیگر ایران انتقال داده می‌شود. در سال‌های گذشته ما چنین مسائلی را در دیگر نقاط ایران که اقلیت‌های اتنیک‌ی زندگی می‌کنند، شاهد بودیم. یعنی آب را به دیگر مناطق ایران منتقل می‌کردند. مثلاً در خوزستان مردم آب ندارند و با گالن آب می‌خرند».

آقای حکاک پور ادامه می‌دهد: «ظاهراً این سیاستی است که آب‌های مناطق اقلیت‌های ملی را به مناطق دیگری منتقل می‌کنند و این نگرانی‌ها را بیشتر کرده است. فعالان مدنی آذربایجان اعتراض‌های جدی‌ای به این مسئله داشتند و حکومت تنها برخوردی که با آن‌ها داشت، بازداشت و سرکوب بود و به هیچ‌کدام از خواسته‌های مسالمت‌آمیز آنان که در چهارچوب قانون اساسی بود، پاسخی نداد».

اعتراض به وضعیت دریاچه ارومیه در شهرهای مختلف آذربایجان موضوع تازه‌ای نیست و به روزهای گذشته ختم نمی‌شود. در روزهای ۱۳ فروردین سال‌های ۸۹ و ۹۰ نیز گردهمایی‌هایی در این زمینه صورت گرفت. طی این دو برنامه، ده‌ها تن از فعالان مدنی آذربایجان بازداشت شدند که بیشتر آنان با قرار وثیقه آزاد و یا با احکام زندان روبه‌رو شدند.

فعالان آذربایجانی بر این باورند که حاکمیت با نگاهی تبعیض‌آمیز با مسائل آذربایجان برخورد می‌کند و اگر این مشکل در مرکز ایران رخ می‌داد، راهکارهای جدی و بیشتری اتخاذ می‌شد.

کارشناسان محیط زیست معتقدند به غیر از عوامل طبیعی، ایجاد سدهای متعدد روی رودهایی که به این دریاچه منتهی می‌شوند، یکی از عوامل اصلی کاهش سطح آب دریاچه ارومیه است. پیشتر دکتر اسماعیل کهرم،

کارشناس محیط زیست ایران در مورد عواقب خشک شدن دریاچه ارومیه به زمانه گفته بود تمام انگورها و سیبها اطراف دریاچه ارومیه که آب را از آن دریاچه می گیرند خشک می شوند و اگر این دریاچه خشک بشود لطمات بسیار زیادی به انسان، طبیعت، گیاهان، حیات وحش و اقتصاد وارد می شود.

بیانیه "انجمن حقوقی آذیاسا" در خصوص استفاده از مشت آهنین (برخوردهای امنیتی) دولتمردان ایران علیه آذربایجانیان معترض به بحران دریاچه اورمیه



در کنار نقض حقوق زیست محیطی ملت آذربایجان، شاهد نقض حقوق بنیادین این ملت از لحاظ مدنی، سیاسی، اقتصادی و... نیز هستیم. ملت آذربایجان همواره در خصوص تضعیف حقوق خویش و حتی حقوق دیگر اقوام ایرانی در صف اول جنبش ها بوده اند. اعتراضات و تجمعات این ملت، همواره مدنی بوده است. اما سیاست دولتمردان ایران در برهه های مختلف تاریخی (حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی) در تقابل با این حق خواهی ها بوده است چرا که با سیاستهای غلط و تبعیض آمیز نسبت به هویت، سیاست، اقتصاد و النهایه محیط زیست آذربایجان عرصه را روز به روز تنگتر کرده اند.

صبر و تحمل ملت آذربایجان به مانند دیگ سنگی می ماند که اگر از حد بگذرد، کسی را یارای برخورد با خروش این ملت نخواهد بود. نمونه اخیر آن حماسه ۵ و ۱۲ شهریور اورمیه و تبریز می باشد که اعتراضات و تجمعات مدنی ملت آذربایجان در این شهر به خاک و خون کشیده شد. علاوه بر چندین شهید، صدها نفر نیز بصورت غیرقانونی بازداشت گردیدند. قبل از آن در دوم شهریور ماه نیز حدود ۳۰ نفر از فعالین مدنی آذربایجان در شهر تبریز در مراسم افطاری بازداشت و به نقاط نامعلومی انتقال داده شدند که تاکنون از وضعیت آنها خبری وجود ندارد. همه این برخوردهای ناصحیح و چکشی برای در هم شکستن اعتراضات ملت آذربایجان در خصوص وضعیت بحرانی دریاچه اورمیه می باشد. دولتمردان ایران به جای چاره اندیشی، از مشت آهنین استفاده می کنند ولی غافل از اینند که این ملت در برهه های مختلف تاریخی رشادت خویش را در برابر ظلم و تبعیض نشان داده است و برای دموکراسی و عدالت واقعی، خون و جان داده است لذا در این عرصه نیز ساکت نخواهد نشست. حماسه خرداد ماه ۱۳۸۵ آذربایجان نمونه ای بر جانبازی در راه حفظ و صیانت از هویت خویش بود که به دنبال آن حماسه ۵ و ۱۲ شهریور ۱۳۹۰ که الگویی از آن حماسه و هشدار دیگری، که اوراق تاریخ را مزین نمود.

براساس کنوانسیونهای بین المللی حقوق بشر از جمله بند اول ماده ۹ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که می گوید: «هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد. هیچکس نباید تحت بازداشت و یا دستگیری

خودسرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات آئین دادرسی حکم کند» و همچنین طبق قوانین داخلی ایران از جمله اصل ۲۷ قانون اساسی که بیان می دارد «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.» و با توجه به ماده ۲۲ حقوق مدنی و سیاسی که می گوید: «هر کسی حق اجتماع آزادانه را دارد.» لذا تمامی سرکوبها و بازداشت‌های فعالین مدنی آذربایجانی محکوم است و با توجه به اینکه ایران یکی از امضا کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی مدنی و سیاسی می باشد، متعهد و ملزم به رعایت این قوانین است.

لذا با توجه به قوانین مذکور و همچنین اصل آزادی اطلاعات، سرکوب حامیان محیط زیست و ملت آذربایجان در خصوص اعتراض به وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه، به شدت محکوم است. النهایه انجمن حقوقی آذیاسا همواره هشدار لازم را در خصوص سرکوب ملت آذربایجان و بازداشت‌های اخیر به دولتمردان ایران می دهد و اعلام می دارد که در صورت عدم توقف روند غیرقانونی مذکور و عدم چاره اندیشی لازم در خصوص بحران دریاچه ارومیه، مسئولیت تبعات پیش آمده متوجه دولتمردان ایران و جبهه شوونیزم می باشد. همچنین انجمن حقوقی آذیاسا بازداشت‌های اخیر در مراسم افطاری در شهر تبریز (دوم شهریور) و سرکوب ملت آذربایجان در ارومیه و تبریز را بشدت محکوم نموده و اعمال دولتمردان ایران را در تعارض با حقوق شهروندی، قوانین داخلی ایران و کنوانسیون های حقوق بشری می داند. لذا با هشدار به دولتمردان ایران، خواستار آزادی هر چه سریعتر بازداشت شدگان و توقف سرکوب ملت آذربایجان و بهبود هر چه سریعتر وضعیت زیست محیطی ارومیه را می نماید. این انجمن از تمامی فعالین و سازمانهای حامی حقوق بشر و محیط زیست درخواست می نماید که با اطلاع رسانی و حمایت های لازم، ملت غیور و مظلوم آذربایجان را تنها نگذارند.

ممکن است فردا دیر باشد...

۱۳۹۰/۶/۱۳

انجمن حقوقی آذیاسا

(اولین مرجع آموزشهای حقوقی برای فعالین حرکت ملی آذربایجان)

www.azyasa.wordpress.com

azyasa@gmail.com

بخش هفتم: منابع

1. <http://unic-ir.org/pr/farsi/3672011.html>
2. <http://www.jamejamonline.ir/>
3. <http://droitenviro.com/1390/10/>
۴. پایان نامه "حقوق بین الملل محیط زیست در ایران"، نوشته: علی نصراله زاده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه دانشکده حقوق، زمستان ۱۳۹۰
5. <http://mashadiali.blogfa.com/post-56.aspx>
۶. پایان نامه "حقوق بین الملل محیط زیست در ایران"، نوشته: علی نصراله زاده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه دانشکده حقوق، زمستان ۱۳۹۰
۷. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی « شماره ۱۳۵
۸. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی « شماره ۲۰۱
9. <http://creatures.blogdoon.com/Post-423.aspx>
۱۰. ویژه نامه: مجموعه مقالات در خصوص دریاچه ارومیه (۱) آیتان تبریزی (آذراوغلو)
۱۱. <http://www.tabnak.ir/fa/news/186977>
۱۲. مجله بازتاب اندیشه « دی ماه ۱۳۸۱ - شماره ۳۴
۱۳. روزنامه اعتماد، شماره ۲۲۵۲ به تاریخ ۹۰/۶/۱۴، صفحه ۱ (صفحه اول)
14. <http://www.radiozamaneh.com/society/humanrights/2011/09/08/6800>
۱۵. فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، سال ۱۳۹۰، صص ۲۰۲-۱۷۷
۱۶. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز « تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۲۶
17. <http://khoramarmanshahr.blogfa.com/post-14.aspx>
۱۸. مجموعه مقالات قرآن و حقوق - ش ۳
۱۹. مجله حقوقی بین المللی ۱۳۷۷ شماره ۲۲
20. <http://www.iran-law.ir/>
۲۱. فصلنامه دیدگاه های حقوقی، دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری شماره سی و هشتم و سی و نهم، ۱۳۸۵، صص ۴۰-۲۹
۲۲. مجله سیاحت غرب، اردیبهشت ۸۵، ش ۳۴ صص ۱۵۷-۱۶۴
23. <http://www.iran-law.ir/>
24. <http://mashadiali.blogfa.com/cat-38.aspx>
۲۵. مجله الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۹، ۱۳۸۵، صص ۲۳۸-۲۱۵

۲۶. روزنامه کیهان

۲۷. (ویژه نامه: مجموعه مقالات در خصوص دریاچه ارومیه) (۱) آیتان تبریزی (آذراوغلو)

۲۸. مجله تحقیقات جغرافیایی « بهار ۱۳۷۴ - شماره ۳۶

29. <http://www.hamshahrionline.ir/news-161133.aspx>

۳۰. سایت ویکی پدیا

31. <http://www.khabaronline.ir>

32. <http://www.irandeserts.com/>

33. www.irandoe.org

34. <http://www.aftabnews.ir>

35. <http://www.radiozamaneh.com/science/2012/02/02/10709>

36. <http://www.irandeserts.com/>

37. <http://iranwetland.blogfa.com>

۳۸. پایان نامه "حقوق بین الملل محیط زیست در ایران"، نوشته: علی نصراله زاده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

مراغه دانشکده حقوق، زمستان ۱۳۹۰

۳۹. نقل از وبلاگک موسسه حقوق بین الملل پارس

40. <http://internationallaw.blogfa.com/cat-3.aspx>

41. <http://mashadiali.blogfa.com>

42. <http://mashadiali.blogfa.com/post-192.aspx>

43. <http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu-156/8911122696163657.htm>

44. <http://haghgostar.ir/ShowPost.aspx?ID=442>

45. <http://www.radiozamaneh.com/node/6553>

46. <http://azyasa.wordpress.com/>